دوفصلنامه
تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی
مرکز اسناد انقلاب اسلامی

* **ارزیابی حکومت رضاشاه از نگاه انتقادی نمایندگان مجلس چهاردهم (۱۳۲۲-۱۳۲۴)**
پریسا کریمیان‌زاده/ هادی وکیلی/ عباس سرافرازی
* **مطالعه‌ای بر بازنمایی ارزش‌های جامعه در سینمای پیش از انقلاب**
مسعود بطحایی/ نورالدین نعمتی
* **رویکرد عمان در قبال جزایر سه‌گانه، پس از انقلاب اسلامی، با تکیه بر اسناد**
بدرجهان ابراهیمی‌نژاد/ محبوبه شرفی/ سینا فروزش
* **مبانی و اصول فکری- فرهنگی تشکل‌های اسلامی نوگرا پس از شهریور ۱۳۲۰**
فریده باوریان
* **واکنش جامعهٔ عرب خوزستان به کشف حجاب پهلوی اول؛ از مهاجرت تا تمکین**
محمد البوعلی
* **بررسی چگونگی مدیریت «بحران ترور» در سال۱۳۵۸ (مطالعهٔ موردی گروهک فرقان)**
حسن رحیمی‌روشن/ امیر عظیمی‌دولت‌آبادی
* **بررسی مواضع روزنامهٔ فارس نسبت به گسترش بلشویسم در ایران (۱۳۳۷-۱۳۳۹ق)**
رضا معینی‌رودبالی/ زینب قنبری‌نژاد/ شمس‌الدین امرایی
* **واکاوی اسنادی سیاست‌های پهلوی دوم در مهار سوگواری‌های محرم و صفر در شهرکرد (۱۳۴۲-۱۳۵۷)**
زهرا بیگم علی‌بیگی/ ثریا عباسی‌قیداری/ صادق سلیمی‌بنی
* **استلزامات اندیشه جمهوری‌خواهی در ایران (۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷)**
امیر عباسی / دکتر حجت فلاح‌توتکار
* **رهیافتی بر کارکرد رسانه‌ای مطبوعات در آستانهٔ انقلاب: بررسی تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در روزنامهٔ آیندگان (دوم تا چهاردهم بهمن ۱۳۵۷)**
علی‌اصغر رجبی/ آتنا عربستانی
* **واکاوی نقش فرهنگیان چهارمحال‌وبختیاری در انقلاب اسلامی**
قاسم فتاحی/ داراب ظفریان/ حجت‌الله شیروانی
* **اسرای عراقی و مسئلهٔ نگهداری آنان در دورهٔ جنگ تحمیلی (۱۳۵۹-۱۳۶۷)**
صباح خسروی‌زاده/ مجید شاه‌حسینی

سال هشتم، شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۴۰۵

Scientific Journal of Documentary Researches of Islamic Revolution
مرکز اسناد انقلاب اسلامی

A Critical Assessment of Reza Shah's Rule from the Perspective of the Members of the Fourteenth Majlis (1943–1945)
Parisa Karimianzadeh/ Hadi Vakili/Abbas Sarafrazi

A Study of the Representation of Societal Values in Pre-Revolutionary Cinema
Masoud Bathaei /Noureddin Nemati

Oman's Approach to the Triple Islands After the Islamic Revolution, Based on Documents
Badrjahan Ebrahiminejad / Mahboube Sharafi */ Sina Forouzesh

Intellectual and Cultural Foundations and Principles of Modernist Islamic Organizations after September 1941
Faride bavaryan

The Reaction of the Arab Community of Khuzestan to the First Pahlavi Unveiling Policy: From Migration to Compliance
Mohamad albuali

Examining how the "terror crisis" was managed in 1979
(case study of the Furqan group)
Hasan Rahimi roushan / Amia Azami

Examining the Stance of Fars Newspaper Toward the Spread of Bolshevism in Iran (1337–1339 AH)
Reza Moeini Roudbali / Zeynab ghanbarynejad/ Shamsedin amrai e

Documentary Analysis of the Second Pahlavi's Policies in Controlling Muharram andSafar Mournings in Shahrekord (1963-1978)
Zahra Begum Alibeigi / Soraya Abbasi Qeidari /Sadeq Salimibeni

The Preconditions of Republican Thought in Iran (1963–1979)
Amir Abbasi/ Hojat Fallh Totkar

An Approach to the Media Function of the Press on the Eve of the Revolution: A Study of Iran's Political and Social Developments in the Ayandegan Newspaper (The Second to fourteenth of February, 1978)
Ali Asghar Rajabi / Atena Arabestani

Analyzing the role of Chaharmahal and Bakhtiari cultural figures in the Islamic Revolution
Ghasem Fattahi / Darab Zafarian / Hojjatollah Shirvani

Iraqi Prisoners of War and the Issue of Their Custody during the Iran–Iraq War (1980–1988)
Sabah Khosravizadeh / Majid Shahhoseini

دوفصلنامه تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی
سال هشتم، شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۴۰۵

دو فصلنامه تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی

سال هشتم، شماره پانزدهم، بهار و تابستان ۱۴۰۵

مرکز اسناد انقلاب اسلامی در راستای رسالت خود مبنی بر تدوین تاریخ انقلاب اسلامی اقدام به انتشار دو فصلنامه تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی نموده است. نشریه حاضر بستری است برای بررسی مقالاتی که با تکیه بر اسناد منتشر نشده و مجموعه اسناد منتشر شده مراکز اسنادی تدوین شده است و همچنین محوریت اصلی و مسئله پژوهش‌ها با محوریت تاریخ انقلاب اسلامی باشد. محورهای موضوعی مقالات عبارتند از:

- تبیین اسنادی تاریخ تحولات معاصر ایران (از عصر پهلوی تا دهه ۱۳۷۰)
- تاریخ انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی با محوریت اسناد
- بررسی و نقد آثار حوزه تاریخ نگاری انقلاب اسلامی با تکیه بر اسناد
- تأثیرات اسناد بر مطالعات تاریخی حوزه انقلاب اسلامی

صاحب امتیاز..... مرکز اسناد انقلاب اسلامی
مدیر مسئول..... حجت‌الاسلام و المسلمین مصطفی پورمحمدی
سردبیر..... دکتر مرتضی دهقان‌نژاد
دبیر تخصصی ..... مهدی قیصری
ویراستار ادبی ..... حبیب‌اللّه مهرجو
طراح و صفحه‌آرا..... پروانه شافعی

هیئت تحریـریـه

دکتر نصراللّه پورمحمدی/ استاد گروه تاریخ دانشگاه بین‌الملل امام خمینی(ره)
دکتر مرتضی دهقان‌نژاد/ استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان
دکتر محمدرضا علم/ استاد گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز
دکتر محسن بهرام‌نژاد/ استاد گروه تاریخ دانشگاه بین‌املل امام خمینی(ره) قزوین
دکتر جعفر آقازاده/ استاد گروه تاریخ دانشگاه محقق اردبیلی
دکتر سیدعلاءالدین شاهرخی / استاد گروه تاریخ دانشگاه لرستان
دکتر مهدی صلاح/ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان
دکتر الهام ملک‌زاده/ دانشیار پژوهشکده تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دکتر هادی وکیلی/ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد

هیئت تحریریه بین‌الملل

دکتر طلال عتریسی/ استاد علوم اجتماعی دانشگاه لبنان

عضو مشورتی هیئت تحریریه

دکتر حمیدرضا ملک‌محمدی/ استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران

عضو پیشین هیئت تحریریه

دکتر علی‌اکبر کجباف/ استاد فقید گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

نشانی:

تهران، خیابان دکتر شریعتی، نرسیده به میدان قدس، روبروی پمپ بنزین اسدی، جنب بانک سرمایه، پلاک ۱۹۵۰، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، معاونت پژوهشی، دفتر دوفصلنامه علمی تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی.

شماره تماس:..... ۰۲۱-۲۲۲۱۱۱۷۳
ایمیل نشریه:..... journal.irdc@gmail.com
وبگاه نشریه:..... http://www.irstudies.ir
وبگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی:..... http://www.irdc.ir
کدپستی: ۱۹۶۳۸۴۶۴۸۳

شاپا چاپی: scholar.google.com/ Issn portal
نمایه در سایت: jref.ir, civilica, magiran, ISC

- **ارزیابی حکومت رضاشاه از نگاه انتقادی نمایندگان مجلس چهاردهم (۱۳۲۲-۱۳۲۴) / ۵**
پریسا کریمیان‌زاده/ هادی وکیلی/ عباس سرافرازی

- **مطالعه‌ای بر بازنمایی ارزش‌های جامعه در سینمای پیش از انقلاب / ۴۱**
مسعود بطحایی/ نورالدین نعمتی

- **رویکرد عمان در قبال جزایر سه‌گانه، پس از انقلاب اسلامی، با تکیه بر اسناد/ ۷۳**
بدرجهان ابراهیمی‌نژاد/ محبوبه شرفی/ سینا فروزش

- **مبانی و اصول فکری- فرهنگی تشکل‌های اسلامی نوگرا پس از شهریور ۱۳۲۰ / ۱۱۱**
فریده باوریان

- **واکنش جامعهٔ عرب خوزستان به کشف حجاب پهلوی اول؛ از مهاجرت تا تمکین / ۱۶۷**
محمد البوعلی

- **بررسی چگونگی مدیریت «بحران ترور» در سال۱۳۵۸ (مطالعهٔ موردی گروهک فرقان)/ ۱۹۹**
حسن رحیمی‌روشن/ امیر عظیمی‌دولت‌آبادی

- **بررسی مواضع روزنامهٔ فارس نسبت به گسترش بلشویسم در ایران (۱۳۳۷–۱۳۳۹ق)/۲۴۹**
رضا معینی‌رودبالی/ زینب قنبری‌نژاد/ شمس‌الدین امرایی

- **واکاوی اسنادی سیاست‌های پهلوی دوم در مهار سوگواری‌های محرم و صفر در شهرکرد (۱۳۴۲-۱۳۵۷)/ ۲۸۳**
زهرا بیگم علی‌بیگی/ ثریا عباسی‌قیداری/ صادق سلیمی‌بنی

- **استلزامات اندیشه جمهوری‌خواهی در ایران (۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷)/ ۳۱۷**
امیر عباسی / دکتر حجت فلاح‌توتکار

- **رهیافتی بر کارکرد رسانه‌ای مطبوعات در آستانهٔ انقلاب: بررسی تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در روزنامهٔ آیندگان (دوم تا چهاردهم بهمن ۱۳۵۷)/۳۴۷**
علی‌اصغر رجبی/ آتنا عربستانی

- **واکاوی نقش فرهنگیان چهارمحال‌وبختیاری در انقلاب اسلامی/۳۷۷**
قاسم فتاحی/ داراب ظفریان/ حجت‌الله شیروانی

- **اسرای عراقی و مسئلهٔ نگهداری آنان در دورهٔ جنگ تحمیلی (۱۳۵۹-۱۳۶۷)/ ۴۱۵**
صباح خسروی‌زاده/ مجید شاه‌حسینی

: 10.22034/irs.2026.556086.1320

دوفصلنامهٔ تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی
سال هشتم، شمارهٔ ۱۵، بهار و تابستان ۱۴۰۵
صفحات: ۴۰-۵

Scientific Journal of
"Documentary Researches of
the Islamic Revolution"
Vol 8. No 15, spring and summer 2026, pp 5-40

ارزیابی حکومت رضاشاه از نگاه انتقادی نمایندگان مجلس چهاردهم (۱۳۲۴-۱۳۲۲)

پریسا کریمیان‌زاده [۱]، هادی وکیلی [۲]، عباس سرافرازی [۳]

چکیده

مجلس چهاردهم شورای ملی، اولین مجلس نسبتاً آزاد پس از دورهٔ پنجم مجلس و در پی سقوط دیکتاتوری رضاشاه، در فضای سیاسی باز و پرتنش شکل گرفت. این فضا حاصل حضور قوای متفقین، ضعف دولت مرکزی، سلطنت تازه‌آغاز محمدرضاشاه، از هم‌پاشیدگی نیروهای نظامی و انتظامی، و ظهور جناح‌بندی‌های سیاسی متنوع بود. مجلس چهاردهم نه‌تنها به مسائل راهبردی همچون حضور مستشاران مالی آمریکایی، امتیازات نفتی، تخلیهٔ خاک ایران از نیروهای خارجی و بحران تجزیهٔ آذربایجان پرداخت، بلکه برای نخستین‌بار پس از دو دهه، امکان ارزیابی انتقادی کارنامهٔ حکومت رضاشاه را فراهم آورد. پژوهش حاضر که با روش توصیفی ـ تحلیلی و با تکیه بر تحلیل محتوای کمی ـ کیفی، داده‌های خود را از مشروح مذاکرات ۱۹۳ جلسهٔ مجلس چهاردهم (۱۳۲۲ـ۱۳۲۴) استخراج کرده است درصدد پاسخ به این پرسش‌هاست که عمدهٔ انتقادات نمایندگان به کدام جنبه‌های حکومت رضاشاه معطوف بود؟ بیشترین انتقادات در چه سالی و از سوی کدام نمایندگان فراکسیون یا احزاب مطرح شد؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که بیشترین انتقادات به «مجالس فرمایشی»، «نبود آزادی بیان و مطبوعات»، «عملکرد وزارت فرهنگ»، «سیاست‌های عشایری»، «ارتش»، «پروژهٔ راه‌آهن» و «وزارت

---

۱. دانشجوی دکتری تاریخ، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.

parisa.karimiyan@gmail.com

۲. دانشیار گروه تاریخ، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.

vakili@um.ac.ir

۳. دانشیار گروه تاریخ، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.

ab.sarafrazi@um.ac.ir

بهداری» وارد بود. سال ۱۳۲۳ بیشترین حجم نقد را به خود اختصاص داد. در میان نمایندگان، دکتر محمد مصدق از فراکسیون منفردین در صدر منتقدان و فراکسیون توده بیشترین انتقادات را به رضاشاه وارد کردند؛ البته غلامحسین رحیمیان، سیدضیاءالدین طباطبایی (حزب ارادهٔ ملی ـ فراکسیون میهن) و علی دشتی (حزب عدالت ـ فراکسیون مستقل) از برجسته‌ترین منتقدان رضاشاه بودند. این نقدها نه‌تنها بازتاب شور آزادی‌خواهی پس از سقوط رضاشاه بود، بلکه به‌عنوان ابزاری برای بازتولید مشروعیت سیاسی در برابر گذشته عمل کرد.

کلیدواژگان: رضاشاه، مجلس چهاردهم، پهلوی دوم، مشروح مذاکرات مجلس، نگاه انتقادی.

A Critical Assessment of Reza Shah's Rule from the Perspective of the Members of the Fourteenth Majlis (1943–1945)

Parisa Karimianzadeh[1], Hadi Vakili[2], Abbas Sarafrazi[3]

Abstract

The Fourteenth National Parliament of Iran was the first relatively free parliament to convene after the Fifth Majlis, following the collapse of Reza Shah's dictatorship. It emerged in an open yet highly turbulent political environment shaped by the presence of Allied forces, the weakness of the central government, the newly established reign of Mohammad Reza Shah, the disintegration of the military and security apparatus, and the rise of diverse political factions. In addition to addressing major strategic issues such as the presence of American financial advisers, oil concessions, the withdrawal of foreign troops from Iranian territory, and the Azerbaijan crisis, the Fourteenth Majlis provided, for the first time in two decades, an opportunity for a critical evaluation of Reza Shah's rule. This study employs a descriptive-analytical approach combined with quantitative and qualitative content analysis. Its data were extracted from the verbatim proceedings of the 193 sessions of the Fourteenth Parliament (1943–1945). It seeks to answer the following questions: Which aspects of Reza Shah's rule attracted the greatest criticism from members of parliament? In which year was criticism most intense, and which representatives, parliamentary factions, or political parties were its principal proponents? The findings indicate that the most frequent criticisms concerned the rubber-stamp parliaments, the absence of freedom of speech and press, the performance of the Ministry of Culture, tribal policies, the military, the Trans-Iranian Railway project, and the Ministry of Health. The year 1944 witnessed the highest volume of criticism. Among individual representatives, Dr. Mohammad Mossadegh, representing the Independent Deputies' faction,

1. PhD Candidate, Department of History, Ferdowsi University of Mashhad.

2. Associate Professor, Department of History, Ferdowsi University of Mashhad.

3. Associate Professor, Department of History, Ferdowsi University of Mashhad.

emerged as the leading critic of Reza Shah, while the Tudeh parliamentary faction voiced the largest number of criticisms overall. Other prominent critics included Gholamhossein Rahimian, Seyyed Zia al-Din Tabataba'i (National Will Party–Homeland Faction), and Ali Dashti (Justice Party–Independent Faction). These criticisms not only reflected the spirit of political liberalization that followed Reza Shah's abdication but also functioned as a means of reconstructing political legitimacy in contrast to the previous regime.

Keywords: *Reza Shah; Fourteenth Parliament; Pahlavi II; Parliamentary Proceedings; Critical.*

مقدمه

صاحب‌نظران معتقدند صعود رضاخان در مسیر پر چالش قدرت، از راهروی مجلس شورای ملی به انجام رسید. رضاشاه پیش از رسیدن به سلطنت در جریان انتخابات مجلس پنجم با اعمال نفوذ در انتخابات و دستکاری ترکیب نمایندگان مجلس شورای ملی، توانست راه به‌دست گرفتن ریاست‌الوزرایی را هموار نماید. به عبارتی، رضاخان با نفوذ گسترده در قوهٔ مقننه، قوهٔ مجریه را نیز تحت تسلط قرار داد. عدم اجرای قانون اساسی همراه با دخالت حکومت در انتخابات، موجب عدم حضور مؤثر مردم در فرایند انتخابات شد و انتخابات بیش از آنکه بازتاب ارادهٔ مردم باشد، نمایشی برای حفظ ظاهر مشروطه به‌شمار آید (ملایی‌توانی، ۱۳۸۱: ۲۱۷). این وضعیت در مجالس ششم تا سیزدهم حکایت از نفوذ گستردهٔ رضاشاه داشت. وی در دوران سلطنتش علی‌رغم ادعای خود مبنی بر ایجاد یک جامعهٔ مدرن در ایران، تمامی اختیارات قوهٔ مقنّنه را سلب و مجلس را به یک نهاد تشریفاتی تبدیل کرد که مهمترین پیامد آن نگرش ابزاری به مجلس بود. در سراسر این دوران هیچ‌یک از لوایح دولت از سوی مجلس رد نشد و اگر گاهی هم مختصر اعتراضی به هنگام طرح لوایح ابراز می‌شد، بیشتر جنبهٔ لفظی داشت و کسی جرئت اعتراض به اصل و اساس طرح را به خود نمی‌داد (پروانه، ۱۳۹۱: ۱٦۸). از همین‌رو کارنامهٔ قوهٔ مقنّنه ایران در دوران رضاشاه این حقیقت را آشکار می‌کند که مصوبات این دوران دو جهت کلی داشته‌اند: اول تصویب قوانینی در راستای تمرکز هرچه بیشتر قدرت رضاشاه و دوم تصویب قوانینی برای انجام اصلاحات با دو رویکرد: یکی اصلاحات زیربنایی و دیگری برنامه‌هایی جهت عرفی‌ساختن امور دینی و دین‌زدایی (شجیعی، ۱۳۷۲: ۲۰۵). اقدامی که به تعبیر دولت‌آبادی عملیاتی بود که به خواسته‌های درونی خود از رهگذر مصوبات مجلس رنگ قانونی بخشد (دولت‌آبادی، ۱۳٦۲: ٤۱۷/٤). در حقیقت مجلس شورای ملی در طول شانزده سال سلطنت رضاشاه در پی آسیب‌های ناشی از مداخلات دولت، نتوانست نظام پارلمانی را محقق سازد و به تربیت شخصیت‌های کارآمد سیاسی همت گمارد و در تأمین اصول و آزادی‌های مدنی و مطرح در قانون اساسی گامی بردارد. اما بعد از شهریور ۱۳۲۰ و کناره‌گیری اجباری رضاشاه از سلطنت، تجربه‌های بیست‌سالهٔ مشارکت سیاسی و فعالیت پارلمانی و

غیرپارلمانی که تقریباً پس از مشروطیت به بن‌بست رسیده و پروندهٔ آن‌ها به همراه دموکراسی، آزادی و مشروطه‌خواهی بسته شده بود، وضعیت را به‌گونه‌ای دیگر رقم زد. دورهٔ چهاردهم مجلس در شرایط و موقعیتی خاص تشکیل شد که مهمترین ویژگی آن را می‌توان دور بودن از خفقان سیاسی رضاشاهی دانست. پژوهش پیش‌رو سعی دارد با توجه به اهمیت مجلس چهاردهم در پرداختن به مسائل مختلف به علت وجود نگرش‌های گوناگون سیاسی، به ارزیابی حکومت رضاشاه پرداخته و نشان دهد که نخبگان سیاسی با نقد گذشته، در پی ترسیم هویتی تازه برای نظام سیاسی ایران برآمدند و زمینه‌های فکری گفتمان‌های ضدسلطنتی و آزادی‌خواهانه در سال‌های بعد را بنیان نهادند.

پیشینهٔ پژوهش

با وجود اهمیت مجلس چهاردهم در بازتاب و نقد عملکرد حکومت رضاشاه، تاکنون تحقیق مستقلی که به‌طور خاص کارنامهٔ حاکمیت رضاشاه را در این مجلس ارزیابی کند، انجام نشده است. بااین‌حال، مجموعه‌ای از پژوهش‌ها به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به ساختار، فضای سیاسی و رویدادهای این دوره پرداخته‌اند. کوهستانی‌نژاد (۱۳۷۶) در اثر خود با عنوان «مطبوعات و انتخابات چهاردهمین دورهٔ مجلس شورای ملی (۱۳۲۲)» نقش مطبوعات را در تشویق و بسیج افکار عمومی برای مشارکت در انتخابات برجسته ساخته است. آتش‌پیکر (۱۳۸۰) نیز در پایان‌نامهٔ «تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دورهٔ مجلس چهاردهم» مروری توصیفی بر مسائل و رخدادهای این دوره ارائه می‌کند. پژوهش علی بابایی‌خامنه (۱۳۸۱) با موضوع «انتخابات دورهٔ چهاردهم مجلس شورای ملی (۱۳۲۱–۱۳۲۲)» به‌طور نظام‌مند و مبتنی بر اسناد، روند انتخابات و رقابت‌های سیاسی را مورد تحلیل قرار داده است. مادح (۱۳۸۹) در پایان‌نامهٔ خود با عنوان «مجلس چهاردهم شورای ملی و تحولات سیاسی ایران» نشان می‌دهد که این مجلس در قبال موضوعاتی همچون حضور مستشاران آمریکایی، بحران‌های مرتبط با امتیاز نفت و خطر تجزیهٔ کشور نقشی فعال و تأثیرگذار ایفا کرده است. چایچی (۱۳۸۹) نیز در مقالهٔ «دکتر رادمنش و مجلس چهاردهم» به فعالیت‌ها و جایگاه رادمنش ـ به عنوان چهره‌ای برجسته از حزب توده ـ در

شکل‌دهی به فضای مباحثات مجلس پرداخته است. دوستی و جوزدانی (۱۳۹۲) در مقالهٔ «انتخابات و ترکیب سیاسی مجلس چهاردهم شورای ملی» این دوره را در مقایسه با مجالس پیشین متفاوت دانسته و تفاوت‌های عمده را در شکل‌گیری فراکسیون‌های گوناگون، ورود نمایندگان حزب توده و طیف مستقل و کاهش مداخلهٔ دربار و نیروهای خارجی می‌دانند؛ عواملی که برآمده از فضای نسبتاً باز و رقابتی پس از سقوط رضاشاه بوده است. نامدار و همکاران (۱٤۰۲) نیز در پژوهش «کارکردهای اساسی مجلس چهاردهم با تکیه بر نقش مداخله‌گرایانهٔ شوروی و انگلیس از تشکیل تا انحلال» نشان دادند که این دو قدرت در تلاش بودند تا با اعمال نفوذ، افراد مورد نظر خود را روانهٔ مجلس کنند. با وجود این مطالعات، جای یک پژوهش جامع که عملکرد حکومت رضاشاه را در گفتمان انتقادی مجلس چهاردهم با تمرکز بر فضای پارلمانی و تنوع دیدگاه‌های جناحی تحلیل کند، خالی بود. پژوهش حاضر در پی آن است که با بررسی نظام‌مند مباحث، نطق‌ها و مواجهه‌های انتقادی نمایندگان نسبت به حکومت رضاشاه در مجلس چهاردهم این خلأ را برطرف سازد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع توصیفی ـ تحلیلی و با استفاده از روش تحلیل محتوای کمی ـ کیفی انجام شده است. داده‌های پژوهش از مشروح مذاکرات ۱۹۳ جلسه تشکیل شدهٔ مجلس چهاردهم (۱۳۲۲—۱۳۲٤) استخراج شده است. در بخش کمی، فراوانی داده‌های مرتبط شمارش و در بخش کیفی مورد تحلیل قرار گرفت.

انتخابات مجلس چهاردهم

در شهریور ۱۳۲۰ نیروهای شوروی و انگلیس تهران را اشغال و حکومت رضاشاه نه بر اثر قیامی مردمی بلکه در نتیجهٔ دخالت دولت‌های خارجی سرنگون شد. این واقعه نشان داد که شاه از هرگونه پشتیبانی ملی محروم بود (پیردیگار و دیگران، ۱۳۷۸: ۱۲۵). رضاشاه آن‌قدر منفور شده بود که بیشتر مردم و رجال سیاسی اقدام متفقین را نه اشغال کشور بلکه آزادی

خود می‌دانستند، از همین‌رو هیچ جنبش و اعتراض سیاسی ضد اشغال بیگانگان صورت نگرفت (آبادیان، ۱۳۸۵: ۱٤۸). انتخابات سیزدهمین دورهٔ مجلس که در آستانهٔ اشغال ایران انجام گرفت در ابتدای آذر سال ۱۳۲۲ به کار خود پایان داد و رقابت انتخاباتی برای مجلس چهاردهم آغاز شد که به تعبیر آبراهامیان طولانی‌ترین، رقابتی‌ترین و حتی بااهمیت‌ترین انتخابات در ایران معاصر بود (آبراهامیان، ۱۳۸٦: ۲۲۸). انتخابات این دوره از مجلس از یک‌سو برای احزاب و دسته‌های سیاسی که پس از شهریور ۱۳۲۰ به وجود آمدند و از سوی دیگر برای قدرت‌های خارجی مهم و سرنوشت‌ساز به‌حساب می‌آمد؛ بنابراین کوشیدند تا نفوذ و سلطهٔ خود را در مجلس پیش رو تثبیت کنند (شجیعی، ۱۳۸۳: ۲۲۲؛ عظیمی، ۱۳۷٤: ۱۳۱). این اقدام آنان خاطر شاه جوان و بی‌تجربه را سخت مکدر ساخت (پهلوی، ۱۳۵۰: ۱۰۹).

فضای باز سیاسی این دوره یکی از مهمترین اتفاقات را برای اهل قلم رقم زد و آن نامزدشدن حدود ۳٤ نفر از مدیران جراید مانند عباس خلیلی، ملک‌الشعرای بهار، عباس مسعودی، ایرج اسکندری و زین‌العابدین رهنما بود. مطبوعات در دوران گذشته سکوت، توقیف و سانسور را تجربه کرده بودند (ساکما، ۱٦۸۳۰: ۱؛ کوهستانی‌نژاد، ۱۳۷٦: ۸۷). انتخابات توسط سهیلی و تدین و با صدور دستورهای دربار و ستاد ارتش آغاز و بیش از ۸۰۰ نامزد انتخاباتی بر سر ۱۳٦ کرسی به رقابت پرداختند (آبراهامیان، ۱۳۸٦: ۲۲۸). سهیلی در مصاحبهٔ مطبوعاتی از انتخابات کاملاً آزاد که مردم بتوانند به حق مسلم و قانونی خود برسند، سخن گفت (اطلاعات، ش۵۱۸۷، ۱۳۲۲/۰۳/۱٤: ۱). مردم این انتخابات را اولین انتخابات آزاد بعد سقوط دیکتاتوری بیست ساله می‌دانستند و می‌خواستند به میل خود در آن شرکت کرده و با رأی خود کاندیدای مورد نظرشان را به مجلس بفرستند (بابایی‌خامنه، ۱۳۸۱: ٤۰٦). اما «بولارد» سفیر انگلیس عقیده داشت نمی‌توان وعدهٔ آزادی انتخابات را محقق ساخت؛ چراکه برای مدت بیست سال انتخابات آزادی وجود نداشت و نمایندگان فعلی نیز به هیچ چیز جز انتخاب‌شدن مجدد فکر نمی‌کردند (بولارد، ۱۳۷۱: ٤۱٦و٤۱۷). گفته‌های «بولارد» درست بود چراکه انتخابات این دوره تحت تأثیر عوامل مختلف داخلی و خارجی قرار گرفت و در بسیاری از حوزه‌های انتخاباتی یک انتخاب واقعی، مردمی و سالم

برگزار نشد. دلایل زیر می‌تواند گفته‌های او را تصدیق کند: نخست آنکه اگرچه این انتخابات به‌گونه‌ای آشکار و علنی برگزار شد اما حدود ۸ ماه به طول انجامید و تاریخ دقیق پایان رأی‌گیری مشخص نشد (میلسپو، ۱۳۷۰: ۱۱۹). دوم با اینکه انجمن‌های نظارت بر انتخابات مکلف بودند شناسنامهٔ رأی‌دهندگان را ملاحظه و آن را در دفاتر ثبت و مهر انجمن را در شناسنامه بزنند، اما با دخالت دولت در امر رأی‌گیری انتخابات از صندوق‌سازی به دور نماند (ساکما، ۲۹۱۰۰۲۳۱۸: ۱؛ مشروح مذاکرات مجلس، جلسهٔ ۹، ۱۳۲۳/۰۱/۰٦؛ جلسهٔ ۱۲، ۱۳۲۳/۱/۱۲) سوم در شهرستان‌ها نیز مأموران با تهدید و تطمیع توانستند آرای مردم و رعایای بیسواد را به‌نفع خود به صندوق بریزند (مشروح مذاکرات مجلس، جلسهٔ ۲۲، ۱۳۲۳/۲/۳). چهارم دخالت نظامیان و همچنین درگیری تبلیغاتی کاندیداها و دخالت مأموران آمار، در برخی نقاط سبب توقیف رأی‌گیری شد (ساکما، ۳۵۰۰۰۱٦٦٤: ۱؛ ساکما، ۲۹۱۰۰۰۰۳٦: ۱) پنجم خرید آرای مردم، استخدام عده‌ای چاقوکش برای اجبار مردم به رأی‌دادن و عدم رعایت مقررات در توزیع تعرفه‌ها (مشروح مذاکرات مجلس، جلسهٔ ۵، ۱۳۲۲/۲/۲۱)، ششم رأی به‌جای افراد متوفی (همان، جلسهٔ ۱۱، ۱۳۲۳/۱/۱۰) و هفتم نادیده‌گرفتن بند ٤ مادهٔ ۱۲ قانون انتخابات (همان، جلسهٔ ۵، ۱۳۲۲/۱۲/۲۱). این عوامل جای هیچ‌گونه تردیدی در خدشه‌دار بودن نتایج این انتخابات باقی نگذاشت. با تمام فرازونشیب انتخابات، مجلس چهاردهم در ششم اسفند ۱۳۲۲ گشایش یافت که برخلاف ادوار پیشین نیمی از نمایندگان مجلس را چهره‌های جدید تشکیل می‌دادند (صفایی، ۱۳۷۳: ۷۹).

مطبوعات تشکیل مجلس چهاردهم شورای ملی را نقطه‌عطفی در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی آزاد می‌دانستند چراکه پس از دو دهه حکومت خودکامه که تمام قدرت مجلس را در اختیار گرفته و آن را به نهادی برای تصویب اوامر خود تبدیل نموده، اصل تفکیک قوا را پایمال و آزادی‌های فردی و سیاسی ـ اجتماعی را از بین برده بود. اکنون با انتخاباتی آزاد و رقابتی، مجلسی مستقل بر سر کار آمده است. در این باب روزنامهٔ «رعد امروز» خطاب به نمایندگان چنین نوشت: «شما نمایندهٔ قدرت ملی هستید شما اعضای نخستین مجلسی هستید که پس از ۲۰ سال حکومت ارتجاع و سلطنت استبداد و اختناق فکر و روح ملی بنا

به میل و ارادهٔ تودهٔ رنجبر و تیره‌بخت ایران تشکیل می‌شود. اقتدار قوهٔ مقننه را که در ظرف این دورهٔ سیاه پایمال سرنیزه‌های خون‌آلود شده بود، دوباره در دست می‌گیرید. شما نمایندگان نخستین مجلسی هستید که دیگر امر و فرمایش غارتگران گذشتهٔ ایران در انتخاب شما دخالت نداشته و تنها ارادهٔ ملی است که نام شما را برای تعیین مقدرات خویش در دفتر حوادث ایام به ثبت رسانیده است. و بالاخره شما نمایندگان نخستین مجلسی هستید که پس از ۲۰ سال حکومت وحشت و ترور، سند استقلال و قبالهٔ ملیت ما را به‌دست گرفته و از این پس در برابر دنیای آزاد و مبارزهٔ کنونی می‌خواهید فریاد بزنید ما هم بشر هستیم» (رعد امروز، ش۵۰، ۱۳۲۲/۱۰/۵: ۱). به باور نویسندگان این دوره، مجلس چهاردهم باید حیثیت و وزن از دست‌رفتهٔ پارلمان را بازسازی کند، قوانین استبدادی تصویب‌شده در دوران گذشته را فسخ نماید تا خانهٔ حقیقی ملت و «مرکز ثقل کلیهٔ امور کشور» باشد (همان، ش۹۹، ۱۳۲۲/۱۲/۷: ۱ و ش۱۱٤، ۱۳۲۲/۱۲/۲۵: ۱). نمایندگان نیز با انتقاد از جریان انتخابات گذشته به‌دنبال ایجاد مشروعیت برای مجلس چهاردهم بودند، مجلسی که آن را مرز میان مجالس فرمایشی و مردم‌سالاری می‌دانستند و تلاش می‌کردند بگویند ما نمایندگان واقعی مردم هستیم، نه نمایندگان فرمایشی دورهٔ رضاشاه. از همین‌رو در اولین اقدام با اعلام جرم انتخاباتی علیه سهیلی نخست‌وزیر او را از گردونهٔ سیاست خارج ساختند (مشروح مذاکرات مجلس، جلسهٔ ۱۸، ۱۳۲۳/۱/۲٤؛ جلسهٔ ٤۸، ۱۳۲۳/٤/۳؛ جلسهٔ ۱۱، ۱۳۲۳/۱/۱۰).

گروه‌بندی سیاسی نمایندگان مجلس چهاردهم

مجلس چهاردهم ۱۳٦ نماینده داشت که همهٔ آن‌ها در بین هفت فراکسیون تقسیم شده بودند. این هفت فراکسیون‌ها عبارت بودند از: ۱. فراکسیون اتحاد ملی به رهبری سید محمدصادق طباطبایی، کمتر از ۳۰ نماینده؛ ۲. فراکسیون مستقل شامل ۱۵ عضو به رهبری علی دشتی؛ ۳. فراکسیون میهن ۲٦ نماینده؛ ٤. فراکسیون حزب توده ۸ نماینده؛ ۵. فراکسیون دموکرات شامل ۱۱ نماینده؛ ٦. فراکسیون منفردین به رهبری دکتر مصدق از ائتلاف حدود ۱٦ نماینده تشکیل شده بود؛ ۷. فراکسیون آزادی شامل ۲۰ نماینده که دوازده نفر از اشراف و زمین‌داران نواحی شمالی بودند که رضاشاه آن‌ها را از صحنهٔ سیاسی رانده بود. ابوالقاسم

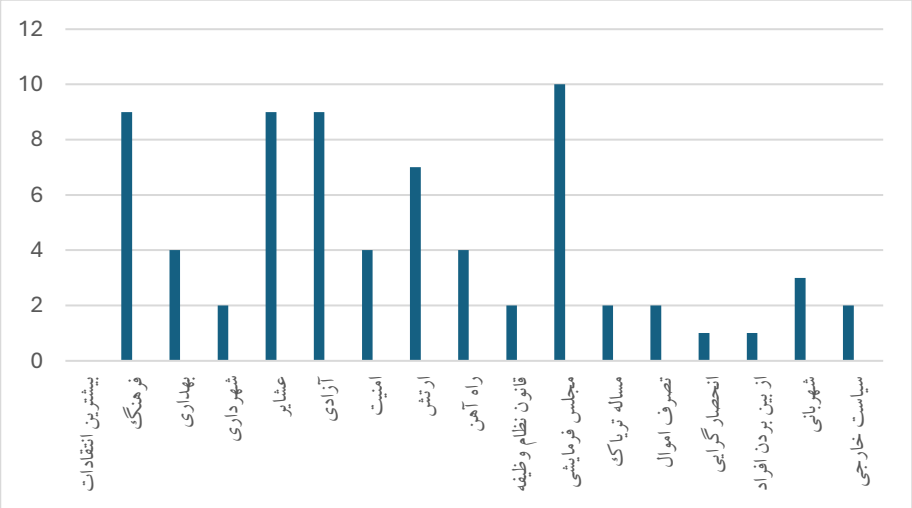
امینی و فرمانفرماییان رهبری این فراکسیون را برعهده داشتند (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷: ۲۸۰). اعضای فراکسیون‌ها مشخصاً افراد ثابت و پابرجایی نبودند و هیچ‌کدام از آن‌ها برنامهٔ ثابت و منظمی نداشتند، تنها دستهٔ هشت نفری از وکلای کمونیسم از همان ابتدا می‌دانستند چه می‌خواهند و برنامه و اهداف مشخصی داشتند (لنزوسکی، ۲۵۳٦: ۲۰۰و۲۰۱) حوادث سیاسی آن دوره به‌تدریج موجب شکل‌گیری دو جناح اصلی در مجلس شد گروه اقلیت به رهبری دکتر مصدق در مقابل اکثریت مجلس به رهبری افرادی همچون سیدضیاءالدین طباطبایی، طاهری و جلیلی. در مواردی گروه اقلیت توانست با استفاده از سیاست آبستراکسیون روند تصویب طرح‌ها را مختل کند (مشروح مذاکرات مجلس، جلسهٔ ۱۳۹، ۱۳۲٤/٦/۲۰). این اتفاقات، مجلس چهاردهم را به یک محیط پیچیدهٔ چانه‌زنی سیاسی تبدیل کرد که طی دو سال ۷ نخست وزیر، ۹ کابینه و ۱۱۰ وزیر بر سر کار آمدند (آبراهامیان، ۱۳۸۸: ۲٤۵). به اعتقاد رادمنش، کوتاه‌بودن عمر دولت‌ها نشانی از تزلزل دستگاه حاکمه بود (مشروح مذاکرات مجلس، جلسهٔ ۱۲۳، ۱۳۲٤/۲/۱۸).

مجلس چهاردهم و ارزیابی حاکمیت رضاشاه

بعد از خروج رضاشاه از ایران، انتقادات از او گسترده شد و منتقدان بدون هیچ‌گونه ترسی به انتقاد از حکومت وی پرداختند. انتقاداتی که ریشهٔ تمامی مشکلات گذشته را در اتخاذ سیاست یک نفرهٔ دیکتاتوری رضاشاهی می‌دانست که گفته بود «هر مملکتی رژیمی دارد و رژیم ما یک نفره است» (هدایت، ۱۳٦۱: ٤۰۳). در صدر منتقدان رضاشاه مجلس و مطبوعات بودند که بیشترین فشار و سرکوب را متحمل شدند. انتقادات از مجلس سیزدهم که نمایندگان آن منتخبین رضاشاه بودند آغاز شد؛ این اقدام جهت همراهی با جریان سیاسی کشور و تطهیر نحوهٔ انتخاب خودشان بود. با گشایش مجلس چهاردهم انتقادات از رضاشاه گسترده‌تر شد تا جایی که نمایندگان ایجاد کمیسیونی خاص برای رسیدگی به حساب‌های بیست ساله را مطرح و آن را از وظایف اصلی مجلس برشمردند و طرحی برای جلوگیری از تکرار تجاوزات گذشته و اصلاح حال ضروری دانستند اما این طرح بعد از گذر از چند کمیسیون، به تصویب نرسید (مشروح مذاکرات مجلس، جلسهٔ ٤۳، ۱۳۲۳/٤/۱۵؛ جلسهٔ

۱۷۷، ۱۳۲٤/۱۰/۱۱). با توجه به محور بودن موضوع ارزیابی حکومت رضاشاه از نگاه انتقادی نمایندگان مجلس چهاردهم در سه بخش به مهمترین انتقادات، منتقدین اصلی و سالشمار انتقادات به بررسی و تحلیل آن خواهیم پرداخت.

مهمترین انتقادات مطرح شده: در این دوره نمایندگان جنبه‌های مختلف حکومت رضاشاه را مورد انتقاد قرار دادند، که به بررسی مهمترین انتقادات که بیشترین فراوانی مطرح‌شده در مجلس چهاردهم را داشته‌اند، می‌پردازیم.



نمودار شمارهٔ ۱ـ بیشترین انتقادات مطرح‌شده

مجالس فرمایشی و انتخابات دستوری

بیشترین حجم انتقادات نمایندگان مجلس چهاردهم نسبت به حکومت گذشته نسبت به مجالس فرمایشی رضاشاه با ده مورد انتقاد بود چراکه رضاشاه قدرت قوهٔ مقننه را در اختیار خود گرفت. در بیست سال حکومت رضاشاه، مجلس شورای ملی به نهادی صوری، دستوری و بی‌اثر تبدیل شد؛ نهادی که از دورهٔ پنجم قانون‌گذاری به بعد بی‌روح و مکانیکی بود و نمایندگان آن جز قیام و قعود نقشی در تصمیم‌گیری‌ها نداشتند (کوشش، ش۵۲٦۵، ۱۳۲۲/۱۲/۱۹: ۱).

رضاشاه قصد داشت مجلسی مطیع و فرمانبردار پدید آورد تا بتواند برنامه‌های خود را بدون هیچ مانعی به انجام رساند اما از آنجا که وی به‌عنوان میراث‌دار نظام مشروطه نمی‌توانست از یک سو اصل وجود مجلس و انتخابات آن را نادیده بگیرد و از سوی دیگر نوسازی سریع کشور با سازوکار یک مجلس دموکراتیک سازگاری نداشت، بنابراین درصدد برآمد در یک سیستم فرمایشی و دستوری هم نمایندگان را انتخاب و هم خود قانون وضع نماید. در این سیستم نه انتخابات مجلس آزادانه برگزار می‌شد و نه نمایندگان آزاد و مستقل انتخاب می‌شدند (آبراهامیان، ۱۳۸٦: ۱۷۲). به همین دلیل مصدق عنوان می‌کند مجلس عاملی مهم در قدرت‌گیری و تثبیت دیکتاتوری رضاشاه در دوره‌های مختلف بوده است (مشروح مذاکرات مجلس، جلسهٔ ۱۰۹، ۱۳۲۳/۱۲/۸). مطبوعات دههٔ ۱۳۲۰ نیز تأکید می‌کردند که نمایندگان آن دوره از استقلال رأی برخوردار نبودند و حتی در زندگی خصوصی خود امنیت نداشتند (ستاره، ش۱۲۷۵، ۱۳۲۰/۱۲/۲۷: ۱)؛ می‌توان چنین استنباط کرد که مجلس به‌ظاهر وجود داشت اما عملاً هیچ کارکرد مستقلی نداشت و بود و نبود به‌شمار می‌رفت. به باور نویسندگان روزنامهٔ «باختر امروز» نیز دیکتاتوری رضاشاه از دو راه تقویت شد: ۱. به‌وسیلهٔ بی‌اعتبار کردن پارلمان با در دست گرفتن قدرت آن؛ ۲. در منگنه گذاشتن مطبوعات (باختر امروز، ش۱۷۰، ۱۳۲۸/۱۲/۲: ۱). از همین‌رو مجالس دوران گذشته علت تمام بدبختی‌ها و عامل کلیهٔ مفاسد شناخته شد (اقدام، ش۸۳۳، ۰٦/۲۳/ ۱:۱۳۲٤).

وجود برخی از نمایندگان دوره‌های قبل در چهاردهمین دورهٔ مجلس نیز اعتراض تعدادی از نمایندگان را به همراه داشت تاجایی‌که برخی آن را به مانند دوره‌های گذشته مجلسی فاسد، ناقص و دنباله‌رو مجالس دیکتاتوری خواندند (مشروح مذاکرات مجلس، جلسهٔ ۱۲۷، ۱۳۲٤/۲/۳۰). و برای اصلاح وضعیت بدون هیچ ملاحظه‌ای معتقد بودند که «با کمال سخت‌دلی، عوامل این فساد و بدبختی یعنی زالوهای اجتماعی و اداری را به مجازات سخت برسانند و حتی از اعدام و تیرباران عناصر فاسد گناهکار پروا نداشته باشند» (همان، جلسهٔ ۱۸، ۱۳۲۳/۰۱/۲٤). نمایندگان تنها راه گذر از دیکتاتوری را تقویت پایه‌های دموکراسی عنوان کردند که در آن «مجلس شورای ملی باید به تمام معنی محترم باشد و راه محترم‌شدن مجلس شورای ملی این است که افراد مجلس شورای ملی موظف به

درست‌کاری، اطاعت و احترام به قوانین باشند. تنها با این شرط مجلس می‌تواند کارایی خود را در زمینهٔ هرچه بهتر قانون‌گذاری انجام دهد و مجلسی موفق به‌شمار آید» (همان، جلسهٔ ۹۳، ۱۳۲۳/۱۰/۲۷). در حقیقت انتقادات تند نمایندگان از مجالس فرمایشی و دستوری دوران گذشته، در حقیقت تلاشی برای بازسازی اعتبار مجلس چهاردهم و مشروعیت‌بخشی به جایگاه خود در شرایط جدید بود.

وزارت فرهنگ

نمایندگان مجلس چهاردهم نسبت به سیاست‌های آموزشی و فرهنگی دورهٔ رضاشاه انتقاد داشتند و آن را نظامی متمرکز، کم‌کیفیت و ابزار نمایش مدرنیتهٔ دولت نامیدند. آنان عملکرد وزارت فرهنگ را در سه محور اصلی ناکام می‌دانستند: نخست در حوزهٔ زیرساخت‌ها که باوجود بودجه‌ای بالغ بر پنج تا شش میلیون تومان، توسعهٔ آموزشی تنها به تهران و چند شهر بزرگ محدود شد و ولایات و روستاها از پیشرفت‌های فرهنگی بی‌بهره ماندند (مشروح مذاکرات مجلس چهاردهم، جلسهٔ ٦٤، ۱۳۲۳/۷/۲). دوم، در حوزهٔ منابع انسانی که ضعف معلمان و ناتوانی آنان در آموزش خواندن و نوشتن صحیح موجب شد حتی دانش‌آموزانی با تحصیلات ده‌ساله نیز از ابتدایی‌ترین مهارت‌های سواد برخوردار نباشند؛ چنانکه طباطبایی صراحتاً اعلام کرد شاگردی با ده یا یازده کلاس تحصیل قادر نیست یک ستون روزنامه را درست بخواند یا مطلبی را بدون خطا بنویسد (همان، جلسهٔ ٦٤، ۱۳۲۳/۷/۲). سوم، در بحث نتایج آموزشی، اگرچه آمارها از افزایش تعداد مدارس، دانش‌آموزان، آموزشگاه‌های عالی و اعزام محصلان به اروپا حکایت داشت، اما این اقدامات از نظر نمایندگان بیشتر دستوری از سوی رضاشاه و ابزاری برای خودنمایی حکومت و جلب توجه روشنفکران بود تا تلاشی واقعی برای توسعهٔ فرهنگی کشور (همان، جلسهٔ ۱۲۷، ۱۳۲٤/۲/۳۰). اما بررسی کارنامهٔ آموزشی و فرهنگی رضاشاه به‌ویژه در ایجاد مدارس به سبک نوین حکایت از آن دارد که علاوه بر تهران، سایر نواحی نیز از تغییرات در حوزهٔ آموزشی بهره‌مند شدند. همچنین گسترش نهادهای آموزشی موجب دگرگونی در اوضاع علمی و فرهنگی جامعه گردید. اما از نگاه نمایندگان، سیاست‌های آموزشی رضاشاه

«مدرنیزاسیون از بالا» بود؛ سیاستی که بدون ارتباط با نیازهای واقعی جامعه و با تمرکز سنگین بر تهران، نوعی توسعهٔ نابرابر را رقم زد. همین نگاه انتقادی سبب شد برخی نمایندگان حتی انحلال وزارت فرهنگ و تأسیس اداره‌ای کوچک‌تر و کارآمدتر با عنوان «ادارهٔ معارف» را پیشنهاد کنند؛ زیرا ساختار موجود را فاقد توانایی اصلاح می‌دانستند (همان، جلسهٔ ٦٤، ۱۳۲۳/۷/۲). در کنار این نقدهای ساختاری، دو محور فرعی نیز مورد توجه قرار گرفت: نخست تأکید بر نقش بنیادین معلمان ابتدایی و اهمیت مدارس این مقطع در سوادآموزی و تربیت زیربنایی نسل آینده (همان، جلسهٔ ۵۳، ۱۳۲۳/۵/۲٤)؛ و دوم ضرورت بازنگری در برنامه‌ها و کتاب‌های درسی به‌گونه‌ای که با سن کودکان سازگار باشد و ارزش‌هایی چون «آزادی، مشروطیت و دموکراسی» را منتقل کند، نه آنکه به تربیت افرادی مطیع و وابسته بینجامد (همان، جلسهٔ ۱۷، ۱۳۲۳/۱/۲۲). همچنین برای رفع کمبود فضاهای آموزشی، پیشنهاد شد که از املاکی که به موجب هبه‌نامه از سوی رضاشاه به دولت واگذار شده بود، برای تأسیس مدارس استفاده شود (همان، جلسهٔ ٦٤، ۱۳۲۳/۷/۲).

آزادی بیان و مطبوعات

نمایندگان مجلس چهاردهم بارها به تعطیلی اصول مشروطیت و سلب آزادی‌های اساسی در دوران رضاشاه اشاره کردند. نمایندگان در فضایی که پس از سقوط رضاشاه ایجاد شده بود، تلاش کردند تجربهٔ بیست‌سالهٔ حکومت او را به‌صورت «حافظهٔ جمعی» بازگو نمایند و نشان دهند که این دوره با تعطیلی اصول مشروطیت و نابودی آزادی‌های اساسی، به‌ویژه آزادی مطبوعات، همراه بوده است (همان، جلسهٔ ۱۲۸، ۱۳۲٤/۰۳/۱۷). نمایندگان، مطبوعات را «عقل کشور» و «هادی جامعه» معرفی کردند تا نشان دهند در ذهنیت آنان مطبوعات نه‌تنها ابزار انتقال خبر، بلکه پایهٔ فکری و یکی از معیارهای سنجش سلامت سیاسی یک حکومت است (همان، جلسهٔ ۱۲۷، ۱۳۲٤/۰۲/۳۰). از این‌رو، سرکوب مطبوعات توسط رضاشاه را نه به‌عنوان محدودیت یک صنف، بلکه به‌مثابه حمله به بنیادهای عقلانیت جمعی و روح مشروطه عنوان کردند. استفادهٔ نمایندگان از تهدید صریح رضاشاه مبنی بر اینکه «قلم مخالفین را می‌شکنم و زبان می‌برم» تلاشی برای نشان‌دادن سرکوب و قطع اندیشهٔ فکری و

جریان اندیشه‌ورزی و نقد بود (ذاکرحسین، ۱۳۹۵: ۸۷) همچنین با تعبیراتی چون «بیست سال چشم‌وگوش ملت بسته ماند و نگذاشتند که نه چیزی بفهمد و نه بشنود» (مشروح مذاکرات مجلس، جلسهٔ ۱۷، ۱۳۲۳/۰۱/۲۲) نشان دادند که حکومت رضاشاه با سرکوب مطبوعات سعی در بی‌خبری و عقب نگه‌داشتن جامعه داشته است. در کنار محدودیت مطبوعات، نمایندگان از نقض آزادی‌های سیاسی، اجتماعی و حتی مذهبی سخن گفتند و یادآور شدند که ملت در دوران رضاشاه از این حقوق بنیادین محروم بوده است (همان، جلسهٔ ۷۹، ۱۳۲۳/۰۹/۷؛ همان، جلسهٔ ۱۲۷، ۱۳۲٤/۰۲/۳۰؛ جلسهٔ ۱۹، ۱۳۲۳/۰۱/۲٦) از همین‌رو یکی از وظایف اصلی مجلس چهاردهم احیای گفت‌وگوی آزاد، آزادی مطبوعات و بازسازی بنیادهای از دست‌رفتهٔ مشروطه بود.

سرکوبی عشایر

در انتهای حکومت قاجار و در ادامه، شکل‌گیری سلطنت پهلوی، مسئلهٔ عشایر به‌مثابه یکی از تهدیدات برای دولت مرکزی به شمار می‌رفت. این مسئله به‌تدریج در ذهن روشنفکران و سیاست‌گذاران پهلوی به‌صورت ایل‌هراسی و در نهایت ایل‌ستیزی تثبیت شد. دولت که عشایر و ایلات را مانعی بر سر راه تمرکز قدرت مرکزی می‌دانست، در پی آن بود که خود را شرّ آن‌ها رها سازد. رضاشاه با تکیه بر مبانی نظری نوسازی و امنیت‌سازی، پروژه‌ای گسترده برای مطیع‌سازی، اسکان اجباری و مدرن‌سازی ایلات آغاز کرد. نگاه او به عشایر بر نوعی بدبینی استوار بود؛ چنان‌که زندگی ایلی را معادل «وحشی‌گری» و ایل را «دزد و راهزن و شرور» و رؤسای عشایر را «چپاولگر» می‌خواند (شیاسی و دیگران، ۱٤۰۰: ۵۹۸). این نوع نگاه، زمینه‌ای برای توجیه سیاست‌های سختگیرانه، سرکوب و حذف ساختارهای سنتی عشایری فراهم کرد. در بیان نمایندگان این سیاست سرکوب نه ابزار نوسازی، بلکه تخریب یک سرمایهٔ ملی قلمداد شد. آنان سرکوب ایلات را یکی از شدیدترین مصائب دورهٔ پهلوی اول معرفی کردند. به باور آنان، به‌دنبال سیاست‌های رضاشاه، املاک عشایر غصب شد، اموالشان به غارت رفت و بسیاری از آنان تبعید یا زندانی شدند (مشروح مذاکرات مجلس، جلسهٔ ۱۷، ۱۳۲۳/۰۱/۲۲؛ جلسهٔ ۱۲۷، ۱۳۲٤/۰۲/۳۰؛ جلسهٔ ٦۲،

۱۳۲۳/۰٦/۲٦). همچنین این سیاست‌ها، بی‌ثباتی و نارضایتی عمیقی در مناطق عشایری ایجاد کرد (هدایت، ۱۳٦۱: ٥۱٤). با وجود این رفتارهای سختگیرانه، نمایندگان تأکید داشتند که وفاداری عشایر به کشورشان حفظ شده است و آنان همچنان به‌سبب روحیهٔ وطن‌پرستی در خدمت امنیت و یکپارچگی ایران باقی ماندند (همان، جلسهٔ ۷۹، ۱۳۲۳/۰۹/۷). برای نمونه به نقش تاریخی عشایر «بنی‌طُرُف» اشاره کردند که پانصد سال وظیفهٔ مرزداری ایران را انجام می‌دادند و پیش از تشکیل ارتش نوین، در تأمین امنیت خوزستان نقشی تعیین‌کننده داشتند و امنیت آنجا در حقیقت برعهدهٔ خودشان بود (همان، جلسهٔ ۱۹، ۱۳۲۳/۰۱/۲٦). اما باید گفت که ایلات و عشایر با توجه به نبود حکومت مقتدر مرکزی، نیروی نظامی مستقلی را ایجاد، سر از اطاعت حکومت مرکزی برداشته و باعث بروز آشوب و ناآرامی در مناطق تحت سلطهٔ خود می‌شدند که خود عاملی برای نفوذ دخالت‌های خارجی در ایالات ایران را فراهم می‌کرد.

نمایندگان برای جبران خسارات و پیامدهای سنگین این سیاست‌ها، پیشنهادهای اصلاحی ارائه کردند. آنان خواستار ایجاد «ادارهٔ عشایری» در وزارت کشور و تشکیل «شورای ملی عشایر» با مشارکت نمایندگان تمام ایلات ایران در تهران شدند و تأکید داشتند که مداخلات ارتش در امور عشایر باید خاتمه یابد و مدیریت امور عشایری بر پایهٔ مطالعه، همکاری و اصلاحات تدریجی پیش برود تا امنیت حقیقی برقرار شود (همان، جلسهٔ ۱۷، ۱۳۲۳/۰۱/۲۲). این پیشنهادها نشان‌دهندهٔ نوعی تحول در نگرش به ایلات بود: گذار از سیاست سرکوب، اجبار و کنترل مستقیم به سیاستی مبتنی بر مشارکت، احترام به ساختار اجتماعی عشایر و توجه به ظرفیت‌های آنان برای ایجاد امنیت پایدار.

ارتش

در گفتمان نمایندگان مجلس چهاردهم وضعیت ارتش رضاشاهی تصویری متناقض با روایت رسمی دورهٔ پهلوی اول بود. ارتشی که در ظاهر قدرتمند و منظم جلوه داده شد، از درون دچار معضلات و بحران‌هایی جدی همچون عدم امنیت جانی سربازان، ثروت‌اندوزی افسران، دزدی، ارتشاء و حتی انواع تجاوزات بود. بسیاری از افسران ارتش با حمایت‌های او از مقام و موقعیت خود سوءاستفاده کردند و تنها بخش محدودی از ارتش به آموزه‌های

وطن‌پرستانه وفادار ماندند (خسروزاده، ۱۳۹۸: ۵۹). وضعیت اسفباری که به قول کسروی «اگر بخواهم از دزدی‌ها و نامردی‌های که از بسیاری از افسران ارتش دیده‌ام بگویم، کتابی بزرگ خواهد شد» (کسروی، ۱۳۵۸: ۷). انتقادات نمایندگان در این حوزه در واقع به بخش اصلی قدرت رضاشاه برمی‌گشت که ارتش را ستون اصلی قدرت خود می‌دانست، اما سقوط حاکمیت او مشروعیت این ستون را نابود کرد. به باور نمایندگان، ارتش دوران گذشته فاقد روحیهٔ واقعی و تهی از انسجام ملی بود و تنها در تبلیغات رسمی، نیرومند و منظم معرفی می‌شد. ارتشی که بیست سال پیرامون اقتدار آن «دروغ‌پردازی» شد و تمام تبلیغاتی که ارتش را شکست‌ناپذیر جلوه می‌داد، در نخستین مواجهه با بحران بی‌اعتبار گردید (مشروح مذاکرات مجلس، جلسهٔ ۷۲، ۱۳۲۳/۰۷/۲۵). ارتشی مقوایی که ثابت کرد روی اصل ظاهرسازی اداره شده و به کلی فاقد ستاد فرماندهی بوده است (رعد امروز، ش٥٤، ۱۳۲۲/۱۰/۹: ۱؛ ستاره، ش١٢٥٤، ۱۳۲۰/۱۲/۳: ۱). در نگاه نمایندگان، ارتش واقعی می‌بایست دارای دو خصیصهٔ اصلی باشد تا بتواند کارایی لازم را داشته باشد: ۱. مبتنی بر نظام تعلیم‌وتربیت حرفه‌ای و منسجم باشد، امری که ارتش رضاشاهی فاقد آن بود و همین ضعف ساختاری منجر به فروپاشی آن شد (مشروح مذاکرات مجلس، جلسهٔ ۷۲، ۱۳۲۳/۰۷/۲۵). ۲. ابزاری برای حفظ آزادی و امنیت ملی باشد نه ابزاری در خدمت دیکتاتوری (مشروح مذاکرات مجلس، جلسهٔ ۱۲۷، ۱۳۲٤/۰۲/۳۰). نمایندگان خواستار اصلاحات اساسی در ساختار ارتش بودند: ۱. اصلاحات بنیادین در حوزه‌های «روحی ـ اخلاقی» و ۲. اصلاح «قانون نظام وظیفه» که می‌بایست در اولویت سیاست‌گذاری وزارت جنگ قرار گیرد (مشروح مذاکرات مجلس، جلسهٔ ۱۲۷، ۱۳۲٤/۰۲/۳۰). ۳. کاهش بودجهٔ کلانی که به ارتش اختصاص داده می‌شد (همان، جلسهٔ ۱۹، ۱۳۲۳/۰۱/۲٦). ٤. کاهش تعداد نظامیان تا از این طریق بهره‌وری و کارایی ارتش افزایش یابد (همان، جلسهٔ ۷۳، ۱۳۲۳/۰۷/۲۷) ارتشی که شمار قوای آن از ۲۲۸۰۰ نفر در ۱۳۰۰ به حدود ۱۸٤۰۰۰ نفر در ۱۳۲۰ رسیده بود و هشت برابر شده بود (قدیمی، ۱۳۲٦: ۱۱۳) و ۵. محاکمهٔ آن عده از افسران ارتش که در دوران دیکتاتوری نقش مؤثری در تثبیت رضاشاه ایفا کرده بودند (همان، جلسهٔ ٦۲، ۱۳۲۳/۰٦/۲٦؛ جلسهٔ ۷۳، ۱۳۲۳/۰۷/۲۷). در مجموع برآیند نگاه

نمایندگان نشان داد که ارتش رضاشاه نه تنها ارتشی ملی نبود بلکه ارتشی شاه‌محور بود. نهادی نمادین و تبلیغاتی که در زمان بحران فرو ریخت. در واقع رضاشاه از ابتدای رسیدن به قدرت پس از کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ به‌دنبال ایجاد یک ارتش منظم و مدرن بود که از طریق آن بتواند حاکمیت ملی که در انتهای حکومت قاجار خارج از پایتخت وجود نداشت را بر سراسر کشور مسلط گرداند و برای رسیدن به این مهم باید زیرساخت‌های ارتش تقویت می‌شد بنابراین برای این کار بودجهٔ هنگفتی از مملکت صرف آن گردید اما علت عدم مقاومت در مقابل نیروهای خارجی را نباید تنها به مسئلهٔ عدم قدرت ارتش ایران و نبودن سربازان میهن‌پرست بلکه باید قسمتی از آن را به عده و تجهیزات نیروهای متفقین مربوط دانست.

راه‌آهن

پروژهٔ راه‌آهن سراسری یکی از مهم‌ترین، بزرگ‌ترین و پرهزینه‌ترین و در عین حال جنجالی‌ترین برنامهٔ صنعتی و عمرانی رضاشاه بود (رحمانیان، ۱۳۹۱: ۱۵۸) که وی آن را مظهر عظمت قدرت دولتی، استقلال ملی و توسعهٔ اقتصادی می‌دانست اما این طرح پرهزینه پیامدهای ناگواری به‌دنبال داشت: تورم ایجاد کرد، اهداف اقتصادی قابلی توجیهی نداشت و از هیچ‌یک از شهرهای بزرگ و صنعتی جز تهران عبور نمی‌کرد. بر اساس برآوردها، احداث جاده‌های ماشین‌رو با یک‌ونیم درصد این هزینه امکان‌پذیر بود (فوران، ۱۳۹۲: ۳۵۳)، در حقیقت احداث راه‌آهن به طول حدود ۱٤۰۰ کیلومتر نمونهٔ کاملی از یک سرمایه‌گذاری نمایشی به‌شمار می‌رفت (رحمانیان، ۱۳۹۱: ۱۷۲). از همین‌رو نمایندگان این پروژه را «نماد اسراف، قانون‌گریزی و اولویت‌های غلط» ارزیابی کردند که بیشتر یک پروژهٔ سیاسی ـ نمایشی بود، نه توسعه‌محور که تأمین مالی آن نشان‌دهندهٔ فشار بر جامعه برای حفظ ظاهر مدرنیته بود. مصدق با لحنی تند این پروژه را به دیکتاتوری نسبت داد و اظهار داشت که راه‌آهنی که با سرمایهٔ مردم ساخته شد تنها به تدارکات نیروهای متفقین کمک کرد (همان، جلسهٔ ۳، ۱۳۲۳/۱۲/۱٦). سید ضیاء نیز به‌شدت به نحوهٔ تأمین مالی پروژه که از قرضه‌های داخلی و خارجی و صرف پنجاه میلیون لیره استفاده شده بود انتقاد کرد؛ مبلغی که به اعتقاد

او می‌توانست صرف نیازهای اساسی مردم مانند نان، خوراک، چای و قند شود (همان، جلسهٔ ۱۷۸، ۱۳۲٤/۱۰/۱۹). قند و شکری که به‌مدت بیست سال در اختیار دولت بود و از این انحصار برای تأمین مالی راه‌آهن استفاده شد (همان، جلسهٔ ۱۷۸، ۱۳۲٤/۱۰/۱۹). یکی دیگر از مهم‌ترین نکات مطرح‌شده، نقض قوانین مالی و بودجه‌ای در اجرای این پروژه بود. نمایندگان تأکید کردند که کلیهٔ دخل‌وخرج‌های مربوط به راه‌آهن بدون اطلاع مجلس و دیوان محاسبات و در تعارض آشکار با قانون محاسبات عمومی انجام گرفته است. به همین دلیل، این روند موجب اسراف و سوءاستفاده‌های گسترده‌ای شد که ابعاد آن تا حدی غیرقابل محاسبه ارزیابی گردید (مشروح مذاکرات مجلس، جلسهٔ ۲۱، ۱۳۲۳/۰۱/۳۱). پروژهٔ «راه‌آهن» در سخنان نمایندگان نمادی از استبداد و خودنمایی رضاشاه بود. انتقاد از این پروژه را می‌توان نمونه‌ای از شکاف میان توسعهٔ آمرانه و نیازهای اجتماعی دانست که رضاشاه سعی می‌کرد پروژه‌های نمادین را بر نان و معاش مردم ترجیح دهد.

بهداری

یکی از برنامه‌های اصلی پروژهٔ مدرنیزاسیون رضاشاه، بهبود بهداشت عمومی و ارتقای سطح سلامت مردم معرفی شد و دولت با تأسیس نهادهایی مانند ادارهٔ بلدیه و ادارهٔ صحیهٔ مملکتی تلاش داشت ساختار نوینی از خدمات درمانی و بهداشتی ایجاد کند، اما واقعیت موجود در اسناد و گزارش‌های آن دوره نشان می‌دهد این سیاست در همهٔ نقاط کشور یکسان صورت نگرفت. عدم وجود ادارهٔ صحیه در مناطقی همچون سنندج نمونهٔ بارزی از این شکاف میان گفتمان رسمی مدرنیزاسیون و واقعیت اجرایی در نقاط مختلف کشور بود (جوانمردی، ۱٤۰۰: ۱٦۰). این نابرابری در دسترسی به خدمات بهداشتی به یکی از مهمترین محورهای انتقاد نمایندگان مجلس تبدیل شد؛ موضوع بهداشت و سلامت عمومی دست‌کم چهار بار در نطق‌های آنان مورد اشاره قرار گرفت و نمایندگان وضعیت بهداشتی دوران رضاشاه را ناکافی و کم‌توجه توصیف کردند (مشروح مذاکرات مجلس، جلسهٔ ٥٤، ۱۳۲۳/۰٥/۲٦). وزارت بهداری که بنا بود مسئولیت مستقیم حفظ حیات و سلامت مردم را برعهده داشته باشد، در گزارش‌های رسمی و سخنان نمایندگان به‌عنوان نهادی «ناتوان» و

«فاقد کارآمدی لازم» شناخته شد. کمبود شدید طبیب و دارو در مناطق جنوبی کشور ـ از جمله کرمان و بم با جمعیتی نزدیک به چهارصد هزار نفر ـ نشان می‌دهد هیچ برنامه‌ای برای توزیع عادلانهٔ خدمات یا ساماندهی نیروهای بهداشتی متناسب با جمعیت شهرها وجود نداشته است. نمایندگان تأکید می‌کردند وزارت بهداری باید هم در تخصیص نیرو و هم در استفاده از تجربه و دانش اطبای قدیمی، سیاست‌گذاری منسجم‌تری داشته باشد و از نگاه سطحی و اداری به مسائل بهداشت عمومی عبور کند (همان، جلسهٔ ۵۳، ۱۳۲۳/۰۵/۲٤؛ همان، جلسهٔ ٥٤، ۱۳۲۳/۰۵/۲٦). در کنار مشکلات ساختاری، بودجهٔ بسیار اندک بهداری نسبت به جمعیت و نیازهای کشور از مهم‌ترین عوامل ناکارآمدی این وزارتخانه بود؛ نمایندگان بودجهٔ پنج میلیون تومانی بهداری برای جمعیت پانزده میلیون نفری کشور را «ننگ‌آور» دانستند (مشروح مذاکرات مجلس، جلسهٔ ٥٤، ۱۳۲۳/۰۵/۲٦) چراکه این مبلغ تقریباً ۱ درصد بودجهٔ کشور بوده است. در این گفتمان سلامت عمومی در نظام مالی دولت رضاشاه جایگاهی فرعی و کم‌اهمیت داشت. تخصیص بخش عمده‌ای از منابع به امور نظامی باعث شد وزارت بهداری عملاً به نهادی کم‌اثر تبدیل شود که توان پاسخ‌گویی به نیازهای اساسی جامعه را نداشت از همین‌رو با تأکید بر این نکته که بی‌توجهی به بهداشت می‌تواند موجب ناامنی و تزلزل در بنیان‌های اجتماعی کشور می‌گردد، خواهان افزایش بودجه و ارتقای جایگاه این وزارتخانه شدند (همان، جلسهٔ ٦۱، ۱۳۲۳/۰٦/۲۰).

ردیف	عنوان دسته‌بندی	تعریف کیفی
۱	مجالس فرمایشی و انتخابات دستوری	اشاره به نقض آزادی انتخابات، دخالت دولت در انتخاب نمایندگان، مجلس‌های تشریفاتی، فقدان استقلال قوهٔ مقننه.
۲	آزادی بیان و مطبوعات	انتقادات مربوط به سانسور، سرکوب روزنامه‌نگاران و توقیف روزنامه‌ها
۳	وزارت فرهنگ و آموزش	نقد سیاست‌های آموزشی، کیفیت معلمان، تمرکز نادرست بودجه، برنامه‌های درسی، کمبود مدارس در مناطق محروم.
٤	مسئلهٔ عشایر	انتقادات به سیاست‌های تبعید، خلع سلاح، غصب اموال، سرکوب فرهنگ عشایری، نادیده‌گرفتن نقش آنان در امنیت مرزها.
٥	ارتش و نیروهای مسلح	نقد بودجهٔ نظامی، فقدان روحیهٔ ملی در ارتش، سوءاستفاده از ارتش برای سرکوب، ناکارآمدی در بحران‌ها.
٦	راه‌آهن	انتقاد به نحوهٔ تأمین مالی، اسراف منابع مالی، نقض قوانین بودجه، انحصارهای اقتصادی برای تأمین هزینه‌ها.
۷	بهداری و سلامت عمومی	کمبود پزشک و دارو، بودجهٔ ناکافی، بی‌توجهی به مناطق محروم، نادیده‌گرفتن تجربیات پزشکان قدیمی.

جدول شمارهٔ ۱: تحلیل کیفی انتقادات

٤-۲ نمایندگان مخالف

مجلس چهاردهم پس از سقوط رضاشاه، صحنهٔ بازسازی حافظهٔ جمعی و بازتعریف هویت سیاسی ایران بود؛ فضایی که در آن نمایندگان کوشیدند با فاصله‌گذاری گفتمانی از گذشته، جایگاه خود را در نظم جدید تثبیت کنند. در این میان، مصدق مهم‌ترین صدا و

پرقدرت‌ترین زبان انتقادی مجلس بود که دوازده انتقاد جدی را به حکومت رضاشاه وارد کرد که در صدر آن‌ها ایجاد مجلس فرمایشی و نبود آزادی مطبوعات بود. مصدق با نقد ساختاری به‌جای نقد فردی، تلاش کرد دورهٔ رضاشاه را در قالب «نظام دیکتاتوری» بازنمایی کند و معتقد بود یکی از عوامل موفقیت افراد، اجرای اوامر وی بدون چون‌وچرا بود و کوتاهی در انجام دستوراتش، شدیدترین عقوبت را به‌دنبال داشت. تعبیر تند «دزدگاه» برای خطاب قراردادن مجلس (مکی، ۱۳٦٤: ۵۱)، نه فقط حمله به گروهی از وکلا، بلکه بازتعریف کل نظام بیست‌ساله گذشته به‌عنوان یک ساختار فاسد بود. مصدق با یادآوری مقاومت خود و مدرس در دورهٔ پنجم و با اشاره به اینکه «اگر مجلس سستی نکرده بود، مدت‌ها مملکت گرفتار دیکتاتور نمی‌شد و امروز دچار عکس‌العمل آن و این پریشانی نبودیم» (مشروح مذاکرات، جلسهٔ ۱۷، ۱۳۲۳/۰۱/۲۲؛ جلسهٔ ۷۲، ۱۳۲۳/۰۷/۲۵) رابطهٔ مستقیمی بین «انفعال نهاد قانون‌گذاری» و «ظهور استبداد» برقرار کرد که در آن فروپاشی آزادی نتیجهٔ مستقیم خاموش‌شدن صدای مجلس معرفی می‌شود. در سخنان او، رضاشاه نه یک پادشاه بلکه یک «نظام فرمان‌بری» است؛ نظامی که به‌واسطهٔ اطاعت مطلق از اوامر و اعمال عقوبت‌های سنگین، تمام عرصه‌های سیاسی را به انقیاد کشاند. مصدق با تقابل زبانی «یک روز / امروز»، نشان می‌دهد که اختناق دیروز چگونه زمینه‌ساز آشفتگی امروز شده است: «یک روز دیکتاتوری آزادی را از مطبوعات سلب کرده بود، امروز عکس‌العمل آن این است که بعضی برخلاف مصالح مملکت قلم‌فرسایی می‌کنند، یک روز وکلای مجلس طوری مطیع شده بودند که از هرکدام می‌خواستند سلب مصونیت می‌نمودند. اگر ما از گذشته عبرت نگیریم روزگار به صورت ما سیلی خواهد زد» (همان، جلسهٔ ۱۰۹، ۱۳۲۳/۱۲/۰۸). مصدق در ادامه با ترسیم انتظارات مردم از مجلس چهاردهم از اصلاح انتخابات و ارتقای سطح زندگی تا تشکیل دولت مستقل و مبارزه با فساد سخن گفت و عنوان کرد که این انتظارات به‌دلیل حضور وکلای «دورهٔ بیست‌ساله دیکتاتوری» محقق نشد (همان، جلسهٔ ۱۳٤، ۱۳۲٤/۰٦/۷). این سخن عدم مشروعیت عناصر گذشته را نشان می‌دهد و مجلس چهاردهم را درگیر میراثی از گذشته می‌بیند. در نقد سیاست‌های فرهنگی رضاشاه نیز مصدق با اشاره به موضوع کشف حجاب، نشان می‌دهد که این سیاست محصول «قدرت

تحمیلی» و نه نتیجهٔ «تکامل اجتماعی» بوده است؛ قدرتی که به‌جای شکل‌گیری طبیعی تغییر فرهنگی، آن را به جامعه تحمیل کرد، از همین‌رو معتقد بود که این اقدام بایستی به‌واسطهٔ تکامل اهل مملکت صورت می‌گرفت نه به‌واسطهٔ کسی که قدرت مطلقه پیدا کرده و می‌گوید «من این جور می‌خواهم و باید این جور بشود» (مشروح مذاکرات، جلسهٔ ۱۴۳، ۱۳۲٤/۰۷/٤). در تحلیل این موضوع باید اشاره کرد که این نوع بازنمایی به تقابل میان «قدرت از بالا» و «عاملیت اجتماعی از پایین» منجر می‌شود که در چهارچوب آن تحمیل سبک زندگی جای می‌گیرد.

رحیمیان، نمایندهٔ قوچان، با ۹ مورد انتقاد، نظام گذشته را شبکه‌ای از «چپاول، غارت و ترویج فساد» تصویر کرد که در نتیجهٔ آن اقدامات «پیکر ایران عزیز به‌واسطهٔ خیانت‌های یک مشت دزد و بی‌ایمان مریض است. این مریض را به حرف نمی‌شود معالجه کرد. در صورتی که مایلید ایران را زنده کنید تنها دارویی که باعث شفا و بهبودی این مریض نیمه‌جان می‌باشد، نخستین خون خائنین است» (همان، جلسهٔ ۷۹، ۱۳۲۳/۰۹/۷) وی اولین کار مجلس چهاردهم را محاکمه و مجازات خائنین به میهن و دزدهای تشکیلات ننگ‌آور دولتی دانست که در صدر آنان رضاشاه و سید ضیاءالدین طباطبایی بودند (همان، جلسهٔ ۲٦، ۱۳۲۳/۰۲/۱۲). زبان پر التهاب رحیمیان را باید نشان‌دهندهٔ تلاش برای بازسازی مشروعیت سیاسی از طریق «کیفرخواهی» دانست.

در بیان انتقادی مجلس، نکتهٔ قابل‌توجه حضور چهره‌هایی بود که خود در برآمدن رضاشاه نقش داشتند؛ مانند سیدضیاءالدین طباطبایی نمایندهٔ مردم یزد از فراکسیون میهن با ۹ مورد انتقاد و علی دشتی نمایندهٔ مردم تهران از فراکسیون مستقل با ٤ مورد انتقاد. انتقادهای آنان نشان‌دهندهٔ نوعی بازسازی چهره و بازنویسی هویت گذشتهٔ آنان بود که می‌کوشیدند با فاصله‌گذاری از قدرت گذشته که خود در آن شریک بوده‌اند، خود را در صف قربانیان دیروز و منتقدان امروز قرار دهند و بدین‌طریق مشروعیت تازه‌ای کسب کنند. در این میان، نمایندگان حزب توده که سال‌ها زیر فشار و اختناق دستگاه دوران رضاشاه خاموش مانده بودند، با انتقاد از حکومت گذشته سکوت چندین‌سالهٔ خود را شکستند و مشارکت فعالی در سخنرانی و اظهار نظر علیه شاه پیشین در مجلس داشتند. بررسی‌های صورت گرفته

نشان داد که ٤٠ نماینده در مجلس چهاردهم به انتقاد از حکومت رضاشاه پرداختند که جدول زیر مهمترین نمایندگان منتقد و موارد انتقاد آنان را نشان می‌دهد. از آوردن اسامی نمایندگان با یک مورد انتقاد صرف نظر شده است.

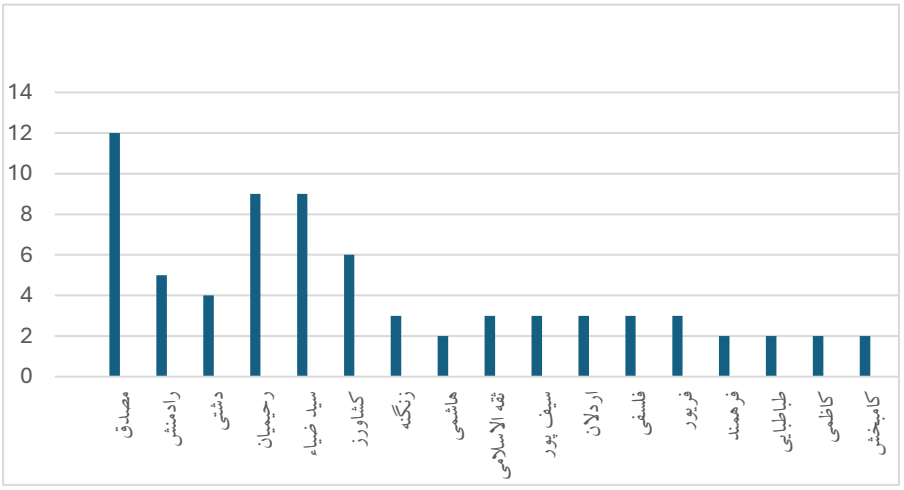
ردیف	نماینده/ فراکسیون	مقوله‌های اصلی انتقاد	زیر مقولهٔ انتقادات	تعداد
۱	مصدق – فراکسیون منفردین	استبداد سیاسی / نبود آزادی ناکارآمدی اداری و مالی سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی سیاست‌های عمرانی و اقتصادی	مجالس فرمایشی، نبود آزادی بیان و مطبوعات، دخالت شهربانی، عدم امنیت آوردن میلسپو، بی‌تکلیفی اداری، نبود قوانین کارآمد تغییر فرهنگ (کشف حجاب) قرارداد نفت، راه‌آهن، انحصارگرایی اقتصادی	۱۲
۲	سیدضیاء – فراکسیون میهن	ناکارآمدی اقتصادی و مالی ضعف امنیت و ارتش فساد و انحراف دربار سوءسیاست‌های اجتماعی محدودیت آزادی‌ها	آوردن میلسپو، هدررفت منابع مالی عدم امنیت، ارتش ضعیف وجود افراد فاسق در دربار سرکوب عشایر، عدم توجه به کشاورزی نبود آزادی بیان، جنایت‌های	۹

			شهربانی	
۳	رحیمیان	سیاست‌های عشایری آشفتگی اداری سیاست خارجی نامطلوب نارسایی‌های فرهنگی و آزادی‌های سیاسی ضعف ارتش سیاست تصرف املاک	تبعیض و مدیریت نامناسب در عشایر سازمان اداری ضعیف، نبود قانون منسجم انتقاد از جهت‌گیری خارجی حکومت محدودیت آزادی، نبود آزادی مطبوعات، ضعف فرهنگ ارتش ضعیف غصب زمین و املاک	۹
٤	کشاورز- فراکسیون توده	نبود آزادی‌های سیاسی فساد و ضعف قوه قضاییه ضعف ارتش نقد سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی	نبود آزادی مطبوعات و احزاب قوهٔ قضائیه ناسالم ارتش نامناسب کشت تریاک، مجالس فرمایشی	٦
٥	رادمنش- فراکسیون توده	ضعف اداری و مالی سیاست خارجی نادرست	نبود صورتحساب، ضعف مدیریت مالی جهت‌گیری خارجی نامناسب	٥

		محدودیت آزادی‌ها نقد طرح‌های عمرانی	نبود آزادی پروژهٔ راه‌آهن	
٦	زنگنه	سیاست‌های عشایری عدم شفافیت مالی سیاست اقتصادی غلط	وضعیت نامطلوب عشایر نبود بودجهٔ مشخص کشت تریاک	۳
۷	هاشمی	مشکلات مالیاتی بهداشت و درمان	سیستم مالیاتی ناکارآمد وضعیت بهداری	۲
۸	علی دشتی – فراکسیون مستقل	امنیت و آزادی خشونت سیاسی	نبود امنیت، مجالس فرمایشی، نبود سیاست مستقل حذف و از بین بردن افراد	٤
۹	ثقه‌الاسلامی	امنیت بهداشت فرهنگی	نبود امنیت ضعف بهداری ضعف فرهنگ	۳
۱۰	سیف‌پور	عشایر ارتش فرهنگ	وضعیت عشایر قشون پوشالی ضعف فرهنگی	۳
۱۱	اردلان	آزادی	نبود آزادی بیان به‌کارگیری بانوان در ادارات،	۳

		مسائل اداری	نبود قوانین ثابت	
۱۲	فلسفی	ارتش بهداشت فرهنگ	ضعف ارتش مشکلات بهداری ضعف فرهنگی	۳
۱۳	فریور	ارتش و وزارت جنگ فساد اداری ناکارآمدی تشکیلات اداری	ضعف ساختار نظامی فساد افسارگسیخته ساختار اداری نامناسب	۳
۱٤	فرهمند	ساختار سیاسی قوانین استخدامی	مجالس دستوری و فرمایشی قانون نامناسب استخدامی	۲
۱۵	طباطبایی	ساختار سیاسی فرهنگ	مجالس فرمایشی ضعف فرهنگی	۲
۱٦	کاظمی	آزادی‌ها قوانین ناکارآمد	نبود آزادی وضع قوانین نامناسب	۲
۱۷	کامبخش- فراکسیون توده	ارتش حاکمیت دیکتاتوری	ضعف ارتش حکومت استبدادی	۲

جدول شمارهٔ ۲- نمایندگان / فراکسیون منتقد و موارد انتقاد



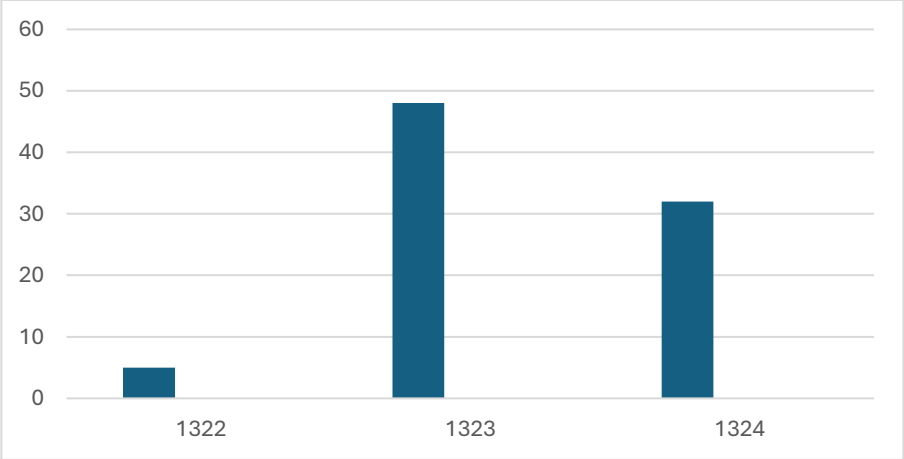
نمودارشمارهٔ ۲- مهمترین منتقدان

اگرچه مصدق از فراکسیون منفردین به‌تنهایی بیشترین انتقادات را به رضاشاه وارد کرد اما در مجموع فراکسیون توده در صدر منتقدین رضاشاه قرار گرفت. علی‌رغم اندیشه و آرای متفاوت نمایندگان، آنان در بیان جمعی ضد سلطنت پهلوی اول اشتراک نظر داشتند: بیانی که در آن رضاشاه نه پادشاهی ملی، بلکه نماد دیکتاتوری و استبداد بود.

۳-٤ سالشمار انتقادات

مجلس دورهٔ چهاردهم با برگزاری تعداد ۱۹۳ جلسه یکی از پرکارترین مجالس در دههٔ ۱۳۲۰ بوده است. این مجلس که در ٦ اسفند ۱۳۲۲ گشایش یافت، در پایان آن سال حدود ۸ جلسه برگزار کرد. بیشترین جلسات تشکیل‌شده در سال ۱۳۲۳ بود که از جلسهٔ ۹ تا جلسهٔ ۱۱۷ را شامل می‌شد و مابقی جلسات مربوط به سال ۱۳۲٤ بود. نکتهٔ قابل توجه در عملکرد مجلس چهاردهم، نقش انتقادی آن نسبت به دورهٔ گذشته است. در سال ۱۳۲۳، نمایندگان در ۱۰۸ جلسه، حدود ٤۸ مورد انتقاد صریح یا ضمنی به عملکرد حکومت پیشین وارد کردند. در سال ۱۳۲٤ نیز این روند ادامه یافت و حدود ۳۲ مورد انتقاد دیگر به ثبت رسید. این تعداد جلسات تشکیل شده و استمرار فعالیت مجلس در شرایط دشوار سیاسی، نشان می‌دهد که نمایندگان تمایل داشتند با افزایش حضور و دخالت خود در امور

حکومتی، نقش خود را تقویت کنند. در مجموع طی این دو سال، نمایندگان حکومت رضاشاه را مورد نقد جدی خود قرار دادند؛ موضوعی که در مجالس قبل سابقه نداشت. این امر از یک سو بیانگر فضای باز سیاسی و از سوی دیگر نشان از رویکرد تازهٔ مجلس داشت که خواستار اصلاحات، افزایش شفافیت در عملکرد حکومت و جلوگیری از تکرار اشتباهات گذشته بود.



نمودار شمارهٔ ۳ـ سالشمار انتقادات

سال	تعداد جلسات	تعداد انتقادات	تحلیل
۱۳۲۲	۸	۵	آغاز فضای باز و شکل‌گیری گفتمان انتقادی
۱۳۲۳	۱۰۸	٤۸	نقطهٔ اوج آزادی سیاسی و رقابت‌های فراکسیونی
۱۳۲٤	۸۰	۳۲	کاهش تدریجی فضای باز، تمرکز مجلس بر مسائل دیگر چون بحران آذربایجان، مسئلهٔ نفت.

جدول شمارهٔ۳- تحلیلی سالشمار انتقادات

جمع‌بندی

بررسی مشروح مذاکرات مجلس چهاردهم حکایت از آن دارد که گشایش فضای سیاسی پس از شهریور ۱۳۲۰ این امکان را فراهم آورد تا مجلس، برای نخستین‌بار پس از دو دهه، به عرصه‌ای رسمی برای نقد مستقیم و بی‌پردهٔ ساختار قدرت پیشین تبدیل شود؛ نقدی که تا پیش از آن در فضای عمومی سرکوب شده بود. این امر شور اولیهٔ آزادی سیاسی پس از سقوط رضاشاه را بازتاب می‌داد و بیانگر آن بود که نقد رضاشاه نه یک واکنش مقطعی، بلکه محصول شکل‌گیری تدریجی اعتماد به بیان آزاد در فضای پارلمانی است. اشتراک نظر نمایندگان در انتقاد از بسیاری از شئون حکومتی گذشته از جمله: مجالس فرمایشی، ارتش، وزارت فرهنگ، بهداری و... نشان داد که آنان کوشیدند تصویری واقعی ـ که بعضاً به تیرگی می‌گرایید ـ از دوران گذشته بسازند و مشروعیت سیاسی ازدست‌رفتهٔ مجلس را در تقابل با آن کسب کنند. اگرچه مصدق در میان منتقدان جایگاه برجسته‌ای داشت، اما حضور پررنگ فراکسیون توده و حجم بالای انتقادات این گروه روشن ساخت که نیروهای سیاسی رادیکال‌تر بیش از دیگران از فرصت ایجادشده برای نقد صریح رضاشاه بهره بردند، امری که بیانگر آن است که مجلس چهاردهم به بستری برای رقابت میان نیروهای سیاسی مختلف بدل شده بود. بنابراین می‌توان گفت که این مجلس نه‌تنها نقش قانون‌گذاری، بلکه به‌عنوان عرصه‌ای برای بازتاب و برجسته‌سازی انتقادات علیه رضاشاه عمل کرد. این بازنمایی در حافظهٔ سیاسی جامعهٔ ایران ماندگار شد و در دوران بعد نیز زمینه‌های شکل‌گیری بیان انتقادی، علیه سلطنت پهلوی دوم را تقویت کرد.

منابع

الف) کتاب‌ها

۱. آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۸). **ایران بین دو انقلاب**، ترجمهٔ احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی.

۲. آشنایی با مجالس قانون‌گذاری در ایران (دورهٔ چهاردهم ۱٦ اسفند ۱۳۲۱-۱۳۲۲ اسفند ۱۳۲٤) (۱۳۸۵). گروه مطالعات بنیادین حکومتی.

۳. بولارد، سر ریدر (۱۳۷۱). **نامه‌های خصوصی و گزارش‌های محرمانه**، ترجمهٔ غلامحسین میرزاصالح، تهران: طرح نو.

۴. پیردیگار، ژان؛ هورکارد، برنار؛ ریشار، یان (۱۳۷۸). **ایران در قرن بیستم**، ترجمهٔ عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی، چ۲، تهران: البرز.

۵. پهلوی، محمدرضا (۱۳۵۰). **مأموریت برای وطنم**، چ۳، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

۶. دولت‌آبادی، یحیی (۱۳٦۲). **حیات یحیی**، ج٤، تهران: انتشارات فردوسی.

۷. ذاکرحسین، عبدالرحیم (۱۳۹۵). **مطبوعات سیاسی در عصر مشروطیت**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۸. رحمانیان، داریوش (۱۳۹۱). **ایران بین دو کودتا**، تهران: سمت.

۹. شجیعی، زهرا (۱۳۸۳). **نخبگان سیاسی ایران: نمایندگان مجلس از مشروطه تا انقلاب اسلامی**، ج٤، تهران: سخن.

۱۰. صفایی، ابراهیم (۱۳۷۳). **نخست‌وزیران ایران**، ج۱، تهران: انجمن تاریخ.

۱۱. عظیمی، فخرالدین (۱۳۷٤). **بحران دموکراسی در ایران**، ترجمهٔ عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی، تهران: البرز.

۱۲. فوران، جان (۱۳۹۲). **مقاومت شکننده**، ترجمهٔ احمد تدین، چ۱٤، تهران: خدمات فرهنگی رسا.

۱۳.قدیمی، ذبیح‌الله (۱۳۲٦). **تاریخ ۲۵ سالهٔ ارتش شاهنشاهی**، تهران: بانک ملی ایران.
۱۴.کسروی، احمد (۱۳۵۸). **افسران ما**، چاپ رشدیه، چ۳، بی‌جا، بی‌نا.
۱۵.لنزوسکی، جرج (۲۵۳٦[۱۳۵٦]). **رقابت روسیه و غرب در ایران**، ترجمهٔ اسماعیل رایین، چ۲، تهران: جاویدان.
۱۶.مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۲). **سیاستگذاری ساختاری قدرت در ایران**، تهران: دانشگاه تهران.
۱۷.مکّی، حسین (۱۳٦٤). **دکتر مصدق و نطق‌های تاریخی او در دورهٔ پنجم و ششم تقنینیه**، تهران: جاویدان.
۱۸.ملائی‌توانی، علیرضا (۱۳۸۱). **مجلس شورای ملی و تحکیم دیکتاتوری رضاشاه**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۹.میلسپو، آرتور چستر (۱۳۷۰). **آمریکایی‌ها در ایران**، ترجمهٔ عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی، تهران: البرز.
۲۰.هدایت، مهدیقلی‌خان (مخبرالسلطنه) (۱۳٦۱). **خاطرات و خطرات**، چ۳، تهران: زوار.

ب) مقالات

۱. آبادیان، حسین (۱۳۸۵). «قدرت‌های بزرگ و اشغال ایران در جنگ دوم جهانی»، فصلنامهٔ **تاریخ روابط خارجی**، ش۲۸، ص۱۳۷-۱۷۲.
۲. پروانه، نادر (۱۳۹۱). «مجالس پهلوی اول راهرویی برای دیکتاتوری»، مجلهٔ **مطالعات تاریخی**، س۱۰، ش۳۹، ص۱۵٦-۱٦۹.
۳. شیاسی، مسلم؛ منصور بخت، قباد؛ شعبانی، رضا (۱٤۰۰). «دیدگاه رضاشاه در سرکوبی ایلات و عشایر و پیامدهای آن (۱۳۰٤-۱۳۲۰) »، ماهنامهٔ **جامعه‌شناسی سیاسی ایران**، دورهٔ ٤، ش۲، شمارهٔ پیاپی ۱٤، ص۵۹٤ـ٦۰۸.

۴. جوانمردی، فوزیه (۱۴۰۰). «بازتاب وضعیت بهداشت و پزشکی ایران در اسناد آرشیویی (۱۲۸۵–۱۳۲۰)»، **تاریخ علم**، دورهٔ ۱۹، ش۱، ص۱۵۷ـ۱۸۲.
۵. خسروی‌زاده، سیروان، «وضعیت و جایگاه اجتماعی نظامیان در دورهٔ پهلوی اول و تأثیر آن بر واقعهٔ شهریور ۱۳۲۰» (۱۳۹۸). مجلهٔ **تحقیقات تاریخ اجتماعی**، دورهٔ ۹، ش۱، ص۵۹ـ۸۱.
۶. علی‌بابایی‌خامنه، فرزانه (۱۳۸۱). «انتخابات دورهٔ چهاردهم مجلس شورای ملی (۱۳۲۱ـ۱۳۲۲)»، مجلهٔ **تاریخ معاصر ایران**، ش۲۱و۲۲، ص۴۰۵ـ۴۹۲.
۷. کوهستانی‌نژاد، مسعود (۱۳۷۶). «مطبوعات و انتخابات چهاردهمین دورهٔ مجلس شورای ملی ۱۳۲۲»، مجلهٔ **رسانه**، ش۳۱، ص۸۴ـ۹۱.

ج) اسناد

۱. سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران (ساکما)، ش.ب ۱۶۸۳۰.
۲. سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران (ساکما)، ش.ب ۲۹۱۰۰۲۳۱۸.
۳. سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران (ساکما)، ش.ب ۲۹۱۰۰۰۰۳۶.
۴. سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران (ساکما)، ش.ب ۳۵۰۰۰۱۶۶۴.

د) مشروح مذاکرات مجلس چهاردهم

۱. جلسهٔ ۵، ۱۳۲۲/۱۲/ ۲۱
۲. جلسهٔ ۹، ۱۳۲۳/۰۱/۰۶
۳. جلسهٔ ۱۱، ۱۳۲۳/۰۱/۱۰
۴. جلسهٔ ۱۲، ۱۳۲۳/۰۱/۱۲
۵. جلسهٔ ۱۷، ۱۳۲۳ /۰۱/۲۲
۶. جلسهٔ ۱۸، ۱۳۲۳/۰۱/۲۴
۷. جلسهٔ ۱۹، ۱۳۲۳ /۰۱/ ۲۶

۸. جلسهٔ ۲۲، ۰۳ /۱۳۲۳/۰۲
۹. جلسهٔ ۲٦، ۱۲ /۱۳۲۳/۰۲
۱۰.جلسهٔ ٤۳، ۱۵/۰٤/ ۱۳۲۳
۱۱.جلسهٔ ٤۸، ۱۳۲۳/۰۵/۰۳
۱۲.جلسهٔ ۵۳، ۲٤ /۱۳۲۳/۰۵
۱۳.جلسهٔ ٦۲، ۲٦/۰٦/ ۱۳۲۳
۱۴.جلسهٔ ٦٤، ۱۳۲۳/۰۷/۰۲
۱۵.جلسهٔ ۷۲، ۲۵ /۱۳۲۳/۰۷
۱٦.جلسهٔ ۷۹، ۷ ۱۳۲۳/۰۹/۰
۱۷.جلسهٔ ۹۳، ۱۳۲۳/۰۹/۲۷
۱۸.جلسهٔ ۱۰۹ ، ۰۸/۱۲/ ۱۳۲۳
۱۹.جلسهٔ ۱۲۳ ، ۱۳۲٤/۰۲/۱۸
۲۰.جلسهٔ ۱۲۷، ۳۰ /۰۲/ ۱۳۲٤
۲۱.جلسهٔ ۱۲۸، ۱۷/۰۳/ ۱۳۲٤
۲۲.جلسهٔ ۱۳٤، ۰۷/۰٦/ ۱۳۲٤
۲۳.جلسهٔ ۱۳۹، ۲۰/۰٦/ ۱۳۲٤
۲۴.جلسهٔ ۱٤۳، ٤/۰۷/ ۱۳۲٤
۲۵.جلسهٔ ۱۷۷، ۱۳۲٤/۱۰/۱۱

هـ) روزنامه‌ها

۱. روزنامهٔ **اطلاعات**، ش۵۱۸۷، ۱۳۲۲/۰۳/۱٤.
۲. روزنامهٔ **اقدام**، ش۸۳۳، ۱۳۲٤/۰٦/۲۳.
۳. روزنامهٔ **باختر امروز**، ش۱۷۰، ۱۳۲۸/۱۲/۲.
۴. روزنامهٔ **ستاره**، ش۱۲۷۵، ۱۳۲۰/۱۲/۲۷.

۵. روزنامهٔ ستاره، ش۱۲۵٤، ۱۳۲۰/۱۲/۳.

۶. روزنامهٔ **رعد امروز**، ش۵۰، ۱۳۲۲/۱۰/۵.

۷. روزنامهٔ **رعد امروز**، ش۹۹، ۱۳۲۲/۱۲/۷.

۸. روزنامهٔ **رعد امروز**، ش۱۱٤، ۱۳۲۲/۱۲/۲۵.

۹. روزنامهٔ **رعد امروز**، ش۵٤، ۱۳۲۲/۱۰/۹.

۱۰. روزنامهٔ **کوشش**، ش۵۲٦۵، ۱۳۲۲/۱۲/۱۹.

: 20.1001.1.27172945.1401.4.7.1.9

دوفصلنامهٔ تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی
سال هشتم، شمارهٔ ۱۵، بهار و تابستان ۱۴۰۵
صفحات: ۷۲-۴۱

Scientific Journal of
"Documentary Researches of
the Islamic Revolution"
Vol 8. No 15, spring and summer 2026, p 41-72

مطالعه‌ای بر بازنمایی ارزش‌های جامعه در سینمای پیش از انقلاب

مسعود بطحایی[۲]، نورالدین نعمتی [۱]

چکیده

تحولات ارزش‌ها و باورهای اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی جهان‌بینی انسان‌ها دارند و می‌توانند مسیر رفتارها، نگرش‌ها و تصمیم‌گیری‌های جمعی را به‌طور بنیادین تغییر دهند. تغییرات عمیق در باورهای جامعه نه‌تنها بر زندگی روزمرهٔ افراد تأثیر می‌گذارد، بلکه می‌تواند زمینه‌ساز بروز جنبش‌های اجتماعی، اعتراض‌ها و حتی انقلاب‌ها شود. ارزش‌های انقلابی، به‌ویژه آن دسته از ارزش‌هایی که ریشه در اعتقادات مذهبی و فرهنگی جامعه دارند، برای تثبیت و گسترش خود نیازمند بازنمایی در عرصه‌های مختلف فرهنگی و هنری هستند. رسانه‌ها و هنر، با بازتولید و انعکاس این ارزش‌ها، نقش واسطه‌ای بین اندیشه‌ها و جامعه ایفا می‌کنند و امکان تأثیرگذاری گسترده بر افکار عمومی را فراهم می‌آورند.

در این میان، سینما به‌عنوان یکی از قدرتمندترین رسانه‌های مدرن، می‌تواند ارزش‌ها و باورهای اجتماعی را به شکل نمادین و تصویری بازنمایی کند و بازنمایی ارزش‌های فرهنگی و دینی در سینمای پیش از انقلاب ایران نمونه‌ای بارز از این روند است.

این مقاله با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوا و رهگیری نمادگرایانهٔ ارزش‌های ذهنی جامعه پیش از انقلاب اسلامی، به بررسی نقش سینما در شکل‌گیری انقلاب ۱۳۵۷ می‌پردازد. سؤال اصلی پژوهش این است که سینما چگونه در تغییر باورها و تقویت ارزش‌های جامعه مؤثر بوده است؟ فرضیهٔ این

۱. دانشیار گروه تاریخ، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسندهٔ مسئول).

n.nemati@ut.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

masoudbathaee@gmail.com

تحقیق بر آن است که در دورهٔ پهلوی دوم، برخی فیلم‌ها با بازنمایی و ترویج ارزش‌های جامعه، در ایجاد فضای انقلابی مؤثر بوده‌اند.

کلیدواژگان: سینما، انقلاب اسلامی، ارزش‌های انقلاب، سینمای موج نو، فیلم‌فارسی.

A Study of the Representation of Societal Values in Pre-Revolutionary Cinema

Masoud Bathaei[1] /Noureddin Nemati[2]

Abstract

Shifts in social values and beliefs play a decisive role in shaping human worldviews and can fundamentally alter the trajectory of collective behaviors, attitudes, and decision-making processes. Profound changes in societal beliefs not only impact individuals' daily lives but can also pave the way for social movements, protests, and even revolutions. Revolutionary values—particularly those rooted in a society's religious and cultural convictions—require representation across various cultural and artistic spheres to become established and widespread. By reproducing and reflecting these values, media and art act as intermediaries between ideas and society, enabling a broad influence on public opinion. In this context, cinema—as one of the most powerful modern media—can represent social values and beliefs in symbolic and visual forms; the representation of cultural and religious values in pre-revolution Iranian cinema is a prime example of this trend.

This article examines the role of cinema in shaping the 1979 Revolution by employing content analysis and tracing the symbolic representation of societal values in the pre-revolution era. The central research question asks how cinema influenced the transformation of beliefs and the reinforcement of societal values. The study hypothesizes that during the Second Pahlavi era, certain films contributed to the creation of a revolutionary atmosphere by representing and promoting societal values.

Keywords: Cinema, Islamic Revolution, revolutionary values, New Wave cinema, Film-Farsi.

---

1 Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author). n.nemati@ut.ac.ir.

2. M.A. in History, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran. masoudbathaee@gmail.com.

مقدمه

سینما از تأثیرگذارترین رسانه‌های مدرن، سهم مهمی از جریان عظیم ارتباطات و اطلاعات را برعهده دارد و از آغاز تا به امروز، درگیر تمامی مؤلفه‌های سایر هنرها نیز بوده است. این رسانه در طول مسیر خود با نوسان‌ها و فرازوفرودهایی مواجه بوده است؛ اما به‌دلیل نفوذ در بطن جامعه، هم از بُعد صنعتی (بازگشت سرمایه) و هم از بُعد هنری (ارائهٔ پیام و مؤلفه‌های هنری به جامعه) با سرعت جایگاه مهمی در اجتماع بشر پیدا کرد و اکنون صاحب بیش از یک قرن تاریخ است. این پدیده به‌ویژه در قرن بیستم، به‌عنوان صنعتِ پیش‌برنده در رشد تکنولوژی ارتباطات مطرح بود و همچنین به‌عنوان الگویی جامع از هنر، سرگرمی و آموزش مورد توجه متفکران قرار گرفت. همین ویژگی‌ها دولت‌مردان را به رویکردهایی نو در سینما که پیش از اختراع رادیو و تلویزیون ظهور نکرده بود، جلب کرد (کشانی، ۱۳۸٦: ۳٤۳).

پدیدهٔ نوظهور اواخر قرن نوزدهم، به‌عنوان یک هنر وارداتی، به‌سرعت جایگاه خود را در جامعهٔ ایران پیدا کرد و توانست به یکی از مهم‌ترین رسانه‌های دیداری و شنیداری تبدیل شود. فاصلهٔ زمانی میان نخستین نمایش فیلم در جهان و ورود آن به ایران بسیار کوتاه بود؛ از نمایش برادران لومیر در گراند کافه واقع در بلوار کاپوسی شهر پاریس در سال ۱۸۹۵ (۱۲۷۳ش) تا نخستین نمایش فیلم در ایران تنها یک دهه سپری شد. نخستین محل پخش فیلم در سال ۱۲۸۳ش توسط ابراهیم خان صحاف‌باشی در خیابان چراغ‌گاز افتتاح شد و فیلم‌های کوتاه کمدی در آن به نمایش گذاشته می‌شد (مهرابی، ۱۳۹۸: ۱٦). بااین‌حال، سینمای ایران با تولید اولین فیلم ایرانی، «آبی و رابی» به کارگردانی «آوانس اوگانیانس» در سال ۱۳۰۹، وارد عرصهٔ تولید بومی شد و به‌تدریج توانست با مخاطبان خود ارتباط عمیق و مستمری برقرار کند.

سینما، مانند دیگر رسانه‌های دیداری و شنیداری، قدرت نفوذ بالایی در جامعه دارد و نمی‌توان تأثیر آن بر شکل‌دهی به باورها، نگرش‌ها و ارزش‌های اجتماعی را نادیده گرفت. رسانه‌ها با بهره‌گیری از نمادها و مفاهیم فرهنگی موجود در جامعه، آن‌ها را بازشناسی، بازتولید و گاه بازسازی می‌کنند و با افزودن عناصر دراماتیک، این مفاهیم را در قالبی قابل فهم و جذاب به مخاطب ارائه می‌دهند. مخاطبان با مواجههٔ مکرر با این مفاهیم در سینما،

به‌تدریج آن‌ها را به‌عنوان ارزش‌های قابل قبول اجتماعی می‌پذیرند و حتی درونی می‌کنند. بررسی تعامل دوسویه میان سینما و جامعهٔ پیش از انقلاب اسلامی، فرصت مناسبی برای شناسایی مفاهیم و نمادهای اجتماعی و فرهنگی آن دوره فراهم می‌آورد، مفاهیمی که تا وقوع انقلاب اسلامی نیز تأثیر خود را حفظ کردند. تحلیل آثار هنری، به‌ویژه سینمای آن دوران، می‌تواند راهی مؤثر برای درک ارزش‌ها، باورها و جهان‌بینی جامعه باشد. با توجه به این نکته، این پژوهش بر این فرض استوار است که سینما و رسانه با جامعه ارتباط متقابل دارند و تأثیرپذیری دو سویهٔ آن‌ها بر شکل‌گیری و تغییر ارزش‌ها و باورهای مخاطبان، قابل توجه است.

بر این اساس، هدف این مقاله آن است که نشان دهد چگونه سینمای ایران در دورهٔ پهلوی دوم با بازنمایی و ترویج ارزش‌های جامعه توانسته نقش مؤثری در شکل‌دهی به نگرش‌ها و باورهای اجتماعی پیش از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ایفا کند که برآمده از ارتباط دوسویه‌ای میان هنر سینما و فرایندهای اجتماعی آن دوره است.

پیشینهٔ پژوهش

تاکنون چند اثر پژوهشی به بررسی نقش سینما در انقلاب اسلامی پرداخته‌اند. مقالهٔ «سینما و وقوع انقلاب اسلامی» نوشتهٔ مهدی رهبری و سعید محمدزاده، تأثیر سینما را گاه ناشی از تضاد با جامعه و گاه به‌علت همراهی آن تحلیل می‌کند و به نقش سالن‌های سینما در توده‌ای‌شدن مردم اشاره دارد. کتاب «نقش سینما در انقلاب ایران» اثر امیر شفقی، سینما را به‌عنوان ابزاری تأثیرگذار در دهه‌های ۱۳٤۰ و ۱۳۵۰ بررسی کرده و تأکید دارد که سینما از سرگرمی مدرن به رسانه‌ای مؤثر در جامعه تبدیل شده است. مقالهٔ غلامرضا جلالی با عنوان «نگاهی به اندیشهٔ سیاسی در سینمای ایران تا قبل از وقوع انقلاب»، با تحلیل محتوایی برخی فیلم‌ها به تأثیر متقابل سینما و جامعه اشاره دارد و نمادها و ارزش‌ها را نقد می‌کند.

علاوه‌بر این، کتاب «فرایند تعامل سینمای ایران و حکومت پهلوی» رابطهٔ سینما با سیاست‌های فرهنگی حکومت را بررسی می‌کند و کتاب «سینمای ایران» اثر محمد تهامی‌نژاد، تاریخچه و تحولات سینمای ایران و بازتاب ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی را

تحلیل می‌کند. آنچه در مجموع از این آثار مشخص می‌شود، تمرکز بیشتر بر تضاد سینما با جامعه و مدرنیته است و کمتر به بازنمایی ارزش‌های اسلامی و هم‌راستایی آن‌ها با ارزش‌های انقلابی توجه شده است. این مقاله درصدد بررسی همین موضوع است و تأثیر ارزش‌ها و نمادهای ارائه‌شده در سینمای پیش از انقلاب بر شکل‌گیری باورهای انقلابی را مورد مطالعه قرار می‌دهد.

چهارچوب نظری

آرتور دانتو در کتاب خود با عنوان «تغییر شکل کلیشه» معتقد است که ویژگی مشترک تمام آثار هنری در تعریف ارسطویی، ماهیت بازنمایانهٔ آن‌هاست؛ یعنی آثار هنری به‌گونه‌ای عمل می‌کنند که بازتاب‌دهندهٔ جامعه و شرایط فرهنگی و اجتماعی زمان خود هستند (کیوی، ۱۳۸۰: ۵۰). این نظریه دربارهٔ رسانه‌ها و به‌ویژه سینما نیز صادق است، زیرا کارکرد بنیادی رسانه‌ها، بازنمایی واقعیت‌های جهان خارج برای مخاطبان است. بخش عمده‌ای از دانش و شناخت ما از جهان، از طریق رسانه‌ها شکل می‌گیرد و فهم ما از واقعیت‌ها به‌واسطهٔ آن‌ها صورت می‌پذیرد؛ رسانه‌ها جهان را برای ما تصویر می‌کنند و این تصویر همواره تحت تأثیر انتخاب، تفسیر و چهارچوب‌های ایدئولوژیک قرار دارد.

همان‌طور که واتسون و هیل بیان می‌کنند، بازنمایی رسانه‌ای شامل گزینش و ارائهٔ مجموعه‌ای از واقعیت‌هاست که تحت تأثیر ارزش‌های خبری، فشارهای تبلیغاتی و تحمیل معنا شکل می‌گیرد. این فرایند موجب می‌شود تا مخاطب، تجربه‌ای محدود و معین از جهان دریافت کند؛ تجربه‌ای که در آن بخش‌هایی از واقعیت برجسته و بخش‌های دیگر کم‌نمایی می‌شوند. به بیان دیگر، بازنمایی رسانه‌ای عنصر محوری در ساخت تصویر ما از واقعیت است و رسانه‌ها از این طریق هویت‌ها، ارزش‌ها و باورهای فرهنگی را بازتولید و تثبیت می‌کنند (Watson & Hill, 2006:248).

در حوزهٔ هنر، هنرمند نیز ـ چه خودآگاه و چه ناخودآگاه ـ آثاری را خلق می‌کند که بازتاب‌دهندهٔ روحیه، باورها و جریان‌های فکری مسلط زمانه‌اش هستند (احمدی، ۱۳۷٤: ١٦٤). هنرمند معتقد است که اثر هنری در بستر تاریخی شکل می‌گیرد و با شرایط فرهنگی

و اجتماعی زمان خود پیوند می‌یابد؛ به این معنا که هر اثر هنری حامل نشانه‌ها و مفاهیمی است که به تفسیر جامعه و شرایط تاریخی کمک می‌کند.

بر این اساس، سینما به‌عنوان رسانه‌ای با توانایی بازنمایی همزمان واقعیت اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی، نه‌تنها بازتاب‌دهندهٔ جامعه است، بلکه می‌تواند در شکل‌دهی نگرش‌ها و باورهای مخاطبان نقش مؤثری ایفا کند. این چهارچوب نظری پایه‌ای برای بررسی سینمای ایرانِ پیش از انقلاب و نحوهٔ بازنمایی ارزش‌های جامعه را در فیلم‌ها فراهم می‌آورد، زیرا نشان می‌دهد که آثار سینمایی می‌توانند همزمان حامل پیام اجتماعی و بازتاب‌دهندهٔ نگرش‌ها و آرمان‌های جامعه باشند، بدون آنکه این پیام به شکل مستقیم و تحمیلی به مخاطب ارائه شود. استیو هال بازنمایی را به همراه تولید، مصرف، هویت و مقررات، بخشی از چرخهٔ فرهنگ می‌داند. او بیان می‌کند که «بازنمایی، معنا و زبان را به فرهنگ پیوند می‌دهد.» (Hall, 1997:15). این دیدگاه تأکید می‌کند که رسانه‌ها و آثار هنری نه‌تنها واقعیت را بازنمایی می‌کنند، بلکه به تولید معنا و شکل‌دهی به هویت فرهنگی مخاطبان نیز کمک می‌کنند.

هال برای توضیح ارتباط میان بازنمایی، معنا، زبان و فرهنگ تلاش می‌کند برداشت‌های مختلف از بازنمایی را در یک طبقه‌بندی نظری کلی جای دهد. بر اساس این دیدگاه، نظریه‌های بازنمایی را می‌توان در سه دستهٔ اصلی طبقه‌بندی کرد:

۱. نظریه‌های بازتابی
۲. نظریه‌های تعمدی (ارجاعی)
۳. نظریه‌های برساختی (زرگر، ۱۳۸۹: ۹).

اگر دقت خود را بر زمینهٔ تاریخی و اجتماعی آثار متمرکز کنیم، به این معنا که پیام هنری در گام نخست محصولی از زمینهٔ تاریخی و اجتماعی‌ای است که در آن خلق شده است، می‌توان کارکرد تازه‌ای از ارتباط میان اثر و مخاطب را مشاهده کرد. رومن یاکوبسن این کارکرد را «کارکرد ارجاعی» می‌نامد (احمدی، ۱۳۷٤: ۱٦۲) و آن را بخشی از نظریهٔ بازنمایی به‌شمار می‌آورد. این دیدگاه نشان می‌دهد که فهم پیام هنری تنها از طریق متن اثر

ممکن نیست، بلکه زمینهٔ اجتماعی، تاریخی و فرهنگی‌ای که اثر در آن شکل گرفته، نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری معنا دارد.

هنر، به‌ویژه سینما، به‌عنوان یکی از رسانه‌های تأثیرگذار در دوران مدرنیسم، با بازنمایی واقعیت‌های اجتماعی نه‌تنها نقش فعالی در بازتاب تحولات جامعه دارد، بلکه می‌تواند در شکل‌گیری و تقویت جنبش‌های اجتماعی نیز مؤثر باشد. سینما از طریق زبان نمادین و تصویری خود، به بازتولید ارزش‌ها، باورها و تضادهای درونی جامعه می‌پردازد و بدین‌ترتیب به بخشی از فرایند آگاهی‌بخشی و تغییر اجتماعی تبدیل می‌شود. سینمای ایران نیز، همانند سایر شاخه‌های هنر این سرزمین، دربرگیرندهٔ عناصر فرهنگی و اجتماعی‌ای است که از بستر تاریخی و سنت‌های ریشه‌دار جامعهٔ ایرانی سرچشمه می‌گیرند. این سینما، حتی در دوره‌های سلطهٔ نگاه مدرن، لایه‌هایی از معنا را در خود حفظ کرده است که ریشه در سنت‌ها و باورهای دینی و فرهنگی مردم دارد (جلالی ۲۴۳:۱۳۸٤). در این زمینه تأکید می‌کند که سینمای ایران به‌واسطهٔ پیوندهای خود با محیط اجتماعی و فرهنگی، پیام‌هایی را در لایه‌های زیرین روایت‌هایش منتقل می‌کند که بازتاب‌دهندهٔ ارزش‌های نهفته در ذهن و فرهنگ جامعه است.

از همین‌رو، سینمای ایران پیش از انقلاب پیامی را به جامعه ارجاع می‌داد که در واقع از خودِ جامعه سرچشمه گرفته، در قالب روایت‌های سینمایی بازتولید می‌شد و سپس دوباره به جامعه بازمی‌گشت. این چرخهٔ بازنمایی، پیام‌هایی را منتقل می‌کرد که حاوی ارزش‌ها، هنجارها و ایده‌های اجتماعی زمانه بودند. در بسیاری از فیلم‌های این دوران ـ به‌ویژه در سینمای موسوم به «فیلم‌فارسی» ـ این ارزش‌ها در قالب تقابل میان قهرمانان مثبت و شخصیت‌های منفی به تصویر کشیده می‌شدند. هرچند مفاهیم مطرح‌شده در این آثار اغلب تکراری و کلیشه‌ای بودند، اما همین تکرار مداوم، به تثبیت و تعمیق آن ارزش‌ها در ذهن مخاطب کمک می‌کرد و به‌تدریج در بخش ناخودآگاه یا سوبژکتیو ذهن او نهادینه می‌شدند.

در عین حال، دریافت مخاطب از این مفاهیم، به‌دلیل آشنایی با معادل‌های عینی آن‌ها در زندگی روزمره، فرایندی ساده و مستقیم بود. اما در سطحی فراتر ـ به‌ویژه در فیلم‌های متعلق به جریان «موج نو» سینمای ایران ـ روند بازنمایی پیچیده‌تر و رمزآلودتر می‌شد. در

این‌گونه آثار، پیام اثر به‌صورت صریح منتقل نمی‌شد، بلکه در لایه‌های استعاری و نشانه‌شناختی روایت پنهان بود. این تجربهٔ تماشاگر از مواجهه با اثر، همان چیزی است که می‌توان آن را «کنش زیبایی‌شناسانه» یا تجربهٔ آفرینش هنری دانست؛ تجربه‌ای که نه صرفاً انتقال پیام، بلکه نوعی مشارکت ذهنی و احساسی در فرایند معناسازی است. از همین‌رو در هر دو سطح سینمای قبل از انقلاب، با استفاده از نظریهٔ «کارکرد ارجاعی» می‌توان به بررسی بازتولید ارزش‌ها، باورها و تضادهای درونی جامعه پرداخت.

نظام ارزش‌های اجتماعی

پیش از بررسی ارزش‌های حاکم بر انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، ضروری است مفهوم «ارزش» از منظر علوم مختلف مورد واکاوی قرار گیرد. هرچند در نگاه نخست، به‌نظر می‌رسد که واژه ارزش مفهومی روشن و بدیهی است، اما با مطالعهٔ دقیق‌تر در آثار اندیشمندان علوم انسانی درمی‌یابیم که این مفهوم، از جمله مفاهیمی است که اتفاق‌نظر جامعی دربارهٔ آن وجود ندارد. در متون روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی نیز تعریف یگانه‌ای از «ارزش» ارائه نشده است، بلکه هریک از پژوهشگران بسته به رویکرد نظری خود، به جنبه‌ای از آن توجه کرده‌اند.

بررسی اجمالی منابع روان‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی نشان می‌دهد که نوعی پراکندگی و چندگانگی در فهم این مفهوم وجود دارد؛ بااین‌حال، اغلب نویسندگان کوشیده‌اند تا از طریق ادغام مفاهیم مشابه، چهارچوبی ساده‌تر و کاربردی‌تر ارائه دهند. برای مثال، مک‌لافلین[1] ارزش را در پیوند با مفاهیمی همچون «ترجیحات»، «خواست‌ها»، «انگیزه‌ها» و «مفاهیم ناظر به وضعیت‌ها» تبیین می‌کند. به باور او، ارزش‌ها ریشه در تمایلات و انگیزش‌های انسانی دارند و در تصمیم‌گیری‌ها و کنش‌های فردی نمود می‌یابند. در همین راستا، شال‌شاف[2] نیز از واژگانی مانند «هنجار»، «انگیزه» و «تمایل» به‌عنوان مفاهیم مرتبط با

1. McLaughlin, 1965

2. Schal Schaff, 1975

ارزش یاد می‌کند و معتقد است که ارزش‌ها، نظام معنایی درونی‌ای هستند که رفتار اجتماعی انسان را هدایت می‌کنند.

در مقابل، گروهی از اندیشمندان به‌جای تمرکز بر جنبه‌های روان‌شناختی یا اجتماعی ارزش، تلاش کرده‌اند تعریفی عام و انتزاعی‌تر ارائه دهند. ازجمله ودروف (Woodroof:1948:645) ارزش را «وضعیتی عام در زندگی می‌داند که افراد احساس می‌کنند چنین حالتی تأثیر به‌سزایی در خوبی و خوشبختی آنان دارد». در این نگاه، ارزش‌ها نه صرفاً معیارهای رفتاری، بلکه حالات وجودی و تجربی‌اند که با احساس رضایت و معنا در زندگی پیوند می‌خورند. نای (Nye, 1967:241) نیز با تأکید بر بُعد انتزاعی ارزش، آن را «امری کلی و غیرملموس می‌داند که واقعیت‌ها، احساس‌ها و تجارب بشری را در بر می‌گیرد». به بیان دیگر، نای ارزش را همچون مفهومی می‌بیند که در لایه‌های عمیق ذهن و فرهنگ بشر رسوب کرده و معنا و جهت به کنش‌های انسانی می‌بخشد.

بر این اساس، می‌توان گفت ارزش‌ها نه مفاهیمی صرفاً فردی یا ذهنی، بلکه ساختارهایی اجتماعی و فرهنگی هستند که رفتار، نگرش و جهان‌بینی انسان را شکل می‌دهند. از این منظر، درک و تحلیل انقلاب اسلامی بدون شناخت نظام ارزشی حاکم بر جامعهٔ پیش از آن ممکن نیست، چراکه ارزش‌ها نقش زیربنایی در بسیج اجتماعی، کنش جمعی و شکل‌گیری هویت انقلابی ایفا می‌کنند. در این زمینه، مک‌لافلین (McLaughlin: 1965:266) با بررسی تعاریف گوناگون از مفهوم ارزش، سه ویژگی مشترک برای آن برمی‌شمرد:

۱. ارزش‌ها به‌طور مستقیم قابل مشاهده نیستند و تنها از طریق رفتار و گفتار افراد قابل استنباط‌اند؛
۲. ارزش‌ها دارای ابعاد گوناگون شناختی، عاطفی و ضمنی هستند و از ترکیب آگاهی، احساس و تجربه شکل می‌گیرند؛
۳. ارزش‌ها هرگز جدا از فاعل انسانی و محیط اجتماعی او معنا نمی‌یابند، بلکه در بستر تعامل میان فرد و جامعه تکوین پیدا می‌کنند.

این دیدگاه بر اهمیت پیوند میان ارزش و بستر اجتماعی تأکید دارد و نشان می‌دهد که فهم هر نظام ارزشی، از جمله ارزش‌های دینی و انقلابی، نیازمند تحلیل محیط تاریخی و فرهنگی‌ای است که آن ارزش‌ها در آن پرورش یافته‌اند.

جان لسلی مَکی[1]، فیلسوف استرالیایی، در کتاب اخلاقیات: اختراع درست و غلط بحث خود را با این جملهٔ قاطع آغاز می‌کند که «هیچ ارزش عینی وجود ندارد». او استدلال می‌کند که از آنجا که ارزش‌ها در ذات خود فاقد وجود مستقل و عینی‌اند، اخلاق باید «اختراع شود» نه «کشف». به تعبیر او، مفاهیم اخلاقی برآمده از قراردادهای انسانی و نیازهای اجتماعی‌اند، نه حقایق فراانسانی یا ازلی (آلن، ۱۹۹۶: ۸).

در مجموع، می‌توان گفت که مفهوم «ارزش» نیز همانند بسیاری از مفاهیم علوم انسانی، تعریفی واحد و جهان‌شمول ندارد و نمی‌توان چهارچوبی ثابت برای آن ترسیم کرد. این تنوع تعاریف ناشی از ماهیت ذهنی و تفسیری علوم انسانی است. از دیدگاه نای[2]، ارزش مفهومی انتزاعی است که واقعیت‌ها و تجارب انسانی را در بر می‌گیرد؛ درحالی‌که لافلین (McLaughlin, 1965) آن را امری غیرقابل مشاهدهٔ مستقیم می‌داند که از رفتار اجتماعی انسان‌ها استنتاج می‌شود؛ و مکی با ردّ وجود ارزش‌های عینی، بُعد ذهنی و قراردادی آن را پررنگ می‌سازد. بااین‌حال، حتی اگر ارزش‌ها در آغاز ذهنی باشند، می‌توانند از سطح آگاهی فردی فراتر بروند و در قالب هنجارها و کنش‌های جمعی، در عرصهٔ اجتماعی تجلّی یابند.

آلبر کرامبی در فرهنگ جامعه‌شناسی خود تأکید می‌کند که در نظریهٔ جامعه‌شناختی پارسونز، نظم اجتماعی به وجود ارزش‌های مشترک و تعهدآور بستگی دارد؛ ارزش‌هایی که به‌عنوان معیارهای مشروع، رفتار اجتماعی را هدایت کرده و از طریق فرایند جامعه‌پذیری در میان افراد درونی می‌شوند.

در این مقاله، مقصود از «ارزش‌های جامعهٔ پیش از انقلاب»، همان مقولاتی هستند که کمی‌کیک[3] آن‌ها را شامل علایق، دلپذیری‌ها، ترجیحات، وظایف، فرایض اخلاقی،

1. Mackie, 1977

2. Nye, 1967

3. Kammie Kick, 1976

خواست‌ها، امیال و نیازها می‌داند (ویلیامز، ۱۹٦۸: ۲۸۳) که «هنجار»، «انگیزه» و «تمایل» جامعه را نشان می‌دهد. «ارزش‌های جامعهٔ پیش از انقلاب» درواقع معیارهایی عام و مشترکی بودند که نیروی محرک رفتارهای جمعی برای پاسخ به یکسری نیاز مشترک بود که از روح جامعه برآمده بود. این ارزش‌ها هم برآمده از رسوم و آداب جامعه و هم دین و مرام اجتماعی مردم بود.

ارزش‌های غالب بر انقلاب اسلامی ۱۳۵۷

انقلاب‌ها را می‌توان جلوه‌ای از بازنمایی خواست‌ها، نیازها و دغدغه‌های جمعی یک جامعه دانست؛ خواست‌هایی که ریشه در نظام ارزش‌های حاکم دارند. بسیاری از رفتارگرایان، پدیده‌هایی مانند انقلاب را از سنخ رفتارهای جمعی دانسته و با تکیه بر نظریات روان‌شناسی اجتماعی، آن را واکنشی جمعی به یک نیاز مشترک قلمداد کرده‌اند. بدین‌سان، انقلاب پاسخی رفتاری است برای گسستن از وضعیت موجود و دستیابی به وضع مطلوب؛ پاسخی که در بطن خود، خالق ارزش‌ها، راه‌حل‌ها و ابزارهای تازه برای رفع نیازهای اجتماعی است (جهانپور، ۲۹:۱۳۹۷).

در بررسی تاریخی انقلاب اسلامی نیز باید این واقعیت را در نظر گرفت که این انقلاب را نمی‌توان صرفاً بر اساس شاخص‌های سیاسی یا اقتصادی تبیین کرد، بلکه لازم است آن را در بستر تاریخی و فرهنگی خاص خود فهمید. ویژگی منحصربه‌فرد انقلاب ایران در این است که بیش از هر چیز، از تحول در نظام ارزشی جامعهٔ پیش از انقلاب سرچشمه می‌گیرد. این نظام ارزشی متشکل از مجموعه‌ای از باورها، سنت‌ها، آداب، دین و حتی الگوهای مد و سبک زندگی بود که در ذهن و روح جامعه رسوب کرده و به‌تدریج دچار شکاف و نارضایتی شد. در چنین شرایطی، ارزش‌های دینی و فرهنگی که ریشه در سنت اسلامی و ایرانی داشتند، به‌تدریج به نیروی محرکه‌ای برای کُنش انقلابی بدل شدند و به هویت جمعی جدیدی معنا بخشیدند. البته باید توجه داشت که ارزش‌ها اموری ایستا و ثابت نیستند؛ بلکه پدیده‌هایی پویا و در حال تغییرند که با گذر زمان و انتقال نسلی، دچار دگرگونی می‌شوند. همان‌گونه که رونالد اینگلهارت از این فرایند با تعبیر «انقلاب خاموش»

یاد می‌کند، تحولات بنیادی در نظام ارزش‌های جامعه می‌تواند به تغییر نگرش‌ها، اولویت‌ها و در نهایت ساختارهای اجتماعی منجر شود (اینگلهارت، ۲۲۱:۱۹۷۷). از همین‌رو، درک انقلاب اسلامی بدون شناخت این دگرگونی آرام اما عمیق در ارزش‌ها ممکن نیست. در هر دوره‌ای از تاریخ، یک یا چند ارزش خاص بر جامعه غلبه یافته و به‌عنوان محور هویت جمعی مطرح می‌شوند؛ خواه آن ارزش‌ها دینی و سنتی باشند، خواه ایدئولوژیک همچون مارکسیسم یا لیبرالیسم. در ایران پیش از انقلاب نیز این کشاکش میان ارزش‌های بومی و ارزش‌های مدرنِ برگرفته از غرب، به یکی از زمینه‌های اصلی شکل‌گیری تحول انقلابی بدل شد.

دین و ارزش‌های برآمده از آن و سایر ارزش‌های ذهنی و فرهنگی، از مهم‌ترین عوامل محرک و پیش‌برندهٔ انقلاب اسلامی به‌شمار می‌آیند. جامعهٔ ایران، به‌ویژه به‌دلیل پیشینهٔ تاریخی حضور روحانیت در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی، آمادگی بالقوه‌ای برای بسیج بر محور ارزش‌های دینی داشت. تجربهٔ مشارکت روحانیون در جنبش‌های پیشین، همچون نهضت تنباکو، مشروطه و نهضت ملی‌شدن نفت، نشان داده بود که نهاد دین می‌تواند در بزنگاه‌های تاریخی به عامل وحدت‌بخش و بسیج‌گر توده‌ها بدل شود. از این‌رو، ارزش‌های مذهبی نه‌تنها در ذهن و ضمیر مردم حضور داشتند، بلکه به‌صورت بالفعل در رفتار اجتماعی و سیاسی آنان تجلی یافتند.

بررسی اسناد تاریخی نیز مؤید این واقعیت است که جامعهٔ مذهبی ایران در دوران پهلوی دوم نسبت به هرگونه بی‌احترامی یا تعرض به ارزش‌های دینی واکنش نشان می‌داد. به‌عنوان نمونه، در سندی به تاریخ ۱۲ بهمن ۱۳۵۰، موجود در مرکز اسناد انقلاب اسلامی، به گزارشی از ساواک دربارهٔ اظهارات حجت‌الاسلام شیخ محمدتقی فلسفی اشاره شده است. در این سند، فردی ناشناس نسبت به فیلم «مُحلل» ساخته نصرت کریمی و تهیه‌کنندگی مهدی میثاقیه اعتراض کرده و آن را اهانتی مستقیم به آیات قرآن و قانون اسلام دانسته است (مَراسان، ش.ب ۲۰۱٤۰۷۰۹ ٥ ۱۲).

همچنین در سند شمارهٔ ۱٦ به تاریخ ۱۲ تیر ۱۳۳۷، در گزارش ساواک پیرامون اقدام دانشجویان دانشگاه تهران در واکنش به ورود فیلم‌های منافی اخلاق، آمده است:

«دانشجویان دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران به‌عنوان اینکه دولت به شعائر مذهبی احترام نمی‌گذارد و اجازهٔ ورود فیلم‌های منافی اخلاق عمومی را صادر می‌کند، اقدام به خرید کلیهٔ بلیت‌های سانس اول چند سینمای شمال تهران در روزهای جاری نموده‌اند.» این نمونه‌ها، بازتابی روشن از حساسیت جامعهٔ مذهبی نسبت به ارزش‌های دینی و فرهنگی در دوران پهلوی دوم هستند؛ حساسیتی که به مرور، از شکل واکنش‌های محدود فرهنگی و اخلاقی، به‌سمت اعتراض‌های اجتماعی و سیاسی گسترده‌تر حرکت کرد. در حقیقت، همین هم‌پوشانی میان ارزش‌های دینی، فرهنگی و ملی بود که توانست زمینهٔ همگرایی اقشار گوناگون جامعه را در دههٔ ۱۳۵۰ فراهم کند و آنان را در مسیر یک خواست مشترک، متحد سازد.

البته باید یادآور شد که در کنار ارزش‌های دینی، ارزش‌های عرفی نیز که ریشه در آداب، رسوم و فرهنگ بومی ایران داشتند، در ساختار ذهنی جامعه نقش‌آفرین بودند. بااین‌حال، آنچه موجب تحول تاریخی و شکل‌گیری حرکت انقلابی شد، هم‌راستا شدن این دو دسته از ارزش‌ها ـ یعنی ارزش‌های دینی و فرهنگی ـ در جهت هدفی واحد بود.

با مراجعه به وصیت‌نامه آیت‌الله خمینی می‌توان به روشنی دریافت که بخش قابل توجهی از عوامل محرک در وقوع انقلاب اسلامی نه در عرصهٔ سیاست یا اقتصاد، بلکه در قلمرو ارزش‌های معنوی و ذهنی جامعه ریشه داشته‌اند. ایشان در وصیت‌نامهٔ خود مکرراً بر عناصری چون اتکا به اسلام، ایمان به خدا، نترسیدن از مرگ، ازخودگذشتگی، فداکاری و تحول روحی ـ معنوی تأکید می‌کند؛ مؤلفه‌هایی که در واقع بازتابی از ارزش‌های درونی و مشترک جامعهٔ ایرانی در سال‌های منتهی به انقلاب بودند. این ارزش‌ها، برخلاف متغیرهای سیاسی یا اقتصادی، بیشتر بر بُعد درونی و فرهنگی انسان تأکید دارند و به همین دلیل، توانستند نیرویی جمعی و معنابخش در مسیر انقلاب ایجاد کنند. پژوهش‌های انجام‌شده دربارهٔ کتاب صحیفهٔ امام نیز نشان می‌دهد که رهبر انقلاب اسلامی، هدف اصلی انقلاب را در تحقق احکام و فرامین الهی می‌دانست، درحالی‌که تودهٔ مردم بیشتر به مصداق‌های عینی و ملموس این ارزش‌ها توجه داشتند. به تعبیر دیگر، رهبری انقلاب از منظری کلان و الهی

به انقلاب می‌نگریست، اما مردم آن را در سطح رفتارهای روزمره و آرمان‌های عینی مانند ایثار، فداکاری، عدالت و آزادگی درک می‌کردند (شایگان، ۲۵:۱۳۸۱).

اهمیت این ارزش‌ها به‌ویژه ارزش‌هایی همچون ایثار و فداکاری در آن است که قابلیت تبدیل‌شدن از امر ذهنی به امر عینی را در خود دارند. آن‌ها می‌توانند در قالب مضامین فرهنگی، هنری و رسانه‌ای بازتولید شوند و در سطوح مختلف جامعه ـ از ادبیات و سینما گرفته تا هنرهای آیینی و مذهبی ـ استمرار یابند. در واقع، وسایل ارتباط جمعی در سال‌های پس از انقلاب نیز به بازتاب و تقویت همین ارزش‌ها پرداختند و از این طریق، ارزش‌های ذهنی انقلاب را به بخشی از وجدان جمعی و فرهنگ عمومی جامعه تبدیل کردند.

بازنمایی ارزش‌های جامعه در سینمای پیش از انقلاب

برای درک نظام ارزشی حاکم بر سینمای ایران پیش از انقلاب اسلامی و مقایسهٔ آن با ارزش‌های انقلابی، لازم است با رویکرد تحلیل محتوایی و نمادگرایانه به آثار تولیدشده در این دوره نگریست. سینما، به‌عنوان یکی از جلوه‌های فرهنگی مدرنیته، بازتاب‌دهندهٔ وضعیت فکری، اجتماعی و طبقاتی جامعهٔ زمان خود است و می‌تواند نمایانگر ارزش‌ها، باورها و تضادهای درونی آن باشد. پس از دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ که سینما در ایران به‌تدریج جایگاه خود را به‌عنوان یک رسانهٔ سرگرم‌کننده پیدا کرد، دههٔ ۱۳٤۰ نقطه‌عطفی در تحولات محتوایی و اجتماعی سینمای ایران به‌شمار می‌آید. در این دهه، سینمای ایران از مرحلهٔ تقلید صرف از الگوهای غربی عبور کرده و به‌نوعی روایت از جامعهٔ ایرانی دست یافت. یکی از نخستین نشانه‌های این دگرگونی را می‌توان در فیلم «آقای قرن بیستم» (۱۳٤۳) مشاهده کرد؛ اثری که به گفتهٔ بهارلو، آغازگر ورود تیپ «لُمپَن مدافع مردم» به سینمای ایران بود (بهارلو، ۱۳۷۹: ۹۱). این تیپِ شخصیتی، گرچه از نظر اجتماعی حاشیه‌نشین محسوب می‌شد، اما در بطن روایت فیلم، نقشی قهرمانانه و عدالت‌خواهانه می‌یافت و نمایندهٔ تودهٔ مردم معرفی می‌شد.

در ادامه، محمدعلی فردین به چهره‌ای نمادین از این جریان سینمایی بدل شد. او اغلب در نقش جوانی از طبقات پایین جامعه ظاهر می‌شد که با صداقت، تلاش و عواطف انسانی

خود، بر نابرابری‌ها فائق می‌آمد و از این طریق، نوعی تسکین عاطفی برای تماشاگران طبقهٔ متوسط و پایین فراهم می‌کرد (صدر، ۱۳۸۱: ۱۸۴). تماشاگران با او هم‌ذات‌پنداری می‌کردند و از خلال داستان‌های ساده و عاشقانه، نوعی عدالت نمادین و رهایی خیالی از فشارهای طبقاتی را تجربه می‌نمودند.

فیلم «گنج قارون» (۱۳۴۴) ساختهٔ سیامک یاسمی، اوج این نوع سینما بود. فیلم با استقبال بی‌سابقه‌ای روبه‌رو شد و تنها در سه هفته ده میلیون ریال فروش داشت؛ رقمی که در زمان خود بی‌نظیر بود (امید، ۱۳۷۷: ۳۷۵). موفقیت این فیلم، نه‌تنها جایگاه «فردین» را تثبیت کرد، بلکه مسیر سینمای عامه‌پسند دههٔ ۱۳۴۰ را نیز مشخص ساخت و به پیدایش الگوی تثبیت‌شده‌ای از «فیلم‌فارسی» انجامید. به تعبیر امید، فیلم‌فارسی در دههٔ ۱۳۴۰ بی‌تردید در زندگی روزمرهٔ مردم نفوذ یافت و به بخشی از فرهنگ عمومی بدل شد. این‌گونه فیلم‌ها، اگرچه از دیدگاه منتقدان فاقد ارزش‌های هنری والا بودند، اما از نظر جامعه‌شناختی، بازتاب‌دهندهٔ خواست‌ها، رؤیاها و ارزش‌های عامهٔ مردم به‌شمار می‌رفتند (امید، ۱۳۷۷: ۳۲۹).

در واقع، مضمون‌های غالب بر این دوره از سینما ـ مانند عشق‌های طبقاتی، قهرمان‌گرایی فردی، فقر و ثروت، و عدالت‌خواهی احساسی ـ نشان‌دهندهٔ بحران ارزش‌ها در جامعهٔ درحال گذار ایران بود؛ جامعه‌ای که میان سنت و مدرنیته، میان دینداری و لذت‌جویی، و میان طبقات نوظهور شهری و طبقات محروم در نوسان بود. این وضعیت، بستر ذهنی مهمی برای درک تضادهای فرهنگی و ارزشی پیش از انقلاب فراهم می‌سازد.

در آغاز دههٔ ۱۳۴۰، سینمای ایران شاهد تجربه‌ای تازه بود که می‌کوشید از فضای صرفاً سرگرم‌کنندهٔ فیلم‌فارسی فاصله بگیرد و در لایه‌های زیرین خود، بازتابی از تحولات اجتماعی و اقتصادی جامعهٔ ایران را ارائه دهد. در این میان، مجید محسنی با ساخت فیلم «پرستوها به لانه باز می‌گردند»، یکی از ماندگارترین و در عین حال سیاسی‌ترین آثار آن دهه را خلق کرد. این فیلم، با وجود ظاهر احساسی و پایان خوشش، در واقع واکنشی انتقادی ـ هرچند سطحی ـ به مسئلهٔ اصلاحات ارضی بود؛ اصلاحاتی که ساختار سنتی روستا و مناسبات طبقاتی دیرینه را دگرگون کرده و موجی از مهاجرت روستاییان به شهرها

را پدید آورده بود. محسنی در این اثر، با تأکید بر عناصر مورد علاقهٔ طبقهٔ جدید شهری ــ یعنی روستاییان ساده‌دل، صادق و ازخودگذشته ــ در واقع به دغدغهٔ اصلی جامعهٔ آن روز پاسخ می‌داد؛ جامعه‌ای که میان آرمان نوسازی پهلوی دوم و واقعیت تلخ فقر و بی‌عدالتی در نواحی روستایی گرفتار آمده بود. فیلم، علی‌رغم ظاهر رمانتیک و امیدبخش خود، در لایه‌های پنهانش چهرهٔ ناامید و سرخوردهٔ روستاییان ایرانی را به تصویر می‌کشد (جلالی، ۱۳۸٤: ۲۳۹). این تضاد میان ظاهر و باطن اثر، بازتابی از شکاف ارزشی عمیق در جامعهٔ آن دوران است؛ شکافی میان ارزش‌های تبلیغ‌شدهٔ نوسازی و ارزش‌های اصیل سنتی و دینی مردم.

در ادامهٔ همین روند، در اواسط دههٔ ۱۳٤۰ سینمای ایران شاهد گامی دیگر به‌سوی واقع‌گرایی اجتماعی بود. فیلم «برهنهٔ خوشحال» (۱۳٤٦) ساختهٔ عزیز رفیعی را می‌توان از نخستین آثار اجتماعی سینمای ایران دانست. این فیلم برای اولین‌بار در تاریخ سینمای کشور، چهرهٔ واقعی و بی‌پیرایهٔ زندگی مردم عادی را بر پرده آورد. در صحنه‌های آن، مناظری از کوره‌پزخانه‌های جنوب شهر تهران، کوچه‌های خاکی، دست‌فروش‌ها و دکان‌دارهای خسته و فقیر دیده می‌شد؛ تصاویری که پیش از آن در سینمای عامه‌پسند کمتر مجال ظهور یافته بودند (مهرابی، ۱۳۹۸: ۸٦). با ظهور این نوع آثار، سینمای ایران وارد مرحله‌ای شد که در آن زبان تصویری تازه‌ای برای بیان دردهای اجتماعی و طبقاتی مردم شکل گرفت. اگرچه این آثار هنوز در چهارچوب محدود فیلم‌فارسی حرکت می‌کردند، اما از حیث مضمون و نشانه‌شناسی، حامل ارزش‌هایی بودند که زمینهٔ بروز آگاهی اجتماعی و انتقاد از وضع موجود را فراهم می‌ساختند. در واقع، این فیلم‌ها را می‌توان نخستین تلاش‌های سینمای ایران برای بازنمایی بحران ارزش‌ها و دوگانگی فرهنگی جامعهٔ پیش از انقلاب دانست.

آغاز موج نو و بحران ارزش‌ها در جامعهٔ شهری

در اواخر دههٔ ۱۳٤۰ و با ورود به دههٔ ۱۳۵۰، هم‌زمان با شکل‌گیری حرکت‌ها و مبارزات پنهان سیاسی در جامعه، سینمای ایران نیز به‌تدریج از مسیر انفعالی خود فاصله گرفت

(بهارلو، ۱۳۷۹: ۱۲۸). در این دوران، فیلم‌هایی با مضامین آشکارا انتقادی و محتوایی پررنگ در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی پدید آمدند. «سینمای موج نو» نیز به‌عنوان واکنشی هنری به تحولات فکری و اجتماعی این دوره ظهور کرد. آثاری همچون گاو (داریوش مهرجویی)، قیصر (مسعود کیمیایی) و آرامش در حضور دیگران (ناصر تقوایی) از نمایندگان اصلی این جریان به‌شمار می‌آیند. البته نشانه‌های آغاز موج نو پیش‌تر و در اوایل دههٔ ۱۳۴۰ با فیلم‌هایی چون خانه سیاه است (فروغ فرخزاد)، جلد مار (هژیر داریوش)، خشت و آیینه (ابراهیم گلستان) و شب قوزی (فرخ غفاری) در واکنش به جریان غالب «فیلم‌فارسی» پدیدار شده بود (طالبی‌نژاد، ۱۳۷۳: ۱۸).

سینمای موج نو عمدتاً در دو مسیر اصلی گسترش یافت: نخست، جریان فیلم‌های شخصی و انتزاعی با آثاری همچون رگبار، چشمه، یک اتفاق ساده، شازده احتجاب و دایرهٔ مینا؛ و دوم، جبههٔ فیلم‌هایی با گرایش‌های اجتماعی و در عین حال تجاری‌تر مانند فرار از تله، سه‌قاپ، خداحافظ رفیق، طوقی، رضا موتوری و گوزن‌ها که اغلب تحت تأثیر موفقیت چشمگیر قیصر ساخته شدند. در پایان دههٔ ۱۳۴۰، سینمای ایران با دو فیلم شاخص، «گاو» و «قیصر»، وارد مرحله‌ای تازه از خودآگاهی شد. این دو اثر، نه فقط نقطه‌عطفی در تاریخ هنر سینمایی ایران بلکه پژواکی از بحران ارزش‌ها و آغاز تحول در نظام معنایی جامعهٔ ایرانی بودند. به تعبیر صدر این آثار تصویری اِعوِجاج‌یافته از رابطهٔ مردم با محیط پیرامون ارائه دادند؛ مردمی که در میان تعارض سنت و تجدد، و میان آرمان‌های ازدست‌رفته و واقعیت‌های تلخ، به نوعی یأس و بی‌اعتمادی رسیده بودند. (صدر، ۱۳۸۱:۱۹٤) در گاو، داریوش مهرجویی، فروپاشی هویت انسانِ روستایی را به تصویر کشید؛ انسانی که با ازدست‌دادن گاوش، نه فقط معاش بلکه معنای زندگی‌اش را نیز از کف می‌دهد. این فیلم، فراتر از یک روایت سادهٔ روستایی، استعاره‌ای از جامعه‌ای است که بر اثر تحولات شتاب‌زدهٔ مدرنیزاسیون و اصلاحات ارضی، از ریشه‌های سنتی خود جدا شده و دچار بحران معنا شده است. در نگاه نمادین، گاو همان ارزش‌های ازدست‌رفته و مقدس جامعهٔ سنتی است که قربانی روند سریع تجددخواهی می‌شود.

در نقطهٔ مقابل، گفتمان قاطع و جسور و پرشور و شالوده‌شکن و ستیزه‌جوی فیلم «قیصر» در مواجهه با نوساختارهای اجتماعی ـ فرهنگی ـ سیاسی که در قالب چکاندن ماشه با عقل و اعمال فاعلیت فردی و خودجوش و بی‌ملاحظه و بدون مصلحت‌سنجی و مستقل از پلیس و قانون علیه جرم‌های معنوی که یا همچون هتک حرمت فاطمه، پلیس و قانون در مقابلشان مسکون و مسکوت‌اند یا همچون خیانت در رفاقت و مضاربه و فاسدسازی نرم اجتماعی و... که پلیس و قانون توان تشخیصشان را ندارند، بروز و ظهور می‌یابد و سیستم تازه‌ای از عقاید و نظریات برگرفته از نگاه انقلابی و فاعلانهٔ خالق اثر را در مغایرت و تضاد با نوهنجارهای تعریف‌شدهٔ موجود در جامعهٔ وقت رونمایی می‌کند (قادری، ۳:۱۳۹٤) قیصر برای مبارزه و انتقام، راه خود را از مادر و دایی‌اش (قشر سنّتی و محافظه‌کار) جدا کرد. خط‌مشی او دعوت به نوعی مبارزهٔ مسلحانه بود (صدر، ۲۰٤:۱۳۸۱). در واقع، قیصر را می‌توان چهرهٔ سینمایی انسانی دانست که دیگر نمی‌خواهد صرفاً تماشاگر باشد، بلکه می‌خواهد فاعل باشد؛ همان فاعلیت اجتماعی که چند سال بعد در قالب کنش‌های جمعی و انقلابی در سطح جامعه بروز یافت. این فیلم، به‌نحوی ناخودآگاه، ارزش‌های جدیدی را مطرح می‌کرد: شجاعت، اعتراض، اقدام شخصی و نفی بی‌تفاوتی در برابر فساد. همین ارزش‌ها بعدها در گفتمان انقلابی دههٔ ۱۳۵۰ به شکل گسترده‌تری ظهور یافتند.

به‌این‌ترتیب، سینمای پیش از انقلاب، به‌ویژه با ظهور فیلم‌هایی چون گاو و قیصر، آینه‌ای از بحران ارزش‌ها و درعین‌حال زمینه‌ساز تولد ارزش‌های تازه بود. ارزش‌هایی که از درون نارضایتی، بی‌اعتمادی و گسست اجتماعی زاده شدند و در سال‌های پایانی دههٔ ۱۳۵۰، به‌صورت گفتمان عدالت‌خواهی، فداکاری و بازگشت به ایمان و اصالت، در انقلاب اسلامی تبلور یافتند.

پس از موفقیت چشمگیر و تأثیرگذاری فیلم قیصر، چند سالی طول کشید تا نگاه سیاسی و جهان‌بینی مؤلفان سینمای ایران در لایه‌های درونی‌تر آثار رسوخ کند. سینمای اوایل دههٔ ۱۳۵۰، دیگر تنها بازتاب‌دهندهٔ روابط اجتماعی یا نقد سطحی از وضعیت موجود نبود؛ بلکه بستری برای بروز نارضایتی‌های عمیق‌تر، تعارضات طبقاتی، بحران اعتماد عمومی و ناتوانی ساختار سیاسی در پاسخ‌گویی به مطالبات مردم شد. همان‌گونه که فرج‌پور اشاره می‌کند،

حتی فیلم‌هایی که در ظاهر در زمرهٔ آثار اجتماعی قرار می‌گرفتند، در عمل حامل بار سیاسی سنگینی بودند، زیرا کوچک‌ترین کنش و مناسبت اجتماعی در آن سال‌ها در سیطرهٔ سیاست و کنترل حکومتی معنا می‌یافت (فرج‌پور، ۱۳۸۰: ۹۵).

در چنین فضایی، «تنگسیر» ساختهٔ امیر نادری (۱۳۵۲) به‌عنوان یکی از مهم‌ترین آثار با گرایش‌های انقلابی و عدالت‌خواهانه، نمود یافت. فیلم با الهام از رمان صادق چوبک، داستان «زارمحمد» را روایت می‌کند؛ مردی از طبقهٔ پایین جامعه که در نظامی آکنده از تبعیض، فساد و بی‌قانونی، هیچ نهادی را پناهگاه خود نمی‌یابد. هنگامی که از راه‌های قانونی و مدنی برای احقاق حق خود مأیوس می‌شود، سلاح را برمی‌دارد و خود داور و مجری عدالت می‌گردد. این کنش خشونت‌آمیز، اما در واقع فریادیست علیه ساختارهای معیوب قدرت. زارمحمد، یا به تعبیر فیلم «شیرمحمد»، نماد انسانی است که از دل جامعهٔ خاموش و سرکوب‌شده برخاسته تا فریاد عدالت‌خواهی را به گوش برساند. او نه از سر کینه، بلکه از سر ضرورت، به خشونت روی می‌آورد؛ زیرا در جهانی زندگی می‌کند که قانون به ابزار فساد تبدیل شده و عدالت، مفهومی بی‌معنا گشته است. هنگامی که در فیلم می‌گوید: «این چه شهری است که وکیل و امنیه و... همه دزدند»، در واقع زبان حال بخش بزرگی از جامعه‌ای است که از اعتماد به نهادهای رسمی قدرت دست شسته است (جلالی، ۱۳۸٤:۲٤۲).

تنگسیر، برخلاف بسیاری از فیلم‌های اجتماعی هم‌دوره‌اش، به‌جای بازنمایی انفعال مردم، شورِ اعتراض و کنشگری را درون تماشاگر زنده می‌کند. اگر در گاو فروپاشی و در قیصر عصیان فردی در برابر فساد مطرح بود، در تنگسیر این عصیان به آگاهی سیاسی و اجتماعی نزدیک‌تر می‌شود. قهرمان فیلم از دل مردم برمی‌خیزد، در برابر نظم موجود می‌ایستد و اگرچه در پایان در تاریکی ناپدید می‌شود، اما ردّ صدای او، نشانهٔ بیداری جمعی و شکل‌گیری نوعی آگاهی انقلابی است. به بیان دیگر، تنگسیر را می‌توان بازتاب تصویری از تحولی دانست که در ذهن و ضمیر جامعهٔ ایرانی در حال شکل‌گیری بود: گذار از ارزش‌های سنتی اطاعت و سازش، به‌سوی ارزش‌های نوینی چون عدالت‌طلبی، اعتراض و

فاعلیت فردی. این همان نظام ارزش‌هاست که در دهۀ ۱۳۵۰ به اوج رسید و زمینۀ فکری و روانی انقلاب اسلامی را فراهم ساخت.

فیلم مهم دیگری که در سال ۱۳۵۰ به نمایش درآمد، «آدمک» به کارگردانی خسرو هریتاش بود. این فیلم را می‌توان از آخرین تلاش‌های جدی سینمای ایران در دهۀ ۱۳۵۰ دانست که کوشید از ورای فرم و روایت سینمایی، مناسبات بیمار جامعۀ طبقاتی و بورژوایی آن دوران را مورد بازکاوی قرار دهد. هریتاش با نگاهی نقادانه، روابط اجتماعی یک طبقۀ خاص را به تصویر می‌کشد؛ طبقه‌ای که در ظاهر مرفه و مدرن است، اما در درون دچار گندیدگی اخلاقی، پوچی و ازخودبیگانگی است. به همین دلیل، شاید عنوان «گنداب بورژوازی» توصیف دقیقی برای مضمون فیلم باشد؛ زیرا کارگردان با بهره‌گیری از استعاره‌ها و نمادهای تصویری، زوال اخلاقی و انحطاط روحی انسان شهری را به نمایش می‌گذارد. در واقع، «آدمک» نه‌تنها نقدی بر مناسبات اقتصادی و اجتماعی زمانۀ خود است، بلکه در سطحی عمیق‌تر، نوعی اعتراض سیاسی به وضعیت انسان در نظامی است که عدالت، صداقت و معنا در آن به حاشیه رانده شده‌اند (فرج‌پور، ۱۳۸۰: ۹۸).

در کنار این فیلم، یکی از آثار شاخص و تأثیرگذار سینمای پیش از انقلاب، «گوزن‌ها» ساختۀ مسعود کیمیایی است. این فیلم در امتداد گفتمان سینمای مؤلفانۀ کیمیایی قرار دارد و می‌توان آن را شکل تکامل‌یافته‌تری از نگاه او به مفهوم «قهرمان آرمان‌گرا» دانست. در «گوزن‌ها» دو قهرمان از دو مسیر متفاوت ـ یکی روشنفکر و دیگری مردی از تودۀ مردم ـ به یک مقصد مشترک می‌رسند: مبارزه علیه ستم و تباهی اجتماعی. کاوه قادری در تحلیل خود از این اثر می‌نویسد که «گوزن‌ها» ادامه‌ای تعمیق‌یافته از جهان‌بینی کیمیایی در «قیصر» است؛ جهانی که در آن، قانون و پلیس نه حافظ عدالت بلکه مدافع نظم ظالمانه موجودند، و قهرمانان فیلم، در غیاب عدالت رسمی، خود به‌عنوان عاملان تغییر ظاهر می‌شوند. بدین‌ترتیب، گفتمان فاعلیت و کنش‌مندی در برابر انفعال اجتماعی، به محور اصلی فیلم تبدیل می‌شود (قادری، ۱۳۹۳:۱).

در «گوزن‌ها»، همانند «قیصر»، مفهوم «رفاقت»، «غیرت» و «جوانمردی» همچنان اساس رفتار قهرمانان است، اما این‌بار این مفاهیم در بستری اجتماعی ـ سیاسی معنا پیدا می‌کنند. دو

شخصیت اصلی فیلم در واقع دو روی یک سکه‌اند: یکی نمایندهٔ قشر آگاه و روشنفکری است که از جامعه رانده شده، و دیگری نماد انسان ستمدیده‌ای که در برابر فشارها و تحقیرها به کنش قهرمانانه روی می‌آورد. از این منظر، فیلم فراتر از یک درام اجتماعی، به بیانیه‌ای سیاسی در قالب استعاره‌های انسانی و اخلاقی تبدیل می‌شود. جامعه‌ای که در فیلم ترسیم شده، جهانی است خاموش و فاسد، که در آن هیچ مرجع قانونی یا اخلاقی برای احقاق حق وجود ندارد؛ از همین‌رو، تنها راه ممکن برای قهرمانان، انتخاب «مقاومت فردی» در برابر این فروپاشی است.

در مجموع، چه در «آدمک» و چه در «گوزن‌ها»، نوعی بازتاب بحران اجتماعی و سیاسی ایران در آستانهٔ انقلاب دیده می‌شود. هر دو اثر به‌گونه‌ای استعاری، انحطاط اخلاقی، بی‌عدالتی و شکاف طبقاتی جامعه را نقد می‌کنند و به‌شکلی غیرمستقیم، زمینه‌های شکل‌گیری ذهنیت انقلابی را در میان توده‌ها بازتاب می‌دهند. این آثار در کنار «تنگسیر» و «قیصر»، در دههٔ ۱۳۵۰ بستری را فراهم کردند که در آن، سینما نه صرفاً ابزار سرگرمی، بلکه آیینه‌ای از نارضایتی جمعی و میل به رهایی شد.

ابوالفضل نجیب در مقالهٔ خود با عنوان «رمانتیسم خونبار کمونیستی؛ بررسی تحلیلی گوزن‌ها و انقلاب مسلحانه» به‌درستی بر مضمون عمیق سکانس پایانی فیلم «گوزن‌ها» تأکید می‌کند. او این سکانس را نه صرفاً نقطهٔ اوج دراماتیک اثر، بلکه لحظهٔ تحول قهرمان و انتخاب آگاهانهٔ مرگ با عزت می‌داند. به گفتهٔ نجیب، سخنان سید در واپسین لحظات زندگی‌اش ـ «اینجا خونه‌مه، با گلوله مُردن که از توی جوب و زیر پل مردن بهتره...» ـ نیشتری بود بر زخم‌های نسل جوان دههٔ ۱۳۵۰، نسلی که میان تسلیم و مقاومت، در پی معنا و کرامت انسانی می‌گشت. از نگاه او، مرگ سید صرفاً مرگی فیزیکی نیست، بلکه انتخابی آگاهانه و نمادین است؛ مرگی که در تقابل با زندگی ذلیلانه در جامعه‌ای فاسد معنا می‌یابد (نجیب، ۱۴۰۱: ۲).

در واقع، این صحنه بازتابی از بحران اخلاقی و اجتماعی جامعهٔ پیش از انقلاب است؛ جایی که فرد عدالت‌خواه دیگر امیدی به نظام رسمی و ساختارهای قانونی ندارد و تنها راه رهایی را در کُنش شخصی و حتی مسلحانه می‌بیند. از همین‌رو، سید در مقام یک قهرمان اخلاقی

و آرمان‌خواه، نه‌تنها در برابر ظلم اجتماعی بلکه در برابر مرگ نیز دست به انتخاب می‌زند. این نگاه، که تلفیقی از رمانتیسم، شرافت فردی و حس دینی از فداکاری و شهادت است، سینمای اجتماعی دهۀ ۱۳۵۰ را به بستری برای بروز ذهنیت انقلابی بدل می‌کند. نکتۀ مهم در تحلیل این آثار آن است که با وجود برخی صحنه‌ها که ممکن است در تضاد با ارزش‌های دینی تعبیر شوند، در بطن بیشتر فیلم‌های شاخص پیش از انقلاب، نشانه‌های مذهبی و رفتارهای دینی قهرمانان کاملاً قابل مشاهده است. قهرمانان این فیلم‌ها، پیش از آنکه دست به انتقام یا کنش قهرمانانه بزنند، اغلب به اماکن مقدس مانند حرم‌ها، امامزاده‌ها یا سقاخانه‌ها پناه می‌برند. برای نمونه، قیصر پیش از اقدام به خون‌خواهی خواهر و برادرش، راهی زیارت مشهد می‌شود؛ حرکتی که بیانگر نوعی پالایش روحی و جست‌وجوی مشروعیت اخلاقی برای کنش خویش است. این تقابل معنوی میان قهرمانان دیندار و خائنان یا ستمگران بی‌ایمان در حقیقت بخشی از زبان استعاری سینمای پیش از انقلاب است که مفاهیم اخلاقی و عدالت‌خواهانه را در پوشش داستان‌های اجتماعی بیان می‌کند.

در چنین بستری، قهرمان لُمپن اما مردمی و اخلاق‌مدار، که در ظاهر قانون‌گریز است اما در باطن در پی اجرای عدالت است، به الگوی اصلی سینمای اجتماعی ـ سیاسی آن دوره بدل می‌شود. این قهرمان برخاسته از قشر فرودست جامعه است؛ فردی که خود یا نزدیکانش قربانی تبعیض، فقر یا فساد شده‌اند و حالا در غیاب نهاد عدالت، شخصاً به مقابله برمی‌خیزد. از نگاه مردم، این قهرمان، نه قانون‌شکن بلکه قانون‌گذار اخلاقی است؛ کسی که در جهانی بی‌عدالت، از ارزش‌هایی چون غیرت، وفاداری، جوانمردی و دفاع از مظلوم پاسداری می‌کند.

در نتیجه، می‌توان گفت که سینمای اجتماعی پیش از انقلاب، به‌ویژه در آثاری چون «قیصر»، «تنگسیر» و «گوزن‌ها»، حامل نوعی ایدئولوژی عدالت‌خواهانه با رنگ و بوی دینی و مردمی است. در این فیلم‌ها، اسلحه نه نماد خشونت، بلکه نشانه‌ای از اعتراض است؛ اعتراض به نظامی که در آن حق و عدالت از مسیرهای رسمی قابل دست‌یابی نیست. این گرایش، هرچند در ظاهر فردی و احساسی است، اما در عمق خود، پیش‌زمینۀ شکل‌گیری

ذهنیت انقلابی در جامعهٔ ایرانی را بازتاب می‌دهد؛ ذهنیتی که در نهایت، در سال‌های پایانی دههٔ ۱۳۵۰ به جنبش اجتماعی و سیاسی گسترده‌تری بدل شد.

جمع‌بندی

در تحلیل محتوایی آثار سینمایی ایرانِ پیش از انقلاب اسلامی، به‌روشنی می‌توان دریافت که نظام ارزشی حاکم بر این آثار، برخاسته از ترکیبی از منابع دینی، فرهنگی و اجتماعی جامعهٔ ایرانی بود. فیلم‌های شاخص دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، در ظاهر به بازنمایی روابط انسانی و مسائل اجتماعی می‌پرداختند، اما در لایه‌های زیرین خود حامل مجموعه‌ای از ارزش‌ها و الگوهای اخلاقی بودند که در نهایت با ارزش‌های انقلابی جامعهٔ ایران هم‌پوشانی داشتند. فیلم‌هایی مانند قیصر، تنگسیر، گاو و گوزن‌ها ارزش‌هایی چون ازخودگذشتگی، غیرت، حق‌طلبی، عدالت‌خواهی، فداکاری برای دوست و رفیق، ایستادگی در برابر ظلم، و حتی نوعی ایمان درونی و تحول معنوی را در قالب قهرمانانی مردمی و برخاسته از طبقات فرودست به نمایش گذاشتند. این قهرمانان، اغلب در غیاب عدالت رسمی، به کنش فردی و فراقانونی دست می‌زدند؛ اما در چشم مخاطبان نه مجرم، بلکه مظهر وجدان جمعی و عدالت اخلاقی بودند. به همین دلیل، این ارزش‌ها در ناخودآگاه جمعی جامعه به‌عنوان معیار حق و باطل نهادینه شدند.

از منظر جامعه‌شناسی فرهنگی، می‌توان گفت سینمای اجتماعی ایران در دهه‌های منتهی به انقلاب، به‌گونه‌ای ناخواسته در فرایند شکل‌گیری ذهنیت انقلابی مشارکت داشت. این آثار با تأکید بر مقاومت، فداکاری و طغیان علیه فساد و ستم، روحیه‌ای اعتراضی و عدالت‌محور را در میان اقشار مختلف جامعه بازتولید کردند. بسیاری از این مفاهیم ـ مانند نترسیدن از مرگ، ازخودگذشتگی، فداکاری و تحول روحی ـ معنوی در وصیت‌نامهٔ رهبر انقلاب، نیز به‌عنوان ارزش‌های بنیادین انقلاب اسلامی بازتاب یافتند.

چنین ارزش‌هایی همراه با خلق الگوهای قهرمانانه، نه‌تنها در جامعهٔ بعد از انقلاب ادامه داشت بلکه تشدید نیز شد و در دوران جنگ ایران و عراق در قالب فداکاری‌ها و جان‌فشانی‌ها در راه حفظ کشور کماکان خود را بروز می‌داد.

در نهایت، باید تأکید کرد که هنر، به‌ویژه سینما، نقشی تعیین‌کننده در جهت‌دهی فرهنگی و اجتماعی جوامع دارد. سینمای پیش از انقلاب ایران، هرچند در بسیاری از موارد محصول ناآگاهانهٔ شرایط سیاسی و اجتماعی بود، اما به‌طور طبیعی در تعامل با تحولات زمانهٔ خود،

بازتاب‌دهندهٔ ارزش‌هایی شد که بعدها به موتورهای محرک انقلاب اسلامی بدل گشتند. به بیان دیگر، سینمای ایران پیش از انقلاب را می‌توان به‌عنوان آینه‌ای دانست که بی‌آنکه قصدی ایدئولوژیک داشته باشد، روح زمانه و جامعهٔ ایرانی را در خود منعکس ساخت؛ روحی که در نهایت در قالب انقلاب اسلامی متجلی شد.

منابع

الف) منابع فارسی:

۱. مهرابی، مسعود (۱۳۹۸). **تاریخ سینمای ایران**، تهران: نشر نظر.

۲. احمدی، بابک (۱۳۷٤). **حقیقت و زیبایی**، تهران: نشر مرکز.

۳. کشانی، علی‌اصغر (۱۳۸٦). **فرایند تعامل سینمای ایران و حکومت پهلوی**، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۴. کیوی، پیتر (۱۳۸۰). **فلسفهٔ هنر: جستاری دربارهٔ تفاوت‌ها**، ترجمهٔ محمدعلی حمیدرفیعی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

۵. سروری‌زرگر، محمد (۱۳۸۹). **نظریهٔ بازنمایی در مطالعات فرهنگی**، تهران: مرکز آموزش و پژوهش همشهری.

۶. جلالی، غلامرضا (۱۳۸٤). **نگاهی به اندیشهٔ سیاسی در سینمای ایران تا قبل از وقوع انقلاب**، تهران: نشریهٔ بیناب.

۷. جوانپورهروی، عزیز؛ موسوی، محمدرضا و علیپور، امیرمهدی (۱۳۹۷). «علل وقوع انقلاب اسلامی؛ چرایی و چگونگی»، مجلهٔ **پژوهش‌های راهبردی انقلاب اسلامی**، س۱، ش۱.

۸. شایگان، فریبا (۱۳۸۱). «بررسی اهداف، ایدئال‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران از دیدگاه امام خمینی»، فصلنامهٔ **علوم اجتماعی**، دورهٔ ۹، ش۲۰.

۹. بهارلو، عباس (۱۳۷۹). **تاریخ تحلیلی صد سال سینمای ایران**، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

۱۰. صدر، حمیدرضا (۱۳۸۱). **درآمدی بر تاریخ سیاسی سینمای ایران**، تهران: نشر نی.

۱۱. امید، جمال (۱۳٦۳). **سینمای جهان سوم**، تهران: فیلم خانهٔ ایران و ادارهٔ کل تحقیقات و روابط سینمایی.

۱۲. طالبی‌نژاد، احمد (۱۳۷۳). **یک اتفاق ساده: بررسی جریان موج نو در سینمای ایران**، تهران: مؤسسهٔ فرهنگی هنری شیدا.

۱۳. قادری، کاوه (۱۳۹۳). «نقد و بررسی فیلم «قیصر» ساختهٔ مسعود کیمیایی»، تهران: **پردهٔ سینما**، پایگاه تحلیلی سینمای ایران و جهان : https://www.cinscreen.com/?id=5420

۱۴. نجیب، ابوالفضل (۱۴۰۱). **رمانتیسم خونبار کمونیستی (بررسی تحلیلی «گوزن‌ها» و انقلاب مسلحانه)**، تهران: سینماسینما.

۱۵. رهبری، مهدی، محمدزاده، سعید (۱۳۹۹). «سینما و وقوع انقلاب اسلامی»، سایت **هنر اسلامی**.

۱۶. فرج‌پور، امین (۱۳۸۰). **تاریخ تحلیلی سینمای سیاسی ایران**، تهران: نامجوفرد.

Referense List in English

1. Watson, James and Hill, Anne(2006). Dictionary of Media and Communication Studies, 7th Edition, Hodder Arnold Publication.

2. Hall, Stuart(1997). The Work of Representation, In Cultural Representation and Signifying Practice, Sage Publication.

3. Abercrombie, Nicholas. 1991. The penguin dictionary of sociology. Tehran: Chapakhsh Private Company.

4. Williams, R.(1961). The Long Revelation, London: Chatto and Windus, -

5. Woodruff,A.D,(1948), The Relationship between- Values, Concepts and Attitudes', Educational and .645-59 ,8Psychological Measurement.

6. Mc-luughlin,B.(1965).' Value in Behavioral Science',4Journal of Religion and Health,266.

7. Nye,F.I.(1967).'Values, Family, and a Changing- .241-8:27Society. Journal of Marriage the -Family.

8. Allan, James (1996). "The Miracle of Theism: Arguments for and against the Existence of God" (PDF). Otago Law Review.
9. Inglehart, Ronald F.(1977). The Silent Revolution,NY: Princeton University Press.

محرمانه

گزارش اطلاعات داخلی

شماره ۳۰۵/۲۹۸۹ ج

موضوع اظهارات آقای فلسفی در مسجد حاج سید عزیز اله

محل تهران

عطف بشماره

منبع خبر

تقویم

تاریخ حادثه ۳۷/۱۲/۲۳

تاریخ وصول خبر ۳۷/۱۲/۲۴

تاریخ گزارش ۳۷/۱۲/۲۴

در ساعت ۱۴۳۰ روز ۳۷/۱۲/۲۳ مطابق با چهارم ماه مبارک رمضان فلسفی واعظ در مسجد حاج سید عزیز اله واقع در بازار پس از خواندن چند آیه از کلام اله مجید در مورد عدل و انصاف بحث نموده و اظهار داشت بایستی در تمام دنیا با مردم از روی عدل و انصاف رفتار گردد و در هر مملکتی که متصدیان آن از روی عدل با مردمان رفتار نمایند مطابق آیه شریف قرآن زندگی آنها در کمال سعادت و رفاه بوده و میتوانند زندگی خود را ادامه دهند ولی ملت ایران کور کورانه و کت بسته تسلیم اروپا و سایر ملل گردیده و اوامر آنها را مورد ستایش قرار میدهد ولی چنانچه متصدیان امور مملکتی بخواهند بدانند ما علما و عمامه بسرها چه میگوئیم و چه میخواهیم بیایند و بنشینند تا بتوانیم از نزدیک با آنها صحبت و بحث نمائیم و باز هم بگفته قرآن کریم در هر مملکت و ملتی که مرام اشتراکی پیدا شد آن ملت به بدبختی و بیچارگی غوطه ور خواهد شد و ما بایستی دلمان بحال خودمان بسوزد چرا دنیای اروپا نمیآید موشك ساختن و یا نشفته ساختن و یا سایر علوم را بما بیاموزد ولی در عوض روز بروز ما را تشویق در ساختن سینما و تماشاخانه ها و کاباره و دیگر از کارها مینمایند .

مرکز اسناد انقلاب اسلامی
آرشیو

طبقه بندی حفاظتی

گزارش خبر

۷ ـ منبع ۱۳۵۰

۸ ـ مندا

۹ ـ تاریخ وقوع ۵۰/۱۰/۶

۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع

۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر برهبر عملیات محل

۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی ۵۰/۱۱/۹

نسخه یکم از نسخه

پیوست شماره از نسخه

۱ ـ ۹ ـ ۲۰۲۰

۲ ـ از

۳ ـ شماره گزارش ۱۴۰۷۹ ر ۲۰ ه ۱۲

۴ ـ تاریخ گزارش ۵۰/۱۱/۱۴

۵ ـ پیوست

۶ ـ گیرندگان خبر

موضوع شیخ محمد تقی فلسفی

هدف

پیرو

سخنرانشان بنا میرد مبالا اظهار نمود این بهائیان وکونیستها دست بدست همدیگر داده میخواهند در سوخته شرف فیلسی تهیه کرده باشند بنا بحال کدر آن مستقیما "بآیات قرآن وقانون اسلام اهانت شده باین چه وضع مملکتی است چه کسی اینها را اجازه میدهد چه کسی باید از قرآن ما حمایت کند آن میثاقیه کثیف که ۱۲ سال چکسلواکی بوده اینها چه بستگدرست میکند این چه وضعی است آن وضع مدارس دختر پسر آن کلا سبهای راهنمائی آخر ما بقی درد دلمان را بگوئیم آیتالعظمی ساری که کاری نمیکند فقط امید ما شما هستید فلسفی جواب داد آقایان خود بهم متحیرم وتا آنجا شیکه قادر باشم عمل میکنم همه ملتهب هستند همه ناراحتند این قیام بر ضد قرآن است جمیکنم. هرقدر شما متاسف هستید مراد میرابر خود تان ناراحتید اید وتا آنجا شیکه در قدرت داشته باشم این وظیفه بنی است ویرای خدا انجام میدهم دعا کنید اثری داشته باشید.

نظر یکشنبه. شنبه ندارند

نظر یکشنبه. یکشنبه نظر ندارند آقا

نظر سه شنبه. نظر ندارد سپهری

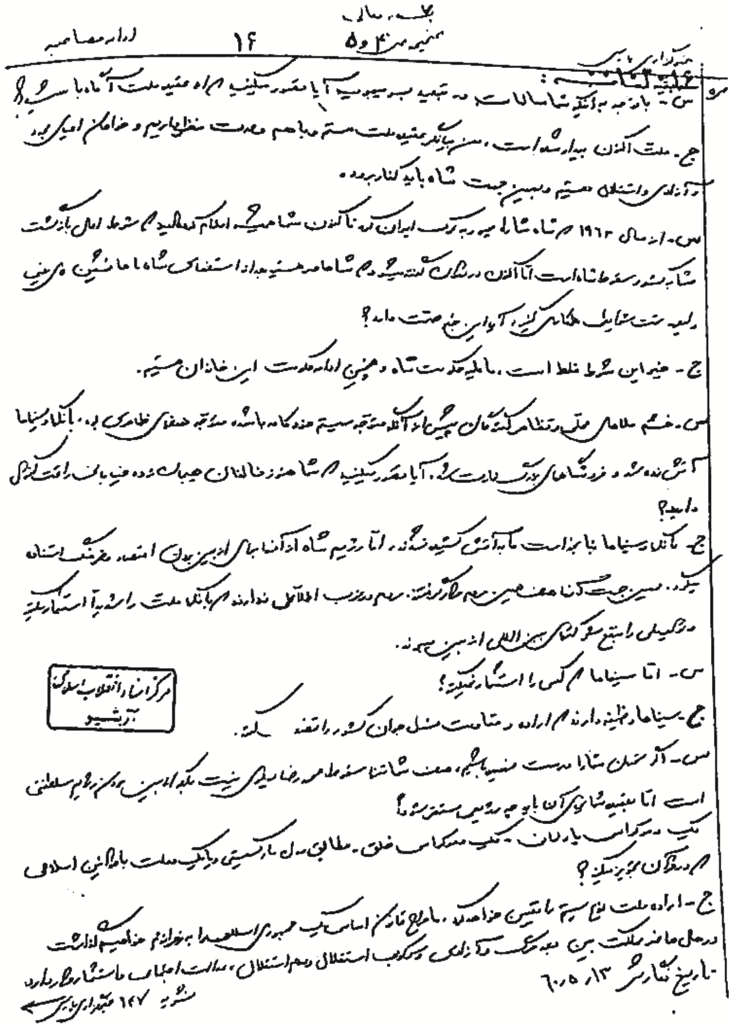
نظر چهارشنبه. نظر ندارد

۹۶۱۹۰

طبقه بندی حفاظتی

۴۴ـ۱۲

مرکز اسناد انقلاب اسلامی
آرشیو



اداره مصاحبه ۱۴ صفحه ۴ و ۵

س - با توجه به اینکه شما سالها است که تبعید به سر می‌برید آیا فکر می‌کنید که افکار عمومی ملت آگاه با شما است؟

ج - ملت الآن بیدار شده است، من بیانگر عقیده ملت هستم ما هم وحدت نظر داریم و خواهان ایجاد [illegible] آزادی و استقلال هستیم و بنابراین شاه باید کنار برود.

س - از سال ۱۹۶۳ که شاه شما را به ترک ایران تا کنون مجبور [illegible] اعلام کرده‌اید که شرط اول بازگشت شما سقوط شاه است. آیا الآن در شرایطی که گفته می‌شود که شما حاضر هستید بعد از استعفای شاه با [illegible] رژیم سلطنت تحت شرایطی همکاری کنید، آیا این خبر صحت دارد؟

ج - خیر این شرط غلط است. ما علیه حکومت شاه و همچنین ادامه حکومت این خاندان هستیم.

س - خشم علمای ملی و تظاهرکنندگان پیرو آنها متوجه سمبلهایی شده که [illegible] غربی بود. بانکها و سینماها آتش زده شده و فروشگاههای بزرگ غارت شده. آیا فکر می‌کنید که شما هم در [illegible] دخالت داشته‌اید؟

ج - بانکها و سینماها [illegible] به آتش کشیده شدند، اما رژیم شاه از آنها برای از بین بردن [illegible] استفاده می‌کرد. [illegible] ملت را به اسارت [illegible] استعمار [illegible] از بین می‌برند.

س - آیا سینما را هم کلاً رد می‌کنید؟

ج - سینما را مخالف نیستیم ما با [illegible] جوان کشور را فاسد [illegible].

س - اگر شما را درست فهمیده باشیم، هدف شما سقوط [illegible] نیست بلکه از بین بردن رژیم سلطنتی است اما بعد از آن با چه رژیمی جایگزین خواهد شد؟ یک دموکراسی پارلمانی، یک دموکراسی خلق، مطابق مدل مارکسیستی، یا یک دولت با قوانین اسلامی را جایگزین آن می‌کنید؟

ج - اراده ملت ما سیستم را تعیین خواهد کرد، ما طبق قانون اساسی یک جمهوری اسلامی را به وجود خواهیم آورد [illegible] در حال حاضر مملکت بین [illegible] استقلال [illegible] عدم استقلال [illegible]

- تاریخ نگارش ۱۳/ ۶/۰۵

[illegible] ۱۴۷ [illegible]

مرکز اسناد انقلاب اسلامی
آرشیو

: 10.22034/irs.2026.570597.1345

دوفصلنامهٔ تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی
سال هشتم، شمارهٔ ۱۵، بهار و تابستان ۱۴۰۵
صفحات: ۱۰۹-۷۳

Scientific Journal of
"Documentary Researches of
the Islamic Revolution"
Vol 8. No 15, spring and summer 2026, p 73-109

رویکرد عمان در قبال جزایر سه‌گانه، پس از انقلاب اسلامی، با تکیه بر اسناد

بدرجهان ابراهیمی‌نژاد[۱]، محبوبه شرفی[۲*]، سینا فروزش[۳]

چکیده

پس از خروج بریتانیا از خلیج فارس در سال ۱۳۵۰ش/۱۹۷۱م، ایران به‌منظور ایفای نقش، به‌عنوان حافظ صلح، در مورد بازگشت جزایر تنب و ابوموسی، با شیوخ شارجه و رأس‌الخیمه به تفاهم رسید. در سال ۱۳۷۰ش/ ۱۹۹۲م، به فاصله دو دهه، مسئله مالکیت جزایر به موضوع اختلاف ایران و امارات تبدیل شد؛ اما بر مبنای آرشیو اسناد محرمانه بریتانیا، بسیار پیش از آن که امارات اقدامی صورت دهد، در روزهای آغازین جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه ایران، عمان برای تصرف جزایر با عراق همراهی کرد، و در این رابطه رویکردهای متناقضی در پیش‌گرفت. شناخت منشأ و علل رویکردهای عمان، با توجه به موقعیت جغرافیای سیاسی عمان در منطقه، ضرورت دارد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی، به بررسی رویکرد عمان در قبال این مسئله می‌پردازد. مسئله اصلی پژوهش پاسخ به این سؤال است که عمان پس از انقلاب اسلامی، در قبال ادعای امارات، چه مواضعی اتخاذ کرد، چرا؟ فرض بر این است که عمان یا تکیه بر قدرت برتر، دو رویکرد اتخاذ کرد، نخست در روزهای آغازین جنگ، از عراق برای تصرف جزایر حمایت نمود و سپس بر حل مناقشه از طریق ابزار دیپلماتیک تأکید نمود. دلایل این مواضع سقوط سلطنت پهلوی،

۱. دانش‌آموختهٔ دکتری تخصصی تاریخ ایران بعد از اسلام، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
badrjahane@gmail.com
۲. دانشیار گروه تاریخ، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، (نویسندهٔ مسئول).
Sharafi48@yahoo.com
۳. دانشیار گروه تاریخ و باستان‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
s_forouzesh@srbiau.ac.ir

تغییر ناگهانی شرایط حاکم بر منطقه و تلاش برای بازگرداندن نظم پیشین؛ و سپس پذیرش وضع موجود و تأکید بر حفظ آن از طریق گفتگوهای راهبردی جهت حفظ ثبات منطقه بود.

کلیدواژگان: جزایر سه‌گانه، عمان، ایران، امارات، جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه ایران

Oman's Approach to the Triple Islands After the Islamic Revolution, Based on Documents

Badrjahan Ebrahiminejad[1] / Mahboube Sharafi[2] / Sina Forouzesh[3]*

Abstract

After Britain's withdrawal from the Persian Gulf in 1971, Iran, as a peacemaker in region, reached an understanding with the Sheikhs of Sharjah and Ras al-Khaimah regarding the return of the islands of Tunb and Abu Musa to Iran. In 1992, two decades later, the issue of the islands' ownership became a point of contention again. However, based on the archive of secret British documents, long before the UAE took any action, in the early days of the Ba'athist regime's-imposed war against Iran, Oman collaborated with Iraq to seize the islands and adopted contradictory policies in this regard. Understanding the origin and causes of Oman's approaches, given its geopolitical position in the region, is essential. This research, using a descriptive-analytical method and drawing on library and documentary sources, examines Oman's diplomacy concerning this issue. The main research question is: What positions did Oman adopt regarding the UAE's claim after the Islamic Revolution, and why? It is hypothesized that Oman, relying on superior power, adopted two approaches: first, in the early days of the Iran-Iraq War, it supported Iraq in seizing the islands, and then it emphasized resolving the dispute through diplomatic means. The reasons for these positions were the fall of the monarchy, the sudden change in regional conditions, and an attempt to restore the previous order; and then the acceptance of the status quo and an emphasis on maintaining it through strategic negotiations to preserve regional stability.

Keywords: Triple Islands, Oman, Iran, UAE, Ba'athist regime's-imposed war against Iran

---

1. Ph.D. in post-Islamic Iranian history, SR.C, Islamic Azad University, Tehran, Iran

2. Associate Professor, Department of History, CT.C, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

3. Associate Professor of History, Department of History and Archaeology, SR.C, Islamic Azad University, Tehran, Iran

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران یکی از مهمترین و تأثیرگذارترین چالش‌های غرب در منطقهٔ غرب آسیا و خلیج فارس بود؛ چالشی که مقدمات تکوین و تحول سیاست خارجی عمان را فراهم نمود. با ظهور سلطان قابوس در صحنهٔ سیاسی عمان (۱۳٤۹ش/۱۹۷۷۰م)، این کشور به‌رسمیت شناخته شد؛ هم‌زمان با آن، روابط ایران و عمان که به سبب نفوذ انگلیس در عمان قطع شده بود، به وفاق و همراهی گسترده تبدیل شد؛ کمتر از یک دهه بعد، پس از سقوط سلسلهٔ پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی ایران موقتاً شکاف تازه‌ای در روابط دوجانبه ایجاد گردید؛ درحالی‌که پیش از آن میان شاه و سلطان قابوس روابطی برمبنای اعتماد برقرار بود وکمک‌های نظامی و غیرنظامی شاه به عمان جریان داشت. براین اساس باوجود پیروزی انقلاب اسلامی، سلطان قابوس بازگشت شاه یا سقوط انقلاب و احیای روابط پیشین را محتمل دانست. برمبنای این احتمال و ترغیب سیاستمداران غربی، عمان تصمیم به همراهی با عراق، برای بازگرداندن جزایر به امارات گرفت. این تصمیم با مخالفت بریتانیا و ایالات متحده امریکا روبه‌رو شد. پس از جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه ایران، رویکرد جدیدی در عمان نسبت به مسئله جزایر شکل گرفت. روند تغییر رویکرد عمان در مورد مسئله جزایر، محور اصلی مطالعات در این پژوهش است. در مورد روابط ایران و عمان پس از انقلاب اسلامی، محور مطالعات همواره حول اشتراک منافع عمان و ایران در تنگه راهبردی هرمز بوده است و به دیگر جوانب، در رابطه با مسائل منطقه خلیج فارس، توجه درخوری نشده است. پرسش پژوهش حاضر این‌است که عمان در رابطه با ادعای مالکیت امارات در باب جزایر سه‌گانه، پس از انقلاب اسلامی، چه رویکردی برگزید، چرا؟

هدف از این بررسی تحلیل مسئله جزایر از منظر عمان، جهت تسهیل روند گزینش راه حل متناسب برای حل مسئله است. روش تحقیق در این پژوهش، مبتنی بر شیوه تحلیلی-توصیفی است. ابزار پژوهش، ترکیبی از اسناد سیاسی و تاریخی، مطالعات و تحقیقات میان‌رشته‌ای در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، و نیز گزارش، مصاحبه، روزنامه و سخنرانی است. فرض بر این است که سلطان قابوس نسبت به تصمیم ایران مبنی بر حفظ حقوق

خود بر جزایر تنب و ابوموسی، پس از انقلاب اسلامی، به دو شیوه متفاوت عمل کرد. نخست از عراق برای تصرف جزایر سه‌گانه حمایت نمود و پایگاه هوایی در اختیار عراق قرار داد؛ سپس با اتخاذ رویکردی دوگانه بر امر مذاکره تأکید و رویکرد امارات متحده عربی، مبنی بر طرح مسئله در دادگاه بین‌المللی را تأیید نمود.

۱-پیشینه

در بین پژوهش‌ها و مطالعات متعددی که در قالب مقاله و کتاب تدوین شده است، مقاله‌ای با عنوان *موضع سلطنت عمان در مورد سه جزیره عربی، ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک*، (Ameen Abbas N., Duaa Abdulla, 2022: 176-187) بیشترین تطابق را با موضوع پژوهش حاضر دارد. نویسنده ادعای جدیدی طرح کرده که در روشنگری ابعاد موضوع مورد بحث مؤثر بوده است. این مقاله دو بخش دارد؛ بخش اول به موضع عمان نسبت به جزایر پرداخته و بخش دوم را به موضوعاتی از جمله اهمیت جزایر سه‌گانه و امارات به لحاظ موقعیت راهبردی و اقتصادی و تفکیک منطقه خلیج عربی از خلیج فارس اختصاص داده است. دو اشکال اصلی در این مقاله وجود دارد؛ نخست، عدم ارائه سند در مورد نقش فعال امریکا در همراهی عمان با عراق برای اشغال جزایر سه‌گانه، و دوم خروج از موضوع مقاله و پرداختن به مسئله اختلاف میان امارات و ایران بر سر جزایر؛ علاوه بر دلائل یادشده نویسنده در ذکر روایات تاریخی در مورد تأیید ادعای مالکیت امارات بر جزایر، نقش بریتانیا را نادیده می‌انگارد و در این رابطه، چنانکه از عنوان مقاله آشکار است، تأکید مبالغه‌آمیزی بر هویت عربی، به‌عنوان سند مالکیت جزایر دارد. لازم به ذکر است که مرجع سند نویسنده، وبسایت یک روزنامه اسراییلی به نام الایام است. در رابطه با این سند، با نویسنده و نیز مرکز اسنادطبقه بندی شده در شورای امنیت ملی ایالات متحده، کتابخانه و موزه ریاست جمهوری، جیمی کارتر[1]، مکاتبه شد؛ نویسنده پاسخگو نبود؛ اما با راهنمایی مرکز اسناد مشخص شد این مدرک در حال حاضر در فایل قرمز و غیرقابل دسترس قرار

1. The Jimmy Carter Library and Museum

دارد؛ با این‌حال اسناد مربوط به زمان رویداد، احتمال صحت ادعای نویسنده را تقویت می‌کند.

رساله دکتری با عنوان *نقش دولت کوچک در نظام امنیت منطقه‌ای: مطالعه موردی عمان*، (Al Shibli, 2025) جدیدترین پژوهش منتشرشده در سال جاری است که بخشی از آن به موضوع پژوهش حاضر اختصاص دارد. پژوهش مذکور از نظریه رئالیسم نئوکلاسیک در تبیین سیاست خارجی عمان به‌عنوان دولتی کوچک در منطقه خلیج فارس بهره گرفته و آن را به رفتار امنیتی عمان در جریان جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه ایران تعمیم داده است. نکته جالب توجه در این پژوهش آن است که با وجود ارائه سند در مورد تصمیم عمان به یاری صدام برای اشغال جزایر، آن را مردود دانسته و در این رابطه بیانات مشاور وزیر امور خارجه عمان در سال ۲۰۲۳م، را مبنا قرار داده است و برخلاف امین عباس، نویسنده مقاله *موضع سلطنت عمان در مورد سه جزیره عربی، ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک*، نقش امریکا در این جریان را بازدارنده ذکر کرده است.

(Bozkurt, A. & Mercan, M ,2022: 179-190) *سیاست خارجی عمان و نقش میانجی‌گری و توازن آن در خاورمیانه*، مطالعه‌ای درباره رویکرد سیاست خارجی عمان بر اساس تحلیل چهارچوب و روش‌های سیاست خارجی سنتی توسعه‌یافته در دوران حکومت سلطان قابوس است و با شیوه تبیین تکوینی، به سیاست‌های سلطان قابوس برای ابقای اصل اعتدال، تحت هر شرایط و حفظ وضعیت موجود در خلیج فارس می‌پردازد. این مطالعه با وجود عبارات جانبدارانه نسبت به سیاست خارجی عمان، به تبیین اصل اعتدال در بینش سیاسی سلطان قابوس پرداخته و نشان می‌دهد اصل اعتدال با منافع ملی عمان ارتباطی مستقیم داشته و پیروی از آن لزوماً به معنای حفظ روند صلح و آشتی یکنواخت و بدون تغییر در سیاست خارجی عمان نیست. اهمیت این مقاله طرح الگوی سیاست خارجی عمان است، الگویی که تا حدود زیادی دربرگیرنده رویکرد عمان در رابطه با جزایر است. تفاوت آن با پژوهش حاضر در آن است که پژوهش حاضر به دنبال تبیین یک رخداد ویژه است.

(Worrall, 2021: 134-150)، *سوئیس عربستان : سیاست خارجی عمان و تلاش‌های میانجی‌گرانه در خاورمیانه*، نویسنده مقاله، جیمز ورال، متخصص روابط بین‌الملل و

مطالعات غرب آسیا است. اسناد مربوط به تصمیم عمان در مورد اجازه به عراق برای استفاده از پایگاه نظامی عمان، اولین بار توسط ورال رونمایی شد. دیدگاه ورال در شکل‌گیری این مقاله نقش داشت. تفاوت آن با پژوهش حاضر، تکیه او بر اثبات هدفمند بودن رویکرد عمان در پیگیری جریان میانجی‌گری و حواشی آن است درحالی‌که هدف پژوهش حاضر، تبیین رویکرد عمان در مسئله جزایر سه‌گانه است. وجه اشتراک مقاله ورال با پژوهش حاضر در این است که ورال نیز بخشی از سلطنت سلطان قابوس را بدون رویکردی مستقل ذکر کرده است. یکی از محورهای مورد استناد در پژوهش حاضر، اسناد مذکور می‌باشد، در این رابطه با نویسنده و نیز مرکز اسناد بریتانیا مکاتبه شد.

وجه ممیزه پژوهش حاضر نسبت به پژوهش‌های مشابه، بررسی روابط ایران و عمان با رویکردی نامتداول است که با تکیه بر اسناد نشان می‌دهد روابط ایران و عمان در رابطه با جزایر سه‌گانه، چالش‌هایی جدی پشت سر گذاشته و در نهایت به رویکردی نو و راهبردی در روابط دوجانبه منجر شده است که بهره‌گیری از آن در حل مناقشه مذکور و مناقشات مشابه مؤثر است. اغلب پژوهش‌های داخلی بر نقاط اشتراک و پژوهش‌های خارجی بر نقاط افتراق تکیه دارد و به نقش انقلاب اسلامی ایران، به‌ویژه رویدادهای دهه نخست، در رشد و تکوین رویکردهای عمان در مسئله جزایر نپرداخته است.

۲- چهارچوب مفهومی و نظری: همراهی با قدرت برتر[1]

از برآیند رویکردهای دوگانه عمان نسبت به مسئله جزایر سه‌گانه، الگوی واحدی به‌دست آمد. از این الگو در پژوهش حاضر به‌عنوان چهارچوب نظری استفاده شد. چهارچوب مورد نظر از طریق بسط مفهوم مماشات و موازنه‌سازی شکل گرفت. این مفهوم مرکب، به معنای بهره‌گیری از شرایط سخت با استفاده از یک قدرت بالقوه منطقه‌ای است

1. Bandwagoning

– موازنه‌سازی، تشکیل باند، همراهی، مماشات، هم‌سویی و سوار بر موج، از جمله تعابیری است که در ترجمه این مفهوم آمده است.

که بسته به نوع کارکرد آن، دارای مراتبی است. در جدول (Motin, 2024: 35).این مراتب و ویژگی‌های آن، به تفکیک ذکر شده است.

میزان مماشات

کمیت	کیفیت	شرح
محدود	همراهی	نسبتاً همسو، با حفظ استقلال
گسترده	همسویی کامل	کاملاً همسو ضمن حفظ روابط محدود با کشورهای موازنه ساز
کامل	تحت سلطه سیاسی	کاملاً همسو، وابستگی سیاسی

«مطابق این نظریه کشور مورد تهدید به متجاوز امتیازاتی می‌دهد که موازنه قدرت را به نفع او تغییر دهد. مماشات‌گر[1]، معمولاً موافقت می‌کند که تمام یا بخشی از قلمرو یک کشور ثالث را به دشمن قدرتمند واگذار کند. هدف از این کار، سوق دادن متجاوز به سمت رفتاری صلح‌آمیزتر و احتمالاً تبدیل آن به یک قدرت تثبیت‌کننده است. این رویکرد بر این فرضیه استوار است که رفتار تهاجمی دشمن تا حد زیادی ناشی از حس آسیب‌پذیری امنیتی شدید است. بنابراین، هر اقدامی که برای کاهش این ناامنی انجام شود، انگیزه برای جنگ را کاهش داده و احتمالاً از بین می‌برد. مماشات با نشان دادن حسن نیت از سوی مماشات‌گر و همچنین با تغییر موازنه نظامی به نفع دولت متخاصم، به این هدف دست می‌یابد و در نتیجه، آن را کمتر آسیب‌پذیر، امن‌تر و در نهایت، کمتر مهاجم می‌کند (Mearsheimer, 2001: 163). ضمن آنکه مماشات‌گر از مواهب این همراهی بهره می‌برد.

بر این اساس پروفسور موتین می‌نویسد: «دولت‌ها انگیزه قوی‌ای دارند تا اجازه دهند دیگران هزینه موازنه قوا را متحمل شوند و از هدر دادن منابع خود اجتناب کنند. سرباز زدن

1. Bandwagoner

از مسئولیت مستلزم سوءاستفاده از تلاش‌های دفاعی دیگران و انتقال بار موازنه قوا به آن‌ها است. سرباز زننده از مسئولیت درک می‌کند که متجاوز تهدیدی جدی است، اما همچنان خطر اجتناب یا به تأخیر انداختن تلاش‌های موازنه را به جان می‌خرد. سرباز زننده از رویارویی مستقیم با قدرت برتر بالقوه اجتناب خواهد کرد. بنابراین، به‌طور کامل به موازنه قوا نمی‌پردازد و عموماً تلاش می‌کند تا روابط دوستانه با تهدیدکننده را حفظ کند تا توجه را از خود منحرف کند» (Motin, 2024: 20). استفن والت[1] می‌گوید: «مماشات یا دنباله روی از قدرت برتر، کشورهایی راکه در حاشیه قرار دارند جذب می‌کند (Walt, 1987: 19). زمانی‌که قدرت برتر آنقدر قدرتمند باشد که نتوان در برابر آن موازنه ایجاد کرد، پیروی از این تئوری اجتناب‌ناپذیر است (Motin, 2024: 20). «زیرا تلاش برای موازنه[2] در قدرت برایر و رویارویی با قدرت برتر بسیار پرهزینه است و از توان دولت‌های ضعیف خارج است. دولت‌هایی که سیاست دنباله روی با بزرگترین قدرت را دنبال می‌کنند از مزایایی نیز بهره‌مند می‌شوند؛ نخست آنکه قدرت برتر، امنیت سیاسی- نظامی آن‌ها را در مقابل قدرت‌های دیگر تضمین می‌کند؛ دوم، به آن‌ها کمک‌های اقتصادی و نظامی اعطاء می‌کند. در مقابل این امتیازات قدرت برتر انتظار پیروی آن‌ها از سیاست‌های خود را دارد. بر مبنای این منطق، بعد از فروپاشی شوروی و ظهور ایالات متحده به‌عنوان قدرت برتر،کشورهای عرب حوزه خلیج فارس سیاست دنباله‌روی را بر سیاست موازنه‌جویی ترجیح دادند» (غلامی، ۱۳۸۹: ۲). فرضیات پژوهش حاضر، با استفاده از چهارچوب نظری فوق، در مبحث جمع‌بندی تأیید و تقویت شده است.[3]

1. Stephen M. Walt

2. balancing

۳. نک: پیوست شماره ٦ و ۷ ، تصاویر مذکور ازکتاب پروفسور دیلان موتین اقتباس و منطبق با موضوع پژوهش حاضر بازآفرینی شد.(Motin, 2024: 35).

۳-تاریخچه

از اواخر دوره قاجار تا روی کار آمدن سلطان قابوس به‌مدت یک قرن در روابط ایران و حاشیه جنوبی خلیج فارس، به‌ویژه عمان، گسست جدی به‌وجود آمد. دلیل این امر ممانعت انگلستان از حضور فعال ایران در خلیج فارس از طریق انعقاد قراردادهای انحصاری با ساکنان حاشیه جنوبی خلیج فارس و ترویج اندیشه ایران‌هراسی بوده است. اما برخلاف آنکه بریتانیا هراس اعراب را تماماً متوجه توسعه‌طلبی ایران می‌نمود، ریشه نارضایتی شیخ شارجه به حدود نیم قرن پیش از خروج بریتانیا بازمی‌گشت؛ «پس از امضای پیمان عمومی صلح با بریتانیا در سال ۱۸۲۰م، از اعتبار شیخ شارجه کاسته شد. در دوره حکومت شیخ سلطان بن صقر (۱۸۶۶-۱۸۰۳م)، وی حاکمیت خود را به مناطقی از عمان گسترش داد و کنترل کلبا، فجیره و دیگر مکان‌ها را از منطقه مورد تصرف سلطان عمان، باز پس گرفت. پس از مرگ او شارجه دچار اختلافات داخلی شد، و رأس‌الخیمه در ۱۹۲۱م، به‌عنوان یک دولت مستقل از شارجه، توسط بریتانیا تأیید شد؛ سپس رأس‌الخمیه مدعی مالکیت جزایر تنب شد. در این ایام حاکم رأس‌الخیمه، شیخ سلطان بن‌سلیم (۱۹۱۹-۱۹۴۸م)، با سلطه و دستورات بریتانیا مخالف بود و در آخرین تلاش خود ادعا کرد به عربستان سعودی وفادار است نه بریتانیا» (Zahlan, 1989: 98, 102).[1]

عقب‌نشینی نیروهای انگلیسی در سال ۱۹۷۱م، از منطقه، شیوخ شارجه و رأس‌الخیمه را در برابر ایران قرار دادکه به‌منزله محدودیت بیشتر و قدرت کمتر بود. «در سال ۱۹۷۱م، امیر شارجه، شیخ خالد بن‌محمد، طی توافقنامه‌ای مالکیت ایران بر ابوموسی را پذیرفت؛ اما شیخ صقر، حاکم رأس‌الخیمه از امضای توافق مشابه خودداری کرد، بنابراین واگذاری تنب‌ها با چالش همراه شد» (Zahlan, 1989: 103). این اعتراض در دوره سلطنت محمدرضاشاه در سایه حمایت شاه از کشورهای حاشیه خلیج فارس مسکوت ماند. «عربستان نیز نگران

---

۱. لازم به ذکر است که نویسنده، اصطلاح دولت و قلمرو را بدون توجه به ابعاد حقوقی آن آورده است و استفاده نویسنده پژوهش حاضر از این متن به معنی صحت آن نیست؛ صرفاً با هدف آگاهی خواننده از دیدگاه‌ها و شیوه نوشتاری برخی از محققان عرب می‌باشد.

بی‌ثباتی خلیج فارس پس از خروج بریتانیا بود، به‌همین سبب تا مدتی با آن مخالفت کرد؛ اما در ۱۹۷۰م، با صدور بیانیه در مخالفت با ادامه حضور نظامی بریتانیا در خلیج فارس به ایران پیوست. عربستان عقب‌نشینی بریتانیا از خلیج فارس را فرصتی برای طرح ادعاهای منطقه‌ای درازمدت خود علیه شیخ‌نشین‌ها دید» (ابوالحسنی، ۱۳۹۵: ٥٦). این مسئله علاوه بر جنبش ظفار، تهدید دیگری برای سلطنت عمان محسوب می‌شد و موجب نزدیکی بیشتر سلطان قابوس به ایران شد.

بدین‌ترتیب تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، سلطان قابوس که با تکیه بر نیروی دفاعی ایران، به‌دلیل هراس از توسعه‌طلبی عربستان و جوشش مجدد جنبش ظفار، دوره تثبیت قدرت را سپری می‌کرد، در مورد بازگشت جزایر به ایران، برخلاف عراق و لیبی مخالفتی نکرد. درحالی‌که «لیبی دارایی‌های نفتی بریتیش پترولیوم را ملی و عراق روابط دیپلماتیک خود را با بریتانیا قطع کرد» (زکریا قاسم، ۱۹۷۳: ص۱۵۳). «عراق خواستار عقب‌نشینی سریع نیروهای بریتانیایی از خلیج فارس بود و در جولای ۱۹۷۰، تقاضای انعقاد پیمان دفاعی با حضور کشورهای منطقه را نمود» (ابوالحسنی، ۱۳۹۵: ۵۸). «اگرچه تنها بخش کوچکی از عراق در خلیج فارس قرار دارد، اما عراق برای تجارت دریایی خود به آن وابسته است. بنابراین، به اندازه ایران و سایر کشورهای ساحلی، منافع راهبردی در عبور از تنگه هرمز دارد. با این‌حال، عراق نسبت به ایران تأثیر کمتری بر پویایی سیاسی شیخ‌نشین‌ها دارد. یکی از دلایل این امر، همراهی محدود محلی با دولت‌های سوسیال-رادیکال عراق از سال ۱۹۵۸م، بوده است.[1] نهادهای دولتی عراق به‌عنوان تنها دولت رادیکال در امتداد ساحل خلیج فارس، نقطه مقابل حکومت‌های خودکامه قبیله‌ای در شیخ‌نشین‌ها بودند. بااین‌حال، از آنجایی‌که عراق برای مدت طولانی در مخالفت با هرگونه افزایش نفوذ ایران در منطقه پیشتاز بوده است، رأس‌الخیمه، به‌دنبال دوستی با آن بود؛ در سال ۱۹۷۱م، هنگامی که حاکم رأس الخیمه نتوانست حمایت کافی را در جای دیگری جلب کند، از کمک دیپلماتیک و سیاسی عراق در مخالفت با اشغال دو جزیره تنب توسط ایران برخوردار شد» . (Anthony, 1975: 31)

---

۱. با انقلاب سال ۱۹۵۸م، نفوذ بریتانیا درعراق، به پایان رسید.

٤-رویکرد عمان نسبت به جزایر سه‌گانه پس از انقلاب اسلامی

پس از انقلاب اسلامی، «ایران از مخالفان سلطان قابوس، از طریق دعوت از سران جبهه آزادیبخش ظفار به تهران، حمایت کرد؛ این رویداد موجب نزدیکی عمان به عراق شد» (کرمی، ۱۳۹٤: ۱۷۵). کمتر از سه ماه پس از انقلاب اسلامی ایران، امریکا در گزارش محرمانه‌ای نوشت که «مطبوعات شوروی در هفته‌های اخیر اشاره به آن داشته‌اند که شورش ظفار در عمان ممکن است بار دیگر شعله‌ور شود. رسانه‌های گروهی شوروی، عمان را به‌عنوان یک نقطهٔ بالقوه تشنج در غرب آسیا قلمداد کرده‌اند» (سند۳، ۱۹۷۹: ۳۵). هر چند «ایران طی دیدار بن‌علوی، مشاور امور خارجه عمان، با مقامات دولت موقت، دعوت رسمی از سران جنبش ظفار از سوی دولت ایران را تکذیب کرد» (سند، ۱۹۷۹: ۸))، موضع ایران نسبت به سازمان آزادیبخش فلسطین[1]، ساف، در مورد واگذاری جزایر تنب و ابوموسی، مواضع عمان را بیش از پیش در تقابل با ایران بر سر مسئله جزایر قرار داد. «در خلال مذاکرات در مورد تنگه هرمز در عمان، ۱۸ سپتامبر ۱۹۷۹/ ۲۷ شهریور ۱۳۵۸، بن‌علوی به سفیر امریکا گفت که از طریق منبعی موثق مطلع شده است که هانی‌الحسن، نماینده ساف در تهران، از مقامات ایرانی درخواست کرده اجازه دهند ساف تجهیزات خود را در جزایر تنب و ابوموسی مستقر کند. علوی از پاسخ ایرانیان به تقاضای ساف مطلع نیست، ولی بیان داشت اگر این تقاضا مطرح شده باشد، مسئله‌ای نگران‌کننده است» (سند، ۱۹۷۹: ۲۲). باوجوداین عمان تا مدتی هم‌چون دیگر متحدان ایران در زمان سلطنت محمدرضاشاه، تلاش کرد، رابطه با ایران را برمبنای اصول سیاست خارجی عمان، یعنی عدم دخالت در امور دیگر کشورها، حفظ کند؛ اما روند آرمان‌گرایی حاکم بر انقلاب، موجب تردید عمان در بهبود روابط شد. اولین رویارویی ایران با غرب، تسخیر سفارت امریکا بود. عمان در این رابطه نشان داد، در صورت لزوم در اصول سیاست خارجی خود، یعنی حفظ بی‌طرفی، تجدید نظر می‌کند. مهمترین ویژگی مطلوب عمان برای غرب موقعیت این کشور در اقیانوس هند و تنگه هرمز بود. امریکا از پایگاه نظامی عمان، در جزیره مصیره، برای نجات گروگان‌ها استفاده کرد. این جریان زنگ خطری برای ایران بود.

1. PLO: Palestine Liberation Organization

٤-١.رویکرد عمان نسبت به جزایر سه‌گانه در جریان جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه ایران

هم‌زمان با انقلاب اسلامی ایران، صدام از سوی حزب بعث در عراق به قدرت رسید؛ «تا پیش از انقلاب اسلامی، امریکایی‌ها به عراق به‌عنوان متحد اصلی شوروی در غرب آسیا و خلیج فارس می‌نگریستند؛ پس از انقلاب اسلامی این روند دگرگون شد؛ فرصتی استثنایی برای عراق فراهم شد تا ایده رهبری بر جهان عرب را متحقق سازد. حمله عراق به ایران در همین راستا بود و کشورهای محافظه‌کار عرب و غرب برای جلوگیری از نفوذ انقلاب، به پشتیبانی از عراق برخاستند» (اسدیان، ۱۳۸۱: ۵۱-۵۰). جنگ تحمیلی درحالی آغاز شد که ایران درگیر چالش‌های ناشی از انقلاب بود. «نگرانی‌های اصلی امنیتی عمان در طول این دوره شامل تهدید کمونیست‌ها از سوی یمن جنوبی، دفاع از تنگه هرمز و درگیری‌های مرزی با عربستان سعودی و امارات بود. ترکیبی از رویدادها شامل انقلاب اسلامی ایران، تهاجم اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان و جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه ایران، موجب تقویت نگرانی‌های عمان شد» (Allen, 2013: 75).

یکی از ادعاهای عراق، علاوه بر خوزستان، جزایر سه‌گانه بود که عراق را به نیابت از اعراب در مقابل ایران قرار داد. در پیامی به تاریخ ۲۹ آوریل ۱۹۸۰، از سوی وزیر امور خارجه عراق خطاب به دبیرکل سازمان ملل متحد، آمده است: «دولت جمهوری عراق مایل است تأکید کند که اشغال غیرقانونی سه جزیره عربی را به‌رسمیت نمی‌شناسد و پیامدهایی را که ادامه اشغال جزایر به‌همراه خواهد داشت، متذکرشده وخواستار عقب‌نشینی فوری ایران از این جزایر می‌باشد» (جنگ ایران و عراق در اسناد، ۱۳۸۷: ۲۱). انگیزه ارسال این پیام، انتظار اعراب برای عقب‌نشینی ایران از جزایر پس از پیروزی انقلاب بود. اما این اتفاق نیفتاد. در این رابطه مأمور سازمان سیا نوشت: «در اوایل ماه مارس ۱۹۸۰، رئیس‌جمهور بنی‌صدر، به خبرنگاران عرب گفت که رژیم جدید قصد دارد جزایر را علی‌رغم درخواست اعراب حفظ کند؛ امارات متحده عربی و عراق سرسخت‌ترین مدافع آرمان عربی بوده است. در ماه آوریل بغداد علناً خواستار بازگرداندن جزایر، تحت حاکمیت اعراب شد، و رادیو

بغداد جریان مداوم حملات علیه تهران را، به‌دلیل حفظ جزایر، ادامه داد» (CIA, 1980: Iran).[۱] «در روز جمعه ۲٦ سپتامبر ۱۹۸۰، پنج روز پس از حمله عراق به ایران، هیوتانل[۲] از سفارت بریتانیا برای ملاقات با قیس الزواوی[۳]، وزیر امور خارجه عمان، فراخوانده شد. به او اطلاع دادند که هیأتی از عراق به ملاقات سلطان قابوس در صلاله رفته و درخواست مجوز استفاده از تسهیلات عمان، برای انجام حملات هوایی علیه جزایر ابوموسی و تنب را کرده است. علاوه براین حملات هوایی، با استفاده از هلیکوپترهای مجهز به موشک‌های اگزوسه، به مقابله با واحدهای دریایی ایران در دریا و اطراف تنگه هرمز، خواهند پرداخت. به تانل گفته شد که تصمیمی اصولی اتخاذ شده است تا این کار انجام شود، زیرا عمان به این نتیجه رسیده بود که با توجه به شدت بی‌ثباتی که توسط رژیم انقلابی ایران در منطقه خلیج ایجاد شده، لازم است به عراقی‌ها کمک کند» (Prem,1980: 268)[٤]. «به‌زودی هواپیماهای عراقی به عمان رسیدند؛ در همین حال، لندن و واشنگتن، سعی در جلوگیری از حملات کردند. در نهایت، به‌دلیل این که عراقی‌ها در شروع مأموریت کُند بودند، این فشار منجر به عدم انجام حمله گردید. تانل در این‌باره نوشت: «بر این باورم که مدیریت بحران توسط عمان به‌دلیل مشکلات جدی که در گذشته با آن روبه‌رو بوده است، امکان اقدام از روی احساس را، تقویت کرده و نشان‌دهنده نیاز به ارزیابی مجدد رویکرد ما در قبال این رژیم است» (Prem,1980: 276)[۵]. ایده سفیر انگلیس درباره عملکرد احساسی سلطان قابوس، در جایی که مشاوران و افسران و کارمندان عالیرتبهٔ سلطان، انگلیسی بودند، به‌سختی قابل باور است.

---

۱ . نک: پیوست ۲

2. Hugh Tunnell

3. Qais bin Abdul Munim Al Zawawi

٤. نک: پیوست ۳

۵. نک: پیوست ٤

در بخشی از سند، از قول همکاری آمریکایی آمده است: امریکایی‌ها اکنون پیام برزیدنت کارتر را (مبنی بر توبیخ قابوس برای همکاری با عراق) به او ابلاغ نخواهند کرد، اینکه قابوس به توصیه ما عمل کرده باشد خوشایند است اما این ایده قطعیت ندارد (Prem,1980: 276). محقق عرب، امین عباس در مقاله‌ای که در سال ۲۰۲۲م، منتشر شد نوشت: «اخیراً کارتر طرح مخفی برای تشویق عراق به تصاحب سه جزیره را تأیید کرد، تا ایران را مجبور کند بیش از ٦٠ آمریکایی را که در حمله ٤ نوامبر به سفارت ایالات متحده در سال ۱۹۷۹م، به گروگان گرفته بود، آزاد کند» (Ameen Abbas, 2022: 177). امین عباس منبع مشخصی برای این ادعا ذکر نکرده است؛ او خواننده را به وبسایت یک روزنامه اسرائیلی ارجاع می‌دهد. با این وجود با درنظر داشتن تحرکات امریکا در دوره ریاست جمهوری کارتر، صحت این مدعا دور از انتظار نیست. «از زمان پیروزی انقلاب، امریکا دشمنی‌های بسیاری را با ایران انجام داد و حمایت از عراق از نخستین تحریم‌ها علیه ایران بود» (مرادی، ١٤٠١: ۱۷۰)؛ ضمن اینکه امین عباس عبارت تشویق را به‌کار برده است که قطعیت و دستوری در آن نیست و این معنا آخرین جمله سند اخیر را تداعی می‌کند و به‌نظر می‌رسد گونه‌ای تعبیر و برداشت از همان سند است.[1] در بخشی از سندی که قبلاً به آن استناد شد، سلطان قابوس سقوط حکومت انقلابی ایران را پیش‌بینی کرده بود و آن را به‌عنوان یکی از دلائل کمک به عراق ذکر می‌کند؛ این پیش‌بینی برای امریکا چندان ناخوشایند نبود؛ در عین حال انگلیسی‌ها و امریکایی‌ها عمان را تشویق به حفظ روابط با ایران می‌کنند زیرا بزرگترین همسایه عمان در منطقه است. این سیاست دوگانه طی دوران پساجنگ بتدریج در دیپلماسی عمان جای خود را پیدا کرد.[2] ماجدالخلیلی می‌نویسد: «بدون توجه به جنگ عراق، ایران همچنان یک چالش راهبردی بزرگ برای ایالات متحده امریکا و کشورهای کوچک خلیج فارس است؛ بحرین، با جمعیتی که اکثریت آن شیعه است و امارات متحده عربی، با اختلاف مرزی خود با ایران، بر سر جزایر سه‌گانه، هر دو تهران را

---

۱ . اشاره به پیوست ٤، ص ۲، ش ۳.

۲ . نک: پیوست ۳، ص۲، ش ۳.

تهدیدی بزرگ‌تر از بغداد می‌دانند» (Al-Khalili, 2005: 254). در رابطه با عمان، به‌عنوان یک دولت محافظه‌کار و محتاط، باید گفت بدون پشتیبانی و دسترسی به اطلاعات دقیق از شرایط ایران، عمان قادر به اتخاذ چنین تصمیمی نبوده است. پیش آغاز جنگ، صدام شکست سریع ایران را پیش بینی کرده بود و یادآوری می‌شود که «انگلیس پس از اطمینان از سرکوب جنبش ظفار در سال ۱۹۷٦م، هنگامی که پایگاه نظامی مصیره را ترک کرد خاطرنشان ساخت، پایگاه خبری بی‌بی‌سی در جزیره باقی خواهد بود»[1] (Oman, 2013:46) . در کنار همه این عوامل باید درنظر داشت همراهی با عراق فرصتی برای نمایش موقعیت راهبردی عمان و میزان اهمیت آن در هدایت سیاست‌های امنیتی منطقه بود. «با این حال، وزیر سابق امور خارجه عمان، بن علوی این موضوع را که عمان به عراق اجازه داده از خاک خود علیه ایران استفاده کند، تکذیب کرد و گفت: عمان آنقدر احمق نیست و برای عراقی‌ها روشن بود که عمان چنین اجازه‌ای نخواهد داد و آن‌ها هم چنین درخواستی نکردند» (Al Shibli, 2025: 89). ورال از این شیوه دفاعی عمان با عنوان استراتژی خارپشت یاد می‌کند (Worrall, 2021:138) . یک‌سال بعد، در سال ۱۳٦۰ش/۱۹۸۱م، «شورای همکاری خلیج فارس، متشکل از کشورهای منطقه و عمان، بدون حضور ایران، در پاسخ به تهدیدی که به‌دلیل جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه ایران برای امنیت خلیج فارس به‌وجود آمده بود، تشکیل شد» (ژیانهو، ۱۳۹۸: ۱٦۸). «در سال ۱۳٦۰ش/۱۹۸۲م عمان در اعتراض به رد درخواست‌های اعراب برای آتش‌بس از سوی ایران، کاردار خود را فراخواند؛ ده میلیون دلار، کمک نمادین جنگی به عراق داد. کمک مالی عمان به عراق، با قدردانی عراق مواجه شد»

(Riger, 2013: 236). در این رابطه یکی از منابع پژوهشی نوشته است: «این مبلغ در مقایسه با کمک بقیه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، مبلغی ناچیز یا حتی توهین‌آمیز است؛ این کشورها معادل ۱٤ میلیارد دلار به عراق وام داده‌اند Al Shibli,

---

۱. نک: پیوست ۵

(12 :2025). منظور از نمادین بودن کمک مذکور نیز ناچیز بودن آن است و این مطلب با چهارچوب سیاست خارجی عمان منطبق است.

«این جریان پس از ناموفق بودن اجلاس دوم سران عرب رخ داد» (روزنامه ایران، ١٤٠٠: ٧٦٤٢). به فاصله کوتاهی پس از آغاز جنگ تحمیلی، سلطان قابوس با اشاره به تهدیدات شوروی اعلام نمود: «سلطنت عمان بارها نسبت به این تهدیدات هشدار داده است. اما این هشدارها گوش شنوایی نداشته است. دولت‌های برادر عرب را به پیوستن به این راه، و کمک در حفظ امنیت و ثبات این منطقه فراخوانده‌ایم. متأسفانه این فراخوانی بی‌نتیجه بوده است. نظر به این‌که کشورمان در معرض تهدید است، اگرچه خاطرات تلخ و شیرینی از ماهیت آن تهدیدات داریم، جز این‌که از کشورهای دوست برای دفاع از خود تقاضای کمک و امکانات دفاعی نماییم، چاره دیگری نداریم» (قابوس‌بن‌سعید، ٢٠٠٥: ١٢٤). اشاره سلطان قابوس به بی‌نتیجه ماندن دعوت از عراق به‌منظور برهم زدن معادلات منطقه و نیز توجیه افکار عمومی برای ورود نظامی امریکا به منطقه بود. «عدم تمایل امارات متحده عربی و سایر کشورهای عربی به پیروی از رهبری عراق، خودمختاری منطقه‌ای و نبود یک قدرت جهانی غالب، موجب شکست عراق در احیای این مدعا تا سال ١٣٧٠ش/١٩٩١م، یعنی تا برقراری سلطه نظامی آمریکا که یادآور حضور نظامی انگلستان در منطقه خلیج فارس بود، شد» (Ahmadi, 2008: 184).

٤-٢.رویکرد عمان نسبت به جزایر سه‌گانه پس از جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه ایران

پیشنهاد هاشمی رفسنجانی در نخستین کنفرانس بین‌المللی خلیج فارس، مبنی بر برقراری امنیت توسط کشورهای منطقه خلیج فارس و بیرون راندن قدرت‌های بیگانه، (مجموعه مقالات خلیج فارس، ١٣٧٢: ٧). موجب تقویت ایران‌هراسی در میان اعراب منطقه شد. «امارات متحده عربی از اردیبهشت‌ماه ١٣٧١/ ١٩٩٢م، برای نخستین‌بار به‌طور مستقل از عراق و رادیکال‌های عرب، در شورای عالی اتحادیه امارات اعلام نمود که همه امارات شیخ‌نشین نسبت به این موضوع متعهد هستند و رسیدگی به مسئله ابوموسی را به وزارت

خارجه فدراسیون امارات محول نمود. بر این‌اساس ایران و امارات متحده عربی پای میز مذاکره نشستند؛ اما مذاکرات بی‌نتیجه ماند. زیرا اماراتی‌ها ادامه مذاکرات را منوط به گنجاندن وضعیت هر سه جزیره در دستور کار دانستند» (مجتهدزاده، ۱۳۹۱: ۴۳).

کمی پیش از سال ۱۳۷۶ش/۱۹۹۷م، «همزمان با اواخر دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، یکی از مقامات سیاست خارجی عربستان گفته بود: »امروز ایران تهدیدی بسیار بزرگتر از عراق برای خلیج فارس است. عراق اکنون مهار شده است» (Alkhalili, 2005: 217). این نظر، به‌ویژه در زمان‌هایی‌که ایران شرایط نسبتاً پایداری را به لحاظ اقتصادی تجربه نمود، تکرار شد. در نیمه آذرماه ۱۳۷۵ش، «یوسف بن‌علوی، در مصاحبه‌ای موضع عمان را در مورد مسئله جزایر تشریح کرد؛ الحسینی خبرنگار روزنامه الشرق‌الاوسط می‌پرسد: روابط شما با ایران بسیار خوب و روابط ایران با ابوظبی در نوسان، بین خوب تا تنش‌آلود، است. با توجه به روابط شما با ایران، آیا می‌توانید آن‌ها را متقاعد کنید که در مورد جزایر کاری انجام دهند، مانند عقب‌نشینی؟ بن‌علوی: موضع ما در شورای همکاری خلیج فارس واضح است. برادران ما در امارات به‌طور علنی می‌گویند که به‌دنبال حل مسئله از طریق روش‌های مسالمت‌آمیز هستند و می‌گویند، اگر مشکل نمی‌تواند به‌صورت دوجانبه حل شود، چرا به دادگاه‌های بین‌المللی نرویم؟ ایران دیدگاه مخالفی دارد. موضع ما واضح است. ایرانی‌ها و اماراتی‌ها نیز آن را می‌دانند. الحسینی: موضع شما چیست؟ بن‌علوی: ما معتقدیم که امارات حق دارد بر جزایر تسلط داشته باشد. این موضع رسمی ما است، اما ما تا زمانی که مذاکرات ادامه دارد، قضاوت نخواهیم کرد» (Alkhalili, 2005: 215).

در دی‌ماه سال ۱۳۸۳ش/۲۰۰۴م، محمود بروجردی[1] به دعوت مقامات فرهنگی–سیاسی عمان سفری به این کشور داشت؛ در این سفر بن‌علوی در گفت‌وگو با بروجردی گفت: اگر براساس مستندات تاریخی به این قضایا وارد شویم، نمی‌توانیم به نتیجه مطلوبی برسیم. شما کشور بزرگی هستید و در اسلام آمده بزرگ باید سعهٔ صدر بیشتری داشته باشد، ولی ما با عقل غرب در برخورد با این مسائل رفتار می‌کنیم. میراث غرب برای ما اختلاف مرزها بوده

۱. رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی وقت

است. غرب مسایل سیاسی را رها کرده به‌دنبال ایجاد وحدت است.[۱] بروجردی پاسخ می‌دهد: مقامات مسئول ما اعلام کردند مسائل جزایر سه‌گانه ایرانی باید از طریق مذاکرات دوجانبه حل شود، اما باید ببینیم چه کسی خودداری می‌کند» (یوسف بن‌علوی، ۱۳۸٤: ۲۰-۱۹).

رویکرد عمان به مسئله جزایر، پس از پایان جنگ تحمیلی و جبران نسبی عوارض ناشی از جنگ، با وضوح بیشتری تأکید عمان به ضرورت حضور قدرت‌های غربی در منطقه را نشان می‌دهد؛ در این رابطه بن‌علوی طی مصاحبه با مجله السفیر در سال ۱۳۷۸ش/۱۹۹۹م، ابعاد دیگری از اهمیت حضور غرب در منطقه خلیج فارس از دیدگاه عمان را روشن می‌کند. «بن‌علوی می‌گوید، مسقط و ایران قطعاً دیدگاه‌های متفاوتی در مورد حضور قدرت‌های غربی در خلیج فارس دارند. ما اکنون در آستانه جهانی‌شدن هستیم و منافع منطقه عربی در طول تاریخ همواره ماهیتی مشترک با قدرت‌های بین‌المللی داشته است. ما نمی‌توانیم اکنون یا در آینده بگوییم که در انزوا زندگی می‌کنیم. خبرنگار: اما حضور غرب نظامی است. آیا استدلال شما این حضور نظامی غرب را توجیه می‌کند؟ بن‌علوی: وقتی می‌بینید که سرمایه‌گذاری کشورهای غربی در منطقه ما به میلیاردها دلار می‌رسد، می‌توانید درک کنید که این حضور توجیه‌پذیر است (Al-Khalili, 2005: 195-196).

در ساختار سیاست خارجی عمان، سخنی از حفظ حمایت غرب نیامده ؛در عوض سخن از «استقلال، عمل‌گرایی و اعتدال است و اصل اعتدال در ادبیات سیاست خارجی عمان، به معنای عدم شرکت در یک رویارویی مستقیم و اجتناب از مواضع جانب‌گیرانه برای دفاع از اقلیت است، تا زمانی‌که منافع ملی تهدید نشود» (Bozkurt, 2022: 181). براین اساس حفظ حمایت غرب یعنی اصل مماشات یا تکیه بر قدرت برتر دراصول سیاست خارجی عمان مستتر و بر رویکرد عمان در رابطه با جزایر سه‌گانه غالب است.

دبیر شورای همکاری خلیج فارس در مورد علل اصلی نگرانی اعراب در مورد جزایر گفته بود: «مشکل با ایران این است که آن‌ها نمی‌پذیرند که مشکلی وجود دارد؛ حاضر به

---

۱ . اشاره به نظم نوین جهانی

مذاکره نیستند. اوضاع با جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه ایران، وقتی که ایران از جزایر برای مقاصد نظامی استفاده نمود، تغییر کرد؛ با این‌حال، در طول جنگ هیچ تهدیدی در مورد حمله ایران به امارات وجود نداشت؛ حتی اکنون نیز ایران به ما حمله نخواهد کرد. این جزایر نیستند که مورد نگرانی هستند، بلکه انقلاب است» (Alkhalili, 2005: 216).

این سخنان به دلیل تعمیم تئوری مماشات، در میان حکومت‌های عربِ خلیج فارس، و نیز انعکاس دیدگاه عمان و توجیه رویکرد سیاسی عمان در رابطه با مسئله جزایر سه‌گانه قابل توجه است. دبیر شورا مسئله جزایر را اساساً مسئله نمی‌داند بلکه آن را سد دفاعی اعراب در برابر زنده نگاه‌داشتن اهداف انقلابی ایران به‌منظور پاسخ‌گویی به مطالبات داخلی ایران می‌داند.

عمان با اتکا به قدرت برتر از اختلافات بر سر جزایر، جهت ارتقاء و توسعه روابط از طریق بهره‌مندی از فرصت‌ها جهت مشروعیت بخشیدن به حفظ اتحاد نظامی–سیاسی با غرب و نیز حفظ پیوند با اعراب از طریق هویت عربی؛ همزمان حفظ همراهی با ایران در جایگاه قدرتی منطقه‌ای با تسهیل در حل اختلاف استفاده می‌کند. حاصل رویکرد عمان و دیدگاه اعراب در مورد انقلاب اسلامی ایران شفاف و انعکاس نگرش غرب به مسئله است. بنابراین تداومِ تعامل بجای تداوم اختلافات، با استفاده از توانایی و همراهی عمان در گفتگوهای دوجانبه، گزینه مؤثرتری در بهبود نگرش اعراب نسبت به ایران خواهد بود. به دیگر سخن ثمرهٔ گفتگو، هرچند طولانی‌مدت با تکیه بر مودت، بیش از قطع بابِ گفتگو در این مسئله است.

جمع‌بندی

کشور عمان به‌لحاظ جغرافیای سیاسی اهمیت زیادی دارد؛ با این وجود به‌دلیل کمی جمعیت و محدودیت منابع طبیعی، قدرتی برجسته در این زمینه محسوب نمی‌شود؛ اما از مزایای موقعیت متمایز جغرافیای سیاسی خود برای جلب حمایت قدرت‌های سیاسی و نظامی استفاده می‌کند.

عمان در مورد جزایر سه‌گانه، در دو مقطع زمانی، دو رویکرد متفاوت در پیش گرفت:

۱. دهۀ نخست انقلاب: همراهی با عراق در تصرف جزایر

۲. دورۀ پساجنگ: تکیه بر ابزار دیپلماتیک در حل مناقشه

رویکرد نخست حاصل ماهیت انقلاب اسلامی ایران در قیاس با سلطنت پهلوی و شرایط ویژه حاکم بر ایران پس از انقلاب اسلامی بود. تا پیش از سقوط سلطنت، موازنه نسبی میان جهان دوقطبی حاصل شد و عمان با سیاست‌های شاه ایران، از جمله بازگشت جزایر سه‌گانه، همراهی نمود. هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی، با برهم خوردن توازن پیشین، معادلات قبلی نیز فروپاشید. همراهی عمان با عراق، در مسئله جزایر سه‌گانه، تلاشی در جهت بازگرداندن نظم پیشین بود. پس از پایان جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه ایران و تحکیم پایه‌های حاکمیت جدید، عمان رویکرد همراهی با ایران را تقویت کرد و با تکیه بر دیپلماسی غرب بار دیگر برای حفظ نظم و کاستن تنش‌ها و اختلافات میان ایران و امارات، در قالب جدیدی تلاش و بر حل مسئله جزایر براساس گفتگوهای مؤثر تأکید کرد.

براین اساس با درنظر داشتن شرایط عمان پس از انقلاب اسلامی و مواجهه آن با تهدیدات داخلی و خارجی، فرصت جدیدی برای عمان به‌وجود آمد تا با نزدیک شدن به عراق، دشمن پیشین عمان، به عنوان متجاوز و آغازکننده جنگ با ایران، برای تداوم بقای حکومت خود، به تفاهم برسد؛ بنابراین سلطان قابوس تصمیم گرفت با کمک به عراق برای تصرف جزایر از حمایت صدام برخوردار و موجب تثبیت قدرت خود شود. این اقدام دو نتیجۀ محتمل در پی داشت:

الف. پیروزی قدرت برتر بالقوه یعنی عراق، و تبدیل آن به قدرت منطقه؛

ب. شکست عراق، دخالت و ورود مستقیم امریکا به جنگ؛

در شکل نخست، عمان از مزایای این همراهی بهره‌مند می‌شد و شکل دوم، به برقراری مجدد نظم پیشین می‌انجامید. در این عملیات عمان برای بهره‌مندی از مواهب همراهی با قدرت برتر بالقوه، پیشدستی کرد و خطرات آن را پذیرفت. دولت عمان پس از آنکه از دریافت کمک‌های نظامی از امریکا ناامید شد، تصمیم گرفت به هزینه عراق که کمک‌های غرب به سویش سرازیر شده بود برای حفظ خود در برابر تهدیدها بهره‌مند شود. در انتخاب عراق برای ایجاد موازنه، عمان محتاطانه عمل نکرده بود؛ به‌همین دلیل تداوم حاکمیت سلطان قابوس توسط امریکایی‌ها مورد ارزیابی مجدد قرار گرفت. این رخداد به تکوین و رشد دیپلماسی عمان کمک کرد و سیاست مماشات بر رویکردهای عمان در سطح منطقه تثبیت شد.

شیوه عملکرد عمان در این رابطه هوشمندانه‌تر از همسایگان عرب منطقه بوده است. عمان در برابر تحولات منطقه‌ای، خود را در حاشیه امن و در سایه قدرت برتر قرار داده و از رویدادهایی مانند جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه ایران، ادعای امارات بر جزایر سه‌گانه، ادعای عراق برای سیادت اعراب، به‌منظور حفظ تعادل در رویکردهای سیاسی و تثبیت وضع موجود بهره برده است. عمان با وجود مخالفت جهان عرب در جریان کمپ دیوید با ایران و اسراییل همراهی و روابط با مصر را ادامه داد. نخستین کشور عرب منطقه بود که با اسراییل رابطه برقرار کرد و آن را حفظ نمود؛ هم‌زمان عمان از روابط با ایران به‌صورت توافقی دوجانبه بهره می‌برد؛ و در هنگام ضرورت گزینه‌های متعددی برای مماشات پیش رو دارد.

با توجه به اسناد ارائه‌شده، عمان و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، در ارتباط با مسئله جزایر، تمایل به همسویی و هماهنگی با قدرت برتر خارجی دارند؛ بنابراین تنها راه حل این مناقشه استفاده از توانایی‌های میانجی‌گرانه عمان جهت برقراری مجدد گفتگوها با محتوایی متفاوت یعنی گفتگوهایی طولانی‌مدت با تأکید بر مودت و بهره‌گیری از ظرفیت‌های ارتباطی است.

منابع

الف) کتاب‌های فارسی

۱. ابوالحسنی، چهراز؛ خیراندیش، ع (۱۳۹۵). «واکنش کشورهای منطقه‌ای به اعلام خروج بریتانیا از خلیج فارس در اواخر دهۀ ۱۹۶۰م»، **تاریخ ایران**، ش۲۰(۷۸/۵)، صص۴۳-۶۹.

۲. اسدیان، امیر (۱۳۸۱). **سیاست امنیتی امریکا در خلیج فارس**، تهران: پژوهشکدۀ مطالعات راهبردی.

۳. **اسناد لانه جاسوسی**، ج٤، س.ش ۳۵، از وزارت امور خارجۀ واشنگتن به هیئت امریکایی- سنا، ۹ می ۱۹۷۹- ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۸.

۴. **اسناد لانۀ جاسوسی**، ج۱۱، س.ش ۸، از سفارت امریکا- مسقط به وزارت امور خارجه- واشنگتن، ۸ ژوئیه ۱۹۷۹- ۱۷ تیر ۱۳۵۸.

۵. **اسناد لانۀ جاسوسی**، ج۵، س.ش ۲۲، از سفارت امریکا-مسقط به وزارت امور خارجه امریکا در واشنگتن، ۲۸ شهریور ۱۳۵۸-۱۹ سپتامبر ۱۹۷۹.

۶. **جنگ ایران و عراق در اسناد سازمان ملل** (۱۳۸۷). به‌کوشش محمدعلی خرمی، ج۱، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، س.ش ۲، شورای امنیت: ۱۳۹۱۸.

۷. روزنامۀ **ایران**، «خاطرات یک دیپلمات»، ش۷٦٤۲ (سه‌شنبه ۱۱ خرداد۱٤۰۰).

۸. زکریا قاسم، جمال (۱۹۷۳). «الادعاءات الایرانیه فی الخلیج العربی اصول المشکله و تطورها التاریخی»، **المجله التاریخیه المصریه**، المجلد ۲۰، ۲۱۱-۱۵۳.

۹. ژیانهو، س؛ زیشوانگ، و (۱۳۵۸). «الگوهای سیاست خارجی در عمان»، فصلنامۀ **مطالعات آسیای جنوب غربی**، ۲(۷)، ۱۸٤-۱٦۱.

۱۰. غلامی، طهمورث، «منطق نظری تعاملات ایالات متحده و دولت‌های عربی حاشیۀ خلیج فارس: ضرورت تغییر نگرش ایرانی»، **مرکز بین‌المللی‌مطالعات‌صلح**، ۱۳۸۹/۹/۲۱.

۱۱.قابوس‌بن‌سعید، **سخنان و بیانات اعلیحضرت سلطان قابوس‌بن‌سعیدالمعظم ۱۹۷۰-۲۰۰۵م**. حسن خامه‌یار. عمان: وزارت اطلاع‌رسانی عمان، مؤسسهٔ گفتمان ایران و عرب، ۱٤۲٦ق/۲۰۰۵.

۱۲.کرمی، امیرسعید، «*بررسی مقایسه‌ای روابط ایران و عمان قبل و بعد از انقلاب اسلامی و چشم‌انداز آن*»، رسالهٔ دکتری مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران، ۱۳۹۵-۱۳۹٤.

۱۳.مجتهدزاده، پیروز، احمدی‌پور، ز.، حیدری موصلو، ط (۱۳۹۱). «تبیین ادعاهای امارات متحده عربی نسبت به جزایر سه‌گانهٔ ایرانی از سال ۱۹۹۲ میلادی»، فصلنامهٔ **ژئوپلیتیک**، ۸،(۱)، ۸۱-٤۲.

۱٤.**مجموعه مقالات خلیج فارس**، (۱۳۷۲). دومین سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، متن سخنرانی ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی. تهران: مؤسسهٔ چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۹-۱.

۱۵.مرادی، جهانبخش (۱٤۰۱). «راهبرد سیاسی و امنیتی ایران در خاورمیانه بعد از خروج آمریکا از برجام»، فصلنامهٔ **مطالعات بین‌المللی**، ۱۹، ۳ (۷۵)، ۱٦۹-۱۸۸.

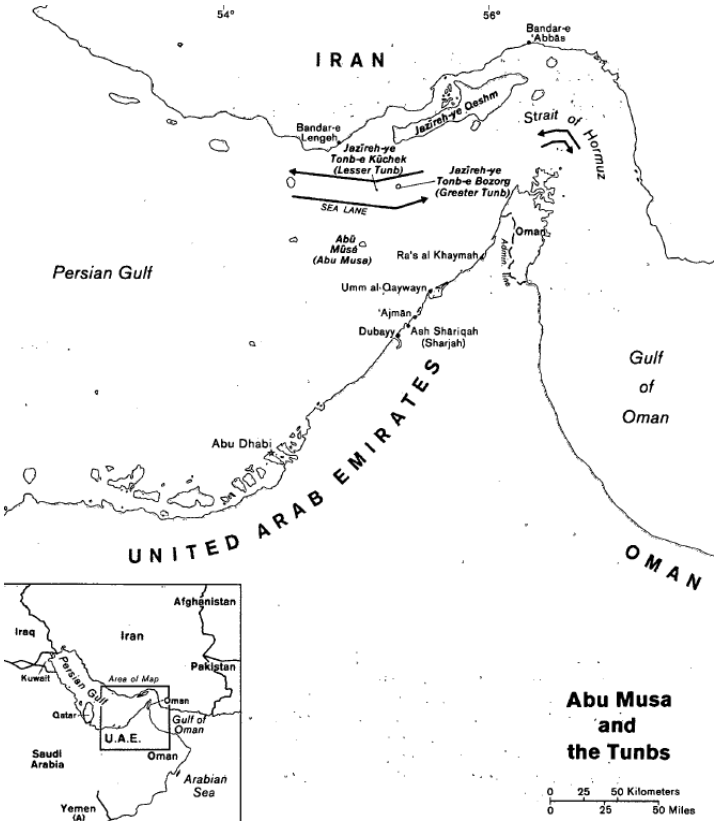
۱۶.یوسف بن‌علوی (۱۳۸٤). «باید به آینده براساس وضعیت گذشته نگریست»، ماهنامهٔ **خبری علمی و فرهنگی گزارش و گفتگو**، ٤ (۱٦).

ب) کتب و مقالات لاتین:

1. Ahmadi, Kourosh, **Islands and International Politics in the Persian Gulf Abu Musa and the Tunbs in strategic perspective**, USA & Canada: Routledge, 2008.
2. Al-Khalili, Majid, **Oman's foreign policy: foundation and practice**, USA: Florida International University, 2005.
3. Allen, C. H, Rigsbee, W, **Oman Under Qaboos from Coup to Constitution 1970-1996**, London and New York: Routledge, 2013.
4. Al Shibli, Miysaa Khamis Rashid, **The Role of a Small State in a Regional Security System: The Case of Oman,** Hamburg: The University of Hamburg, 2025.
5. Ameen Abbas N., Duaa Abdulla Ch. M, The Position of The Sultanate of Oman Regarding the Three Arab Islands, Abu Musa, The Greater Tunb and The Lesser Tunb. **Palarch's Journal of Archaeology of Egypt/Egyptology**, 19(2), pp. 176-187, 2022.
6. Anthony, Joun, **Arab State of the Lower Gulf: people, Politics, Petroleum.** USA: middle east institute, 1975.
7. Bozkurt, Abdulgani; Mercan, M.H, Oman's Foreign Policy and Its Mediating and Balancing Role in the Middle East, Turkey: Marmara University, **Journal of Political Science**, pp. 179-190, 2022.
8. **CIA-RDP08C01297R000500120001-5,** Iran: The Persian Gulf Islands Dispute, Report, T10. Foreign Assessment center, May 1, 1980.
9. **Document,** Prem 19/278 f112, Tel NO 268, Tunnell (Muscat) to FCO. National Archives, Kew, London, 27 September1980.
10. **Document**, Prem 19/278 f112, Tel NO 276, Tunnell (Muscat) to FCO. National Archives, Kew, London, 29 September1980.
11. **Oman, The original documents**, Box 19, folder Oman (1), the National Security Advisor. NSC Middle East and South Asian Affairs Staff Files at the Gerald R. Ford Presidential Library, 2013.
12. Mearsheimer, John, *The tragedy of Great Power politics*, Printed in the United States of America, New York, 2001.
13. Motin, D, **Bandwagoning in international relations,** USA, Wilmington: Vernon Press, 2024.
14. Walt, Stephen M. (1987), The origins of Alliance, *Cornell Studies in security affairs*, Cornell university press, Ithaca and London.

15. Worrall, J. (2021). Switzerland of Arabia: Omani Foreign Policy and Mediation Efforts in the Middle East. *The International Spectator*. 56:4, 134-150, DOI: 10.1080/03932729.2021.1996004.
16. Zahlan, R. S. (1989). *The making of the modern Gulf state: Kuwait, Bahrain, Qatar, the United Arab Emirates and Oman.* London: Unwin Hyman.

(۱)


54°
56°
IRAN
Bandar-e Abbas
Jazireh-ye Qeshm
Bandar-e Lengeh
Jazireh-ye Tonb-e Kūchek (Lesser Tunb)
Jazireh-ye Tonb-e Bozorg (Greater Tunb)
Strait of Hormuz
SEA LANE
Abū Mūsá (Abu Musa)
Ra's al Khaymah
Oman
Persian Gulf
Umm al Qaywayn
'Ajman
Dubayy
Ash Shāriqah (Sharjah)
Gulf of Oman
Abu Dhabi
UNITED ARAB EMIRATES
OMAN
Afghanistan
Iraq
Iran
Pakistan
Kuwait
Persian Gulf
Area of Map
Oman
Qatar
Gulf of Oman
U.A.E.
Saudi Arabia
Oman
Arabian Sea
Yemen (A)
Abu Musa and the Tunbs
0 25 50 Kilometers
0 25 50 Miles

(۲) تصمیم ایران به حفظ جزایر سه‌گانه پس از انقلاب اسلامی

Declassified in Part - Sanitized Copy Approved for Release 2012/10/02 : CIA-RDP08C01297R000500120001-5

Top Secret

25X1

Iran: The Persian Gulf Islands Dispute

25X1

Overview

Iran's occupation of three small Persian Gulf islands—Greater and Lesser Tunbs and Abu Musa—has emerged as a major source of friction between Iran and its Arab neighbors, especially Iraq.

The islands occupy a strategic position at the mouth of the Strait of Hormuz. Iran first took over the islands when the Shah's troops occupied them on 30 November 1971. In late March this year, President Bani-Sadr told Arab journalists that the new regime plans to hold onto the islands despite Arab requests that they be turned over to the United Arab Emirates.

25X1
25X

Iraq has been the most vocal advocate of the Arab cause. In early April Baghdad publicly demanded that the islands be returned to Arab sovereignty, and Baghdad radio has kept up a steady stream of attacks on Tehran for holding onto the islands. Baghdad's ulterior motive is to rally Arab support for its campaign against Iran.

25X1

(۳) همراهی عمان با عراق در اشغال جزایر سه‌گانه

FLASH

IRAN/IRAQ

ADVANCE COPIES 22 32

PS
PS/SIR I GILMOUR
PS/MR HURD
PS/PUS
SIR E YOUDE
SIR J GRAHAM
MR J C MOBERLY
MR BRAITHWAITE
HD/MED
HD/NENAD
HD/UND
HD/CONS D
CONSULAR EMERGENCY UNIT
HD/ES & SD
HD/MAED
HD/DEF D
PUSD (2)
NEWS D
RESIDENT CLERK

NO 10 DOWNING STREET
CABINET OFFICE DIO 2

FLASH

SECRET UK COMMS ONLY
FM MUSCAT 271230Z SEPT 80
TO FLASH FCO
TELNO 268 OF 27 SEPT 80
AND TO FLASH MODUK (FOR COSSEC DI4 AND DNOT) CINC FLEET WASHINGTON UKMIS NEW YORK BAGHDAD ABU DHABI DUBAI IMMEDIATE KUWAIT BAHRAIN DOHA JEDDA

WASHINGTON TELNO 4115 OF 26 SEPT: IRAN/IRAQ.
1. I WAS SUMMONED TO SEE THE MINISTER OF STATE FOR FOREIGN AFFAIRS THIS MORNING. QAIS ZAWAWI EXPLAINED THAT A HIGH-LEVEL IRAQI DELEGATION HAD VISITED THE SULTAN IN SALALAH YESTERDAY TO REQUEST ASSISTANCE IN THEIR CONFLICT WITH IRAN. WHEN I PRESSED HIM HE ADMITTED THAT A DECISION HAD BEEN TAKEN IN PRINCIPLE TO OFFER THE IRAQIS FACILITIES TO MOUNT OPERATIONS AGAINST THE TUNBS AND ABU MUSA AND ALSO TO "TAKE CARE OF" IRANIAN NAVAL UNITS. HE WOULD NOT BE DRAWN ON THE TIMESCALE BUT IT IS ALMOST CERTAINLY IMMINENT (SEE NAVAL ATTACHES TELNO U2H/K4G/LAA OF 27 SEPT NOT TO ALL. OMAN HAD COME TO THE CONCLUSION THAT, SUCH WAS THE DEGREE OF INSTABILITY IN THE GULF AREA CAUSED BY THE KHOMEINI REGIME THAT THEY FELT OBLIGED TO GIVE ASSISTANCE TO THE IRAQIS.

2. I SAID THAT I WAS SPEAKING WITHOUT SPECIFIC INSTRUCTIONS BUT THAT THE BRITISH VIEW WAS THAT THE AREA OF CONFLICT SHOULD BE LIMITED AND A PEACEFUL SOLUTION SOUGHT. I DID NOT THINK THAT THE BRITISH GOVERNMENT WOULD BE IN FAVOUR OF THE OPERATION. WE HAD ADMIRED THE EVEN-HANDEDNESS SHOWN BY THE OMANIS IN THE FIRST DAYS OF THE CONFLICT. I ASKED WHETHER THE OMANIS HAD CONSIDERED THE DANGERS OF RETALIATION FROM IRAN AND ALSO THE DANGERS OF THE IRANIANS HAMPERING FREEDOM OF PASSAGE IN THE STRAITS OF

HORMUZ. ON RETALIATION, ZAWAWI SAID THAT THIS HAD OF COURSE BEEN CONSIDERED. THE OMANIS HAD FAITH IN THEIR AIR DEFENCE SYSTEM, AND "THIS WOULD BE A GOOD TEST". HE SEEMED TO BELIEVE (UNREALISTICALLY IN MY VIEW) THAT IT WOULD BE SOME DAYS BEFORE THE IRANIANS DISCOVERED THE BASE FROM WHICH THE OPERATION WAS LAUNCHED. ON HORMUZ, ZAWAWI THOUGHT THAT THE OPERATION WOULD HELP GUARANTEE FREE PASSAGE. I ASKED WHETHER THE OMANIS EXPECTED THE US FLEET TO COME TO THEIR ASSISTANCE IN THE EVENT OF DIFFICULTIES. HE REPLIED THAT THIS WAS THE PURPOSE OF THE ACCESS AGREEMENT. MY US COLLEAGE , WHO WAS ALSO SUMMONED FOR THE SAME PURPOSE TODAY, CLAIMS HOWEVER THAT ZAWAWI'S ASSUMPTION MAY BE PREMATURE.

3. FINALLY I MADE THE POINT THAT OMAN WOULD XVE TO LIVE WITH ANY FUTURE IRANIAN REGIME AND THAT THE LATTER, WHATEVER COMPLEXION IT MIGHT TAKE, COULD WELL HARBOUR A GRUDGE AGAINST OMANI PARTICIPATION IN THIS ADVENTURE. SINCE THE ISLANDS WOULD PRESUMABLY EVENTUALLY REVERT TO THE STATES OF THE UAE, WHY SHOULD NOT THEY, RATHER THAN THE OMANIS PROVIDE THE FACILITIES? QAIS MERELY COMMENTED THAT THE SULTAN HAD DECIDED AND THAT THESE WERE RISKS THE OMANIS WOULD HAVE TO TAKE. IN ANY CASE THE UAE COULD NOT PROVIDE ADEQUATE FACILITIES. WHEN I ASKED HIM WHETHER HE THOUGHT KHOMEINI WOULD REALLY BE OUT OF THE PICTURE IN A MATTER OF DAYS HE SAID THAT IT WAS ONLY A QUESTION OF MONTHS AT THE MOST AND THAT HE WAS CONVINCED ANY FUTURE REGIME WOULD SEE THE WISDOM OF THE OMANI ACTION.

4. IT IS NOT CLEAR WHETHER, IN GIVING US AND THE AMERICANS THIS FOREWARNING THE OMANIS GENUINELY WISH TO HEED OUR VIEWS. THERE MAY IN ANY CASE BE LITTLE TIME, AND I WOULD JUDGE THAT IT WILL BE DIFFICULT TO CHANGE THE SULTAN'S MIND NOW THAT HE HAS GIVEN SOME SORT OF UNDERTAKING TO THE IRAQIS. NEVERTHELESS I HAVE URGED DELAY ON ZAWAWI AND WOULD BE GRATEFUL FOR URGENT INSTRUCTIONS.

BE DIFFICULT TO CHANGE THE SULTAN'S MIND NOW THAT HE HAS GIVEN
SOME SORT OF UNDERTAKING TO THE IRAQIS. NEVERTHELESS I HAVE
URGED DELAY ON ZAWAWI AND WOULD BE GRATEFUL FOR URGENT INSTRUCTIONS.
ZAWAWI HAS INVITED OUR FURTHER VIEWS AS SOON AS THEY ARE RECEIVED.
MY US COLLEAGUE HAS RESPONDED IN SIMILAR VEIN SEMI COLON AND
IT MIGHT WELL BE PRODUCTIVE IF WE WERE INSTRUCTED TO MAKE A
JOINT DEMARCHE TO THE OMANIS. MOREOVER, IF WASHINGTON TUR IS
TO BE BELIEVED, ANY FURTHER CALLS FOR RESTRAINT MIGHT ALSO BE
DIRECTED AT KING HUSSAIN, WHO HAS GREAT INFLUENCE WITH QABOOS.

5 ZAWAWI ALSO MENTIONED IN REPLY TO MY QUESTION THAT LOAN SERVICE
PERSONNEL WOULD BE EXPECTED TO TAKE PART IN ANY OPERATIONS
WITHIN OMANI TERRITORIAL LIMITS WHICH MIGHT ARISE FROM IRAQI
ACTIONS. GRATEFUL FOR INSTRUCTIONS ON THIS POINT ALSO.

TUNNELL
BT

FLASH

(٤) عدم موفقیت عراق در تصرف جزایر سه‌گانه

28

DNF:
G 139/29

LFN 293/29

GG FCO (DESKBY 291500Z)

IRAN/IRAQ

ADVANCE COPIES 22

PS
PS/SIR I GILMOUR
PS/MR BURD
PS/PUS
SIR E YOUDE
SIR J GRAHAM
MR J C MOBERLY
MR BRAITHWAITE
HD/MED
HD/NEAD
HD/UND
HD/COMS D
CONSULAR EMERGENCY UNIT
HD/ES & SD
HD/MAED
HD/DEF D
PCSD (2)
NEWS D
~~RESIDENT CLERK~~

NO 10 DOWNING STREET
CABINET OFFICE DIO

SECRET UK COMMS ONLY
SIC
GR 350

IMMEDIATE

SECRET UK COMMS ONLY
FM MUSCAT 291350Z SEPT 80
TO IMMEDIATE FCO
TELNO 276 OF 29 SEPTEMBER 80
AND TO IMMEDIATE MODUK, WASHINGTON UKMIS NEW YORK BAGHDAD JEDDA
BAHRAIN KUWAIT ABU DHABI DUBAI DOHA

IRAN/IRAQ
YOU WILL NOW HAVE SEEN FROM A MESSAGE ON OTHER CHANNELS (NOT
TO ALL) THAT THE IMMEDIATE DANGER OF AN IRAQI OPERATION MOUNTED
FROM OMAN MAY NOW BE SUBSIDING AS A RESULT OF A DECISION BY THE
IRAQIS THEMSELVES THAT THE LOGISTICS WERE TOO UNCERTAIN . UNTIL
THE IRAQI AIR FORCE UNITS CURRENTLY HERE ARE REMOVED, WE CANNOT
BE CERTAIN THAT THEY WILL NOT THINK AGAIN AND WE SHALL REPORT

BE CERTAIN THAT THEY WILL NOT THINK AGAIN AND WE SHALL REPORT ANY AIR MOVEMENTS AS SOON AS POSSIBLE.

2. IF THE ABOVE PROVES CORRECT, IT LOOKS AS THOUGH A VERY SATISFACTORY WAY OUT OF THE IMPASSE MAY HAVE BEEN FOUND. THE OMANIS WILL BE ABLE TO CLAIM TO HAVE DEMONSTRATED THEIR ARAB CREDENTIALS TO THE FULL BY OFFERING THE IRAQIS THE ASSISTANCE REQUESTED ONLY TO HAVE THE LATTER DECLINE THEIR HELP AT THE LAST MOMENT. THEY MIGHT ALSO IF THEY WISH CLAIM TO HAVE STOOD UP TO BE COUNTED IN THE FACE OF WESTERN ADVICE TO THE CONTRARY. IN ADDITION THE IRANIANS MAY BELIEVE THAT THEIR WARNINGS ABOUT ARAB GULF STATES ASSISTING THE IRAQIS HAVE HAD SOME EFFECT.

3. MY U.S. COLLEAGUE TELLS ME THAT THE AMERICANS WILL NOT NOW BE DELIVERING PRESIDENT CARTER'S MESSAGE TO QABOOS AND THAT THEY WILL TRY TO AVOID RUBBING OMANI NOSES IN THE DIRT. IT WOULD BE PLEASING TO THINK THAT QABOOS HAD LISTENED TO OUR ADVICE BUT THIS MAY NOT HAVE BEEN A DECISIVE FACTOR.
IT MAY HOWEVER BE RELEVANT THAT WE HAVE HEARD THAT THE SULTAN HAS BEEN MOST DISPLEASED BY SUGGESTIONS THAT THE OMANI AIR DEFENCES MIGHT NOT HAVE BEEN UP TO MARK AGAINST THE DEGREE OF RETALIATION ENVISAGED SEMI COLON SO THERE IS REASON TO BELIEVE THAT OUR MESSAGE (AND POSSIBLY WARNINGS BY HIS AIR FORCE COMMANDER) HAVE BEEN HEEDED.

4. WE SHALL OF COURSE CONTINUE TO WATCH DEVELOPMENTS CLOSELY. FOR THE FUTURE I BELIEVE THAT THE OMANI HANDLING OF THIS POTENTIALLY GRAVE CRISIS (WHICH HAS TO A LARGE EXTENT REINFORCED MISGIVINGS OVER THEIR "SHOOT FROM THE HIP" APPROACH TO PREVIOUS PROBLEMS, E.G. THE INITIATIVE ON PROTECTION OF THE STRAITS OF HORMUZ LAST YEAR) INDICATES A NEED FOR REASSESSMENT OF OUR HANDLING OF THIS REGIME. THE OTHER GULF STATES WHATEVER OUR MISGIVINGS ABOUT THEIR POLICIES IN GENERAL APPEAR FROM HERE TO BE HANDLING THIS PARTICULAR CRISIS IN A MUCH MORE REALISTIC MANNER.

TUNNEL
BT

IMMEDIATE

(۵) واگذاری پایگاه نظامی بریتانیا در جزیره مصیره به ایالات متحده امریکا و برجاماندن پایگاه خبری بی‌بی‌سی

ROUTINE
LON287
DE RUOTC #5586 1001724
R 091722Z APR 76
FM AMEMBASSY LONDON

TO SECSTATE WASHDC 0664

INFO AMEMBASSY JIDDA 2347
AMEMBASSY MUSCAT 0127
AMEMBASSY TEHRAN 2500

~~S E C R E T~~ LONDON 05586

EXDIS
E.O. 11652: XGDS-1
TAGS: PFOR, MARR, MPOL, UK, OX
SUBJECT: US/UK DISCUSSIONS OF MASIRAH ISLAND
REF: STATE 84477

1. EMBOFF SAW FCO ASSISTANT UNDER SECRETARY WEIR AFTERNOON APRIL 9 TO MAKE SURE HE HAD FULL VERSION OF /US/UK DISCUSSION OF APRIL 7 ON MASIRAH. EMBOFF SOUGHT UNSUCCESSFULLY TO PRY OUT OF WEIR EXACTLY HOW MUCH LONGER BRITISH COULD GIVE USG BEFORE INFORMING SULTAN OF DECISION TO WITHDRAW RAF. /USG REQUEST TO DEFER DATE OF INFORMING SULTAN WOULD HAVE TO BE RUN THROUGH NEW FOREIGN SECRETARY CROSLAND TO CABINET LEVEL.

2. WEIR STRESSED THAT DECISION TO WITHDRAW WAS DICTATED NOT MERELY BY FINANCIAL STRINGENCY. WITH THIS DISMANTLING OF ITS CHAIN OF BASES TO SINGAPORE, RAF DOES NOT WISH TO KEEP ITS PERSONNEL IN AN EXCESSIVE HARDSHIP POST SUCH AS MASIRAH FOR NO APPARENT USEFUL PURPOSE.

3. HMG ALSO HAS A LEGAL PROBLEM ON ITS HANDS SINCE IT HA A 99-YEAR LEASE ON THE BASE AREA AND HAS NO ADEQUATE PROVISION IN THE LEASE FOR UNILATERAL ABROGATION. BRITISH AFRAID THAT WHEN THEY DO ABROGATE, THE SULTAN MAY DEMAND COMPENSATION. UNDER THE CIRCUMSTANCES, BRITISH WISH TO GIVE THE SULTAN AS MUCH ADVANCE NOTICE OF WITHDRAWAL AS POSSIBLE. HENCE, HMG WOULD STILL LIKE TO ADHERE TO MID-APRIL TIMING OF NOTIFICATION.

4. IN ANY CASE, WEIR SAID, BRITISH ARE INCLINED TO BE-

DECLASSIFIED State Website
E.O. 13526 3.3
By MR NARA Date 4/5/13

RECALLED

FOR

******* ~~SECRET~~ *******E COPY

LIEVE THAT, FOLLOWING THE PATTERN OF BRITISH WITHDRAWAL FROM BAHREIN BASE, US SHOULD NEGOTIATE DIRECTLY WITH SULTAN OVER ANY FUTURE US USE OF MASIRAH.

5. WEIR SAID HE UNDERSTOOD THAT RAF FACILITIES AS DISTINCT FROM RAF FACILITIES WOULD REMAIN IN MASIRAH, AND THAT OMANI GOVERNMENT HAS SOME PLANS TO USE AIRFIELD AS A FLYING SCHOOL.

ARMSTRONG

BT

RECALLED

PSN:056310 . PAGE 02 OF 02 TOR:101/09:22Z DTG:091722Z APR 76

******* ~~SECRET~~ *******E COPY

LIEVE THAT, FOLLOWING THE PATTERN OF BRITISH WITHDRAWAL FROM BAHREIN BASE, US SHOULD NEGOTIATE DIRECTLY WITH SULTAN OVER ANY FUTURE US USE OF MASIRAH.

5. WEIR SAID HE UNDERSTOOD THAT RAC FACILITIES AS DISTINCT FROM RAF FACILITIES WOULD REMAIN IN MASIRAH, AND THAT OMANI GOVERNMENT HAS SOME PLANS TO USE AIRFIELD AS A FLYING SCHOOL.

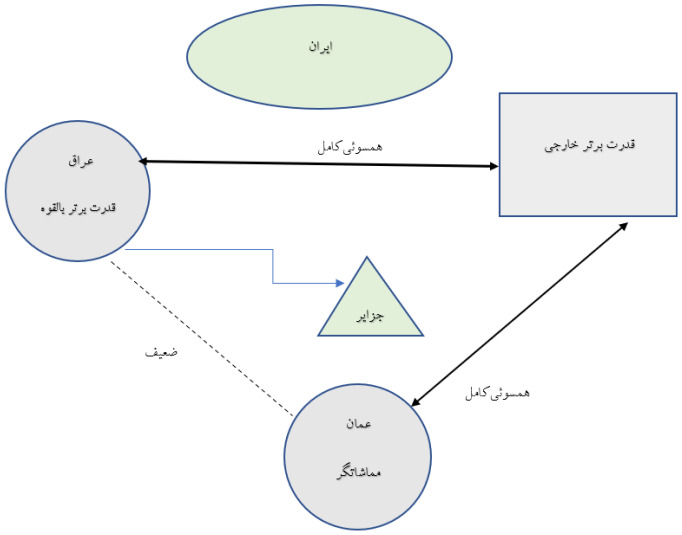
ARMSTRONG

BT

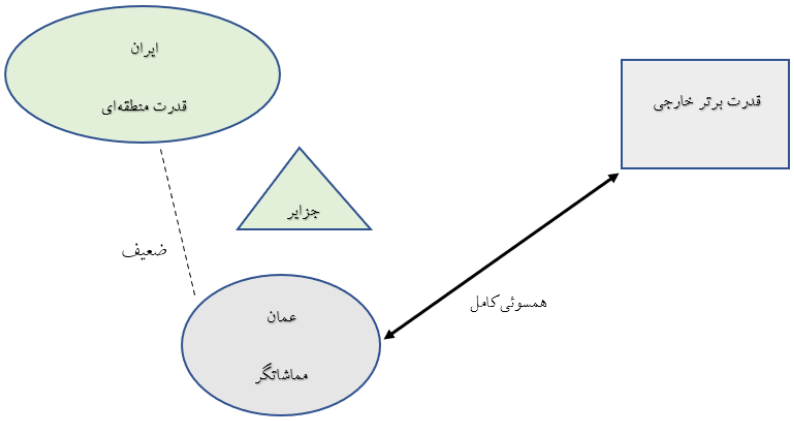
RECALLED

PSN:056310 . PAGE 02 OF 02 TOR:101/09:22Z DTG:091722Z APR 76

(۶) میزان مماشات و مخاطبان آن، بر اساس رویکرد نخست



(۷) میزان مماشات و مخاطبان آن بر اساس رویکرد دوم



: 10.22034/irs.2026.558756.1326

دوفصلنامهٔ تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی
سال هشتم، شمارهٔ ۱۵، بهار و تابستان ۱۴۰۵
صفحات: ۱۶۵-۱۱۱

Scientific Journal of
"Documentary Researches of
the Islamic Revolution"
Vol 8. No 15, spring and summer 2026, p 111-165

مبانی و اصول فکری- فرهنگی تشکل‌های اسلامی نوگرا پس از شهریور ۱۳۲۰

فریده باوریان[۱]

چکیده

با تبعید رضاشاه در دههٔ ۱۳۲۰، فضای آزادی بر کشور حکمفرما شد که مجالی فراخ و ارزشمند را برای بازگشت نیروهای مذهبی به عرصهٔ حیات سیاسی ـ اجتماعی فراهم آورد؛ فرصتی که به آنان اجازه داد، همچون جریان‌های چپ و ملی‌گرا، آسیب‌های دورهٔ زمامداری رضاشاه را ترمیم کرده و فعالیت‌های خود را از سر بگیرند. با توجه به اهمیت جریان اسلامگرا، پژوهش حاضر سعی دارد با رویکردی تاریخی و استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، به واکاوی مبانی و اصول فکری-فرهنگی بخشی از این جریان گسترده بپردازد. این بخش که موسوم به «جریان اصلاح‌طلب دینی» است در قالب تشکل‌های اسلامی نوگرا تجلی یافته‌اند. تشکل‌هایی که محصول اندیشهٔ این طیف در عرصهٔ تحولات پرتنش سیاسی-اجتماعی ایران در آن برهه بودند. یافته‌های پژوهش، با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، اسنادی و نشریات، نشان می‌دهد: این تشکل‌ها با اولویت‌دادن به فعالیت‌های فرهنگی، سعی کردند تا درخور نیازمندی‌های جهان آن روز به‌ویژه دنیای اسلام رسایل، روزنامه‌ها و مجلات دینی را در دسترس عامه قراردهند و دعوت و تبلیغ اسلامی را با مقتضیات زمان وفق دهند و بدین‌وسیله، ضمن احیای آداب و سنن کم‌رویی مذهبی، به مقابله با اشکال مختلف بی‌دینی و جدال با استبداد و استعمار بپردازند.

کلیدواژگان: جریان اصلاح‌طلب دینی، رضاشاه، استعمار، استبداد، فعالیت فرهنگی.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.

f.bavaryan@ilam.ac.ir

Intellectual and Cultural Foundations and Principles of Modernist Islamic Organizations after September 1941

Faride bavaryan[1]

Abstract

With the exile of Reza Shah in the 1940s, a climate of freedom prevailed in the country, providing a broad and valuable opportunity for the return of religious forces to the political and social arena.An opportunity that allowed them, like the leftist and nationalist movements, to repair the damages of Reza Shah's rule and resume their activities. Considering the significance of the Islamist movement, the present study seeks, through a historical approach and using a descriptive-analytical method, to examine the intellectual and cultural foundations and principles of a portion of this broad movement. This segment, known as the "religious reformist movement," has manifested itself in the form of modernist Islamic organizations. Organizations that were the product of this group's thought in the arena of Iran's tense political and social developments during that period. The findings of the research, utilizing library, documentary, and periodical resources, indicate that: Prioritizing cultural activities, these organizations sought to make religious pamphlets, newspapers, and magazines accessible to the general public, especially in the Islamic world, in accordance with the needs of the world at that time. They also aimed to adapt Islamic advocacy and propagation to the requirements of the era. In doing so, while reviving the customs and traditions of religious modesty, they addressed various forms of irreligion and combated despotism and colonialism.

Keywords: Religious reformist movement, Reza Shah, colonialism, despotism, cultural activity.

1. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, University Ilam, Ilam, Iran

مقدمه

در دهۀ ۱۳۲۰ جامعۀ ایران شاهد سه جریان عمدۀ سیاسی- ایدئولوژیک با هویت‌ها، ویژگی‌ها و سرنوشت خاص بود که ازنظر ترتیب زمانی، خط‌مشی و جهت‌گیری‌های سیاسی متنوع بودند. نخستین حرکت مربوط به «نیروهای چپ‌گرا» بود که در دهم مهر ۱۳۲۰ به تشکیل «حزب توده» دست زدند. با فعالیت توده‌ای‌ها افکار کمونیستی و ماتریالیستی از مسائل مهمی بود که در محافل مختلف دینی، اجتماعی و سیاسی مورد توجه قرار گرفت؛ و صریحاً اذهان جامعه و بالأخص جوانان را در معرض تهدید قرار داد. دومین حرکت در واکنش به فعالیت‌های حزب توده و شرایط آن زمان جامعۀ ایران، «اندیشۀ ملی‌گرایی» بود. حرکتی غیرمذهبی و نه ضددینی که با تشکیل «جبهۀ ملی» به‌صورت بارزی خودنمایی کرد. درنهایت، به‌موازات دو جریان مذکور که خمیرمایۀ فکری آن‌ها را بینش‌ها و ایدئولوژی‌های غیرمذهبی تشکیل می‌داد، سومین حرکت که با تأخیر احیا شد، «جریان اسلام‌گرا» بود. حرکتی با ویژگی‌های خاص که اولین واکنش مردم ایران را در تقابل با رخداد ناگهانی شهریور ۱۳۲۰ تشکیل داد؛ اما این جریان در بطن خود تقسیم‌بندی‌هایی داشت که از همان ابتدا مسیرهای کاملاً متفاوتی را پیمودند. بخشی از این طیف یک «جریانی اصلاح‌طلب» بود که بسیاری از شئون اجتماعی و سیاسی را متأثر کرد و بستری برای انعقاد نطفۀ «نوگرایی دینی» در ایران نهاد. این جریان بانیان سه تشکل اسلام‌گرای معروف این دهه، یعنی «جامعۀ تعلیمات اسلامی»، «انجمن تبلیغات اسلامی» و «اتحادیۀ مسلمین»، بودند. آنان تفکرات سیاسی-اجتماعی خود را در قالب این تشکل‌ها در جامعه بروز دادند. نفوذ فکری این گروه فراتر از نیروهای روحانی بود و روشنفکران دانشگاهی را نیز تحت‌تأثیر قرارداد. در این تشکل‌ها، پیوند سه‌گانۀ روحانیان، بازاریان و روشنفکران مذهبی شکل مدرن و جدیدی به خود گرفت. این ساختار به این بخش از جریان اسلام‌گرا امکان داد تا در این دهۀ پرتنش آرمان‌های مذهبی خود را عملی سازند و سنت را به شیوه‌ای نو بازتعریف نمایند. باتوجه به تأثیرات مهم فکری-فرهنگی این تشکل‌ها، بررسی مبانی و اصول ایدئولوژیک آن‌ها ضروری می‌نماید؛ چراکه این اصول نشان‌دهندۀ تأثیرگذاری «جریان اصلاح‌طلب دینی» در آن دورۀ

پرتنش است. برهمین اساس این پژوهش به‌دنبال بررسی مبانی و اصول فکری–فرهنگی تشکل‌های مذکور و تأثیرات آن‌ها در جامعهٔ آن دوره است.

پیشینهٔ پژوهش

دربارهٔ تشکل‌های اسلامی نوگرا مطالعات محدودی صورت گرفته است. چنان‌که کتاب «جریان‌ها و جنبش‌های مذهبی سیاسی ایران» اثر رسول جعفریان در ذیل مباحث اصلی به ذکر شمه‌ای از فعالیت این تشکل‌ها پرداخته است؛ اما پاره‌ای از پژوهش‌ها چون «حاج سراج انصاری ستاره‌ای درخشان در عرصهٔ مطبوعات دینی» اثر رسول جعفریان، «حجت‌الاسلام حاج شیخ عباسعلی اسلامی به روایت اسناد ساواک» چاپ مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، «جامعهٔ تعلیمات اسلامی، آیت‌الله شیخ عباسعلی اسلامی و نقش ایشان در انقلاب اسلامی» تألیف حمید کرمی‌پور به‌صورت مستقل به بررسی شخصیت و اندیشهٔ بنیان‌گذاران این تشکل‌های اسلامی پرداخته‌اند و قاعدتاً در آن‌ها بحث‌هایی درخصوص تشکل‌های مذکور صورت گرفته است. کرمی‌پور، همچنین در مقالات «جامعهٔ تعلیمات اسلامی پیش‌زمینهٔ تأسیس دانشگاه اسلامی»، «جامعهٔ تعلیمات اسلامی، گوشه‌ای از فعالیت‌های فرهنگی نیروهای مذهبی در عصر پهلوی»، «نیروهای مذهبی معارف (آموزش) نوین در دههٔ ۱۳۲۰ با تأکید بر عملکرد مؤسسهٔ جامعهٔ تعلیمات اسلامی» نقطهٔ تمرکزش بر بررسی وضعیت علمی و کیفیت مدارس این جامعه، اساسنامهٔ آن و چرایی حضور فعال نیروهای مذهبی در عرصهٔ آموزش در ایران دههٔ ۱۳۲۰ است. وی در مقاله‌ای دیگر باعنوان «اتحادیهٔ مسلمین» ضمن گریزی بر تأسیس و فعالیت اتحادیه، درصدد اثبات این فرضیه است که اسناد مورد استفادهٔ مجموعهٔ نامه‌ها، صورت‌جلسه‌ها و گزارش‌هایی است که در ماهنامهٔ مسلمین ارگان اتحادیه چاپ شده است. «جامعهٔ تعلیمات اسلامی و اسناد منتشرنشدهٔ آن» اثر ابوالفتح مؤمن، نیز با مروری بر زندگی عباسعلی اسلامی به‌نحوهٔ تشکیل جامعهٔ تعلیمات پرداخته و نقطهٔ تمرکزش بر شعبهٔ همدان است؛ بنابراین تاکنون پژوهش مستقلی که اصول و مبانی فکری–فرهنگی تشکل‌های مزبور را به‌صورت جامع بررسی کرده باشد، یافت نشده است. ازاین‌رو وجه تمایز و نوآوری پژوهش حاضر

نسبت به پژوهش‌های دیگر در این است که این تحقیق با نگاهی متفاوت نسبت به پژوهش‌های پیشین درصدد است تا به شکل جامع، مبانی فکری و روند فعالیت‌های فرهنگی این تشکل‌ها را در فضای غبارآلود پس از شهریور ۱۳۲۰ مورد بررسی قرار دهد.

برجسته‌ترین نیروهای جریان اسلام‌گرا در دهۀ ۱۳۲۰

دهۀ ۱۳۲۰ را به‌درستی می‌توان یکی از پیچیده‌ترین مقاطع تاریخ معاصر ایران توصیف کرد. در چنین شرایطی، جریان اسلام‌گرا با مجموعه‌ای از اعتقادات مشخص و فرهنگ سیاسی خاص، تأثیرات مهمی در عرصۀ سیاسی-اجتماعی ایران نهاده است؛ به‌طوری که همواره در دوران معاصر، از این جریان به‌مثابه یک طیف فکری-سیاسی گسترده و تأثیرگذار یاد می‌شود. اگرچه در میزان تأثیرگذاری این مسئله نظرات متفاوتی نیز ابراز شده است، اما تمام این گرایش‌های متفاوت، در پذیرش ضرورت نفوذ سیاسی-اجتماعی اسلام در جامعۀ همسو می‌باشند. به‌طور کلی نیروهای عمدۀ جریان اسلام‌گرا را در این مقطع تاریخی نمی‌توان به‌طور دقیق تقسیم‌بندی کرد، اما می‌توان آن‌ها را براساس نگاهشان به منبع تشریح اسلام راستین، تفسیر نابشان از اسلام و مشی مبارزاتی متفاوتشان با واژه‌های متنوع «اصول‌گرا»، «نوگرا»، «سنت‌گرا»، «بنیادگرا»، «رادیکال»، «محافظه‌کار» و «میانه‌رو» به گروه‌های متفاوتی دسته‌بندی کرد. هرچند گروه‌های جریان اسلام‌گرا، در کلیت هدف‌هایی چون مبارزه با استعمار، استبداد و غیره دارای اشتراکاتی بوده‌اند، لکن ازنظر مبانی اندیشه‌ای اختلافات مهم فکری داشته‌اند (فوزی، ۱۳۸۸: ۱۳۵/۱-۷۵).

در میان اسلام‌گرایان دهۀ ۱۳۲۰ از یک‌سو با دو طیف تحصیل‌کردۀ غرب‌گرا مواجه هستیم که بخشی از آنان «روشنفکران سوسیالیست مسلمان» یا همان «نهضت خداپرستان سوسیالیست» بودند که هستۀ آنان بر محور فعالیت‌های «محمد نخشب» به همراه «حسین راضی» در سال ۱۳۲۲ بنیان نهاده شد. در این مسیر عده‌ای از جوانان مذهبی، دانشجویان دانشگاه تهران و دانش‌آموزان دبیرستان‌های علمیه، دارالفنون (نجاتی، ۱۳۷۷: ۱۵۵) و انجمن اسلامی امیرکبیر آنان را همراهی می‌کردند. نخشب که هم‌زمان وجهه‌ای سیاسی-فکری داشت، اولین ایرانی بود که برای پیوند سوسیالیسم اروپایی با مذهب تشیع تلاش می‌کرد. او

با تشکیل حزب مذکور می‌کوشید تا بر پایهٔ استنباطی تازه از اسلام، گونه‌ای مشی مذهبی–انقلابی ایجاد نماید و به پیوند بینش اسلامی با تفکرات چپ مدرن بپردازد تا بدین‌وسیله اسلام را با استفاده از فرضیات سوسیالیسم نوسازی کند (جعفریان، ۱۳۹۱: ۹۳). در کنار این طیف باید از «روشنفکران لیبرال مذهبی» نام برد که حول گفتمان آزاد محوری، «مهدی بازرگان» در ایران پا به عرصه نهادند. آنان که از لیبرالیسم اروپایی تأثیر پذیرفته بودند، با مبنا قراردادن علوم جدید کوشش کردند به تشریح و تأویل علمی جدید دین اسلام بپردازند و بستری برای سازگاری ضروریات نو و علوم و فنون جدید با دین اسلام ارائه دهند تاجایی‌که بازرگان در همه تألیفاتش درصدد تأیید مشروعیت اسلام و سازگاری آن با دانش و دستاوردهای علمی بشر بود (فوزی، ۱۳۸۸: ۱۰٦)؛ اما در کنار این طیف در فضای جدید، حرکت اسلامی در دو سطحِ دیگر فعال بود، یکی در سطح مراجع، آیات و علمای دینی که تلاش و فعالیت روزافزون در سیاست داشتند و درپی احیای ارزش‌های دینی بودند و دوم طیفی که در سطح تشکیل انجمن‌ها، اتحادیه‌ها فعالیت داشتند (دارابی، ۱۳۹۰: ۷۰).

در سطح اول به‌عنوان جریان اصلی، پیشگام مبارزهٔ سیاسی علیه کفر و بی‌دینی در ایران «فدائیان اسلام» به رهبری «نواب‌صفوی» بودند که با انگیزهٔ دینی وارد مسائل سیاسی–اجتماعی شده بودند (مقصودی، ۱۳۸٦: ۲٤۵–۲٤٦). این تشکیلات به‌طور عمده متکی به طبقات متوسطِ پایین‌شهری و پیشه‌وران جزء بودند، آنان نه با دانشگاه و دانشجویان ارتباط داشتند و نه آن را ضروری می‌دانستند (یزدی، ۱۳۸۲: ۱۸). فدائیان که نخستین‌بار به‌طور جدی بحث حکومت اسلامی را مطرح کردند، صرفاً یک جریان فکری نبودند؛ بلکه بیشتر یک گروه مذهبی عمل‌گرا محسوب می‌شدند (دارابی، ۱۳۹۰: ۷۲). آنان به‌معنای وسیع کلمه غیرروشنفکر بودند، امری که نسبتاً این حزب را در قبال اختلافات داخلی مصون می‌ساخت (عنایت، ۱۳۸۰: ۱۷٦). باوجودی که فدائیان نه صاحب اندیشهٔ روشن و منسجمی بودند و نه حیات سیاسی طولانی داشتند، اما به‌عنوان جریان اصلی این طیف، پیشگام مبارزهٔ سیاسی علیه کفر و بی‌دینی در ایران بودند (مقصودی، ۱۳۸٦: ۲٤۵–۲٤۸).

اما در کنار فدائیان، یک جریان فرعی مهمی وجود داشت که این جریان مربوط به «علما و روحانیون مدافع نهضت ملی به رهبری آیت‌الله کاشانی» بود (امینی، ۱۳۸۱: ۲۰۰). در آن

شرایط ویژهٔ سیاسی-اجتماعی، ملی‌شدن صنعت نفت به‌عنوان هدفی مشترک توانست بخش مهمی از علمای شیعه را به عرصهٔ فعالیت‌های فکری سیاسی بکشاند یا لااقل آن‌ها را نسبت به مسائل جاری کشور به عکس‌العمل وادارد. در این زمان فتوایی که آیت‌الله کاشانی صادر کرد، چون نهضت یک قیام ضداستعماری تلقی شد، مرجعیت دینی نتوانست نسبت به آن بی‌تفاوت بماند؛ بنابراین آشکارا در تأیید فتوای وی اعلامیه‌هایی صادر کردند. البته در این جنبش با مواضع متفاوتی از سوی علما و روحانیون مواجه هستیم. امری که نشان از تنوع فکری آن‌ها در آن برههٔ تاریخی دارد (باوریان، ۱۳۹۵: ٤٥-٤٧). نهایتاً در فضای جدید با نیروهای مذهبی اصلاح‌طلب مواجه هستیم که ضمن اعتقاد به اصول دین و مذهب، درپی اصلاح آن‌ها و از بین بردن انحرافات دینی بودند. جریانی که با سایر جریان‌ها چون مدرنیته و متعلقات آن روشنفکری، مدعیان اصلاح دین چون شریعت سنگلجی و پاک‌دینی کسروی و درنهایت بنیادگرایان دینی مرزبندی شفافی داشتند (حاضری و حاجی‌هاشمی، ۱۳۹٦: ٤٣). طیف مذکور که در کنار فعالیت‌های سیاسی آرام، به فعالیت‌های فرهنگی-اجتماعی بارزی روی آوردند، عمده‌ترین فعالیتشان را در قالب انجمن‌ها، اتحادیه‌ها و نشریات انجام دادند. باتوجه به اینکه هدف اصلی این پژوهش بررسی ماهیت فعالیت آن‌ها در قالب تشکل‌های دینی است که تأسیس نمودند، در ذیل به‌صورت مبسوط فعالیت‌های فرهنگی و اصول و مبانی فکری آنان را در قالب سه تشکل متفاوت مورد بررسی قرار می‌دهیم.

جریان اصلاح‌طلب دینی

این جریان فکری یک پدیدهٔ نوظهور محسوب نمی‌شد، بلکه ریشه‌های عمیق فکری و اجتماعی آن را باید در اواخر دوران سلطنت ناصرالدین‌شاه جستجو کرد. باوجوداین پیشینه، فضای سیاسی و اجتماعی خاصی که در طول دههٔ ۱۳۲۰ حاکم شد، به‌عنوان یک عامل کلیدی و مؤثر، زمینه را برای ظهور دوباره و تقویت مجدد این جریان فکری فراهم ساخت. طیف مذکور با تبعید رضاشاه از کشور، در تجدید فعالیت خود به جبران عصر خفقان‌آمیز او، می‌خواستند سنن دینی را گسترده‌تر و باشکوه‌تر از گذشته برگزار نماید و هدفی جز ترویج شعایر دینی در همهٔ صحنه‌های زندگی و تبلیغ آداب و سنن رایج و احیاناً متروک

مذهبی نداشتند. حرکت آنان به‌صورت خودانگیخته در نظم‌دهی به مناسک مذهبی، شکوفایی مساجد و شروع خطابه‌های دینی شکل گرفت. یک نهضت بیداری که به‌دنبال بسط اسلام‌خواهی و احیاء مجدد اندیشهٔ اسلامی در میان ایرانیان بود. این جریان جهت رسیدن به اهداف خویش در دو عرصهٔ سیاسی و فرهنگی به مبارزه پرداخت تا در منازعه با قدرت سیاسی حاکم و در بستر ستیز با استعمار خارجی نیز وارد عرصه شوند و درنهایت موانع اجرای شریعت را از سر راه بردارند (یوسفی‌اشکوری، ۱۳۷٦: ۱۸۳/۱).

لکن باوجود انجام فعالیت‌های سیاسی، تنها بخش کوچکی از آن‌ها به عرصهٔ سیاست روی آوردند و قاطبهٔ جریان اصلاح‌طلب و حتی روحانیون، دین و سیاست را از هم جدا می‌دانستند و به‌شدت مخالف سیاست بودند (یزدی، ۱۳۸٦: ۷۸). این جریان با احیای مجدد دین در جامعه، امواجی از سرزندگی را به‌صورت خودجوش به شکل یک نهضت فرهنگی-فکری در جامعه برانگیخت که به هیچ جریان، گروه یا حزب بارزی متعلق نبود؛ بلکه عکس‌العملی خودانگیخته و توده‌ای، از سوی قشرهای مختلفی از روشنفکران، دانشجویان مذهبی، تاجران، کاسبان بازار و روحانیان، با همراهی ارادی و آگاهانهٔ مردم بود که حداکثر جنبهٔ تبلیغاتی-فرهنگی داشت (بازرگان، ۱۳۷۵: ۳۷۲/۱ و بازرگان، ۱۳۸۷: ۲٦۷/۱٦-۲٦٤).

طیف مذکور که در قالب فعالان انجمن‌ها، اتحادیه‌ها و نشریات، قابل ذکر هستند، شامل برخی از متدینین روحانی و غیرروحانی سراسر کشور و معدود دانشگاهیان و بازاریان مؤمنی بودند که اعتقاد داشتند تبلیغ به شیوهٔ سنتی آن، از کارایی چندانی برای هدایت نسل جدید برخوردار نیست و باید با ایجاد شیوه‌های نو در تبلیغات دینی به چاره‌اندیشی پرداخت (جعفریان، ۱۳۹۱: ۳۳-۳٤). جملگی فعالان و مؤسسان این انجمن‌ها، درپی این بودند که به‌وضعیت تبلیغ دین در جامعه سروسامانی بدهند. آنان که اسلام را سرلوحه و آرمان مبارزهٔ خود قرار دادند، در برنامهٔ مبارزاتی خود مبارزه با بهائیت، دفاع از فلسطین و مخالفت با اسرائیل، مقابله با مارکسیسم، مبارزه با تفکر ضد اسلامی کسروی را محور قرار دادند (دارابی، ۱۳۹۰: ۷۱). آن‌ها به سرنوشت جهان اسلام و مسلمانان، مسئلهٔ استعمار و کم‌وبیش استبداد داخلی حساس بودند و خواهان اسلام بدون چون‌وچرا و اجرای شریعت اسلامی بودند؛ بنابراین اعتقاد داشتند با اجرای کامل شریعت و احکام دین، تمام مشکلات

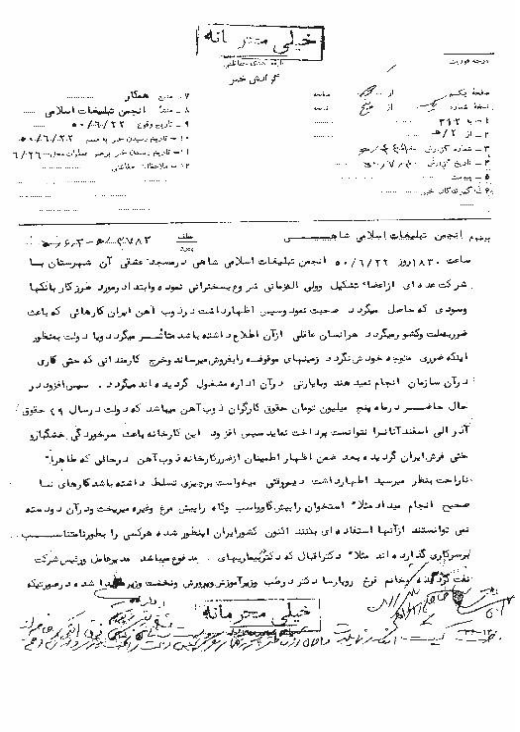
مادی و معنوی جوامع اسلامی حل خواهد شد و مسلمانان از اسارت استبداد و استعمار نجات خواهند یافت. از این طیف به‌عنوان مهم‌ترین فعالان مذهبی با گرایش سیاسی- اجتماعی معتدل برای نشر افکار دینی در این دوره نام برده می‌شود (یوسفی‌اشکوری، ۱۳۷٦: ۱۸۵/۱) که فعالیتشان مکمل تلاش‌های مرجعیت و حوزه‌های علمیه در شکل‌دهی به ساختار نوین آموزش و تبلیغات اسلامی محسوب می‌گردید (امینی، ۱۳۸۱: ۲۰۰). بر این اساس از وجوه متمایز آن‌ها با نیروهای چپ و ملی‌گرا در دهۀ ۱۳۲۰ در کنار حرکت معتدل سیاسی، تأکید ویژه بر حرکت‌های فرهنگی است. البته این نکتۀ مهم را باید مدنظر داشت که ماهیت فعالیت‌های گروه اصلی تشکیل‌دهندۀ این جریان که عمدتاً متشکل از روحانیون و بازاریان بودند، دارای ابعادی عمیقاً فرهنگی و فکری بود. در میان این طیف تعلیمات اجتماعی اسلام، عامل نیرومندی در نزدیک‌سازی و پیوند امور اجتماعی و سیاسی با اعتقادات دینی مردم بود و آمیختگی فرهنگ دینی با امور اجتماعی و سیاسی را در پی داشت.

ظهور تشکل‌های اسلامی نوگرا در ایران

انجمن تبلیغات اسلامی و فعالیت فکری-فرهنگی آن‌ها

انجمن تبلیغات اسلامی نقطه‌ای آغازین برای ظهور احزاب و تشکیلات اسلامی در دهۀ ۱۳۲۰ بود که مقدمات آن از سال ۱۳۱۵ فراهم شده بود (یوسفی‌اشکوری، ۱۳۷٦: ۱۸۷/۱). این تشکل با شعار «تعلیمات قرآن را در سراسر جهان نشر دهید» (نور دانش، ۱۳۲٦، ش۲: ۵). در فروردین ۱۳۲۱ توسط عطاءالله شهاب‌پور، حشمت‌الله دولتشاهی و علی‌اشرف کشاورز در تهران تشکیل شد و به‌مرور توانست پانزده هزار نفر را به عضویت خود درآورد (جعفریان،۱۳۸۱: ۳۲). اگرچه مرکز ثقل و نقطۀ آغازین کلیۀ فعالیت‌ها ابتدا در تهران بود، اما آن‌ها به‌سرعت دامنۀ نفوذ خود را در داخل به اکثر شهرستان‌ها و به برخی از کشورهای خارجی گسترش دادند. به‌موازات این توسعۀ مکانی، انجمن برای تضمین مشروعیت و تقویت پایه‌های فکری خود، تلاش‌های بسیار گسترده‌ای را به کاربست تا بتواند حمایت علما و روحانیون برجسته را جلب نموده و از این طریق، نفوذ خود را به درون حوزه‌های

علمیه به شکلی مؤثر تعمیق بخشد (جعفریان، ۱۳۹۱: ۵۷). در دهه ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ فعالیت‌های انجمن ادامه پیدا کرد؛ اما در سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۳۵ در آن انشعاباتی صورت پذیرفت، ازجمله انشعاب سال ۱۳۳۲ باعنوان «سازمان وحدت نوین اسلامی» بود که مؤسسین اصلی در این شاخه به فعالیت ادامه دادند. مسئولیت این سازمان را در سال‌های بعد، شخصی به نام مسعود ریاضی برعهده گرفت. در سال ۱۳۳۵ نیز انشعاب دیگری با نام «انجمن خیریهٔ حجتیه مهدویه» یا همان «انجمن حجتیه» توسط شیخ محمود ذاکر تولایی حلبی در آن ایجاد شد. بعدها انجمن حجتیه که شکل تکامل‌یافتهٔ انجمن تبلیغات اسلامی و شاخه‌ای جداشده از آن بود توانست نقایص انجمن تبلیغات اسلامی را تا حدودی مرتفع کند (باوریان، ۱۳۹۵: ۴۸-۴۹).



خیلی مستر مانه

خیلی مستر مانه

سند شمارهٔ ۱: فعالیت شاخهٔ انجمن تبلیغات اسلامی در شاهی



درجه فوریت

طبقه بندی حفاظتی
گزارش خبر

سفارش بکسم
نسخه شماره
۱ — به
۲ — از
۳ — شماره گزارش
۴ — تاریخ گزارش
۵ — پیوست
۶ — کپی به گان خبر

۳۲۱
۳۲۲ جهت قید در پرونده محصول میشود

۷ — متن
۸ — متنا
۹ — تاریخ وقوع
۱۰ — تاریخ رسیدن خبر
۱۱ — تاریخ رسیدن خبر بر حسب صلاحیت محل
۱۲ — ملاحظات حفاظتی

موضوع انجمن تبلیغات اسلامی یزد

انجمن تبلیغات اسلامی مشهد ضمن ارسال نامه ای در پاسخ نامه انجمن تبلیغات اسلامی یزد اعلام داشته سند وقف پستی انجمن (۶ صفحه) میباشد که هفته‌ای سه روز شعبه میگردد و نامه در داخل صندوق هرگز موجود نبوده و داده نمیشود و این جزوه‌رات اداره پست نیست و اضافه نموده که شماره حساب جاری انجمن (۲۱۶۱) بانک صادرات شعبه خوبی بنام انجمن حبیبیه میباشد است وحساب قبلی نیز مسدود گردیده و خاطرنشان ساخته که مبلغ ارسالی از طرف انجمن یزد را وصول خواهند نمود و در خاتمه یادآور شده که جزوات درخواستی زیر چاپ است و بمجرد تهیه ارسال خواهند نمود.

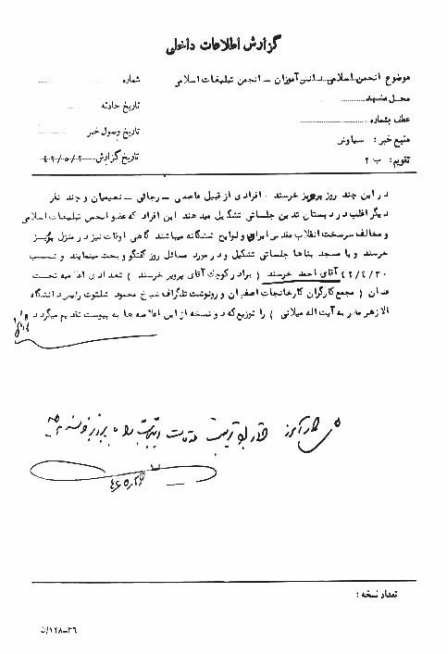
نظریه شعبه: نظری ندارد

نظریه بکشعبه: در رسیدگی است

نظریه سه شعبه: ۱- خبر صحت دارد ۲- با تحقیقاتیکه بعمل آمده انجمن تبلیغات اسلامی یزد از انجمن تبلیغات اسلامی مشهد خواستار تحدید اداری شعبه مربوطه تبلیغات شده بپایان گردیده و انجمن مشهد نیز ضمن نامه‌ای مذکور خواستار وجوه مربوط به چاپ این نشریات شده که وسیله انجمن مبلغ مورد تقاضا حواله گردیده و نشریات مذکور نامه یزد ارسال شده است ۳- در مورد فتوکپی مکاتبات مورد بحث جهت مزید استحضار پیوست تقدیم میگردد.

نظریه ۲۶/ح: نظریه سه شعبه مورد تایید است.

سند شمارهٔ ۲: فعالیت شاخهٔ انجمن تبلیغات در یزد



گزارش اطلاعات داخلی

موضوع انجمن اسلامی دانش‌آموزان - انجمن تبلیغات اسلامی
محل منبعه
عطف بشماره
منبع خبر: سیاوش
تقویم: ب ۲

شماره
تاریخ حادثه
تاریخ وصول خبر
تاریخ گزارش ۴۰/۴/۲۰

در این چند روز پرویز خرسند افرادی از قبیل ماهمن - رمضانی - نعیمیان و چند نفر دیگر اطلب در دهستان تدین جلساتی تشکیل میدهند این افراد که عضو انجمن تبلیغات اسلامی و مخالف سرسخت انقلاب مقدس ایران و لوایح هستند گاهی اوقات نیز در منزل پرویز خرسند و یا مسجد بنا ها جلساتی تشکیل و در مورد مسائل روز گفتگو و بحث مینمایند و بتحریک ۴۰/۴/۲ آقای احمد خرسند (برادر کوچک آقای پرویز خرسند) تعدادی از اهالیه تحت عنوان (مجمع کارگران کارخانجات اصفهان و رونوشت تلگراف شیخ محمود شلتوت رامبرد انشگاه الازهر مبنی بر آیت الله میلانی) را توزیع که در نسخه از این اعلامیه ها به پیوست تقدیم میگردد.

تعداد نسخه:

۵/۱۲۸-۳۶

سند شمارهٔ ۳: فعالیت شاخهٔ دانش‌آموزی انجمن تبلیغات اسلامی

مبانی و اصول فکری

در دههٔ ۱۳۲۰ عده‌ای از جوانان بر اثر آشنا شدن با تمدن اروپایی و فراگرفتن اندکی از معلومات علمی، تصور می‌کردند دین و مذهب با تمدن متمایز است و اصلاً دینی وجود ندارد. لذا انسان باید طبیعت را مظهر همه‌چیز بداند. این وضعیت باعث شد تا عده‌ای از فعالان مذهبی به فکر ایجاد تشکلی برای هدایت جوانان و هم‌نوعان خویش باشند تا با جلوگیری از فساد اخلاق و محو آن در جامعه، به ترویج دین اسلام بپردازند. بر این مبنا که اسلام تنها دینی است که با تمدن منطبق می‌شود (مظفری، ۱۳۸۵: ٦٤ و حسینیان، ۱۳۸۱: ٤٦٠-٤٦١). در آن روزها مؤسسان، انگیزهٔ تشکیل انجمن را پیروی از راه حقیقت، اسلام و انجام دستورات دینی و تبلیغ دین اسلام و اشاعهٔ توحید در دنیا به زبان‌های مختلف بیان کردند: «ما می‌خواهیم تمام دنیا مسلمان شود و اسلام پاک و خالص و خالی از خرافات را بپذیرد، برای این کار نهایت کوشش خود را مبذول خواهیم داشت و تا آنجا که جان در تن و نیرو در بدن هست، فعالیت خواهیم کرد» (نور دانش، ۱۳۲۹: ٤٤٦-٤٤٧). از دیگر اهداف انجمن، تبلیغ مذهب شیعهٔ اثناعشری، آگاه‌کردن جوانان و تحصیل‌کرده‌های امروزی به حقایق دین، فهماندن فواید دین برای سعادت جامعه و اهمیت دین‌داری برای زندگی فردی و اجتماعی، گسترش اخلاق اسلامی در ایران و سایر کشورهای جهان، نشان‌دادن حقایق اسلام به زبان امروزی و طبق آخرین کشفیات علمی دنیا، نگرش وحدت جهانی با حفظ عقیدهٔ اسلامی، مبارزه با بهائیان و وحدت شیعه و سنی بود (مظفری، ۱۳۸۵: ٦٤ و جعفریان، ۱۳۸۲: ٥٦).

براساس نگرش انجمن، جامعه به‌واسطهٔ ریشه‌های فساد، در ظاهر مسلمان بود، اما در باطن جز نامی از اسلام نداشت. جامعه غرق در مادیات شده و روزبه‌روز به راهی می‌رفت که معلوم نبود عاقبت آن چه خواهد شد. با این وضعیت نیازمند استفاده از دین به‌عنوان یک احتیاج طبیعی بشر بود. ازنظر آنان آنچه انسان را وادار به اختیار دین و تقید به یکی از مذاهب معمول می‌کرد، نیازمندی شدید روحی او بود؛ اما در میان ادیان انجمن، دین اسلام را دارای قواعدی محکم معرفی می‌کرد که انسان هرچقدر مرحلهٔ علم و کمال را بپیماید بیشتر از تفکر در اصول آن محفوظ می‌گردد (قلمداران، ۱۳۲۷: ۱۱۵ و ۱۱۲-۱۱۱). ازنظر

آنان اسلام نه یک نظریه بود که موافق آرزوهای نفسانی بشر باشد و نه مجموعهٔ وصایای عالم علوی که قابل تطبیق باشد یا نباشد. بلکه یک قانون زندگی بود که می‌خواست عمیق‌ترین احساسات اخلاقی انسان را روی قاعده‌ای مثبت و محکم بنا کند (نور دانش، ۱۳۲۹: ۵۲). با این وصف، این مغرضین بودند که به نام اسلام مایهٔ خرابی آن می‌شدند. چون درحقیقت دین مبین اسلام عاری از هرگونه عیب و نقصی بود. ضعف اسلام و چیره‌شدن دشمنان هم نتیجهٔ مستقیم عمل این مسلمان‌نماها بود. از سویی فساد اخلاق مسلمین که منجر به انحطاط می‌شد ناشی از آن بود که مقامات مسئول به‌وظیفهٔ خود عمل نکرده و عمل آن‌ها مطابق با روش و دستورالعمل‌های پیامبر(ص) و ائمه(ع) نبود و بیش از آن‌که منافع اسلام را درنظر داشته باشند منافع شخصی را درنظر گرفته‌اند (آیین اسلام، ۱۳۲۳، ش۱: ۱). لذا در آن وضعیت ایران میدان تبلیغات سوء عده‌ای ماجراجو و مذهب‌تراش سیاسی شده بود که اگر اولیای دین از این تبلیغات جلوگیری نمی‌کردند بیم آن می‌رفت که با هزاران نیرنگ، اذهان ایرانیان را مشوب نمایند. البته وجود نفاق و القاء شبهه و تبلیغات مسموم نه‌تنها در ایران، بلکه در کشورهای اسلامی وحدت اسلامی را از بین برده بود (نوریانی، ۱۳۲۳: ۳).

در این شرایط برای جلوگیری از چنین وضعیت متلاطمی باید به‌ترویج دین پرداخت، اما در ایران چون بیگانگان، می‌خواهند دیکتاتوری به وجود آورند، سعی می‌کنند عقاید و علاقهٔ مردم را نسبت به دین و آیین محو نمایند و برای این منظور طبقهٔ علاقه‌مند به دین را به ظواهر و خرافات سرگرم نموده‌اند و متجددین و جوانان تحصیل‌کردهٔ امروزی را از مبانی حقیقی دین دور و فریفتهٔ ظواهر ساخته‌اند. در ایران یک‌عده که به‌هیچ‌وجه استقلال فکری ندارند مقدرات کشور را به‌دست گرفته‌اند و دین را ازجمله خرافات محسوب می‌دارند. همین‌ها هستند که در مراجعات دینی از هیچ‌گونه ستمگری مضایقه ننموده و درهای اصلاحات را بر روی آن می‌بندند: «ما تاکنون ندیدیم که در ایران... قدم اساسی به نفع دین برداشته شود...[اما] چرا دین در تصورات سیاست هم همیشه عقب می‌ماند؟... علت این است که علاوه بر زیاده‌روی در تقلید، عدم آشنایی تودهٔ مردم به حقایق دین و محدودیت دایرهٔ تبلیغات دیانتی و بالاخره بی‌اعتنایی و خودداری وزارت ما به ترویج حقایق اسلامی و

توسعهٔ تعلیمات دینی می‌باشد» (نوریانی، ۱۳۲٦: ۱). ازنظر بانیان انجمن در مراکز حساس ایران یک‌عده بی‌علاقه به دین زمام امور را به دست گرفته و در هر اداره‌ای پست‌های مؤثر را عناصری ناپاک اشغال نموده‌اند؛ ازاین‌رو اگر روزی هم سیاست برای ترویج دین لازم باشد همان عدهٔ لامذهب مانع از تأثیر آن شده یا آن را بسیار مخدودش می‌نمایند (نوریانی، ۱۳۲٦: ۱). در این راستا انجمن تبلیغات اسلامی پیشنهادهایی را برای تبدیل ایران به یک کشور اسلامی ارائه می‌دهد که بخشی از آن‌ها ذکر می‌گردد:

- اتکا به قانون اساسی کشور برای مبارزه با بی‌دینی و ریشه‌کن کردن نفوذ بی‌دینی در کشور طبق موازین قانونی مملکت (نوریانی، ۱۳۲٦: ۱۹).
- مددگرفتن از احکام و قوانین اسلامی برای تأمین سعادت جامعه؛ زیرا اسلام مکمل ادیان و عالی‌ترین قوانین را دربر می‌گیرد و جز ایمان به خدا و عمل به احکام قرآن و جز با تعلیم و تربیت دینی، هیچ‌یک از دردها و مشکلات حل نمی‌شود (آیین اسلام، ۱۳۳٤، ش۱۰: ۳).
- ایجاد وحدت و رفع اختلافات جمعیت‌های اسلامی کشور با تکیه‌بر قرآن و سنت پیامبر(ص) به‌وسیلهٔ بیان حقایق توسط مبلغین و وعاظ. چون با این رویه محافل دینی و جمعیت‌های اسلامی را وادار می‌کنند که به همدیگر متصل شوند و با اتصال آنان نه‌تنها یک وحدت خلل‌ناپذیری ایجاد می‌گردد، بلکه یک قدرت بزرگی به‌وسیلهٔ اتحاد حقیقی ایجاد می‌شود که می‌تواند بانفوذ بی‌دینی مبارزه کند (نوریانی، ۱۳۲٦: ۱۹).
- تأکید بر اصلاح فردی به‌عنوان کلید تمام موفقیت‌های اجتماعی که تمام پیامبران از آن استفاده کرده‌اند؛ زیرا علت شکست احزاب و جمعیت‌ها و مرام‌های سیاسی و اجتماعی در فراموشی اصلاح فردی است (نور دانش، ۱۳۳۰: ۸).



سـرّی

به : ریاست ساواک — شماره: ۲۴۱/۱۹۰۵
از: اداره کل سوم ۲۴۱ — تاریخ: ۵۱/۸/۲۴

درباره: انجمن تبلیغات اسلامی

مسئول انجمن تبلیغات اسلامی در برگ بمنظور مبارزه طی ومنطق بـا بهائیان تقاضا نموده است ساواک در این زمینه مساعد نمایی لازم بعمـل آورد. بااطلاع خواست مسئول انجمن مزبور خواهشمند است ضمن تمـاس با عوامل یاد شده در منطقه بآنها تفهیم گردد که اقدامات آنها نباید جنبه تحریک و اخلالگری داشته باشد./

مدیرکل اداره سوم ـ سرهنگ
از طرف

سـرّی

سند شمارهٔ ٤: مخالفت انجمن تبلیغات با فعالیت بهائیان



گزارش خبر

درجه فوریت

سرفرع تبلیغات فرقه بهائی

رو ۵۱/۹/۱۷ شخصی بنام خوجهری آموزگار آموزش وپرورش بگی از نواحی تهران که مبلغ بهائی میباشد بـه کرمان وارد ومحل حضیرت القدس جوانان بهائی راتبلیغ مینماید درجلسه شب ۵۱/۹/۱۸ یاد شده در محل مزبورضمن انجام تبلیغات بهائیگری بخدمات مذهبی وسلطنتان توهین وتنزیه اله اظهارداشته است چون مطالب مطروحه بمنحوی باافراد مطلع وعامه تعلیمات اسلامی رسیده است عده ای از جوانان متعصب درنظر داشته اند شب ۵۱/۹/۱۹ جلسه متشکله درمحل حضیرت القدس راتعطیل وضارب مزبور را ـ مضروب واز اداره ایشرف کرمان نمایند.

نظریه شفیه ۱ ـ چون ممکن بود برخورد بین جوانان مسلمان وبهائیان بوجود آید لذا ایوسیله بکی از اعضاء انجمن تبلیغات اسلامی بجوانان مذکور داده شده که ازایجاد جنجال خودداری بعدین نحو ازدرگیری آنان جلوگیری گردید.

۲ ـ محل اقامت خوجهری تاتاریخ فوق درحضیرت القدس بوده ولی ازیم برخورد با جوانان مسلمان تغییـر محل داده است وازاقامت فعلی وی اطلاعی دردست نیست.

نظریه سه شفیه. ضمن تائید مفاد گزارش خبری بدحوشکلی وازجباری ذیربط ازاقدامات تحریکات مبلغ نامبرده احتمالا" می نظی رادرمنطقه بدنبال داشت جلوگیری گردید. رهبر

نظریه چهار شفیه. مفاد خبروبنظریه سه شفیه مورد تائید است یاقویه باسکون برخورد بین جوانان متعصب مسلمان ومبلغین بهائی درمنطقه صحتا" باعث ازدحام تحریکات وتبلیغاتی میباشد نظربجنبه امنیتی قضیه بررسی شد. حاذق

سند شمارهٔ ۵: مخالفت انجمن تبلیغات با بهائیان

فعالیت‌های فرهنگی ـ تبلیغی

انجمن تبلیغات اسلامی در اساسنامه‌اش به‌صراحت بر فعالیت‌های فرهنگی و عدم فعالیت سیاسی تأکید کرده است. چنان‌که در مادهٔ پنجم شرط کرده، اعضا باید تعهد نمایند به‌هیچ‌وجه در مباحث سیاسی کشور یا کشورهای دیگر دخالت نکنند (مظفری، ۱۳۸۵: ٦٤). با این تفکر در دههٔ ۱۳۲۰ به‌عنوان یک تشکل نوگرای غیرسیاسی کوشید به زبان روز از اسلام و دین سخن بگوید و جوانان را نسبت به دیانت جذب کند. از سویی دین و احکام دینی را با زبان علمی و عقلانی و منطقی و روز پسند توجیه و تفسیر نماید (یوسفی اشکوری، ۱۳۷٦: ۱۸۷–۱۸۸). بااین‌حال در دوران پرالتهاب نهضت ملی نتوانست به‌دور از سیاست باشد؛ بنابراین در مسئلهٔ نفت به موضع‌گیری سیاسی پرداخت و از فعالیت‌های آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق حمایت کرد. سپس در ۲۲ تیر ۱۳۳۲ جلسه‌ای مشترک با جبههٔ ملی در حمایت از دولت مصدق تشکیل داد. ولی در جریان اختلاف در سطح رهبری نهضت، از کاشانی حمایت کرد (حسینیان، ۱۳۸۱: ٤٦۰–٤٦۲ و مظفری، ۱۳۸۵: ٦٤ و ٤٦۲). انجمن تبلیغات باتوجه به اهداف خود برای پیشرفت دین و ابلاغ اوامر و احکام آسمانی و تشویق و ترغیب مردم به دین‌داری، وظایف انجمن را در دو بخش تنظیم کرد:

۱. تأسیس کلاس‌های دینی اعم از شبانه و روزانه و تشکیل حوزه‌های علمیه، اعزام مبلغان به شهرهای دوردست.

۲. تشکیل مجالس وعظ و خطابه و تهیهٔ وسایل دیگری از قبیل چاپ کتاب و نشریات دینی (حسینیان، ۱۳۸۱: ٤٦۲ و کرمی‌پور، ۱۳۸۳: ۹۳–۹٤).

در بخش اول باتوجه به این‌که ازنظر شهاب‌پور برای رسیدن به هدف و گرویدن به دین اسلام تنها راه صحیح تبلیغات بود، همان روش پسندیده و راه مسالمت‌آمیزی که قرآن با بهترین عبارات آن را بیان ساخته بود (شهاب‌پور، ۱۳۳۳: ٤۳–٤٤). انجمن، علاوه‌بر تأسیس شعبهٔ اصلی در تهران، موفق به دایرکردن شعبه‌هایی در اکثر شهرستان‌ها شد تا دامنهٔ نفوذ خود را گسترش دهد. شعبه‌های شهرستان‌ها از مردم و روحانیون تشکیل شدند که به تبلیغ و مباحث اسلامی می‌پرداختند. این شعبه‌ها بسیاری از جلسات مذهبی را اداره و شخصیت‌هایی را نیز برای سخنرانی دعوت می‌کردند (حسینیان، ۱۳۸۱: ٤٦۳).

از سویی با توجه به این‌که ازجمله اهداف انجمن، تبلیغ اسلام در تمام دنیا بود، در خارج از کشور نیز شعبه‌هایی دایر شد. آنان از سال ۱۳۲۵ توانستند با ده‌ها هزار نفر از مسلمین در اکثر نقاط و نواحی جهان ارتباط برقرار کنند. این امر مورد توجه جراید خارجی قرار گرفت و آیین‌نامهٔ انجمن را به زبان‌های مختلف در سراسر جهان منتشر کردند. بدین‌وسیله ارتباط انجمن با هزاران نفر از مسلمانان جهان برقرار شد و حتی در بسیاری از موارد به نام و نشانی افراد مستعد از مناطق مختلف آمریکا و اروپا و... نیز برای تبلیغ دست یافتند (نور دانش، ۱۳۲۹: ٤٤٧-٤٤٨). ازجمله مهم‌ترین شعبه‌های آنان شعبهٔ پاریس و برلین بود. به‌نظر می‌رسد که آن‌ها با این دو شعبه مراودات گسترده‌تری داشتند. چنان‌که در سال ۱۳۲۸ انجمن اسلامی برلین به ارسال مجلهٔ البرید الشرق (روتابرنت) به انجمن تبلیغات اسلامی در ایران پرداخت (ساکما، سند ۲٤۰/۱۱۵۲۹۰). در تبلیغاتی که از سوی شعبهٔ پاریس می‌شد، مردم جهان به‌صورت مسالمت‌آمیز به اسلام دعوت می‌شدند: «دوستان شما همگی اعم از مسلمان یا غیرمسلمان شما که آرمانتان یافتن دنیایی بهتر است... اسلام به شما می‌گوید: به‌سوی ما بیایید. در انجمن ما... می‌توانید راجع‌به یک دینی که منشأ اعتلای روحی و ترقی و تمدن ملل بی‌شمار شرقی بوده است... تحقیقات کنید، اسلام... شایسته آن است که توسط شما کشف [شود]»(نور دانش، ۱۳۲۹: ٤٤٤).

رویکرد دوم مربوط به چاپ نشریات متعدد با جذابیت دینی بود. آن‌ها نشریات متعددی با عناوین آیین، گشایش، راه نو، در عالم حقیقت، راه راست، غزالی با شما سخن می‌گوید، مساحت عالم، اسلام و علم امروز، فرهنگ اخلاق اسلامی، رموز نیکبختی، آیات ذوالقرنین، مجد و نشریات مختلفی به زبان فرانسه، انگلیسی و عربی نیز منتشر کردند (جعفریان، ۱۳۸۲: ۵۷ و مظفری، ۱۳۸۵: ٦٤)؛ اما به‌نظر می‌رسد بیشترین تبلیغ و فعالیت آن‌ها به‌وسیلهٔ دو نشریهٔ «آیین اسلام» و «نور دانش» صورت گرفت.

هفته‌نامه آیین اسلام با مدیریت «نصرت‌الله نوریانی» از فروردین سال ۱۳۲۳ تا اسفند ۱۳۲۸ و سپس تا پایان سال ۱۳۳٤ منتشر شد و پس از توقف، چاپ دورهٔ جدید آن از اول تیر ۱۳۵۸ مجدداً شروع شد (ساکما، سند ۹۱/۲۸۰/۹۹۵). آیین اسلام در اولین شمارهٔ خود بدین‌گونه مرامش را تبلیغ آیین اسلام و روش خویش را بیان عظمت اسلام اعلام کرد:

«مدت مدیدی است که نشانه‌های دین محو و آثار آن کهنه گردیده و آنچه جایگزین حقیقت دین شده، اندکی تعالیم غیراصیل است که با خرافات آمیخته شده است» (فیرحی، ۱۳۹۳: ۱۰۶). این مجله برای تحکیم مناسبات روحانیون و دولت و رهایی ملت از کشمکش این دو طبقه خدمات زیادی نمود. آیین اسلام در پی آن بود که در سایهٔ ایجاد تشکیلات روحانی نفاق دولت روحانیون برای همیشه مبدل به وفاق گردد. همچنین برای ایجاد اخوت اسلامی بین کلیهٔ مسلمانان دنیا در شماره‌های مختلف آن پیشنهادهای مفیدی ارائه شد. بالاتر از همه آیین اسلام پایه و اساس صحیحی برای تبلیغات دینی با تأسیس شرکت سهامی مطبوعاتی اسلامی گذاشت (نوریانی، ۱۳۲۵: ۲).

این نشریه، به‌نوعی بازاندیشی در فکر دینی و ضرورت اصلاح مذهبی پایبند بود و راهی برای تغییر سیاسی و اجتماعی بر مبنای شریعت فراهم می‌کرد و به‌نوعی تابلوی جریان اصلاح دینی در دههٔ ۱۳۲۰ بود. در آیین اسلام به‌منظور دفاع از دین و توحید در مقابل ماتریالیسم و دفاع از تشیع در برابر بهائیت و جنبش کسروی و تلاش برای اصحاب باورهای مذهبی مردم و خرافه، رشته مقالاتی منتشر می‌شد (فیرحی، ۱۳۹۳: ۱۱۰).

این نشریه با مطالبش به‌وضوح اراده و جهت تغییر در دههٔ ۱۳۲۰ را آشکار کرد و بیشتر به‌عنوان مجله‌ای علمی و دینی در سطح جامعه مطرح بود که به‌صورت مبسوطی به مباحث مذهبی می‌پرداخت، اما در کنار آن به مسائل سیاسی هم گریزی داشت و در کنار پرداختن به‌شرح فعالیت انجمن‌ها و گروه‌های مذهبی، افراد و جریان‌های سیاسی را نیز مورد توجه قرار می‌داد. گرایش موجود در آیین اسلام دفاع از اسلام، مذهب شیعه، روحانیت و توجه به واقعیت زمان و ترویج روحیهٔ تحول‌خواهی در حوزهٔ علمیه و مراکز دینی بود. به‌دلیل پرداختن به مقالات قوی مذهبی در این زمینه‌ها بود که مجله مورد استقبال جامعهٔ مذهبی قرار گرفت و تأثیرگذاری آن در حدی بود که مراجع تقلید از وجوهات مردمی برای کمک به آن استفاده می‌کردند. تا جایی‌که آیت‌الله کاشانی با صدور اطلاعیه‌ای به دفاع از آیین اسلام و لزوم حمایت مالی از آن پرداخت. آیین اسلام که هر هفته، تفسیر قرآن آیت‌الله طالقانی در جمع اسلامی دانشجویان را درج می‌کرد، چنان جنبهٔ مذهبی داشت که آیت‌الله کاشانی آن را «یگانه روزنامهٔ دینی» خواند و مراجع قم حمایت خود را از آن اعلام کردند.

«حاج سراج انصاری» در سال ۱۳۲٤ دربارهٔ آیین اسلام نوشت: «این نشریه در تمام کشور تنها نامه‌ای است که ترویج حقایق دین مقدس اسلام را عهده‌دار شده است» (جعفریان، ۱۳۹۱: ٦۳-٦٤ و حسینیان،۱۳۸۱: ٤٥۰).

در این هفته‌نامه، وزین انصاری مقالهٔ «خردمند چیست؟ خردمند کیست؟» و سلسله مقالاتی ضد کتاب «شیعی‌گری» و در دفاع از آیین تشیع،[1] یا کتاب «دین چیست؟ و برای چیست؟» را به‌صورت رشته مقالاتی در شماره‌های روزنامهٔ آیین اسلام تدریجاً چاپ نمود. وی که در کنار نوریانی ادارهٔ آیین اسلام را برعهده داشت تا زمان تشکیل اتحادیهٔ مسلمین با نشریه همکاری کرد و کلیه مقالات روزنامه، با نظر او طبع و منتشر می‌گردید (آیین اسلام، ۱۳۲۵، ش۳۷: ۱-۳). از دیگر مقالات معروف آیین اسلام می‌توان به «رسالهٔ جوابیه» اثر خالصی‌زاده، «نهضت اسلامی» اثر محمدباقر کمره‌ای، کتاب «۷۲ تن» به قلم میرزا خلیل کمره‌ای، «اسلام و آیندهٔ جهان اسلام» اثر محمد جناب‌زاده، «محمد در نظر دیگران» اثر محمدعلی خلیلی و... اشاره کرد. در این نشریه آثار متعددی به قلم آیت‌الله طالقانی، سیدجعفر شهیدی، عطاءالله شهاب‌پور، حسینعلی راشد و... نیز به چاپ رسید (آیین اسلام، ۱۳۲۳، ش۵: ۲-٦). یکی از مهم‌ترین اقدامات نشریهٔ آیین اسلام، رد رسالهٔ «اسرار هزار ساله» و رد ادعای علی‌اکبر حکمی‌زاده مبنی بر این بود که انجمن در پی آن بوده که به‌واسطهٔ توافقاتی که با او به‌عمل آورده، رساله را چاپ کند. آیین اسلام ضمن رد این ادعا با دفاع از رساله جوابیه نوشت: «کتاب آقای خالصی‌زاده... بسیار به‌جا و متین نوشته‌شده و نیز جواب نیکی به این موضوع داده است... آیین اسلام مقالات سودمند و اسلامی را که در جواب و رد مبلغین سوء و کسانی که می‌خواهند ذهن مردم را نسبت به اسلام و مخصوصاً مذهب تشیع مشوب نمایند می‌پذیرد و درج می‌نماید» (آیین اسلام، ۱۳۲۳، ش۵: ۷).

اما نشریهٔ «نور دانش» به شکل یک سالنامه، از سال ۱۳۲٤ برای سال‌های متمادی، توسط انجمن تبلیغات انتشار یافت؛ این سالنامه شامل مجموعه‌ای از مقالات تخصصی در حوزه‌های علمی، دینی و اخلاقی بود و از اول فروردین ۱۳۲۹، به زبان‌های خارجی ترجمه

---

۱. بعدها در قالب کتابی با عنوان «شیعه چه می‌گوید» منتشر شد.

و چاپ شد. نور دانش با هدف گسترش پیام خود، به‌صورت رایگان در میان افراد غیرمسلمان در سراسر جهان توزیع گردید. امری که از آن به‌عنوان بزرگ‌ترین اقدام انجمن نام برده می‌شود (نور دانش، ۱۳۲۹: ٤۳۰). هدف از انتشار نور دانش خدمت در راه دانش و دیانت، انتشار اخلاق حسنه در دنیا، عادت‌دادن مردم با وسایل مختلف به کسب نیکویی‌ها و احتراز از بدی‌ها، نجات‌دادن دنیا مخصوصاً ملل شرق از نادانی و بی‌سوادی و دوری از دانش و معلومات و برحذر داشتن آن‌ها از کارهای فاسدی بود که به نام تمدن یا علم در بازارهای شرق و غرب عرضه می‌شد: «ما می‌خواهیم با این حربهٔ مؤثر عظیم که سرنوشت دنیا در دست قدرت آن است یعنی با تبلیغات، دنیایی بسازیم که در آن صلح و صفا و رفاهیت حکم‌فرما باشد» (نور دانش،۱۳۳۰: ۲). در این نشریه مقالاتی چون «سهم مسلمانان در پیشرفت علم» اثر محمد عبدالرحمن‌خان، «پیام اسلام به دنیا» اثر عبدالسبحان، «کشور سوئیس و ارتباط آن با اسلام» اثر دکتر حمید مارتوس، «تجرد نفس و بقای روح ازنظر اسلام و قرآن» به قلم حیدرعلی قلمداران، «سیدجمال‌الدین اسدآبادی فیلسوف شرق» اثر منوچهر مظفریان و غیره به قلم شخصیت‌های سرشناس ایرانی و خارجی چاپ می‌شد (نور دانش، ۱۳۲۹: ۳۳٤ و ۳٦۱-۳٦۵ و ۱۳۳۵: ۹۷و۲۰٤). در کنار چاپ نشریات، انجمن کتاب‌های اخلاقی منتشر می‌کرد و رایگان در اختیار اعضا قرار می‌داد. از معروف‌ترین آن‌ها، کتاب «روحانیت و اسلام» به قلم آیت‌الله محمدباقر کمره‌ای بود. آنان کلاس‌هایی برای تدریس زبان عربی، فقه، اصول، فلسفه، تاریخ و... دایر کردند و شعبه‌ای نیز به نام دارالعلوم دینی و عربی تشکیل دادند (جعفریان، ۱۳۸۲: ۵۹ و حسینیان، ۱۳۸۱: ٤٦۰ و ٤٦۳). باتوجه به این رویکرد انجمن توانست با استفاده از روش و ابزارهای فرهنگی سهم بسزایی در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ ایفا کند. فعالیت فرهنگی انجمن تبلیغات در بستر تحولات این دوره، نشان از برنامهٔ بلندمدت آنان برای تأثیرگذاری بر ساختارهای اجتماعی در یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخی کشور دارد.

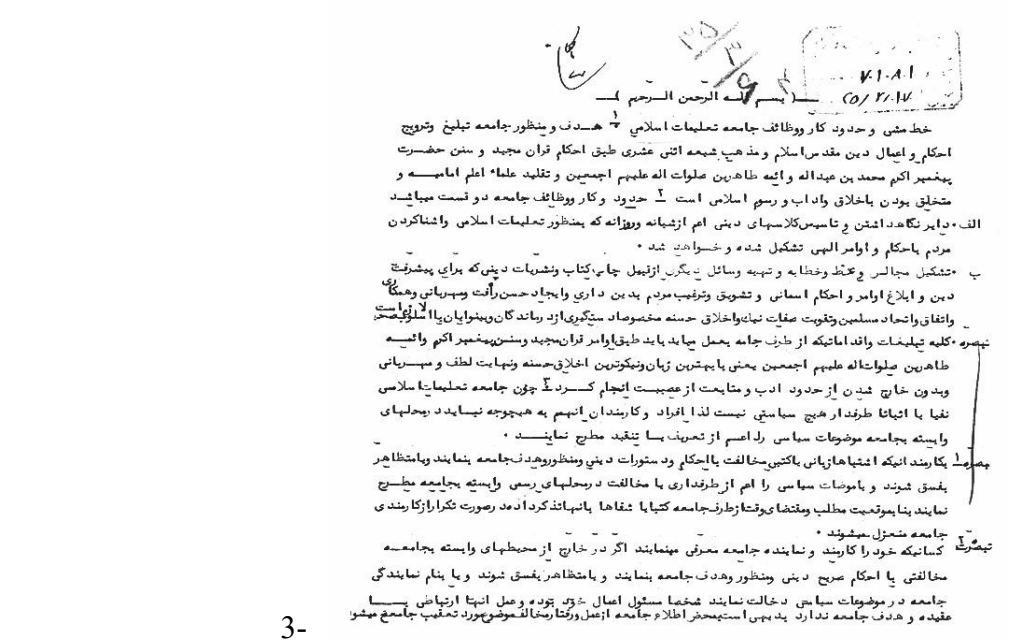
جامعهٔ تعلیمات اسلامی و مبانی فکری ـ فرهنگی آن‌ها

جامعهٔ تعلیمات اسلامی در سال ۱۳۲۲ به‌صورت غیررسمی توسط «شیخ عباسعلی سبزواری» معروف به «حاج شیخ عباسعلی اسلامی» بنیان‌گذاری شد. این جامعه ریشه در جلسات «جمعیت پیروان قرآن» اسلامی داشت که تحصیلات دینی را در نجف و هندوستان گذرانده بود. جمعیت پیروان قرآن که مؤسسین آن هفت نفر بودند، حاصل فعالیت یک آموزشگاه شبانه در خرداد ۱۳۲۲ بود که در آن بی‌سوادان خواندن و نوشتن و باسوادان اصول عقاید، علم، اخلاق، فروع دین، عربی، قرائت قرآن و تفسیر علوم دینی را فرا می‌گرفتند. پس از گذشت چند ماه در پی فعالیت‌های موفقیت‌آمیز جمعیت، هیئت مؤسس با همراهی بزرگان دینی موفق شدند جمعیت پیروان قرآن را در سال ۱۳۲۳ گسترش دهند و آن را به جامعهٔ تعلیمات اسلامی تبدیل نمایند (دانشور، ۱۳۳۱: ۱۱). البته برخی از محققان تشکیل جامعهٔ تعلیمات را الگوگیری شیخ عباسعلی از مدرسهٔ «الواعظین» نجم‌العلماء عالم شیعی هندوستان تلقی می‌کنند. آموزش علوم و فنون جدید همراه با آموزش علوم اسلامی، شیوه‌های ابتکاری در آموزش و تربیت و اخلاق آموزشی و... در آن مدرسه، اسلامی را سخت تحت تأثیر قرار داد؛ چنان‌که وی بعد از مراجعت به ایران «جامعهٔ تعلیمات اسلامی» را پایه‌گذاری نمود (ادهم‌نژاد، ۱۳۸٦: ۱۱٦). فضای جامعهٔ ایران در زمان تشکیل جامعه این‌گونه ترسیم شده است: «[در آن مقطع] ملت ستمدیدهٔ ایران سخت‌ترین اوقات و پست‌ترین روزهای زندگانی خود را می‌گذراند. از طرفی جهل و بی‌سوادی و از جهتی فساد اخلاق و بی‌علاقگی به مقررات دینی، از جانبی تعلیمات فاسده به جوانان و نوباوگان این کشور و فقر و استیصال که آن هم نتیجهٔ بی‌دینی و بی‌ایمانی و نفوذ اجانب بود، ما را احاطه نموده [بود]». در آن روزها این ناگواری‌ها جامعه را تا بدان پایه در اضطراب فرو برد که بزرگ‌ترین عامل بدبختی تعلیمات سوء و تربیت‌های فاسدی تلقی شد که به‌واسطهٔ دست‌های مرموز در کشور رواج یافته بود. در آن شرایط عدم تدریس علوم دینی یا تظاهر به تدریس آن در مدارس ازنظر آن‌ها فساد اخلاق را در کشور رقم می‌زد (گلشن، ۱۳۳۱: ۸-۱۰). بر پایهٔ این تفکرات برای اصلاح وضعیت موجود، جامعهٔ تعلیمات اسلامی در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۲۵ تشکیل شد. این جامعه در شهریور ۱۳۲۸ صاحب اساسنامه گردید و

فعالیت رسمی آن در سال ۱۳۳۲ آغاز شد (تعلیمات اسلامی، ۱۳۳۱، ش۱: ۳۶). اعضای هیئت مدیرهٔ جامعهٔ تعلیمات ۲۸ نفر بودند که از آن میان ۲۲ نفر عضو اصلی و ثابت به‌شمار می‌آمدند. بیشتر آنان از متدینان بازار تهران چون حاج شیخ نصرت‌الله شیخ العراقین، حاج عباسقلی بازرگان، ابوالقاسم میرزایی، ابراهیم نیک‌سیر، حسینعلی گلشن، حاج عباسعلی اسلامی، شیخ‌محمد آخوندی، حاج سراج انصاری، حاج سیدمحمدرضا مجد، حسین مزینی و... بودند (تعلیمات اسلامی، ۱۳۳۱، ش۲: ٤۰). در اساسنامهٔ آن با ذکر این مبحث که هدف از ایجاد جامعه، تعلیم‌وتربیت افراد به اصول عقاید و آداب و اخلاق اسلامی و ترویج مذهب حقهٔ جعفری مطابق احکام قرآن و سنن پیامبر و تقلید از اعلم علمای امامیه و تثبیت ایمان در قلوب افراد جامعه است. مرکز اصلی جامعهٔ تهران و مدت دوام آن تا ظهور امام زمان(عج) بیان شد. همچنین وظایف جامعه جهت تعلیمات و آشناکردن مردم با احکام و اوامر الهی در دو قسمت ترسیم شد:

۱- تأسیس کلاس‌های دینی اعم از شبانه و روزانه طبق موازین شرعی در داخل کشور و در زمان مناسب برای سایر کشورها، تأسیس پرورشگاه‌ها برای یتیمان و بیمارستان‌ها برای درمان عمومی و انجام سایر امور خیریه به‌شکل نوین و با رعایت موازین شرعی.

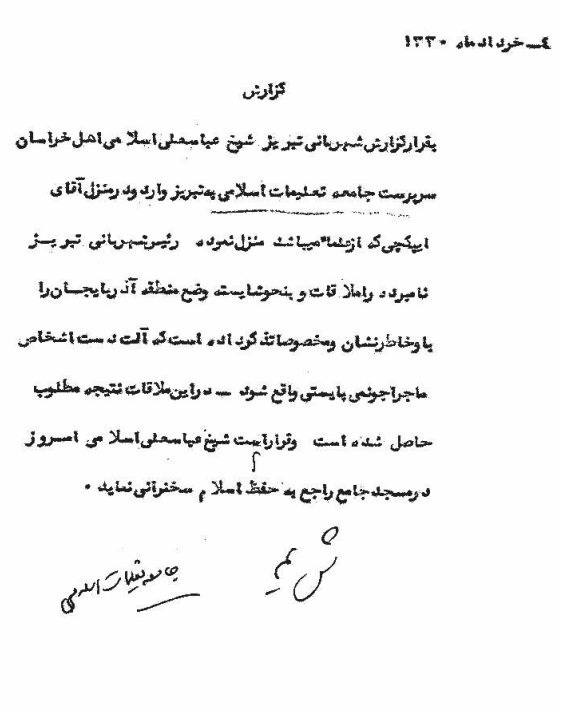
۲- تبلیغات به‌وسیلهٔ تشکیل مجالس وعظ و خطابه و اعزام مبلغین به مناطق مختلف، تهیه و چاپ کتاب، رساله و نشریات دینی و به هر وسیله‌ای که برای مردم در دسترس باشد (ساکما، سند ۳۱۰۰٤۱۱۲ و تعلیمات اسلامی، ۱۳۳۱، ش۱: ۳٦).



سند شمارهٔ ٦: وظایف جامعهٔ تعلیمات اسلامی، ساکما، سند ۳۱۰۰٤۱۱۲.

به‌رغم این‌که در اساسنامه تأکید شده بود که این جامعه در سیاست دخالت نکند و صرفاً به کارهای فرهنگی بپردازد، شرایط سیاسی خاص آن روزها و عدم تمایل شیخ عباسعلی به فعالیت‌های فرهنگی صرف، آن را ناممکن ساخت؛ بنابراین رویکرد فرهنگی ـ مذهبی آن به‌گونه‌ای جهت‌دهی شد که سمت‌وسوی سیاسی نیز به خود گرفت. از سویی قید تقلید از اعلم علمای امامیه در بندهای سه و پنج اساسنامه و دوستی و نزدیکی مؤسس با نواب‌صفوی، آیت‌الله کاشانی و مراوده با امام‌خمینی سبب شد تا جامعه رابطهٔ گسترده‌ای با مراجع تقلید داشته باشد؛ اما این تمایل به‌سوی آنان یک‌طرفه نبود و مراجع تقلید و روحانیونی چون: نواب‌صفوی، آیت‌الله کاشانی، بهبهانی، طالقانی، بروجردی، حکیم، میلانی، احمد خوانساری، شریعتمداری، امام‌خمینی و غیره نیز متقابلاً آن‌ها را حمایت کرده و به صداقت و اصالت اهداف آنان در مسیر اصلاح فرهنگی و تقویت مبانی دینی باور داشتند (کرمی‌پور، ۱۳۸۰: ۱۵ و ۷۹-۸۲). در عرصهٔ سیاسی شیخ عباسعلی در جریان ملی‌شدن صنعت نفت ارتباط نزدیکی با فدائیان اسلام داشت، وی بارها به‌عنوان نمایندهٔ آیت‌الله

کاشانی، با هدف تشویق و آماده‌کردن مردم جهت طرفداری از نهضت ملی به شهرهای مختلف تبریز، ارومیه، شیراز و... سفر کرد (کلهر، ۱۳٦۸: ۱٤۵-۱٤٦).



۷ـ خرداد ماه ۱۳۳۰

گزارش

بقرار گزارش شهربانی تبریز شیخ عباسعلی اسلامی اهل خراسان

سرپرست جامعه تعلیمات اسلامی به تبریز وارد و در منزل آقای

ایلکچی که از علماء میباشد منزل نموده رئیس شهربانی تبریز

نامبرده را ملاقات و بنحو شایسته وضع منطقه آذربایجان را

با و خاطرنشان و مخصوصاً تذکر داده است که آلت دست اشخاص

ماجراجوئی بایستی واقع شود ـ در این ملاقات نتیجه مطلوب

حاصل شده است و قرار است شیخ عباسعلی اسلامی امروز

در مسجد جامع راجع به حفظ اسلام سخنرانی نماید .

رئیس شهربانی

سند شمارهٔ ۷: سفر اسلامی به تبریز به دستور آیت‌الله کاشانی

وی همیشه با تبلیغات خود یکی از مدافعان واقعی اسلام و از طرفداران آیت‌الله خمینی به‌شمار می‌آمد و به همین دلیل، دوازده بار به زندان افتاد (ادهم‌نژاد، ۱۳۸٦: ۱۲۱-۱۲۲). آیت‌الله خمینی طی سخنرانی در اول اسفند ۱۳٤۱ فرمودند: «اگر آقای اسلامی را نگذاشتند در تهران منبر برود، دیدند که ایشان در بندر پهلوی منبر رفتند... شک نداشته باشند که ایشان... هرجا که فرصت پیدا کند، مطالب را به گوش مردم خواهد رساند» (امام‌خمینی، ۱۳۷۸: ۱۵۲/۱). ایشان همچنین در سخنرانی مشهور خود علیه کاپیتولاسیون دربارهٔ شیخ عباسعلی فرمودند: «می‌خواهند... برای خانواده‌هایشان مصونیت باشد؛ لیکن... آقای اسلامی

را با دستبند ببرند این‌ور و آن‌ور... وعاظ اسلام باید در حبس باشند» (امام‌خمینی، ۱۳۷۸: ٤٢١/١).

مراودات اسلامی با آیت‌الله خمینی پس از تبعید ایشان نیز همچنان ادامه یافت و او تمایلات سیاسی و علاقه‌اش نسبت‌به آیت‌الله را در رأس برنامه‌های جامعهٔ تعلیمات قرار داد. با توجه به تأیید شیخ عباسعلی از سوی آیت‌الله خمینی می‌توان به پذیرش این مرکز فرهنگی از جانب ایشان پی برد. جامعه به ارتباط با دیگر فعالان سیاسی روحانی تا سال ۱۳٤۲ و بعدها تا انقلاب اسلامی ادامه داد (کرمی‌پور، ۱۳۸۰: ۹٦-۹۷ و جعفریان، ۱۳۹۱: ۸۲-۸۳). در فهرستی از اسامی علما و روحانیون ممنوع‌المنبر ۱۳٤۹ که ملزم به سپردن تعهد برای ایراد سخن در شهرهای مختلف شدند، در کنار هاشمی‌رفسنجانی، سیدعلی خامنه‌ای، محمدجواد باهنر و محمد مفتح نام شیخ عباسعلی اسلامی نیز به چشم می‌خورد (ساکما، سند ۲۹۱/۳٦۸۵).

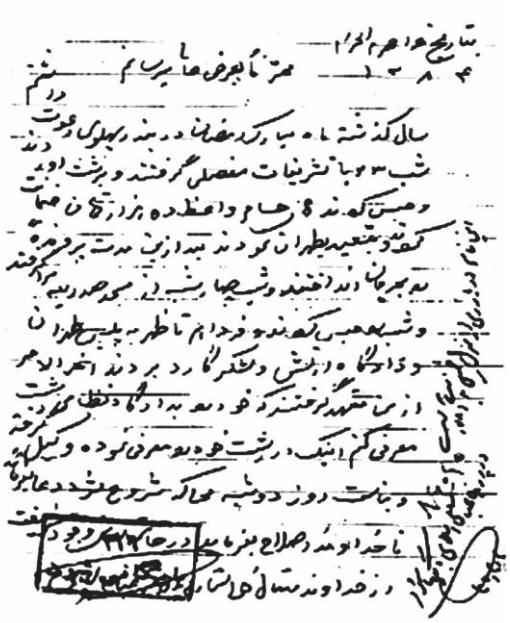


درباره : شیخ عباسعلی، شهرت اسلامی قراگزی ، متولد ۱۳۲۵ شمسی
شغل واعظ وعضو هیئت رئیسه جامعه تعلیمات اسلامی
(مدارس اسلامی در تهران) ساکن تهران
سه راه زاهدی ، کوچه شمس پلاک ۳

۱- نامبرده بالا از روابط نارا حت وبمخالف دولت وطرفدار خمینی بوده که بعضاً روی منبر مطالبی تحریک آمیز عنوان نموده است .
۲- فلاح برعضویت هیئت رئیسه جامعه تعلیمات اسلامی شخصاً صاحب امتیاز چند باب مدرسه اسلامی که در آنها ضمن تدریس دروس کلاسیک برنامه های مذهبی از جلسه قرائت قرآن وغیره جماعت نیز برگزار میشود ، میباشد .
۳- مشارالیه در سال ۲۵۲۶ شاهنشاهی بطور غیرمجاز از مرز خارج و از طریق عراق بمکه مسافرت نموده است .
٤- ۲ امرتبه از طریق شهربانی وساواک جهت دادن تذکر احضار و بازداشت گردیده است .
۵- دارای ۱۵ نفر پسر و دختر میباشد که در سال ۲۵۳۵ یکی از پسران و داماد و برادر داماد وی بعلت فعالیتهای مخره سیاسی بازداشت بوده است .
در حال حاضر بعلت کمترین فعالیت مخره ای از وی مشهود نمیباشد .

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت تهران . پرنیان فر

سند شمارهٔ ۸ : فعالیت‌های شیخ عباسعلی در مخالفت با حکومت پهلوی



سند شمارهٔ ۹: نامهٔ شیخ عباسعلی به آیت‌الله خمینی ـ ۱۳۴۳



خبر محرمانه

از: ۳۱۲

گـــــزارش

د ربارہ : جامعه تعلیمات اسلامی

محترما باستحضار میرساند :

برابر سوابق موجود جامعه تعلیمات اسلامی تحت نظر شیخ عباسعلی اسلامی فعالیت میکرد ه است ، یاد شد ه یکی از روحانیون افراطی بود ه که همواره ضمن سخنرانیهای خود د رمنابر سخنان تحریک آمیز و خلاف مصالح کشور ابراد مینمود ه وتاکنون نمیتوان بن ا را حضا رو بوی تذ کر د اد ه شد ه ولی یاد شد ه توجهی به این تذ کرات نکرد ه بنا براین ، د رتاریخ ۳۶/۸/۷ برای همیشه ممنوع المنبر گرد ید ه است .

ازطرف جامعه مذ کور د رسال جاری تقویمی تهیه وتوزیع ود رد سترس اکثر د انش آموزان قرار د اد ه شد ه که برروی آن عکسی از مراسم حج ود رذ یل آن آیه ۵۲ از سوره فرقان چاپ شد ه که متن فارسی آن بشرح زیر میباشد :

" از کافران اطاعت مکن وبا آنها جهاد کن ، جهاد بزرگ " .

ضمنا د رتقویم مذ کور د رکنار سالهای میلاد ی وشمسی وقمری ، تاریخ شاهنشاهی نیز د رج شد ه است .—

کارمند بررسی— روحانی‌زاده

رئیس د ایره بررسی— عباسی

رئیس بخش ۳۱۲ — د بیری

رئیس اد اره بررسیهای مطبوعات — میلاد پور

نظر اداره مدیر محترم

مخابرات تلگراف مدیر محترم

۱۸ / ۱۲ / ۴۷

خبر محرمانه

سند شمارهٔ ۱۰: ممنوع‌المنبر بودن عباسعلی اسلامی

آیت‌الله بروجردی نیز با بنیان‌گذاران جامعهٔ تعلیمات اسلامی، رابطه‌ای صمیمانه داشت. در ملاقاتی که هفتصد نفر از دانش‌آموزان شعبه‌های تعلیمات اسلامی قم همراه با اعضا و کارکنان مدارس در نیمهٔ شعبان با ایشان داشتند، بیان کردند: «چقدر خوب بود که وزارت فرهنگ، همهٔ دبستان‌های ما را مانند این آقایان بر وفق دستورات اسلام تشکیل می‌داد... تا اطفال مسلمان این کشور که مردان آینده هستند، از دین و حقیقت بهره داشته باشند» (دانش‌آشتیانی، ۱۳۳۱: ۱٤۲). در کنار ایشان، آیت‌الله سیدمحمدحسین خوانساری چون تشخیص داده بودند بزرگ‌ترین راه اصلاح جامعه توسعه و تقویت تعلیمات دینی و فرهنگی است، نسبت‌به جامعهٔ تعلیمات، مساعدت ملی و معنوی داشتند (تعلیمات اسلامی، ۱۳۳۱، ش۷: ٤)؛ اما باوجود فعالیت‌های سیاسی، حرکت اصلی جامعهٔ تبلیغات اسلامی همچنان فعالیت فرهنگی بود که از دههٔ ۱۳۲۰ تا پس از پیروزی انقلاب اسلامی آن را دنبال کرد.

مبانی و اصول فکری

جامعهٔ تعلیمات حذف اخلاق و دین را از نهاد آموزشی کشور، علت اساسی وضعیت نابسامان آموزش‌وپرورش کشور می‌دانست. با این نگاه تأسیس جامعه به‌مثابه یک کار فرهنگی تلقی می‌شد و از سیاست روزمره برکنار بود. لذا بانیان، نخستین شرط همکاری را عدم‌مداخله در سیاست‌های روزمره قرار دادند تا به‌گفتهٔ اعضای مؤسس «بداندیشان را مجال و تهمت افترا باقی نماند و نگویند که این عده نیز داعیه‌دارند و می‌خواهند به نام دین بر کرسی وزارت و وکالت مجلس تکیه زده و مقاصد و مطامع خود را تأمین نمایند» (گلشن، ۱۳۳۱: ۱۰). براساس خط‌مشی آنان، چون جامعهٔ تبلیغات طرفدار هیچ سیاستی نبود، باید کلیهٔ تبلیغات و اقداماتی که از طرف آن به‌عمل می‌آمد، طبق اوامر قرآن، سنن پیامبر(ص) و ائمه(ع) می‌بود. لذا افراد و کارمندان آن به‌هیچ‌وجه نباید در محل‌های وابسته به جامعه موضوعات سیاسی را مطرح می‌کردند. در غیر این صورت از طرف جامعه تذکر کتبی یا شفاهی دریافت می‌کردند و در صورت تکرار اخراج می‌شدند (ساکما، سند ۳۱۰۰٤۱۱۲). از نگاه آنان جامعهٔ تعلیمات کاملاً مذهبی و فرهنگی بود و به هیچ‌یک از احزاب و دسته‌های سیاسی تعلق نداشت. روی این اصل امور تعلیماتی و تشکیلاتی جامعه عموماً روی موازین اجتماعی و نظارت عمومی جریان داشت و با استناد به مادهٔ ۱۲ اساسنامه هیچ‌یک از افراد

هیئت‌مدیره به‌تنهایی، حق انجام امری را به نام جامعه نداشتند، مگر به‌موجب تصویب کتبی هیئت‌مدیره و داشتن اختیارنامهٔ کتبی و نیز با استناد مادهٔ ۱۷ اساسنامه هیچ امری به‌عنوان جامعه رسمیت نداشت مگر اینکه قبلاً در هیئت‌مدیرهٔ مرکزی مورد مشورت قرار گرفته باشد و با اکثریت آراء به تصویب رسیده باشد (تعلیمات اسلامی، ۱۳۳۱، ش۱: ۳۵-۳۶ و ش۲: ۳۷-۳۸).

فعالیت‌های فرهنگی ـ تبلیغی

بزرگ‌ترین رمز جامعهٔ تعلیمات در دستیابی به موفقیت، در هم‌بستگی، انسجام اجتماعی، تعلیم‌وتربیت و مبانی فرهنگ غنی اسلامی نهفته بود. با وجود اینکه هر سه مؤلفه در پیشبرد اهداف این سازمان نقش ایفا می‌کردند، فرهنگ اسلامی به‌واسطهٔ عمق تأثیرگذاری، نقشی برجسته‌تر در روند توسعه و تعالی سازمان ایفا نمود و به‌عنوان سرچشمهٔ اصلی قدرت آن، به‌شمار می‌رفت (دانش‌آشتیانی، ۱۳۳۱: ۲۶). دلیل امر آن بود که جامعه از همان آغاز راه در پی آن بود که رونق ازدست‌رفته مساجد و منابر را بازگرداند و مدارس را براساس معارف دینی مستقر گرداند. آن‌ها سعی داشتند درخور نیازمندی‌های جهان آن روز به‌ویژه دنیای اسلام، رسایل، روزنامه‌ها و مجلات دینی را در دسترس عامه بگذارند. چون معتقد بودند محاربه با دین از طریق روزنامه‌ها، مجلات، کتاب، رادیو، سخنرانی و نفوذ در فرهنگ از طریق تدریس فلسفه و حکمت و تاریخ شروع شده و باعث گردیده تا نسل جوان از مبادی و اصول تربیت دینی محروم بماند و در معرض گمراهی قرار گیرد؛ بنابراین دعوت و تبلیغ اسلامی را باید با مقتضیات زمان وفق داد (جناب‌زاده، ۱۳۳۱: ٤-۵). با این نگاه آنان تمرکز خود را برای ارتقاء اوضاع و رسیدن به هدف مطلوب، بر نشر اسلام از طریق فعالیت‌های فرهنگی در قالب چاپ نشریات، کتاب و تأسیس مدارس زنجیره‌ای قرار دادند. در پی این هدف اولین فعالیت آن‌ها چاپ و انتشار ماهنامه‌ای با عنوان «جامعهٔ تعلیمات اسلامی» به صاحب‌امتیازی «مرتضی ملکی» و مدیرمسئولی «حسینعلی گلشن» بود. این مجله که ناشر افکار جامعهٔ تعلیمات بود به‌خاطر چاپ مقالات وزین و باارزش در ابعاد مختلف دینی، اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی، ادبی، اقتصادی، انتقادی و بهداشتی به‌سرعت مورد اقبال قرار

گرفت. هدف از انتشار مجله، تبلیغات دینی و مذهبی و هدایت و راهنمایی‌های افراد ازنظر دین و مذهب و دانش و فرهنگ بود. روش مجله بحث در اصول عقاید، فروع دین، اخلاق اسلامی، تعلیم‌وتربیت، تاریخ انبیاء، مباحث اجتماعی، بهداشت، تاریخ انبیاء و اسلام، علوم جدید، نظم و نثر، امور مؤسسات جامعه و موضوعات متنوع دیگر بود. همهٔ درآمد آن هم صرف تعلیم‌وتربیت دینی و فرهنگی می‌شد (تعلیمات اسلامی، ۱۳۳۱، ش۱: ۳۹ و ٤٦-٤٧).

در کنار انتشار مجلهٔ فوق، اسلامی دست به تأسیس کتابخانه، چندین دارالایتام، ساخت نزدیک به هشتاد مسجد و حسینیه و پایگاه مهم دینی، تدوین کتاب و جزوات درسی براساس اصول اسلامی زد (ادهم‌نژاد، ۱۳۸٦: ۱۱۸). در این زمینه از مهم‌ترین کتاب‌های وی «در اثبات وجوب حجاب در دین مبین اسلام» بود که در سال ۱۳۲٤ جامعهٔ تعلیمات اسلامی آن را منتشر کرد. کتاب‌های «جهاد»، «راه حسین(ع)»، «دو ازیادرفته» (امر به معروف و نهی از منکر)، «طلایه‌دار فرهنگ اسلامی در عصر اختناق»[1] نیز از دیگر آثار وی هستند (ساکما، سند ۲۹۱/۳٦۸۵ و rahe-hadi.ir، بی‌تا)؛ اما جامعه برای چاپ نشریات و کتاب‌ها از آحاد جامعه درخواست کمک‌های مادی کرد و کمک به چاپ نشریات را مجاهدتی ضروری و وجوب آن را ازنظر شرع و عقل مسلم می‌دانست. چون معتقد بود خودداری از کمک به مجلات مذهبی باعث قوت و سرعت انتشار کتاب‌ها و رساله‌های کفار می‌شود و سبب دگرگونی اوضاع می‌شوند (جناب‌زاده، ۱۳۳۱: ٤-٦).

در کنار فعالیت‌های انتشاراتی با توجه به این‌که در اساسنامه به‌روشنی بر تلفیق تعلیم و تربیت و دین و دانش تأکید شده بود، اسلامی با حمایت مراجع دینی و متمولان متدین، نخستین مدرسهٔ دخترانهٔ تهران را در خیابان ایران تأسیس کرد. او با پشتیبانی بازاریان و اقشار مذهبی تهران و شهرهای بزرگ کشور، به‌سرعت دامنهٔ فعالیت‌های خود را گسترش داد و زنجیرهٔ مدارس اسلامی را با نام «جامعهٔ تعلیمات اسلامی» بنا نهاد. به‌نحوی که جامعهٔ تعلیمات صاحب بزرگ‌ترین مدارس غیردولتی در عصر پهلوی دوم شد (کرمی‌پور، ۱۳۸۳:

---

۱. این کتاب حاصل دست‌نوشته‌ها و خاطرات ایشان است که پس از رحلت وی، توسط فرزندش علی اسلامی، در بنیاد بعثت منتشر شد.

۹٤ و کرمی‌پور،۱۳۸۱: ۵۸). تأسیس این مدارس که همراه با جذب افراد مؤمن و شیوهٔ آموزشی متفاوت از دولت طاغوت بود، با استقبال گستردهٔ عموم مردم متدین روبه‌رو شد. لذا عده‌ای از متدینین شهرها که عمدتاً بازاری و تاجر بودند، اقدام به تأسیس مدرسه‌ای تحت مدیریت شیخ عباسعلی کردند. مدارس مذکور با حمایت‌های گستردهٔ علما و مراجعی چون: بروجردی، سیدمحمدتقی خوانساری، سیدصدرالدین صدر، حجت، فیض قمی، خمینی، حکیم، گلپایگانی، سیداحمد خوانساری، کاشانی، میلانی، مرعشی‌نجفی، بهبهانی و... نیز همراه بود. به‌دنبال حمایت مراجع، بسیاری از بازاریان متدین در حمایت مالی این مدارس نقش مؤثری ایفا کردند (ادهم‌نژاد، ۱۳۸٦: ۱۱۹). در این زمان علاقه‌مندی آیت‌الله بروجردی به تأسیس این‌گونه مدارس جدید، باعث شد تا اجازه دهند مبالغ زیادی از وجوه سهم امام صرف تأسیس بعضی دبستان‌ها و دبیرستان‌ها شود. در این راستا کمک‌های قابل توجهی از سوی ایشان به مدارس جامعهٔ تعلیمات صورت گرفت (مطهری و دیگران، ۱۳٤٤: ۲٤٤-۲٤٦). اسلامی علاوه بر آموزش کتب رسمی، جهت ارتقای توان دینی و علمی مدارس خود، به برخی از شخصیت‌های برجستهٔ حوزه و دانشگاه چون سید محمدحسین طباطبایی، محمدجواد باهنر و حسینعلی گلشن پیشنهاد تألیف کتاب داد، که به ترتیب کتاب «تعلیمات دینی» برای دانش‌آموزان سال‌های پنجم و ششم ابتدایی، کتاب «تربیت و تعلیم دینی» و کتاب «اخلاق اسلامی» توسط آن‌ها تألیف‌شد (ادهم‌نژاد، ۱۳۸٦: ۱۲۰).

این مدارس که براساس اصول و مبانی اسلامی در خارج از محدودهٔ نظام آموزشی رسمی برای تربیت دینی جوانان و دانش‌آموزان و جذب اقشار تحصیل‌کردهٔ مذهبی تأسیس شدند (کرمی‌پور، ۱۳۸۰: ۱۵ و ۸-۹). باتوجه به انگیزهٔ شیخ عباسعلی در تأسیس جامعهٔ تعلیمات و رویارویی و مقابله با فرهنگ غیراسلامی آن دوره، او بر جداسازی مدارس دخترانه و پسرانه، آموزش قرآن و تعالیم اسلامی در کنار اصول و دروس علمی تأکید می‌کرد (کرمی‌پور، ۱۳۸۳: ۹٤).

در سال ۱۳٤۰ جامعهٔ تعلیمات به‌منظور تقویت روحیهٔ اسلام‌گرایی در دانش‌آموزان یکسری طرح‌ها را به شاه پیشنهاد داد. ازجمله پیشنهادهای مهم آن‌ها وجود یک هیئت هفت‌نفری مرکب از سه نفر از نمایندگان انتخابی حوزهٔ علمیهٔ قم، دو نفر از نمایندگان وزارت فرهنگ

و دو نفر نمایندهٔ جامعه برای تدوین آیین‌نامهٔ تفصیلی گروه دینی دورهٔ ابتدایی و دورهٔ متوسطه بود. آنان طی نامه‌ای به وزارت فرهنگ، پیشنهادهای خود را «پیروی از منویات ملوکانه» بیان کردند: «همان‌طور که کراراً... می‌فرمایند مخصوصاً بیانات حکیمانه که روز عید مبعث دایر بر تقویت روح ایمان و آموختن تعالیم عالیهٔ اسلام به دانش‌آموزان و دانشجویان بیان فرموده‌اند. تا اوامر ملوکانه راجع‌به لزوم تقویت دین حنیف اسلام که مبنی‌بر سعادت جامعهٔ ایرانی است به‌موقع اجرا گذارده شود» (ساکما، سند ۲۹۷/۲۶۹۸۱).



اداره ـــــ
۱۴۳۵
شماره ـــــ
۴۰/۱۰/۲۱
تاریخ ـــــ
ضمیمه ـــــ

در موقع جواب باسم بحروف میزده نیز اشاره فرمایید

وزارت فرهنگ

مقام منیع جناب آقای دکتر امینی نخست وزیر کشور شاهنشاهی ایران دام اجلاله

محترما" بعرض میرساند همانطورکه خاطرعالی مستحضراست جامعه تعلیمات اسلامی قریب هجده سال است تشکیل شده مرکز تهران وشعبه‌هائی در شهرستانها مدارس وشعبه‌هائی دارد که درحال حاضر متجاوز از یکصد و شصت کودکستان ودبستان دبیرستان ودرحدود چهل هزارنفر دانش‌آموز دارد درظرف این مدت چند نوبه فارغ التحصیل دارد که درمیان آنها مهندس پزشک دارو ساز وغیره زیاد هستند که هرکدام درپستهای مختلف حساس کشور بخدمتگزاری مفتخرند ومناسبت طرز تعلیم وتربیت ازمرحله ابتدائی تا پایان دبیرستان یک روح ایمان وحدانیت وپاکدامنی درآنها ملاحظه میشود که ازهرجهت قابل تقدیر وستایش است ودرحقیقت نمونه های بارزی بقهرمانی برای پشتیبانی عزیز میباشند وتابحال سابقه ندارد و- شنیده نشده که یکی ازاین افراد مرتکب خروجی مخلت خود شده باشد ویا انحرافی حاصل کرده باشند این نتیجه عالی بمناسبت تقویت نیروی ایمانی آنها ازکودکی است که ضمن برنامه های تحصیلی ابتدائی ودبیرستان ملحوظ وتعلیم شده است لذا پیروی ازمنویات اعلیحضرت همایونی بیانات معظم له درموارد مذکوره وازآن جمله سخنان حکیمانه ملوکانه درروز عید مبعث (جمعه ۱۵/ ۱۰/ ۴۰) مهمترین برنامه تعلیمی عالیه اسلامیه دانشجویان وجوانان وهمچنین عقیده راسخ آنجناب درحفظ واجرای مقررات دین حنیف اسلام ایشان که بدستور جناب آقای وزیر فرهنگ مقرر شده تجدید نظری درآئین‌نامه های تعلیماتی مدارس بعمل آید ازطرف هیئت مدیره مرکزی جامعه تعلیمات اسلامی پیشنهاد های زیررا - معروض وتقاضا دارد مقرر فرمایند بشورایعالی فرهنگ برای تصویب واجراء ارسال فرمایند .

سند شمارهٔ ۱۱: پیشنهادهایی برای تقویت روحیهٔ اسلام‌گرایی در دانش‌آموزان. ساکما، سند ۲۹۷/۲۶۹۸۱.



در موقع تهیه پاسخ بحروف میزره نیز اشاره فرمائید

اداره ———
شماره ۱۴۲۶
تاریخ ۴۰/۱۰/۲۳
ضمیمه ———

وزارت فرهنگ

جناب آقای درخشش وزیر محترم فرهنگ

محترما" باتقدیم برنوشت ازطرحی که اخیرا" ازطرف عده ای ازآقایان نمایندگان مجلس برای تجدید نظر در برنامه امتحانات دوره اول دبیرستانها تهیه شده خاطرعالی رامستحضرمیدارد تعلیمات دینی دربرنامه امتحانات سال ۳۹- ۱۳۴۰ یک گروه مستقل وازسه درس قرآن- اصول عقاید فقه تشکیل میشد ودرطرح جدید ضمیمه تعلیمات اجتماعی (مدنی واخلاقی) شده ونمره درس عربی که سابقا" گروه مستقلی بوده دراین طرح جزء قرائت ودستور زبان فارسی قرارگرفته • برجنابعالی پوشیده نیست که امروزکشورهای آزاد جهان روح ایمان ودین داری رادرمیان افراد مملکت خود تقویت می کنند تاازشرتبلیغات مضره مصون بمانند • کشورایران که آخرین وعالی ترین اندیشه آسمانی راداراست باید ازآن پیشتر شده گرد وافراد کشورخصوص جوانان رابا تعلیم وتربیت روش- عالی ومقدس دین حنیف اسلام آشناساخته تاهم درحفظ وتقویت بنیان استقلال وحاکمیت مملکت اقدام شده باشد وهم امورکشوربدست افراد باایمان تحصیل کرده سپرده شود بنابراین پیروی ازمشوبات ملوکانه که معظم له حامی ومشوق تعلیم وتربیت دینی هستند تمنی دارد مقررفرمایند تعلیمات دینی وعربی کمافی السابق دوگروه مستقل باشند •

باتقدیم احترامات فائقه

ازطرف هیئت مدیره جامعه تعلیمات اسلامی
عباسعلی اسلامی

سند شمارهٔ ۱۲: نامه برای تجدیدنظر در امتحانات دانش‌آموزان. ساکما، سند ۲۹۷/۲۶۹۸۱.



اداره ———
شماره ———
تاریخ ———
ضمیمه ———

وزارت فرهنگ

در موقع تهیه پاسخ بحروف مبیزه نیز اشاره فرمایید

پیشنهادها

۱- در دبستانها درس شرعیات از کلاس اول و درس قرآن از کلاس دوم شروع میشود و هریك نمره مستقلی دارند

تبصره الف- تدریس قرآن در کلاس دوم بصورت ابتدائی با بستن قرائت صحیح و تشخیص حرکات و حروف شناسی باشد تا در کلاسهای چهارم و پنجم و ششم بخوبی از عهده قرائت تمام قرآن برآیند

تبصره ب- امتحان شرعیات و قرآن در کلاس اول تا پنجم شفاهی و امتحان شرعیات در کلاس ششم ابتدائی همردیف حساب و هندسه و انشاء کتبی میباشد .

تبصره ج- حد اقل نمره قبولی در دروس قرآن و شرعیات ده (بماخذ ۲۰) و از ده تا هفت تجدید کنند ه و از ۷ پائین مردود کلنده است (ولو اینکه در سایر دروس و معدل کل نمره قبولی داشته باشد)

۲- در امتحانات ابتدائی متفرقه (بزرگسالان از پانزده سال ببالا) درس قرآن شفاهی و درس شرعیات کتبی و حد نصاب نمره قبولی بشرح بند یك میباشد .

۳- در دوره دبیرستان دروس دینی شامل قرآن . اصول عقاید . و فقه میباشد و یك گروه مستقل را تشکیل میدهند

تبصره الف- امتحان قرآن در تمام دوره دبیرستان شفاهی است و در دوره اول قرآن را روخوانی و با حفظ مراتب قرائت و تجوید است و در دوره دوم علاوه از برنامه دوره اول تفسیر (در حدود برنامه) اضافه تدریس خواهد شد .

تبصره ب- در هریك از رشته های تحصیلی دبیرستان مواد مذکور بند ۳ بقوت خود باقی است .

تبصره ج- حد اقل نمره قبولی در هریك از دروس این گروه ۱۰ (بمأخذ ۲۰) میباشد و از هفت تا ده تجدیدی و از هفت بپائین مردود کلنده است (ولو اینکه معدل کل و نمرات سایر دروس بحد نصاب برسد) .

٤- یك هیئت هفت نفری که مرکب از سه نفر نمایندگان انتخابی حوزه علمیه قم و دو نفر نمایندگان وزارت فرهنگ و دو نفر نمایندگان جامعه تعلیمات اسلامی میباشند مأمورند دو آئین‌نامه تفصیلی گروه دینی دوره ابتدائی و دوره متوسطه خواهد بود .

سند شمارهٔ ۱۳: پیشنهاد برای تدوین آیین‌نامهٔ گروه دینی دورهٔ ابتدایی و متوسطه. ساکما، سند ۲۹۷/۲۶۹۸۱.



وزارت فرهنگ

اداره ———
شماره ———
تاریخ ———
ضمیمه ——— ۳

در موقع تهیه پاسخ بحروف میزه نیز اشاره فرمایید

تبصره الف- سه نفر نمایندگان هیئت علمیه قم را مرجع تقلید و رقم معرفی مینماید و دو نفر نمایندگان جامعه تعلیمات اسلامی را اداره جامعه تعلیمات اسلامی تهران معرفی خواهد کرد .

ب- بازرسی مذهبی دبستانها و دبیرستانهای مرکز بعهده یك هیئت ۲۰ نفری بازرسی انتخابی هیئت هفت نفره ی ریاست ٤ است که از کارمندان وزارت فرهنگ با اشخاص واجد شرایط و صلاحیت از خارج انتخاب میشوند و حق الزحمه اشخاص خارج بمیزان معمول وزارت فرهنگ با تأیید هیئت مذکور از نظر انجام مأموریت پرداخت خواهد شد .

تبصره الف- وزارت فرهنگ وسائل کار این هیئت بازرسان را از هر جهت تامین مینماید .

تبصره ب هیئت هفت نفره ٤ زیر نظر مستقیم وزیر فرهنگ انجام وظیفه مینمایند و جزو نمایندگان وزارت فرهنگ که تابع مقررات استخدامی هستند نمایندگان حوزه علمیه قم و جامعه تعلیمات اسلامی انتخابی بدون حق الزحمه خواهند بود .

با تقدیم احترامات فائقه

از طرف هیئت مدیره مرکزی جامعه تعلیمات اسلامی

عباسعلی اسلامی

سند شمارهٔ ١٤: پیشنهاد برای تدوین آیین‌نامهٔ گروه دینی دورهٔ ابتدایی و متوسطه. ساکما، سند ۲۹۷/۲٦۹۸۱.



در موقع تهیه پاسخ بحروف نمره و تاریخ اشاره فرمایید

اداره ———
شماره ۱۴۴۶
تاریخ ۴۰/۱۰/۲۶
ضمیمه پنج برگ

وزارت فرهنگ

شکاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی خلد آلله ملکه

باکمال توفیق بعرض خاکپای مقدس میرساند همانطورکه کرارا بهیئت های دولت وسایر مقامات مسئول امرفرموده ومیفرمایند مخصوصا" بیانات حکیمانه که روزعید مبعث دائر بتقویت روح ایمان وآموختن تعالیم عالیه اسلام بدانش آموزان ودانشجویان بیان فرموده اند اینک بهره‌ی ازمنویات ملوکانه درطرح پیشنهادی که ازطرف جامعه تعلیمات اسلامی بمقام نخست وزیر و وزیر فرهنگ تسلیم شده ازلحاظ مبارک میگذرد ۰ متمنی است اوامرهمایون شرف صدور یابد که مفاد دو پیشنهاد تقدیمی ازطرف وزارت فرهنگ مورد توجه قرارگیرد تا اوامرملوکانه راجع بلزوم تقویت دین حنیف اسلام که مبنی برسعادت جامعه ایرانی است بموقع اجراء گذارده شود ۰ احترامات فائقه رانقدیم مبدارد ۰

ازطرف هیئت مدیره جامعه تعلیمات اسلامی
عباسعلی اسلامی

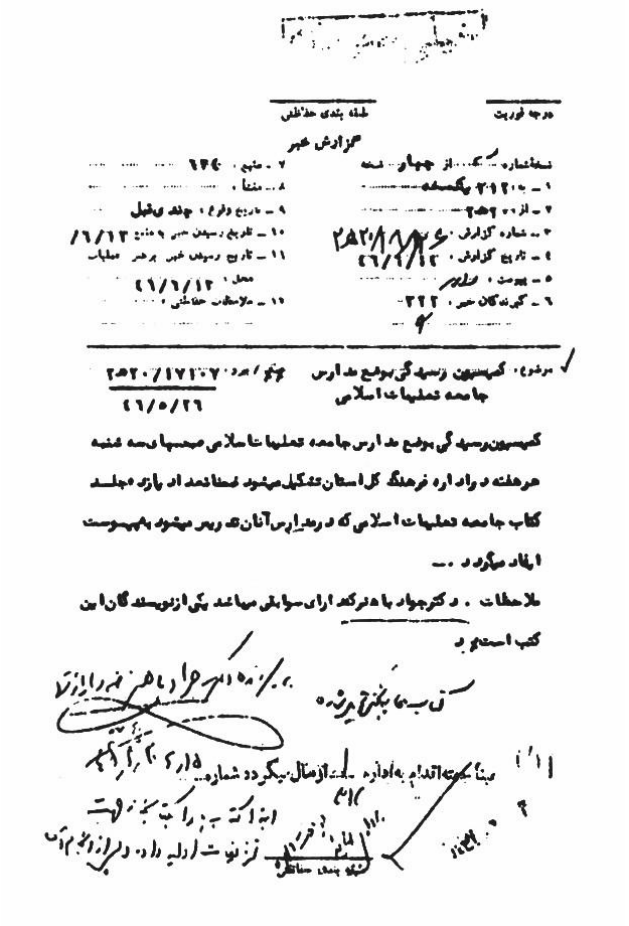
سند شمارهٔ ۱۵: علت طرح پیشنهادهای اسلامگرایی از سوی جامعه. ساکما، سند ۲۹۷/۲۶۹۸۱.

بنابر اسناد موجود جامعهٔ تعلیمات در راستای گسترش طرح مدارس زنجیره‌ای، درخواست تأسیس مدارسی چون دبستان جامعهٔ تعلیمات اسلامی، دبستان دخترانهٔ رضویه اسلامی و دبستان دخترانهٔ صمدیهٔ اسلامی را در تهران طی سال ۱۳٤۱ مطرح نمود (ساکما، سند ۲۹۷/۲۰۰٦۱، ۲۹۷/۱۹۹۷٤، ۲۹۷/۱٦٦۱٦). با تلاش در این مسیر جامعه درنهایت موفق شد اجازهٔ تأسیس مدارسی چون: دبیرستان پسرانهٔ جامعهٔ تعلیمات یزد را در سال ۱۳٤۱، دبستان و دبیرستان عباسیهٔ اسلامی کرمانشاه و دبستان مهدیه مقدم کرج را سال ۱۳٤۲، دبیرستان

پسرانه صفا در تبریز را در سال ۱۳٤٦ و صدور امتیاز تأسیس مدارس ملی برای آموزگاران و گروه‌های فرهنگی و... را در مقاطع گوناگون در شهرهای مختلف کشور کسب کند (ساکما، سند۲۹۷/۲۷۹۹۷، ۲۹۷/۱۸۹۱۰، ۲۹۷/۲۸۷۷۷، ۲۹۷/۱۵۳۸۰، ۲۹۷/۱۵۳۷۲، ۲۹۷/۱٤۱۱۳).

با این تلاش‌ها جامعهٔ تعلیمات اسلامی در تهران و شهرستان‌ها دارای زنجیره‌ای از شعب و آموزشگاه‌های روزانه و شبانهٔ پسرانه و دخترانه، کودکستان، دبستان و دبیرستان شد. به‌نحوی که در نهمین سال تأسیس، بیش از صد کودکستان، دبستان پسرانه و دخترانه و مدارس شبانه تأسیس شد و بیش از ۱۵ هزار دانش‌آموز چهارساله تا ۷۰ ساله در آن مدارس به تحصیل علوم دینی و فرهنگی اشتغال داشتند؛ اما نکتهٔ قابل توجه این بود که همچون نشریات، بودجهٔ این تأسیسات به‌وسیلهٔ خیرخواهان و متدینین پرداخت می‌شد (دانشور، ۱۳۳۱: ۱۱). چون این اعتقاد وجود داشت که در وضعیت فعلی بهترین جهاد مالی آن است که ثروتمندان با تمام قوا برای تعلیم‌وتربیت دینی و فرهنگی یتیمان به تأسیس دارالایتام‌ها و مدارس همت گمارند. تا از این اطفال بی‌سرپرست توسط مربیان متدین، مردانی خدمتگزار برای کشور یا زنانی خانه‌دار و مربی، برای تربیت فرزندانی لایق پرورش یابد. ازنظر این دسته از فعالان فرهنگی هرقدر سطح معلومات جامعه بالا بود، عظمت آن روی به فزونی می‌نهد. مخصوصاً وقتی‌که آموزش‌وپرورش با دین و ایمان توأم باشد (گلشن، ۱۳۳۱: ۱-۳). تعداد این مدارس در طول حیات شیخ عباسعلی به بیش از ۱۸۳ باب در تهران و شهرستان‌ها رسید. اغلب مدرسان و معلمان مدارس از برجستگان فرهنگی و نویسندگان مذهبی بودند. طبق گزارش ساواک اغلب دانش‌آموزان این مدارس با رتبه‌های ممتاز در آزمون‌های دانشگاه‌ها پذیرفته شدند (ادهم‌نژاد، ۱۳۸٦: ۱۱۸)؛ اما با تمام موفقیت‌های این مدارس، آنان از سال ۱۳۳٤ به بعد به‌دلایلی چند همچون ورود و حضور ثروتمندان در هیئت‌مدیره، عدم رسیدگی دقیق به جریانات داخلی جامعه، اعدام فدائیان اسلام، دستگیری مکرر آیت‌الله کاشانی، پیروزی کودتاچیان، قدرت روزافزون حکومت در سرکوب اسلام‌گرایان و... از تاب‌وتوان اولیه افتادند. بااین‌حال به علت اوضاع وخیم و فاسد مدارس دولتی هنوز مدارس جامعه به‌عنوان بهترین مدارس دینی قلمداد می‌شدند (کلهر، ۱۳٦۹: ۱۲٦). درنهایت تمایز مدارس جامعهٔ

تعلیمات با مدارس دولتی، حکومت را نگران ساخت و آنان با تصویب قانون آموزشی رایگان در سال ۱۳۵۳ عملاً بسیاری از مدارس آن را ضبط و تحت نظارت خود درآورند (کرمی‌پور، ۱۳۸۱: ۵۷).

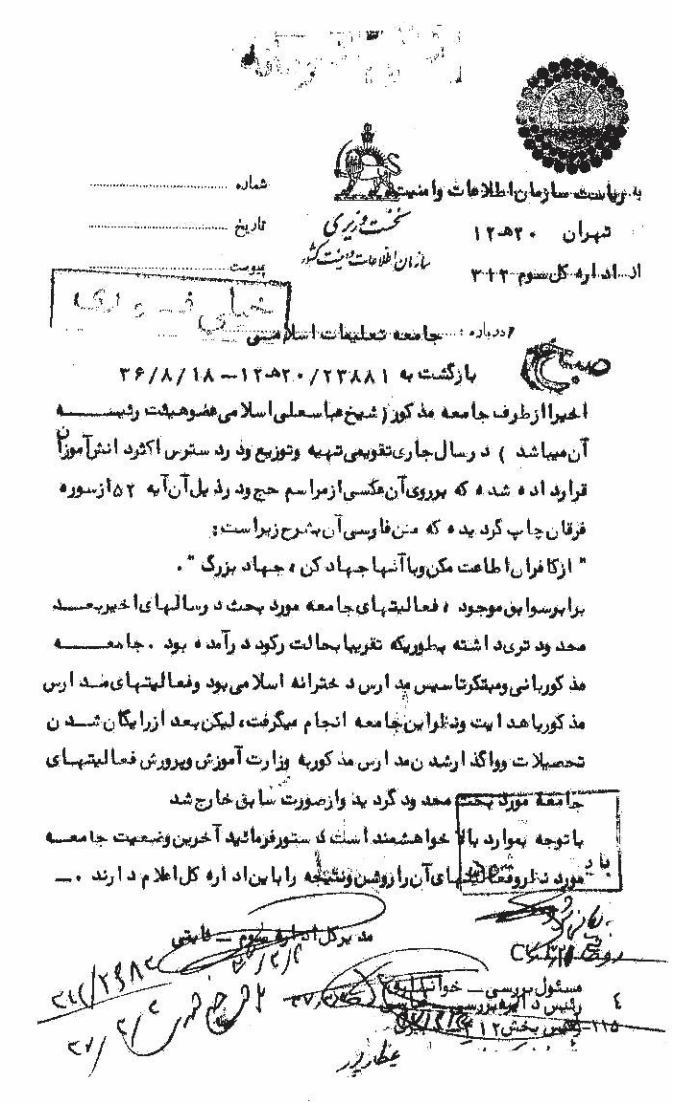


موضوع: کمیسیون رسیدگی بموضع مدارس جامعه تعلیمات اسلامی

کمیسیون رسیدگی بموضع مدارس جامعه تعلیمات اسلامی صبحها ساعت ... هرهفته در اداره فرهنگ کل استان تشکیل میشود لطفا تعداد ... کتاب جامعه تعلیمات اسلامی که در مدارس آنان تدریس میشود بهمپرسند ابلاغ میگردد ...

ملاحظات ... دکتر جواد باهنر که ... برای سوابقی میباشد یکی از نویسندگان این کتب است ...

سند شمارهٔ ۱۶: کمیسیون رسیدگی به مدارس جامعهٔ تعلیمات



به ریاست سازمان اطلاعات و امنیت
شماره .....
تاریخ .....
پیوست .....
تهران ۱۲-۳۲۰
اداره کل سوم ۳۲۲
درباره : جامعه تعلیمات اسلامی
بازگشت به ۱۲-۳۲۰/۲۳۸۸۱ — ۳۶/۸/۱۸
اخیرا از طرف جامعه مذکور (شیخ عباسعلی اسلامی عضو هیئت رئیسه آن میباشد) در سال جاری تقویمی تهیه وتوزیع ودر دسترس اکثر دانش آموزان قرار داده شده که برروی آن عکسی از مراسم حج ودر ذیل آن آیه ۵۲ از سوره فرقان چاپ گردیده که متن فارسی آن بشرح زیر است:
" از کافران اطاعت مکن وبا آنها جهاد کن، جهاد بزرگ ".
برابر سوابق موجود، فعالیتهای جامعه مورد بحث در سالهای اخیر بسیار محدود تری داشته بطوریکه تقریبا بحالت رکود درآمده بود. جامعه مذکور بانی ومبتکر تاسیس مدارس دخترانه اسلامی بود وفعالیتهای مدارس مذکور با هدایت ونظارت این جامعه انجام میگرفت، لیکن بعد از رایگان شدن تحصیلات وواگذار شدن مدارس مذکور به وزارت آموزش وپرورش فعالیتهای جامعه مورد بحث محدود گردیده واز صورت سابق خارج شد
باتوجه بموارد بالا خواهشمند است دستور فرمائید آخرین وضعیت جامعه مورد نظر وفعالیتهای آن را روشن ونتیجه را باین اداره کل اعلام دارند. —
مدیر کل اداره سوم — قابلی
مسئول بررسی — خواجه‌نوری
رئیس اداره بررسی
رئیس بخش ۱۲

سند شمارهٔ ۱۷: نظارت بر فعالیت مدارس جامعهٔ تعلیمات

اتحادیهٔ مسلمین (اتحادیهٔ مسلمین ایران) و مبانی فکری ـ فرهنگی آن‌ها

اتحادیهٔ مسلمین در سال ۱۳۲٤ توسط حاج مهدی سراج انصاری و جمعی از دوستان وی در تهران تشکیل شد؛ اما فعالیتش را به‌صورت جدی از اوایل سال ۱۳۲۹ آغاز کرد و به‌تدریج آن را در سایر شهرها گسترش داد. این تشکل به‌دنبال انحلال «جمعیت مبارزه با

بی‌دینی»[1] تشکیل گردید. با انحلال جمعیت مذکور، حاج سراج تلاش کرد با تأسیس سازمانی با وظایف گسترده‌تر علاوه‌بر کار فرهنگی و اجتماعی، دغدغهٔ مسائل جهان اسلام را منعکس‌کند. او به وحدت مسلمانان و حل مشکلات آنان علاقه داشت و درپی آن بود با تشکیل اتحادیهٔ مسلمین ریشهٔ اندیشه‌های استعمارگران را از کشورهای اسلامی محو کند. چون معتقد بود «امروز موقع منازعهٔ شیعه و سنی نیست و مسلمین دنیا بیش از هر چیز، به اتحاد نیازمندند؛ بنابراین علما و دانشمندان فریقین باید بکوشند و وسایل محبت را میان افراد مسلمین فراهم آورند» (سراج‌انصاری، ۱۳۸۵ ق: ۱۵۵ و ۱۵).

حاج سراج با تشکیل اتحادیه ریاست آن را برعهده گرفت و در کنار وی جمعی از نویسندگان مذهبی معروف چون: سرهنگ اخگر، آیت‌الله طالقانی، سیدغلامرضا سعیدی، نصرت‌الله نوریانی، میرزا عبدالحسین شوشتری، عطاءالله شهاب‌پور، صدرالدین نصیری، محمدی اردهالی، شیخ‌مهدی شریعتمداری، سیدابراهیم انگجی، سیدمرتضی خلخالی، صباح کازرونی و بدرالدین نصیری اعضای هیئت‌مدیرهٔ آن را تشکیل دادند (جعفریان، ۱۳۸۲: ۲۵). البته برخلاف نامش، اتحادیهٔ مسلمین هیچ‌گاه ترکیبی از گروه‌ها یا احزاب و دسته‌ها نشد، چون منظور از ترکیب در آن تأکید بر جنبه‌های وحدت و یکپارچگی مسلمانان بود (کرمی‌پور، ۱۳۸۳: ۹۸). در این تشکل ایجاد وحدت ملی اسلامی، رفع نفاق و از میان‌بردن تیرگی‌ها، هماهنگ‌کردن گروه‌ها و تشکل‌های اسلامی و حفظ شئونات دینی در سطح عمومی جامعه از اهداف اصلی بود (حسینیان، ۱۳۸۱: ٤٦٣). باتوجه به اینکه یکی از اهداف مهم گروه‌های فعال در صحنهٔ سیاسی ایران در دههٔ ۱۳۲۰ جذب جوانان و توجه‌دادن آنان به اندیشه‌ها و آرمان‌های خود بود، اتحادیهٔ مسلمین نیز درصدد جلب جوانان به اصول و تعالیم اسلامی برآمد. ازاین‌رو انصاری در ۲۸ فروردین ۱۳۳۱ تأسیس سازمان جوانان مسلمین را به

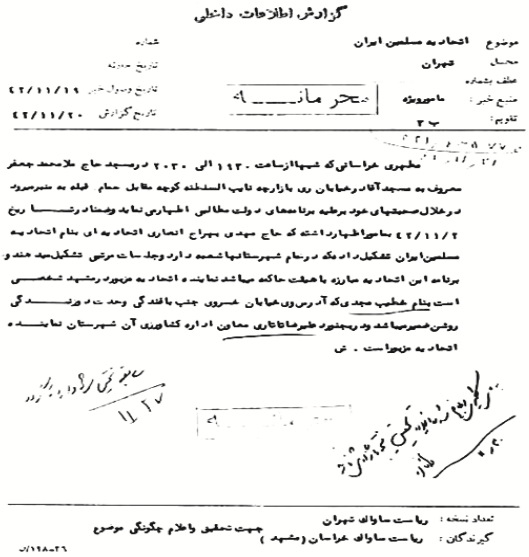
---

۱. حاج سراج جمعیت مبارزه با بی‌دینی را در سال ۱۳۲۳ با همراهی جمعی از علما و متدینین تهرانی چون نواب‌صفوی در تهران تشکیل داد. رسالت اصلی این جمعیت، پاسخ‌گویی به آثار و نوشته‌های کسروی، خنثی‌کردن فعالیت‌های او و مبارزه با بهاییان بود(امینی، ۱۳۸۱: ۸۹). جمعیت مذکور که اهمیت آن در بسترسازی و هموار ساختن راه برای تشکیل اتحادیهٔ مسلمین بود، با اعدام انقلابی کسروی در اسفند ۱۳۲٤ فلسفهٔ وجودیش را از دست داد(مظفری، ۱۳۸۵: ٦٦).

هیئت‌مدیره پیشنهاد داد که به‌اتفاق آراء مورد پذیرش قرارگرفته و ولی‌الله یوسفیه ریاست آن را برعهده گرفت (کرمی‌پور، ۱۳۸۳: ۱۰۰).

مبانی و اصول فکری

اتحادیهٔ مسلمین در اساسنامهٔ خود اسلام را دین واسطه خوانده بود که هم بر آزادی فرد و هم منفعت اجتماع استوار شده است؛ به‌گونه‌ای که تأمین سعادت و آسایش بشر را هم از وجههٔ فردی و هم ازلحاظ اجتماعی تثبیت و تضمین کرده است. بنابراین وظیفهٔ اتحادیه اثبات حقانیت دین اسلام در برابر ایدئولوژی‌ها و مکاتب فکری بود که در آغاز دههٔ ۱۳۲۰ با تبلیغات گسترده و با امکانات فراوان توانسته بودند در مراکز فرهنگی از قبیل دانشگاه‌ها، آموزشگاه‌ها و حتی مراکز کارگری رخنه کنند و طرفداران فراوانی از میان آن‌ها در اختیار گیرند (کرمی‌پور، ۱۳۸۳: ۹۹). هدف اتحادیه در فضای سیاسی آن روز همچون سایر جریانات به‌نوعی کنترل مسائل مذهبی جامعه بود (جعفریان، ۱۳۹۱: ٦٢-٧٢). آنان این هدف را با جدیت علاوه‌بر تهران با تأسیس شعباتی در حدود بیست شهر دیگر ادامه دادند که این امر نفوذ آنان را در میان مردم گسترش داد (مظفری، ۱۳۸۵: ٦٦ و ٢٤-٢٩).



گزارش اطلاعات داخلی

موضوع: اتحاد به مسلمین ایران
محل: تهران
عطف بشماره:
منبع خبر: ماموره
تاریخ: ۳۰

شماره:
تاریخ جلسه:
تاریخ وصول خبر: ۴۲/۱۱/۱۹
تاریخ گزارش: ۴۲/۱۱/۲۰

مظهری عراسانی که شبها از ساعت ۱۹۳۰ الی ۲۰۳۰ در مسجد حاج ملا محمد جعفر مشروف به مسجد آقا در خیابان ری بازارچه نایب السلطنه کوچه مقابل حمام قبله به منبر میرود در خلال صحبتهای خود برطبق برنامه‌های دولت مطالبی اظهار می نماید و ضمن در ۴۲/۱۱/۲ باصحبت اظهار داشت که حاج مهدی بهراج انصاری اتحاد به ای بنام اتحاد به مسلمین ایران تشکیل داده که در تمام شهرستانها شعبه دارد و جدا ساعت مرتبی تشکیل میدهد و برنامه این اتحاد به مبارزه با هیئت حاکمه میباشد نامبرده اتحاد به مزبور در مشهد شخصی است بنام خطیب مجدی که آدرس وی خیابان خسروی جنب باقندگی وحدت دورد گی روشن ضمیر میباشد ودر رجنبوره طیر خاتاری معاون اداره کشاورزی آن شهرستان نامبرده اتحاد به مزبور است . ق

تعداد نسخه: ریاست ساواک تهران
گیرندگان: ریاست ساواک خراسان (مشهد) جهت تحقیق واعلام چگونگی موضوع

سند شمارهٔ ۱۸: گزارش گسترش فعالیت اتحادیه در مناطق مختلف

مبارزه با مظاهر بی‌دینی و اجرای قوانین اسلامی و آموزش اصول اسلامی و مفاهیم آن، تلاش در برقراری قانون مجازات اسلامی و عدم حذف دروس و برنامه‌های دینی از دانشگاه‌ها و مدارس کشور (کرمی‌پور، ۱۳۸۳: ۱۱۱)، فداکاری در راه استقلال کشور و تمامیت ارضی ایران تحت لوای اسلام، جلوگیری از هرگونه نفوذ و مداخلات بیگانگان و مبارزه با عوامل آنان، تقویت غرور دینی و شخصیت‌های اخلاقی و معنوی افراد ازجمله فعالیت‌های قابل توجه آنان در این عرصه بود؛ اما این تشکل به مسائل جهان اسلام توجه ویژه داشت و از کلیت اسلام و جوامع اسلامی دفاع می‌کرد (جعفریان، ۱۳۸۲: ۲۵٤ و جعفریان، ۱۳۹۱: ۸۷٦)؛ اما با تمام اهداف فرهنگی که با محوریت دین اسلام برای اتحادیه تعریف شده بود، انصاری در تصمیمات سیاسی اتحادیه تأثیرات قاطع و غیرقابل انکاری داشت؛ چنان‌که بیشتر اعضای هیئت‌مدیره کارکرد اتحادیه را فعالیت‌های دینی دانسته و

خواستار عدم دخالت در مسائل و جریانات سیاسی گردیدند؛ اما حاج سراج با استدلال‌هایش اعضا را قانع کرد تا در برابر اتفاقات سیاسی موضع روشنی اتخاذ کنند (کرمی‌پور، ۱۳۸۳: ۱۰۲). وی معتقد به دخالت مستقیم دین در سیاست بود و دین را وسیله‌ای برای اصلاح جامعه و فرد می‌دانست. او به جریانی تعلق داشت که ضمن انتقاد از وضع موجود، به‌نوعی به بازاندیشی در فکر دینی و ضرورت اصلاح مذهبی پایبند بود و راهی برای تغییر سیاسی و اجتماعی بر مبنای شریعت فراهم می‌کرد (فیرحی، ۱۳۹۳: ۱۱۰). برمبنای این استدلال با شروع نهضت ملی نفت اتحادیهٔ مسلمین به فعالیت‌های خود شتاب بیشتری داد و پیرامون مسائل سیاسی موضع صریحی در پیش گرفت. سپس در جریان استعفای دکتر مصدق و انتصاب احمد قوام، به پیروی از آیت‌الله کاشانی از مصدق حمایت کرد. البته کوشش‌های مصدق در مسئلهٔ نفت و مخالفت با سیاست استعماری انگلیس در این پشتیبانی بی‌تأثیر نبود. حتی با بازگشت وی به قدرت مذاکراتی پیرامون چگونگی ائتلاف گروه‌ها با همراهی اتحادیه صورت گرفت؛ اما با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تحقق ائتلاف فوق ناکام ماند. از فعالیت اتحادیهٔ مسلمین پس از ۱۳۳۵ گزارش و سندی در دست نیست؛ به‌نظر می‌رسد درنتیجهٔ انسداد فضای سیاسی جامعه مجالی برای فعالیت آن باقی نماند و درنهایت از ادامهٔ فعالیت‌های خود بازماند (کرمی‌پور، ۱۳۸۳: ۱۰۲–۱۰۶). اگرچه اتحادیهٔ مسلمین همچون سایر نهادهای مذهبی هم‌عصر خود، ریشه‌های خود را در بسترهای فرهنگی و مذهبی می‌دواند و توسعهٔ فعالیت‌های فرهنگی را در زمرهٔ اهداف بنیادین خود قرارداده بود، اما در مواجهه با فضای متلاطم سیاسی دههٔ ۱۳۲۰، استراتژی متفاوتی را اتخاذ کرد. در بُعد سیاسی، اتحادیه حضور به‌مراتب پررنگ‌تری نسبت به دو نهاد دیگر به نمایش گذاشت؛ و تا سرحد امکان، از فضای باز سیاسی پس از شهریور ۱۳۲۰ بهره برد و در تحولات کشور مداخله کرد. این مداخله صرفاً واکنشی نبود، بلکه مبتنی بر یک درک عمیق از شرایط بود. درنتیجه، اتحادیهٔ مسلمین موفق شد جایگاه تأثیرگذار خود را نه‌تنها در حوزهٔ تعلیم‌وتربیت، بلکه به‌طور مستقیم در مدیریت و هدایت افکار عمومی در مواجهه با بحران‌های ملی، تثبیت کند.

فعالیت‌های فرهنگی ـ تبلیغی

اتحادیهٔ مسلمین از هر نوع حرکت فرهنگی برای تقویت موقعیت اسلام حمایت می‌کرد. در این مسیر آن‌ها با استفاده از سه ابزار چاپ نشریات و کتاب، تشکیل تجمع، مجالس سخنرانی و بحث و گفتگو و درنهایت نامه‌نگاری‌های گسترده با مسئولان ارشد داخلی و خارجی، سعی در پیشبرد اهداف خویش داشتند. در این زمینه مهم‌ترین ابزار کار اتحادیه باتوجه به آشنایی و علاقه‌مندی حاج سراج در عراق به فعالیت‌های مطبوعاتی، در وهلهٔ اول استفاده از نشریات بود. پرداختن به مشکلات دنیای اسلام و انعکاس آن‌ها در دو نشریهٔ «دنیای اسلام» و «هفته‌نامهٔ مسلمین» از مهم‌ترین اقدامات اتحادیه بود. مجلهٔ دنیای اسلام به مدیریت «سیدمحمدعلی تقوی» در۲۰ مهر ۱۳۲۵ آغاز به‌کار کرد و تا سال ۱۳۲۸ چاپ شد. حاج سراج خود نویسندهٔ ثابت و همیشگی نشریه بود و مقالاتی چون «از خواب غفلت بیدار شوید»، «اسلام و تحزب»، «ما نه اهل چپ هستیم نه اهل راست...»، ازجمله مقالات وی در دنیای اسلام بود که سیاسی‌تر از مقالاتش در دیگر نشریات بود. انصاری مطالب دنیای اسلام را در منزل شخصی خود تهیه می‌کرد. بدین‌وسیله بسیاری از شعارها و اعلامیه‌های اتحادیهٔ مسلمین در دنیای اسلام به چاپ می‌رسید (نوریانی، ۱۳۲۸: ۲-۵).

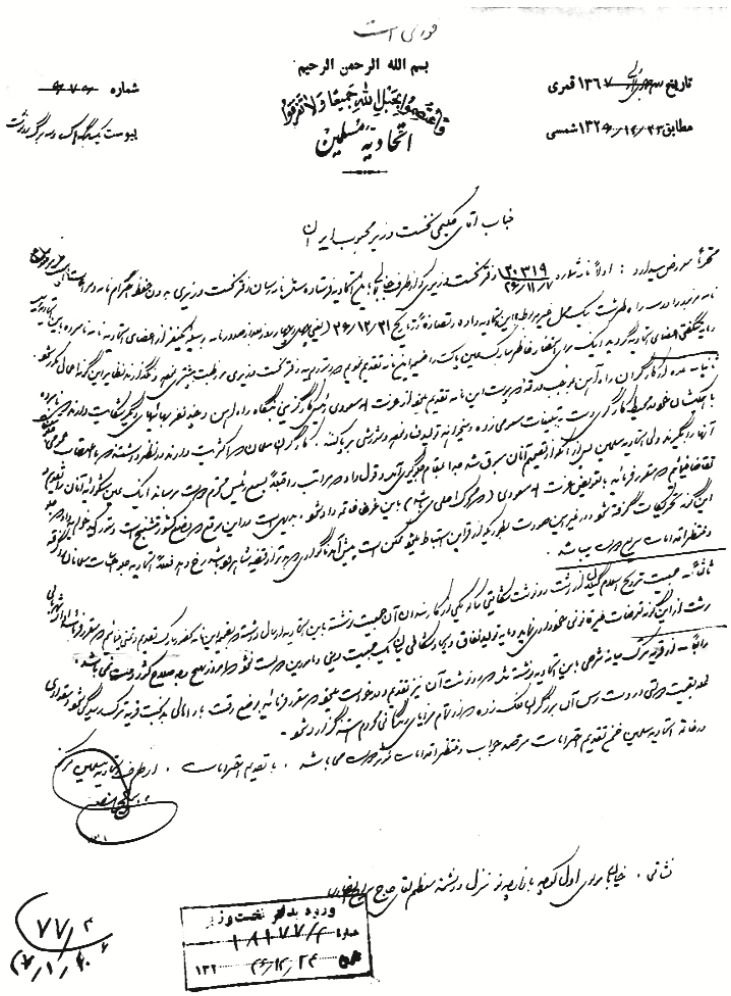
نشریهٔ دیگر هفته‌نامه «مسلمین» بود که در سال ۱۳۲۸ مجوز آن به نام انصاری صادر شد. این نشریه با انتشار چند دورهٔ متوالی حاوی مقالات دینی ـ سیاسی و خبری دربارهٔ دشواری‌های جهان اسلام بود و ارگان رسمی اتحادیه محسوب می‌شد (یوسفی‌اشکوری، ۱۳۷٦: ۱۸٤/۱). چنان‌که در قضیهٔ استعمار فرانسه در مراکش و الجزایر با چاپ اطلاعیه‌ای اقدامات فرانسه را در این دو کشور غیرانسانی و برخلاف شعار آزادی‌خواهانه‌ای دانست که سال‌هاست فرانسوی‌ها آن را علم کرده‌اند. اتحادیهٔ مسلمین اعمال فرانسه را زشت و نکوهیده بیان کرد و ضمن اعتراض شدید به این اعمال، از جنایات دولت فرانسه اظهار نفرت نمود و توجه سازمان ملل‌متحد و قاطبهٔ ملل آزادی‌خواه را به این موضوع جلب نمود (مسلمین، ۱۳۲۸: ۱۷). پس از کودتا یک یا دو شمارهٔ دیگر هفته‌نامهٔ مسلمین تا سال ۱۳۳۵ منتشر شد و در این سال اجازهٔ انتشار آن برای همیشه توسط دولت لغو شد. در کنار انتشار مجلات مذکور، حاج سراج برای هماهنگ‌کردن مطبوعات دینی و همچنین جذب سرمایه به

این حوزه، کوشید «شرکت سهامی مطبوعات دینی» را تأسیس کند، اما شرکت یادشده نتوانست به بار بنشیند (نوریانی، ۱۳۲۸: ۲-۵). وی علاوه‌بر نشر مقالات در نشریات مختلف کتاب‌ها و آثار قلمی چون «نبرد با بی‌دینی»، شیعه چه می‌گوید؟»، «دین چیست و برای چیست؟»، قهرمانان میدان‌های تاریخ اسلام»، «دفاع از شیعه‌گری»، «رشید در پایتخت رشید»، «در پیرامون ماتریالیسم»، «تدوین تاریخ اسلام» (با مرگ او ناتمام ماند) و... را تألیف نمود (hawzah.net، ۱٤۰۰: ۲۱).

چنان‌که گفته شد، اتحادیهٔ مسلمین با فرارفتن از حوزهٔ محدود مسائل داخلی، مسائل جهان اسلام همچون مسائل مسلمانان هند و پاکستان، فلسطین، مراکش، اندونزی و الجزایر را در دستور کار خود قرار داد. ازاین‌رو در جنگ اول فلسطین (۱۹٤۸م)، در یکی از روزهای اردیبهشت ۱۳۲۷ دفتری در ساختمان خود برای نام‌نویسی داوطلبان جنگ با اسرائیل راه‌اندازی کرد. سپس نمایندگانی از سوی اتحادیه با سفرا و کارداران اسلامی عربستان، لبنان و سوریه در تهران ملاقات کردند و پیرامون این موضوع به‌گفتگو نشستند (کرمی‌پور، ۱۳۸۳: ۱۰۷). پس از آن برحسب دعوت قبلی، در دهم خرداد ۱۳۲۷ وزرا و کاردارهای سفارتخانه‌های دول اسلامی در دفتر اتحادیه حضور به‌هم رسانیدند. در این روز تجمع باشکوهی تشکیل شد که بالغ بر شش‌هزار نفر در آن حضور داشتند. آیت‌الله بهبهانی، جمعی از نمایندگان مجلس، مدیران و خبرنگاران روزنامه‌ها هم حاضر شدند. در این تجمع نصرت‌الله نوریانی بیان داشت که تاکنون دو هزار نفر برای شرکت در نبرد فلسطین تنها در اتحادیهٔ مسلمین ثبت‌نام کرده‌اند. درنهایت این تجمع طی بیانیه‌ای پشتیبانی کامل مسلمانان ایران را از دولت‌های عربی نسبت به قضیهٔ فلسطین اعلام داشتند. بااین‌حال دولت مانع از اعزام این افراد برای رفتن به فلسطین شد (ساکما، سند ۲۹۳/۵٦۲٦، شمارهٔ بازیابی ۱۲/۱/۱٤۲۱۵). علاوه‌بر این، حاج سراج همراه با سیدغلامرضا سعیدی، در تشکیل دومین مؤتمر اسلامی که با حضور علمای ایران، پاکستان و هند در سال ۱۳۳۰، در تهران برگزار شد، نقش فعال داشت و توانست حمایت‌های نظری را با اقدامات عملی، محقق کند. در این زمان شعبه‌های اتحادیه در شهرستان‌های مختلف جلسه‌های هفتگی برقرار می‌کردند و دربارهٔ مسائل سیاسی بحث‌وگفتگو می‌کردند و در صورت توافق اکثریت اعضا پیرامون یک

موضوع، اقدام عملی لازم صورت می‌گرفت. این جلسه‌های هفتگی که در بسیاری از موارد به تجمع یا تجمعات گستردهٔ اعتراض‌آمیز شباهت داشت، نقش مهمی در افزایش آگاهی و انسجام مردم ایفا می‌کرد (کرمی‌پور، ۱۳۸۳: ۱۰۲).

از اقدامات مهم دیگر اتحادیه نامه‌نگاری به شخصیت‌ها و مسئولان برجسته برای رفع مشکلات بود. از آنجا که مبارزه با فعالیت بهائیان و گماشتن آنان در مناصب دولتی ازجمله اقدامات مهم آنان بود، اتحادیه در نامه‌ای به محمود حکیمی نخست‌وزیر وقت در ۲۳ اسفند ۱۳۲٦ شکایت عده‌ای از کارگران راه‌آهن را از تبلیغات بهائیان منتقل کرد. این‌که بهائیان با کمک هم‌کیشان خود در محیط کارگری دست به تبلیغات مسموم می‌زنند و می‌خواهند تولید فساد نموده و شورش به‌پا کنند. لذا از حکیمی می‌خواهد که جلوی تبلیغات بهایی‌ها گرفته شود چون کارگران به‌خاطر این تبلیغات می‌خواهند دست به اعتصاب بزنند تا این‌گونه تحریکات به پیشامدهای ناگوارتری منجر نگردد (ساکما، سند ۳۱۰۰/۳۸۳٤). آنان همچنین در دی ۱۳۲۹ با نوشتن نامه‌ای به رزم‌آرا نخست‌وزیر وقت از اخراج بهائیان از ادارات دولتی تشکر کرده و خواستار استمرار این حرکت شدند. از دیگر نگرانی‌های اتحادیه حذف دروس و برنامه‌های دینی از دانشگاه‌ها و مدارس کشور بود. پیرو این هدف در دی ۱۳۲٦ هم‌نوا با اعتراض مراجع و روحانیان بزرگ کشور در مورد فضای فرهنگی مراکز آموزشی و فقدان تعالیم دینی در آن‌ها اقدام به نامه‌نگاری‌هایی با مقامات عالی‌رتبه کردند و درخواست گنجانیدن درس تعلیمات دینی و آموزش نماز به دانش‌آموزان را با جدیت مطرح ساختند. این تلاش‌ها با همکاری دیگر نیروهای مذهبی به‌ویژه آیت‌الله بروجردی به ثمر نشست. نامه‌نگاری‌های گسترده با مسئولان ارشد مملکت و حمایت بسیاری از نیروهای فرهیختهٔ دینی از آنان برای تحقق این طرح نوعی احساس مشترک در عناصر دینی به وجود آورد به‌گونه‌ای که در دیگر درخواست‌های دینی انسجام و هماهنگی بیشتری از خود به نمایش گذاشتند (کرمی‌پور، ۱۳۸۳: ۱۱۱-۱۱۲)



سند شمارهٔ ۱۹: نامه به حکیمی برای جلوگیری از فعالیت بهائیان. ساکما، سند ۳۱۰۰/۳۸۳٤.

اما از اهم اطلاعیه‌های جمعیت، پیام تبریک به مناسبت بازگشت آیت‌الله کاشانی از تبعید لبنان در سال ۱۳۳۸ بود (ساکما، سند ۹۹۹/۱٤۱۰۰). اتحادیهٔ مسلمین ضمن حل مسائل داخلی، دامنهٔ فعالیت خود را ازجمله نامه‌نگاری در قضیهٔ نفت را به خارج از مرزهای ایران کشانید. چنان‌که در حمایت از ملی‌شدن صنعت نفت در نامه‌ای خطاب به ریاست شورای امنیت نوشت: «اتحادیهٔ مسلمین ایران که نمایندهٔ قاطبهٔ مسلمین این کشور است از پیشگاه شورای امنیت جداً خواستار است که نظر نمایندهٔ ایران را دایر بر عدم صلاحیت آن شورا در

قضیهٔ نفت تأیید فرمایند». آنان طی تلگرافی به ریاست شورای امنیت که مسئلهٔ کشمیر به آن ارجاع داده شده بود، درخواست کردند تا قضیهٔ کشمیر که سال‌هاست موجبات نگرانی عالم اسلام را فراهم کرده است، هرچه زودتر به‌طرز عادلانه‌ای به‌وسیلهٔ مراجعه به آرای عمومی حل‌وفصل گردد (کرمی‌پور، ۱۳۸۳: ۱۰۲).

جمع‌بندی

با تبعید رضاشاه از کشور، جریان اسلام‌گرا که پیش‌تر سرکوب‌شده بود، از این فرصت بهره برد و فعالیت خود را در اشکال مختلف از تشکیل جمعیت‌ها، احزاب، اتحادیه‌ها، انجمن‌ها تا انتشار نشریات گسترش داد. جریان اسلام‌گرا در عرصهٔ حیات مجدد خود با شعار احیای دین و مقابله با زوال مذهبی وارد میدان شد تا ضمن بازگرداندن شعائر دینی و اشاعهٔ آداب و سنن متداول به بازتعریف نقش دین در ساختار اجتماعی و سیاسی آیندهٔ کشور بپردازد؛ اما فعالیت‌های این طیف در دههٔ ۱۳۲۰ یکپارچه نبود، بلکه در دو محور متفاوت، اما مکمل سیاسی و فرهنگی سازماندهی شد. در محور سیاسی حضور فعال اسلام‌گرایان در کنار نیروهای ملی‌گرا وزن سیاسی آن‌ها را افزایش داد؛ اما در محور فرهنگی در قالب تشکیل انجمن تبلیغات اسلامی، جامعهٔ تعلیمات اسلامی، اتحادیهٔ مسلمین فعالیت‌هایش را گسترش داد. این محور، به‌جای تقابل مستقیم با دولت، بر تأسیس نهادهای زیربنایی تمرکز کرد که برای تبلیغ دین و سازمان‌دهی پایگاه اجتماعی ضروری بود تا بدین‌وسیله ضمن بازنمودن عرصهٔ جدیدتری در حوزهٔ دیانت اجتماعی و فعالیت سیاسی، از یکسو به جدال با قدرت سیاسی حاکم و مبارزه با استعمار بیگانه و از سوی دیگر مبارزه و رویارویی با فضای غیرمذهبی و ضد دینی آن دوره بپردازد. نگاهی گذرا به روزنامه‌های این دوره نشان می‌دهد که گفتمان مسلط به‌ویژه در میان گروه‌های روشنفکر و تحصیل‌کرده فاصله‌ای عمیق، بلکه گاه تضادی آشکار با آموزه‌های دینی داشت. در مواجهه با این فضا، فعالیت اسلام‌گرایان که برای دین در عرصهٔ فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی وزنه‌ای سنگین قائل بودند، با تشکیل انجمن‌ها و اتحادیه‌های مذکور و چاپ کتاب و انتشار نشریات اسلامی قابل توجه و مهم بود. این تشکل‌ها با اولویت‌دادن به فعالیت‌های فرهنگی سعی کردند تا درخور نیازمندی‌های جهان آن روز به‌ویژه دنیای اسلام رسایل، روزنامه‌ها و مجلات دینی را در دسترس عامه قرار دهند و دعوت و تبلیغ اسلامی را با مقتضیات زمان وفق دهند تا بدین‌وسیله ضمن احیای آداب و سنن بی‌رونق مذهبی، به مقابله با اشکال مختلف بی‌دینی و جدال با استبداد و استعمار بپردازند. آنان تلاش کردند تا دین را نه صرفاً مجموعه‌ای از مناسک، بلکه نظامی جامع برای فهم جهان و فعالیت سیاسی معرفی کنند. به‌طور کلی

تشکل‌های دهۀ ۱۳۲۰، با تفکیک وظایف میان عمل سیاسی (فدائیان اسلام) و کار عمیق فرهنگی ـ اجتماعی (انجمن‌ها)، استراتژی بقا و گسترش را به‌شکلی مؤثر پیاده‌سازی کردند. این دوره، آغاز دیانت اجتماعی سازمان‌یافته در ایران مدرن بود؛ دیانتی که توانست فاصلۀ روشنفکران با دین را با ابزارهای مدرن ارتباطی (نشریات و سازمان‌ها) کاهش داده و پایگاه مردمی خود را برای کنش‌های سیاسی آینده مستحکم سازد.

منابع

الف) کتاب‌ها

۱. امام‌خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۸). **صحیفهٔ امام**، ج۱، تهران: عروج.

۲. امینی، داوود (۱۳۸۱). **جمعیت فدائیان اسلام و نقش آن در تحولات سیاسی اجتماعی ایران**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۳. بازرگان، مهدی (۱۳۷۵). **شصت سال خدمت و مقاومت**، تهران: رسا.

۴. بازرگان، مهدی (۱۳۸۷). **مقالات اعتقادی و اجتماعی، مجموعه آثار (۱٦)**، تهران: شرکت سهامی انتشار.

۵. جعفریان، رسول (۱۳۸۲). **حاج سراج انصاری ستاره‌ای درخشان در عرصهٔ مطبوعات دینی**، تهران: مؤسسهٔ اطلاع‌رسانی اسلامی مرجع.

۶. جعفریان، رسول (۱۳۹۱). **جریان‌ها و جنبش‌های مذهبی سیاسی ایران**، تهران: علم.

۷. حسینیان، روح‌الله (۱۳۸۱). **نقش فدائیان اسلام در تاریخ معاصر ایران**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۸. دارابی، علی (۱۳۹۰). **جریان‌شناسی سیاسی در ایران**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۹. سراج‌انصاری، مهدی (۱۳٤٤). **شیعه چه می‌گوید؟** با اصلاحات سیدهادی خسروشاهی، چ۳، تبریز: کتاب‌فروشی بنی‌هاشمی.

۱۰. عنایت، حمید (۱۳۸۰). **اندیشهٔ سیاسی اسلام معاصر**، تهران: خوارزمی.

۱۱. فوزی، یحیی (۱۳۸۸). **اندیشهٔ سیاسی در ایران بعد از اسلام**، تهران: پژوهشکدهٔ امام‌خمینی و انقلاب اسلامی.

۱۲. فوزی، یحیی (۱۳۸۸). **تحولات سیاسی ـ اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران**، تهران: عروج.

۱۳. فیرحی، داود (۱۳۸۳). **فقه و سیاست در ایران معاصر**، ج۲، تهران: نشرنی.

۱۴. کرمی‌پور، حمید (۱۳۸۰). **جامعهٔ تعلیمات اسلامی**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۵. مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات(کتابخانهٔ شمارهٔ دیجیتال)؛ https://historydocuments.org/sanad/?page=search
۱۶. مطهری، مرتضی و دیگران (۱۳۸٦). **مرجعیت و روحانیت**، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۷. مظفری، آیت (۱۳۸۵). **جریان‌شناسی سیاسی ایران معاصر**، قم: زمزم هدایت.
۱۸. مقصودی، مجتبی (۱۳۸٦). **تحولات سیاسی، اجتماعی در ایران (۱۳۲۰-۱۳۵۷)**، تهران: روزنه.
۱۹. نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۳). **تاریخ سیاسی بیست‌وپنج سالهٔ ایران**، تهران: رسا.
۲۰. یزدی، ابراهیم (۱۳۸٦). **روشنفکری دینی و چالش‌های جدید**، تهران: کویر.
۲۱. یوسفی اشکوری، حسن (۱۳۷٦). **در تکاپوی آزادی**، ۲ج، تهران: قلم.

ب) اسناد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی (ساکما): سند شمارهٔ ۹۱/۲۸۰/۹۹۵، سند شمارهٔ ۲٤۰/۱۱۵۲۹۰، سند شمارهٔ ۲۹۱/۳٦۸۵، محل در آرشیو۱ آج۲ غ ٦۰٦، سند شمارهٔ ۲۹۳/۵٦۲٦، شمارهٔ بازیابی ۱۲/۱/۱٤۲۱۵. محل در آرشیو۱۲۹ ف۵ بآ ۱، سند شمارهٔ ۲۹۷/۱٤۱۱۳ محل در آرشیو۱ آپ ۱ر٦۲۰، سند شمارهٔ ۲۹۷/۱۵۳۷۲، محل در آرشیو۱آپ۲ ز٦۰۷، سند شمارهٔ ۲۹۷/۱۵۳۸۰، محل در آرشیو آپ۲ ز ٦۱۵، سند شمارهٔ ۲۹۷/۱٦٦۱٦، محل در آرشیو۱آپ٤ ژ٤۱۲، سند شمارهٔ ۲۹۷/۱۸۹۱۰، محل در آرشیو۱آپ۲ش٤۲۳، سند شمارهٔ ۲۹۷/۱۹۹۷٤، محل در آرشیو۱ آپ۲ص۲۳۰، سند شمارهٔ ۲۹۷/۲۰۰٦۱، محل در آرشیو۱ آپ۲ص، ۷۰۹، سند شمارهٔ ۲۹۷/۲٦۹۸۱، محل در آرشیو۱آپ۳ غ۸۳۱، سند شمارهٔ ۲۹۷/۲۷۹۹۷، محل در آرشیو۱ آپ۲ف۳۳۱، سند شمارهٔ ۲۹۷/۲۸۷۷۷، محل در آرشیو۱ آپ٤ف۷۱۱، سند شمارهٔ ۹۹۹/۱٤۱۰۰، سند شمارهٔ ۳۱۰۰/۳۸۳٤، سند شمارهٔ ۳۱۰۰٤۱۱۲.

ج) نشریات

۱. **آیین اسلام**، «از ماست که بر ماست: اسلام را مسلمان‌نماها به این روز انداخته‌اند»، سال اول، ش۳۱، ۱۳۲۳، ص۱.

۲. **آیین اسلام**، «انجمن تبلیغات اسلامی رسالهٔ اسرار هزارساله را رد می‌کند»، ش۵، ۱۳۲۳، ص۷.

۳. **آیین اسلام**، «قوانین سیاسی باید از احکام دینی الهام بگیرد»، س۱۲، ش۱۰، ۱۳۳۳، ص۳.

۴. **آیین اسلام**، سال اول، ش۵، ۱۳۲۳، ص۲-۶.

۵. **آیین اسلام**، سال سوم، ش۳۷، ۱۳۲۵، ص۱-۳.

۶. **تعلیمات اسلامی**، «اساسنامهٔ جامعهٔ تعلیمات اسلامی»، س۱، ش۱، ۱۳۳۱، ص۳۵-۳۶.

۷. **تعلیمات اسلامی**، «اساسنامهٔ جامعهٔ تعلیمات اسلامی»، س۱، ش۲، ۱۳۳۱، ص۳۷-۴۰.

۸. **تعلیمات اسلامی**، «فقدان تأثرآور»، س۱، ش۷، ۱۳۳۱، ص۱۲۳-۱۲۴.

۹. **تعلیمات اسلامی**، س۱، ش۱، ۱۳۳۱، ص۴۶-۴۷ و۳۹-۴۰.

۱۰. جناب‌زاده، محمد، «روش تبلیغ»، **تعلیمات اسلامی**، س۱، ش۱، ۱۳۳۱، ص۴-۶.

۱۱. دانش‌آشتیانی، ابوالقاسم، «آیت‌الله‌العظمی چه فرمودند؟»، **تعلیمات اسلامی**، س۱، ش۵، ۱۳۳۱، ص۱۷-۱۸.

۱۲. دانش‌آشتیانی، ابوالقاسم، «فرهنگ اسلامی»، **تعلیمات اسلامی**، س۱، ش۳، ۱۳۳۱، ص۲۶-۲۷.

۱۳. دانشور، مهدی، «با من به مدارس جامعهٔ تعلیمات اسلامی بیایید»، **تعلیمات اسلامی**، س۱، ش۱، ۱۳۳۱، ص۱۰-۱۱.

۱۴. سراج‌انصاری، مهدی، «نام اسلام را خوار نکنید»، **آیین اسلام**، س۲، ش۴، ۱۳۲۴، ص۵-۷.

۱۵.شهاب‌پور، عطاءالله، «پیرامون اتحاد نوع بشر»، **نور دانش**، س۹، ۱۳۳۳، ص۴۳-۴۴.
۱۶.قلمداران، حیدرعلی، «اختیار دین مهم‌ترین نیازمندی طبیعی و روحی است»، **نور دانش**، س۳، ش۳، ۱۳۲۷، ص۱۱۱-۱۱۵.
۱۷.گلشن، حسینعلی، «جامعهٔ تعلیمات اسلامی چگونه به‌وجود آمد؟» **تعلیمات اسلامی**، س۱، ش۱، ۱۳۳۱، ص۸-۹.
۱۸.گلشن، حسینعلی، «جهاد با مال و جان»، **تعلیمات اسلامی**، س۱، ش۶، ۱۳۳۱، ص۱-۳.
۱۹.**مسلمین**، «همدردی اتحادیهٔ مسلمین ایران با مسلمین مراکش»، س۱، ش۱، ۱۳۲۸، ص۱۷.
۲۰.ملکی‌معیری، علی، «یگانه راه اصلاح»، **تعلیمات اسلامی**، س۱، ش۱، ۱۳۳۱، ص۲۷.
۲۱.**نور دانش**، «اتحاد موجب قدرت است»، س۱۱، ۱۳۳۵، ص۱۸۲.
۲۲.**نور دانش**، «اعلامیهٔ جهانی شمارهٔ یک شعبهٔ انجمن تبلیغات اسلامی در پاریس»، س۵، ۱۳۲۹، ص۴۴۴.
۲۳.**نور دانش**، «بزرگ‌ترین اقدام انجمن تبلیغات اسلامی»، س۵، ۱۳۲۹، ص۴۳۰.
۲۴.**نور دانش**، «بهترین کاری که می‌توان کرد؟»، س۶، ۱۳۳۰، ص۲-۸.
۲۵.**نور دانش**، «قانون اسلام و مدنیت»، س۵، ۱۳۲۹، ص۵۲.
۲۶.**نور دانش**، «وظیفهٔ اصلی انجمن تبلیغات اسلامی»، س۵، ۱۳۲۹، ص۴۴۶-۴۴۷.
۲۷.**نور دانش**، س۲، ش۲، ۱۳۲۶، ص۵.
۲۸.نوریانی، نصرت‌الله، «پایان پنجمین سال دینی و اجتماعی ما؛ آخرین تصمیم و طرز انتشار روزنامهٔ آیین اسلام در سال ششم»، **آیین اسلام**، ش۲۲۳، ۱۳۲۸، ص۲-۵.
۲۹.نوریانی، نصرت‌الله، «پایان سال سوم روزنامهٔ آیین اسلام»، **آیین اسلام**، ش۵۲، ۱۳۲۵، ص۲.
۳۰.نوریانی، نصرت‌الله، «تبلیغات خطرناک»، **آیین اسلام**، س۱، ش۵، ۱۳۲۳، ص۱-۳.

۳۱.نوریانی، نصرت‌الله، «نفوذ بی‌دینی در کشور ایران»، **آیین اسلام**، ش۱۸۱، ۱۳۲٦، ص۱-۱۹.
۳۲.یزدی، ابراهیم، «آزادی پادزهر استبداد»، ماهنامهٔ **آفتاب**، س۳، ۱۳۸۲، ش۳۲.

د) مقالات:

۱. ادهم‌نژاد، محمدتقی (۱۳۸٦). «شیخ عباسعلی اسلامی، مبلّغ نواندیش»، مجلهٔ **مبلغان**، ش۹۸، ص۱۱٦-۱۲۲.
۲. حاضری، محمدعلی و حاجی‌هاشمی، مرضیه (۱۳۹٦). «ردیابی اندیشهٔ انقلاب اسلامی در جریان‌های فکری سیاسی دههٔ ۱۳۲۰»، فصلنامهٔ **جامعه‌شناسی تاریخی**، دورهٔ ۹، ش۱، ص٤۳.
۳. کرمی‌پور، حمید (۱۳۸۱). «جامعهٔ تعلیمات اسلامی پیش‌زمینهٔ تأسیس دانشگاه اسلامی»، فصلنامهٔ **دانشگاه اسلامی**، س٦، ش۱۵، ص۵۷.
۴. کرمی‌پور، حمید (۱۳۸۳). «اتحادیهٔ مسلمین»، فصلنامهٔ **مطالعات تاریخی**، ش۵، ص۹۱-۱۱٤.
۵. کلهر، مهدی (۱۳٦۸). «تاریخچهٔ مدارس جامعهٔ تعلیمات اسلامی(۱)»، مجلهٔ **یاد**، ش۱۸، ۱۳٦۸، ص۱۲۵-۱۲٦.
۶. کلهر، مهدی (۱۳٦۹). «تاریخچهٔ مدارس جامعهٔ تعلیمات اسلامی(۲)»، مجلهٔ **یاد**، ش۱۹، ۱۳٦۹، ص۱۲٦.

ه) رساله

۱. باوریان، فریده، **بازشناسی فکری ـ سیاسی جریان روشنفکری دینی لیبرال در ایران ۸۰-۱۳۲۰**، رسالهٔ دکتری، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بوعلی‌سینا، ۱۳۹۵.

و) سایت‌های فارسی

۱. تأسیس ۱۸۰ مدرسهٔ مذهبی در تقابل با تهاجم فرهنگی، سایت راه هادی(بی‌تا)؛
https://www.rahe-hadi.ir/fa/others
۲. حاج مهدی سراج‌انصاری، پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه (۱۴۰۰/۱۰/۲۱)؛
https://hawzah.net/fa/Mostabser/View/63943/

: 10.22034/irs.2026.571045.1346

دوفصلنامهٔ تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی
سال هشتم، شمارهٔ ۱۵، بهار و تابستان ۱۴۰۵
صفحات: ۱۹۸-۱۶۷

Scientific Journal of
"Documentary Researches of
the Islamic Revolution"
Vol 8. No 15, spring and summer 2026, pp 167-198

واکنش جامعهٔ عرب خوزستان به کشف حجاب پهلوی اول؛ از مهاجرت تا تمکین

محمد البوعلی [۱]

چکیده

فرمان کشف حجاب بانوان ایرانی یکی از مهم‌ترین و مناقشه‌برانگیزترین سیاست‌های فرهنگی دولت پهلوی اول به‌شمار می‌آید. اجرای این سیاست در مناطق مختلف کشور، متناسب با بافت‌های اجتماعی، فرهنگی و قومی، مستلزم اتخاذ رویه‌ها و تدابیر متفاوتی بود. جامعهٔ عرب خوزستان به‌عنوان یکی از حوزه‌های قومی مهم، به‌طور مستقیم در معرض اجرای این فرمان قرار گرفت. پرسش اصلی این پژوهش آن است که سیاست کشف حجاب در جامعهٔ عرب خوزستان با چه شیوه‌ها و سازوکارهای عملی پیگیری شد و این سیاست چه واکنش‌هایی را در میان این جامعه برانگیخت؟ پژوهش حاضر با رویکرد تاریخی و با بهره‌گیری از منابع دست‌اول، از جمله اسناد آرشیوی، مکاتبات اداری و نشریات دورهٔ پهلوی اول، انجام شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که کارگزاران حکومت برای اجرای سیاست کشف حجاب در خوزستان عمدتاً از دو شیوه بهره بردند: نخست، استفاده از نهادهای رسمی دولت، به‌ویژه دستگاه‌های اداری و نظام آموزش رسمی، و دوم، اتکا به شیوخ و نخبگان محلی که بنا بر موقعیت اجتماعی، ملاحظات سیاسی و منافع مادی، در مواردی با این سیاست همراهی نشان دادند. نتایج پژوهش همچنین حاکی از آن است که واکنش جامعهٔ عرب خوزستان به کشف حجاب یکدست نبود و طیفی از رفتارها را دربر می‌گرفت؛ از نافرمانی اجتماعی و مقاومت فرهنگی گرفته تا کناره‌گیری و مهاجرت به سرزمین‌های همجوار، به‌ویژه عراق. این واکنش‌ها نشان می‌دهد که سیاست کشف حجاب نه‌تنها به تحکیم پروژهٔ تمرکزگرایانه و هویت‌ساز دولت پهلوی اول در خوزستان یاری نرساند، بلکه خود به عاملی برای بروز چالش‌های اجتماعی و تضعیف پیوند دولت و جامعه در این منطقه بدل شد.

۱. دکتری تاریخ ایران بعد اسلام، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

m.albuali777@gmail.com

کلیدواژگان: کشف حجاب، جامعهٔ عرب خوزستان، دولت پهلوی اول، واکنش‌های اجتماعی، مهاجرت.

The Reaction of the Arab Community of Khuzestan to the First Pahlavi Unveiling Policy: From Migration to Compliance

Mohamad albuali[1]

Abstract

The decree mandating the unveiling of Iranian women (Kashf-e Hijab) is regarded as one of the most significant and controversial cultural policies of the First Pahlavi state. The implementation of this policy across different regions of the country required diverse approaches and measures, shaped by varying social, cultural, and ethnic contexts. As one of Iran's major ethnic regions, the Arab community of Khuzestan was directly exposed to the enforcement of this decree. The main question of this study is how the unveiling policy was practically pursued within the Arab society of Khuzestan and what kinds of reactions it elicited among this ethnic community. Adopting a historical approach and drawing on primary sources—including archival documents, administrative correspondence, and periodicals from the First Pahlavi era—this research examines both the mechanisms of policy implementation and local responses. The findings indicate that government agents relied primarily on two strategies to enforce the unveiling policy in Khuzestan: first, the use of formal state institutions, particularly administrative bodies and the official education system; and second, reliance on local sheikhs and elites who, depending on their social position, political considerations, and material interests, in some cases cooperated with the policy. The results also demonstrate that the reactions of the Arab community of Khuzestan were far from uniform, encompassing a wide spectrum of behaviors ranging from social disobedience and cultural resistance to withdrawal and migration to neighboring territories, especially Iraq. These responses suggest that the unveiling policy not only failed to strengthen the centralizing and identity-building project of the First Pahlavi state in Khuzestan, but also became a source of social tension and contributed to the weakening of state–society relations in the region.

1. PhD in Post-Islamic Iranian History , Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Keywords: Kashf-e Hijab (Unveiling), Arab community of Khuzestan, First Pahlavi state, social reactions, migration

مقدمه

پس از مواجههٔ جامعهٔ ایرانی با جهان غرب، مسئلهٔ زنان به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های جریان متجدد و روشنفکری در ایران بدل شد. در جریان انقلاب مشروطه، موضوعاتی همچون حقوق زنان، پوشش، اشتغال و آموزش آنان به‌طور جدی در محافل فکری، مطبوعات و گفتمان‌های سیاسی مطرح گردید. این مباحث، زنان را به‌عنوان یکی از کانون‌های اصلی اصلاح و نوسازی جامعه در مرکز توجه قرار داد. دولت پهلوی اول، به‌مثابه الگوی نوینی از ساختار سیاسی در ایران و با همراهی بخشی از روشنفکران، کوشید از طریق اجرای مجموعه‌ای از اصلاحات فرهنگی، زمینه‌های مدرن‌سازی جامعهٔ ایرانی را فراهم آورد. این اصلاحات، علاوه بر تغییرات نهادی و اداری، در پی دگرگونی‌های عمیق هویتی ـ فرهنگی نیز بود و حذف یا تضعیف سنت‌ها و ارزش‌های جامعهٔ سنتی را در دستور کار قرار داد. در این میان، سیاست کشف حجاب و تغییر الگوی پوشش بانوان، یکی از برجسته‌ترین و بحث‌برانگیزترین نمودهای این پروژهٔ فرهنگی به‌شمار می‌آمد. این سیاست نه‌تنها به‌عنوان نمادی از تجدد و پیشرفت معرفی می‌شد، بلکه ابزاری برای بازتعریف نقش زنان در فضای عمومی و تثبیت نظم فرهنگی مطلوب دولت پهلوی اول تلقی می‌گردید.

جامعهٔ عرب خوزستان در اواخر دورهٔ قاجار از طوایف، عشایر و تیره‌های متعدد و متنوعی تشکیل می‌شد. در این میان و از حیث تأثیرگذاری سیاسی، سه ائتلاف بزرگ قبیله‌ای ـ کعبِ محمّره (خرمشهر)، کعبِ فلاحیه (شادگان) و بنی‌طرف ـ و نیز برخی از قبایل بزرگ دیگر همچون باوی، آل‌کثیر و نصّار نقش برجسته‌تری داشتند. هر یک از این قبایل در بیشتر دورهٔ قاجار، به‌ویژه در حوزهٔ ادارهٔ امور داخلی، از درجه‌ای از خودگردانی برخوردار بودند و نظام حل‌وفصل منازعات، تنظیم روابط اجتماعی و توزیع قدرت درون‌قبیله‌ای عمدتاً بر پایهٔ اقتدار شیوخ و مجالس ریش‌سفیدان سامان می‌یافت. این وضعیت، محصول اتکای دولت مرکزی به سازوکارهای غیرمستقیم حکمرانی در مناطق پیرامونی بود. با تثبیت و گسترش حکومت شیخ خزعل، هرچند ساختار قبیله‌ای همچنان حفظ شد، اما توازن سنتی میان قبایل به‌تدریج دستخوش تغییر گردید. شیخ خزعل با تکیه بر حمایت بریتانیا و بخشی از رجال

دولت قاجار و همچنین برخورداری از منابع مالی و نظامی، بخش قابل‌توجهی از اختیارات قبایل ـ حتی در امور داخلی ـ را در چهارچوب نوعی تمرکز قدرت محلی در اختیار گرفت. در نتیجه، استقلال عمل شیوخ قبایل کاهش یافت و نوعی سلسله‌مراتب جدید شکل گرفت که در آن، وفاداری به شیخ بر منطق خودگردانی قبیله‌ای تقدم پیدا کرد.

پس از استقرار نظام پهلوی و ادغام کامل خوزستان در ساختار اداری نوین دولت مرکزی، این ایالت که خود از دیرباز دارای تنوع قومی و فرهنگی چشمگیری (شامل قبایل عرب، ایلات بختیاری، لرها و اهالی فارسی‌زبانِ شهرهایی چون شوشتر و دزفول) بود، در تقسیمات کشوریِ جدید تحت عنوان «استان ششم» بازتعریف شد. این استان نوبنیاد، ترکیبی بسیار ناهمگون‌تر یافت و علاوه بر گسترهٔ خوزستان، شهرهایی چون خرم‌آباد، بروجرد و حتی گلپایگان را نیز در بر می‌گرفت. این بازتعریف اداریِ وسیع را می‌توان بخشی از سیاست کلان دولت پهلوی در جهت تضعیف هویت‌های محلی و تقویت یکپارچگی سرزمینی و اداری کشور دانست.

در این چهارچوب جدید، پراکندگی جغرافیایی قبایل عرب خوزستان همچنان الگوی سنتی خود را حفظ کرده بود. کعبِ خرمشهر و کعبِ شادگان عمدتاً در شهرهای منسوب به خود و روستاهای پیرامونی آن‌ها سکونت داشتند؛ بنی‌طرف مناطق هویزه، دشت میشان و اهواز را در بر می‌گرفت؛ قبیلهٔ باوی بیشتر در نواحی اطراف اهواز، از جمله ملاثانی، شیبان و ویس، مستقر بود؛ آل‌کثیر در روستاهای میان شوشتر و دزفول تا شمال اهواز سکونت داشت و قبیلهٔ نصّار نیز عمدتاً در قصبه (اروندکنار) حضور داشت. این الگوی استقرار، پیوندی عمیق میان هویت قبیله‌ای و جغرافیای زیست قبایل ایجاد کرده بود.

جامعهٔ عرب خوزستان که سازمان اجتماعی آن بر محور شیوخ قبایل و مجالس ریش‌سفیدان استوار بود، از طریق زبان عربی و پوشش سنتی، هویت فرهنگی و مرزبندی نمادینی با دیگر گروه‌های قومی و فرهنگی ایران ایجاد می‌کرد. از این منظر، زبان و لباس نه صرفاً عناصر فرهنگی، بلکه ابزارهایی برای حفظ نظم اجتماعی و بازنمایی اقتدار قبیله‌ای به‌شمار می‌آمدند. به همین دلیل در اجرای قانون لباس متحدالشکل مردان در آبان ۱۳۰۷ از سوی دولت پهلوی، به‌عنوان بخشی از پروژهٔ دولت‌سازی و همگون‌سازی فرهنگی، در میان

عرب‌های خوزستان به‌مثابه تعرضی مستقیم به یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های هویتی آنان تلقی شد. واکنش شدید قبایل به این قانون که به شکل قیام خود را نشان داد (ساکما، ۲۹۷۰۳۸۳۸٦)، نشان از حساسیت آن جامعه به سیاست‌های پوشش از جانب دولت است.

یکی از ابعاد بنیادین پروژهٔ دولت‌سازی و نوسازی در دورهٔ رضاشاه، تلاش برای یکسان‌سازی فرهنگی و بازتعریف هویت ملی بر پایهٔ الگوی دولت متمرکز مدرن بود. این پروژه، که در چهارچوب سیاست‌های دولت رضاشاه و ساختار حکمرانی دولت پهلوی اول پیگیری شد، در بسیاری از مناطق قومی و پیرامونی ایران بدون توجه کافی به تنوع‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی به اجرا درآمد. تجربهٔ تاریخی نشان می‌دهد که نوسازی فرهنگیِ آمرانه، هنگامی که فاقد سازوکارهای مشارکتی و حساسیت نسبت به بافت‌های محلی باشد، می‌تواند نه‌تنها به همگرایی ملی نینجامد، بلکه زمینه‌ساز مقاومت اجتماعی، شکاف دولت ـ جامعه و حتی جابه‌جایی‌های جمعیتی شود. در این چهارچوب، سیاست کشف حجاب به‌عنوان یکی از نمادین‌ترین برنامه‌های مداخله‌گرایانهٔ دولت، در مناطق قومی ـ از جمله خوزستان ـ به عرصه‌ای برای بروز این تنش‌ها بدل شد. از این‌رو، بررسی نحوهٔ اجرای این سیاست در جامعهٔ عرب خوزستان و واکنش‌های برآمده از آن، صرفاً مطالعهٔ یک سیاست فرهنگی نیست، بلکه تلاشی برای فهم یکی از وجوه ناکامی‌های ساختاری پروژهٔ مدرنیزاسیون پهلوی اول در مناطق پیرامونی ایران است.

هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی چگونگی اجرای فرمان کشف حجاب، پیامدهای آن و واکنش‌های جامعهٔ محلی عرب خوزستان به این سیاست است. پرسش محوری مقاله آن است که سیاست کشف حجاب با چه راهکارها و سازوکارهایی در جامعهٔ عرب خوزستان پیاده‌سازی شد و این سیاست چه واکنش‌هایی را از سوی این جامعه برانگیخت؟ به بیان دقیق‌تر، این مقاله می‌کوشد روشن سازد که دولت پهلوی اول از چه ابزارهای نهادی و غیررسمی برای اعمال این سیاست در یک جامعهٔ قومیِ پیرامونی بهره گرفت و نقش کارگزاران محلی، شیوخ و نخبگان عرب در میانجی‌گری یا تسهیل این سیاست چه بود و نیز واکنش‌های جامعهٔ عرب خوزستان چگونه و تحت تأثیر چه متغیرهایی (جایگاه اجتماعی، وابستگی‌های سیاسی، پیوندهای فرامرزی با عراق و...) شکل گرفت. فرضیهٔ

پژوهش بر این اساس استوار است که سیاست کشف حجاب، علی‌رغم مقاومت گستردهٔ جامعهٔ محلی، عمدتاً از طریق اعمال زور و فشار از سوی حکومت به اجرا درآمد و در نتیجه، واکنش‌هایی متنوع ـ از مقاومت و نافرمانی اجتماعی تا مهاجرت و تمکین اجباری ـ را در پی داشت؛ امری که مناسبات میان دولت مدرن پهلوی و این گروه قومی را به یکی از بحرانی‌ترین مراحل خود رساند. پژوهش حاضر بر پایهٔ «روش تحقیق تاریخی» با رویکردی توصیفی ـ تحلیلی انجام شده است. روش تاریخی در این پژوهش صرفاً به‌معنای بازگویی وقایع گذشته نیست؛ بلکه مبتنی بر گردآوری، ارزیابی انتقادی و ترکیب شواهد برای تبیین یک پدیده است. کاربست این روش در مقالهٔ حاضر در سه سطح عملیاتی شده است. نخست، در سطح «گردآوری داده‌ها»، به‌جای اتکای صرف به یک نوع منبع، ترکیبی از اسناد منتشرنشدهٔ آرشیوی، مکاتبات محرمانهٔ اداری، مطبوعات محلی و همچنین داده‌های تاریخ شفاهی مورد استفاده قرار گرفت. دوم، در سطح «نقد و سنجش منابع»، تلاش شد تا با رویکردی تقاطعی، تک‌صدایی موجود در گزارش‌های رسمی و دولتی (روایت از بالا به پایین) در کنار واقعیت‌های میدانی و واکنش‌های مردمی (روایت از پایین به بالا) راستی‌آزمایی شود تا از سوگیری‌های احتمالی اسناد دولتی کاسته شود. در نهایت، در سطح «تحلیل»، داده‌های تاریخی استخراج‌شده در چهارچوب یک خوانش جامعه‌شناختی قرار گرفتند تا چرایی و چگونگی اشکال خاص مقاومت در جامعهٔ عرب خوزستان (نظیر مهاجرت‌های فرامرزی و حفظ پوشش بومی) در برابر سیاست‌های پهلوی اول به شکلی مستند تبیین گردد.

موضوع کشف حجاب در دورهٔ پهلوی اول، به‌سبب اهمیت آن در تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران معاصر، از زوایای گوناگون مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. در سطح کلان، آثاری چون «کشف حجاب؛ زمینه‌ها، پیامدها و واکنش‌ها» نوشتهٔ مهدی صلاح (۱۳۸٤) و پژوهش‌های فاطمه صادقی در کتاب «کشف حجاب: بازخوانی یک مداخلهٔ مدرن» (۱۳۹٤) فرمان رضاشاه را در چهارچوب برنامه‌های کلان دولت ـ ملت‌سازی مدرن، تجدد آمرانه و سیاست‌های جنسیتی تحلیل کرده‌اند. همچنین مورخانی چون هوشنگ شهابی در آثار خود، این سیاست را در بستر تطبیقی با سایر کشورهای مسلمان قرار داده‌اند. این گروه از

مطالعات، اگرچه برای درک زمینهٔ عمومی بحث ضروری‌اند، اما غالباً تصویری یکپارچه ارائه داده و از پرداختن به تفاوت‌های واکنش‌های محلی بازمانده‌اند. در سطح مطالعات منطقه‌ای نیز، آثاری مانند مجموعه مقالات همایش «قیام گوهرشاد» به کوشش هادی وکیلی (۱۳۹۶) و اسناد منتشرشده در مجموعهٔ «خشونت و فرهنگ» (۱۳۷۸)، گزارش‌های پراکنده‌ای از اجرای فرمان کشف حجاب در شهرهای مختلف از جمله اهواز و آبادان ارائه می‌دهند، اما این اشارات همواره در حاشیهٔ بحث‌های اصلی باقی مانده و هرگز به یک تحلیل مستقل از ویژگی‌های بومی مقاومت در خوزستان تبدیل نشده‌اند. با اذعان به اهمیت مطالعات پیشین، باید تأکید کرد که تاکنون هیچ تحقیق مستقلی دربارهٔ سیاست کشف حجاب در بستر جامعهٔ عرب خوزستان صورت نگرفته است و پژوهش حاضر برای پر کردن همین شکاف تحقیقاتی طراحی شده است. تمایز بنیادین این مقاله با آثار پیشین در این است که برای نخستین‌بار، این مسئله نه به‌عنوان یک پدیدهٔ صرفاً ملی، بلکه در چهارچوب تاریخ محلی و با تلفیق روش‌شناختی منابع (اسناد دولتی، مطبوعات محلی و تاریخ شفاهی برای دستیابی به روایت از پایین به بالا) واکاوی می‌شود. این پژوهش نشان می‌دهد که واکنش‌ها در جامعهٔ عرب خوزستان، به‌دلیل ساختارهای اجتماعی مبتنی بر عشیره، موقعیت مرزی و پیوندهای فراملی با عراق، اشکال منحصربه‌فردی از مقاومت (مانند مهاجرت به عتبات، ازدواج‌های برون‌مرزی و استفاده از پوشش بومی) را به خود گرفته که در مطالعات پیشین مغفول مانده و بدین‌سان در پی غنی‌سازی ادبیات تاریخ اجتماعی ایران معاصر است.

۲. سیاست کشف حجاب در دورهٔ پهلوی اول

تبلیغ علیه حجاب و پیگیری سیاست کشف حجاب مانند اکثر طرح‌های نوسازی عصر رضاشاهی، در دورهٔ قاجار نیز مطرح شده بود. میرزا آقاخان کرمانی یکی از پیشگامان هویت نوین ایرانی ـ که مخالف حجاب بود ـ چنین نوشته است: «این حجاب مانعی عظیم برای کسب تربیت و معرفت در مادهٔ آنان گشته است» (کرمانی، ۱۳۸٦: ۳۲۰). شاعرانی همچون ایرج میرزا، عارف قزوینی و میرزاده عشقی وضعیت زنان و حجاب را مورد نقد قرار دادند و حتی عشقی از چادر به‌عنوان «کفن سیاه» یاد می‌کند (رحمانیان، ۱۳۹۱: ۲۷۳). بدین‌ترتیب

از منظر این افراد بخشی از عقب‌ماندگی ایران به خاطر انحطاط و ضعف زن ایرانی بوده است. مجلهٔ ایرانشهر از مجموع مقالات خود (۲۳٦ مقاله)، ٤۵ مورد را به وضعیت زنان در جامعه اختصاص داده است که نشان از توجه و لازمهٔ تحول «مسئلهٔ حجاب» در میان نخبگان ناسیونالیسم باستان‌گرا می‌داد. قانون متحدالشکل کردن لباس مردان در سال ۱۳۰۷ نیز یک گام از سیاست وحدت پوشش بود که با کشف حجاب زنان تکمیل می‌شد و در مطبوعات آن سال مانند حبل‌المتین کلکته درخصوص متحدالشکل کردن لباس مردم ایران اعم از مردان و زنان به‌کرّات از سیاست‌ها و اقدامات رضاشاه حمایت می‌شد. حتی در مقاله‌ای به قلم یکی از علما چنین وانمود شده است که «با متحدالشکل‌شدن لباس ایرانیان اعم از زنان و مردان، ایران از قیافه‌های عجیب‌وغریب نجات‌یافته است»(حبل‌المتین، ۱۳۰۷: ۲۱). ولی وقوع رخدادهایی همچون قیام جنوب و تحولات افغانستان که به سقوط امان‌الله پادشاه آنجا ـ که اصلاحات شتاب‌زده‌ای مانند کشف حجاب را اجرا کرده بود ـ منتهی شد، تلاش دولت را در اقدام به تکمیل سیاست وحدت پوشش به تعویق انداخت. آرامش نسبی و ظاهری کشور و سفر رضاشاه به ترکیه در خرداد و تیر ۱۳۱۳، او را برای اجرای کشف حجاب ـ که آتاتورک در ترکیه انجام داده بود ـ مصمم کرد. نبایستی این نکته را فراموش کرد که در بحث تقلید پهلوی اول از آتاتورک و مسئلهٔ دادن آزادی به بانوان تنها به کشف حجاب محدود ماند و مباحثی همچون اعطای حق رأی به زنان همچون آن کشور مطرح نشد (عظیمی، ۱٤۰۱: ۱۳۸). بدین‌سان برداشت‌ها به‌صورت ناقص از آنچه مطلوب می‌دیدند، بود؛ اگر مسئله در تضاد و به ضرر سلطنت و منجر به پدیدآمدن ذهنیت مشروطه‌خواهی می‌شد، پذیرفته نمی‌شد. حتی در این رابطه سیاست کشف حجاب با فرمان خود رضاشاه و نه تصویب مجلس به مرحلهٔ اجرا درآمد که از یک‌سو به‌معنای عدم نیاز به حفظ پوستهٔ انقلاب مشروطه و از سوی دیگر به‌معنای کنار گذاشتن ریاکاری قانونی بود. بدین‌ترتیب در ۱۷ دی ۱۳۱٤ سیاست کشف حجاب در راستای تکمیل سیاست وحدت پوشش ایرانیان آغاز و لازم‌الاجرا شد. فرمان صادرشدهٔ کشف حجاب در راستای پاسخ به انتظارات روشنفکران و قشر متجدد بود و بعد از اجرای آن افرادی همچون کسروی که نسبت به بخشی از کارهای آن دوره نقد داشتند، به مدح این حرکت پرداختند: «این یک کار

بزرگ تاریخی بود که زن‌های ایران پس از هزارها سال، چادر و روبند را به کنار گذاردند و با روهای باز به کوچه و خیابان‌ها درآمدند» (کسروی، ۱۳۵۵: ۲-٤). می‌توان چنین استنباط کرد که کشف حجاب، مشروعیت و مقبولیت دولت پهلوی اول را دست‌کم در طبقات بالا و متوسط شهری احیا کرد؛ چراکه حکومتی که با ایلات و عشایر، اکثریت اقوام ایرانی و نیروهای مذهبی وارد چالش شده بود، تنها می‌توانست به طبقات جدید شهری اتکا کند. مسئلهٔ دیگر، کشف حجاب برخلاف اکثر عناصر هویتی این دوره که برگرفته یا فربه شده از دورهٔ باستان بودند، محصول جامعهٔ غربی بود. بدین‌معنا عنصری وارداتی که تحولات عمیقی را در جامعهٔ معاصر ایران ازجمله جامعهٔ عرب خوزستان گذاشت.

۳. وضعیت زنان و حجاب پیش از اجرای فرمان در جامعهٔ عرب خوزستان

نظام قبیله‌ای بیش از سایرین نسبت به فعالیت‌های اجتماعی و مسئلهٔ زنان و حجاب بسیار حساس بوده و هیچ‌گونه نرمش و سازشی در این رابطه را نمی‌پذیرفت. در جامعهٔ عرب خوزستان، زن از حرمت و قداست ویژه‌ای برخوردار است و کوچک‌ترین هتکی به او، بزرگ‌ترین توهین به آبرو و حیثیت وابستگان وی تلقی می‌شود (نوذرپور، ۱۳۸۱: ٤٦). «اسماعیل العیسی» که از شاعران جامعهٔ مزبور و معاصر با دوران شیخ خزعل بوده، بیت معروفی دارد که هنوز بین زنان خوزستانی رایج است. قصه از این قرار است که در مناطق شهری عرب‌نشین، فشار و محدودیت بر زنان به اندازه‌ای بوده که ایام عزاداری محرم و اربعین برای آن‌ها نوعی تفریح به‌حساب می‌آمده، زیرا بانوان که به‌خاطر سیطرهٔ مردسالارانه طی چندین دهه حق بیرون‌آمدن از خانه را نداشتند، با آغاز ماه محرم و ایام عزاداری، فرصتی برای خروج از خانه پیدا می‌کردند و این تنها مصداق زنان عرب برای حضور در جامعه بوده است. اسماعیل العیسی از نخستین شاعرانی است که به این موضوع پی می‌برد و برای انعکاس این محدودیت بانوان عرب خوزستان، این بیت را از زبان یکی از همین زنان می‌سراید که شعری به لهجهٔ محلی است که در آن یکی از زنان با اشاره به پایان ماه محرم و صفر با افسوس خطاب به زن‌های دیگر می‌گوید (آل‌ناصر، ۱٤۰۲):

گبل نطلع نخور بحیهٔ الگرایه گضت والنوب ماعدچن فرد حیّه[1]

محدودیت و حساسیت به زنان در جامعهٔ عرب خوزستان به حدی بالا بوده که به‌نحوی رضاشاه در سفر به خوزستان قبل از سال ۱۳۰٤ با حیرت این‌گونه فضای شهر اهواز را توصیف می‌کند: «عجب است که یک نفر زن، حتی روبسته هم دیده نمی‌شد» (بهرامی، ۱٤۰۱: ۱٤۷). آنچه از این گزاره برداشت می‌شود آن است که حضور زنان آن جامعه بیشتر به منزل یا نهایتاً به بازار محدود بوده است. البته در مناطق روستایی عرب‌نشین، زنان در کنار مردان در فعالیت‌های روزمره حضور داشتند و حجاب را در حد نسبی رعایت می‌کردند ولی با ورود افراد غریبه، آن‌ها فعالیت خود را متوقف و در صورت لزوم با حجاب کامل ظاهر می‌شدند (نجم‌الملک، بی‌تا: ۱۰۷). بااین‌حال، بیشتر زنان عرب خوزستان عبا و روپوش کامل با آستین باز به نام «ثوب» و روسری معروفی به نام «شیله» می‌پوشیدند. اما در چندجا از نقش زنان در تاریخ خوزستان حکایت شده است که برای مثال عهده‌دار امور سیاسی طایفهٔ خود بوده و در این مسئولیت از خود شایستگی نشان داده‌اند؛ از جمله از مکیه رهبر طایفهٔ البونیس و نیز از فیره همسر شیخ سلطان رئیس طایفهٔ حمیدی که در غیبت همسر امور طایفه را به‌خوبی اداره می‌کرد (نوذرپور، ۱۳۸۱: ۳۱). شیخ خزعل نیز همواره می‌گفت که من به هنگام مسافرت هیچ‌گونه نگرانی نسبت به دارالحکومه ندارم زیرا مادرم به‌خوبی از عهدهٔ ادارهٔ آن بر می‌آید (کرزن، ۱۳٤۹: ۳۹۷/۲).

٤. اجرای سیاست کشف حجاب در جامعهٔ عرب خوزستان

از دی ۱۳۱٤ و در تمام نقاط کشور ازجمله در خوزستان فرمان کشف حجاب صادر شد. دولت برای اجرای کشف حجاب و در راستای شکل‌گیری هویت سرتاسری، نوعی نظارت سراسری به کاربست. ممنوعیت رفت‌وآمد زنان باحجاب در اماکن عمومی، برخورد شدید نیروهای انتظامی با زنان محجبه، منع‌شدن اصناف به فروش اجناس به زنان باحجاب،

---

۱. روزهای قبل اینجا وآنجا به بهانهٔ عزاداری در مجالس پرسه می‌زدیم / حالا با سپری‌شدن این ماه محرم، دیگر شما خانم‌ها بهانه‌ای برای بیرون‌آمدن از خانه ندارید.

ممنوعیت پذیرش زنان باحجاب در سینماها، حمام‌های عمومی و درشکه‌ها، و حتی استفادهٔ اجباری از چادر برای زنان بدکارهٔ خیابانی، ازجمله ابزارهای مزبور دولت در مسئلهٔ حجاب بودند (کرونین، ۱۳۹۳: ۲۹۵). درواقع، این ممنوعیت‌ها در چهارچوب سیاست تنبیه عدم اجرای خط‌مشی مذکور بود که شامل کل جمعیت بانوان کشور ازجمله زنان عرب خوزستان می‌شد.

برای اجرای برنامهٔ کشف حجاب در جامعهٔ عرب خوزستان، حکومت از دو ابزار نهادها و مؤسسات دولتی و شیوخ و نخبگان محلی به‌صورت نسبتاً همزمان بهره‌گیری کرد.

روش اول، کارکنان ادارات دولتی همچون سیاست متحدالشکل کردن لباس مردان، در ابتدا بانوان مشغول در نهادهای دولتی هدف اولیهٔ این سیاست قرار گرفتند و دستورالعملی برای پوشش آن صادر و اجرا شد. مدارس دخترانه نیز از دیگر ابزارهای مهم دولت برای ترویج و پیشبرد سیاست کشف حجاب زنان بود. برای نمونه در نامهٔ محرمانه سال ۱۳۱٦ از افزایش تأسیس مدارس دخترانه برای کمک به کشف حجاب در اکثر نقاط ایران و ازجمله مناطق عرب‌نشین خوزستان سخن به میان آمده و از راهکارهای تشویقی حکومت برای مردم عرب خوزستان برای اجرا و اهتمام آنان به این سیاست، برگزاری همایش و سخنرانی‌ها در شهرهای مختلف پرده برداشته است (ساکما، ۲۹۷/۲۵۸۲٤). پس از کارکنان دولت و مدارس دخترانه در گام‌های بعدی، زنان شهری هدف بودند و پس‌ازآن در صورت فراهم‌شدن زیرساخت‌های لازم، این سیاست در میان زنان روستایی و قبایل خارج از شهر اجرا می‌شد (واعظ، ۱۳۸۵: ۳۱۳). در گزارش سال ۱۳۱۷ که مربوط به ریاست ادارهٔ کل احصائیه و ثبت‌احوال خوزستان است، چنین عنوان می‌شود:

«در مسئلهٔ رفع [کشف] حجاب که تا حال شاید قریب ۳۰ مرتبه از طرف حکومت بلدیه و معارف کنفرانس‌های مخصوص تشکیل و در هر مرحله ضمن لایحه و نطقی که از طرف مأمورین و غیره به عرصهٔ ظهور رسیده اهالی را تشویق کرده است» (ساکما، ۲۹۳۰۰۰۸۲۸).

وزارت کشور هم در نامه‌ای به چندین استان ازجمله استان ششم (خوزستان) ضرورت حضور و تشکیل جلسات سازمان پرورش افکار که در پیشبرد برنامهٔ هویت نوین ایرانی و ازجمله کشف حجاب بود را متذکر و اعلام کرده: «پیشرفت عملیات مربوط به سازمان

پرورش افکار و توسعهٔ جلسات سخنرانی در تمام نقاط کشور مورد توجه مخصوص دولت است و اینک که در اغلب شهرستان‌ها مجالس سخنرانی تابستانی با برنامه‌های آبرومندی که بیشتر با موسیقی و نمایش‌هایی نیز توأم است دایر می‌باشد شکی نیست که حضور رؤسا و کارمندان دوایر دولتی در شهرستان‌ها که در معنی پیشرو توده هستند در جلسات سخنرانی بسیار مؤثر است. بنابر این دستور فرمایید که کلیهٔ کارمندان دولتی مرتباً در این‌گونه جلسات حضور یابند و به‌ویژه همسر و بانوان خانوادهٔ خود را نیز همراه ببرند که از این سخنرانی‌ها استفاده کرده و ضمناً هم به‌منظور کشف حجاب و نهضت بانوان کمک مؤثری بشود» (ساکما، ۳۱۰۰۳۸٦٦۷).

روش دوم، تکیه بر نخبگان محلی (شیوخ) بود؛ کسانی که در جامعهٔ عرب خوزستان از جایگاهی محوری برخوردار بودند و به‌نوعی در رأس هرم اجتماعی آن قرار داشتند، به‌گونه‌ای که بدون همراهی آنان اجرای برنامه‌های نوسازی اجتماعی با دشواری‌های جدی مواجه می‌شد. در چهارچوب سیاست‌های دولت مطلقهٔ مدرن، این گروه می‌توانستند نقشی بی‌بدیل در اشاعه و گسترش پروژهٔ کشف حجاب ایفا کنند.

در راستای سیاست دولت برای سلب استقلال مالی شیوخ و وابسته‌سازی اقتصادی آنان به حاکمیت ــ برنامه‌ای که از سال ۱۳۰٤ در جامعهٔ عرب خوزستان به اجرا درآمد ــ شیوخ حقوق ماهیانه دریافت می‌کردند و موظف بودند در جمع‌آوری مالیات با کارگزاران دولت همکاری کنند. بااین‌حال، آنان مأموریت‌های غیررسمی و پنهان دیگری نیز برعهده داشتند؛ ازجمله همکاری و همراهی با نهادهای دولتی در پیشبرد پروژهٔ هویت ملی رسمی دولت و اجرای برنامه‌های نوسازی اجتماعی بود (ساکما، ۳۱۰۰٤۳۲٤۱).

با وجود این سازوکار، در جریان اجرای سیاست کشف حجاب، بسیاری از شیوخ از همکاری فعال خودداری کردند. چنان‌که در ٤ اسفند ۱۳۱٤، شیوخ عشایر عرب که از آوردن همسران خود به مراسم رژهٔ سالگرد واقعهٔ سوم اسفند امتناع کرده بودند، به دستور سرتیپ معینی، فرمانده لشکر خوزستان، احضار شدند و ملزم گردیدند تعهد دهند که زنان قبایل و روستاهای تحت نفوذشان را به کشف حجاب وادار کنند. (Coll 6/28,'Persia; Diaries: Khuzistan ,Ahwaz, 1931-1937:626)

البته برخی از شیوخ نیز در اجرای سیاست کشف حجاب با دولت وارد تعامل شدند. برای نمونه، در سال ۱۳۱٤ و هم‌زمان با بازدید رضاشاه از خلف‌آباد (رامشیر)، شیخ حمود جاسم ـ که مالک پنج روستا در شمال رودخانهٔ جراحی بود ـ برای جلب نظر شاه، هزینهٔ تهیهٔ پوشاک نوین برای نزدیک به دویست تن از زنان عرب آن منطقه را شخصاً تقبل کرد. (Coll 28/120 'Persia. Ahwaz - Consular diaries, 200)

همچنین در شهر خرمشهر، هم‌زمان با برگزاری مراسم‌های رسمی در حمایت از کشف حجاب، در برخی جشن‌ها «خان‌ها، رؤسای ادارات و محترمین شهر، به اتفاق همسرانشان شرکت داشتند». (تجدد ایران، ۲۷دی۱۳۱٤: ۳) در مجموع، در جریان اجرای سیاست کشف حجاب، بخشی از نخبگان محلی با خط‌مشی جدید دولت همراهی نشان دادند؛ اما اکثریت آنان، چه در ظاهر و چه در باطن، مخالفت خود را ابراز می‌کردند. با این همه، این گروه دیگر توان سازمان‌دهی و بروز واکنشی آشکار و جمعی، همانند قیام آبان ۱۳۰۷ را در اختیار نداشتند.

۵. واکنش‌های جامعهٔ عرب خوزستان به کشف حجاب

واکنش نیروهای اجتماعی در مقابل عناصر و لایه‌های قدرت پهلوی اول در سطوح مختلفی در جامعهٔ عرب خوزستان پدیدار شد. «واکنش آشکار یا عدم تمکین»، «مهاجرت»، «اعتراضات مدنی» و «تمکین و همراهی عملی» چهار سطح مقاومت یا واکنش جریان‌های جامعهٔ مزبور در این دوره است.

۱-۵. واکنش آشکار یا عدم تمکین

سیاست اجباری کشف حجاب و پیامدهای اجتماعی آن، پدیده‌ای سراسری در ایرانِ عصر پهلوی اول بود و واکنش‌های اعتراضی به آن، به هیچ‌وجه مختص به قوم یا منطقهٔ خاصی نبود. بااین‌حال، بازتاب این سیاستِ کلانِ دولتی در سطح محلی و در میان جامعهٔ عرب خوزستان، ضمن تبعیت از الگوهای مشترک مقاومت در سراسر کشور (نظیر خانه‌نشینی زنان، ممانعت از تحصیل دختران و درگیری با مأموران)، در قالب مفاهیم و ادبیات بومی این منطقه بازتولید شد.

همانند بسیاری از نقاط ایران، در این منطقه نیز بخش بزرگی از مردمان، کشف حجاب را مساوی با بی‌آبرویی می‌دانستند (نوذرپور، ۱۳۸۱: ٤٦). مأموران نظمیه در مواردی با رفتاری خشونت‌آمیز، پوشش محلی زنان عرب «شیله» را از سر آنان برمی‌داشتند که به درگیری میان مردان محلی و نیروهای دولتی و بازداشت مردان می‌انجامید (قائمیان، ۱٤۰۳: ۱۳۷). برای گریز از این وضعیت، زنان نیازهای خود را به‌صورت شبانه از بازاریان تهیه می‌کردند تا از مواجهه با مأموران پرهیز کنند (طرفی، ۱٤۰۲). در همین راستا، ممانعت از تحصیل دختران در مدارس نیز با مفاهیم بومیِ پاسداشت حریم خانواده گره خورد؛ چنان‌که در میان بومیان اصطلاح «الشرف أهم من درس [شرافت مهم‌تر از درس است]» به‌عنوان یک توجیه اجتماعی رواج یافت (آل‌ناصر، ۱٤۰۲).

گزارش‌های دولتی نظیر اسناد ادارهٔ کل احصائیهٔ خوزستان نیز نشان‌دهندهٔ ناکامی این سیاست، مشابهِ سایر ولایات ایران است. در این گزارش‌ها به برگزاری کنفرانس‌هایی برای ترویج کشف حجاب اشاره شده که «اثری در وجود آن‌ها مترتب نیست». حتی کارگزاران دولتی نیز با بهانه‌هایی چون «مریضیِ» همسرانشان از حضور در مجالس طفره می‌رفتند. گزارش‌ها اذعان می‌کنند زنانی که به اجبار در این مراسم شرکت می‌کردند نیز با پوشش‌های کاملاً بسته و شبیه به «خمرهٔ متحرک» ظاهر می‌شدند تا ساختار سنتی خود را حفظ کنند (ساکما، ۲۹۳۰۰۰۸۲۸). فقر اقتصادی برای تهیهٔ لباس جدید، باورهای عمیق مذهبی و کمبود نیروی انتظامی از دلایل مشترک شکست این طرح بود (آشنا، ۱۳۹٦: ۲۳۷). با این حال، آنچه تجربهٔ خوزستان را در این مقطعِ تاریخی از بسیاری از مناطق مرکزی ایران متمایز می‌ساخت و به‌عنوان یک واکنشِ خاصِ محلی در برابر این سیاست سراسری بروز یافت، پدیدهٔ «مهاجرت به کشورهای همجوار نظیر عراق» برای حفظ شعایر دینی و سنتی بود که در بخش بعدی به آن پرداخته خواهد شد.

۵ـ۲. مهاجرت یا واکنش پنهانی

پدیدهٔ جابه‌جایی جمعیتی و مهاجرت به عراق در میان جامعهٔ عرب خوزستان، به‌دلیل هم‌جواری سرزمینی و پیوندهای عمیق اقتصادی، اجتماعی و خویشاوندی دیرینه میان ساکنان شهرهای مرزی (چون خرمشهر و آبادان) و جنوب عراق، امری مسبوق‌به‌سابقه و

رایج بود و عوامل متعددی در آن نقش داشتند. بااین‌حال، اجرای سیاست‌های هویتی و فرهنگی دولت پهلوی اول، به‌ویژه فرمان اجباری کشف حجاب، به‌عنوان یک عامل تسریع‌کننده و کاتالیزور قدرتمند، بُعد و ماهیت جدیدی به این پدیده بخشید. در شرایطی که دستگاه نظامی پهلوی به‌صورت متمرکز قبایل را تحت کنترل داشت و توان واکنش علنی از آنان سلب شده بود، بخشی از مردم واکنش به سیاست کشف حجاب را در جلای وطن دیدند.

تفاوت بارز این موج از مهاجرت با جابه‌جایی‌های سنتی و اقتصادیِ پیشین، در گستردگی و خاستگاه طبقاتی مهاجران بود. تا پیش از سال ۱۳۱٤، عبور از مرز عمدتاً متکی بر انگیزه‌های معیشتی بود یا توسط نخبگان سنتی و شیوخِ معترض صورت می‌گرفت؛ لیکن در این مرتبه، نیروهای طبقات باسواد شهریِ جامعه عرب خوزستان که پیوندهای کمتری با نظام قبیله‌ای داشتند نیز صرفاً در واکنش به این فشار هویتی، مهاجرت پنهانی را برگزیدند. ابراهیم صفایی از شخص عربی به نام سیدنورالدین جزایری یاد می‌کند که «تحصیلات قدیمه» داشته و دفترخانهٔ اسناد رسمی شماره یک اهواز را اداره می‌کرده که در اوایل سال ۱۳۱۵ در اعتراض به کشف حجاب ایران را ترک و به عراق مهاجرت کرد و در همان کشور درگذشت (صفایی، ۱۳۷۱: ۹۸).

عرب‌های خوزستان برای فرار از این موضوع ـ که به‌نوعی حیثیتی و حفظ آبرو برای آنان بود ـ گرایش به ازدواج دختران خود با قبایل جنوب عراق پیدا کردند که تا پیش‌ازاین با اکراه آن را می‌پذیرفتند. البته پیش‌ازاین برخی از مردان عرب خوزستان برای فرار از قانون نظام‌وظیفه به عراق پناهنده می‌شدند و با دختران عراقی ازدواج و آنجا زندگی می‌کردند اما این‌بار داستان شکل معکوسی به خود می‌گیرد (جلیلیان، ۱۳۹۲: ۸۵). به‌عبارت دیگر، اجرای سیاست کشف حجاب به یکی از عوامل مؤثر در مهاجرت بخشی قابل‌توجه از مردمان عرب خوزستان ــ فارغ از تعلقات قبیله‌ای یا شهری آنان ــ بدل شد؛ روندی که در نهایت ادارهٔ گذرنامه را ناگزیر ساخت محدودیت‌هایی را بر تردد و رفت‌وآمد ایرانیان به عراق اعمال کند. در یکی از گزارش‌های ارسالی از طرف کنسولگری ایران در نجف آمده است:

«... می‌گویند مأمورین شهربانی چادر سیاه زن‌ها را در خیابان‌ها ازسرشان برمی‌دارند یا چادر سیاها را با دوا در خیابان‌ها می‌سوزانند که زن‌ها در وسط خیابان و جمعیت بدون ساتر بمانند و در تمام کشور فقط اغذیه و اشیاء را به زن‌های بدون حجاب می‌فروشند و حتی به مردها هم چیزی فروخته نمی‌شود مرد غریب باید زنی را پیدا کند که برای او خرید نماید و چون اهالی محل ساده‌لوح و زودباور هستند و مغرضین به‌طور مؤثر الغای [الغای] شبهه می‌کنند این است نتیجهٔ بد میب‌خشد و سوءاثر می‌کند برای رفع سوءاثر این انتشارات ناچار باید توضیحات داده و خبرهای منتشره را تکذیب نمود و بالاخره اشخاص بی‌غرض را به کذب اخبار منتشره متقاعد نمود. ...مادامی که این اخبار جریانات خود را خاتمه نداده است نبایستی به اشخاص مظنون و غیرصالح که خوشوقت از ترقیات کشور نیستند اجـازهٔ ورود به عراق داد. به‌نظر وزارت امور خارجه بهتر است اقلاً شش ماه از مسافرت کسانی‌که احتیاج مبرم به عراق رفتن ندارند موقوف جلوگیری شود یعنی از اجازه‌دادن مسافرت به عراق خودداری فرمایند.» (اِستادوخ، کارتن ۲٤، پروندهٔ ۹، برگ ۲).

و در ۸ بهمن ۱۳۱٤ از اهواز به وزارت داخله مخابره شده است که «از خرمشهر اهالی به‌طور قاچاق درنتیجهٔ تجدد و تربیت نسوان به خاک عراق رفته‌اند. فوراً دستور مراقبت فوق‌العاده به حکومت و شهربانی محل داده شد. اطلاعات حاصلهٔ شهربانی ایالتی حاکی است چند نفری قصد رفتن داشته ممانعت ولی حکومت محل اطلاع می‌دهد چند خانوار که هویت و اسامی آن‌ها نامعلوم است از خرمشهر و توابع به‌ترتیب غیر معلومی به عراق رفته و قونسول بصره هم خبر مزبور را تأیید کرده اقدام شد قونسولگری درصدد تحقیق برآمده آن‌ها را به جرم اینکه قاچاقی رفته‌اند، معاودت دهد. شهربانی محل هم درصدد است که هویت آن‌ها را به‌دست آورده تا به‌وسیلهٔ قونسولگری اقدام شود. اطلاعاً معروض گردید.» (خشونت و فرهنگ، ۱۳۷۱: ۲۰۱).

در ۱۵ فروردین ۱۳۱۵ طبق نامهٔ نخست‌وزیر به وزارت داخله از مهاجرت چندین خانواده از بستان و مناطق دیگر به عراق خبر داده است که گزارش دقیق این واقعه و علت آن را خواستار شد (همان). در این مورد وزارت داخله در ۲۷ فروردین ۱۳۱۵ گزارش داده است:

«ریاست وزرا ـ عطفاً به مرقومهٔ نمرهٔ ۳۷۷–۱۵/۱/۱۵ راجع‌به مهاجرت علی شایع و عده‌ای دیگر به خاک عراق مراتب از حکومت خوزستان استعلام گردید. راپرت واصل حاکی است که برای تحقیقات حکومت شخصاً به محل رفته و طبق راپرت نیابت حکومت دشتمیشان مهاجرین فقط این عده نبوده، از طوایف دیگر هم مهاجرت نموده‌اند. علت آن هم ظاهراً از ترس کشف حجاب بوده، ولی تحقیقات محرمانه دلالت دارد که آن‌ها از طرف دولت عراق تشویق گردیده‌اند.» (همان، ۲۰۲).

روی‌هم‌رفته، در موج مهاجرت بعد از کشف حجاب، طبق اسناد گستردگی و خاستگاه طبقاتی مردمان مهاجر آن بسیار متنوع‌تر بوده است. دولت با تأیید کوچ برخی از مردم آن را با استقبال و سیاست تشویق دولت عراق مرتبط دانسته و آن را عکس‌العملی در قبال سیاست پوشش لحاظ نکرده است. در حقیقت کشف حجاب که بخشی از جمعیت بانوان را خانه‌نشین کرده بود، منجر به تشویق بیشتر جامعهٔ عرب خوزستان به جلای مناطق خود به‌سمت عراق شد. سپهبد فریدون سنجر در خاطرات خود نقل می‌کند که «بسیاری از خانواده‌ها فقط و فقط به همین انگیزه [کشف حجاب] به عراق مهاجرت کردند و دیگر برنگشتند.» (سنجر، ۱۳۷۰: ۳–٤۲).

۵ـ۳ . اعتراضات مدنی

یکی از واکنش‌هایی که نسبت به برنامهٔ کشف حجاب رخ داد، اعتراضات مدنی یا موضع‌گیری از سوی برخی از نخبگان آن جامعه بود. در یکی از موارد، هیئتی که شامل چندین شیخ ازجمله لفته بن اصویدج[1] و حاچم بن حاج نویر[2] به نمایندگی از مردم عرب خوزستان که در حقیقت نمایندگی طوایف عرب غیر بنی‌کعب بودند به دیدار مراجعی مانند آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی و آیت‌الله حسین نائینی در نجف رفتند که در آنجا نارضایتی خود را از برنامهٔ کشف حجاب و منع عزاداری ایام محرم مطرح نمودند و درخواست تکفیر یا صدور جهاد علیه رضاشاه شدند (سیادت، ۱۳۷۹: ۱/ ۲٦۱). ایضاً این حرکت توسط برخی

1. Luftah bin Aswadij

2. Hachem bin Hajj Nuair

از نیروهای بنی‌کعب ولی این‌بار پیام توسط برخی از روحانیت محل مانند عبدالمحسن خاقانی و برخی از معتمدین مانند علوان بن سید شرف انجام شد که نتیجهٔ خاصی نداشت (همان).

٤-۵. تمکین و همراهی

در کنار واکنش‌های اعتراضی، گونهٔ دیگری از واکنش در قالب «تمکین و همراهی» نیز قابل مشاهده است. این رویکرد بیش از آنکه حاصل تقابل قومی باشد، ریشه در تفاوت ساختارهای اجتماعی درون استان خوزستان داشت. خوزستان از دیرباز زیستگاه اقوام گوناگونی چون: عرب، بختیاری، لر و جمعیت‌های فارسی‌زبان در شهرهای تاریخی چون شوشتر، دزفول و بهبهان بوده است. بااین‌حال، تحولات ناشی از مدرنیزاسیون دورهٔ پهلوی و گسترش صنعت نفت، به‌ویژه در شهرهایی چون آبادان و اهواز، به شکل‌گیری فضاهای اجتماعی نوپدید و ناهمگون منجر شد.

این مراکز صنعتی، میزبان یک طبقهٔ کارگر جدید، کارمندان دولتی و متخصصان بودند که از سراسر ایران به این منطقه مهاجرت کرده بودند و حامل سبک زندگی متفاوتی بودند. در چنین بستر چندفرهنگی و شهری، که نظارت دولت مرکزی شدیدتر و پیوندهای سنتی و قبیله‌ای ضعیف‌تر بود، مقاومت در برابر سیاست‌های رسمی مانند کشف حجاب دشوارتر می‌نمود. بنابراین، «تمکین» مشاهده شده در این مناطق، نه محصول یک هویت قومی خاص، بلکه پیامد سازگاری با یک محیط اجتماعی جدید و مدرن بود که ساکنان عرب این شهرها را نیز تحت تأثیر قرار می‌داد. برای مثال، در آبادان که ساختاری کاملاً صنعتی داشت، اجرای طرح با مقاومت کمتری روبه‌رو شد (صلاح، ۱۳۸٤: ۱۵۸)؛ چراکه فضای عمومی، پذیرای هنجارهای تحمیلی دولت بود و واکنش‌های اعتراضی را در انزوا قرار می‌داد. به بیان دیگر، قرارگرفتن در شبکه‌های جدید کار صنعتی و اداری و وابستگی اقتصادی به نهادهای دولتی، موجب شد بخشی از جامعهٔ عرب شهری، به‌جای مقاومت علنی، راهبردی مبتنی بر بی‌تفاوتی نسبی، انفعال آگاهانه یا تمکین تدریجی در برابر سیاست‌های فرهنگی دولت را در پیش گیرد. در این فضاهای نوپدید شهری، عامل اصلیِ تحمیل هنجارها، سیطرهٔ بلامنازع دیوان‌سالاری دولتی و دستگاه‌های نظارتی بود که تمامی ساکنان این شهرها (اعم از عرب و

غیرعرب) را تحت فشار قرار می‌داد. بنابراین، این الگوی رفتاریِ بخش شهری جامعهٔ عرب را می‌توان نه به‌منزلهٔ فقدان هویت یا آگاهی، بلکه به‌عنوان نوعی سازگاری اجتماعی با الزاماتِ زیستِ مدرن و مناسبات قدرت در چهارچوب بوروکراسی پهلوی تحلیل کرد.

در گزارش‌هایی که بعدها از روند پیشرفت کشف حجاب در مطبوعات کشور به چاپ رسید، تفاوت در برخورد مردم عرب مناطق مختلف با این برنامه و شیوهٔ اقدام مسئولان اداری و دولتی در قبال برخورد آن‌ها به‌خوبی آشکار می‌شود. در همان روزها، یکی از کارگران بومی شرکت نفت آبادان برای آنکه مادر خود را بدون حجاب به خیابان آورده بود و از این طریق فرمان کشف حجاب را جشن گرفت، تشویق گردید و به او «روز بعد پنج قران اضافه حقوق دادند» (زن روز، ۱۱دی ۱۳٤٤: ۱۰).

باری، شهرهای صنعتی و کارگری در خوزستان که صنعت نفت موجب رشد و گسترش آنجا شده بود و به‌واسطهٔ رفت‌وآمدهای هیئت‌های خارجی و مستشاران، سیر کشف حجاب با روند همراهی مواجه شد و از کارگران عادی گرفته تا کارمندان عالی‌رتبه در جشن‌های کشف حجاب فعالانـه شـرکت می‌کردند و حتی سیر این پیشرفت بدانجا منتهی شد که فرماندار «وقت [آبادان] رؤسای عشایر را برای شرکت در جشن رفع [کشف] حجاب دعوت کرد. آن‌هایی که چند زن داشتند جوان‌ترین را با خود بردند و بعضی‌ها هم که زنانشان قابل بیرون بردن نبود، یکی از زن‌های دوست خود را قرض گرفتند» (صلاح، ۱۳۸٤: ۱٦٥).

جمع‌بندی

بررسی سیاست کشف حجاب در جامعهٔ عرب خوزستان نشان می‌دهد که این سیاست نه صرفاً یک اقدام فرهنگی محدود، بلکه بخشی از پروژهٔ کلان دولت پهلوی اول برای دولت‌سازی متمرکز، همگون‌سازی فرهنگی و بازتعریف هویت ملی بود. اجرای این سیاست در منطقه‌ای با ساختار قبیله‌ای ریشه‌دار، حساسیت شدید نسبت به مقولهٔ ناموس و حجاب، و پیوند عمیق میان پوشش، شرف و نظم اجتماعی، با چالش‌های جدی مواجه شد. دولت مرکزی بدون توجه کافی به این ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی، کوشید از طریق ابزارهای اداری، آموزشی و امنیتی، سیاست کشف حجاب را به‌صورت سراسری و یکسان به اجرا گذارد.

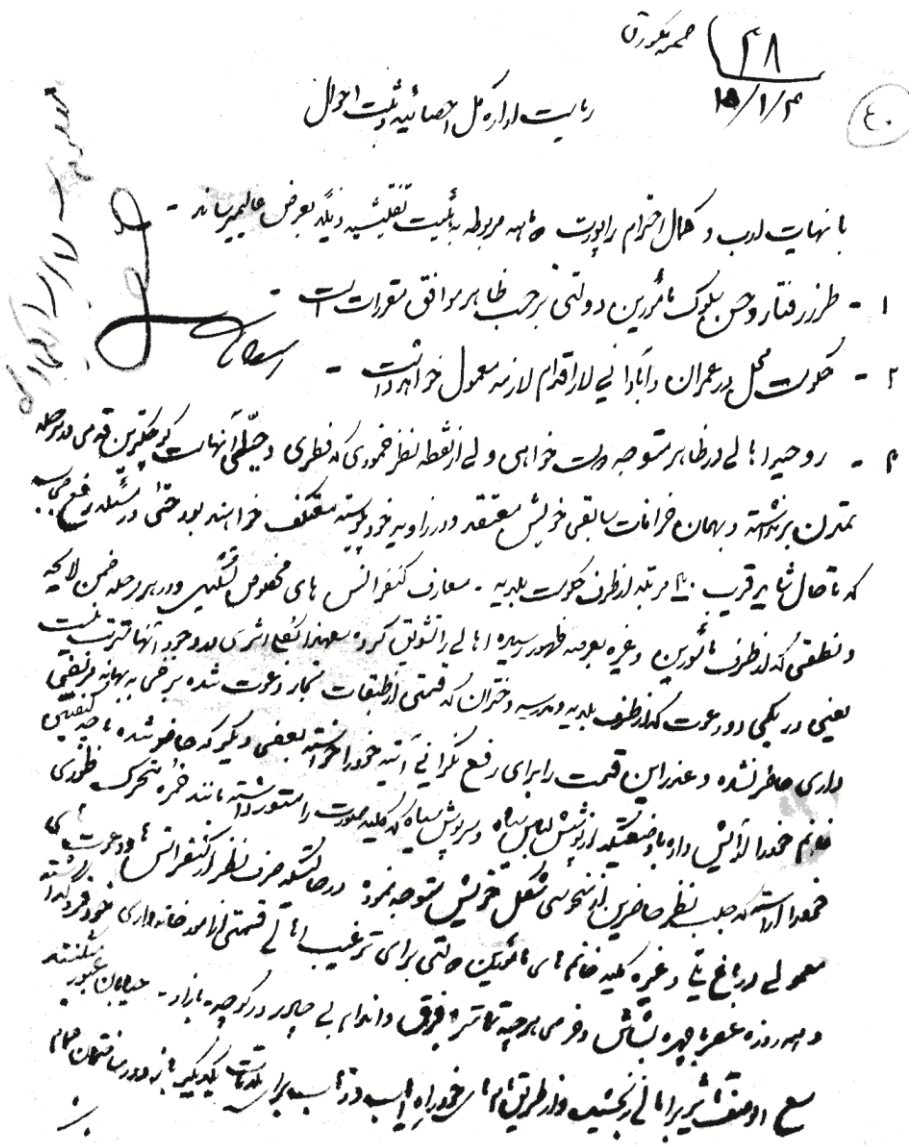
یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اعمال این سیاست در خوزستان با اجبار و نظارت سخت‌گیرانه همراه بود و واکنش‌هایی نظیر عدم تمکین آشکار، درگیری با نیروهای دولتی و خانه‌نشینی زنان را در پی داشت؛ واکنش‌هایی که اگرچه در سراسر ایرانِ عصر پهلوی اول پدیده‌ای مشترک به‌شمار می‌رفت، اما وجه‌تمایز و دستاورد نوآورانهٔ این پژوهش، تبیین اشکالِ خاص و بومیِ مقاومت در این منطقه است. جامعهٔ عرب خوزستان با بهره‌گیری از موقعیت ژئوپلیتیک مرزی و پیوندهای دیرینهٔ عشایری با کشور همسایه، دست به واکنش‌هایی زد که در مناطق داخلی ایران امکان‌پذیر نبود. این واکنش‌های اختصاصی شامل مهاجرت‌های گستردهٔ اعتراضی به عراق (به‌عنوان عامل تسریع‌کننده در جابه‌جایی‌های مرزی)، بهره‌گیری از راهبرد ازدواج‌های برون‌مرزی و فعال‌سازی شبکه‌های ارتباطی برای جلب حمایت مراجع دینی نجف بوده است.

در عین حال، پژوهش حاضر آشکار ساخت که واکنش جامعه به کشف حجاب یکدست نبود. در شهرهای صنعتی و مراکز نوپدید اقتصادی مانند آبادان و اهواز، الگوی «تمکین و همراهی عملی» بیشتر مشاهده می‌شود. این تمکین محصول وابستگی اقتصادی به نهادهای دولتی، شبکه‌های جدید کار صنعتی و سیطرهٔ بوروکراسی پهلوی بود که بر ساکنان این فضاهای شهری اعمال می‌شد. این همراهی نه لزوماً از سر پذیرش ایدئولوژیک سیاست

دولت، بلکه بیشتر به‌عنوان نوعی سازگاری اجتماعی در بستر تحولات اقتصادی، معیشتی و شهری قابل تبیین است.

در مجموع، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که سیاست کشف حجاب نه‌تنها به تحقق اهداف دولت پهلوی اول در زمینهٔ همگون‌سازی فرهنگی یاری نرساند، بلکه با تشدید شکاف میان دولت و جامعهٔ محلی، به تضعیف سرمایهٔ اجتماعی حکومت در این منطقه انجامید. تجربهٔ خوزستان به‌روشنی نشان می‌دهد که نوسازی فرهنگی آمرانه، بدون توجه به تنوع‌های قومی، ساختارهای محلی و ظرفیت‌های جغرافیایی، می‌تواند به مقاومتِ فعالِ مرزی و حتی جابه‌جایی جمعیتی منجر شود؛ امری که خود یکی از ناکامی‌های بنیادین پروژه مدرنیزاسیون پهلوی اول در مناطق پیرامونی ایران به‌شمار می‌آید.

پیوست اسناد



سند شمارهٔ ۱: گزارش احصائیه و ثبت‌احوال خوزستان

[*استخراج تلگراف اهواز، ۸ بهمن ۱۳۱۴*]

وزارت داخله، نمرهٔ ۱۷٤۰، مورخهٔ ۱٤/۱۱/۸.

داخله ـ از خرمشهر اهالی به طور قاچاق در نتیجهٔ تجدد و تربیت نسوان به خاک عراق رفته‌اند. فوراً دستور مراقبت فوق‌العاده به حکومت و شهربانی محل داده شد. اطلاعات حاصلهٔ شهربانی ایالتی حاکی است چند نفری قصد رفتن داشته ممانعت، ولی حکومت محل اطلاع می‌دهد چند خانوار که هویت و اسامی آنها نامعلوم است از خرمشهر و توابع به ترتیب غیر معلومی به عراق رفته و قونسول بصره هم خبر مزبور را تأئید کرده اقدام شد. قونسولگری در صدد تحقیق برآمده آنها را به جرم اینکه قاچاقی رفته‌اند معاودت دهد، شهربانی محل هم در صدد است که هویت آنها را به دست آورده تا به وسیلهٔ قونسولگری اقدام شود، اطلاعاً معروض گردید.

۱۱۰۵۳ دادمرز

[حاشیه]: به عرض رسد سواد به وزارت خارجه نوشته شود سواد برداشته شد. ۱٤/۱۱/۱۲

(ک ـ ۱۳۵۰۰۷ ـ سری ج)

سند شمارهٔ ۲: تلگراف وزارت داخله

[*وزارت داخله به ریاست‌وزراء، ۲۷ فروردین ۱۳۱۵*]

وزارت داخله، ادارهٔ سیاسی، نمرهٔ ۱۳٤، به تاریخ ۱۳۱۵/۱/۲۷.

ریاست‌وزراء ـ عطفاً به مرقومهٔ نمرهٔ ۳۷۷ـ۱۵/۱/۱۵ راجع به مهاجرت علی شیاع و عده‌ای دیگر به خاک عراق مراتب از حکومت خوزستان استعلام گردید. راپرت واصل حاکی است که برای تحقیقات حکومت شخصاً به محل رفته و طبق راپورت نیابت حکومت دشتمیشان مهاجرین فقط این عده نبوده، از طوایف دیگر هم مهاجرت نموده‌اند. علت آنهم ظاهراً از ترس کشف حجاب بوده، ولی تحقیقات محرمانه دلالت دارد که آنها از طرف دولت عراق تشویق گردیده‌اند و به علاوه در اینجا مورد تعدی نیز واقع می‌گردند از حکومت تلگرافاً توضیح خواسته شد که تعدی از طرف کی است. پس از وصول جواب مراتب را در ثانی به عرض می‌رساند.

از طرف وزیر داخله [امضاء] : سیاح

(نخست‌وزیری ـ ۱۰۳۰۰۳)

سند شمارهٔ ۳: نامهٔ نخست‌وزیری به وزات داخله

[وزارت داخله به ریاست‌وزراء، ۲۷ فروردین ۱۳۱۵]

وزارت داخله، ادارهٔ سیاسی، نمرهٔ ۱۳٤، به تاریخ ۱۳۱۵/۱/۲۷.

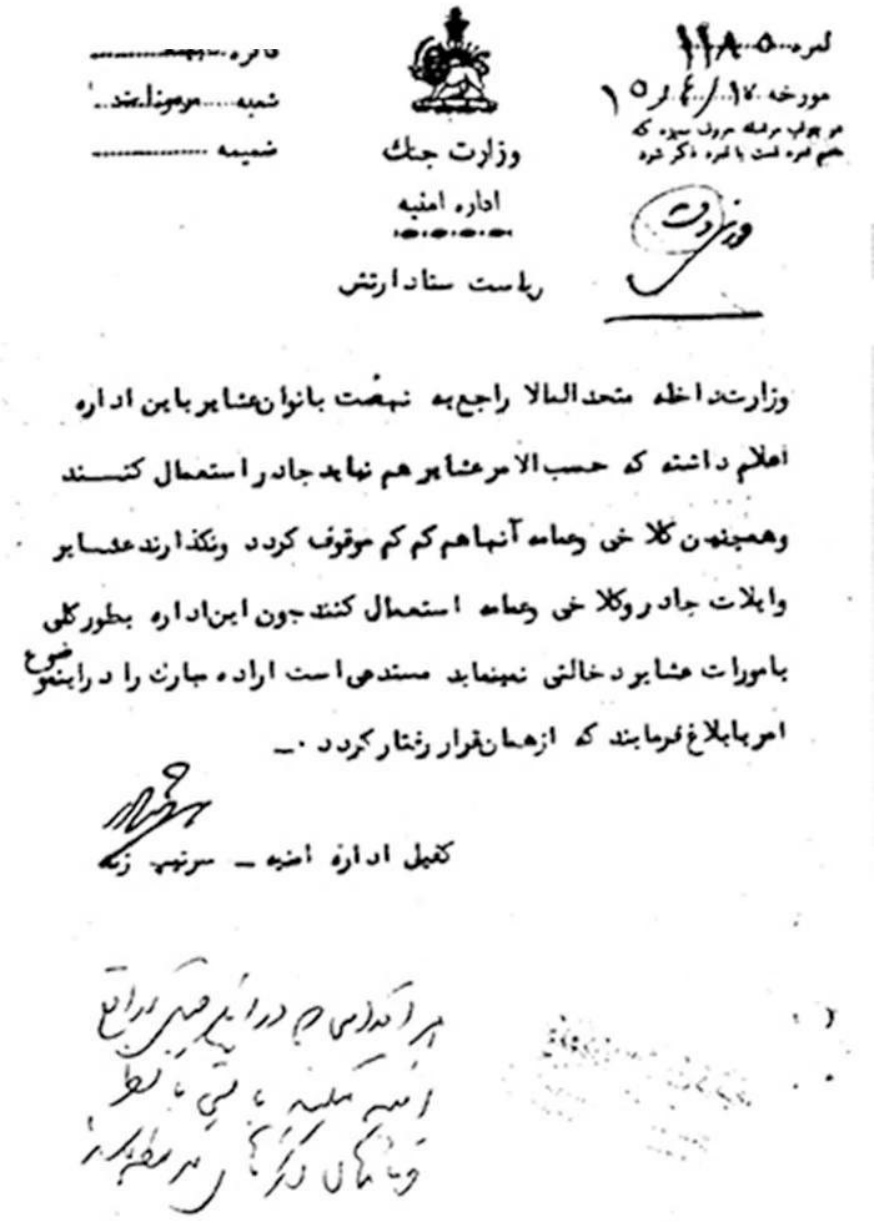
ریاست‌وزراء ـ عطفاً به مرقومهٔ نمرهٔ ۳۷۷ـ۱۵/۱/۱۵ راجع به مهاجرت علی شیاع و عده‌ای دیگر به خاک عراق مراتب از حکومت خوزستان استعلام گردید. راپرت واصل حاکی است که برای تحقیقات حکومت شخصاً به محل رفته و طبق راپورت نیابت حکومت دشتمیشان مهاجرین فقط این عده نبوده، از طوایف دیگر هم مهاجرت نموده‌اند. علت آنهم ظاهراً از ترس کشف حجاب بوده، ولی تحقیقات محرمانه دلالت دارد که آنها از طرف دولت عراق تشویق گردیده‌اند و به علاوه در اینجا مورد تعدی نیز واقع می‌گردند از حکومت تلگرافاً توضیح خواسته شد که تعدی از طرف کی است. پس از وصول جواب مراتب را در ثانی به عرض می‌رساند.

از طرف وزیر داخله [امضاء]: سیاح

(نخست‌وزیری ـ ۱۰۳۰۰۳)

سند شمارهٔ ٤:

نامهٔ وزارت داخله به نخست‌وزیری



نمره ۱۱۸۵
مورخه ۱۷/۶/۱۵
در جواب مراسله مرقوم سیزده که
نمره ثبت با نمره ذکر شده

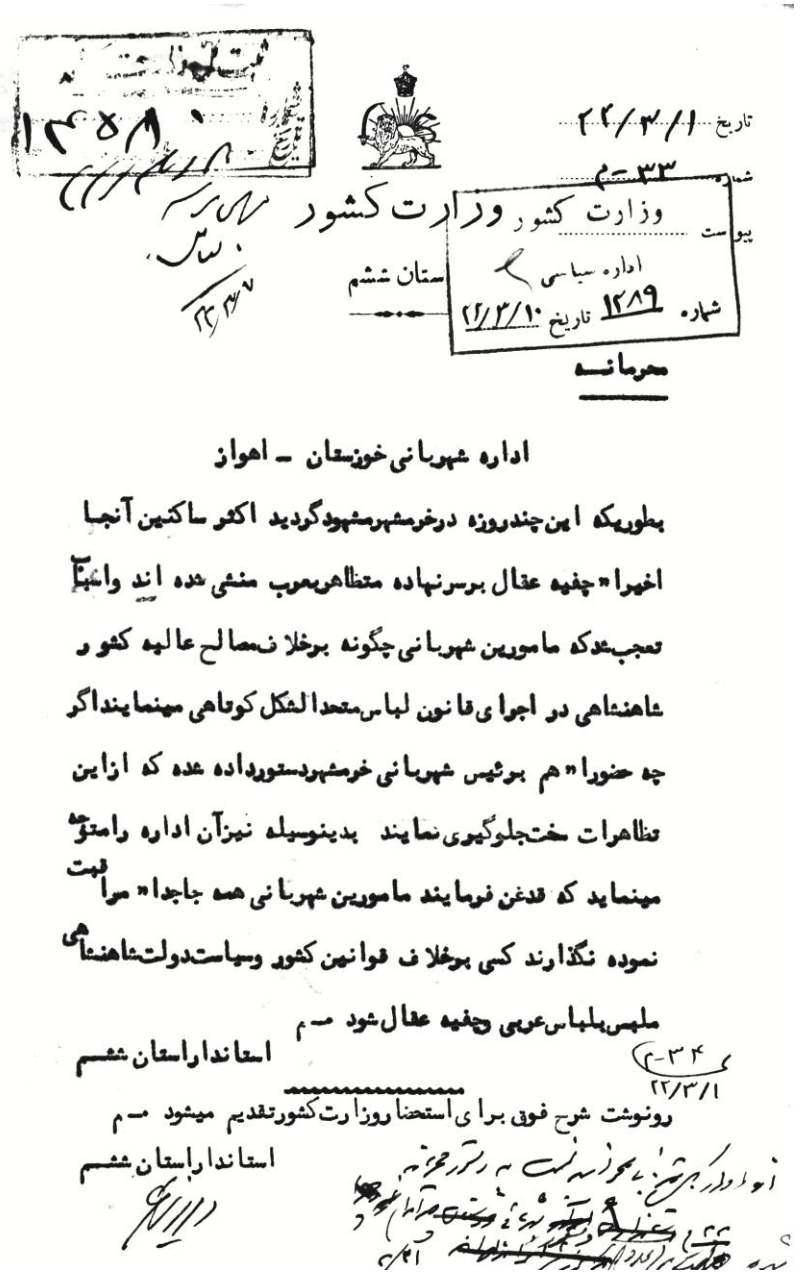
وزارت جنگ
اداره امنیه
ریاست ستاد ارتش

نمره .....
شعبه ..... مربوط به .....
ضمیمه .....

وزارت داخله متحدالمآلا راجع به نهضت بانوان عشایر باین اداره اعلام داشته که حسب الامر عشایر هم نباید چادر را استعمال کنند وهمچنین کلاخی وعبا آنها هم کم کم موقوف کردد ونگذارند عشایر وایلات چادر وکلاخی وعبا استعمال کنند چون این اداره بطور کلی باموورات عشایر دخالتی نمینماید مستدعی است اراده جارت را در اینموضوع امر بابلاغ فرمایند که ازهمان قرار رفتار کردد .ـ

کفیل اداره امنیه ـ سرتیپ زنگه

سند شمارهٔ ۵: نامهٔ وزارت جنگ به وزارت داخله در مورد لزوم رعایت کشف حجاب توسط بانوان عشایر



تاریخ ۲۲/۳/۱
شماره ۳۳-م
پیوست

وزارت کشور
اداره سیاسی
شماره ۱۲۸۹ تاریخ ۲۲/۳/۱۰

ستان ششم

محرمانه

اداره شهربانی خوزستان ـ اهواز

بطوریکه این چندروزه درخرمشهرمشهودگردید اکثر ساکنین آنجا اخیرا" چفیه عقال برسرنهاده متظاهربعرب منشی شده اند واینگ تعجب‌شدکه مامورین شهربانی چگونه برخلاف مصالح عالیه کشور شاهنشاهی در اجرای قانون لباس‌متحدالشکل کوتاهی مینمایندا‌گر چه حضورا" هم برئیس شهربانی خرمشهردستورداده شده که ازاین تظاهرات ختم‌جلوگیری نمایند بدینوسیله نیزآن اداره رامتوجه مینماید که قدغن فرمایند مامورین شهربانی همه جاجدا" مراقبت نموده نگذارند کسی برخلاف قوانین کشور وسیاست‌دولت‌شاهنشاهی ملبس‌بلباس‌عربی وچفیه عقال‌شود مم

استاندارستان ششم

۲۲/۳/۱ ۳۴-م

رونوشت شرح فوق برای استحضاروزارت‌کشورتقدیم میشود مم

استاندارستان ششم

سند شمارهٔ ٦: نامهٔ استاندار ششم(خوزستان) در مورد عدم رعایت لباس متحدالشکل

تاریخ ..... ماه ۱۳
شماره .....
پیوست .....

وزارت کشور
اداره کل امورکشور

فوری است

بخشنامه بکلیه فرمانداریهای

تبریز ـ اردبیل ـ رضائیه ـ خوی ـ مهاباد ـ مراغه ـ بیجار ـ خرم آباد ـ گلپایگان ـ اهواز خرم شهر ـ بهبهان ـ زنجان ـ قزوین ـ ساوه ـ اراک ـ رشت ـ شهسوار ـ قم ـ کاشان سمنان ـ ساری ـ گرگان ـ ایلام ـ شاه آباد ـ کرمانشاهان ـ سنندج ـ ملایر ـ همدان ـ کرمان ـ بم ـ بندرعباس ـ زاهدان فرمانداری ـ زابل ـ اصفهان ـ یزد ـ شیراز ـ فسا بوشهر ـ آباده ـ لار ـ بیرجند ـ مشهد ـ قوچان ـ بجنورد ـ گناباد ـ سبزوار ـ تهران ـ تربت حیدریه ـ سردشت ۰

بطوریکه آگاهی دارند پیشرفت عملیات مربوط بسازمان پرورش افکار و توسعه جلسات سخنرانی ـ درتمام نقاط کشور مورد توجه مخصوص دولت است واینک که دراغلب ازشهرستانها مجالس سخنرانی تابستانی بابرنامه های آبرومندی که بیشتر باموسیقی و نمایشهائی نیز توام است دائر میباشد شکی نیستکه حضور بروساء وکارمندان دوائر دولتی درشهرستانهاکه درمعنی پیشرو توده هستند درجلسات سخنرانی بسیار مؤثر است بنابراین دستور فرمائیدکه کلیه کارمندان دولتی مرتبا دراینگونه جلسات حضور یابند وبویژه همسروبانوان خانواده خود رانیز همراه ببرندکه ازاین سخنرانیها استفاده کرده وضمنا هم بمنظور کشف حجاب و نهضت بانوان کمك مؤثری بشود وصول این بخشنامه رااعلام فرمائید ۰

ازطرفوزیرکشور

رونوشت باستانداریهای ۳و۴و۶و۷و۹ فرستاده وضمنا یادآور میشودکه بخشنامه برای تسریع دراجرا راسته بفرمانداریهای تابع ابلاغ شده است۰

ازطرفوزیرکشور

سند شمارهٔ ۷: بخشنامهٔ وزارت کشور به فرمانداری‌ها و تأکید بر حضور بانوان برای تسریع در موضوع کشف حجاب در سخنرانی‌های سازمان پرورش افکار

منابع

الف) کتاب‌های فارسی:

۱. آشنا، حسام‌الدین (۱۳٦۹). **از سیاست تا فرهنگ(سیاست‌های فرهنگی دولت در ایران۱۳۰٤-۱۳۲۰)**، تهران: سروش.

۲. بهرامی، فرج‌الله (۱٤۰۱). **سفرنامهٔ رضاشاه به خوزستان**، تهران: خانهٔ تاریخ و تصویر ابریشمی.

۳. **خشونت و فرهنگ(اسناد محرمانهٔ کشف حجاب ۱۳۱۳-۱۳۲۲)** (۱۳۷۱). به کوشش مدیریت پژوهش انتشارات و آموزش، تهران: انتشارات سازمان ملی اسناد.

۴. رحمانیان، داریوش (۱۳۹۱). **ایران بین دو کودتا؛ تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران از انقراض قاجاریه تا کودتای ۲۸ مرداد**، تهران: سمت.

۵. **سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)**، سند ۲۹۷۰۳۸۳۸٦، آرشیو اسناد آموزش‌وپرورش۸٤۰ ن ۱ آپ ۱.

۶. **سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران(ساکما)**، س.ش: ۲۹۷/۲۵۸۲٤

۷. **سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران(ساکما)**، س.ش: ۳۱۰۰۳۸٦٦۷

۸. **سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران(ساکما)**، س.ش: ۲۹۳۰۰۰۸۲۸، محل آرشیو ۵۳۰، ط٤، ب الف۱

۹. **سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران(ساکما)**، س.ش: ۲۹۳۰۰۰۸۲۸، محل آرشیو ۵۳۰، ط٤، ب الف۱

۱۰. **سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران(ساکما)**، س.ش: ۳۱۰۰٤۳۲٤۱

۱۱. سنجر، فریدون (۱۳۷۰). **حاصل چهل سال خدمت: خاطراتی مجمل از پاره‌ای از ناهنجاری‌های تلخ در گذشتهٔ نیروی هوایی**، تهران: پروین.

۱۲. سیادت، موسی (۱۳۷۹). **تاریخ خوزستان از سلسلهٔ افشاریه تا دوران معاصر**، ج۱، قم: قلم.

۱۳. صفایی، ابراهیم (۱۳۷۱). **پنجاه خاطره از پنجاه سال**، تهران: علمی.
۱۴. صلاح، مهدی (۱۳۸٤). **کشف حجاب؛ زمینه‌ها، واکنش‌ها و پیامدها**، تهران: مؤسسهٔ مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۱۵. عظیمی، فخرالدین (۱٤۰۱). **هویت ایران**، چ٤، تهران: انتشارات آگاه.
۱۶.قائمیان، آروین **(۱٤۰۳). تازیانه بر امواج: عشایر عرب خوزستان، امپریالیسم بریتانیا و حکومت پهلوی براساس اسناد نویافتهٔ وزارت خارجهٔ بریتانیای کبیر ۱۳۲۸-۱۳۰٤**، تهران: قلم محق.
۱۷. کرزن، جرج ناتانیل **(۱۳٤۹). ایران و قضیهٔ ایران**، ترجمهٔ وحید مازندرانی، ج۲، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۸.کرمانی، میرزاآقاخان (۱۳۸٦/۲۰۰۷). **صد خطابه**، ویرایش هارون و هومن، لس‌آنجلس: کتاب.
۱۹.کرونین، استفانی (۱۳۹۳). **رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین**، ترجمهٔ مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی.
۲۰. کسروی، احمد (۱۳۵۵). **خواهران و دختران ما**، تهران: نشر و پخش کتاب.
۲۱. **مرکز اسناد وزارت امور خارجه(اِستادوخ)**، کارتن ۲٤، پروندهٔ ۹، برگ ۲.
۲۲. مصاحبهٔ محمد البوعلی با «**خیریه طرفی**» از بانوان جامعهٔ عرب خوزستان، تاریخ مصاحبه ۳۰ اردیبهشت ۱٤۰۲، اهواز.
۲۳. مصاحبهٔ محمد البوعلی با «**مسعود کعبی آل ناصر**» از معتمدین و شیوخ عرب، تاریخ مصاحبه ۱۸ تیر ۱٤۰۲، ماهشهر.
۲۴. نجم‌الملک(نجم‌الدوله)، عبدالغفار (بی‌تا). **سفرنامهٔ حاج نجم‌الملک**، تصحیح محمد دبیرسیاقی، بی‌جا، بی‌نا.
۲۵. نوذرپور، علی (۱۳۸۱). **جامعه‌شناسی زن عرب ایرانی**، تهران: گنجینهٔ هنر.
۲۶. واعظ، نفیسه، (۱۳۸۵). «سیاست عشایری دولت پهلوی اول»، رسالهٔ دکتری، گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی.

ب) روزنامه‌ها و مجلات

۱. جلیلیان، آذر (۱۳۹۲). «مناقشات مرزی ایران و عراق در دوران پهلوی اول و تأثیر آن بر زندگی مردم خوزستان»، مجلهٔ **پژوهش در تاریخ**، س٤، ش٤، صص۸۱-۹۹.

۲. روزنامهٔ **تجدد ایران**، ش ۱۸۰۹، ۲۷ دی ۱۳۱٤

۳. روزنامهٔ **حبل‌المتین**، ۱۳۰۷ (۱۳٤۷ق)، س۳۷، ش۷ و ۸.

۴. مجلهٔ **زن روز**، شش٤٥ ،۱۱ دی سال ۱۳٤٤.

Referense List in English

1. **Qatar Digital Library**, Coll 28/6 'Persia; Diaries: Khuzistan (Ahwaz) Diaries Jany 1931 – 1937
2. **Qatar Digital Library,** Coll 28/120 'Persia. Ahwaz - Consular diaries

: 10.22034/irs.2026.562973.1331

دوفصلنامهٔ تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی
سال هشتم، شمارهٔ ۱۵، بهار و تابستان ۱۴۰۵
صفحات: ۲۴۸-۱۹۹

Scientific Journal of
"Documentary Researches of
the Islamic Revolution"
Vol 8. No 15, spring and summer 2026, pp 199-248

بررسی چگونگی مدیریت «بحران ترور» در سال۱۳۵۸ (مطالعهٔ موردی گروهک فرقان)

حسن رحیمی‌روشن[۱]، امیر عظیمی‌دولت‌آبادی[۲]

چکیده

انقلاب اسلامی ایران پس از پیروزی در سال ۱۳۵۷ به‌طور هم‌زمان درگیر بحران‌های چندگانه‌ای شد. «بحران ترور» یکی از بحران‌های خطرناک و مهمی بود که توسط «گروه فرقان» در ماه‌های نخست پیروزی انقلاب دامن‌گیر جمهوری اسلامی ایران گردید. این بحران مثل همهٔ بحران‌ها «چرخهٔ بحران» شامل ظهور، اوج‌گیری و گسترش و افول را طی کرد. بنابراین واجد همهٔ شرایطی است که یک بحران تمام‌عیار دارد. پرسش مقاله این است که با توجه به فضای نسبتاً آنارشیک سال ۱۳۵۸ بحران گروهک فرقان به‌عنوان «اولین بحران ترور» چگونه مدیریت شد؟ این مقاله با تکیه بر «نظریات مدیریت بحران» با روش تحلیلی ـ توصیفی و با ابزار کتابخانه‌ای و بررسی اسناد موجود، به بررسی بحران ترور گروهک فرقان و نحوهٔ مدیریت این بحران می‌پردازد. فرضیهٔ این مقاله این‌چنین صورت‌بندی می‌شود که با توجه به فضای نابسامان حاکم بر سال اول انقلاب و در غیاب سازمان اطلاعات و امنیتی منسجم و نیز با توجه به اقتضائات زمانی، مکانی، راهکار اتخاذشده در مراحل مختلف مواجه با گروه فرقان- از بین روش‌ها و الگوهای مختلف- «روش اقتضایی» بوده است. ازاین‌رو پس از بازخوانی اسناد و مدارک موجود و تحلیل روند بحران یافتهٔ مقاله اثبات فرضیه را تأیید کرده و نشان می‌دهد که مسئولین وقت انقلاب تحت تأثیر مقتضیات میدانی با بحران مواجه شده‌اند و توانستند بحران ترور را در آن مرحله متوقف کنند.

کلیدواژگان: بحران، گروه فرقان، مدیریت ترور، انقلاب اسلامی.

---

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکدهٔ علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران.

h.rahimiroushan@basu.ac.ir

۲ . استادیار پژوهشکدهٔ امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

aazimii@yahoo.com

*E*xamining how the "terror crisis" was managed in 1979 (case study of the Furqan group)

Hasan Rahimi roushan[1] */ Amia Azami*[2]

Abstract

After the victory of the Islamic Revolution of Iran in 1979, the Revolution was simultaneously involved in multiple crises. The "terror crisis" was one of the dangerous and important crises that the "Forghan Group" inflicted on the Islamic Republic of Iran in the first months of the victory of the revolution. Like all crises, this crisis went through a "crisis cycle" including emergence, peak, expansion, and decline, so it has all the conditions that a full-fledged crisis has. The question of the article is: given the relatively anarchic atmosphere of 1979, how was the Forghan Group crisis, as the "first terror crisis," managed? This article, relying on "crisis management theories," uses an analytical-descriptive method, library tools, and a review of existing documents to examine the Forghan Group terror crisis and how this crisis was managed. The hypothesis of this article is formulated as follows: considering the chaotic atmosphere prevailing in the first year of the revolution and in the absence of intelligence and security organizations, as well as considering the time and place requirements, the solution adopted at different stages of confronting the Furqan group - among the different methods and patterns - was the "contingency method". Therefore, after reviewing the existing documents and documents the crisis process, the article confirms the hypothesis; and shows that the officials at the time of the revolution were affected by the field requirements and were able to stop the terror crisis at that stage.

Keywords: Crisis, Furqan Group, Crisis Management. Islamic Revolution.

1. Associate Professor, Department of Political Science, Bo Ali Sina University, Hamadan, Iran.

2. Assistant Professor, Imam and Salami Revolution Research Institute

مقدمه

پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ با جهان‌بینی و ماهیتی متفاوت، نظم جهانی موجود را به چالش کشید. بنابراین، جهان در پنج دههٔ گذشته شاهد تنازع بقا و کشاکش جهان غرب با انقلاب اسلامی بوده است. درگیری نظام سلطه، با انقلاب اسلامی ایران در صحنه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی را تجربه کرده است. از نخستین روزهای پیروزی، بحران‌های متعدد و با ماهیت‌های مختلف ازجمله «کودتا» ، «ترور» «تجزیه‌طلبی» و «حملهٔ خارجی» دولت نوپای انقلاب را به خود مشغول کرد. بحران ترور که توسط گروه کوچک فرقان آغاز شد و سپس با ترورهای وحشتناک سازمان مجاهدین خلق (منافقین) در طول سال ۱۳٦۰ و حتی سال‌های بعد ادامه یافت، از مهم‌ترین بحران‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی است. این مقاله در نظر دارد با تمرکز بر بحران ترور در سال ۱۳۵۸ نحوهٔ مدیریت نخستین «بحران ترور» را که گروهک فرقان آغازگر آن بود، مورد بررسی قرار دهد. هدف کلی این تحقیق بازشناسی مسائل و مشکلات مواجه‌شدن نظام نوپای انقلاب اسلامی با بحران ترور است. بنابراین پرسش مقاله این است که روش مدیریت بحران گروهک فرقان چه بوده است؟ به عبارت بهتر در مدیریت اولین بحران ترور کدام‌یک از الگوهای تجربه‌شده در کنترل و خنثی‌سازی بحران‌ها به کار بسته شده است؟ فرضیهٔ این مقاله چنین صورت‌بندی می‌شود که در روش مدیریت بحران گروهک فرقان با تکیه‌بر ایدئولوژی انقلابی روشی به‌کار رفته است که می‌توان آن را «روش اقتضایی» در مواجه با بحران‌ها نامید. این مقاله با روش تحلیلی و توصیفی و با بهره‌گیری از ابزار کتابخانه‌ای و اسنادی به بررسی آثار مکتوب و شفاهی در مورد بحران ترور گروهک فرقان می‌پردازد. بنابراین ابتدا ادبیات و مفاهیم بحران‌ها، مورد بررسی قرار می‌گیرد و سرانجام تطبیق مراحل ظهور و سقوط گروهک فرقان با مراحل چرخهٔ بحران انجام خواهد گرفت و سپس به جمع‌بندی از مباحث پرداخته خواهد شد.

۲. پیشینهٔ پژوهش

در سال‌های گذشته مطالب قابل‌توجهی دربارهٔ گروه فرقان در برخی روزنامه‌ها و سایت‌های خبری درج شده است. اما تحقیقات دانشگاهی در مورد این گروه محدود است. به‌عنوان مثال، جهل مقدس؛ اکبر گودرزی (رهبر گروه فرقان) به روایت اسناد (۱۴۰۰) عنوان کتابی است که عباسعلی بخشی نگارش کرده که در آن ظهور و سقوط گروه فرقان و مبانی فکری این تشکیلات و همچنین جریان محاکمهٔ این گروه را مورد بررسی قرار داده است. محمد یعقوبی و همکاران (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان تبارشناسی ترورهای سیاسی در ایران از اسماعیلیه تا گروه فرقان، به دیرینگی ترور در تاریخ ایران پرداخته و نتیجه گرفته‌اند که دلایل و عوامل روی‌آوری این افراد و گروه‌ها به امر ترور، بیشتر جنبهٔ سیاسی داشته است. همچنین وب‌گاه مرکز بررسی اسناد تاریخی (مبتا) در مقاله‌ای با عنوان نگاهی به آغاز و پایان گروه فرقان (۱۴۰۰) به سیر روند و شکل‌گیری و توصیف عملیات و پایان کارگروه فرقان پرداخته است. رسول جعفریان (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان: فرقان، برکشیدهٔ نظریهٔ تشیع علوی و صفوی تأثیرپذیری غیرمستقیم گروه فرقان از اندیشه‌های دکتر شریعتی را برجسته کرده است. علاوه بر موارد فوق که جنبهٔ علمی و ساختار دانشگاهی دارند، مصاحبه‌های متعددی عمدتاً با رویکرد ژورنالیستی و گزارش‌گونه منتشر شده است. هیچ‌کدام از پژوهش‌های پیش‌گفته حرکت گروه فرقان را از منظر مدیریت بحران مورد بررسی و کاوش قرار نداده‌اند و همین تفاوت عمدهٔ این آثار با مقالهٔ حاضر است. بنابراین بررسی «چگونگی مدیریت بحران گروه فرقان» می‌تواند به الگوهای رفتاری و راهکارهای مؤثر در مواجهه با تهدیدات و پیشگیری از بحران‌های آینده کمک کند و در ارتقاء امنیت ملی و مدیریت بحران‌های نظامی و سیاسی امنیتی آینده مؤثر باشد. همچنین نتایج پژوهش می‌تواند سبب گسترش ادبیات مدیریت بحران شده و نیز مورد توجه مراکز مطالعات امنیتی و پژوهشگران حوزهٔ امنیت قرار گیرد.

۳. مفاهیم و چهارچوب نظری

۳-۱- مدیریت بحران

واژهٔ بحران از رشتهٔ پزشکی وارد ادبیات سیاسی شده است. درواقع ترجمهٔ واژهٔ پزشکی در زبان یونانی است که بر اساس آن تغییر حالت بیمار «بحران» نامیده می‌شود (کاظمی، ۱۳٦٦: ۵۲). هنگامی‌که اندام بیمار از حالت تعادل خارج شده و سلامتی او به خطر می‌افتد (باقری، ۱۳۸۰: ۳) در این صورت وضع بیمار را بحرانی می‌دانند. در زبان چـینی، بحران به‌معنی هم «تهدید» و هم «فرصت» به‌کار رفته است (زاهد و سلطانی‌فر، ۱۳۸۸: ۳٦). واژه و مفهوم بحران در حال حاضر در حوزه‌های اقتصادی سیاسی، فرهنگی پزشکی، دیپلماتیک، نظامی، ایدئولوژیک، استراتژی، روانی، امنیتی و... مورد استفاده قرار گرفته است و شامل همهٔ منازعات سیاسی، اجتماعی، فکری، فرهنگی و اقتصادی است (رحیمی‌روشن، ۱٤۰۰ :۲۲).

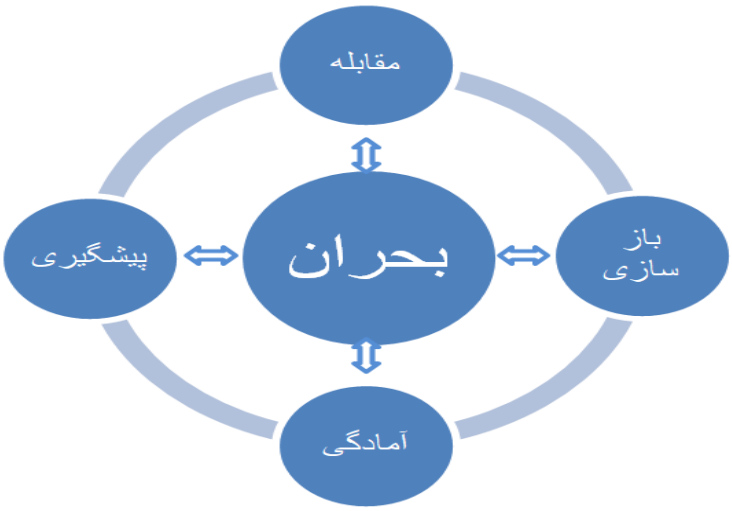
«مدیریت» معادل اداره‌کننده است و از مادهٔ (دَوَرَ) که مصدر آن (دَوَران) به معنی چرخش و گردیدن است. بر این اساس مدیر کسی است که یک مجموعه یا سازمان را در جهت اهداف مورد نظر مدیریت می‌کند (اختری، ۱۳٦۹: ۲۳). به‌عبارتی دیگر به‌کارگیری منابع مادی و انسانی از طریق برنامه‌ریزی، بسیج منابع، سازمان‌دهی امکانات و هدایت و کنترل عملیات برای دستیابی به اهداف تعیین‌شده مدیریت نام دارد (رضاییان، ۱۳۷۹: ۸۹). از آنجاکه زندگی سیاسی و اجتماعی انسان همواره با مشکلات و ناملایمی‌ها عجین است و کمتر اتفاق می‌افتد که یک فرد، یک سازمان یا یک کشور دچار بحران و بی‌تعادلی نشود بنابراین با دانشی به نام «مدیریت بحران» مواجه هستیم که سعی دارد ضمن پیشگیری از وقوع بحران، در صورت ایجاد بحران آن را کنترل کرده و آثار مخرب آن را تقلیل دهد و سرانجام سازمان یا جامعهٔ مورد نظر را به حالت تعادل بازگرداند. بنابراین واژهٔ ترکیبی مدیریت بحران برای مواردی متعدد ازجمله مشاجرات خانوادگی تا شکل‌گیری جنگ و

اعمال تروریستی و... به کار می‌رود (سهرابی و نکویی، ۱۳۸٦: ۵۱-۵۲). مدیریت بحران را می‌توان به‌عنوان مجموعه اقدام‌های برنامه‌ریزی‌شده در قبل، حین و پس از وقوع بحران تعریف نمود که با هدف پیشگیری یا مهار و کنترل بحران و از بین بردن آثار آن و برگشت به شرایط قبل از بحران صورت می‌گیرد. به بیان ساده، معنی مدیریت بحران این است که چگونه می‌توان از گرفتاری خلاص شد؟ (رحیمی‌روشن، ۱٤۰۰ :۲٦). در واقع مدیریت بحران تلاش دارد به این پرسش پاسخ دهد که بحران‌های انسان‌ساز چرا اتفاق رخ می‌دهند و چگونه می‌شود از بروز آن‌ها پیشگیری کرد؟ (انگناس و میتراف، ۱۳۸۱: ۵۱). با توجه به نکات و توضیحات پیش‌گفته، تعریف این پژوهش از مدیریت بحران عبارت است از: توانایی پیشگیری و برنامه‌ریزی برای غلبه بر جنبهٔ منفیِ «دوگانه‌هایی» مانند «سود و زیان» «درستی و نادرستی» «سلامتی و بیماری» «آرامش و ناآرامی» «همگرایی و واگرایی» و «شکست و پیروزی» «صلح و جنگ» «امنیت و ناامنی» در راستای تثبیت، بازگشت و استمرار جنبه‌های مثبت آن‌ها (رحیمی‌روشن، ۱٤۰۰: ۲٦). این تعریف در واقع، مخرج مشترکی از همهٔ تعاریف مدیریت بحران است که شامل همهٔ انواع بحران‌های کوچک و بزرگ، اعم از اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، ملی و بین‌المللی است.

۳-۲- چرخهٔ بحران

در ادبیات مدیریت بحران بر این نکته تأکید می‌شود که همهٔ بحران‌ها دورانی را از شکل‌گیری و تکوین بحران، ظهور و آغاز بحران، اوج‌گیری و گسترش بحران و سرانجام افول بحران طی می‌کنند که آن را «چرخهٔ بحران» می‌نامند و مدیریت بحران روندی است که برای مقابله و خنثی‌سازی بحران در مرحلهٔ پیشگیری، آمادگی، مقابله و بازسازی به کار می‌رود. این روند اوج و افول را «چرخهٔ عمر بحران» می‌نامند. چرخهٔ عمر بحران این نکته را بیان می‌کند که هر بحران چند مرحله را پشت سر می‌گذارد. مدیریت بحران باید تلاش

کند در همهٔ مراحل بحران فعال باشد و در هر مرحله تدابیر ویژه‌ای به کار بندد تا بتواند در مرحلهٔ نخست از شکل‌گیری و تکوین بحران جلوگیری کند. در صورت عدم موفقیت قطعی در این مرحله و ورود بحران به مرحلهٔ تشدید، از گسترش آن جلوگیری کند؛ و سرانجام بتواند آسیب را کاهش داده و با عملیات کنترل و کاهش شدت بحران سازمان یا جامعه یا... را به شرایط مطلوب بازگرداند بنابراین در پژوهش حاضر تلاش خواهیم کرد روند شکل‌گیری گسترش و کنترل اولین بحران ترور توسط گروه فرقان را براساس مدل چرخهٔ بحران بررسی و بازخوانی نماییم.



نمودار کلی چرخهٔ بحران[1]

۱. مراحل چهارگانهٔ چرخهٔ بحران، که در ادبیات مدیریت بحران مطرح است. ترسیم آن در قالب نمودار، حاصل تحقیقات این پژوهش است.

٤. مکتب اقتضایی در مدیریت بحران

قدیمی‌ترین مکتبی که برای مقابله با بحران توسط اندیشمندان ترسیم شد، مکتب کلاسیک نام دارد که بعدها به ترتیب، مکتب نوکلاسیک، مکتب سیستمی و مکتب مدیریت دانایی جای آن را گرفتند. نظریه‌های مدیریت کلاسیک در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در کشورهای سرمایه‌داری غرب پیدا شد (آقاگلزاده، ۱۳۹٤: ۲۸). نظریهٔ مکتب مدیریت کلاسیک شامل سه نظریه است. الف) نظریهٔ مدیریت علمی؛ ب) نظریهٔ اداری؛ ج) نظریهٔ بروکراسی (همان). به‌طور کلی رهیافت‌های کلاسیک و سنتی بر این فرض استوارند که افراد با انگیزه‌های مادی به کار می‌پردازند و فرصت‌های فراهم‌شده برای خود را به‌طور منطقی بررسی می‌کنند (مشکانی و همکاران، ۱۳۹۵: ٦٤). از دههٔ ۱۹٦۰ «مکتب اقتضایی» یا موقعیت‌گرایی، در مدیریت بحران‌ها پدید آمد. این مکتب بیشتر طرز فکری دربارهٔ سازمان، مدیریت و پدیده‌هاست. فلسفهٔ این مکتب این است که نمی‌توان یک راهکار را برای همیشه در یک سازمان در نظر گرفت بلکه بسته به اقتضائات زمانی، مکانی و موقعیتی است که باید راهکارهای مختلف را برای مدیریت بهینهٔ یک سازمان مشخص در نظر داشت. به عبارتی، درحالی‌که اندیشمندان مکاتب کلاسیک و نوکلاسیک به اصول جهان‌شمول و همیشگی باور داشتند و راهکارهای ارائه‌شده توسط خودشان را برای همهٔ شرایط مناسب می‌دانستند، در مکتب اقتضایی چیزی به نام «بهترین» وجود ندارد. به‌طور کلی مکتب اقتضایی مبتنی بر این واقعیت است که محیط‌های گوناگون نیازمند روابط سازمانی متفاوت هستند. بر اساس این مفهوم «بهترین راه» وجود ندارد. تئوری اقتضایی معتقد است مکاتب کلاسیک و نئوکلاسیک هر دو مصداق دارند اما هرکدام در شرایط خاص خود باید به کار بسته شوند. هدف مکتب اقتضایی ارائهٔ پیشنهاد مناسب‌ترین طرح‌های سازمانی و سیستم‌های مدیریتی برای شرایط مشخص است و برای تحقق این هدف درصدد آن است که ارتباطات مشخص را بین

عوامل محیط و سازمان برقرار سازد (مدنی ۱۳۷۱: ۱۱۵ـ۱۲۲). اساس و پایهٔ نظریهٔ مکتب اقتضایی بر این اصل استوار است که بر اساس نیاز، زمان، مکان و شرایط مختلف و با استفاده از یک یا ترکیبی از این اصول مدیریتی می‌توان به نتیجهٔ مطلوب یا قابل قبول دست‌یافت (مجیدپور، ۱۳۹۰::۱۲۱). بنابراین برنامه‌ریزی اقتضایی عبارت است از: فرایند برنامه‌ریزی در وضعیت عدم اطمینان، که در آن سناریوی بحران و اهداف عملیات مورد قبول واقع شده و نحوهٔ مدیریت و عملیات فنی به‌طور کامل تعریف‌شده، همچنین توانایی سیستم‌های واکنش به‌منظور حفاظت یا عکس‌العمل بهتر در وضعیت‌های اضطراری بحران به کار گرفته می‌شود (سعیدی و یاراحمدی، ۱۳۸۹: ١٦٥). اندیشه‌های جدید مدیریتی، مدیریت را می‌توان هنر و علم و هماهنگ‌کردن و به‌کارگیری تلاش در نیل به اهداف سازمان (عباس‌زادگان، ١٣٦٦: ٢٤) دانست. مدیریت بحران‌های امروزی بر مبانی مکاتب مدیریتی گذشته استوار است؛ و ممکن است در هر بحران خاص بر اساس مبانی نظری یکی از مکاتب پیش‌گفته طراحی مدیریت بحران انجام گیرد یا اینکه به ترکیبی از آن‌ها که شامل مکتب مدیریت اقتضایی است، متمرکز شود.

علت تأکید بر مدیریت اقتضایی در مدیریت بحران ترور در سال ۱۳۵۸ گروه فرقان، این نکته است که در سال ۱۳۵۸ یعنی سال نخست پیروزی انقلاب تقریباً هیچ نهادی امنیتی و اطلاعاتی مؤثری شکل نگرفته و شکل‌گیری اطلاعات سپاه، چند هفته پس از آغاز ترورها رخ داد. در این وضعیت به یک‌باره ترورهای گروه فرقان علیه شخصیت‌های مؤثر انقلاب آغاز شد. نیروهای امنیتی برای مدت مدیدی حالت سردرگمی و گیجی در برابر عاملان ترور داشتند. راه‌های مختلفی برای شناسایی تروریست‌ها تجربه شد و تاکتیک‌هایی که گاهی شکل آزمون خطا دارند به کار گرفته شد. از ورود سازمان تازه تأسیس اطلاعات سپاه تا ورود سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به عرصهٔ جنگ گریز با گروه فرقان که سرانجام منجر به متلاشی‌شدن گروهک فرقان گردید و ماشین ترور تا یک سال بعد که مجاهدین

خلق ترورهای خود را آغاز کردند، خاموش شد. از این‌رو مشاهده می‌شود که مسئولان آن روز امنیتی کشور آگاهانه یا ناآگاهانه شیوه‌ای را که برای مدیریت بحران ترور در روند چرخهٔ بحران در پیش می‌گیرند، اقتضایی است.

۵. زمینه‌های تکوین و شکل‌گیری بحران ترور، توسط گروه فرقان

یکی از بحران‌های مهم و بزرگ ایران پس از انقلاب پدیدهٔ ترور و تروریسم بوده و هست. فضای یگانگی و همگرایی که در مقابل دشمن مشترک (رژیم پهلوی) برای مخالفان حکومت پهلوی اعم از غرب‌گرایان، چپ‌گراها و مذهبی‌ها و... شکل‌گرفته بود مدت کوتاهی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به واگرایی تبدیل شد. سهم‌خواهی گروه‌هایی که در آستانهٔ انقلاب جز «نام» چیزی از آن‌ها وجود نداشت؛ اولین جرقه‌های رویارویی را روشن کرد. حزب توده، فداییان خلق، مجاهدین خلق، نهضت‌آزادی و گروه‌های کوچک‌تر دیگر، در سپیده‌دم انقلاب، هریک مدعی بودند نقش اساسی در سرنگونی حکومت پهلوی با آن‌ها بوده است. اما واقعیت امر، غیر این بود همهٔ این گروه‌ها در سال‌های پایانی حکومت پهلوی جز تعدادی در زندان و تعدادی فراری از چنگ ساواک در خارج از کشور عملاً وجود خارجی نداشتند (زیباکلام، ۱۳۷۸: ۲۷۵) این انقلاب توده‌ای مردم به رهبری آیت‌الله خمینی بود که حکومت پهلوی را ساقط کرد و فضایی آزاد به وجود آورد که همگان ازجمله گروه‌هایی که ایدئولوژی‌های متفاوتی داشتند، می‌توانستند در این فضا ایفای نقش کنند.

جریانات سیاسی و اجتماعی مخالف حکومت پهلوی، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، براساس بنیادهای فکری خود، برای کسب قدرت خیز برداشتند؛ و هر جا که با اقبال مردم مواجه نشدند، نظام را متهم به انحصارگرایی کردند. بسیاری از این گروه‌ها (به‌جز نهضت آزادی) دست به سلاح بردند. از این‌رو بحران ترور و تروریسم در ایران پس از انقلاب دارای اهمیت ویژه است. انتخاب تروریسم به‌عنوان پدیده‌ای بحرانی، ناشی از این واقعیت

است که به هنگام صلح، تروریسم را باید عملاً تهدیدی فاحش علیه منافع دولت‌ها و امنیت عمومی به‌حساب آورد. (مک‌کارتی، ۱۳۸۱: ۳۳) تهدیدی که امنیت را از مردم جامعه سلب می‌کند و چه‌بسا خطرناک‌تر از بحران جنگ خارجی است.

از بین گروه‌های تروریستی گروه فرقان نخستین گروه بعد از انقلاب بود که اقدام به ترور افراد مؤثر و سرشناس انقلاب کرد. سرکردهٔ این گروهک طلبهٔ جوانی به نام اکبر گودرزی بود که حدود چهار سال، دروس مقدماتی حوزه و بخشی از درس سطح را در حوزهٔ علمیه خوانسار، قم و سپس تهران فراگرفته بود (واثقی، ۱۳۷۸: ۱۹۳). اکبر گودرزی اهل استان لرستان و از روستای دوزان، از توابع شهرستان الیگودرز بود. پدرش به کشاورز و دامدار بود. وی بر اساس مندرجات شناسنامه در سال ۱۳۳۸ متولد شد (مبتا، سند شمارهٔ ۱). در سال ۱۳۵۱، برای تحصیل علوم مذهبی به مدرسهٔ دینی خوانسار و مدتی بعد به شهر قم و پس از یک سال به تهران رفت و در مدارس چهل‌ستون و حاج شیخ عبدالحسین به تحصیل علوم دینی پرداخت. گودرزی هم‌زمان با تحصیل، جلسات تفسیر قرآن در مناطق مختلف تهران مانند نازی‌آباد، سلسبیل، قلهک، جوادیه و خزانه برپا می‌کرد. (جعفریان، ۱٤۰۰: ۸۳) گودرزی گروه فرقان[۱](را در درون همین جلسات قرآن تأسیس و رهبری کرد و خود او محور اصلی در گروه بود و کسانی مانند سعید واحد، محسن سیاه‌پوش، حمید نیکنام، علی اسدی و بهرام تیموری، زیر نظر مستقیم او فعالیت می‌کردند. گروه فرقان ابتدا نام «کهفیون» داشت اما اندکی بعد نام «فرقان» را برای خود برگزید. شاخهٔ فرعی گروه فرقان به‌صورت بسیار محدود، در برخی استان‌ها و شهرستان‌ها فعالیت داشت. به‌عنوان مثال، محمد متحدی عامل اصلی ترور شهید «قاضی طباطبایی» مسئول فرقان شاخهٔ استان‌های آذربایجان غربی و

۱. فرقان به معنای «جداکنندهٔ حق از باطل». گروهک فرقان نام خود را از آیهٔ اول سورهٔ فرقان یعنی «تَبَارَکَ الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَی عَبْدِهِ لِیَکُونَ لِلْعَالَمِینَ نَذِیراً» گرفته بودند.

شرقی بود. حمیدرضا نقاشیان یکی از عوامل تعقیب گروه فرقان در این‌باره می‌گوید: تعداد فرقانی‌های تبریز بین ۱۰ تا ۱۵ نفر بیشتر نبودند «شاخهٔ بسیار نازک و باریکی که ما در دانشگاه تبریز پیـدا کردیم، بیشتر از سه نفر نبودند» و همین عدهٔ کوچک فاجعهٔ بزرگ ترور آقای قاضی را رقم زدند (شاهد یاران، ۱۳۸۸: ش۷۸/۵۱). عباس عسکری در ردهٔ دوم گروه فعال بود و سعید مرآت و کمال یاسینی زیر فرمان او بودند. عبدالرضا رضوانی و امیر فعله‌نوتاش عضو تیمی بودند که حسن اقرلو آن را فرماندهی می‌کرد (جعفریان، ۱۳۸۳: ۵٦۸-۵٦۹). به‌طور کلی مجموعه افراد فعال و نیمه‌فعال و هوادار گروهک فرقان بیشتر از صد تا صدوبیست نفر نبودند. گروه فرقان در سال ۱۳۵۵ با افراد معدود پیش‌گفته شکل گرفت و از سال ۱۳۵٦ به صدور اعلامیه و بیانیه اقدام کرد و بدین‌صورت وارد حوزهٔ سیاست و مبارزه شد. حکومت پهلوی از فعالیت این گروه کمابیش مطلع بود اما به‌دلیل ورود کشور به جریان انقلاب و افزایش حرکت‌های سیاسی و نیز ضعیف‌شدن ساواک، گزارش چندانی از فعالیت آن‌ها که آن زمان بیشتر همین جلسات قرآن بوده، نداشته است (جعفریان، ۱۳۸۳: ۵۷۱). این باور در بین مردم وجود داشت که گروه فرقان را عناصر خارجی حمایت و هدایت می‌کند. اسنادی که در سفارت آمریکا به‌دست آمد نشان داد آمریکا از طریق اشخاص ثالث با گروه فرقان تماس گرفته بود (ابتکار، ۱۳۸۷: ۱٤٦) یا حداقل در پی آگاهی از ساختار و اهداف گروه فرقان بود. گروه فرقان در سال ۱۳۵٦ کار تدوین ایدئولوژی خود را به پایان رساند. از آن پس به پیگیری استراتژی مسلحانه پرداخت اما برای پیاده‌کردن استراتژی مسلحانه در برابر رژیم، در بهمن ۱۳۵۷ به تجهیزات نظامی مجهز شد (جعفریان، ۱۳۸۹: ۸٦).

٦. ایدئولوژی گروه فرقان

اکبر گودرزی با مطالعهٔ آثار آیت‌الله طالقانی و دکتر علی شریعتی و جزوه‌های رهبران نخستین سازمان مجاهدین خلق، به خوانش جدیدی از معرفت دینی رسید که مبنای تفکر و عملکرد او و اعضای گروه فرقان شد. البته این طرز فکر، برداشتِ غلط خودِ او بود زیرا آثار طالقانی و شریعتی نشان‌دهندهٔ باور به تکفیر و ترور نیست و به‌نظر نمی‌رسد افرادی در جایگاه آنان مروج آموزهٔ ترور و تکفیر بوده باشند. گرچه عزت‌الله سحابی از فعالان ملی مذهبی می‌گوید: این نوع ترورها معلول تحول حاکمیت در ایران نبود بلکه نتیجهٔ تفکرات برخی از روشنفکران همچون مرحوم شریعتی بود و طرفداران این جریان گمان می‌کردند با حذف چهره‌هایی همچون مرحوم مطهری که از شخصیت‌های برجستهٔ حاکمیت است، می‌توانند از حاکمیت روحانی وقت انتقام بگیرند و جایگاه روشنفکران را در جامعه تثبیت کنند. این یک رویکرد بود که همان زمان گروه‌هایی همچون مجاهدین نیز آن را قبول نداشتند و خود نیز منتقد اقدامات فرقانی‌ها بودند و کارهای آنان را خطا می‌دانستند (نواندیش، ۱۳۸۹: talar.shandel.info/thread). اعضای گروهک فرقان همچون یک مسلمان به خدا، قرآن، نبوت و معاد اعتقاد داشتند. همچون یک شیعی دل‌سوخته به امامت و ولایت و امامت امام زمان(عج) و عصر غیبت و ظهور منجی معتقد بودند؛ اجتهاد و مجاهدت در راه فهم دین را پذیرفته بودند، اما خمیرمایهٔ اصلی ایدئولوژی آن‌ها انحرافی عمیق، با عنوان مخالفت با روحانیت و باور به «اسلام منهای روحانیت بود.» این نوع تفکر ریشه‌ای عمیق در تاریخ دارد؛ حتی نمونه‌هایی از آن را در عصر پیامبر اعظم(ص) می‌توان مشاهده کرد. جریانی که به قرآن منهای سنت و به «و حسبنا کتاب الله» باور داشت (ابوالحسنی‌منذر، بی‌تا: ۹) و سبب شد تا مدت‌ها حدیث نبوی کتابت نگردد و در نتیجه انحرافات وسیعی در امت اسلامی به وجود آید.

گفتار و کردار اکبر گودرزی نشان می‌دهد با قشری‌نگری و ظاهربینی به تفسیر وقایع می‌پرداخته است. او از جامعهٔ توحیدی و حاکمیت خدا سخن می‌گفت، اما بسیار سطحی و بدون دیدگاه ایدئولوژیک و فلسفی و صرفاً به پاره‌ای از شعارهای انقلابی در چهارچوب آموزه‌های دینی بسنده می‌کرد. معدود طرفداران او نیز به‌تبع او، سطحی‌نگر و کم‌عمق و به‌شدت ظاهربین بودند. از قشری‌نگری و عدم اطلاع آنان از اسلام همین بس که از بانک‌ها دزدی می‌کردند تا بتواند هزینه‌های گروه خود و هزینهٔ ترورها و اجارهٔ خانه‌های تیمی را تأمین کنند (واثقی، ۱۳۷۸: ۱۹۸). او طرفداران خود را که روحیات انقلابی سال‌های انقلاب را حفظ کرده بودند بر اساس برداشت‌های خود از آموزه‌های قرآن تربیت کرد و در آنان احساس شدید ضد روحانیت را نهادینه نمود. از اعضای اصلی این گروه می‌توان سعید مرآت، عباس عسگری، علیرضا شاه‌بابابیگ، حسن اقرلو، علی حاتمی، کمال یاسینی، سعید واحد، محسن سیاه‌پوش، حمید نیکنام، علی اسدی، بهرام تیموری، عبدالرضا رضوانی و امیر قلعه‌نوتاش را نام برد (جعفریان، ۱۳۸۹: ٥٤٤). نگرش این گروه به اسلام و تفاسیری که از قرآن می‌کرد، همانند مجاهدین خلق بر اساس نگرش مارکسیستی به اسلام و قرآن بود. گودرزی می‌خواست تمام آیات قرآن را براساس «ماتریالیسم تاریخی» ـ و اینکه زیربنای حرکت‌ها و نهضت‌های تاریخی «اقتصاد» است، همان باوری که مارکسیست‌ها داشتند ـ تفسیر نماید و به این نحو می‌خواست تطبیقی بین اسلام و مارکسیسم ایجاد کند. مثلاً ادعا داشت از آنجا که مارکسیسم از طبقهٔ مستضعفان سخن رانده و از حکومت مستضعفان حمایت کرده است. بنابراین اسلام و مارکسیسم در محتوا یکسان هستند، ولی شکل‌ها و قالب‌های آن‌ها متفاوت است. از آنجا که این گروه یک دید مادی داشت و همه‌چیز را از این زاویه تجزیه و تحلیل می‌کرد، خیلی از آیات قرآن را که جنبهٔ «ماوراءالطبیعه و ملکوتی» دارد به شکل مادی توجیه می‌نمود. گروه فرقان گروهی ضد نظام سلطنت دانسته می‌شد اما صنف روحانیت را نیز ضد توحیدی می‌دانست و بر این باور بود که باید با توسل به قوهٔ

قهریه و قربت‌الی‌الله و در کوتاه‌ترین زمان ممکن روحانیت را از میان برداشت. تنها در این صورت است که به دستورات و احکام خدا عمل شده است و ملت تحت ستم از استعمار حاکم آزاد می‌شوند. سرکردهٔ گروه فرقان در پاسخ به این پرسش که گروه فرقان از چه زمانی تصمیم به مبارزهٔ مسلحانه گرفت؟ پاسخ می‌دهد: خط‌مشی کلی، همان مخالفت با نظامات ضد توحیدی و مبتنی بر سلطه و استبداد و ظلم است که نهایتاً به گونهٔ مسلحانه خودنمایی می‌کند که این مسئله در ارتباط با رژیم قبل مطرح بود و در ارتباط با جمهوری اسلامی موضع‌گیری و مخالفت از وقتی مطرح شد که روحانیت مدعی رهبری حرکت مردم شد که این امر با پیشنهاد حمید نیکنام و رضا یوسفی (از اعضای گروه) شروع و با موافقت من ادامه پیدا کرد (واثقی، ۱۳۷۸: ۱۹۷). تفکر ضد روحانیت فرقان، چیزی نبود که بعد از انقلاب به وجود آمده باشد بلکه تفکری انحرافی بود که بر اثر کج‌فهمی از قرآن در جلسات تفسیر این گروه به وجود آمده بود. فرقان قبل از انقلاب حرکت روحانیت را در مبارزه و پویش به‌سوی قدرت را استحمار توده‌ها و همسو با استعمار می‌دانست. با پیروزی انقلاب این مخالفت تشدید شد و شعار «اسلام منهای روحانیت» مبنای عمل قرار گرفت. این گروه اقدام روحانیت را در مبارزهٔ انقلابی با عنوان «آخوندیسم» یاد می‌کرد که نظام ضد توحیدی است و توده‌ها را استحمار می‌کند (فوزی، ۱۳۸٤: ٤۳۲؛ نک: نشریهٔ فرقان، ش۸). فرقان معتقد بود که انقلاب اسلامی انقلابی مردمی و همانند نهضت تنباکو، انقلاب مشروطه و نهضت ملی‌کردن صنعت نفت بوده است؛ لکن پس از پیروزی انقلاب است که روحانیت به شکل کودتا و بدون خواست و ارادهٔ مردم به قدرت رسیده و چون تجربهٔ کافی در امور اجرایی ندارد، بنابراین به‌زودی و به‌گونه‌ای قهری مارکسیست‌ها یا احتمالاً ناسیونالیسم‌ها به قدرت خواهند رسید. از این‌رو گروه فرقان، خواستار کناره‌گیری روحانیت از مسئولیت‌ها بود؛ گرچه در مورد جانشینی آن، نظر و ایدهٔ روشنی ارائه نمی‌کرد (خواجه‌سروی، ۱۳۸۲: ۲۳۰-۲۳۱). گودرزی در مورد عدم تلازم اسلام و روحانیت می‌گوید: ما به این نتیجه

رسیده‌ایم که در اسلام هیچ انضمام و انسجامی بین اسلام و روحانیت وجود ندارد و اصولاً روحانیت را مغایر با همهٔ موازین توحیدی و مفاهیم قرآنی می‌دانیم (فوزی، ۱۳۸٤: ٤۳۳). بنابراین، با توجه به ریشه و نوع تفکر حاکم بر اذهان گروهک فرقان و در نظر گرفتن روحیهٔ خشن و تروریستی این گروه، تفکر انحرافی، منجر به انحرافی بزرگ‌تر و عمل انحرافیِ ترور مسئولان نظام شد. گروه فرقان بر اساس تفسیر غلطی که از آیهٔ ۱۲ سورهٔ توبه[۱] داشت، تصمیم گرفت کسانی را که به‌زعم خودش، مصداق این آیه می‌دانست، ترور کند. آن‌گونه که پس از انهدام این گروه معلوم شد تقریباً همهٔ مسئولین نظام و حتی کسانی که مسئولیت نداشتند، ازنظر آنان باید کشته می‌شدند. در یک جمع‌بندی می‌توان مؤلفه‌های زیر را اصول و مبنای باور و عقیدهٔ گروهک فرقان دانست:

۱. برداشت نابجا از آثار دکتر شریعتی و تفسیر به رأی از آن‌ها که در بیانیه‌ها و نشریات فرقان به‌خوبی قابل ردیابی است.

۲. باور به «اسلام، بدون روحانیت» گرچه گروه فرقان اولین و آخرین گروهی نبود که این اعتقاد را داشت، بسیاری از افراد یا جریاناتی که خود را به‌عنوان روشنفکر یا روشنفکر دینی تعریف می‌کردند این باور را ترویج می‌کردند و فرقان نیز تحت تأثیر آنان به این باور رسیده بود.

۳. تأثیرپذیری شدید از مارکسیم و تفاسیر التقاطی از اسلام و تلاش برای همسو نشان‌دادن اسلام و مارکسیسم. در این باور نیز گروه فرقان تنها نبود و از مجاهدین

---

۱. «وَإِن نَّكَثُوا أَيْمَانَهُم مِّن بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ ۙ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنتَهُونَ» و اگر آن‌ها سوگند خود را بعد از عهدی که بسته‌اند بشکنند و در دین شما تمسخر و طعن زنند در این صورت با آن پیشوایان کفر و ضلالت کارزار کنید که آن‌ها را عهد و سوگند استواری نیست، باشد که بس کنند.

خلق تأثیر پذیرفته بود. تفسیر التقاطی از اسلام که در تفکر جریانات غرب‌گرا نیز به شکل دیگر وجود داشت و آنان نیز تلاش داشتند ارزش‌های اسلامی را با ارزش‌های لیبرالی تفسیر و توجیه کنند. ازنظر استراتژی، گروه فرقان همان مسیری را طی می‌کند که سازمان مجاهدین خلق ترسیم کرده است. در رابطه با شخص آیت‌الله خمینی هم همان برداشت‌های درون سازمان مجاهدین خلق را داشت (موسوی‌اردبیلی، ١٣٦٤: ٦٨).

٤. ارتباط فکری و حتی تشکیلاتی نزدیک و بسیار مشابه با مجاهدین خلق (موسوی‌اردبیلی، ١٣٦٤: ٧٥). به‌نحوی که شواهدی حاکی از آن است که منافقین بسیاری از ترورهای خود را از طریق آنان انجام می‌داده‌اند.

٥. خشونت و ترور و حذف فیزیکی مخالفان فکری از طریق تشکیل گروه‌های ترور.

اهداف فرقان از این ترورها چه بود؟ گروه‌های تروریستی معمولاً اهداف خاصی را در از میان برداشتن مخالفان خود دنبال می‌کنند. کلیت گروه فرقان و سرکردهٔ آن اکبر گودرزی براساس بنیان‌های فکری انحرافی خود که به بخشی از آن اشاره شد، اقدام به تشکیل گروه نمود و اندیشه‌های مخرب خود را به افراد زیر فرمان خود تزریق می‌کرد؛ اما بسیاری از تروریست‌های عضو گروه فرقان، شناختی دقیق از این گروه و حتی شناختی از کسانی که باید ترور می‌کردند، نداشتند. لکن در چهارچوب معیارهای باطل گروه متبوع خود عـمل می‌کردند. به‌طور کلی اهداف گروه فرقان را به‌شرح زیر می‌توان دسته‌بندی کرد:

١. ابراز خشم و کینه از پیروزی انقلاب اسلامی بـه رهـبری امام و روحانیت با توجه به نفرتی که از کلیت روحانیت داشتند.

۲. جبران عدم وجود سابقهٔ مبارزاتی. فرقان قصد داشت با انجام ترور در مقطع استقرار نظام جمهوری اسلامی، بی‌سابقگی خود را در دوران مبارزه جبران کند و نشان دهد که یک گروه انقلابی و پیشرو است.

۳. ایجاد رعب و وحشت و القای فضای ناامنی در محیط نظام جدید اسلامی.

۴. صدمه‌زدن به پشتوانهٔ فکری نظام اسلامی با ترور شخصیت‌های متفکری چون مطهری، مفتح و هاشمی‌رفسنجانی.

۵. ترغیب و تحریک سایر گروه‌های مخالف به اقدامات براندازانه و رادیکال علیه جمهوری اسلامی ایران.

۶. القای ناکارآمدی دولت جدید در برقراری امنیت عمومی در جامعه (کردی، ۱۳۸۸: ۲٦٦).

۷. آغاز بحران ترور

گروهک فرقان از ابتدای شکل‌گیری در پی پیاده‌کردن استراتژی مبارزهٔ مسلحانه بود، اما در فضای قبل از انقلاب فرصت این کار را نیافت. پس از پیروزی انقلاب و در جریان ورود مردم به پادگان‌ها این گروه همانند برخی گروهای دیگر توانست با سرقت از پادگان‌ها به تجهیزات نظامی دست یابد! (نوروزی‌فرسنگی، ۱۳۸۲: ۳۲۵) هم‌زمان با آغاز بحران تجزیه‌طلبی در کردستان، ترکمن‌صحرا و خوزستان، استمرار آن‌ها، خبر ناگهانی ترور «سپهبد محمدولی قرنی» اولین رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران، خبر از آغاز بحرانی دیگر و از نوع دیگر در انقلاب اسلامی می‌داد. ترور سپهبد قرنی سرآغاز بحرانی بود که ده ماه ـ تا فروپاشی مرکزیت گروه فرقان ـ ادامه یافت. در سوم اردیبهشت ۱۳۵۸ سپهبد

محمدولی قرنی نخستین رئیس ستاد کل ارتش جمهوری اسلامی توسط دو مرد ناشناس در حیاط منزل خود هدف گلوله قرار گرفت و به شهادت رسید (کیهان، ٤ اردیبهشت ۱۳۵۸). در ماه‌های آغازین پیروزی انقلاب اسلامی هیچ‌یک از مقامات نظام دارای محافظ نبودند به همین دلیل اقدام به ترور افراد برای گروه فرقان کار پیچیده‌ای نبود. مثلاً اگر شب تصمیم می‌گرفتند روز بعد کسی را بکشند حتماً این کار را می‌کردند. دلیل سرعت عمل گروه فرقان این بود که در ماه‌های بعد از پیروزی انقلاب سیستم امنیتی و دفاعی کشور به‌هم‌ریخته بود و مسئولان و عناصر کلیدی انقلاب محافظ نداشتند. بعد از شهادت آیت‌الله مطهری، برخی به فکر افتادند که باید از شخصیت‌ها محافظت شود. چرایی انتخاب سپهبد قرنی به‌عنوان نخستین هدف ترور گروه فرقان را گرچه بسیاری به مسئلهٔ ضلع «زور» از مثلث «زر و زور و تزویر»[1] مربوط می‌دانند، اما بیانیهٔ فرقان (مبتا، اعلامیهٔ ترور سرلشکر قرنی، سند شمارهٔ ۲) پس از ترور، نشان از کینه‌ای دارد که گروه‌های تجزیه‌طلب به‌دلیل قاطعیت ایشان در جریان بحران کردستان از ایشان داشتند. گروه فرقان پس از ترور شهید قرنی در بیانیه‌ای، دلایل این ترور را همکاری با رژیم طاغوتی قبلی، سرسپردگی به امپریالیسم آمریکا و کوشش برای انجام کودتای آمریکایی، سرسپردگی به دیکتاتوری آخوندیسم و همکاری با رژیم ضد توحیدی فعلی و اقدام برای سرکوبی مردم کردستان در جهت قلب حقایق و واقعیات و متهم‌کردن مردم به اینکه مأمور اجنبی هستند، کوشش برای خلع سلاح مردم مبارز و محروم ایران و بازسازی ارتش ازجمله دلایل ترور سپهبد قرنی دانسته است (خبرگزاری فارس، ۱٤۰۲: اولین ترور https://farsnews.ir). به نظر می‌رسد کینه و نفرت گروه‌های چپ و مارکسیستی از سپهبد قرنی ریشهٔ تاریخی داشته باشد؛ چراکه سپهبد قرنی در زمان تصدی رکن دوم ارتش، شبکهٔ افسران حزب توده را پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ کشف و منهدم

۱. مثلث زر و زور و تزویر اتهامی بود که فرقانی‌ها برمبنای آن دست به ترور افراد می‌زدند.

کرده بود و این مسئله‌ای نبود که گروه‌های چپ از آن بگذرند (همان). به‌عنوان نمونه در روزهای ابتدایی پیروزی انقلاب، سازمان چریک‌های فدایی خلق که گروهی مارکسیستی بود، در ارگان خود سؤال کرده بود، چرا قرنی در جریان مشارکتش در کودتا علیه شاه فقط به سه سال زندان محکوم شده بود؟ درحالی‌که یک دانشجو و افرادی مانند صمد بهرنگی فقط به جرم خواندن کتاب‌های دکتر شریعتی به سال‌ها زندان محکوم می‌شد! (کردی، ۱۳۹۰: ۱۱۸-۱۱۹) اکبر گودرزی در بازجویی‌های خود در این مورد می‌گوید: در رژیم فعلی، حتی وقتی وزیر کشور وقت که برای حل درگیری‌های کردستان همراه چند تن از مقامات به آنجا رفته بود، از قرنی می‌خواست که عملیات نظامی را متوقف کند، اما او این مطلب را نپذیرفت (همان، نک: مراسان، پروندهٔ اعلامیه‌های گروه فرقان، ش.ب ۱۷۶۰۱)؛ بنابراین مهم‌ترین اتهام سپهبد قرنی، مقابله با تجزیه‌طلبان در کردستان بود. این اقدام وابستگی فکری و تشکیلاتی گروهک فرقان را با دیگر گروه‌های چپ‌گرا و ضد انقلاب بیش‌ازپیش اثبات می‌کند. درنهایت ترور سپهبد قرنی اولین ترور بعد از انقلاب اسلامی و اولین ترور گروهک فرقان بود و همچنین آغاز بحران ترورهایی بود که توسط گروه‌های خشن دیگری مانند مجاهدین خلق و فداییان خلق ادامه یافت.

۸. گسترش بحران ترور ،و تلاش برای مدیریت بحران

پیشتر گفته شد که همهٔ بحران‌ها ابتدا و انتهایی دارند که در ادبیات مدیریت بحران به «چرخهٔ بحران» معروف است. مراحل اصلی چرخهٔ بحران عبارت‌اند از:

۱. مرحلهٔ پیش از بحران: شامل شناسایی خطرات، کاهش آسیب‌پذیری و برنامه‌ریزی برای واکنش در برابر بحران احتمالی.

۲. مرحلهٔ واکنش به اوج‌گیری بحران: شامل تصمیم‌گیری فوری، ارتباطات اضطراری و اجرای عملیات کنترل بحران.

۳. مرحلهٔ پس از بحران: شامل بازسازی و بازگرداندن جامعه / سازمان به حالت پیش از بحران.

٤. مرحلهٔ ارزیابی و تجربه‌اندوزی از بحران: شامل بررسی عملکرد، مستندسازی درس‌های آموخته‌شده و به‌روزرسانی برنامه‌ها.

این مراحل چهارگانه در همهٔ بحران‌های طبیعی و بحران‌های انسان‌ساز دیده می‌شود. نکتهٔ مهم این است که از بین روش‌ها و مدل‌های مختلفِ مدیریت بحران، کدام روش در این مراحل چهارگانه به کار گرفته می‌شود. مدعای مقاله این است که برای کنترل و مدیریت بحران ترور گروهک فرقان، با توجه به شرایط زمانی و مکانی و موقعیت جامعهٔ تازه از انقلاب بیرون آمده، روشی که دانسته یا به احتمال زیاد، ندانسته برای مدیریت این بحران به کار گفته شد با روش اقتضایی همخوانی بیشتری دارد. زیرا مکتب اقتضایی دقیقاً مناسب تحلیل موقعیت‌های بحرانی مثل ترور است؛ جایی که سبک مدیریت باید بر اساس شرایط بحرانی، ویژگی‌های سازمان و محیط تنظیم شود. بر پایهٔ نظریهٔ اقتضایی در مدیریت بحران ترور، در این زمینه نیز چهار بخش اصلی مطرح است. ویژگی‌های سازمانی، ویژگی‌های مدیران بحران، ویژگی‌های عوامل اجرایی و ذی‌نفعان و سرانجام، سبک و رویکرد مدیریت بحران که در ادامه براساس این عوامل به نحوهٔ کنترل بحران ترور می‌پردازیم.

۸-۱ـ ویژگی‌های سازمانی (نهاد امنیتی یا سیاسی، ساختار رسمی، ضرورت تصمیم سریع)

با توجه به نوع بحران، مرحلهٔ پیش از بحران مرحلهٔ نخست در چرخهٔ مدیریت بحران است و شامل شناسایی خطرات، کاهش آسیب‌پذیری و برنامه‌ریزی برای واکنش است. به‌دلیل عوامل و شرایط اقتضایی بحرانِ ترور، گروه فرقان، دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی در بهار سال ۱۳۵۸ در موقعیتی نبودند که بتوانند بحران را پیش‌بینی کنند و برای مقابله با آن برنامه‌ریزی داشته باشند. زیرا این بحران دارای ویژگی‌های خاصی بود که تا آن مقطع زمانی، تجربه نشده بود. آغاز بحران، ناگهانی و خشونت‌آمیز بود. از سوی دیگر به‌دلیل هدف قرار دادن رهبران رده بالای انقلاب، پیامد سیاسی ـ اجتماعی شدیدی داشت. بنابراین، عوامل اقتضایی و محیطی بحران بر شیوهٔ مدیریت بحران اثرگذار بود. فقدان دستگاه امنیتی مؤثر سبب شد که پیش‌بینی و شناسایی خطر پیش‌رو و برنامه‌ریزی برای جلوگیری از آن، قبل از اولین ترور گروه فرقان ـ یعنی ترور شهید قرنی اصولاً مطرح نباشد ـ و حتی پس از شهادت ایشان تا مدتی عامل ترور مشخص نبود. با اینکه دو ترور مهم انجام شده بود با فقدان نهاد اطلاعاتی و امنیتی، گروهک فرقان به‌راحتی اهداف خود را انتخاب می‌کرد و با خیال راحت ترورها را انجام می‌داد. هشت روز پس از ترور سپهبد قرنی و در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۸ گروه فرقان دومین ترور خود را انجام داد. هدف انتخاب‌شده بسیار حساب‌شده و دقیق بود: آیت‌الله مطهری مغز متفکر انقلاب اسلامی. کسی که هم از بُعد فکری و هم عملی و سازمان‌دهی یکی از ارکان اصلی انقلاب اسلامی بود. در نتیجه اینکه محیط اجتماعی، سیاسی، مذهبی پس از آغاز ترورها به‌شدت متشنج و جامعه و نهادهای تصمیم‌گیر به‌نوعی در حیرت به سر می‌بردند و منابع و اطلاعات در دسترس به‌شدت محدود و فشار افکار عمومی برای شناسایی منبع ترورها هر روز بیشتر می‌شد.

۸-۲- ادامهٔ بحران ترور در سایهٔ فقدان نیروی ضد ترور

«در آخرین ساعات روز سه‌شنبه، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۸، فرقان به ترور متفکر بزرگ اسلامی و رئیس شورای انقلاب اقدام کرد. ساعت ۱۰:٤۰ شب، آیت‌الله مطهری که در حال خروج از خانهٔ دکتر سحابی در یکی از کوچه‌های خیابان فخرآباد تهران بود، هدف گلوله قرار گرفت. به‌گفتهٔ شاهدان عینی تروریست‌ها با «یک پیکان استیشن سفیدرنگ، محل فاجعه را ترک کردند» (اطلاعات، ۵۸/۲/۱۲). فردی که با خودروی خود از خیابان فخرآباد عبور می‌کرد، پیکر خون‌آلود استاد مطهری را به بیمارستان طرفه رسانید. ولی به‌علت شدت جراحات وارده به درجهٔ شهادت نائل آمد. تعدادی اعلامیهٔ گروه فرقان در محل پیدا شد که نشان می‌داد این ترور نیز کار گروه فرقان است. یک ساعت بعد از نیمه‌شب، فرد ناشناسی به روزنامهٔ اطلاعات زنگ زد و ادعا کرد که از سوی گروه فرقان زنگ می‌زند! او گفت «گروه فرقان مسئولیت ترور مطهری را می‌پذیرد» و در ادامه گفت: «ما مطهری، رئیس شورای انقلاب را کشیم و گروه فرقان در نظر دارد در آینده نیز چند تن از شخصیت‌های سیاسی و مذهبی را ترور کند» (اطلاعات، ۵۸/۲/۱۲). دلایلی که گروه فرقان در این مورد ذکر کرده، به این شرح است: وی اصطلاح «ماتریالیسم منافق» را جعل کرده و در دین اسلام بدعت گذاشته است و از آن چماق تکفیری علیه بهترین فرزندان اسلام و قرآن ساخته است. دیگر اینکه نامبرده عضو شورای انقلاب بوده و همچنین کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران را نوشته است که به‌منزلهٔ همکاری با رژیم طاغوتی است و مجازات تمام موارد اعدام است (واثقی، ۱۳۷۸: ۱۹٦). عملیات ترور شهید مطهری را دو تن از اعضای گروه فرقان به نام‌های «محمدعلی بصیری» و «وفا قاضی‌زاده» انجام دادند. ضارب اصلی بصیری بود و قاضی‌زاده رانندگی عملیات را برعهده داشت (کیهان، ٤ بهمن ۱۳۵۸). حدود یک ماه پس از ترور شهید مطهری گروهک تروریستی فرقان، به ترور آقای هاشمی‌رفسنجانی اقدام نمود. روز جمعه ۳ خرداد ۱۳۵۸ و در ساعت ٤:٤۰ دقیقه، سه تن از اعضای گروهک فرقان، هاشمی‌رفسنجانی را در منزلش ترور کردند (کردی، ۱۳۸۸: ۲٦۹). او که مورد اصابت دو

گلوله قرار گرفته بود، به بیمارستان شهدای تجریش منتقل شد و تحت عمل جراحی قرار گرفت و درنهایت جان سالم به در برد. (مپس، سند شمارهٔ ۳) در خانهٔ ایشان اعلامیه‌ای از فرقان پیدا شد که در آن آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی را به خیانت و دیکتاتوری در قبال جنبش توحیدی خلق مستضعف ایران متهم کرده بودند.

یک ساعت پس از نیمه‌شب، فرد ناشناسی پس از تماس با روزنامهٔ اطلاعات ادعا کرد که هاشمی‌رفسنجانی به قتل رسیده است و گروه فرقان مسئولیت قتل او را می‌پذیرد. آیت‌الله خمینی که از خبر ترور هاشمی‌رفسنجانی متأثر شده بودند، طی پیامی از ایشان تجلیل کردند و او را فرزند برومند اسلام نامید و افزود «هاشمی زنده است چون نهضت زنده است» (صحیفهٔ امام، ۴۹۵/۷) هاشمی‌رفسنجانی در مصاحبهٔ رادیویی و تلویزیونی و مطبوعاتی خود دربارهٔ ارتباط این ترور با ترورهای قبلی، هدف از ترورها را مقابله با انقلاب و یاران آن دانستند و بر نقش ابرقدرت‌ها در این ترورها تأکید کردند (خلیلی، ۱۳۸۲: ۱۵۰). با تشدید طرح مسئولین نظام، آیت‌الله خمینی طی پیامی از پاسداران انقلاب خواست تا از شخصیت‌های انقلابی محافظت کنند؛ اگرچه آن‌ها خود راضی نباشند (کیهان، ۶ خرداد ۱۳۵۸).

چهارمین ترور گروه فرقان در ۱۷ تیر ۱۳۵۸ اتفاق افتاد. در این روز محمدتقی حاج‌طرخانی بنیان‌گذار مسجد قبای تهران در مقابل منزلش مورد سوءقصد قرار گرفت (اطلاعات، ۱۸ تیر ۱۳۵۸). چند ساعت بعد از این واقعه در روز ۱۷ تیر، هاشم صباغیان، وزیر وقت کشور با اعلام این خبر گفت که حاج‌طرخانی بر اثر اصابت گلوله به شهادت رسیده است. به‌گفتهٔ وی، ضاربان از گروه فرقان بودند و اعلامیه‌هایی در محل سوءقصد بر جای گذاشتند. حاج‌طرخانی یکی از چهره‌های معروف مبارز و از سرشناسان بازار تهران بود. او در ترویج

و اشاعهٔ فرهنگ و نهادهای اسلامی نقش بسزایی داشت به‌طوری که به‌عنوان یک فرد خیر و پیش‌قدم در کارهای عام‌المنفعه زبانزد عام بود (کیهان، ۱۸ تیر ۱۳۵۸).

در تاریخ ۲۰ تیر گروه سه نفره‌ای که قصد ترور عباس امیرانتظام معاون نخست‌وزیر در دولت موقت را داشتند، دستگیر شدند و اعتراف کردند که از سوی گروه فرقان مسئول ترور وی بوده‌اند (اطلاعات، ۱۳۵۸/٤/۲٤).

در ۲۵ تیر، آیت‌الله سیدرضی شیرازی امام‌جماعت مسجد شفا مورد سوءقصد گروه فرقان قرار گرفت (اطلاعات، ۲٦ تیر ۱۳۵۸) اما از حادثهٔ ترور جان سالم به در برد. گروه فرقان شهادت ایشان را طی اعلامیه‌ای خبررسانی کرد (مپس، سند شمارهٔ ٤) در تاریخ ۳۰ تیر ۱۳۵۸ سیدمحسن بهبهانی از مجریان صداوسیمای دور دورهٔ پهلوی به اتهام همکاری با حکومت گذشته و طرفداری از آیت‌الله ابوالقاسم کاشانی ترور شد (کیهان، ۳۰ تیر ۱۳۵۸). در ۱۷ مرداد احمد لاجوردی رئیس گروه صنعتی بهشهر هدف ترور فرقان قرار گرفت و به‌شدت زخمی شد (انقلاب اسلامی ۱۳۵۸/۵/۱۸). گروه فرقان هدف از این ترور را مبارزه با سرمایه‌داری اعلام کرد.

گروه فرقان در چهار شهریور ۱۳۵۸ حاج مهدی عراقی، رئیس مالی مؤسسهٔ کیهان را به همراه پسرش حسام در ساعت ۰۷:۰۰ صبح هنگام عزیمت به محل کار، به شهادت رساند (اطلاعات، ۵ شهریور ۱۳۵۸). براساس اظهارات اکبر گودرزی، سرکردهٔ گروه فرقان، طرح ترور حاج مهدی عراقی از سوی وی و محمد متحدی مسئول نظامی مطرح شد. حسین مهدیان که صبح‌ها همراه حاج مهدی عراقی به مؤسسهٔ کیهان می‌رفت، در طرح ترور قرار داشت و او نیز باید زده می‌شد، زیرا در تحلیل انحرافی فرقانی‌ها هر دو جزو جبههٔ زر به‌شمار می‌آمدند! هدف بعدی فرقان ترور «هانس یوآخیم لایب»، تبعهٔ آلمان در ۲۲ مهر ۱۳۵۸ بود. او رئیس حسابداری و معاون مدیرعامل یک شرکت داروسازی بود. فرقان در

اطلاعیهٔ خود، او را به جاسوسی برای دولت آلمان متهم کرده بود (اطلاعات، ۳۰ مهر ۱۳۵۸). (مبتا، سند شمارهٔ ۵، اعلامیهٔ گروه فرقان).

بحران ترور همچنان ادامه داشت و نهادهای تازه شکل‌گرفتهٔ امنیتی موفق نشده بودند تروریست‌ها را شناسایی کنند. در آبان ۱۳۵۸ یکی از مهم‌ترین ترورهای گروه فرقان در خارج از تهران اتفاق افتاد. در ۱۰ آبان ۱۳۵۸. آیت‌الله قاضی‌طباطبایی در تبریز توسط گروهک فرقان به شهادت رسید (اطلاعات، ۱۳ آذر ۱۳۵۸). آیت‌الله سید محمدعلی قاضی‌طباطبایی از شاگردان قدیمی و ممتاز آیت‌الله خمینی بود که با آغاز نهضت اسلامی در رأس علمای مخالف حکومت پهلوی در آذربایجان قرار گرفت. شهید قاضی از معدود افراد مورد ترور گروه فرقان بود که در شهری غیر از تهران به شهادت رسید. همچون ترورهای قبلی، محمد متحدی مسئول شاخهٔ نظامی فرقان طراح ترور بود و ضارب مسعود تقی‌زاده نام داشت. آیت‌الله خمینی در پیام تسلیت خود، آیت‌الله قاضی را عالم مجاهد خواند و در فرازی از پیام خود فرمودند: عزیزان من، در انقلابی که ابرقدرت‌ها را به عقب رانده و راه چپاولگری آنان را از کشور بزرگ بسته است، این ضایعات اجتناب‌ناپذیر است. گروه فرقان در شب‌نامهٔ اضطراری خود که در تاریخ ۱۳۵۸/۸/۱۳ منتشر شد، دلایل اقدام تروریستی خود را برشمرده بود که در یکی از بندهای آن آیت‌الله قاضی را به‌عنوان «مفسدفی‌الارض» معرفی کرده بود! در تاریخ ١٦ آذر ۱۳۵۸ گروه فرقان اقدام به ترور آیت‌الله موسوی‌اردبیلی دادستان کل کشور نمود. این ترور با انفجار بمب کنترل از راه دور انجام شد که ناموفق بود (حسینی، ۱۳۸۹: در sayna.blogsky.com/ به نقل از روزنامهٔ کیهان، ۱۳۵۹/۱۰/۲). در ادامه ترورهای فرقان، دکتر مفتح در ۲۷ آذر ۱۳۵۸ همراه با دو محافظ خود (کیهان، ۲۷ آذر ۱۳۵۸) به شهادت رسید (مپس، سند شمارهٔ ٦). گودرزی در بیان علت ترور دکتر مفتح می‌گوید: او به داشتن رابطه با ناصر مقدم «رئیس ساواک» متهم بود و هنگامی‌که از او سؤال می‌شود که شما این رابطه را چگونه کشف کردید؟ می‌گوید: «این رابطه در نشریه‌ای مطرح

شده بود که این نشریه به دست ما هم رسید»؛ و وقتی که سؤال می‌شود آیا در این زمینه تحقیقی کرده بودید یا اینکه آن نشریه را کسانی منتشر کرده بودند؟ می‌گوید: نه ما خودمان تحقیقی در این زمینه نکردیم و آن نشریه را هم نمی‌دانیم چه کسانی منتشر کرده بودند، ولی این موضوع معروف شده بود! (واثقی، ۱۳۷۸: ۲۰۰). در ١٤ دی ۱۳۵۸ فقیه ایمانی از روحانیان اهل اصفهان به‌دست گروه فرقان ترور شد (اطلاعات، ۱۷ دی ۱۳۵۸). چند روز پس از این ترور اکثر خانه‌های تیمی فرقان کشف و منهدم شد و سرکردهٔ فرقه نیز دستگیر شد. بقایای گروه که توان خود را از دست داده بودن با چند ماه فاصله در تاریخ ۵ مرداد ۱۳۵۹ یک ترور دیگر انجام دادند که در آن حجت‌الاسلام قاسم روحانی به شهادت رسید (کیهان، ٦ مرداد ۱۳۵۹). به‌نظر می‌رسد این آخرین ترور گروه فرقان بود. گرچه در تابستان سال ۱۳٦۰ پس از سوءقصد به جان آیت‌الله خامنه‌ای شواهدی مبنی بر دخالت گروه فرقان به‌دست آمد، اما بسیاری باور دارند که این ترور کار مجاهدین خلق بوده است. فرقان در مجموع حدود بیست ترور انجام داد و چندین ترور دیگر در دستور کار داشت. از میان افراد ترور شده تعدادی مجروح شدند و تعداد به شهادت رسیدند. افراد مجروح عبارت بودند از: ۱. آیت‌الله علی‌اکبر هاشمی‌رفسنجانی ۲. آیت‌الله عبدالرحیم ربانی‌شیرازی ۳. حسین مهدیان ٤. محمدباقر دشتیانه ۵. آیت‌الله رضی شیرازی.

افرادی که ترور در مورد آنان موفق بود و به شهادت رسیدند عبارت بودند از: ۱. تیمسار سپهبد محمدولی قَرَنی ۲. آیت‌الله مرتضی مطهری ۳. حاج مهدی عراقی ٤. حسام عراقی ۵. آیت‌الله دکتر محمد مفتح ٦. آیت‌الله سید محمدعلی قاضی‌طباطبایی ۷. پاسدار جواد بهمنی ۸. پاسدار اصغر همتی ۹. حاج محمدتقی حاجی‌طرخانی و افراد دیگری که به انگیزه‌های مختلف ترور شدند: ۱. احمد لاجوردی، سرمایه‌دار تهرانی ۲. محسن بهبهانی، واعظ ۲. هانس یوآخیم لایب، تبعهٔ آلمان ٤. کازرونی، سرمایه‌دار اصفهانی.

۸-۳- ویژگی‌های مواجههٔ مدیریت ارشد کشور با بحران ترور

دومین عنصر مدیریت اقتضایی به توان تصمیم‌گیری سریع و منعطف مدیران کنترل بحران مربوط می‌شود. مدیرانی که تسلط کافی بر ارتباطات بین‌سازمانی و همچنین مهارت مؤثر در کنترل رسانه و افکار عمومی داشته باشند. ترورهای فرقان جو رعب و وحشتی را در جامعه ایجاد کرد. مدیران ارشد کشور مثل رهبری انقلاب و رئیس دولت و... با پیام‌های خود تلاش کردند یأس و ناامیدی را از جامعه دور کنند. پس از هر ترور به‌ویژه پس از ترور شهید مطهری و ترور ناموفق هاشمی‌رفسنجانی پیام آیت‌الله خمینی به‌نوعی روحیه‌بخش و آرامش‌بخش جامعه و مسئولین بود. پس از ترور آیت‌الله مطهری، آیت‌الله خمینی طی پیامی مهم از ایشان به‌عنوان فیلسوف و فقیه متفکر یاد کرد و آن را ضایعه‌ای بزرگ دانست (صحیفهٔ امام، ۱۷۸/۷). آیت‌الله خمینی در بخشی از سخنان خود فرمودند: «...بریزید خون مـا را، زندگی ما دوام پیدا می‌کند. بکشید ما را ملت ما بیدارتر می‌شود، ما از مرگ نمی‌ترسیم». (اطلاعات، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۸). نخست‌وزیر، مهندس مهدی بازرگان، نیز در پیامی که به مناسبت هفتمین روز شهادت مرتضی مطهری منتشر کرد، گفت: «آیت‌الله مطهری پیش از آنکه آخرین خدمات خود را انجام دهد، به تلافی مبارزات صادقانهٔ چندین ساله‌اش علیه مارکسیسم با گلولهٔ ضد اسلام و ضد انقلاب شهید شد.» (بازرگان، ۱۳٦۲: ۳٦). بنا براین مشاهده می‌شود که مدیران ارشد کشور از جمله آیت‌الله خمینی در برابر این بحران ناشناخته و خطرناک با پیام‌های امیدآفرین، سعی دارند آرامش را به جامعه بازگردانند. اما در بخش عوامل میدانی مدیریت بحران، برای شناسایی و مقابله با این گروه کوچک اما خطرناک موانعی مهم در سر راه بود که فقط با گذشت زمان و در روند آزمون و خطا سرانجام به موفقیت انجامید.

۸-٤- ویژگی‌های عوامل اجرایی مدیریت بحران

منظور از عوامل اجرایی نیروهای امنیتی، سیاسی، رسانه‌ای، مردم و نوع مشارکت و آمادگی آنان برای واکنش به بحران است. همچنین میزان اعتماد به تصمیمات مدیریت بحران توسط مردم. با توجه به شرایطی که بحران ترور توسط گروه فرقان آغاز شد، سازمان یا نهاد ویژه‌ای که برای چنین مواقعی طراحی شده باشد، وجود نداشت. به عبارت بهتر، سازمان مدیریت بحران به اقتضای شرایط و پس از آغاز بحران شکل گرفت و می‌توان گفت مدیریت بحران ترور از عامل بحران‌ساز (گروه فرقان) عقب‌تر بود. محسن رضایی به‌عنوان اولین فرمانده (وقت) اطلاعات سپاه در این زمینه می‌گوید: ما سه هفته بعد از اولین ترورها، اطلاعات سپاه را راه‌اندازی کردیم؛ یعنی عملیات فرقان زودتر از راه‌اندازی اطلاعات، شروع شده بود. رضایی معتقد است گروه فرقان اگر فرصت پیدا می‌کردند، احتمالاً ده تا پانزده نفر دیگر از سران نظام را شهید می‌کردند. بخش‌های عمده‌ای از اطلاعات در مورد گروه فرقان بعد از دستگیری آن‌ها به‌دست آمد (رضایی، ۱۳۹٤: https://rezaee.ir). پس از شهادت آیت‌الله مطهری برای مقامات انقلاب روشن شد که بحرانی جدی در حال شکل‌گیری و گسترش است. مواجهه با این بحران از رویارویی با بحران‌هایی مانند بحران کردستان، آذربایجان و خوزستان کاملاً متفاوت بود. نوع برخورد با آن بحران‌ها به‌هیچ‌وجه نمی‌توانست در برخورد با فرقان به‌کار گرفته شود، زیرا فرقان گروهی کاملاً کوچک و ناشناخته اما خشن بود. این کوچک بودن سبب می‌شد که به‌راحتی در قلب کلان‌شهر تهران در خانه‌های تیمی بتواند مخفی شود. برای مواجه با این بحران، دستگاه پیچیدهٔ امنیتی لازم بود نه مانند بحران‌های دیگر صرفاً نیروی نظامی و انتظامی. پس از فروپاشی ساواک و دستگاه‌های امنیتی رژیم سابق، ساختار جدیدی شکل نگرفته بود و ابزار لازم برای یک کار پیچیدهٔ اطلاعاتی موجود نبود. محسن رضایی که در آن هنگام به‌تازگی به سمت فرماندهی اطلاعات سپاه منصوب شده بود می‌گوید آن موقع، بحث‌های مطرح در صحنهٔ سیاسی کشور بحث‌های دیگری بود و اگر احیاناً کسی به مسائل امنیتی توجه هم می‌کرد، برای

مقابله با آن راهکار نداشت یا نمی‌دانست چه کاری باید بکند. دوستان ما در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز از روی تعهد و علاقه‌ای که به انقلاب داشتند، بدون اینکه کسی به آن‌ها چیزی بگوید، دور هم جمع شدند و گفتند باید فکری کرد، ممکن است گروه فرقان افراد دیگری را هم شهید کند (رضایی، ۱۳۹٤: https://rezaee.ir). به قول محسن رضایی بعد از شهادت آیت‌الله مطهری و چند نفر دیگر توسط گروه فرقان، تنها سرنخ‌هایی از خانه‌های تیمی فرقان به‌دست آمده بود. ایشان می‌گوید: «با این اطلاعات اندک خجالت می‌کشیدیم پیش امام برویم... من خودم را آماده کرده بودم که با اطلاعات کامل خدمت حضرت امام برسم». محسن رضایی درنهایت پس انهدام خانهٔ تیمی فرقان در بیمارستان قلب تهران خدمت امام می‌رسد و گزارش دستگیری افراد گروه فرقان را می‌دهد. در نهایت آنچه در مورد عوامل میدانی و اجرایی مدیریت بحران مشاهده می‌شود نوعی بی‌سازمانی و تلاش های فردی و چند گروه موازی است که نشان‌دهندهٔ عدم آمادگی قبلی برای مواجه‌شدن با چنین بحرانی است. و تنها با گذشت زمان و آموزش ضمن درگیری، سرانجام موفق به کنترل بحران و جلوگیری از ترورهای بیشتر می‌شود.

۸-۵- سبک و رویکرد مدیریت بحران

سبک و رویکرد مدیریت بحران عنصر چهارم مکتب اقتضایی است که بر این اساس انطباق سبک مدیریتی با موقعیت مورد بررسی قرار می‌گیرد. این موقعیت نیازمند رهبری مشارکتی در هماهنگی نیروها و همچنین نیازمند رهبری دستوری یعنی دستورپذیری نیروهای عمل‌کننده است که به اقتضای لحظه‌های اضطرار و با مدیریت اقتضایی ارتباطات برای کنترل افکار عمومی وارد عمل شوند. مطالعهٔ نحوهٔ برخورد با گروه فرقان نشان می‌دهد که این سبک از مدیریت بحران به کار گرفته شد. هرچند الزاماً آگاهانه و برنامه‌ریزی شده برای انتطباق با این نظریه نبود. در طول بحران سازمان اطلاعات تازه‌تأسیس سپاه که شکل‌گیری

آن، پس از آغاز ترورهای بحران بود، در پی کشف سرنخی از عاملین ترورها برآمد. گرچه اعلامیه‌های فرقان به همین نام صادر می‌شد اما هیچ‌کس نمی‌دانست گروه فرقان چه کسانی هستند. اطلاعات سپاه بیشتر از تردد و رفت‌وآمد آن‌ها به برخی مطالب کلی دست پیدا کرده بود و حتی متوجه شده بود که طرح ترور شهید مفتح در حال شکل‌گیری است (رضایی، ۱۳۹٤: https://rezaee.ir). به‌گفته محسن رضایی بیشتر اطلاعات به‌دست‌آمده، ناشی از تعقیب و مراقبت شناسایی خانه‌های تیمی فرقان بود. گرچه یک عامل نفوذی در میان آن‌ها نفوذ کرده بود، اما امکان نفوذ در ردهٔ مدیریت بالای فرقان و شورای تصمیم‌گیری آن، در آن زمان اندک، ممکن نشد. رضایی نقش سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را در کنترل بحران فرقان بسیار پر رنگ می‌داند و می‌گوید: اگر از کادر سازمان (مجاهدین انقلاب اسلامی) استفاده نمی‌کردیم، واقعاً نمی‌دانستیم چه‌کار کنیم! بعد از مدتی، آقای هاشمی‌رفسنجانی تیم آقای حسین معماری را به من معرفی کرد. این تیم خودشان به‌طور خودجوش کار روی فرقان را شروع کرده بودند. من به آن‌ها گفتم شما کارتان را ادامه دهید. بنابراین دو تیمی که روی فرقان کار می‌کرد را باهم مرتبط کردیم و بعد از سه چهار ماه کار، در مهر ۱۳۵۸، این دو تیم باهم هماهنگ شدند، ولی محور اصلی کار همان هسته‌ای بود که از بچه‌های سازمان (مجاهدین انقلاب اسلامی) آمده بودند (رضایی، ۱۳۹٤: https://rezaee.ir). این سازمان ـ که در آن زمان گویا مسلح نیز بود و سلاح در اختیار داشت ـ با رخنهٔ برخی از اعضای آن به درون فرقان زمینهٔ انهدام آن را فراهم کرد. مرتضی الویری یکی از اعضای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی با تأیید روایت محسن رضایی می‌گوید: به‌گفتهٔ الویری افراد گروه فرقان هنگام درگیری به‌شدت مقاومت می‌کردند. گودرزی زندگی ساده و زاهدانه‌ای داشت و روی گلیم پاره و مندرسی زندگی می‌کرد و زندگی افراد گروه، انسان را به یاد خوارج می‌انداخت (مَبتا، ۱۳۷۵: ۸٦ـ۸۸). دستگیری اعضای گروه فرقان به یک‌باره انجام نشد اما اکثر اعضای آن در طول دی و بهمن ۱۳۵۸ دستگیر شدند. در جریان عملیات

دی ۱۳۵۸ نیروهای سپاه توانستند همهٔ اعضای فرقان ازجمله گودرزی، رهبر آنان را به دام اندازند. دو نفر از اعضای این گروه توانستند بگریزند که بعدها به خارج از کشور رفتند. افراد باقی‌ماندهٔ گروهک فرقان تا اوایل سال ۱۳۶۰ همچنان به انتشار برخی از جزوات و اعلامیه‌ها می‌پرداختند و حتی از ترورهای مجاهدین خلق نیز به‌نوعی سوءاستفاده کرده و آن‌ها را با اندیشه‌های خود پیوند می‌دادند (جعفریان، ۱۳۸۹: ۸۹). روزنامهٔ کیهان روز ۲۲ دی ۱۳۵۸ در گزارش اصلی خود از بازداشت رهبر و ٤٥ عضو گروه فرقان خبر داد. عملیات دستگیری اکبر گودرزی در ۱۳۵۸/۱۰/۱۸ انجام شد. خانه‌ای که اکبر گودرزی در آن مخفی شده بود، در میدان انـقلاب، خیابان جمال‌زاده، کوچهٔ اخوان، شمارهٔ ۲۳ و پشـت ساختمان جهاد سازندگی بود (رجعفریان، ۱۳۸۳: ۲۷۳). پس از دستگیری اعضای فرقان، آقای ناطق‌نوری ضمن صحبت با دکتر بهشتی از ایشان خواست که در محاکمه آن‌ها با قاطعیت صورت بگیرد. دکتر بهشتی نیز از وی خواست تا خود به‌عنوان قاضی پرونده، روند محاکمه را در دست بگیرد. سرانجام، حکم قضاوت آقای ناطق‌نوری با تأیید آیت‌الله خمینی و امضای آیت‌الله مـنتظری و آیت‌الله مشکینی صادر شد.

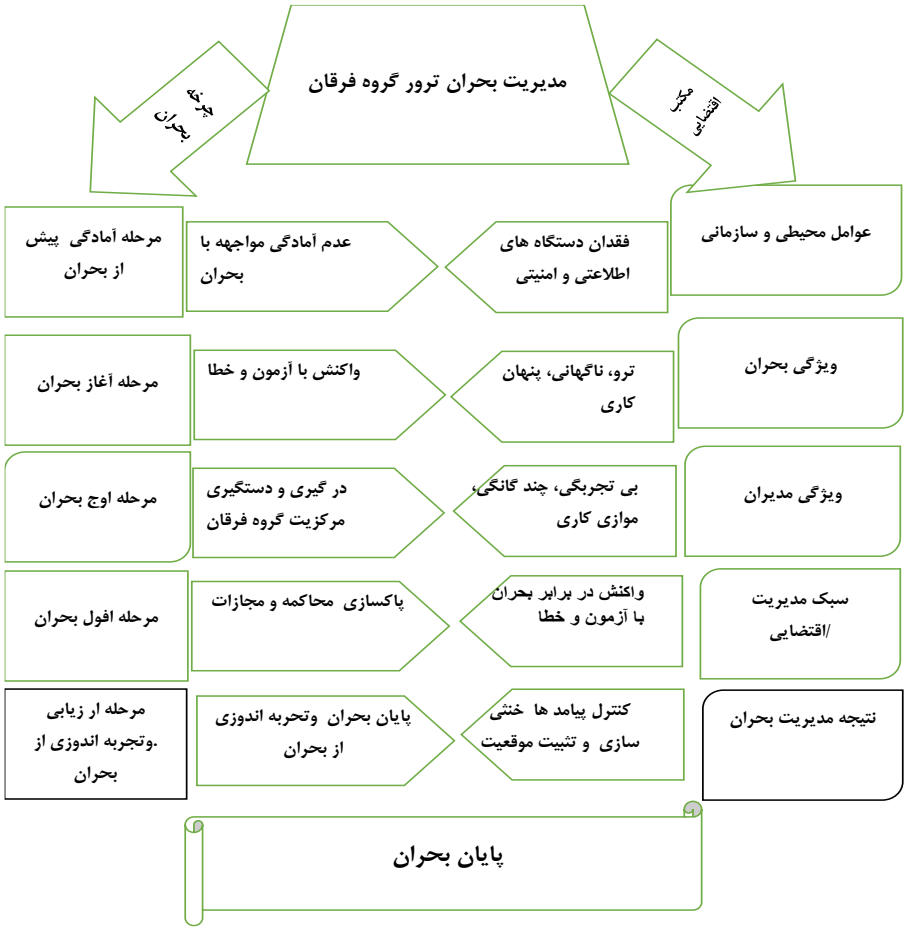
۸-٦- پایان کار گروهک فرقان

جریان محاکمهٔ اعضای فرقان در نهایت دقت و با رعایت موازین انسانی و شرعی انجام گرفت. قاضیان شرع که آقایان ناطق‌نوری، معادیخواه و انواری بودند با این اندیشه که جوانان کم‌سن‌وسال فریب رهبران فرقان را خورده‌اند، با دیدهٔ اغماض محاکمات را اداره می‌کردند (جعفریان، ۱۳۸۳: ۲۷٤؛ نک: میردار، ۱۳۸۲: ۱۸۷/۱). اعضای فرقان در همان جلسات نخست به جنایات خود اعتراف کردند... با اعضای فرقان برخورد اعتقادی صورت می‌گرفت و از برخورد از موضع قدرت و حکومت پرهیز می‌شد؛ بنابراین نهایت رعایت انصاف و مدارا و پرهیز از برخورد انتقام‌گونه با آن‌ها در جریان محاکمات انجام شد و حتی

به اعضای فرقان مرخصی از زندان داده می‌شد (رضایی، ۱۳۹٤: https://rezaee.ir). به‌گفتهٔ محسن رضایی آن‌ها حتی پدر و مادر و خواهر و برادران خود را توجیه کرده بودند که ما اشتباه کردیم. برای ما دعا کنید تا خدا توبهٔ ما را بپذیرد. از میان دستگیرشدگان فقط شش نفر به اعدام محکوم شدند. اکبر گودرزی، سعید مرآت، علی حاتمی، حسن اقرلو، عباس عسگری و علیرضا شاه‌بابابیگ جزو محکومین به اعدام بودند. حکم اعدام آن‌ها در سحرگاه سوم خرداد ۱۳۵۹ به اجرا درآمد. مرگ گودرزی نتیجهٔ عکس داد و فرقانی‌های فریب‌خورده، گروه‌گروه به دامان نظام اسلامی بازگشتند. آن‌ها ضمن حضور در جبهه‌های جنگ، برخی نیز به شهادت رسیدند (جعفریان،۱۳۷٤ :۲۷٦؛ نک: میردار، ۱۳۸۲: ۱۸۷/۱). فرقان گروهی کم‌شمار اما خطرناکی بود؛ زیرا ظاهر مسئله این بود که تعدادی با شعار اسلام و متدین، نمازخوان، نماز شب‌خوان و دائم روزه‌دار اعضای این گروه بودند و اولین گروه به‌ظاهر مذهبی و متدین بودند که دست به کشتار مسئولین اولین حکومت دینی در عصر غیبت زدند. اگر افرادی مثل مطهری و مفتح به شهادت نمی‌رسیدند می‌توانستند نقش بسیار مثبتی در روند تحولات بعدی ایفا کنند. سال‌ها بعد که انقلاب فرهنگی به وجود آمد، خلأ مطهری کاملاً احساس شد (رضایی، ۱۳۹٤: https://rezaee.ir).

افراد برجستهٔ دیگری در فهرست ترور گروه فرقان قرار داشتند که به‌دلیل شناسایی تشکیلات تروریستی فرقان توسط نیروهای امنیتی و دستگیری سران و اعضای آن، این ترورها ناکام ماند. از جمله افرادی که در لیست ترور قرار داشتند عبارت بودند از: ۱. آیت‌الله دکتر سیدمحمد حسینی‌بهشتی ۲. دکتر محمدجواد باهنر ۳. آیت‌الله سیدعبدالکریم موسوی‌اردبیلی ٤. آیت‌الله محمد امامی‌کاشانی ۵. حجت‌الاسلام‌والمسلمین علی‌اکبر ناطق‌نوری ٦. دکتر ابوالحسن بنی‌صدر ۷. آیت‌الله محمد حقی ۸. حجت الاسلام والمسلمین خوانساری ۹. تیمسار ولی‌الله فلاحی (کردی، ۱۳۸۸: ۲٦٦). بنابراین بحرانی خطرناک که از ماه‌های اول پیروزی انقلاب شروع شد و کم‌کم اوج گرفت و حدود ۱۰ ماه به طول انجامید

توانست افراد دانشمند و نخبگانی مثل مطهری، قرنی، مفتح و... را از ملت بگیرد. درنهایت در دی ۱۳۵۸ با انهدام خانه‌های تیمی و دستگیری اکثر اعضای گروه فروکش کرد. بحران گروه فرقان با اعدام سرکردهٔ فرقه پایان یافت و تعداد بسیاری از اعضا که نقش مستقیمی در ترورها نداشتند، به دامن جامعه بازگشتند. همچنین مدیریت این بحران تجربه‌ای را به‌دست داد که در مهار بحران‌های بعدی کم‌وبیش به کار گرفته شد.



نمودار مدیریت بحران گروه فرقان بر اساس چرخهٔ بحران و مکتب اقتضایی

جمع‌بندی

بحران ترور در سال ۱۳۵۸ یکی از چالش‌های پیچیده و چندبُعدی با محوریت گروه فرقان و نخستین آزمون عملی انقلاب اسلامی در حوزهٔ سیاسی ـ امنیتی بود. در این مقاله سعی کردیم با تکیه‌بر نظریات مدیریت بحران به بازخوانی و بررسی موضوع گروه فرقان را از منظر تئوری‌های مدیریت بحران مورد بررسی قرار دهیم. مقابله با بحران ترور گروه فرقان، نخستین آزمون عملی انقلاب اسلامی در حوزهٔ سیاسی ـ امنیتی است. در این میان نبود نهادهای امنیتی در دولت تازه‌تأسیس انقلاب و فروپاشی نهادهای امنیتی پیشین در شکل‌گیری و استمرار بحران نقش مهمی داشت. بنابراین با توجه به غافلگیرانه بودن عملیات ترور و غیرقابل انتظار بودن آن روشی را که برای خنثی‌کردن آن به کار گرفته شد، می‌توان «روش اقتضایی» دانست. مدیریت اقتضایی در برخورد با این گروه با به‌کارگیری تاکتیک‌های مختلف و با کمک از شبه‌نظامیان غیررسمی (سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی) سرانجام به نتیجه رسید و توانست ضمن مقابله با بحران ترور از آغاز و شکل‌گیری آن تا ورود به مرحلهٔ اوج بحران، سرانجام بحران را وارد مرحلهٔ افول نماید و بحران ترور را موقتاً خاموش کند. تجربهٔ بحران گروه فرقان نشان داد که علی‌رغم وجود اتحاد کم‌نظیر مردمی یک گروه بسیار کوچک اما خشن می‌تواند چالش بسیار بزرگی برای دولت و جامعه ایجاد کند. بنابراین تسریع در احیای ساختارهای اطلاعاتی و امنیتی ضرورت اجتناب‌ناپذیر یافت. از سوی دیگر، مدیریت قاطع و برخورد هوشمندانه با عوامل بحران و نحوهٔ کشف و شناسایی آن، همچنان الهام‌بخش مدیریت چالش‌های بعدی شد، ازجمله مقابله با ترورهای خونین تابستان ۱۳٦۰ توسط سازمان مجاهدین خلق که می‌توان دومین بحران ترور نامید.

منابع

الف) کتاب‌های فارسی:

۱. ابتکار، معصومه (۱۳۸۷). **تسخیر**، چ۲، تهران:، انتشارات اطلاعات.

۲. ابوالحسنی‌منذر، علی (بی‌تا). **تبیینی از فلسفهٔ سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی فرقانیسم**، قم: انتشارات کوثر.

۳. اختری، عباسعلی (۱۳٦۹). **مدیریت علمی مکتبی از دیدگاه اسلام**، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

٤. بازرگان، مهدی (۱۳٦۲). **مسائل و مشکلات اولین سال انقلاب**، تهران: گردآورنده و ناشر مهندس عبدالعلی بازرگان.

۵. جعفریان، رسول (۱۳۸۳). **جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، (سال‌های ۱۳۲۰ـ۱۳۵۷)**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۶. خواجه‌سروی، غلامرضا (۱۳۸۲). **رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۷. دفتر ادبیات انقلاب اسلامی (دُرما) (۱۳۷۵). **خاطرات مرتضی الویری**، تهران: انتشارات سوره.

۸. رحیمی‌روشن، حسن (۱٤۰۰). **مدیریت بحران‌های سیاسی اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران**، تهران: انتشارات دیدمان.

۹. رضاییان، علی (۱۳۷۹). **مبانی سازمان و مدیریت**، تهران: انتشارات سمت.

۱۰.زاهد، فیاض و سلطانی‌فر، محمد (۱۳۸۸). «مفهوم‌شناسی مدیریت بحران‌های بین‌المللی»، مجلهٔ **پژوهشنامه**، ش۳۸.

۱۱.زیباکلام، صادق (۱۳۷۸). **مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی**، چ۳، تهران: انتشارات روزنه.

۱۲. شاون پی، مک کارتی (۱۳۸۱). **نقش اطلاعات در مدیریت بحران**، ترجمهٔ محمدرضا تاجیک، تهران: فرهنگ گفتمان.

۱۳.عباس‌زادگان، سیدمحمد (۱۳٦٦). **اصول و تفاهم اساسی مدیریت**، تهران: سروش.

۱۴.علی‌بخشی، عباس (۱٤۰۰). **جهل مقدس؛ اکبر گودرزی (رهبر گروه فرقان) به روایت اسناد**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی تهران.

۱۵. فوزی، یحیی (۱۳۸٤). **تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران**، ج۱، تهران: نشر عروج.

۱٦. کاظمی، علی‌اصغر (۱۳٦٦). **مدیریت بحران‌های بین‌المللی**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.

۱۷.کردی، علی (۱۳۹۰). گروه فرقان، چ۲، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۱۸. گاس انگناس، وایان میتراف (۱۳۸۱). **مدیریت بحران پیش از روی‌دادن**، ترجمهٔ محمود توتونچیان، تهران: مؤسسهٔ آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.

۱۹. موسوی‌اردبیلی، عبدالکریم (۱۳٦٤). **غائلهٔ ۱٤ اسفند ۵۹ (ظهور و سقوط ضد انقلاب)**، تهران: انتشارات نجات.

۲۰. نوروزی‌فرسنگی، احمد (۱۳۸۳). **ناگفته‌هایی از زندگی سپهبد قرنی**، چ۲، تهران: انتشارات زهد.

۲۱. واثقی، محمدحسین، (۱۳۷۸). **مصلح بیدار**، تهران: انتشارات صدرا.

ب) اسناد:

۱. سامانهٔ اسناد و مدارک کتابخانه ملی ایران (ساکما). تصاویر شماره‌های ۷و۸.

۲. مرکز بررسی اسناد تاریخی (مبتا). تصاویر شماره‌های ۱و۲و۵.

۳. مؤسسهٔ مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (مپس). تصاویر شماره‌های۳و٤و٦.

ج) مقالات:

۱. آقاگلزاده، غلامحسین (۱۳۹٤). «تجزیه با تحلیل فرهنگ سازمانی مکتب مدیریت کلاسیک از دیدگاه اسلام». نشریهٔ **توسعهٔ مدیریت منابع انسانی و پشتیبانی**، ش۳۵. ص۲۱ تا ۵۲.

۲. باقری، مصباح‌الهدی (۱۳۸۰)، «جنبه‌هایی از مدیریت بحران پیامبر اکرم(ص) با تأکید بر موارد خاص: چهار غزوهٔ بدر، احد، احزاب و تبوک»، مجلهٔ **پژوهشنامهٔ حقوق**، ش۳ و ٤، ص۳-۲۱.

۳. جعفریان، رسول (۱۳۸۹). «فرقان: برکشیدهٔ نظریهٔ تشیع علوی و صفوی»، مجلهٔ **یادآور**، شمارهٔ ٦ و ۷ و ۸.

۴. سعیدی، لیلا؛ یاراحمدی، محسن (۱۳۸۹). «مدیریت بحران»، مجلهٔ **پژوهشنامهٔ حقوق**، ش۵۱.

۵. سهرابی، محمد؛ نکویی، محمد (۱۳۸٦). «ارزش‌های پیشگیری سیستمی در مدیریت بحران‌های امنیتی»، مجلهٔ **نگرش راهبردی**، آذر و دی، ش۸۵ و ۸٦.

۶. کردی، علی (۱۳۸۸). «التقاط در کژ راههٔ ترور: نیم‌نگاهی به کارنامهٔ ترورهای فرقان پس از پیروزی انقلاب اسلامی»، کتابنامهٔ فرهنگی تاریخی **یادآور**، ش٦ و ۷ و ۸.

۷. مجلهٔ **شاهد یاران** (۱۳۸۸). «گروه فرقان و شهادت آیت‌الله قاضی‌طباطبایی» مصاحبه شونده: حمیدرضا نقاشیان، شمارهٔ**۵۱**، ص۷۸.

۸. مجیدپور، مسعود (۱۳۹۰). «سیر تحول مکاتب مدیریت و لزوم اجرای تئوری‌های آن در سازمان‌ها»، ماهنامهٔ بین‌المللی **سیمان و افزودنی‌ها**، س۸، ش۱.

۹. محمودی، اسماعیل؛ رهبری، عباس (۱٤۰۲). «تبارشناسی ترورهای سیاسی در ایران از اسماعیلیه تا گروه فرقان»، مجلهٔ **مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه**، دورهٔ ۹، ش٤، ص۵۳۲-۵٤۷.

۱۰. مدنی، داوود (۱۳۷۱). «تئوری اقتضا و تحقیقات کاربردی در مدیریت»، نشریهٔ **مطالعات مدیریت**، شمارهٔ ٦، ص۱۰۱تا۱۲۱.

۱۱.مشکانی، علیرضا، قراری، محمد و ، منصوره (۱۳۹۵). «سیر تحول اندیشهٔ مدیریت در سیمای مکاتب و صاحب نظران علم مدیریت»، فصلنامهٔ **مطالعات مدیریت و کارآفرینی**، دورهٔ ۲، ش۱.۲، ص٦ تا ۷۰.

د) سایت‌ها:

۱. خبرگزاری فارس (۱٤۰۲). «اولین ترور»، قابل دسترسی در:

https://farsnews.ir/Wire_Plus/1682425672000865385

۲. رضایی، محسن (۱۳۹٤). «دستگیری گروه فرقان»، وبگاه رسمی محسن رضایی قابل دسترسی در:

https://rezaee.ir/fa/news/2666

۳. نگاهی به آغاز و پایان گروه فرقان (۱٤۰۰). وبگاه مرکز بررسی اسناد تاریخی(مبتا)، قابل دسترسی در:

https://historydocuments.ir/?page=post&id=4208

۴. حسینی، رضا (۱۳۸۹). «نگاهی به ترورهای گروه فرقان»، قابل دسترسی در:

https://sayna.blogsky.com/1389/03/12/post-25

۵. جعفریان رسول، (۱٤۰۰). «تبارشناسی گروه فرقان»، مؤسسهٔ مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، قابل دسترسی در:

https://psri.ir/?id=s6jieial

۶. خمینی، روح الله، صحیفهٔ امام‌خمینی، ج۱ و ۵ و ۱۱ و ۱۲، مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام‌خمینی، نسخهٔ الکترونیکی قابل دسترسی در:

www.imam-khomeini.ir/fa/page/210

۷. مؤسسهٔ مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (مُتما) (۱٤۰۰). «ناکامی گروه فرقان در ترور هاشمی‌رفسنجانی»، قابل دسترسی در:

https://psri.ir/?id=ibm4rt8c

۸. نواندیش، ع (۱۳۸۹). «بررسی نسبت فرقان با شریعتی به نقل از ناگفته‌های عزت‌الله سحابی از ترورهای دههٔ ۱۳٦۰»، تاریخ انتشار: ۹ تیر ۱۳۸۹، قابل دسترسی در:

talar.shandel.info/thread-388-post-6043.html#post_1698

ه) روزنامه‌ها:

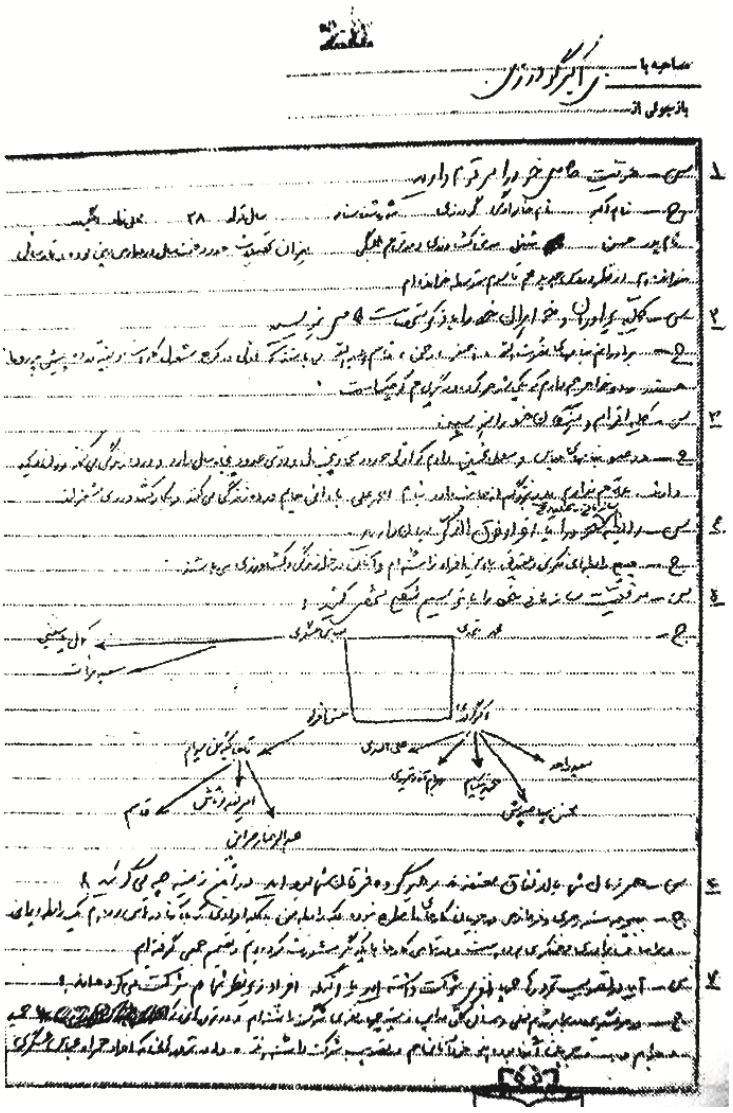
۱. روزنامهٔ **اطلاعات**، تاریخ‌های۵۸/۲/۱۲، ۵۸/۲/۱۸، ۵۸/٤/۱۸، ۵۸/٤/۲٤، ۵۸/٤/۲٦، ۵۸/٦/۳۰، ۵۸/۹/۱۳، ۵۸/۲/۱۷، ۵۸/۲/۱۲، ۵۸/۲/۱۵، ۵۸/۲/۱۸، ۵۸/۱۰/۱۷.

۲. روزنامهٔ **کیهان**، تاریخ‌های ۵۸/۲/٤، ۵۸/۳/٦، ۵۸/٤/۱۸، ۵۸/٤/۳۰، ۵۸/۱۲/۱٤، ۵۹/۹/۲۵، ۵۹/۹/٦، ۵۹/۱۰/۲، ۵۸/۱۰/۲۲.

۳. روزنامهٔ **انقلاب اسلامی**، تاریخ ۵۸/۸/۵.

ضمایم

در این بخش، تصاویر تعدادی از مهم‌ترین اسنادی که به‌صورت مستقیم در نگارش مقاله حاضر استفاده شده است یا به‌نوعی به مطالب مطرح‌شده ارتباط دارد، ضمیمه می‌گردد.



سند شمارهٔ ۱

(مبتا)؛ برگهٔ بازجویی از اکبر گودرزی، توضیحاتی پیرامون زندگی شخصی و روابط سازمانی

بسم الله الرحمن الرحیم

فرقان

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ

موضع قرآن و عنصر مومن در برابر عناصر مشرك و منافق موضعی خصمانه است ، و بر مدار نابود کردن و از میان بردن آنها دور میزند . " اصول تفکر قرآنی (توحید کتاب دوم) صفحه ۱۰۲ "

اعدام انقلابی تیمسار سرلشکر محمّد ولی قرنی :

سند شمارهٔ ۲

(مبتا)؛ اطلاعیهٔ گروه فرقان در شهادت سرلشکر قرنی



سند شمارهٔ ۳

(مُتما)

بسم الله الرحمن الرحیم

اعدام انقلابی سید رضی شیرازی

بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ۙ الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ ۚ
أَيَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا

(نساء ۱۳۸ و ۱۳۹)

فرقان

تیر ۵۸

بسم الله الرحمن الرحیم

ترجمه : منافقین را مژده بده که قطعا برایشان شکنجه‌ای کشنده است
آنها که کافرین را همپالکی‌هائی سوای مؤمنین میگیرند
آیا پیش‌آنها بزرگی میجویند. پس قطعا آن عزت و بزرگی
بطور کلی برای خداوند است .

منافقین این عناصر منفور و هزارچهره درطرز تفکر قرآنی ودر حرکت توحیدی پیامبر در موضع خیانت و نیرنگ وکارشکنی وقلب حقایق وتحریف واقعیات و آیات خداوندو "بدعت گذاری دردین" جایگاهی ویژه دارند (۱) آنان بر خلاف کافرین که میان خودوایدئولوژی توحیدی "حریمی" قائلند در زیر "پوشش دین" درتمامی خیانتها وضربه‌زدنها دست دارند. این کافرین داخلی حزب توحیدی ازهیچ خدعه و نیرنگی در جهت پیشبردمقاصدخود باز نمی‌مانندو موضع عناصرانقلابی مؤمن دربرابرآنان ودرزمینهٔ اعمال خشونت وقهرانقلابی پیکار خونین است آیهٔ موردبحث به نمونهٔ روشن این موضعگیری توجه میدهد

منافقین را مژده بده که قطعا برایشان شکنجه‌ای کشنده است.

این عذاب دردناک وشکنجهٔ کشنده صرفنظرازتحقق جامع وکامل آن در نظام برتر اشاره به محتوای آیهٔ ۹ سورهٔ تحریم است که ازضرورت پیکار خونین پیامبر واعمال خشونتش دربرابر کافرین ومنافقین سخن گفته . جالب توجه بیان ماهیت منافقین درآیهٔ بعدازدیدی خاص میباشد :

آنها که‌کافرین را همپالکی هائی سوای مؤمنین میگیرند .آیا
پیش‌آنها بزرگی میجویند؟ پس قطعا "آن عزت و
بزرگی بطورکلی برای خداوند است"

بطوریکه ملاحظه میشود منافقین با دشمنان خارجی و مشرکان و ضد توحید بند و بست داشته و به دوستی با آنان میپردازند. دوستی‌ای که‌از نظر کافرین مزدوری است . بدین معنا که در طرز تلقی کافرین ، منافقین عناصر

۱ـ دربارهٔ منافقین ، توحید کتاب دوم و تفسیر سورهٔ بقره را بخوانید.

سند شمارهٔ ٤

(مُتما)؛ اعلامیهٔ ترور سید رضی شیرازی

بسم الله الرحمن الرحیم

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ
وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ

فرقان

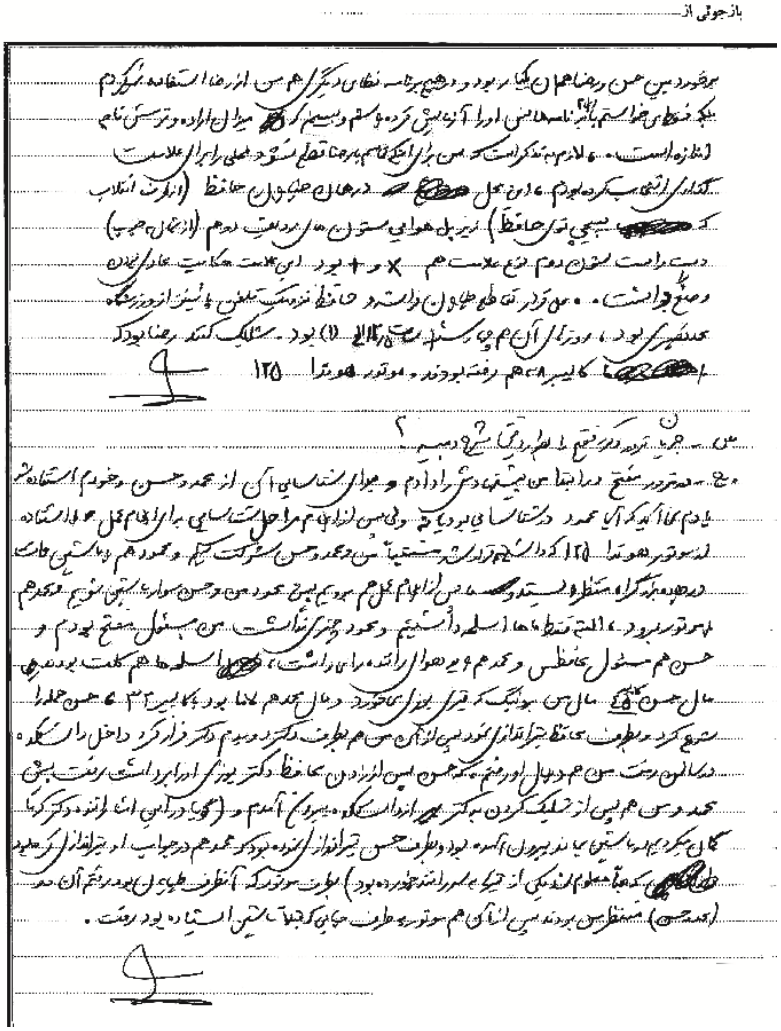
(اعدام انقلابی هانس یواخیم لایب)

ما برای تداوم بخشیدن به مبارزات پیام آوران تاریخ وتحقق اندیشه توحیدی اولا با رویم فاسد حاکم بر کشورمان ونظام بغی (تجاوز کار داخلی)، وثانیا با تواطؤ "منافق" وعناصری که بدروغ مدعی درانحصار خود داشتن شناخت ایده ئولوژی اسلامی هستند ومانمی درجهت توده ای شدن انقلاب می باشند. ثالثا با دشمنان همه خلقهای محروم جهان وقدرتهای طاغوتی پیکار می کنیم. و خواهان همبستگی با همه جنبشهای انقلابی توحیدی وآزادی خواه سراسر جامعه و فرودستان دلیر خلق ارتجاع در چنگال حاکم واحقاق حقوق آنها هستیم وموضعگیری ما در برابر مؤلفه هائی که برشمردیم براساس اولویت خواهد بود.
(برای دریافت این معنی به مقدمه کتاب اصول تفکر قرآنی رجوع کنید)

در مرحلهٔ کنونی انقلاب مهمترین وسازنده ترین حرکت انقلابی مبارزه مسلحانه میباشد
(از اصول تفکر قرآنی جهت مثل جنبش انقلابی)

سند شمارهٔ ۵

(مبتا)؛ اعلامیهٔ ترور هانس یواخیم



سند شمارهٔ ٦

(مُتما)؛ اعتراف کمال یاسینی قاتل شهید مفتح دربارهٔ نحوهٔ ترور



سند شمارهٔ ۷

(ساکما)؛ اکبر گودرزی



سند شمارهٔ ۸

(ساکما)

: 10.22034/irs.2026.567376.1336

دوفصلنامهٔ تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی
سال هشتم، شمارهٔ ۱۵، بهار و تابستان ۱۴۰۵
صفحات: ۲۸۱-۲۴۹

Scientific Journal of
"Documentary Researches of
the Islamic Revolution"
Vol 8. No 15, spring and summer 2026, pp: 249-281

بررسی مواضع روزنامهٔ فارس نسبت به گسترش بلشویسم در ایران (۱۳۳۷–۱۳۳۹ق)

رضا معینی‌رودبالی[۱]، زینب قنبری‌نژاد[۲]، شمس‌الدین امرایی[۳]

چکیده

با وقوع جنگ جهانی اول و گسترش دامنهٔ آن به آسیا، ایران نیز از پیامدهای آن مصون نماند و علی‌رغم اعلام بی‌طرفی، از سوی نیروهای متفقین مورد اشغال قرار گرفت. پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه و تسلط بلشویک‌ها بر رژیم تزاری، با شعارهای انسان‌دوستانه و حمایت از طبقات کارگر، آن‌ها بخشی از جامعهٔ ایرانی را تحت تأثیر این ایدئولوژی قرار دادند و آرزوی برقراری جامعه‌ای مبتنی بر برابری را در ذهن پروراندند. این مقاله، با روش توصیفی ـ تحلیلی و مبتنی بر مندرجات روزنامهٔ فارس، به بررسی مواضع این روزنامه نسبت به شیوع بلشویسم در ایران می‌پردازد. پرسش اصلی مقاله این است که روزنامهٔ فارس چه رویکردی نسبت به گسترش ایدئولوژی بلشویسم و مقابله با آن در ایران داشت؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که روزنامهٔ فارس با آگاهی‌بخشی دربارهٔ ماهیت بلشویسم و خطرات ناشی از فعالیت بلشویک‌ها در ایران و جهان، ضمن نقد شعارهای عوام‌فریبانهٔ آنان، به تجربه‌های تلخ کشورهای هم‌جوار مانند افغانستان و هند اشاره و مقابلهٔ قدرت‌هایی چون فرانسه و آمریکا با این اندیشه را برجسته می‌کرد. فارس از طریق رویکردهای سیاسی و فرهنگی تلاش داشت تا شیوع بلشویسم در ایران را مهار کند. از نظر فرهنگی نیز، با اشاره به اقدامات بلشویک‌ها در تخریب

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران (نویسندهٔ مسئول).

r.moeeni@cfu.ac.ir

۲. استادیار گروه تاریخ، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

z.ghanbarynejad@saadi.shirazu.ac.ir @atu.ac.ir

۳. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

shamsedinamraie@pnu.ac.ir

دین و هویت ملی، از علما و روحانیون شیعه خواست تا با مقابله با عقاید ضالهٔ آنان، در حفظ و تقویت فرهنگ ایرانی و شیعی نقش ایفا کنند. روشنگری روزنامه درخصوص ماهیت تجزیه‌طلبانه و تفرقه‌افکن روس‌های بلشویک (کمونیست) نقش مؤثری در دورکردن ایرانیان از اندیشهٔ بلشویسم و کمونیسم ایفا کرد.

کلیدواژگان: جنگ جهانی اول، ایران، روزنامهٔ فارس، اتحاد جماهیر شوروی، بلشویسم.

Examining the Stance of Fars Newspaper Toward the Spread of Bolshevism in Iran (1337–1339 AH)

Reza Moeini Roudbali[1] / Zeynab ghanbarynejad[2] / Shamsedin amrai e[3]

Abstract

With the outbreak of World War I and its expansion into Asia, Iran was not spared from its consequences. Despite declaring neutrality, the country was occupied by the Allied forces. After the October Revolution of 1917 in Russia and the Bolsheviks' rise to power over the Tsarist regime, their humanitarian slogans and support for the working class influenced parts of Iranian society, and fostering hopes for establishing a society based on equality.

This article, using a descriptive–analytical method and based on the content of Fars newspaper, examines the newspaper's stance regarding the spread of Bolshevism in Iran. The main question of the article is: What was the approach of Fars newspaper toward the expansion of Bolshevik ideology in Iran and the efforts to counter it?

The findings show that Fars newspaper, by raising awareness of the nature of Bolshevism and the dangers posed by Bolshevik activities in Iran and the world, criticized their deceptive slogans and referred to the bitter experiences of neighboring countries such as Afghanistan and India, while highlighting the resistance of powers like France and the United States against this ideology. Through political and cultural approaches, Fars sought to curb the spread of Bolshevism in Iran.

Culturally, by pointing to the Bolsheviks' attempts to destroy religion and national identity, the newspaper appealed to Shia scholars and clerics to counter the misguided beliefs and play a role in preserving and strengthening Iranian and Shi'i culture. The newspaper's efforts to expose the separatist and divisive nature of Russian Bolsheviks

1 . Assistant Professor, Department of history, Farhangian University, P.O. Box 889-14665, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

2. Assistant Professor, Department of History,shiraz University, shiraz, Iran

3 . Assistant Professor, Department of History, Payame Noor University, Tehran, Iran.

(communists) played an effective role in distancing Iranians from Bolshevist and communist thought.

Keywords: World War I, Iran, Fars newspaper, Soviet Union, Bolshevism

مقدمه

جنگ جهانی اول (۱۲۹۳–۱۲۹۷ش/۱۹۱٤ـ ۱۹۱۸م) را می‌توان یکی از مهم‌ترین نقاط عطف در تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی و فکری جهان معاصر دانست. این جنگ که در زمان خود گسترده‌ترین، خونین‌ترین و ویرانگرترین منازعهٔ نظامی تاریخ بشر به‌شمار می‌رفت، نه‌تنها موازنهٔ قدرت در قارهٔ اروپا را به‌طور بنیادین دگرگون ساخت، بلکه پیامدهای عمیق و دامنه‌دار آن به مناطق پیرامونی نظام جهانی، از جمله خاورمیانه، گسترش یافت. ایرانِ عصر قاجار، علی‌رغم اعلام بی‌طرفی رسمی در این جنگ، به‌دلیل ضعف ساختاری دولت مرکزی، آشفتگی‌های مزمن سیاسی و اقتصادی و نیز نفوذ گستردهٔ قدرت‌های استعماری روس و انگلیس، به یکی از متأثرترین جوامع از تحولات ناشی از جنگ بدل شد. اشغال نظامی بخش‌هایی از خاک ایران توسط نیروهای خارجی، گسترش ناامنی، بروز قحطی‌های گسترده و تضعیف نظم اجتماعی، از جمله پیامدهایی بود که جامعهٔ ایرانی را با بحران‌های عمیق و چندلایه مواجه ساخت.

در چنین بستر ناپایدار و بحرانی، وقوع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م در روسیه، به‌عنوان یکی از تعیین‌کننده‌ترین رویدادهای تاریخ معاصر، تأثیری بنیادین بر معادلات سیاسی و فکری منطقه برجای گذاشت. فروپاشی حکومت تزاری و به قدرت رسیدن بلشویک‌ها به رهبری ولادیمیر لنین، نه‌تنها ساختار سیاسی روسیه را دگرگون کرد، بلکه با طرح گفتمانی نوین مبتنی بر سوسیالیسم، نفی نظم سرمایه‌داری، مبارزه با امپریالیسم و طرح حق تعیین سرنوشت ملت‌ها، افق‌های تازه‌ای را پیش روی جوامع تحت سلطه گشود. رهبران بلشویک با تأکید بر شعارهایی چون برابری اجتماعی، عدالت اقتصادی و لغو مالکیت خصوصی، در صدد بودند تصویری متفاوت از روسیه جدید ارائه دهند و از نظر گفتمانی، فاصله‌ای آشکار میان سیاست‌های خود و میراث توسعه‌طلبانه و سلطه‌جویانهٔ روسیه تزاری ترسیم کنند.

در ایران، که جامعهٔ آن سال‌ها تحت فشارهای فزایندهٔ سیاسی و اقتصادی ناشی از نفوذ و سلطهٔ روس و انگلیس قرار داشت، انتشار اخبار انقلاب روسیه و مواضع ضد استعماری لنین، با واکنش‌های مثبت و امیدبخش بخشی از روشنفکران، شاعران و فعالان سیاسی همراه شد. این گروه‌ها، انقلاب اکتبر را نشانه‌ای از فروپاشی نظم استعماری مسلط بر جهان و

فرصتی تاریخی برای رهایی ملت‌های ضعیف‌تر تلقی می‌کردند. بازتاب این نگرش خوش‌بینانه را می‌توان در آثار ادبی و سیاسی چهره‌هایی چون ملک‌الشعرای بهار و عارف قزوینی مشاهده کرد؛ چنان‌که بهار با زبانی تمثیلی، لنین را رهایی‌بخش ملت‌های در بند می‌داند و عارف قزوینی نیز با لحنی آرمان‌گرایانه، انقلاب روسیه را مایهٔ نجاتِ مظلومان معرفی می‌کند (بهار، ۱۳۷۱؛ عارف قزوینی، ۱۳۹۱). این واکنش‌ها بیانگر نوعی انتظار تاریخی در جامعهٔ ایران برای پایان سلطهٔ بیگانگان و تحقق استقلال سیاسی و اجتماعی بود.

با این حال، این نگاه خوش‌بینانه و آرمان‌گرایانه نسبت به انقلاب روسیه و ایدئولوژی بلشویکی، رویکردی یکدست و همگانی در جامعهٔ ایرانی نبود. در برابر این جریان، گروهی از متفکران، علما، روزنامه‌نگاران و کنشگران فرهنگی با نگاهی واقع‌گرایانه‌تر و انتقادی، نسبت به پیامدهای نفوذ بلشویسم در ساختار فرهنگی، دینی و اجتماعی ایران هشدار دادند. از دیدگاه این گروه، در پس شعارهای عدالت‌خواهانه و آزادی‌طلبانهٔ بلشویک‌ها، نوعی نظام ایدئولوژیک تمامیت‌خواه و مبتنی بر نفی دین، تضعیف سنت‌های بومی و یکسان‌سازی فرهنگی نهفته بود که می‌توانست هویت ایرانی ـ اسلامی جامعه را با تهدیدی جدی مواجه سازد. از این منظر، مسئلهٔ صرفاً جایگزینی یک قدرت خارجی با قدرتی دیگر نبود، بلکه خطر استقرار نوعی سلطهٔ فکری و ایدئولوژیک جدید، این‌بار با پوششی انقلابی و رهایی‌بخش، مطرح می‌شد.

در این چهارچوب، مطبوعات محلی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عرصه‌های تولید، بازنمایی و نقد گفتمان‌های فکری، نقشی اساسی در آگاهی‌بخشی عمومی و شکل‌دهی به نگرش‌های انتقادی جامعه ایفا کردند. روزنامهٔ فارس، که در شیراز و به همت فرصت‌الدوله شیرازی بنیان نهاده شد و در مقاطعی از حیات خود تحت مدیریت فضل‌الله بنان‌شیرازی قرار داشت، از جمله نشریاتی بود که به‌طور جدی و مستمر به تحلیل و نقد اندیشه‌های بلشویکی پرداخت. این روزنامه با اتکا به استدلال‌های دینی، اخلاقی و ملی، کوشید ضمن تبیین ماهیت ایدئولوژی بلشویسم، مخاطبان خود را نسبت به پیامدهای فرهنگی، اجتماعی و هویتی گسترش آن در ایران آگاه سازد و نسبت به خطرات نفوذ این جریان فکری هشدار دهد (صدرهاشمی، ۱۳۳۱؛ رومی، ۱۳۸۳: ۷۰–۷۱؛ قاسمی، ۱۳۸۳: ۳۷۹).

بر این اساس، پرسش اصلی مقالهٔ حاضر آن است که روزنامهٔ فارس چه رویکردی نسبت به گسترش ایدئولوژی بلشویسم و مقابله با آن در ایران داشت؟ برای پاسخ به این پرسش، پژوهش حاضر با تکیه بر روش تحلیل محتوای کیفی با رویکرد تفسیری ـ تاریخی به بررسی نحوهٔ بازنمایی، تفسیر و نقد بلشویسم در مطالب منتشرشدهٔ این روزنامه می‌پردازد. این روش امکان واکاوی عمیق مفاهیم، مضامین و چهارچوب‌های گفتمانی نهفته در متون مطبوعاتی را فراهم می‌سازد و زمینه‌ای مناسب برای فهم نگرش‌های فرهنگی و هویتی نهفته در پس مواضع انتقادی روزنامهٔ فارس ایجاد می‌کند. هدف این پژوهش آن است که نشان دهد مطبوعات محلی چگونه فراتر از انعکاس صرف رویدادهای سیاسی، به عرصه‌ای فعال برای دفاع از هویت دینی و ملی ایران در برابر نفوذ ایدئولوژی‌های بیگانه تبدیل شدند. جامعهٔ پژوهش شامل تمامی شماره‌های منتشرشدهٔ روزنامهٔ فارس در دوره‌ای است که هم‌زمان با پیامدهای انقلاب اکتبر و گسترش مباحث مرتبط با بلشویسم در ایران بوده است. از میان این مجموعه، شماره‌هایی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به مسائل مربوط به روسیه انقلابی، کمونیسم، بلشویسم و پیامدهای آن برای ایران پرداخته‌اند، به‌صورت هدفمند به‌عنوان نمونهٔ پژوهش انتخاب شده‌اند تا امکان تحلیل دقیق و مبتنی بر شواهد تاریخی فراهم شود.

پیشینهٔ پژوهش

بررسی پیشینهٔ پژوهش نشان می‌دهد که مطالعات متعددی به تأثیر انقلاب روسیه و گسترش اندیشه‌های کمونیستی در ایران پرداخته‌اند، اما تمرکز آن‌ها عمدتاً بر ابعاد سیاسی و تشکیلاتی این جریان بوده است. پرتیس (۱۳۹۲) و ولادیمیر گنیس(۱۳۸۵) در پژوهش‌های خود، به بررسی نفوذ کمونیسم در مناطق شمالی ایران پرداخته و نقش نیروهای بلشویکی را در تحولات سیاسی گیلان و شکل‌گیری جنبش‌های محلی تحلیل کرده‌اند. این دو پژوهش نشان می‌دهد که پیوند میان نیروهای انقلابی روس و برخی جریان‌های داخلی، بیش از آنکه فرهنگی باشد، ماهیتی سیاسی و نظامی داشته است.

آروتونیان (۱۳۸۵) نیز با تمرکز بر روابط ایران و روسیه پس از انقلاب اکتبر، سیاست‌های دولت شوروی را در قبال ایران بررسی کرده و بر استمرار منافع راهبردی روسیه، علی‌رغم تغییر ایدئولوژیک نظام حاکم، تأکید می‌کند. این اثر، هرچند در تبیین ابعاد دیپلماتیک و سیاسی روابط دو کشور ارزشمند است، اما کمتر به واکنش‌های فرهنگی و اجتماعی درون جامعهٔ ایران توجه دارد.

مطالعات محلی نیز به‌طور مشخص نفوذ انقلاب اکتبر را در شمال و شمال غرب ایران بررسی کرده‌اند. پژوهش‌هایی مانند نصرالله افجه‌ای (۱۳۷۰)، غلامرضا نادری (۱۳۸۲) و حسن سبحانی (۱۳۷۵) تحولات سیاسی و اجتماعی این مناطق را در اثر انقلاب روسیه و بلشویکی‌ها واکاوی کرده‌اند. همچنین مطالعات بر مبنای اسناد وزارت امور خارجه (۱۹۱۷ـ۱۹۳۰) نیز گواهی محکم بر نفوذ سیاسی و نظامی بلشویک‌ها در مناطق شمالی ایران فراهم آورده است.

در حوزهٔ تاریخ مطبوعات، پژوهش‌هایی مانند آثار صدرهاشمی (۱۳۳۱) و قاسمی (۱۳۸۳) اطلاعات ارزشمندی دربارهٔ نشریات محلی و نقش آن‌ها در تحولات فکری دورهٔ قاجار و پهلوی اول ارائه می‌دهند. با این حال، این مطالعات بیشتر ماهیت توصیفی دارند و کمتر به تحلیل گفتمان انتقادی مطبوعات در مواجهه با ایدئولوژی‌های نوظهور پرداخته‌اند. بر این اساس، خلأ اصلی در پژوهش‌های پیشین، فقدان مطالعه‌ای متمرکز بر نقش مطبوعات محلی در نقد فرهنگی و هویتی بلشویسم است. مقالهٔ حاضر می‌کوشد با تمرکز بر روزنامهٔ فارس، این خلأ را پر کرده و نشان دهد که چگونه یک نشریهٔ محلی توانست با اتکا به گفتمان بومی، در برابر نفوذ فکری کمونیسم موضع‌گیری کند.

چهارچوب نظری پژوهش

برای تحلیل مواضع روزنامهٔ فارس در برابر گسترش بلشویسم در ایران، این پژوهش از رویکردی میان‌رشته‌ای بهره می‌گیرد که در آن نظریه‌های «گفتمان»، «رسانه و ساخت معنا» و «انتقال ایدئولوژی در جوامع پیرامونی» به‌صورت تلفیقی مورد استفاده قرار می‌گیرند. این چهارچوب نظری امکان می‌دهد تا مطالب منتشرشده در روزنامهٔ فارس نه صرفاً به‌عنوان گزارش‌های خبری، بلکه به‌عنوان بخشی از یک گفتمان فکری و فرهنگی در بستر تحولات

سیاسی اوایل قرن بیستم تحلیل شوند. یکی از مفاهیم کلیدی در این چهارچوب، نظریهٔ گفتمان است. از دیدگاه میشل فوکو[1]، گفتمان مجموعه‌ای از قواعد و شیوه‌های بیانی است که از طریق آن‌ها دانش، قدرت و حقیقت در جامعه شکل می‌گیرد و بازتولید می‌شود (فوکو، ۱۳۸۸: ٦٤). در این چهارچوب، مطبوعات نه فقط ابزار اطلاع‌رسانی، بلکه عرصه‌ای برای تولید معنا و تثبیت یا به چالش کشیدن نظم‌های فکری مسلط محسوب می‌شوند. بر این اساس، مقالات روزنامهٔ فارس را می‌توان به‌عنوان بخشی از گفتمان محافظه‌کارانه و هویت‌محور در ایران دورهٔ قاجار، متأخر دانست که تلاش می‌کرد در برابر نفوذ ایدئولوژی‌های وارداتی، چهارچوبی تفسیری مبتنی بر دین، تاریخ و ملیت ارائه دهد. در تکمیل این دیدگاه، تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف[2] بر نقش زبان در بازتاب و بازتولید روابط قدرت تأکید دارد. فرکلاف معتقد است متون رسانه‌ای در سه سطح متن، عمل گفتمانی و زمینهٔ اجتماعی قابل بررسی هستند و هر متن رسانه‌ای در تعامل با ساختارهای اجتماعی و سیاسی زمانهٔ خود معنا می‌یابد. (Fairclough, 1995: 97) بر اساس این رویکرد، مطالب منتشرشده در روزنامهٔ فارس را می‌توان به‌عنوان بخشی از فرایند شکل‌دهی به نگرش عمومی نسبت به بلشویسم در نظر گرفت؛ فرایندی که در آن مفاهیم، استعاره‌ها و ارجاعات تاریخی برای تعریف «دوگانه‌هایی» همچون ایمان و بی‌دینی، ملیت و بیگانگی، یا نظم و آشوب به کار گرفته شده‌اند. در کنار نظریهٔ گفتمان، نظریه‌های مربوط به نقش رسانه در شکل‌دهی به افکار عمومی نیز برای فهم جایگاه مطبوعات در این دوره اهمیت دارند. یورگن هابرماس[3] در نظریهٔ «حوزهٔ عمومی» بیان می‌کند که مطبوعات مدرن فضایی برای شکل‌گیری گفت‌وگوی عمومی و نقد قدرت فراهم می‌کنند و از این طریق در تکوین آگاهی سیاسی جامعه نقش دارند (هابرماس، ۱۳۸٤: ۸۷). در ایران اوایل قرن بیستم نیز مطبوعات به‌تدریج به یکی از مهم‌ترین عرصه‌های شکل‌گیری حوزهٔ عمومی تبدیل

1. Michel Foucault

2. Norman Fairclough

3. Jürgen Habermas

شدند و توانستند میان نخبگان فکری، فعالان سیاسی و افکار عمومی ارتباط برقرار کنند. در چنین بستری، روزنامهٔ فارس را می‌توان به‌عنوان یکی از کنشگران حوزهٔ عمومی در جنوب ایران دانست که با انتشار تحلیل‌ها و گزارش‌های خود درصدد تأثیرگذاری بر درک عمومی از تحولات روسیه و پیامدهای آن برای ایران بود. از سوی دیگر، برای فهم چگونگی مواجههٔ جوامع غیرغربی با ایدئولوژی‌های وارداتی، نظریه‌های انتقال ایده‌ها در جوامع پیرامونی نیز اهمیت دارد. بندیکت اندرسن[1] در تحلیل شکل‌گیری جوامع ملی نشان می‌دهد که رسانه‌های چاپی، به‌ویژه روزنامه‌ها، در شکل‌گیری «جماعت‌های تصوری» نقش مهمی دارند و از طریق انتشار روایت‌های مشترک، نوعی همبستگی ذهنی میان اعضای یک ملت ایجاد می‌کنند. (Anderson, 2006: 44) در چهارچوب این نظریه، واکنش روزنامهٔ فارس به بلشویسم را می‌توان تلاشی برای تقویت نوعی تصور مشترک از هویت ملی ایرانی دانست که در آن دین، تاریخ و فرهنگ بومی به‌عنوان عناصر اصلی هویت جمعی برجسته می‌شوند. همچنین نظریهٔ «جریان‌های فکری در جوامع پیرامونی» که در آثار ساموئل آیزنشتات و دیگر نظریه‌پردازان مدرنیته‌های چندگانه مطرح شده است، نشان می‌دهد که ایده‌های سیاسی وارداتی در این جوامع به‌صورت مستقیم و بدون تغییر پذیرفته نمی‌شوند، بلکه در فرایندی از بازتفسیر و سازگاری با ساختارهای فرهنگی و اجتماعی بومی دگرگون می‌گردند. (Eisenstadt, 2000: 16) در این چهارچوب، واکنش مطبوعات ایرانی به بلشویسم را می‌توان بخشی از فرایند بازتعریف مفاهیم مدرن در بستر فرهنگی ایران دانست؛ فرایندی که در آن برخی عناصر این ایدئولوژی مورد پذیرش یا نقد قرار گرفته و درنهایت در قالب گفتمان‌های بومی بازسازی شده‌اند. بر این اساس، چهارچوب نظری این پژوهش بر این فرض استوار است که مواضع روزنامهٔ فارس را نمی‌توان صرفاً واکنشی سیاسی به تحولات روسیه دانست، بلکه باید آن را بخشی از یک گفتمان فرهنگی گسترده‌تر تلقی کرد که در آن مفاهیمی چون: هویت ملی، دین، نظم اجتماعی و استقلال سیاسی در برابر ایدئولوژی‌های جدید تعریف و بازتولید می‌شوند. از این منظر، تحلیل محتوای مطالب این روزنامه می‌تواند نشان دهد که چگونه مطبوعات محلی در ایران اوایل قرن بیستم به

1. Benedict Anderson

عرصه‌ای برای بازنمایی و تفسیر تحولات جهانی و دفاع از چهارچوب‌های فکری بومی تبدیل شدند.

بلشویک و علل نفوذ بلشویسم در ایران

در دو دهۀ آغازین قرن بیستم، روسیه شاهد دو انقلاب بزرگ بود که هر یک زمینه‌ساز دیگری شد. نخست، در سال‌های ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۷، واکنشی به استبداد تزار نیکلای دوم[1] و فشارهای اجتماعی و اقتصادی ناشی از شکست روسیه در جنگ با ژاپن بود. این انقلاب که در تاریخ به‌عنوان نخستین انقلاب مردمی در عصر امپریالیسم شناخته می‌شود، میلیون‌ها کارگر و دهقان روس را به صحنۀ سیاست کشاند و بنیان‌های نظام تزاری را به لرزه درآورد (آروتونیان، ۱۳۸۵: ۹-۱۰). هرچند این جنبش سرانجام سرکوب شد، اما به تعبیر لنین، «تمرینی عمومی» برای انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ بود.

تأثیر این جنبش‌ها فراتر از مرزهای روسیه گسترش یافت و جوامع شرقی را نیز به‌شدت متأثر کرد. شکست نظام تزاری، همراه با پیروزی ژاپن در جنگ ۱۹۰۵، برای کشورهای آسیایی، از جمله ایران، نشانه‌ای از امکان مقاومت در برابر قدرت‌های استعماری بود. به‌ویژه انقلاب مشروطه ایران (۱۲۸۵ـ۱۲۸۸) در فضایی شکل گرفت که ایده‌های آزادی‌خواهانه، سوسیال‌دموکراتیک و عدالت‌طلبانه از روسیه به قفقاز و از آنجا به ایران راه یافته بود. از همین‌رو، برخی پژوهشگران بر این باورند که انقلاب روسیه، یکی از محرک‌های اصلی بیداری سیاسی در ایران و دیگر کشورهای شرق آسیا بود (پرتیس، ۱۳۹۲: ۱۵).

با پیروزی انقلاب اکتبر و استقرار حکومت بلشویکی در ۱۹۱۷، رهبران شوروی بر این باور بودند که بقای انقلاب در گرو گسترش آن به سایر کشورهاست. لنین و همفکرانش تأکید می‌کردند که «انقلاب جهانی پرولتاریا» تنها زمانی به پیروزی نهایی می‌رسد که نظام‌های سرمایه‌داری در سراسر جهان سرنگون شوند. بنابراین، ایران و دیگر کشورهای شرق در سیاست خارجی شوروی جایگاه ویژه‌ای یافتند. چند عامل موجب شد تا نگاه رهبران بلشویک به شرق و به‌ویژه ایران معطوف شود:

1. Tsar Nicholas II

۱. افول جنبش‌های کارگری در اروپا: در آغاز دههٔ ۱۹۲۰، شور و حرارت انقلابی طبقهٔ کارگر در اروپای غربی کاهش یافت و امید بلشویک‌ها به تحقق انقلاب جهانی در آن مناطق کم‌رنگ شد. از این‌رو، توجه آنان به شرق به‌عنوان خاستگاه تازه‌ای برای انقلاب جلب شد (همان).

۲. زمینه‌های اجتماعی و ضداستعماری شرق: رهبران شوروی بر این باور بودند که ملت‌های شرق، به‌ویژه در آسیا، به‌دلیل تجربهٔ استعمار و فقر مزمن، آمادگی بیشتری برای پذیرش آموزه‌های انقلابی دارند. ایران، هند، چین و ترکیه در این دوره صحنهٔ جنبش‌های ضداستعماری و ملی‌گرایانه بودند که از دید مسکو می‌توانستند در خدمت «انقلاب جهانی» قرار گیرند (آروتونیان، ۱۳۸۵).

۳. تشکیلات انقلابی و آموزش نیروهای آسیایی: از دوران پیش از انقلاب اکتبر، شمار قابل توجهی از فعالان سیاسی و مهاجران از کشورهای چین، ایران، ترکیه و کره در روسیه اقامت داشتند. پس از پیروزی بلشویک‌ها، این افراد در مدارس و مراکز آموزشی کمینترن (انترناسیونال کمونیستی) آموزش دیدند تا آموزه‌های انقلابی را در کشورهای خود گسترش دهند. گفته می‌شود بیش از یک میلیون نفر در این برنامه‌ها مشارکت داشتند (پرتیس، ۱۳۹۲: ۱۵).

در نتیجه، نفوذ بلشویسم در ایران نه صرفاً از مسیر نظامی یا سیاسی، بلکه از طریق ایدئولوژیک و فرهنگی نیز دنبال می‌شد. شعارهایی چون «آزادی ملت‌ها»، «حق تعیین سرنوشت» و «برابری طبقاتی» برای بسیاری از روشنفکران ایرانی جذاب بود و با روح عدالت‌خواهانهٔ انقلاب مشروطه همخوانی داشت. با این حال، همان‌گونه که برخی اندیشمندان ایرانی هشدار دادند، در پس این شعارها، اهدافی پنهان برای گسترش نفوذ سیاسی شوروی و تضعیف ساختارهای سنتی و مذهبی ایران نهفته بود. مسئله‌ای که در دهه‌های بعدی و به‌ویژه در مناطق شمالی کشور نمود یافت.

نحوهٔ ورود اندیشهٔ بلشویسم به ایران و بازتاب آن در مطبوعات

ورود اندیشهٔ بلشویسم به ایران را باید در بستر تاریخی و سیاسی پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ بررسی کرد. در این مقطع، ایران از یک‌سو درگیر پیامدهای جنگ جهانی اول و از سوی

دیگر با ضعف ساختارهای حکومتی قاجار، بحران اقتصادی و نفوذ بی‌حد دو قدرت روسیه و انگلستان مواجه بود. این شرایط، جامعهٔ ایران را نسبت به هر جریان فکری تازه‌ای که وعدهٔ رهایی از سلطهٔ بیگانگان و برقراری عدالت اجتماعی می‌داد، آماده و پذیرنده کرده بود (آروتونیان، ۱۳۸۵: ۱۰۲). از این‌رو، افکار انقلابی بلشویک‌ها با سرعتی چشمگیر از طریق قفقاز و نواحی شمالی کشور به ایران نفوذ یافت.

نخستین مسیر انتقال بلشویسم، قفقاز و بندرانزلی بود. پس از پیروزی انقلاب اکتبر، نیروهای بلشویک در سال ۱۹۱۷ با عقب‌نشینی از جبهه‌های جنگ جهانی اول، به مناطق جنوبی قفقاز وارد شدند و در پی برقراری ارتباط مستقیم با جنبش‌های کارگری و انقلابی ایران برآمدند. در سال ۱۹۲۰م (۱۲۹۹ش)، ورود نیروی دریایی سرخ به بندرانزلی و همکاری آنان با جنبش جنگل به رهبری میرزا کوچک‌خان جنگلی، نخستین تماس مستقیم بلشویک‌ها با نیروهای انقلابی ایران را رقم زد (پرتیس، ۱۳۹۲: ۲۲). گرچه هدف اولیهٔ شوروی‌ها در ظاهر کمک به استقلال ایران و مبارزه با امپریالیسم بریتانیا بود، اما در عمل، این ارتباط در جهت گسترش نفوذ سیاسی و ایدئولوژیک شوروی در شمال ایران پیش رفت.

دومین مسیر انتقال، از راه باکو و از طریق حزب عدالت بود. حزب عدالت، که در میان کارگران ایرانی مقیم قفقاز تشکیل شده بود، نخستین سازمان سیاسی ایرانی با گرایش‌های مارکسیستی محسوب می‌شود. اعضای این حزب، تحت تأثیر مستقیم تبلیغات حزب کمونیست روسیه قرار داشتند و بعدها در سال ۱۲۹۹ش با تغییر نام به حزب کمونیست ایران، به شاخهٔ رسمی انترناسیونال سوم (کُمینترن) پیوستند (حکیمی، ۱۳۷۸: ٦٨). این حزب از طریق نشریات، بیانیه‌ها و شبکه‌های مخفی خود، درصدد ترویج ایدئولوژی کمونیستی در میان کارگران، روشنفکران و اقلیت‌های قومی ایران برآمد.

مسیر سوم، نفوذ فرهنگی و مطبوعاتی بود که نقشی بس تعیین‌کننده در ترویج مفاهیم بلشویکی داشت. در این دوره، شماری از روشنفکران و فعالان سیاسی ایرانی که در قفقاز یا روسیه اقامت داشتند، پس از بازگشت به ایران، اندیشه‌های سوسیالیستی را در قالب ترجمه و نگارش مقالات، داستان‌ها و گزارش‌های اجتماعی منتشر کردند. برخی از مطبوعات تهران، رشت، تبریز و شیراز، از جمله روزنامه‌هایی چون: ایران نو، حبل‌المتین، رعد، نوبهار

و فارس، به درجات مختلف به بازتاب یا نقد اندیشه‌های انقلابی جدید پرداختند (صدرهاشمی، ۱۳۳۱: ٦۱).

مطبوعات ایران در دهه‌های ۱۲۹۰ و ۱۳۰۰، به‌ویژه پس از پایان جنگ جهانی اول، به عرصه‌ای برای برخورد اندیشه‌ها تبدیل شده بود. از یک‌سو، نشریات مترقی و آزادی‌خواه، انقلاب روسیه را نشانه‌ای از زایش جهانی نو و رهایی طبقات فرودست می‌دانستند. آنان با الهام از شعارهای عدالت‌طلبانه لنین، بر ضرورت اصلاحات اجتماعی، برابری اقتصادی و پایان سلطهٔ استعمار تأکید می‌کردند. از سوی دیگر، مطبوعات محافظه‌کارتر و ملی‌گرا، با نگرانی به گسترش نفوذ شوروی نگریسته و ماهیت الحادی و ضد دینی بلشویسم را خطری برای هویت ایرانی ـ اسلامی قلمداد می‌کردند (رومی، ۱۳۸۳: ۲۲ـ۲۵).

زمینهٔ تاریخی روشنفکری در جنوب ایران

برای تحلیل رابطهٔ میان روشنفکری، ملی‌گرایی و بلشویسم در جنوب ایران می‌توان از ترکیب چند رویکرد نظری استفاده کرد. نخست، نظریه‌های مربوط به ملی‌گرایی است. ارنست گلنر[1] ملی‌گرایی را پدیده‌ای مرتبط با فرایند مدرنیزاسیون می‌داند که در آن دولت‌های مدرن تلاش می‌کنند نوعی همگنی فرهنگی و سیاسی ایجاد کنند (گلنر، ۱۳۸۳: ۵۲). در مقابل، آنتونی اسمیت[2] با تأکید بر رویکرد قوم‌نمادگرایی، ریشه‌های تاریخی و فرهنگی ملت‌ها را در شکل‌گیری ملی‌گرایی مؤثر می‌داند (اسمیت، ۱۳۹۱: ۸۸). در کنار نظریه‌های ملی‌گرایی، مفهوم «روشنفکر ارگانیک» در اندیشهٔ آنتونیو گرامشی[3] نیز برای تحلیل نقش روشنفکران در جوامع پیرامونی اهمیت دارد. از نظر گرامشی، روشنفکران تنها تولیدکنندگان اندیشه نیستند، بلکه به‌عنوان واسطه‌ای میان ساختارهای اجتماعی و ایدئولوژی‌های سیاسی عمل می‌کنند (گرامشی، ۱۳۸۰: ۱۱۳). آن‌ها می‌توانند مفاهیم و نظریه‌های وارداتی را با شرایط بومی سازگار کنند و در نتیجه، به بازتولید یا تغییر

1. Ernest Gellner

2. Anthony Smith

3. Antonio Gramsci

گفتمان‌های مسلط کمک نمایند. در چهارچوب این پژوهش، روشنفکران جنوب ایران به‌عنوان کنشگرانی در نظر گرفته می‌شوند که با ایده‌های وارداتی مانند بلشویسم مواجه شدند و تلاش کردند آن‌ها را در چهارچوب شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی منطقه بازتفسیر کنند. بنابراین، تحلیل حاضر بر تعامل میان انتقال ایده‌ها و بومی‌سازی آن‌ها تمرکز دارد (نادری، ۱۳۹۵: ٤١). جنوب ایران در دوره‌های مختلف تاریخی به‌دلیل موقعیت جغرافیایی و اقتصادی خود نقش مهمی در ارتباطات منطقه‌ای ایفا کرده است. بنادر مهمی مانند بوشهر، بندرلنگه و بعدها آبادان از مراکز مهم تجارت و ارتباطات دریایی بودند که با مناطق مختلف خلیج‌فارس، هند و همچنین بنادر روسیه و قفقاز ارتباط داشتند (نادری، ۱۳۹۵: ٤٥). این ارتباطات باعث شد که جریان‌های فکری و فرهنگی جدید نسبتاً زودتر به این مناطق راه یابد. در اواخر دورهٔ قاجار و اوایل قرن بیستم، شکل‌گیری مدارس جدید، مطبوعات محلی و انجمن‌های فرهنگی زمینهٔ رشد نوعی روشنفکری محلی را فراهم کرد (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۱۲). این روشنفکران اغلب از میان معلمان، تجار، کارمندان اداری و دانش‌آموختگان مدارس جدید برخاسته بودند و علاوه بر توجه به مسائل محلی، به تحولات سیاسی و فکری جهان نیز توجه داشتند. هم‌زمان با این تحولات، فضای سیاسی جنوب ایران تحت تأثیر جنبش‌های ملی و رقابت قدرت‌های خارجی دگرگون شد. در چنین شرایطی، روشنفکران منطقه به‌دنبال یافتن راه‌هایی برای تقویت هویت ملی و کاهش وابستگی سیاسی و اقتصادی کشور بودند (نادری، ۱۳۹۵: ٦٢). ورود اندیشه‌های بلشویکی به ایران، انقلاب بلشویکی روسیه (۱۹۱۷) تأثیرات گسترده‌ای در منطقه گذاشت (مؤتمنی، ۱۳۸۹: ۱۳۳). در ایران، این تأثیر بیشتر از طریق مناطق شمالی و ارتباط با قفقاز صورت گرفت، اما شبکه‌های کارگری و مسیرهای تجاری سبب شد برخی جریان‌های فکری چپ به مناطق جنوبی نیز راه پیدا کنند.

کارگران ایرانی مهاجر در قفقاز، که با جنبش‌های کارگری سوسیالیستی تماس داشتند، پس از بازگشت به ایران ایده‌های جدیدی دربارهٔ عدالت اجتماعی و حقوق کارگران را وارد کردند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۲۱۹). با این حال، این انتقال فکری به معنای پذیرش کامل ایدئولوژی بلشویسم نبود. روشنفکران جنوب در مواجهه با بلشویسم رویکردی گزینشی

اتخاذ کردند. برخی مفاهیم مانند عدالت اجتماعی و انتقاد از سلطهٔ خارجی جذاب بودند (نادری، ۱۳۹۵: ۷٤)، اما مؤلفه‌هایی مانند مبارزهٔ طبقاتی و تغییرات ساختاری رادیکال با واقعیت‌های اجتماعی جنوب سازگار نبودند. جامعهٔ جنوب ایران تا حد زیادی مبتنی بر روابط سنتی، شبکه‌های تجاری و پیوندهای قبیله‌ای بود و نهادهای مذهبی نقش مهمی ایفا می‌کردند (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۱٦۷). از این‌رو، پذیرش کامل بلشویسم دشوار بود. در نتیجه، روشنفکران منطقه بیشتر مفاهیم عدالت‌خواهی و مقاومت در برابر سلطهٔ خارجی را در چهارچوب ملی‌گرایی ایرانی بازتفسیر کردند (اسمیت، ۱۳۹۱: ۱۰۲). بحث و تحلیل تحولات فکری جنوب ایران نشان می‌دهد که رابطهٔ میان ملی‌گرایی و بلشویسم نه تقابلی کامل داشت و نه به پذیرش یکپارچه انجامید. این رابطه بیشتر به شکل نوعی تعامل محدود و گزینشی شکل گرفت (نادری، ۱۳۹۵: ۹۵). از یک سو، مفاهیم عدالت اجتماعی و ضد امپریالیسم می‌توانستند در چهارچوب ملی‌گرایی ایرانی نیز بازمعنا شوند (اسمیت، ۱۳۹۱: ۱۰۹). از سوی دیگر، ساختار اجتماعی ایران و شکاف‌های طبقاتی آن با الگوهای انقلابی بلشویکی همخوانی نسبی نداشت و همین موجب شد بلشویسم بیشتر در سطح گفتمانی باقی بماند تا تبدیل به نیروی اجتماعی فراگیر شود (گرامشی، ۱۳۸۰: ۱۲۸).

در این میان روزنامهٔ فارس در شیراز، جایگاهی ویژه داشت. این نشریه که به همت فرصت‌الدوله شیرازی بنیان نهاده شد و در دوره‌ای تحت مدیریت فضل‌الله بنان‌شیرازی اداره می‌شد، به‌طور ویژه به نقد و تحلیل ایدئولوژی بلشویکی پرداخت. میرزا محمد نصیرالحسینی متخلص به «فرصت»، ملقب به «میرزاآقا» و «میرزای فرصت»، مشهور به «فرصت شیرازی» و معروف به «فرصت‌الدوله»، تحصیلات خود را در مکتب و محضر بزرگانی چون آقا میرزا ابوالحسن دستغیب و سید جمال‌الدین اسدآبادی در رشته‌ها و فنون مختلف، به انجام رسانید (شیرازی، ۱۳۸۰: ۳۸۷). او علاوه بر اینکه خود شاعری چیره‌دست بود، به تربیت و پرورش شاگردانی چون شعاع‌السلطنه، فرزند مظفرالدین شاه، نجفقلی میرزا، نوه عباس میرزا، و میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل شیرازی، مدیر روزنامهٔ صوراسرافیل، همت گمارد. اشراف و تسلط او بر فنون شعر و ادب به‌گونه‌ای بود که نجفقلی میرزا نویسندهٔ کتاب «دُرّهٔ نجفی» تحریر کتابش را مدیون کسب فیض در محضر فرصت دانسته

است (نجفقلی میرزا، ۱۳٦۲: ٤) فرصت در سال ۱۳۲٦ق به ریاست معارف شیراز رسید. در زمان ریاست وی تعداد زیادی مدرسه در شیراز احداث شد که وی بانی آن‌ها محسوب می‌شود (شیرازی، ۱۳۷۵: ٤۲) او با مساعدت‌ها و تشویق‌های مخبرالسلطنه هدایت، والی فرهنگ‌دوست و فرهنگ‌پرور فارس، روزنامهٔ فارس را انتشار داد (بیضاوی و معینی‌رودبالی، ۱۳۹۹: ۱۹٤) فرصت به‌عنوان یکی از دانشمندان برتر تاریخ سدهٔ گذشته ایران که در تمامی مراحل عمر خود به تعلیم و تعلم اشتغال داشت و لحظه‌ای از کوشش بازنایستاد، در کنار افرادی چون: میرزا محمود خان احتشام‌السلطنه، رئیس مجلس شورای ملی و سلیمان میرزا اسکندری از اعضای «مجمع آدمیت» بوده است (وراهرام، ۱۳٦۷: ٤۱۲). میرزا فضل‌الله بنان‌شیرازی فرزند «حاجی میرزا رضاخان بنان‌الملک» مشهور و معروف بوده است. به همین جهت در سایهٔ علم و دانش پدر و روشنگری او «میرزا فضل‌الله» مردی باسواد و آگاه از سیاست زمانه بار آمد تا آنجا که پست مهم منشی اول و مترجم کنسولگری انگلیس را دریافت کرد و روزنامهٔ فارس را او استمرار داد (رومی، ۱۳۸۳: ۷۰). اما آنچنان که گفته شده قبل از بنان، این روزنامه مرهون کوشش‌های «فرصت‌الدوله شیرازی» بود. شخصیت بنان زیر هاله‌ای از اختلاف عقاید رنگ باخته است. اعضای حزب حافظین استقلال شیراز او را ملعون و مکار می‌دانستند (رومی، ۱۳۸۳: ٦۹) درحالی‌که «رکن‌زاده آدمیت» او را جوانی مال‌اندیش و باطناً حامی وطن‌دوستان می‌دانست و عقیده داشت که او با اعمال نفوذ از اعدام تعدادی از مجاهدین جلوگیری کرده است (آدمیت، ۱۳۷۰: ۷۷۹). آدمیت در جایی دیگر و در بحبوحهٔ شیوع آنفلونزای اسپانیایی در اواخر جنگ جهانی اول از تلاش‌های ستودنی او و دیگر مردمان نیک‌اندیش آن ایام به مردم فارس و شیراز یاد می‌کند و می‌نویسد: «میرزا فضل‌الله خان منشی قنسولخانه (کنسولگری) انگلیس و میرزا خانی و میرزا حاج آقا در شیوع آنفلونزا به مردم کمک می‌کردند» (همان، ٤۵۸) از شمارهٔ ٤۸ «میرزا فضل‌الله خان بنان» مترجم کنسولگری انگلیس به‌عنوان صاحب امتیاز و مدیر روزنامهٔ فارس معرفی شد. روزنامهٔ فارس در چند شمارهٔ خود، به معرفی مبانی فکری بلشویسم و بررسی پیامدهای سیاسی و فرهنگی آن پرداخت و در کنار نقد سیاست‌های استعماری انگلستان، از خطر نفوذ کمونیسم نیز سخن گفت. این نشریه با استناد به شواهد تاریخی و استدلال‌های دینی،

کمونیسم را نظامی بی‌اعتقاد به خدا، مخالف مالکیت مشروع و تهدیدی برای ساختار اجتماعی ایران دانست (سبحانی، ۱۳۷۸: ۲۰۸). در مقابل، برخی روزنامه‌های پایتخت مانند قرن بیستم و طوفان، دیدگاهی کاملاً متفاوت اتخاذ کردند. این نشریات به دفاع از انقلاب روسیه پرداختند و آن را الگویی برای نجات ملت‌های شرق از سلطهٔ سرمایه‌داری معرفی کردند. به این ترتیب، مطبوعات ایران در آستانهٔ دههٔ ۱۳۰۰، صحنهٔ جدال فکری میان دو رویکرد کاملاً متضاد بودند: رویکردی که بلشویسم را ابزار رهایی ملت‌ها می‌دانست، و رویکردی که آن را تهدیدی برای استقلال فکری، فرهنگی و دینی کشور تلقی می‌کرد.

این تجربهٔ تاریخی نشان می‌دهد که انتقال ایده‌های سیاسی در جوامع پیرامونی همواره با فرآیند بومی‌سازی و انتخاب‌های آگاهانه همراه است (گرامشی، ۱۳۸۰: ۱۳٦). روشنفکران جنوب ایران پس از آشنایی با اندیشه‌های چپ، آن‌ها را کاملاً نپذیرفتند، بلکه در چهارچوب گفتمان ملی‌گرایی ایران بازتفسیر کردند (نادری، ۱۳۹۵: ۱۱۲). به این ترتیب، بلشویسم در جنوب ایران بیشتر الهام‌بخش برخی مفاهیم عدالت‌خواهانه بود تا یک ایدئولوژی سیاسی مسلط.

نگرش تاریخی و فرهنگی روزنامهٔ فارس در مبارزه با توسعه‌طلبی بلشویک‌ها

روزنامهٔ فارس در رویکردی چندوجهی، پدیدهٔ بلشویسم را نه‌تنها از جنبهٔ سیاسی، بلکه از منظر تاریخی، فرهنگی و دینی مورد بررسی قرار داد و آن را خطری تمدنی برای جامعهٔ ایران قلمداد کرد. نویسندگان این روزنامه با نگاهی عبرت‌آموز به تاریخ ایران، توسعه‌طلبی بلشویک‌ها را ادامهٔ منطقی همان تاخت‌وتازهای قرون گذشته، همچون حملات مغول و تاتار دانستند؛ با این تفاوت که بلشویسم برخلاف مهاجمان قدیم، تنها به نابودی جسم و مال مردم بسنده نمی‌کرد، بلکه ایمان، اخلاق و بنیان فرهنگی جامعه را هدف گرفته بود.

در این راستا، فارس تلاش کرد با مقایسهٔ تاریخی میان دورهٔ شکوه تمدن ایرانی ـ اسلامی و دوران تاریک پس از هجوم مغولان، ذهن مخاطب را نسبت به خطرات فکری و فرهنگی بلشویسم بیدار سازد. نویسندگان روزنامه با به‌کارگیری استعاره‌هایی چون «چوپانان مغولستان و تاتارستان» برای بلشویک‌ها، نشان دادند که این جریان جدید در قالبی

ایدئولوژیک، همان ماهیت ویرانگر و بی‌رحم مهاجمان کهن را دارد؛ با این تفاوت که این‌بار، سلاح آنان نه شمشیر، بلکه ایدئولوژی و تبلیغات است. به باور فارس، بلشویسم تداوم تاریخی همان جریان‌هایی است که در طول تاریخ، با هویت ایرانی ـ اسلامی در ستیز بوده‌اند.

روزنامه با یادآوری تجربه‌های تلخ تاریخ ایران، از جمله فروپاشی نظام‌های فرهنگی و علمی در پی حملهٔ مغولان، هشدار داد که اگر جامعهٔ ایران به‌موقع در برابر نفوذ اندیشه‌های بلشویکی واکنش نشان ندهد، ممکن است بار دیگر گرفتار موجی از «تخریب معنوی و اخلاقی» شود. در یکی از مقالات تحلیلی آمده است:

«چنان‌که مغولان کتاب و قلم را در آتش جهل سوزاندند، بلشویکان نیز ایمان و وجدان را در آتش بی‌دینی و مساوات دروغین می‌سوزانند؛ و اگر امروز بیدار نشویم، فردا فرهنگی نخواهیم داشت که از آن دفاع کنیم.» (فارس، ش٤، ۱۳۳۸ق: ۵).

از منظر راهبردی، فارس بر این باور بود که برای مقابله با خطر بلشویسم، سه گام اساسی باید برداشته شود:

۱. انتشار آگاهی‌های ضدبلشویکی از طریق مطبوعات، مدارس و محافل فرهنگی، تا مردم بتوانند میان شعارهای فریبنده و واقعیت رفتارهای شوروی تمایز قائل شوند.

۲. تشکیل قوای متحد ملی و انتظامی برای جلوگیری از نفوذ نظامی یا تبلیغاتی در شمال کشور.

۳. بهره‌گیری از حمایت بین‌المللی و روابط دیپلماتیک با کشورهای بی‌طرف یا ضدبلشویک برای حفظ تمامیت ارضی ایران.

فارس تأکید می‌کرد که خطر بلشویک‌ها به‌مراتب جدی‌تر از تهدیدهای پیشین مانند سیاست‌های تزاری روسیه یا تحرکات آلمان در جنگ جهانی اول است؛ زیرا بلشویسم نه در قالب یک کشور، بلکه در قالب یک فکر جهانی و جهان‌گستر عمل می‌کند و از مرزهای جغرافیایی فراتر می‌رود. از دید گردانندگان فارس، این جریان، «جنگی علیه وجدان بشریت» بود که باید با اتحاد فکری، اخلاقی و سیاسی ایرانیان مهار می‌شد.

در کنار تحلیل تاریخی، روزنامهٔ فارس به بُعد فرهنگی و دینی مسئله نیز پرداخت و با مقایسه‌ای دقیق، میان تصوف اسلامی و بلشویسم تمایز قائل شد. درحالی‌که تصوف، به تعبیر نویسندگان فارس، «راه تزکیهٔ نفس و پایبندی به اصول اخلاقی و الهی» است، بلشویسم بر پایه نفی ارزش‌های معنوی و فروکاستن انسان به موجودی صرفاً مادی استوار است.

فارس با استناد به نمونه‌های تاریخی چون جنبش پامستوره‌ها در قرن سیزدهم میلادی و دوران ترور در انقلاب فرانسه، نشان داد که هرگاه ایدئولوژی‌های رادیکال در پوشش عدالت اجتماعی ظهور کرده‌اند، در عمل به خشونت، تخریب و فساد منتهی شده‌اند. روزنامه در تحلیل خود به آراء فیلسوفان و نویسندگان اروپایی از جمله آگوستین کوشن، دانتون و کاریه اشاره می‌کند و نتیجه می‌گیرد که بلشویسم نیز از همین سنخ است: جریانی با چهره‌ای ظاهراً خیرخواه اما ماهیتی سرکوبگر و ضداخلاقی.

در یکی از یادداشت‌ها آمده است: «بلشویسم در ظاهر از عدالت و مساوات می‌گوید، اما در باطن، عدالت را به ابزار قدرت و مساوات را به حربه‌ای برای سلب ایمان و آزادی بدل می‌سازد.» (همان، ۵–٦).

در گام بعدی، روزنامهٔ فارس توجه خاصی به نقش روحانیت شیعی در حفظ ساختار فرهنگی و دینی جامعهٔ ایرانی داشت و خطر نفوذ بلشویسم را نه‌فقط برای سیاستمداران، بلکه برای علما و مراجع دینی نیز جدی می‌دانست. در مقاله‌ای با عنوان «خطر بلشویک‌ها به مقامات روحانی»، روزنامه به صراحت هشدار می‌داد که شیوع اصول کمونیستی می‌تواند به تضعیف موقعیت اجتماعی روحانیت و کاهش نفوذ دین در میان مردم بینجامد.

فارس یادآور می‌شد که نفوذ علما و روحانیت در ایران، حاصل قرن‌ها تلاش برای هدایت اخلاقی و فکری مردم بوده است؛ اما در نظام بلشویکی، تمام ارزش‌های دینی، از جمله خانواده، ازدواج و مالکیت، نفی می‌شود و قوانین پارلمانی جایگزین شرایع الهی می‌گردد. روزنامه با نگاهی انتقادی به نقل از یکی از بیانیه‌های رسمی شوروی نوشت: «در حکومت بلشویکی، ازدواج تنها عقدی است با رضایت طرفین و هیچ تقدسی ندارد؛ امتیازات معنوی،

مادی و زینت‌های حیاتی لغو می‌شود و انسان به حیوانی اجتماعی بدل می‌گردد که تنها برای تولید کار می‌کند.» (فارس، ش۵، ۱۳۳۸ق: ۸).

این مقاله با استناد به سرنوشت روحانیون و کشیشان روسی پس از انقلاب ۱۹۱۷، از روحانیت شیعی خواست تا نسبت به خطر پیش‌رو هوشیار باشند. بلشویسم، به تعبیر نویسنده، نه‌تنها دشمن دین، بلکه دشمن تمدن و علم است، زیرا با انکار مالکیت و انگیزهٔ فردی، رشد علمی و فرهنگی را ناممکن می‌سازد و جامعه را به «وحشت و سادگی اولیه» بازمی‌گرداند.

در پایان مقاله، روزنامهٔ فارس به صراحت اعلام می‌کند که روحانیت باید با بسیج فکری و تبلیغی، مانع نفوذ این اندیشه در جامعه شود؛ همان‌گونه که در طول تاریخ، در برابر حملات مغولان و استعمارگران ایستاد. با استناد به نمونه‌های تاریخی چون نابودی کلیساها و مصادرهٔ موقوفات خیریه در روسیه، فارس تأکید کرد که اگر علما امروز ساکت بمانند، فردا نه مسجدی برای عبادت خواهد ماند و نه فرهنگی برای پاسداری. با این حال، روزنامه در پایان با لحنی امیدوارانه یادآور شد که هدف از این هشدارها «ایجاد ترس» نیست، بلکه بیدارسازی و هوشیارسازی ملت است. فارس تصریح می‌کرد که ایران، به‌سبب پیوند عمیق میان دین، ملیت و اخلاق، زمینهٔ پذیرش بلشویسم را ندارد و جامعهٔ ایرانی با درایت و اتحاد می‌تواند در برابر این تهدید ایستادگی کند (همان).

مواضع مبارزاتی روزنامهٔ فارس در مقابله با نفوذ بلشویسم در ایران

۱. انتقاد از طرفداران بلشویک‌ها و مخالفان منافع ملی

روشنگری‌های روزنامهٔ فارس در مذمت بلشویسم پیش از هر چیز متوجه افرادی بود که بدون شناخت نظری و تاریخی از این اندیشه، خود را هوادار انقلاب کارگری روسیه می‌نامیدند و در واقع، با رفتارهای افراطی و اغتشاش‌آفرین، به تضعیف امنیت و ثبات کشور دامن می‌زدند. در نگاه نویسندگان فارس، این گروه از روشنفکران یا فعالان سیاسی، فریب شعارهای ظاهراً آزادی‌خواهانهٔ لنین و تروتسکی را خورده و بدون درک بنیان‌های

مادی‌گرایانه و ضد دینی کمونیسم، آن را الگویی برای نجات ایران از سلطهٔ استعمار می‌پنداشتند.

فارس در چند شمارهٔ متوالی با اشاره به خطر پیشروی بلشویک‌ها در شمال ایران، به دولت مرکزی هشدار داد که بی‌نظمی، آشوب و خلأ قدرت، زمینه را برای نفوذ بیشتر نیروهای شوروی فراهم می‌کند. نویسندگان روزنامه از دولت خواستند با ایجاد دیسیپلین ملی و سازماندهی قوای منظم، مانع گسترش این «سیل ویرانگر ایدئولوژیک» شود. در یکی از شماره‌ها آمده است: «اگر در برابر سیل تاخت‌وتاز هون‌های عصر تمدن سد نگردد، ایران نیز چون ترکان و تاتارها قربانی طوفان سرخ خواهد شد» (فارس، ش۳، ۱۳۳۸ق: ۷).

در این تعبیر، روزنامهٔ فارس بلشویسم را نه صرفاً به‌عنوان جریان فکری، بلکه به‌مثابه خطری تمدنی می‌بیند که موجودیت فرهنگی و اجتماعی ایران را تهدید می‌کند. از دید گردانندگان روزنامه، عامل اصلی نفوذ بلشویسم در ایران، نه قدرت نظامی روسیه بلکه ساده‌دلی و ناآگاهی سیاسی جامعهٔ ایرانی بود. آنان در مقاله‌ای تند و هشدارآمیز نوشتند: «فجایع بلشویک‌ها در کشور خودشان از خوش‌باوری و نادانی مردمان ما نیز سرچشمه می‌گیرد، چراکه هنوز ملت ما مفهوم آزادی، نظم و استقلال فکری را نیاموخته است و هر شعاری را بی‌تأمل می‌پذیرد» (فارس، ش۳، ۱۳۳۸ق: ۷).

فارس بر این باور بود که یکی از دلایل اصلی عقب‌ماندگی ایران، کمبود آموزش سیاسی و فقدان اعتمادبه‌نفس ملی است؛ امری که جامعه را مستعد پذیرش اندیشه‌های افراطی و بیگانه می‌سازد. از این‌رو، رسالت مطبوعات، به‌ویژه نشریات محلی، روشنگری مردم در برابر این نفوذ دانسته می‌شد.

در همین راستا، روزنامهٔ فارس با ارجاع به منابع فکری غربی، از جمله نوشته‌ها و گزارش‌های برتراند راسل، فیلسوف و سوسیالیست انگلیسی، تلاش کرد خوانندگان خود را با واقعیت‌های حکومت شوروی آشنا کند. به نقل از راسل، حکومت لنین «نه با سوسیال‌دموکراسی سازگار است و نه با هیچ نظام اخلاقی یا دینی»، بلکه در عمل به استبدادی نو بدل شده است که کارگران را از جایگاه انسان آزاد به «مرتبهٔ عبودیت و رقیت» فروکاهیده [است] (فارس، ش۳، ۱۳۳۸ق: ۸).

روزنامهٔ فارس با نقل چنین گزارش‌هایی در واقع قصد داشت نشان دهد که حتی متفکران آزادی‌خواه اروپایی نیز نسبت به ماهیت اقتدارگرایانهٔ بلشویسم هشدار داده‌اند. بنابراین، گرایش برخی از ایرانیان به این اندیشه، ناشی از ناآگاهی از واقعیت‌های میدانی و تبلیغات فریبندهٔ شوروی بود. در ادامه، نویسندگان فارس ضمن مقایسهٔ جغرافیایی و فرهنگی ایران با کشورهای غربی، یادآور شدند که فرانسه، انگلستان و آمریکا به‌سبب نظام‌های نیرومند اقتصادی و سیاسی، از خطر بلشویسم مصون مانده‌اند؛ اما ایران به‌دلیل آشفتگی داخلی و وابستگی اقتصادی، بیش از دیگران در معرض تهدید است. از این‌رو، روزنامه از مردم خواست تا وفاداری به دولت مرکزی را نشانهٔ وطن‌دوستی دانسته و کسانی را که با شعار مساوات و عدالت اجتماعی به شورش و تجزیه‌طلبی دامن می‌زنند، «خائن به مصالح ملی» بنامند (فارس، ش۳، ۱۳۳۸ق: ۸).

۲. آگاهی‌بخشی به مردم و گزارش مصاحبه‌ها

روزنامهٔ فارس برای تقویت بُعد آموزشی و مستند گزارش‌های خود، به انجام مصاحبه‌هایی با شاهدان عینی حوادث روسیه اقدام کرد. یکی از مهم‌ترین این مصاحبه‌ها با شاه قلی میرزا، پسر بهمن میرزا قاجار بود؛ شاهزاده‌ای که پس از گسترش ترور و هرج‌ومرج در روسیه، به ایران گریخته بود. گزارش این مصاحبه که در چند شمارهٔ پی‌درپی منتشر شد، تصویری تکان‌دهنده از واقعیت‌های حاکم بر روسیه بلشویکی ارائه می‌داد. شاه قلی میرزا، حکومت جدید را «نظامی بر پایهٔ رعب و خون» توصیف کرده و از قتل‌عام گستردهٔ مردم، روحانیون مسیحی و مسلمان، تعطیلی کلیساها و مساجد و نابودی نهادهای دینی خبر داده است. او همچنین از فروپاشی اقتصادی و ورشکستگی کامل صنایع سخن گفت و تأکید کرد که «در شهرها نان به قیمتی گزاف فروخته می‌شود و قحطی، همه را به جان هم انداخته است» (فارس، ۱۸ شوال ۱۳۳۸: ٦ـ۷).

در بخش دیگری از مصاحبه، وی به نکته‌ای ظریف اما مهم اشاره کرد: تسامح بلشویک‌ها نسبت به یهودیان، که به باور او ناشی از نقش پررنگ برخی رهبران یهودی در ساختار سیاسی شوروی بود. او ادعا کرد که این گروه، از یهودیان برای تضعیف وحدت مذهبی

میان مسلمانان و مسیحیان استفاده می‌کردند تا جامعه را در آشوب و تفرقه نگه دارند (همان). اگرچه چنین دیدگاهی بازتابی از فضای فکری و تعصبات مذهبی زمان خود بود، اما نشان می‌دهد که فارس در تحلیل پدیدهٔ بلشویسم، همواره بُعد مذهبی و فرهنگی را در کنار عوامل سیاسی مدنظر داشت. از منظر اقتصادی نیز شاه قلی میرزا تصویر روشنی از سقوط نظام معیشتی روسیه ارائه کرد: مزارع تخریب‌شده، کشاورزان بی‌انگیزه و توزیع ناعادلانهٔ مواد غذایی. به‌گفتهٔ او، «هیچ کارخانه‌ای برپا نیست و هیچ دهاقینی در مزرعه نمی‌ماند؛ زیرا ثمرهٔ کار خود را از آنِ دولت می‌داند، نه از آنّ خویش» (همان). شاه قلی میرزا در پایان مصاحبه، آیندهٔ بلشویسم را تیره و زوال‌پذیر دانست و پیش‌بینی کرد که این حکومت به‌زودی از درون فروخواهد پاشید. او بر این باور بود که رهبران شوروی با شکست در جلب حمایت طبقات کارگر و دهقانان، ناچارند دامنهٔ نفوذ خود را به‌سوی مناطق شرقی و «ممالک نادان» گسترش دهند؛ کشورهایی چون ایران، افغانستان، چین و ترکستان، که از نظر سطح سواد و انسجام سیاسی ضعیف‌ترند (همان، ۹ـ۱۰).

روزنامهٔ فارس با انتشار این مصاحبه و تحلیل آن، کوشید برای خوانندگان خود روشن کند که نفوذ بلشویسم در ایران نه نشانهٔ بیداری سیاسی، بلکه نشانهٔ فریب‌خوردگی و ساده‌دلی است. از این منظر، سیاست اطلاع‌رسانی فارس، نوعی مبارزهٔ فرهنگی و فکری محسوب می‌شود؛ تلاشی برای واکسینه‌کردن جامعه در برابر جذابیت‌های سطحی ایدئولوژی‌های وارداتی.

به‌طور کلی، مواضع مبارزاتی روزنامهٔ فارس در برابر بلشویسم، بر پایهٔ سه اصل استوار بود:

۱. دفاع از هویت ملی و دینی ایران در برابر نفوذ ایدئولوژی‌های بی‌ریشه و بیگانه؛

۲. افشای واقعیت‌های حکومت شوروی از طریق ترجمه، نقل گزارش‌های معتبر و مصاحبه با شاهدان عینی؛

۳. ترویج وحدت ملی و حمایت از دولت مرکزی در برابر هرگونه اغتشاش یا تجزیه‌طلبی به نام عدالت اجتماعی.

به بیان دیگر، روزنامهٔ فارس در فضای مبهم و پر آشوب پس از جنگ جهانی اول، نقشی دوگانه ایفا کرد: از یک‌سو، رسانه‌ای روشنگر و آموزشی برای آگاهی مردم از تهدید

بلشویسم بود و از سوی دیگر، تریبونی ملی برای تحکیم انسجام فکری و هویتی ایرانیان در برابر سیاست‌های توسعه‌طلبانهٔ شوروی.

جمع‌بندی

ایرانیان، که در ذات فرهنگی و تاریخی خود روحی ضداستعماری و استقلال‌طلب دارند، همواره از نفوذ و دخالت قدرت‌های خارجی، به‌ویژه انگلستان و روسیه، رنج برده‌اند. اگرچه در حافظهٔ تاریخی ملت ایران، سیاست‌های استعماری بریتانیا همواره مایهٔ بدبینی و شکایت بوده است، اما در عمل، حضور روسیه در شمال کشور ـ از اواخر قرن نوزدهم تا دهه‌های نخست قرن بیستم ـ آشکارتر، تهاجمی‌تر و تأثیرگذارتر بود. در چنین فضایی، روزنامهٔ فارس به‌عنوان یکی از نشریات نوگرای ایالت فارس، فراتر از مسائل محلی حرکت کرد و با نگاهی ملی، از وحدت، استقلال و تمامیت ارضی ایران دفاع نمود. در دوران جنگ جهانی اول، که ایران از نظر سیاسی و نظامی در وضعیتی بحرانی قرار داشت، فارس کوشید تا ضمن بازتاب رویدادهای جهانی، پیوند آن‌ها را با سرنوشت ایران نشان دهد. با وقوع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و روی کار آمدن حکومت بلشویکی در روسیه، نگرانی‌های این روزنامه شدت یافت. برخلاف برخی گروه‌ها و روشنفکران آن زمان که ظهور بلشویسم را فرصتی برای تضعیف امپریالیسم انگلستان یا بازپس‌گیری مناطق شمالی می‌دانستند، فارس با رویکردی تاریخی، فرهنگی و دینی به تحلیل این پدیده پرداخت و حضور بلشویک‌ها را خطری بزرگ‌تر از سلطهٔ تزاری برای هویت، دین و تمدن ایرانی دانست.

این روزنامه در قالب سرمقاله‌ها و مقالات تحلیلی، تلاش کرد تا افکار عمومی و نخبگان سیاسی را نسبت به تهدید بلشویسم آگاه سازد. در همین راستا، راهکارهایی چون تشکیل قشون ملی مقتدر، تأمین بودجهٔ نظامی و ایجاد سازوکار مهندسی فرهنگی و آموزشی برای مصون‌سازی جامعه از نفوذ فکری و تبلیغاتی بلشویکی پیشنهاد شد. فارس همچنین نقش علما و روحانیت شیعه را در حفظ ارزش‌های دینی و ملی برجسته ساخت و تأکید کرد که مقابله با بلشویسم، پیش از آنکه نبردی نظامی باشد، جهادی فکری و اعتقادی است.

هرچند تلاش‌های فارس و دیگر نشریات همسو در آگاهی‌بخشی و هشدار نسبت به خطر نفوذ کمونیسم درخور توجه بود و در شکل‌گیری گفتمان ضدبلشویکی در ایران نقش داشت، اما روند تحولات سیاسی قرن بیستم نشان داد که کمونیست‌ها ایران را به حال خود رها نکردند. همانند دوران تزاری، سیاست نفوذ و تجزیه‌طلبی از مسیرهای جدید پی گرفته

شد و با شعار حمایت از طبقهٔ کارگر، به‌ویژه از طریق تأسیس حزب توده ایران در مناطقی چون آذربایجان، خراسان و خوزستان، زمینه‌های تازه‌ای برای مداخلهٔ شوروی فراهم آمد.

تحلیل تاریخی رابطه میان روشنفکران جنوب ایران، ملی‌گرایی و بلشویسم نشان می‌دهد که فرایند انتقال ایده‌های سیاسی در جوامع پیرامونی همواره با نوعی بازتفسیر و بومی‌سازی همراه است. روشنفکران جنوب ایران با وجود آشنایی با اندیشه‌های چپ و بلشویکی، این ایده‌ها را به‌صورت کامل نپذیرفتند و تلاش کردند آن‌ها را با شرایط فرهنگی و اجتماعی منطقه سازگار کنند. در این فرایند، گفتمان ملی‌گرایی ایرانی نقش چهارچوب اصلی را ایفا کرد و مفاهیم جدید بیشتر در خدمت تقویت هویت ملی و استقلال سیاسی قرار گرفتند. به این ترتیب، می‌توان گفت که بلشویسم در جنوب ایران بیشتر به‌عنوان منبعی برای الهام برخی مفاهیم عدالت‌خواهانه عمل کرد، نه به‌عنوان یک ایدئولوژی سیاسی مسلط.

درنهایت، تجربهٔ روزنامه فارس نشان داد که مطبوعات می‌توانند، حتی در شرایط ضعف ساختار سیاسی و اقتصادی کشور، به‌عنوان وجدان تاریخی ملت عمل کرده و با تکیه بر آگاهی، ایمان و وحدت ملی، در برابر موج‌های فکری بیگانه مقاومت کنند. با این حال، استمرار فشارهای ایدئولوژیک و سیاسی بلوک شرق در دهه‌های بعد، ضرورت پژوهش‌های بیشتر دربارهٔ تأثیر گفتمان ضدبلشویکی مطبوعات ایران بر سیاست داخلی و فرهنگ عمومی را آشکار می‌سازد.

منابع

الف) کتاب‌ها:

۱. اسمیت، آنتونی دی (۱۳۹۱). **ریشه‌های قومی ملت‌ها: ملی‌گرایی و نیروهای تاریخی**، ترجمهٔ منصور وثیق، تهران: نشر چشمه.

۲. افجه‌ای، نصرالله (۱۳۷۰). **تأثیر انقلاب اکتبر بر تحولات آذربایجان**، تبریز: انتشارات فرهنگ آذربایجان.

۳. آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷). **ایران بین دو انقلاب**، ترجمهٔ احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.

۴. آروتونیان، ک.س (۱۳۸۵). **انقلاب ایران و بلشویک‌های ماورای قفقاز** (ترجمهٔ محمد نایب‌پور). تهران: مؤسسهٔ تحقیقات و توسعهٔ علوم انسانی.

۵. آشوری، داریوش (بی‌تا). **فرهنگ سیاسی**، چ۷، تهران: انتشارات مروارید.

۶. بهار، محمدتقی (۱۳۵۷). **تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران (انقراض قاجاریه)**، چ۳، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

۷. پرسیتس، م.آ (۱۳۹۲). **بلشویک‌ها و نهضت جنگل**، ترجمهٔ حمید احمدی، تهران: پردیس دانش.

۸. رکن‌زاده‌آدمیت، محمدحسین (۱۳۷۰). **فارس و جنگ بین‌الملل**، چ۵، تهران: انتشارات اقبال.

۹. رومی، سیروس (۱۳۸۳). **تاریخ مطبوعات فارس (دورهٔ قاجاریه)**، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.

۱۰. سبحانی، حسن (۱۳۷۵). **جنبش‌های محلی و انقلاب اکتبر در ایران شمالی**، تهران: نشر تاریخ معاصر.

۱۱. شعاع‌شیرازی «شعاع‌الملک»، محمدحسین (۱۳۸۰). **تذکره شعاعیه**، مقدمه و تصحیح: محمود طاووسی، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.

۱۲. صالح، ع. پ (۱۳۹۵). **فرهنگنامهٔ صالح**، چ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۱۳. صدرهاشمی، اکبر (۱۳۳۱). **نقش مطبوعات محلی در دورهٔ قاجار و پهلوی اول**، تهران: انتشارات روزنامه‌نگاری ایران.

۱۴. صدرهاشمی، م (۱۳۳۱). **تاریخ جراید و مجلات ایران**، ج٤، اصفهان: بی‌جا.

۱۵. فرصت‌شیرازی، محمدنصیر (۱۳۷۵). **آثار عجم**، تصحیح و تحشیه از منصور رستگارفسایی، تهران: امیرکبیر.

۱۶. فوکو، میشل (۱۳۸۸). **دیرینه‌شناسی دانش**، ترجمهٔ نیکو سرخوش و افشین جهاندیده، تهران: نشر نی.

۱۷. قاسمی، سیدفرید (۱۳۸۳). اولین‌های مطبوعات ایران، تهران: نشر آبی.

۱۸. قاسمی، علیرضا (۱۳۸۳). **تحلیل نقش مطبوعات محلی در تحولات فکری ایران**، تهران: نشر پژوهش‌های تاریخی.

۱۹. قزوینی، ع (۱۳۹۱). **دیوان عارف قزوینی**، به کوشش محمدرضا ابراهیم‌نژاد حمیدی، تهران: طه.

۲۰. کاتوزیان، م.ع. (همایون) (۱۳۷٤). **اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پهلوی**، ترجمهٔ محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، چ۵، تهران: نشر مرکز.

۲۱. کشاورزبیضاوی، محمد و معینی‌رودبالی، رضا (۱۳۹۹). «*بینش و روش در تاریخ‌نگاری فرصت‌الدوله شیرازی*»، **پژوهش‌های ایران شناسی**، س۱۰، ش۱، بهار و تابستان.

۲۲. گرامشی، آنتونیو (۱۳۸۰). **گزیدهٔ متن‌ها: از دفترهای زندان**، گردآوری و ترجمه عظیم‌الله رضایی، تهران: نشر اختران.

۲۳. گلنر، ارنست (۱۳۸۳). **ملت‌ها و ملی‌گرایی**، ترجمهٔ جواد فلاطوری، تهران: نشر مرکز.

۲۴. گنیس، ولادیمیر (۱۳۸۵). **بلشویک‌ها در گیلان** [سقوط حکومت کوچک‌خان]، ترجمهٔ سیدجعفر مهرداد، رشت: فرهنگ ایلیا.

۲۵. مؤتمنی، منوچهر (۱۳۸۹). **اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم**، تهران: نشر سمت.

۲۶. میرزا، نجفقلی (آقا سردار) (۱۳٦۲). **دُرّهٔ نجفی**، به تصحیح و توضیح حسن آهی، تهران: کتابفروشی فروغی.

۲۷. وراهرام، غلامرضا (۱۳٦۷). **نظام سیاسی و سازمان های اجتماعی ایران در عصر قاجار**، تهران: معین.

۲۸. وزارت امور خارجه ایران (۱۹۱۷–۱۹۳۰). **مجموعه اسناد نفوذ بلشویک‌ها در شمال ایران**، تهران: اسناد ملی ایران.

۲۹. هابرماس، یورگن (۱۳۸٤). **دگرگونی ساختاری حوزهٔ عمومی: کاوشی در باب مقوله‌ای از جامعهٔ بورژوایی**، ترجمهٔ جمال حیدری. تهران: نشر افکار.

۳۰. هدایت، مخبرالسلطنه (۱۳۸۵). **خاطرات و خطرات**، تهران: زوّار.

ب) مطبوعات

۳۱. فارس. (۱۳۳۸ق/۱۱ شوال). «*خطر بلشویک‌ها به مقامات روحانی*»، روزنامهٔ **فارس**، س٤، ش٤۳، ص٦–۸.

۳۲. فارس. (۱۳۳۸ق/۸ ذی‌الحجه). روزنامهٔ **فارس**، ش۳، ۷.

۳۳. فارس. (۱۳۳۸ق/۲۹ ذی‌الحجه). روزنامهٔ **فارس**، ش٦، ٦.

۳۴. فارس. (۱۳۳۹ق/ محرم). روزنامهٔ فارس، س۵، ش۹، ٦.

۳۵. فارس. (۱۳۳۸ق/۱۱ شوال). روزنامهٔ **فارس**، ش٤۳، ٦.

۳۶. فارس. (۱۳۳۸ق/۱۵ رجب). روزنامهٔ **فارس**، ش۳۱.

۳۷. فارس. (۱۳۳۸ق/۱۸ شوال). روزنامهٔ **فارس**، ش٤٤.

1. Anderson, Benedict (2006). **Imagined Communities: Reflections on the Origin and- Spread of Nationalism. Revised edition**. London: Verso.
2. Eisenstadt, Shmuel N (2000). "*Multiple Modernities*". Daedalus, 129(1), PP1–29.

3. Fairclough, Norman (1995). **Critical Discourse Analysis: The Critical Study of Language**. London: Longman

ضمایم



فارس

مارکسیسم

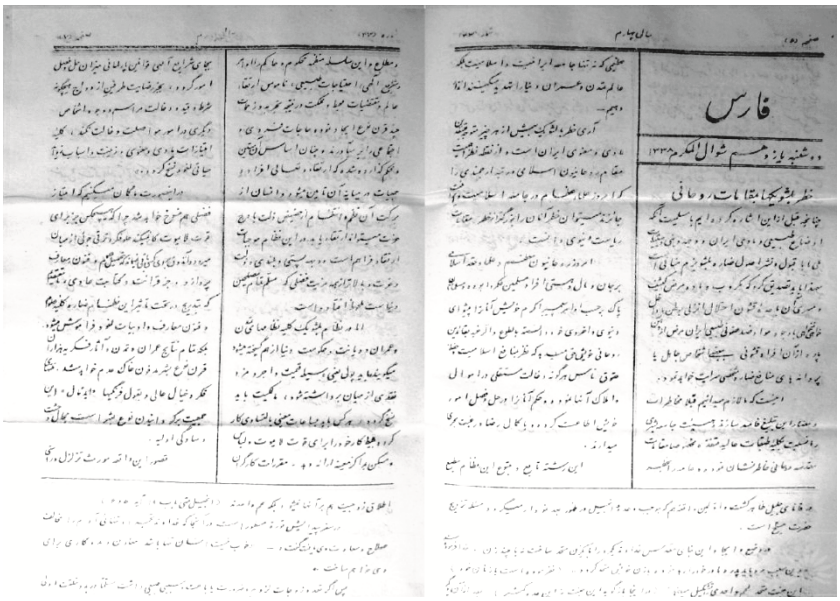
تصوف بلشویزم

بلشویزم

خطر اصفهان

سند شمارهٔ ۱

«خطر شیوع مرام بلشویک و اصول کمونیستی در جهت تضعیف موقعیت اجتماعی روحانیت و کاهش نفوذ دین در میان مردم (روزنامهٔ **فارس**، س٤، ش٤٣، ١١شوال ١٣٣٨، ص٦ـ٨).



فارس

دوشنبه یازدهم شوال المکرم ۱۳۳۹

نظر بشر بحقایق و مقامات روحانی

سند شمارهٔ ۲

تمایز میان تصوف اسلامی و بلشویسم و تأکید تصوف بر تزکیهٔ نفس و پایبندی به اصول اخلاقی و الهی و اتکای بلشویسم بر نفی ارزش‌های معنوی و فروکاستن انسان به موجودی صرفاً مادی (روزنامهٔ **فارس**، س۵، ش۲۲، ۹ محرم ۱۳۳۹، ص۶ـ۷)

: 10.22034/irs.2026.573919.1347

دوفصلنامهٔ تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی
سال هشتم، شمارهٔ ۱۵، بهار و تابستان ۱۴۰۵
صفحات: ۳۱۵-۲۸۳

Scientific Journal of
"Documentary Researches of
the Islamic Revolution"
Vol 8. No 15, spring and summer 2026, pp 283-315

واکاوی اسنادی سیاست‌های پهلوی دوم در مهار سوگواری‌های محرم و صفر در شهرکرد (۱۳۴۲-۱۳۵۷)

زهرا بیگم علی‌بیگی [۱]، ثریا عباسی‌قیداری [۲]، صادق سلیمی‌بنی [۳]

چکیده

آیین‌های عزاداری محرم و صفر در ایران معاصر، علاوه بر کارکردهای مذهبی، واجد کارکردهای سیاسی و بسیج‌کننده بوده‌اند. حکومت پهلوی دوم، با درک پیوند محرم و صفر با مقاومت سیاسی، این مناسک را تهدیدی بالقوه برای ثبات خود تلقی کرده و سیاست‌های کنترلی گسترده‌ای بر آن اعمال نمود. این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی با استناد به اسناد و منابع به بررسی سیاست‌ها و سازوکارهای حکومت پهلوی دوم در مهار مجالس عزاداری در شهرستان شهرکرد پرداخته و در پی پاسخ گویی به این سؤال است: ۱. سیاست‌های کنترلی حکومت پهلوی دوم بر مراسم محرم و صفر در شهرکرد چه بوده و این امر چه تأثیری بر کنش‌های مذهبی ـ سیاسی جامعهٔ محلی داشته است؟

یافته‌ها نشان می‌دهد که حکومت با ابزارهایی چون نظارت بر وعاظ، صدور مجوزهای محدود، نفوذ در هیئت‌ها و تعطیلی مجالس اثرگذار، در پی مهار پیوند میان عزاداری و نهضت امام خمینی(ره) بوده است؛ اما این سیاست‌ها در عمل به تقویت گفتمان مقاومت دینی و گسترش بسیج انقلابی انجامید.

۱. استادیار گروه آموزش تاریخ، دانشگاه فرهنگیان، صندوق پستی ۸۸۹-۱۴۶۶۵، تهران، ایران. (نویسندهٔ مسئول)

z.alibegi@cfu.ac.ir

۲. استادیار گروه آموزش تاریخ، دانشگاه فرهنگیان، صندوق پستی ۸۸۹-۱۴۶۶۵، تهران، ایران.

s.abbasi@cfu.ac.ir

۳. استادیار پژوهشکدهٔ علوم سیاسی پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق(ع)

dr.salimibeni@yahoo.com

نوآوری پژوهش در تمرکز بر سطح محلی شهرکرد و استفادهٔ نظام‌مند از اسناد امنیتی است که ابعاد مغفول تقابل دین و قدرت را آشکار می‌سازد.

کلیدواژگان: محرم، صفر، عزاداری، ساواک، پهلوی دوم، شهرکرد، انقلاب اسلامی.

Documentary Analysis of the Second Pahlavi's Policies in Controlling Muharram andSafar Mournings in Shahrekord(۱۹۷۸-۱۹۶۳)

Zahra Begum Alibeigi[1] / Soraya Abbasi Qeidari[2] Sadeq Salimibeni[3]

Abstract

In addition to their religious functions, the mourning rituals of Muharram and Safar in contemporary Iran have also had political and mobilization functions. The second Pahlavi government, realizing the connection between Muharram and Safar and political resistance, considered these rituals a potential threat to its stability and implemented extensive control policies on them. This study, using a descriptive and analytical method and citing documents and sources, examines the policies and mechanisms of the second Pahlavi government in controlling mourning ceremonies in Shahrekord city and seeks to answer the following questions: 1- What were the control policies of the second Pahlavi government on Muharram and Safar ceremonies in Shahrekord and what impact did this have on the religious-political actions of the local community?

The findings show that the government sought to control the connection between mourning and the movement of Imam Khomeini (RA) through tools such as monitoring preachers, issuing limited permits, influencing delegations, and closing influential gatherings; But in practice, these policies led to the strengthening of the discourse of religious resistance and the expansion of revolutionary mobilization. The innovation of the research lies in its focus on the local level of Shahrekord and the systematic use of security documents, which reveal the neglected dimensions of the confrontation between religion and power.

---

1. Assistant Professor, Department of History Education, Farhangian University, P.O. Box 889-14665, Tehran, Iran (Corresponding author)

2. Assistant Professor, Department of History Education, Farhangian University, P.O. Box 889-14665 Tehran, Iran .

3. Assistant Professor, Institute of Political Science, Imam Sadeq (AS) Islamic Sciences Research Institute .

Keywords: Muharram, Safar, mourning, SAVAK, Pahlavi II, Shahrekord, Islamic Revolution Religious reformist movement, Reza Shah, colonialism, despotism, cultural activity.

مقدمه

آیین‌های سوگواری محرم و صفر، به‌ویژه مناسک تاسوعا و عاشورا، از نخستین دهه‌های پس از واقعهٔ کربلا تاکنون، نقشی بنیادین در هویت دینی، فرهنگی و سیاسی جامعهٔ شیعی ایفا کرده‌اند. این مناسک، از یک‌سو حامل پیام‌های الهیاتی و اخلاقی قیام امام‌حسین(ع) و ازسوی دیگر بستری برای انتقال مفاهیم عدالت‌خواهی، ظلم‌ستیزی و مقاومت در برابر قدرت‌های ستمگر بوده‌اند. به همین سبب، در دوره‌های سلطهٔ حکومت‌های اموی و عباسی، این آیین‌ها اغلب به‌صورت پنهانی و در فضای محدود منازل برگزار می‌شدند و شیعیان به پیروی از ائمهٔ اطهار(ع) به شیوه‌های غیرعلنی به پاسداشت عاشورا می‌پرداختند. با قدرت‌گیری حکومت‌های شیعی مانند آل‌بویه، عزاداری امام‌حسین(ع) وارد عرصهٔ عمومی شد و در دورهٔ صفوی با رسمیت‌یافتن تشیع، این مناسک به یکی از مؤلفه‌های اصلی نظم فرهنگی ـ سیاسی ایران تبدیل گردید. در عصر قاجار نیز گسترش تعزیه، شبیه‌خوانی و آیین‌های جمعی سوگواری، این سنت‌ها را به بخشی نهادینه‌شده از حیات اجتماعی بدل ساخت.

با روی کار آمدن رضاشاه پهلوی و اجرای سیاست‌های نوسازی آمرانه و غرب‌گرایانه، آیین‌های مذهبی ـ از جمله عزاداری محرم و صفر ـ به‌عنوان موانع تجدد تلقی و به‌شدت محدود و در بسیاری موارد ممنوع شدند. پس از سقوط رضاشاه و آغاز سلطنت محمدرضا پهلوی، گرچه در ظاهر نوعی تساهل نسبت به شعائر مذهبی پدید آمد، اما این آزادی بیش از آنکه نشانه تغییر بنیادین در رویکرد حکومت باشد، بخشی از سیاست کنترل و مهار دین در قالب نظارت امنیتی بود. از سال ۱۳٤۲ به بعد و با آغاز نهضت آیت‌الله خمینی، مجالس محرم و صفر به یکی از مهم‌ترین کانون‌های بسیج سیاسی و انتقال پیام‌های انقلابی تبدیل شدند. رژیم پهلوی دوم که از پیوند میان گفتمان عاشورا و گفتمان انقلاب اسلامی آگاه شده بود، تلاش کرد از طریق ابزارهای امنیتی، اداری و پلیسی، این پیوند را قطع یا تضعیف کند. کنترل وعاظ، محدودسازی هیئت‌ها، نفوذ در مجالس، جلوگیری از ذکر نام آیت‌الله خمینی و تعطیلی مراسم اثرگذار، بخشی از این سیاست‌ها بود.

در این چهارچوب، شهرستان شهرکرد (مرکز کنونی استان چهارمحال‌و بختیاری) به‌عنوان یکی از کانون‌های فعال مذهبی ـ اجتماعی، نمونه‌ای گویا از تعامل و تقابل دولت و جامعهٔ مذهبی به‌شمار می‌آید. اسناد ساواک، فرمانداری و وزارت کشور شاهنشاهی نشان می‌دهد که این منطقه نیز به‌طور جدی تحت نظارت و سیاست‌های کنترلی قرار داشته است.

با وجود نقش محوری آیین‌های عاشورایی در شکل‌گیری و گسترش انقلاب اسلامی، پژوهش‌های تاریخی اغلب بر شهرهای بزرگ مانند تهران، قم و مشهد تمرکز یافته‌اند و ابعاد محلی این فرایند کمتر واکاوی شده است. این در حالی است که در بسیاری از شهرهای متوسط و کوچک، از جمله شهرکرد، مجالس محرم و صفر نقش تعیین‌کننده‌ای در پیوند دین و سیاست ایفا کرده‌اند. مسئلهٔ اصلی این پژوهش آن است که سیاست‌های امنیتی حکومت پهلوی دوم در قبال این آیین‌ها در شهرکرد چگونه بوده و چه تأثیری بر کنش‌های مذهبی ـ سیاسی جامعهٔ محلی گذاشته است.

پژوهش حاضر با رویکرد تاریخی ـ تحلیلی و با بهره‌گیری از روش اسنادی انجام شده است. داده‌های اصلی تحقیق از اسناد ساواک و مکاتبات فرمانداری کل چهارمحال‌وبختیاری و گزارش‌های وزارت کشور و آرشیو ملی ایران استخراج و با روش تحلیل محتوای کیفی بررسی شده‌اند.

پیشینهٔ پژوهش

پیشینهٔ پژوهش اسنادی دربارهٔ سیاست‌های پهلوی دوم در مهار عزاداری‌های محرم و صفر عمدتاً بر پایهٔ منابع اسنادی، به‌ویژه گزارش‌های اداری و امنیتی، شکل گرفته است. این منابع نشان می‌دهند که حکومت پهلوی دوم با توجه به کارکرد اجتماعی و سیاسی مراسم مذهبی، سیاست نظارت و کنترل را در پیش گرفت.

نخستین دستهٔ منابع اسنادی، مجموعه اسناد منتشرشده از سوی سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران (ساکما) است که شامل گزارش‌های اداری، مکاتبات دولتی و دستورالعمل‌های رسمی دربارهٔ نحوهٔ برگزاری مراسم مذهبی است. این اسناد نشان می‌دهد که برگزاری دسته‌های

عزاداری، تعزیه و سخنرانی‌های مذهبی در بسیاری موارد نیازمند مجوز رسمی بوده و مقامات محلی موظف به ارائهٔ گزارش دربارهٔ این مراسم بودند (ساکما، ج۲، ۱۲۵ـ۱۳۲).

دستهٔ دوم منابع، اسناد امنیتی مربوط به سازمان اطلاعات و امنیت کشور است که مهم‌ترین منابع دست اول برای مطالعهٔ عزاداری‌های محرم در دورهٔ پهلوی محسوب می‌شوند. این اسناد حاوی گزارش‌هایی دربارهٔ فعالیت هیئت‌های مذهبی، سخنرانی روحانیان و واکنش مردم به سیاست‌های دولتی است. بررسی این اسناد نشان می‌دهد که حکومت پهلوی دوم به‌ویژه از دههٔ ۱۳٤۰ به بعد، عزاداری‌ها را به‌دلیل ظرفیت بسیج سیاسی تحت نظارت شدید قرار داد (ساکما، ج۳، ۲۱۰ـ۲۱۸).

از دیگر منابع مهم اسنادی، مجموعه اسناد منتشرشده توسط مرکز بررسی اسناد تاریخی است. این مرکز مجموعه‌هایی دربارهٔ فعالیت‌های مذهبی و سیاسی در دورهٔ پهلوی منتشر کرده که در آن‌ها گزارش‌های مأموران دولتی دربارهٔ مراسم محرم و صفر دیده می‌شود. این اسناد نشان می‌دهد که دولت پهلوی دوم تلاش داشت مراسم مذهبی را از جنبه‌های سیاسی جدا کرده و آن‌ها را در چهارچوبی کنترل‌شده برگزار کند (مَبسات، مجموعه اسناد روحانیت: ۸۷–۹٤).

همچنین در برخی پژوهش‌های مبتنی بر اسناد، مانند آثار منتشرشده توسط مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سیاست‌های مذهبی حکومت پهلوی بررسی شده است. این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که حکومت با ابزارهایی مانند صدور مجوز، نظارت شهربانی و کنترل سخنرانی‌ها، تلاش می‌کرد فعالیت هیئت‌های مذهبی را محدود کند (نجفی، ۱۳۸۱: ۱۵٦ـ۱٦۲).

بررسی پیشینهٔ پژوهش اسنادی نشان می‌دهد که مطالعات مربوط به سیاست‌های پهلوی دوم در عزاداری‌های محرم و صفر بیشتر بر منابع زیر تکیه دارند:

اسناد اداری و دولتی

اسناد امنیتی (به‌ویژه ساواک)

سندنامه‌های منتشرشده توسط مراکز اسنادی

در اینجا به تعدادی کتاب در این زمینه اشاره می‌شود.

نهضت عاشورا و تأثیرات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن بر جامعهٔ ایرانی

این کتاب که به قلم اعظم فولادی‌پناه و مهشید کبیری از سوی مؤسسه فرهنگی هنری مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مَراسان) منتشر شده است، می‌کوشد گوشه‌ای از تحولات تاریخ معاصر ایران را که متأثر از نهضت اباعبدالله الحسین(ع) بوده واکاوی کند.

در فصول اولیهٔ کتاب، نهضت‌های شیعی متأثر از عاشورا در طول تاریخ شیعه مورد بررسی قرار می‌گیرد و از فصل چهارم تا دهم، اثرگذاری نهضت حسینی بر مبارزه با رژیم پهلوی مورد تبیین قرار می‌گیرد.

محرم ۱۳۵۷ به روایت اسناد

محرم سال ۱۳۵۷ از جمله برهه‌های مهم در تاریخ انقلاب اسلامی است. تظاهرات ادامه‌دار مردم در این ماه، به میتینگ بزرگی در روزهای تاسوعا و عاشورا ختم شد و به‌مثابه مهر باطلی بر پیشانی رژیم پهلوی عمل کرد. کتاب «محرم ۱۳۵۷ به روایت اسناد» از زاویهٔ سندهای ساواک، به بررسی این برههٔ تاریخی می‌پردازد.

محرم و انقلاب اسلامی ایران

این کتاب به قلم اکبر فلاحی در فروردین ۱۳۹۳ در ۳۸٤ صفحه از سوی مؤسسه فرهنگی هنری مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مَراسان) منتشر شده است. تأثیرگذاری محرم بر انقلاب اسلامی از همان سال‌های آغازین کاملاً مشهود و ملموس است. این کتاب با بررسی تاریخ نهضت اسلامی، اثرگذاری محرم بر انقلاب را بررسی می‌کند.

هیئت‌های مذهبی و انقلاب اسلامی

هیئات مذهبی نقش ویژه‌ای در پیروزی انقلاب اسلامی داشتند. وعاظ، سخنرانان مذهبی، مداحان و... از همان ابتدای نهضت با درک ظرفیت ماه محرم، نهایت بهره‌برداری را از این ماه به عمل آوردند. کتاب فوق چنان‌که از عنوانش پیداست می‌کوشد نقش چند هیئت معروف از جمله هیئت قائمیهٔ تهران، هیئت فاطمیه، هیئت انصارالحسین و... را در شکل‌گیری روند پیروزی انقلاب اسلامی واکاوی کند.

بااین‌حال، اغلب این پژوهش‌ها در سطح ملی انجام شده و مطالعات محلی، به‌ویژه دربارهٔ شهرهایی مانند شهرکرد، بسیار محدود است؛ بنابراین پژوهش اسنادی دربارهٔ سیاست‌های پهلوی دوم در مهار عزاداری‌های محرم و صفر در شهرکرد می‌تواند خلأ موجود در پیشینهٔ پژوهش را تکمیل کند.

مطالعات متعددی دربارهٔ نقش محرم و عاشورا در انقلاب اسلامی در سطح ملی انجام شده است؛ از جمله آثار مربوط به گفتمان عاشورا در نهضت امام خمینی و سیاست‌های دینی رژیم پهلوی. بااین‌حال، پژوهش‌های مبتنی بر اسناد امنیتی در سطح محلی ـ به‌ویژه دربارهٔ شهرکرد و منطقهٔ چهارمحال‌وبختیاری ـ بسیار محدود است. نوآوری پژوهش در تمرکز بر سطح محلی شهرکرد و استفادهٔ نظام‌مند از اسناد امنیتی است که ابعاد مغفول تقابل دین و قدرت را آشکار می‌سازد.

بررسی اسناد نشان می‌دهد که حکومت پهلوی دوم در شهرکرد نیز همانند سایر نقاط کشور، با ترکیبی از نظارت، محدودسازی و سرکوب، در پی مهار کارکرد سیاسی آیین‌های محرم و صفر بود؛ اما این سیاست‌ها در عمل به تقویت هویت مقاومت دینی و گسترش بسیج انقلابی انجامید. بدین‌سان، مجالس عاشورایی نه‌تنها مهار نشدند، بلکه به یکی از مهم‌ترین بسترهای تضعیف مشروعیت رژیم و پیروزی انقلاب اسلامی تبدیل شدند.

پهلوی اول و ممنوعیت عزاداری محرم و صفر

با سقوط حکومت قاجار و روی‌کارآمدن حکومت رضاشاه پهلوی، وی قبل از پادشاهی خود را عامل و حامی برگزاری عزاداری ماه محرم می‌دانست و در دسته‌های عزاداری امام‌حسین(ع) سر برهنه می‌کرد وگِل‌مالی می‌نمود و با برپایی مجالس روضه و زدن تکیه به عزاداران حسینی خدمت می کرد (مظفری، ۱۳۸۷: ۲۳۰). او خوب می دانست که مردم ایران علاقهٔ زیادی به امام‌حسین(ع) داشته و برای رسیدن به قدرت باید از اعتقادات مذهبی مردم بهره‌برداری نماید. اعظام قدسی در مورد شرکت رضاخان در مراسم سینه‌زنی قبل از پادشاهی چنین گزارش داده:

«با نظم روز دهم محرم دستهٔ قزاق با یک هیئت از صاحب‌منصبان در جلو و افراد با بیرق‌ها و کتل و تشکیلات مخصوص از قزاقخانه حرکت و به بازار آمده‌اند. صاحب‌منصبان در جلو و در جلوی آن‌ها سردار سپه با یقهٔ باز و روی سرش کاه و غالب آن‌ها به سرشان گِل زده بودند و پای برهنه وارد بازار شدند... شب یازدهم دستهٔ قزاق‌ها به بازار آمده با در دست داشتن شمع، شام غریبان گرفته بودند و خودِ سردار سپه سروپای برهنه، شمع در دست گرفته و در مسجد جامع که متعلق به کاشی‌ها و مسجد شیخ عبدالحسین که از بزرگترین مجالس روضهٔ آن روز بود، آمدند و یک دور در مجلس گردش کردند.» (قدسی، ۱۳۴۹: ۵۰/۲).

بااین‌حال، رضاشاه، بعد از رسیدن به سلطنت در اجرای سیاست‌های ضد مذهبی خود سعی نمود خاطره‌ای که در طول قرون متمادی در دل دوستداران اهل بیت زنده مانده بود را از اذهان بیرون نماید. هرچند تلاش وی درجهت نابودکردن فرهنگ دینی و ریشه‌کنی نمادهایی چون عزاداری محرم سیاستی بود که نتیجهٔ عکس داد و حتی باعث تزلزل و سرنگونی دودمان پهلوی گردید (محمدی، ۱۳۷۶: ۸۵).

حملهٔ آشکار رضاشاه به مذهب و ممنوع‌کردن مراسم عزاداری از سال ۱۳۰۹ شروع گردید و در سال ۱۳۱۱ به اوج خود رسید، به‌گونه‌ای که طی آن برگزاری هرگونه مراسم عزاداری امام‌حسین(ع) ممنوع اعلام شد و با شدت‌گرفتن سیاست مقابله با انجام این مراسم‌ها کسانی که مجالس روضه‌خوانی برپا می‌کردند از طرف شهربانی جلب و توقیف می‌شدند (مکی، ۱۳۶۳: ۲۵۴/۱). این ممنوعیت که شامل هرگونه مراسم تعزیه، زنجیرزنی، عزاداری و سوگواری مذهبی و روضه‌خوانی بود، حتی شامل روزهای تاسوعا و عاشورا نیز می‌گردید و این امر نشانه‌ای بزرگ از بی‌توجهی به عواطف مذهبی مردم ایران محسوب می‌شد (فوزی تویسرکانی، ۱۳۸۰: ۲۸۳).

با وجود سخت‌گیری و شدت عمل حکومت در برپایی عزاداری و روضه‌خوانی، مردم در نقاط مختلف به‌طور مخفیانه و با تدابیر گوناگون به سوگواری می‌پرداختند. علی دوانی در این رابطه چنین می‌گوید:

«فراموش نمی‌کنم در سال ۱۳۱۸ که در آبادان ساکن بودیم فقط یک‌جا روضه‌خوانی بود آن هم حسینیهٔ هندی‌ها بود. من که ده ساله بودم همراه بستگانم با کمال احتیاط مانند دیگران تک‌تک و به دور از چشم آژان‌ها به حسینیه می‌رفتیم و روحانی که عمامه‌اش را شال کرده بود و عرقچین به سر داشت، وارد مجلس می‌شد. شالش را به سر می‌بست و عمامه می‌کرد و آهسته در پشت درهای بسته روضه می‌خواند و پس از ختم مجلس به همان ترتیب متفرق می‌شدیم.» (دوانی، ۱۳۷۷: ٤۰٤/۲).

مخالفت و دشمنی رضاشاه با برپایی شعائر مذهبی به خصوص در ایام محرم، کار را به جایی رساند که در سال ۱۳۱۵ از سوی دولت از سران اصناف و بنگاه‌ها به اجبار خواسته شد که کارناوال‌های شادی به راه بیندازند. این مراسم در سال ۱۳۱۹ مصادف با دههٔ اول محرم بود، که شب قبل از آن کارناوال مفصلی به راه انداخته شد تا عده‌ای از عملهٔ طرب و فواحش را که جمع کرده بودند در کامیون‌ها به رقص و پایکوبی بپردازند. (مکی، ۱۳٦۳: ۲۵٤).

در ادامهٔ سیاست مخالفت و زدودن مذهب از جامعه، نهادهایی دینی همچون مؤسسهٔ وعظ و خطابه که بتوانند کنترل مراسم مذهبی را به حکومت بسپارند، در سال ۱۳۱۵ تشکیل شد. به‌دنبال آن، این مؤسسه در پی تربیت اشخاصی بود که بتوانند در تبلیغ سیاست‌های دولت پهلوی مؤثر بوده و از خدمات دولت تمجید کنند. شعار اصلی این مؤسسه، مبارزه با مذهب به بهانهٔ مبارزه با اوهام و خرافه بود. چنان‌که پس از تأسیس آن، وعاظ و اهل منبری می‌توانستند در مراسم مذهبی و مجامع دینی شرکت کنند که عضو مؤسسه بوده و مجوز لازم را داشته باشند؛ در غیر این صورت حق پوشیدن لباس روحانیت و تبلیغ دینی را نداشتند (نجفی، فقیه‌حقانی، ۱۳۸۱: ٤۵۱-٤۵۲).

پهلوی دوم و عزاداری محرم و صفر

پس از برکناری رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ فرصتی ایجاد شد تا فعالیت‌های مذهبی مجدداً آغاز شود. از جمله زنان حجابشان را باز یافتند، دسته‌های عزاداری راه افتاد و مجالس تعزیه و روضه‌خوانی رونق یافت و تکیه‌ها و حسینیه‌هایی که تعطیل شده بودند، برای مراسم

محرم آماده گردید. کتب و نشریات دینی چاپ و مدارس و حوزه‌های دینی رونق مجدد یافتند و فضای جدیدی در ایران پدید آمد (نجفی، فقیه‌حقانی، ۱۳۸۱: ٤۰۷).

محمدرضا پهلوی پس از تجربهٔ تلخ پدرش، تا مدتی پس از رسیدن به قدرت، قصد نداشت اقدامی آشکار در مخالفت با اسلام یا توهین به مقدسات دینی انجام دهد. وی حتی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ روابط خود را با نهادهای مذهبی بهبود بخشید، به‌گونه‌ای که مراسم عزاداری را در کاخ گلستان بر پا می‌کرد (ابطحی، ۱۳۸٤: ٤٦). نرمش حکومت پهلوی در این رابطه تا زمانی استمرار یافت که از طرف مجالس سوگواری و روضه‌خوانی احساس خطر نمی‌کرد. هرچند در همان زمان نیز، هیأت‌ها و مجالس تحت نظارت و کنترل ساواک بود. شور و هیجان دسته‌های عزاداری هم در زنجیرزنی، سینه‌زنی و قمه‌زنی نمود می‌یافت و به ظاهر این‌گونه عزاداری بر امام‌حسین(ع) از تبدیل‌شدن آن به الگوی قیام و جنبش فاصله داشت. تا اینکه آیت‌الله خمینی، در مقابل دستگاه حکومتی پهلوی قد علم کرد و افکار عمومی را به سمت مبارزهٔ مذهبی کشاند. از این پس سیاست‌های نرمشی رژیم در برابر شعائر مذهبی از جمله ایام بزرگداشت محرم به‌شدت تغییر کرد.

بدین‌ترتیب در دههٔ ۱۳٤۰ که آیت‌الله خمینی مخالفت با حکومت را آشکار کرد، سیاست‌های مذهبی حکومت نیز تغییر کرد. آیت‌الله خمینی از تجمعات محرم و صفر در روشنگری مردم استفاده می‌کرد و از طلاب و روحانیون می‌خواست تا در ماه محرم به افشای سیاست‌های حکومت بپردازند. به همین دلیل با فرارسیدن محرم سال ۱۳٤۲، ساواک تمامی سعی خود را در جلوگیری از هر گونه تشنج به کار گرفت. تحولات جدید در راستای نهضت آیت‌الله خمینی از روز عاشورای سال ۱۳٤۲ و در حرکت انبوه عزاداران که شعارهای سیاسی سر می‌دادند و با سخنرانی آیت‌الله خمینی در قم در عصر عاشورا، که حملهٔ اصلی آن متوجه شاه و وابستگی او بود، تشدید شد (روحانی، ۱۳۵٦: ٤۵۷/۱).

به‌دنبال سخنرانی آیت‌الله خمینی در عصر عاشورا و روشنگری قاطع ایشان علیه حکومت پهلوی، وی در شب پانزدهم خرداد دستگیر و زندانی شد. دستگیری ایشان واکنش‌های مردمی گسترده‌ای را در شهرهای قم، تهران و ورامین به‌دنبال داشت که قیام تاریخی پانزده خرداد را شکل داد و در آن روز تعداد زیادی از مردم شهرهای مذکور به شهادت رسیدند.

از طرفی دیگر با شکسته‌شدن تقیه و ورود علما به عرصهٔ سیاست و مخالفت آنان با عملکرد رژیم پهلوی، شاه و رسانه‌های ارتباطی با رهنمود ساواک علما را مخالف اصلاحات ارضی و اجتماعی، ترقی و پیشرفت، مدافع فئودالیسم و ارتجاع معرفی کردند (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷٤: ۱۲۸/۱) تا بدین‌وسیله بتوانند مخالفت علنی خود را با آن‌ها ابراز کرده و فشار لازم را وارد کنند.

فضای محرم وصفر شهرکرد قبل از انقلاب

فضای عزاداری‌های محرم و صفر در شهرکرد و نواحی چهارمحال‌وبختیاری پیش از استقرار حکومت محمدرضا شاه پهلوی عمدتاً مذهبی، مردمی و مبتنی بر سنت‌های محلی بود. در این دوره، مراسم عزاداری در مساجد، تکایا، سقاخانه‌ها و خانه‌های شخصی برگزار می‌شد و آیین‌هایی مانند روضه‌خوانی، تعزیه، دسته‌گردانی و سینه‌زنی نقش مهمی در حیات اجتماعی شهر داشتند (مستوفی، بی‌تا: ۲۳٤ـ۲۳۸).

در شهرکرد نیز وجود مراکز مذهبی که قدمت برخی از آن‌ها به دورهٔ قاجار می‌رسد، مانند سقاخانه‌ها و تکایا، نشان می‌دهد که عزاداری‌های محرم و صفر از دیرباز به‌صورت گسترده برگزار می‌شده و محل تجمع مردم برای برگزاری روضه و آیین‌های سوگواری بوده است.

در این دوره، نقش روحانیان و ریش‌سفیدان محلی در سازمان‌دهی مراسم بسیار برجسته بود و بسیاری از تکایا و مراکز مذهبی به‌وسیلهٔ خاندان‌های متنفذ اداره می‌شد. همچنین بازار شهرکرد در ایام عزاداری رونق خاصی می‌یافت و با برپایی ایستگاه‌های نذری و اطعام عزاداران همراه بود که نشان‌دهندهٔ حضور گستردهٔ اقشار مختلف اجتماعی در این مراسم است.

به‌طور کلی، پیش از دورهٔ پهلوی دوم، فضای شهرکرد در ایام محرم و صفر حالتی کاملاً مذهبی داشت و با تعطیلی فعالیت‌های روزمره، برگزاری مجالس روضه و حضور گستردهٔ مردم در دسته‌های عزاداری همراه بود که نشان‌دهندهٔ پیوند عمیق فرهنگ دینی و زندگی اجتماعی مردم این منطقه بود.

محرم و صفر در اسناد ساواک، بررسی موردی: شهرستان شهرکرد

محرم و صفر و ایام عزاداری برامام حسین(ع)، نقطهٔ آغازین حرکت عمومی مردم علیه حکومت پهلوی قرار گرفت. از این پس بود که علی‌رغم مراقبت ویژه از برگزاری عزاداری و مراسم در این ایام در سال‌های پیشین (۱۳۲۰ تا ۱۳٤۲)، سخت‌گیری و مقررات ویژه از سوی ساواک در نحوه و چگونگی مراسم‌ها، دستجات، شرایط ویژه واعظین و سخنرانان و ممنوعیت مراسمی همچون شبیه‌خوانی و... برقرار گردید که به‌صورت موردی در اسناد شهرستان شهرکرد (مرکز فعلی استان چهارمحال‌وبختیاری) از فرمانداری کل بختیاری و چهارمحال آن زمان (استان چهارمحال‌وبختیاری فعلی) بین سال‌های ۱۳٤۲ تا ۱۳٤٦ مورد بررسی قرار می‌گیرد:

- اسناد سال‌های ۱۳٤۲ـ۱۳٤۳

در امریه‌ای که از سوی فرمانداری کل بختیاری‌وچهارمحال به فرمانداری شهرستان شهرکرد به‌صورت خیلی محرمانه رسیده، در مورد اینکه احتمال دارد در ایام سوگواری محرم اشخاص و عناصری تولید اغتشاش نمایند، از آنان می‌خواهند نکاتی را به اجرا درآورده و در موارد زیر مراقبت نمایند:

جلوگیری از هر نوع پیش‌آمد و مقابله با آن، حفظ نظم در مراسم‌ها، التزام گرفتن از واعظین و صاحبان تکیه‌ها و اماکن که در این ایام خارج از وظایف دینی و روضه‌خوانی اقدام ننمایند و در غیر این صورت تنبیه خواهند شد (مُنَشا، سند مورخ ۱۳٤۲/۲/۲٦).

ترس و وحشت حکومت و ساواک از اینکه واعظین مطالبی خارج از امور دینی ذکر نمایند، نشان می‌دهد آگاهی‌رسانی و روشنگری‌های سیاسی آیت‌الله خمینی و دیگر مبلغین در بین تودهٔ مردم در مراسم های وعظ و خطابه و سوگواری محرم موفقیت‌آمیز بوده و این جلسات توانسته جایگاه اصیل و ویژهٔ خود را بازیابد. بعد از آزادی آیت‌الله خمینی در فروردین ۱۳٤۳ و آشکارشدن ادامهٔ مبارزه از جانب ایشان، دامنهٔ اقدامات حکومت پهلوی در ارتباط با چگونگی برگزاری ایام سوگواری ماه محرم و صفر گسترش یافت. برگزاری مراسم نیز فقط

محدود به روزهای تاسوعا و عاشورا گردید تا شاید بتوانند از این طریق از تبدیل‌شدن نهضت آیت‌الله خمینی به قیام عمومی، آن هم در ایام عزاداری جلوگیری کنند.

در اجرای همین سیاست نیروهای امنیتی و نظامی نیز فشار خود را بر تکیه‌ها، مساجد، حسینیه‌ها و هیئت‌های عزاداری افزایش دادند و با کنترل شدید سعی کردند از بروز شرایط انقلابی ممانعت نمایند. سازمان امنیت با توجه به تجربهٔ سنگین سال گذشته، مدتی قبل از محرم سال ۱۳۴۳ نیروهای خود را برای مقابله با هر نوع فعالیت مذهبی آماده نمود. (تصویر شمارهٔ ۱)

بر این اساس ساواک مراکز شهرستان‌ها هم به تکاپو افتادند و مأموران خود را برای مقابله با اتفاقات احتمالی آموزش دادند. چنان‌که در گزارش ارسالی شهربانی شهرکرد به فرمانداری کل چهارمحال، تمامی محل‌هایی که در این شهرستان مجالس روضه‌خوانی در آن برگزار می‌شد با نام بانیان مراسم، ساعت دقیق برگزاری، نام روضه‌خوانان و تعهداتی که به‌طور جداگانه از آن‌ها گرفته شده درج گردیده است. همچنین به آموزش‌های مخصوصی که به مأمورین برای مراقبت و ایجاد نظم در این‌گونه مراسم‌ها داده‌اند، اشاره شده است. برای نمونه به یک مورد از آن اشاره می‌شود:

صاحبان مجالس روضه‌خوانی به نام‌های:

- حاج علیمراد محمودیه در مسجد نو در دههٔ اول از ساعت ۲۰ الی ۲۳
- حاج براتعلی طهماسبی در مسجد نو در دههٔ اول از ساعت ۱۶ الی ۲۰
- حیدر حاج زین‌العابدینی در منزل در دههٔ اول از ساعت ۱۵ الی ۲۰
- حاج سیدمهدی علوی در مسجد خان در دههٔ اول از ساعت ۲۰ الی ۲۳
- علیمراد نعمت‌اللهی در منزل در دههٔ اول از ساعت ۲۰ الی ۲۳

واعظین محلی و غیر محلی نیز که از آن‌ها تعهد گرفته شد، از مطالب خارج از موضوعات مذهبی و بیانات تحریک‌آمیز خودداری نمایند، به نام‌های ذیل آمده است:

- سیدعلی مجازی اهل شهرضا
- اسدالله فقیهی اهل اصفهان
- سیدجواد صادقیان اهل و ساکن شهرکرد

- محمدعلی ناصح اهل بخش ۳ اصفهان
- شیخ جواد اصولی اهل شهرکرد
- شیخ حسین روشندل اهل شهرکرد
- فضل‌الله ابطحی اهل بخش ۳ اصفهان

- احمد عندلیب اهل اصفهان

ضمناً سند مزبور اشعار می‌دارد که

- آقای اسدالله خادمی اهل نجف‌آباد در دههٔ اول در شهرک و در دههٔ دوم در قهفرخ وعظ نمود (مُنَشا، سند مورخ ۱۳۴۳/۲/۲۷) (تصویر شمارهٔ ۲).

در صورت‌جلسهٔ کمیسیون امنیت منطقه نیز، که بعد از گذشت دههٔ اول محرم سال ۱۳۴۳ تشکیل شده در مورد رضایت‌بخش بودن امنیت و نظم در ایام سوگواری در این دهه، اشاره گردیده و مأموریت‌های جدیدی نیز، به مأمورین برای ایام باقی‌مانده تعریف شده، از جمله به موارد زیر تأکید گردیده است:

۱. مراقبت از هرگونه تحریکات و تبلیغات مضرهٔ احتمالی و در نطفه خفه‌کردن آن و قبل از آنکه عناصر ماجراجو و اخلالگر و مخالف دولت بتوانند بین مردم ساده‌لوح این منطقه اخلال و تحریک نمایند آن‌ها را دستگیر و با مدارک و دلایل به ساواک معرفی نمایند.
۲. مراقبت از راه‌ها و دهات و معاودت افراد مظنون و مشکوک که قصد ورود به شهرها و دهات را دارند و افرادی را که مقاومت می‌کنند به ساواک معرفی نمایند.
۳. اشخاصی که قصد انتشار اعلامیه و مطالب یا سخنرانی و خطابه علیه دولت دارند، دستگیر و تسلیم ساواک کنند.
۴. تمامی مقررات برگزاری مجالس روضه‌خوانی دههٔ اول محرم نیز عملی شود (مُنَشا سند مورخ ۱۳۴۳/۳/۵). (تصویر شمارهٔ ۳)

به‌دنبال وضع این مقررات و اجرای آن است که، از کمیسیون امنیت منطقه درخواست می‌شود یک نفر درجه‌دار آزموده و مطلع را به سامان (از توابع شهرکرد)، اعزام نمایند تا

نسبت به سه نفر از روضه‌خوانان که از نجف‌آباد برای شرکت در مراسم سوگواری دهۀ آخر ماه صفر به سامان آمده‌اند و بدون توجه به وظایف دینی مسائلی را ابراز می‌کنند که ممکن است باعث نزاع و کشمکش میان اهالی محل گردد، تحقیق کامل نموده و در صورت لزوم آن‌ها را ملزم به ترک این رویه، و درصورتی که بی‌نظمی ایجاد شود، آنان را به ساواک معرفی نمایند (مُنَشا، سند مورخ ۱۳٤۳/٤/۱٦).

قابل توجه است که شدت سخت‌گیری رژیم پهلوی، علاوه بر ایام محرم و صفر به ماه‌ها و مراسم‌های دیگر هم کشیده شد. چنان‌که بعد از مخالفت آیت‌الله خمینی با قضیۀ کاپیتولاسیون و دستگیری و تبعید ایشان در آبان ۱۳٤۳، مقررات ویژه‌ای در ماه رمضان این سال همانند قوانین ماه محرم و صفر برای برگزاری مراسم و روضه‌خوانان و تأکید بر اینکه به جز مسائل مذهبی صحبت دیگری در این‌گونه مراسم‌ها صورت نگیرد، وضع شد (مُنَشا، سند مورخ ۱۳٤۳/۱۰/۱٤).

- اسناد سال ۱۳٤٤

با بررسی اسناد صورت‌جلسه‌ها و مقررات گذارده شده در محرم و صفر سال ۱۳٤٤، به این نتیجه می‌رسیم که هوشیاری و دقت و سخت‌گیری بیشتری نسبت به این ایام و مراسم‌های اجرایی جهت جلوگیری از گسترده‌شدن نهضت آیت‌الله خمینی و ذکر یاد و نام ایشان، در این روزها ایجاد شده است و آنچه به‌عنوان مقررات جدید و اضافه بر سال‌های پیشین وضع گردید عبارت‌اند از:

۱. اخذ پروانۀ عزاداری به‌وسیلۀ بانیان آن یک هفته قبل از برگزاری مراسم از شهرداری یا ژاندارمری.

۲. تعهد بانیان در موارد زیر به شهرداری یا ژاندارمری:

الف. معرفی واعظ، ضبط سخنرانی آن و تحویل به مقامات صادرکنندۀ پروانه

ب. واعظ از [آیت‌الله]خمینی نام نبرد مگر در مورد تقاضای عفو از مقامات عالی مملکت

ج. قبل از اخذ پروانه و تأیید صلاحیت واعظ، نبایستی به تشکیل جلسۀ وعظ و روضۀ اقدام نمایند.

د. سپردن تعهد به عدم دعوت از واعظین ناراحت(مسئله‌دار)

۳ـ در صورت دعوت از واعظین غیرمحلی، ۱۵ روز قبل از انجام مراسم، باید تقاضا نمایند تا رسیدگی و دستور لازم صادر شود.

٤ـ هیچ واعظی بدون تأیید، حق رفتن به منبر و ایراد سخنرانی ندارد.

۵ـ حرکت دستجات عزاداری فقط به‌شکل سینه‌زنی در روزهای تاسوعا و عاشورا بدون سازودهل و با کسب اجازهٔ قبلی و دریافت مسیر راهپیمایی از شهربانی، می‌تواند صورت گیرد و هر نوع عزاداری دیگر که در صورت‌جلسه نیامده (تعزیه، شبیه‌سازی، قمه‌زنی، حمل حجله و نعش و امثالهم) به کلی ممنوع است.

٦ـ ضبط صوت سخنرانی، توسط شهربانی و ژاندارمری کنترل و توسط ساواک بایگانی شود (مُنَشا، سند مورخ ۱۳٤٤/۲/۹). (تصویر شمارهٔ٤)

بدین‌ترتیب محمدرضا پهلوی، علی‌رغم سیاست‌هایی که برای عوام‌فریبی در پیش گرفته بود و خواهان این بود که خود را فردی مذهبی و حتی نظرکردهٔ ائمهٔ اطهار معرفی نماید، (نک: پهلوی، ۱۳۵۳: ۸-۸٦-۹۰) نتوانست در برابر آگاه‌سازی و افشاگری سخنرانان و واعظین در ایام محرم و صفر سکوت کند و سیاست مقابله و مدافعه در پیش گرفت. هرچند وی هیچ‌گاه برگزاری مراسم این ایام را غدغن نکرد، ولی به‌دنبال این بود که به‌گونه‌ای این‌گونه مراسم‌ها را نیز دستگاه‌های امنیتی و دولتی به‌دست گیرند تا کنترل آن به‌خوبی انجام گیرد و از ایجاد هرگونه مشکلی علیه حکومت جلوگیری شود.

- اسناد سال ۱۳٤۵ـ ۱۳٤٦

با گذشت زمان و آشکارشدن نقش ایام محرم و صفر در بیداری و انسجام و وحدت مردم در راستای همگامی با نهضت آیت‌الله خمینی، سیاست‌های ضد مذهبی رژیم پهلوی نیز بازتاب‌های بیشتری پیدا کرد. به صورتی که علاوه بر اجرای مقررات ویژه این ایام، قوانین جدیدی در سال ۱۳٤۵ به اجرا درآمد که در بررسی موردی اسناد شهرستان شهرکرد و توابع آن، به موارد ذیل برمی‌خوریم:

۱ـ بررسی صلاحیت گردانندگان دستجات سینه‌زنی و نوحه‌خوانی، به‌وسیلهٔ شهربانی و ژاندارمری که به تأیید ساواک رسیده باشد.

۲ـ اخذ تعهد کتبی از گردانندگان دستجات، مبنی بر اینکه در صورت مشاهدهٔ هرگونه بی‌نظمی و بیان مطالب تحریک‌آمیز و دادن شعارهای مخالف و خارج از موضوع که باعث بی‌نظمی شود، به‌عنوان محرک اصلی شناخته شده و تحت تعقیب قرار خواهند گرفت.

۳ـ عدم تصادم و سد معبر دستجات سینه‌زنی و عزاداری با یکدیگر و تعیین مبدأ و مسیر حرکت و مقصد و ساعت آن.

٤ـ استفاده از بلندگو، با کسب اجازه از شهرداری و ژاندارمری و فقط برای مجالس وسیع بوده و صدای آن برای داخل مجلس تنظیم شود (مُنَشا، سند مورخ ۱۳٤۵/۱/۳۰).

رعب و وحشت حکومت پهلوی از راه‌اندازی دستجات عزاداری به اندازه‌ای بود که وقتی یکی از کارکنان آموزش‌وپرورش در شهرستان بروجن از فرمانداری‌های بختیاری‌وچهارمحال، به‌طور شفاهی اظهار کرده بود:

«می‌خواهم دستهٔ عزاداری راه بیندازم، اما در صورت جلوگیری از آن به مردم خواهم گفت که آقای فرماندار جلوگیری کرد.» (مُنَشا، سند مورخ ۱۳٤۵/۲/۹). (تصویر شمارهٔ ۵)

وی بلافاصله تحت کنترل و مراقبت شدید ساواک قرار گرفت و با اینکه دسته‌ای هم راه نینداخت، بلافاصله ترتیب انتقالی وی به منطقه‌ای دیگر فراهم شد (مُنَشا، اسناد مورخ ۱۳٤۵/۲/۹؛ ۱۳٤۵/۲/۱۷؛ ۱۳٤۵/۲/۱۹).

یکی دیگر از سیاست‌های رژیم پهلوی این بود که از بحث و گفتگو و موضع‌گیری در مورد اقلیت‌های مذهبی، به‌خصوص فرقهٔ ضالهٔ بهائیت جلوگیری نماید و به بهانهٔ ممانعت از ایجاد اختلاف و دودستگی به وعاظ اجازه داده نمی‌شد که در این ارتباط صحبت به میان آورند. حساسیت امر به صورتی بود که اگر عالم یا واعظی در مورد آن‌ها موضع گیری یا صحبتی می‌کرد، آن‌ها را بی‌هویت دانسته و برای تشخیص هویت به ساواک ارجاع می‌داند تا دستورات لازم به آن‌ها داده شود (مُنَشا، اسناد مورخ ۱۳٤٦/۱/۱٦ ؛ ۱۳٤۳/٤/۱۷). (تصویر شمارهٔ ٦)

ارسال صورت‌جلسه‌های بخش‌های مختلف تابعه به فرمانداری شهرکرد، در مورد اجرای تصمیمات اتخاذشده در جلسات ساواک، قسمت دیگری از اسناد را تشکیل می‌دهد. برای

نمونه در صورت‌جلسهٔ ارسالی از بخشداری میزدج در تاریخ ۱۳٤٦/۱/۲۸ موارد ذیل گزارش شده است:

۱ـ در مورد اعزام وعاظ به ساواک و کنترل بیانات آنان که مطالبی برخلاف مصالح و خارج از وظیفه (که موجب تحریک اعصاب اهالی علیه اقلیت‌های مذهبی باشد) ایراد ننمایند، طبق اظهار سرکار استوار جاهد رئیس پاسگاه ژاندارمری کلیهٔ واعظین که در بخش میزدج روضه‌خوانی و موعظه می‌کنند با اخذ تعهد به ساواک چهارمحال‌وبختیاری اعزام گردیده‌اند.

۲ـ راجع‌به اخذ تعهد از بانیان و صاحبان مجالس روضه‌خوانی و تهیهٔ فهرست اسامی آنان و ارسال به ساواک، گرچه در اغلب دهات بخش میزدج روضه‌خوانی به‌طور دسته‌جمعی و به شرکت یکدیگر انجام می‌شود، بدین‌طریق که عده‌ای از اهالی هر یک مبلغی به فراخور حال پرداخت و مشترکاً در مسجد یا محل‌های عمومی دیگر مبادرت به تشکیل جلسات روضه‌خوانی و عزاداری می‌نمایند. مع‌الوصف مقرر گردید در پاسگاه ژاندارمری بر طبق دستور صادره اقدام و حتی‌الامکان فهرست اسامی محل‌ها و افراد سرشناس را تهیه و تقدیم نمایند.

۳ـ دربارهٔ شبیه‌سازی، تعزیه‌خوانی، قمه‌زنی، دسته‌گردانی و غیره مذاکره شد. گرچه در گذشته چنین اعمالی در میزدج مشاهده نشده مع‌هذا با اعزام مأمورین گشتی ژاندارم و اخذ تعهد از کدخدایان پیش‌بینی‌های لازم معمول خواهد شد که در هیچ‌یک از دهات مبادرت به این‌گونه اقدامات ننمایند. (تصویر شمارهٔ ۷)

بدین‌ترتیب مأموران رژیم پهلوی با مراقبت کامل درصدد ایجاد نظم و آرامش حداقل ظاهری و ارسال گزارش به مقامات بالا بودند. اما علی‌رغم سخت‌گیری و کنترل شدید ساواک و پیاده‌کردن قوانین خشک و بی‌روح سازمان امنیت، مراسم عزاداری حسینی هر سال نسبت به سال قبل با شکوه بیشتری برگزار می‌شد. آنچه دلخواه رژیم بود، در ظاهر انجام می‌گرفت ولی در واقع این اقشار مختلف مردم بودند که با دیدن این کنترل‌ها و مقررات، بیش از پیش به فلسفهٔ قیام امام حسین(ع) در برابر حکومت ظلم و جور یزید پی می‌بردند و با مقایسهٔ وضعیت آن روز ایران و ستمی که بر تودهٔ مردم می‌رفت، مفهوم قیام در برابر ظلم را درمی‌یافتند و با وجود رهبری‌های مدبرانهٔ آیت‌الله خمینی که موفق شد

مساجد، حسینیه‌ها، تکایا و افکار عمومی مردم را به سمت مبارزه بکشاند، قیام عاشورا را به‌عنوان الگوی خود قرار دادند. چنان‌که نهضت انقلابی ملت ایران همه‌ساله در محرم و صفر شتاب بیشتری یافت و گام‌به‌گام به پیروزی نزدیک شد.

سرانجام نیز واقعهٔ عاشورا، نهضت انقلابی ایران را در دل خود پرورش داد و حیاتی مجدد به احیای شعائر اسلامی بخشید. چنان‌که آیت‌الله خمینی در این ارتباط چنین می‌گفت: «اگر عاشورا و گرمی و شور و انفجار آن نبود، معلوم نبود چنین قیامی بدون سابقه مورد سازماندهی واقع شود. واقعهٔ عظیم عاشورای ٦١ ق تا خرداد ١٣٤٢ و از آن تا قیام علنی بقیه‌الله(عج) در هر مقطع انقلاب ساز است.» (مُنَشا، ١٣٧٥: ٦).

جمع‌بندی

با توجه به نقش بنیادین آیین‌های محرم و صفر در تعمیق باورهای دینی و انتقال مفاهیم عدالت‌خواهی و مقاومت در جامعهٔ شیعه، مناسک مذهبی به ابزار بازتولید هویت دینی و سیاسی بدل شده و توانسته‌اند در برابر سیاست‌های سرکوبگرانهٔ حکومت پهلوی مقاومت کنند.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که آیین‌ها و شعائر مذهبی شیعی، به‌ویژه مناسک محرم و صفر، نقشی ساختاری در بازتولید هویت دینی و سیاسی جامعهٔ شیعهٔ ایران ایفا کرده‌اند. ریشه‌داری باورهای عاشورایی در زیست‌جهان شیعیان، از طریق تداوم آیین‌هایی چون عزاداری، روضه‌خوانی، تعزیه و دستجات سوگواری، موجب انتقال بین‌نسلی مفاهیمی چون ظلم‌ستیزی، شهادت‌طلبی و مقاومت در برابر قدرت‌های ستمگر شده است. این پیوند عمیق میان شعائر دینی و نظام معنایی شیعه، سبب گردیده که هیچ‌یک از سیاست‌های سرکوبگرانهٔ حکومت‌ها در طول تاریخ، نتواند این سرمایهٔ نمادین و فرهنگی را تضعیف یا حذف کند.

بررسی تطبیقی سیاست‌های حکومت‌های پیشامدرن و مدرن ـ از امویان و عباسیان تا پهلوی اول و دوم ـ نشان می‌دهد که الگوی مشترک همهٔ این حکومت‌ها، تلاش برای مهار یا انحراف کارکرد سیاسی مناسک عاشورایی بوده است. بااین‌حال، تجربهٔ تاریخی نشان داده است که ممنوعیت‌ها، تخریب نمادها، نظارت‌های امنیتی و جایگزینی مناسک دولتی، نه‌تنها به تضعیف این آیین‌ها نینجامیده، بلکه در بسیاری موارد به بازتولید پنهان، تعمیق عاطفی و رادیکالیزه‌شدن محتوای آن‌ها انجامیده است.

در دورهٔ پهلوی دوم، علی‌رغم تلاش‌های سازمان‌یافتهٔ رژیم برای کنترل و هدایت مجالس محرم و صفر، این آیین‌ها به مهم‌ترین بستر انتقال گفتمان انقلاب اسلامی تبدیل شدند. اسناد ساواک در شهرستان شهرکرد نشان می‌دهد که نظارت بر وعاظ، محدودسازی هیئت‌ها و جلوگیری از طرح مضامین سیاسی، نتوانست مانع پیوند میان عاشورا و رهبری آیت‌الله خمینی شود. برعکس، این فشارها موجب افزایش همبستگی مذهبی و سیاسی و گسترش شبکه‌های غیررسمی بسیج انقلابی گردید.

در سطح محلی، جامعهٔ مذهبی شهرکرد با تکیه بر سرمایهٔ نمادین عاشورا و مناسک سوگواری، به بازتعریف هویت خود در برابر قدرت سیاسی پرداخت و آیین‌های محرم و صفر را به ابزار مقاومت و اعتراض تبدیل کرد. بدین‌ترتیب، این مناسک نه صرفاً به‌عنوان شعائری دینی، بلکه به‌مثابه کنشی اجتماعی ـ سیاسی عمل کردند که نقش مؤثری در فرسایش مشروعیت رژیم پهلوی و پیوند توده‌ها با نهضت انقلاب اسلامی داشتند.

بنابراین، عاشورا در بسترهای محلی مانند شهرکرد، از طریق آیین‌های سوگواری، به یک «سرمایهٔ فرهنگی ـ سیاسی» بدل شد که توانست شکاف میان دولت اقتدارگرا و جامعهٔ مذهبی را تعمیق کرده و زمینه‌های بسیج انقلابی و مشارکت عمومی در سقوط حکومت پهلوی دوم را فراهم سازد.

منابع

الف) منابع فارسی

۱. ابطحی، سیدمصطفی (۱۳۸٤). «دین‌ستیزی پهلوی و گفتمان دینی از آیت‌الله حائری تا امام خمینی» **سقوط؛ مجموعه مقالات نخستین همایش بررسی علل فروپاشی سلطنت پهلوی**، ج۱، تهران: مؤسسهٔ مطالعات و پژوهش‌های سیاسی .

۲. اعظام‌قدسی، حسن (۱۳٤۹). **خاطرات من**، ج۲، بی‌جا: ابوریحان.

۳. امین‌فروغی، مهدی (۱۳۸۰). **هنر مرثیه‌خوانی**، تهران: نیستان.

۴. آبادیان، حسین (۱۳۷٦). **اندیشهٔ دینی و جنبش ضد رژی در ایران**، تهران: مؤسسهٔ مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۵. پهلوی، محمدرضا (۱۳۵۳). **مأموریت برای وطنم**، تهران: بنگاه ترجمه ونشر.

۶. جعفریان، رسول (۱۳۸۱). **تأملی در نهضت عاشورا**، قم: انصاریان.

۷. جعفریان، رسول (۱۳۷۵)، **تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری**، ج۲، قم: انصاریان.

۸. دوانی، علی (۱۳۷۷). **نهضت روحانیون ایران**، ج۲، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۹. روحانی، حمید (۱۳۵٦). **بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی**، ج۱، بی‌جا.

۱۰. سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران (ساکما). آرشیو ملی ایران، س.ش ۳٦۸۸-۲۹۱.

۱۱. عناصری، جابر (۱۳۷۲). «شبیه‌خوانی گنجینهٔ نمایش‌های آیینی، مذهبی»، **مجموعه مقالات سمینار پژوهشی تعزیه**، تهران: یازدهمین جشنوارهٔ سراسری تئاتر فجر.

۱۲. فوزی‌تویسرکانی، یحیی (۱۳۸۰). **مذهب و مدرنیزاسیون در ایران**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

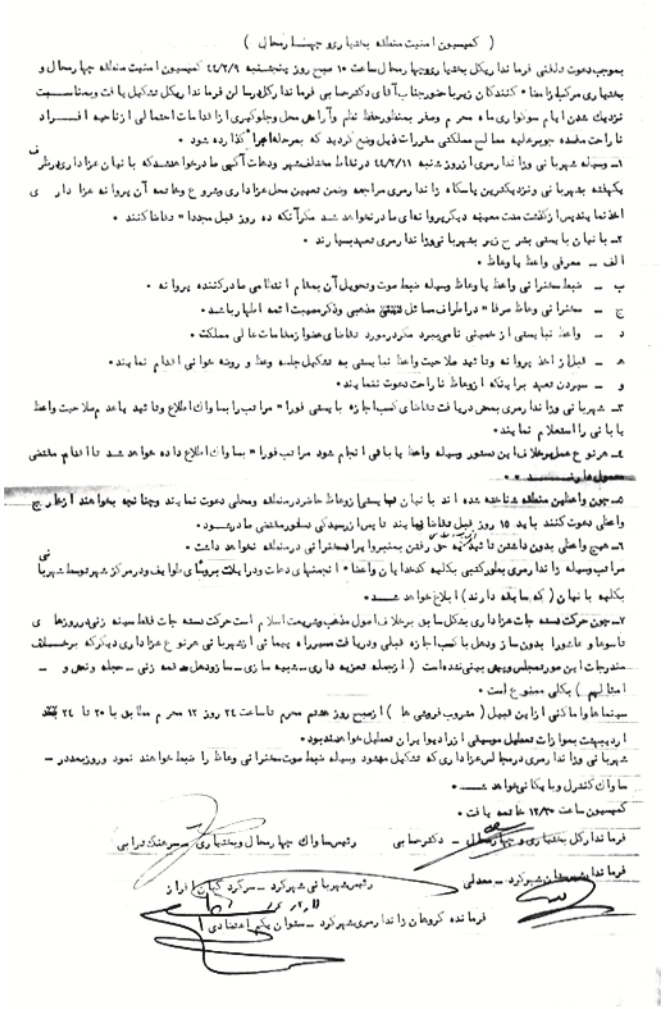
۱۳. کسروی، احمد (۱۳۷۹). **شیخ صفی و تبارش**، تهران: فردوس.

۱۴.الگار، حامد (۱۳٦٦). **دین و دولت در ایران، نقش علما در دورهٔ قاجاریه**، ترجمهٔ ابوالقاسم سری، تهران: توس.
۱۵.محمدی، مجید (۱۳۷٦). **آسیب‌شناسی دینی**، تهران: تفکر.
۱۶.مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مَراسان). (۱۳۷٤). **اسناد انقلاب اسلامی (اعلامیه‌ها، اطلاعیه‌ها، بیانیه‌ها، پیام‌ها، تلگراف‌ها و نامه‌های آیات عظام و مراجع تقلید)**، ج۱، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۷.مستوفی، عبدالله (بی‌تا). **شرح زندگانی من (تاریخ اجتماعی و اداری دورهٔ قاجاریه)**، ج۱، تهران: کتابفروشی زوار.
۱۸. مطهری، مرتضی (۱۳۸٤). **حماسهٔ حسینی**، مجموعه آثار (۱۷)، ج۲، تهران: صدرا.
۱۹.مظفری، آیت (۱۳۸۷). **مناسبات روحانیت و دولت در ایران معاصر**، قم: نشر معارف.
۲۰.مکی، حسین (۱۳٦۳). **تاریخ بیست‌سالهٔ ایران**، ج۱، تهران: نشر ناشر.
۲۱. مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام‌خمینی (مُنَشا) (۱۳۷۵). **قیام عاشورا در کلام و پیام امام خمینی**، تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام‌خمینی.
۲۲.نجفی، موسی، فقیه‌حقانی، موسی (۱۳۸۱). **تاریخ تحولات سیاسی ایران**، تهران: مؤسسهٔ مطالعات تاریخ معاصر ایران.

ب) منابع عربی:

۱. ابن‌اثیر جزری، ابوالحسن علی بن محمد (۱٤۰۷ق). **الکامل فی التواریخ**، تحقیق ابوالفداء عبدالله قاضی، ج۷، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲. ابن‌جوزی، عبدالرحمان (۱٤۱۲). **المنتظم فی التاریخ الا مموالملوک**، تحقیق عبدالقادرعطا، ج۱٤، بیروت: دارالکتب العلمیه.

اسناد



(کمیسیون امنیت منطقه بختیاری و چهارمحال)

بموجب دعوت دلفکی فرمانداری کل بختیاری و چهارمحال ساعت ۱۰ صبح روز پنجشنبه ۴۴/۲/۹ کمیسیون امنیت منطقه چهارمحال و بختیاری مرکب از مقامات • کنندگان زیر با حضور جناب آقای دکتر سامی فرماندار کل و رئیس ژاندارمری استان فرماندار کل تشکیل یافت و بمناسبت تزدیک شدن ایام سوگواری ماه محرم و صفر بمنظور حفظ نظم و آرامش محل و جلوگیری از اقدامات احتمالی ارتجاع افسراه تاراحت مفسده جویرعلیه مصالح مملکتی مقررات ذیل وضع گردید که بمرحله اجرا گذارده شود •

۱ـ وسیله شهربانی وزارت رسمی از روز شنبه ۴۴/۲/۱۱ در نقاط مختلف شهر ودهات آتش ما درخواهد شد که با نهایت مراقبت و رشد یکهفته بشهربانی و نزدیکترین پاسگاه ژاندارمری مراجعه ومعین معین محل مزاداری وشروع وظیفه آن پروانه مزاداری اخذ نمایند پس از انقضاء مدت معینه دیگر پروانه ای ما درخواهد شد مگر آنکه ده روز قبل مجددا • دقاضا کنند •

۲ـ بانهایت بشرح زیر بشهربانی وزارت رسمی تعهد بسپارند •

الف ـ معرفی واعظ یا وعاظ •

ب ـ ضبط سخنرانی واعظ یا وعاظ وسیله ضبط صوت وتحویل آن بمقامات انتظامی ما درکننده پروانه •

ج ـ سخنرانی وعاظ صرفا • در اطراف مسائل فقهی مذهبی وذکر مصیبت ائمه اطهار باشد •

د ـ واعظ نباید بستی از خصوصی نامبرده مورد دقاضای عضویت زمقامات ما لی مملکت •

ه ـ قبلا از اخذ پروانه وتائید صلاحیت واعظ نباید بسته تشکیل جلسه وعظ و روضه خوانی اقدام نمایند •

و ـ سپردن تعهد برای تکه از وعاظ تاراحت دعوت ننمایند •

۳ـ شهربانی وزارت رسمی بمحض دریافت تقاضای نصب اجازه بانهایت فورا • مراتب را بسازمان اطلاع وتائید بمقام صلاحیت واعظ یا بانی را استعلام نمایند •

۴ـ هرنوع عملیات خلاف این دستور وسیله واعظ یا بانی انجام شود مراتب فورا • بسازمان اطلاع داده خواهد شد تا اقدام مقتضی معمول دارند •

۵ـ چون واعظین منطقه دعوت شده اند بانهایت زوعاظ حاضر در منطقه ومحلی دعوت نمایند وچنانچه بخواهند از طرح واعظی دعوت کنند باید ۱۵ روز قبل تقاضا نمایند تا پس از رسیدگی بصدور مقتضی مبادرت شود •

۶ـ هیچ واعظی بدون داشتن تائیدیه حق رفتن بمنبر را برای سخنرانی در منطقه نخواهد داشت •

مراتب وسیله وزارت رسمی بطور کتبی بکلیه کدخدایان واعلام • انجمنهای دهات ودرباغات بزرگ ای طوایف ودرمرکز شهربانی بکلیه بانیان (که سابقه دارند) ابلاغ خواهد شد •

۷ـ چون حرکت دسته جات عزاداری بشکل سابق برخلاف اصول مذهب وبرضد امنیت اسلام است حرکت دسته جات فاقد سینه زنی وروزها ی تاسوعا و عاشورا بدون ساز ودهل با کسب اجازه قبلی ودریافت مسیر راه پیمائی از شهربانی از هرنوع عزاداری دیگر که برخلاف مقررات این مورد تصویب نشده است (از جمله تعزیه داری ـ سایبه سازی ـ سازودهل ـ دسته زنی ـ جلوه ونخل و ـ امثالهم) بکلی ممنوع است •

سینما ها وماتکنی از این قبیل (مشروب فروشی ها) از صبح روز هفتم محرم تاساعت ۲۴ روز ۱۲ محرم مطابق با ۲۰ تا ۲۴ بسته باشد •

از رعایت بموارد تعطیل موسیقی از رادیوها بر ان تعطیل خواهد بود •

شهربانی وزارت رسمی در مجالس عزاداری که تشکیل مجدد وسیله ضبط صوت سخنرانی وعاظ را ضبط خواهند نمود وروز بعد در ـ ساوات کنترل ویا بکار نخواهد شد •

کمیسیون ساعت ۱۲/۳۰ خاتمه یافت •

فرماندار کل بختیاری و چهارمحال ـ دکتر سامی — رئیس ساواک چهارمحال وبختیاری ـ سرهنگ درایی

فرماندار شهرستان شهرکرد ـ معدلی — رئیس شهربانی شهرکرد ـ سرگرد کیانی فرا

فرمانده گروهان ژاندارمری شهرکرد ـ سلوان یکهانه ضادی

سند شمارهٔ ۱:

دستور فرمانداری کل به فرمانداری شهرکرد در جلوگیری و مراقبت از اغتشاش اشخاص و عناصر ناراحت (مسئله‌دار) براساس امریهٔ تلگرافی نخست‌وزیر در تاریخ ۱۳۴۲/۲/۲۳.



سند شمارهٔ ۲:

وضع مقررات کمیسیون امنیت منطقهٔ بختیاری‌وچهارمحال در مورد ایام محرم و صفر بعد از گزارش وجود نظم و امنیت در دههٔ اول محرم سال ۱۳۴۳ برای دهه‌های باقی‌مانده. به تاریخ ۱۳۴۳/۳/۵



سند شمارهٔ ۳:

تصویب مقررات توسط کمیتهٔ امنیت فرمانداری کل در تاریخ ۱۳۴۳/۱۰/۱۴ قبل از فرار سیدن ماه رمضان.



(کمیسیون امنیت منطقه بختیاری و چهارمحال)

بموجب دعوت دلفکی فرمانداری کل بختیاری و چهارمحال ساعت ۱۰ صبح روز پنجشنبه ۴۴/۲/۹ کمیسیون امنیت منطقه چهارمحال و بختیاری مرکب از اعضاء کنندگان زیر با حضور جناب آقای دکتر حسابی فرماندار کل و رئیس ادارات تشکیل یافت و بمناسبت نزدیک شدن ایام سوگواری ماه محرم و صفر بمنظور حفظ نظم و آرامش محل و جلوگیری از اقدامات احتمالی از ناحیه افراد ناراحت مقرر شد جویرمله‌ایه مصالح مملکتی مقررات ذیل وضع گردید که بمرحله اجرا گذارده شود .

۱ـ وسیله شهربانی وزارت دارایی روز شنبه ۴۴/۲/۱۱ در نقاط مختلف شهر ودهات آنهی مادرخواهد شد که با نهان عزاداری برطرف بگهانه بشهربانی و نزدیکترین پاسگاه ژاندارمری مراجعه ونمن تعهدین محل عزاداری وشروع وختمه آن پروانه عزاداری اخذ نمایند پس از انقضاء مدت معینه دیگر پروانه‌ای صادر نخواهد شد مگر آنکه ده روز قبل مجددا" درخواست کنند .

۲ـ باهنان باید بشرح زیر بشهربانی و ژاندارمری تعهد بسپارند .

الف ـ معرفی واعظ یا وعاظ .

ب ـ ضبط سخنرانی واعظ یا وعاظ وسیله ضبط صوت وتحویل آن بمقامات انتظامی صادرکننده پروانه .

ج ـ سخنرانی وعاظ صرفا" در اطراف مسائل تحقیق مذهبی وذکر مصیبت ائمه اطهار باشد .

د ـ واعظ نباید بسلطنت و خمینی نامی ببرد متذکر مورد درخواستهای مقامات عالی مملکت .

هـ ـ قبل از اخذ پروانه وتا شروع جلسه صلاحیت واعظ نباید بسمعی بعد تکمیل جلسه وعظ و روضه خوانی اقدام نمایند .

و ـ سپردن تعهد برای تکه از وعاظ ناراحت دعوت ننمایند .

۳ـ شهربانی وژاندارمری بمحض دریافت درخواستهای کسب اجازه باسمی فورا" مراتب را بسازمان اطلاع وتا شروع باعظ صلاحیت واعظ یا با نی را استعلام نمایند .

۴ـ هرنوع عمل برخلاف این دستور وسیله واعظ یا با نی انجام شود مراتب فورا" بسازمان اطلاع داده خواهد شد تا اقدام مقتضی معمول دارند .

۵ـ چون واعظین منطقه دعوت شده اند با نهان فقط باسمی از وعاظ حاضر در منطقه ومحلی دعوت نمایند وچنانچه بخواهند از خارج واعظی دعوت کنند باید ۱۵ روز قبل درخواست نمایند تا پس از رسیدگی دستور مقتضی صادر شود .

۶ـ هیچ واعظی بدون داشتن تابعیت حق رفتن بمنبر وارد در منطقه نخواهد داشت .

مراتب وسیله ژاندارمری بطور کتبی بکلیه کدخدایان واعظ . انجمنهای دهات ودرباقلاع بزرگ بوسیله‌ای دلواپ ودرمرکز شهربانی بوسیله شهربانی بکلیه با نهان (که سابقه دارند) ابلاغ خواهد شد .

۷ـ چون حرکت دسته جات عزاداری بشکل سابق برخلاف اصول مذهب وشریعت اسلام است حرکت دسته جات قطعا" سینه زنی وزنجیرزنی و ناسوما و عاشورا بدون ساز ودهل با کسب اجازه قبلی ودریافت مسیر راه پیمائی از شهربانی هرنوع عزاداری دیگر که برخلاف مندرجات این مورد مجلس وبهی بینی نده است (از جمله تعزیه داری ـ سینه سازی ـ ساز ودهل ـ دسته زنی ـ حجله ونخل و ـ امثالهم) بکلی ممنوع است .

سینماها و ماکنی از این قبیل (مغروب فروشی ها) از صبح روز هفتم محرم تا ساعت ۲۴ روز ۱۲ محرم مطلقا" باز نباشد و از ساعت ۲۰ تا ۲۴ نباید اراده بهیچ بهانه ازارات تعطیل موسیقی از زیاد بیان تعطیل خواهد بود .

شهربانی وژاندارمری در حدود اختیارات خود مقرر است عزاداری که تشکیل میشود وسیله ضبط صوت سخنرانی وعاظ را ضبط خواهند نمود وروزبعد در ـ ساعات کنترل و بازپرسی خواهد شد .

کمیسیون ساعت ۱۲/۳۰ خاتمه یافت .

فرماندار کل بختیاری و چهارمحال ـ دکتر حسابی رئیس بهداری و ژاندارمری ـ سرهنگ دیرابی

فرماندار شهرکرد ـ معدلی رئیس شهربانی شهرکرد ـ سرگرد گیان افراد

فرمانده گروهان ژاندارمری شهرکرد ـ سروان یکم اعتمادی

سند شمارهٔ ٤:

وضع مقررات جدید و دستورالعمل‌های اجرایی توسط کمیسیون امنیت منطقهٔ بختیاری‌وچهارمحال در مورد جلوگیری از اقدامات احتمالی علیه مصالح مملکتی در ایام محرم در تاریخ ۱۳٤٤/۲/۹

تاریخ .....
شماره .....
پیوست .....

ص ۲

وزارت کشور

فرمانداری کل بختیاری و چهارمحال

نمودن تمالیت وظائف یاانرامل وتجمیب ازوظائف خوشتام مقاله ترتیبی اتخاذ شودبه صاحبان مجالس
جزاداری توصیه گردد که بمنظورانجام مراسم‌جزاداری ازوظائف وبرنامه خوانیهای خوشتاموصالح وبواعث استفاده گردد •

ب = مراسم سینه زنی

۱ ـ حرکت دستجات جزاداری مخصوصه روزهای تاسوعاوعاشورااشدید بود •

۲ ـ صلاحیت گردانندگان دستجات سینه زنی ونوحه خوانیابایستی قبلاتوسیله ژاندارمری وشهربانی بتاییده ساواک برسد •

۳ ـ شهربانی درشهرکرد ژاندارمری درنقاط (حوزه بحوزه) تعدادکمی ازگردانندگان دستجات
جزاداری طوریکه درصورت مشاهده بیتدائی وبیان مطالب‌تحریک آمیزدادن شعارهای مخالف وخارج ازموضوع
که ایجاد بیتدائی نماید بعنوان محرک اصلی متخلفه برابعده وجهت تعقیب قرارخواهند گرفت اخذ نماید •

۴ ـ شهربانی درشهرکرد ژاندارمری درنقاط متفاوت (حوزه بحوزه) ازنوحه زنی وشبیه سازی وتعزیه
خوانی جلوگیری نمایند •

۵ ـ توسیله شهربانی ژاندارمری‌ترتیبی اتخاذ شود که دستجات سینه زنی وجزاداری بایک برنامه و
نقاط وحد معین‌وجود نیاید وحرکت دستجات درروزهای تاسوعاوعاشورابایدپیشبینهای لازم (تعیین
بدء وسیر حرکت و مقصد تعیین ساعت شروع حرکت) انجام گیرد •

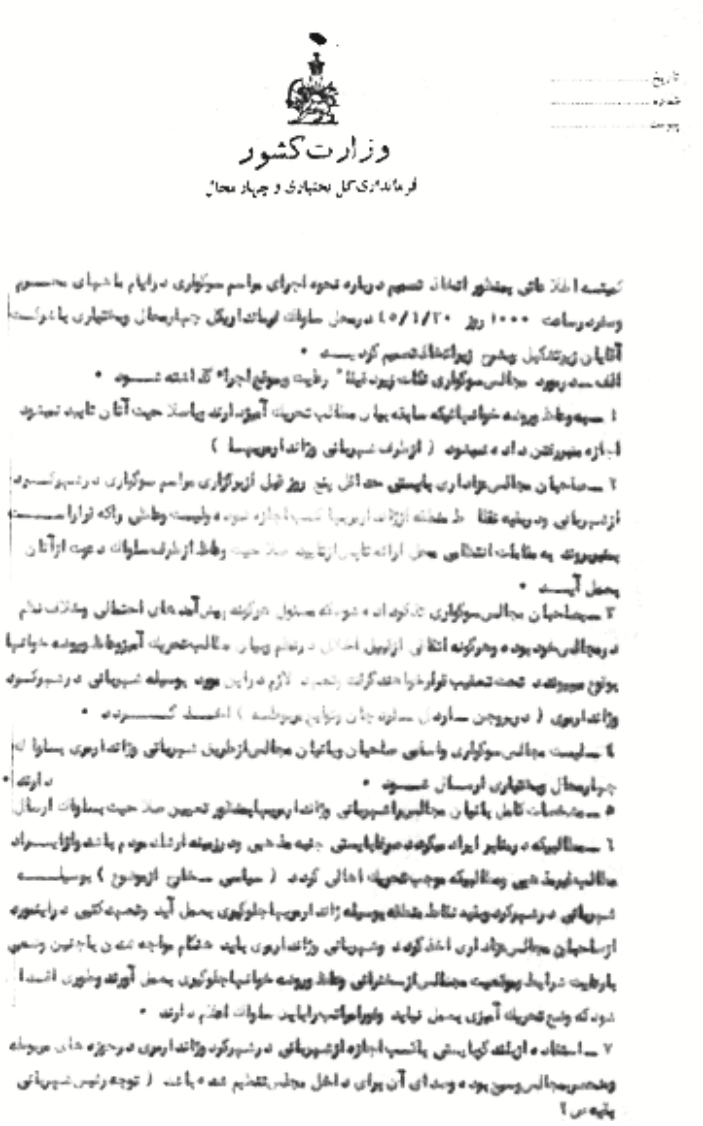
ـ دستورات همکاری

بمنظوربرگزاری مجالس‌سوگواری‌وحرکت دستجات جزاداری وسینه زنی بایستی ژاندارمری وشهربانی بخصوص
دوروزه اول ماه محرم وروزهای تاسوعاوعاشورا آمادگی کامل برای کسب اطلاع فوری ازاعمال وقدرت وظائف و
روضه خوانی‌وبانیان وگردانندگان مجالس‌جزاداری ودستجات سینه زنی ونوحه خوانی بمنظورحفظ نظم
وتعقیب اخلالگران داشته باشند • پ

رئیس‌ساواک چهارمحال وبختیاری ـ سرهنگ نگهبانی رئیس شهربانی شهرکرد ـ سرگرد کیان افراز

ترجمه • گروهبان ژاندارمری شهرکرد ـ ستوان یکم بیات نماینده چهارمحال وبختیاری ـ اعتدالی

رونوشت برابراصل است

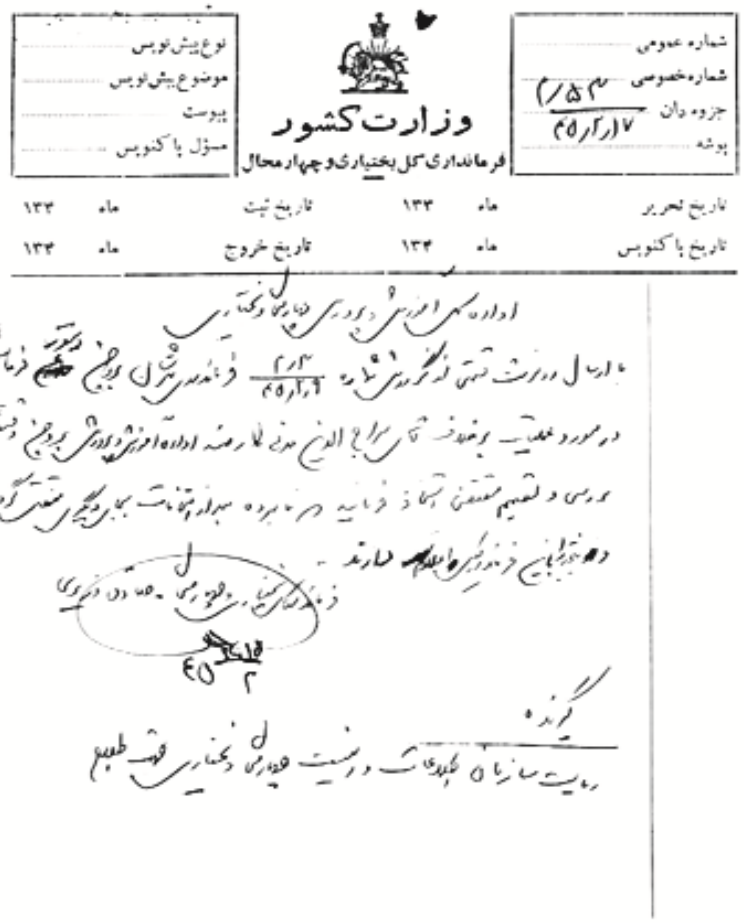


وزارت کشور

فرمانداری کل بختیاری و چهارمحال

سند شمارهٔ ۵:

مربوط به تصمیمات اخذ شده در کمیتهٔ اطلاعاتی ساواک در فرمانداری کل بختیاری‌وچهارمحال در مورد برگزاری عزاداری ایام محرم و صفر در سال ۱۳۴۵در تاریخ ۱۳۴۵/۱/۳۰



وزارت کشور
فرمانداری کل بختیاری و چهارمحال

سند شمارهٔ ٦:

درخواست انتقالی آقای سراج‌الدین مدنی کارمند آموزش‌وپرورش به‌دلیل اظهار به راه‌اندازی دستهٔ عزاداری توسط فرمانداری بروجن در تاریخ ۱۳٤۵/۲/۱۷.



سند شمارهٔ ۷:

گزارش بخشداری میزدج دربارهٔ برگزاری مراسم سوگواری محرم و صفر و اجرای مقررات در سال ۱۳٤٦.

: 10.22034/irs.2026.555780.1330

دوفصلنامهٔ تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی
سال هشتم، شمارهٔ ۱۵، بهار و تابستان ۱۴۰۵
صفحات: ۳۴۶-۳۱۷

Scientific Journal of
"Documentary Researches of
the Islamic Revolution"
Vol 8. No 15, spring and summer 2026, p 317-346

استلزامات اندیشه جمهوری‌خواهی در ایران (۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷)

امیر عباسی[۱]، دکتر حجت فلاح‌توتکار[۲]

چکیده

پس از وقایع ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، نهاد مذهب و روحانیت که همواره مهم‌ترین مانع تاریخی جمهوری‌خواهی در ایران بود، در برابر دوگانه «حق الهی شاه» و «غیردینی بودن جمهوری» موضعی بی‌طرفانه اتخاذ کرد. از آن زمان تا انقلاب ۱۳۵۷، سه جریان عمده در پی بنیان‌گذاری حکومت جمهوری برآمدند: جریان‌های اسلام‌گرا به رهبری آیت‌الله خمینی(ره)، طالقانی، بازرگان، شریعتی و بنی‌صدر؛ سازمان مجاهدین خلق با اندیشه‌های حنیف‌نژاد؛ و چریک‌های فدائی خلق با تئوری‌پردازانی چون بیژن جزنی و مسعود احمدزاده. این پژوهش با تکیه بر چهارچوب نظری «الهیات رهایی‌بخش» و روش توصیفی-تحلیلی، می‌کوشد دریابد چرا پس از ۱۵ خرداد، اندیشه جمهوری‌خواهی که ترکیب جمهوری‌خواهی مدرن و اسلام سیاسی بود به گفتمان مسلط مخالفان رژیم پهلوی بدل شد و برداشت‌های متفاوت از مفهوم جمهوری چه بود. یافته‌ها نشان می‌دهد که شکست جبههٔ ملی دوم (۱۳۳۹–۱۳۴۱)، اصلاحات ارضی، و نارضایتی طبقات سنتی در کنار تأثیر الهیات رهایی‌بخش، زمینه‌ساز رشد اندیشه جمهوری‌خواهی شد. اسلام‌گرایان جمهوری را نظامی مردم‌محور با آزادی احزاب و تمرکززدایی از قدرت می‌دانستند؛ مجاهدین خلق جمهوری را ابزاری برای مبارزه با امپریالیسم و استثمار تلقی می‌کردند؛ و فدائیان خلق، آن را مرحله‌ای در مسیر گذار به سوسیالیسم می‌دیدند که در آن مفاهیمی چون دموکراسی و حاکمیت مردم اهمیت ثانویه داشت. این مقاله نشان می‌دهد که جمهوری‌خواهی در ایران پیش از انقلاب نه یک مفهوم واحد، بلکه میدان

---

۱. کارشناسی ارشد تاریخ، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران.

۲. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران.

نزاعی گفتمانی میان برداشت‌های دموکراتیک، عدالت‌خواهانه و ایدئولوژیک بود؛ نزاعی که پیامدهای آن را می‌توان در ابهامات نهادی پس از استقرار جمهوری اسلامی نیز مشاهده کرد.

کلیدواژگان: جمهوری‌خواهی، الهیات رهایی‌بخش، مجاهدین خلق، فدائیان خلق، جریانات اسلامی.

The Preconditions of Republican Thought in Iran (1963–1979)

Amir Abbasi /Hojat Fallh Totkar

Abstract

Following the events of 15 Khordad 1342 (5June 1963), the institution of religion and the clergy, which had historically constituted the principal obstacle to republicanism in Iran, adopted a neutral position toward the dichotomy between the "divine right of the Shah" and the "non-religious nature of the republic. " From that time until the 1979 Revolution, three major currents sought to establish a republican form of government: the Islamist current led by Ayatollah Khomeini, Ayatollah Taleghani, Mehdi Bazargan, Ali Shariati, and Abolhassan Banisadr; the Mojahedin-e Khalq Organization (MEK), inspired by the ideas of Mohammad Hanifnejad; and the Organization of Iranian People's Fedai Guerrillas, whose principal theorists included Bijan Jazani and Masoud Ahmadzadeh. Drawing upon the theoretical framework of Liberation Theology and employing a descriptive-analytical method, this study seeks to explain why, after the 15 Khordad uprising, republicanism—understood as a synthesis of modern republicanism and political Islam—emerged as the dominant discourse among opponents of the Pahlavi regime, and how different political currents interpreted the concept of the republic.

The findings indicate that the failure of the Second National Front (1960–1962), the implementation of land reform, and the growing discontent among traditional social classes, together with the influence of Liberation Theology, created the conditions for the rise of republican thought. The Islamist current viewed the republic as a people-centered political system characterized by political pluralism and the decentralization of power. The Mojahedin-e Khalq regarded the republic as an instrument for combating imperialism and exploitation. In contrast, the Fedai Guerrillas considered it a transitional stage on the path toward socialism, in which concepts such as democracy and popular sovereignty assumed only secondary importance. This article demonstrates that republicanism in pre-revolutionary Iran was not a singular concept but rather a contested

discursive arena shaped by competing democratic, justice-oriented, and ideological interpretations. The consequences of this contestation can also be observed in the institutional ambiguities that emerged following the establishment of the Islamic Republic.

Keywords: Republicanism; Liberation Theology; Mojahedin-e Khalq (MEK); Fedai Guerrillas; Islamist Movements.

۱. مقدمه و بیان مسئله

اگرچه سابقه حکومت جمهوری در تاریخ غرب به یونان و روم باستان باز می‌گردد و دولت-شهرهای ایتالیا در رنسانس نیز نام جمهوری بر خود داشتند، اما آغاز مفهوم جمهوری‌خواهی به معنای امروزین آن را باید در اندیشه‌های عصر روشنگری جستجو کرد، جایی که متفکران از نقش «توده ملت» به مثابه یک سوژه خودمختار بر سرنوشت سیاسی‌شان سخن به میان آوردند(ریتسولی، ۱۷:۱۳۹٤). «روسو» از نقش وکلای مجلس به مثابه کارگزاران ملت سخن به میان آورد(هلد، ۱۱۹:۱۳۹۷) و جان استوارات میل نیز نظام نمایندگی همراه با آزادی بیان را جمهوری‌خواند

(همان:۱۵۱). دهخدا، جمهوری را «حکومتی که رئیس آن از جانب مردم کشور برای مدتی محدود انتخاب می‌شود» تعریف کرده است (دهخدا، ۱۳٤۵: ۷۸۵۹). در یک تعریف کلی جمهوری را می‌توان حکومتی خواند که برپایه حاکمیت قانون، مشارکت فعال شهروندان، خیر عمومی و نهادهای بازدارنده قدرت فردی استوار شده باشد(پتی، ۱٤۰۳: ٤۱-٤٤).

در ایران عصر ناصری نیز نخبگان فکری و فرهنگی با مفهوم جمهوری و جمهوری‌خواهی آشنا شدند، موسیو ریشار معلم فرانسوی درالفنون با ترجمه «کتابچه در باب قواعد حکمرانی فرانسه» این ایده را به ایرانیان معرفی کرد. اولین اشاره به جمهوریت در سفرنامهٔ میرزا صالح شیرازی آمده است. وی دولت برخاسته از انقلاب فرانسه را دولت بدون پادشاه معرفی می‌کند (اتابکی، ۱۳۸۵ :٦۹). پس از مشروطه شعله‌های جمهوری‌خواهی در ایران که سخت تحت تأثیر جنبش سوسیالیسم قفقازی بود(بیات، ٤۲:۱۳۷۷) بیشتر زبانه کشید و سه جریان مهم جمهوری‌خواهی در آن اوان عبارت بودند از: جنبش جنگل، غائله خیابانی در آذربایجان و سرانجام جمهوری‌خواهی رضاخانی در سال‌های اولیه قرن چهاردهم شمسی(۱۳۰۲-۱۳۰۱) (Keddie,2019:133).

جمهوری‌خواهی رضاخانی را می‌توان مهمترین حرکت جمهوری‌خواهی ایران خواند، سردار سپه در سال ۱۳۰۱ برای ایجاد تمرکز در ایران و از میان برداشتن سلسله قاجار غوغای جمهوریت را از مجلس پنجم آغاز نمود. (بهار، ۱۳۷۹: ۲۷-۳۵). طرف‌داران سردار سپه که بیشتر شامل نظامیان و

کارمندان دولت می‌شد(شادلو، ۱۳۹٦: ۳۲۸-۳۵۵). پیش از این، مطبوعات ایران هم بـه هـواداری از رضاخان و نظام مدنظرش پرداختند. روزنامهٔ شفق سرخ جمهوریت صحیح‌ترین اشکال حکومت‌هـا تعریف کرد(روزنامهٔ شفق سرخ، ۱۳۰۳: ۲۳۳). اگرچـه سـرانجام مجموعـهٔ درگیری‌هـایی کـه بـین هواداران و مخالفان جمهوری رخ داد در نهایت باعث شد رضاخان نیز عقب‌نشینی کرده و در بـاب جمهوری‌خواهی اظهار بی‌طرفی کرد (بهار، ۱۳۷۹: ٥٤-٥٥).

با ورود متفقین به ایران در شهریور ۱۳۲۰ و برکناری رضاشاه، روس‌ها و انگلیسی‌ها به افرادی چون فروغی، ساعد و سهیلی پیشنهاد ریاست جمهوری دادند که نپذیرفتند(آبراهامیان، ۱۳۸٦ :۱٦۷).

از میان نخست وزیران این دوران که در مسئلهٔ جمهوریت گاه نام آنان نیز به میان آمده است، به احمد قوام، محمد مصدق، حاجعلی رزم‌آرا و علی امینی می‌توان اشاره نمود(دهباشی، ۱۳۸۰ :۲۵۰). در تیر ماه ۱۳۲۹ با انتخاب رزم‌آرا به نخست‌وزیری، احتمالات فراوانی به اقدام او در تغییر نظام سیاسی ایران و ایجاد جمهوری داده می‌شد. بعضی نشریات داخلی و خارجی او را با رضاخان مقایسه می‌کردند و نخست‌وزیری او را مقدمهٔ کودتا و حذف شاه می‌خواندند(عظیمی، ۱۳۷۲: ۳۳۲).

ظهور دولت مصدق این گمانه را تقویت نمود که ایران نیز همانند بسیاری دیگر از کشورهای آسیایی به سمت رادیکالیسم طبقهٔ متوسط و نوعی نظام جمهوری در حرکت است؛ زیراکه از سال ۱۳۰٤به این سو هرگز شاه به این میزان ضعیف و نخست‌وزیر مقتدر نشده بود (سلسله پهلوی، ۱۳۷۱: ۹۳). در همین ایام قصد حسین مکی برای رسیدن به ریاست جمهوری نیز مطرح بوده است (بزرگمهر، ۱۳۷۸: ۱۱۳). مصدق با اطلاع از نگرانی شاه اعلام داشت که هرگز حاضر نخواهد شد که مملکت به سمت جمهوری برود(بیل و لوئیس، ۱۳۸۰: ۱۱۳).

دکتر فاطمی با اشاره به همدستی دربار و استعمار از بین بردن سلطنت را خواستار شد (نجفی، ۱۳٦۸ :۷۲)، اسناد وزارت امور خارجه آمریکا نیز فاطمی را سیاستمداری به دنبال ایجاد یک جمهوری دمکراتیک با حمایت توده ای خوانده بود(شیفته، ۱۳٦٤:۲۱۰). آن زمانی که زمزمه‌های جمهوری‌خواهی در ایران رواج یافته بود دهخدا به‌عنوان نامزد ریاست جمهوری مطرح شد که البته نپذیرفت. (یعقوبی، ۱۳۷۷ :۱۵۵). از سوی دیگر حزب توده نیز پس از کودتای ۲۵ مرداد در بیانیه‌ای

خطاب به ملت رسماً خواستار انحلال سلطنت و ایجاد جمهوری دموکراتیک شد (نجاتی، ۱۳۷٦ : ۷۵). اگرچه مصدق بعدها در دادگاه نظامی به جرم تلاش در ایجاد جمهوری و اقدام علیه سلطنت محاکمه شد، اما در دفاعیات خود اظهار داشت: «من نه فقط با جمهوری دموکراتیک، بلکه با هر رقم دیگر آن هم موافق نبودم. چون که تغییر رژیم موجب ترقی مملکت نمی‌شود و تا ملتی دانا و رجالی توانا نباشد کار مملکت به همین منوال خواهد گذشت» (بزرگمهر، ۱۳۷۸ :۱۹۵). آمریکا در پی پیشنهاد نخست وزیری امینی، ضمن حمایت از وی به شاه گوشزد کرد که در صورت عدم پذیرش این پیشنهاد سلطنت را ساقط و امینی را به ریاست جمهوری خواهد رسانی (نجاتی، ۱۳۷۱ :۱۷۳). پس از وقایع ۱۵ خرداد ۱۳٤۲، جمهوری‌خواهی جان تازه‌ای گرفت، نهضت آزادی در بیانیه‌ای در ۱٦ خرداد ۱۳٤۲ در اعتراض به واقعهٔ ۱۵ خرداد خواستار سرنگونی رژیم شاه شد. مهندس بازرگان رهبر این نهضت در دوران انقلاب و اندکی پس از آن خواهان تأسیس جمهوری دموکراتیک اسلامی شد. اعضای کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی هم در خارج از کشور به‌رغم تفاوت‌ها در دیدگاه‌ها، در مخالفت با نظام سلطنتی و درخواست ایجاد جمهوری اتفاق‌نظر داشتند (شوکت، ۱۳۷۸:٦۱).

در دهه‌های ۱۳٤۰ و ۱۳۵۰ غالب سازمان‌های مسلحانه در پی سرنگونی رژیم سلطنتی و تغییر شکل حکومت به جمهوری از طریق مبارزهٔ مسلحانه بودند. از این منظر، مسئله اصلی پژوهش حاضر نه صرفاً «طرح جمهوری‌خواهی»، بلکه تبیین چرایی تبدیل آن به گفتمان مسلط اپوزیسیون و واکاوی تفاوت‌های عمیق معنایی این مفهوم در میان جریان‌های فکری رقیب است

بر این اساس، پرسش‌های اصلی مقاله عبارت‌اند از:

۱. چرا در فاصله ۱۳٤۲ تا ۱۳۵۷، اندیشه جمهوری‌خواهی به محور مشترک اغلب نیروهای مخالف رژیم شاه بدل شد؟

۲. هر یک از جریان‌های اسلام‌گرا، مجاهدین خلق و فدائیان خلق چه تلقی‌ای از مفهوم جمهوری داشتند؟

این مقاله همچنین این مفروضات را در نظر می گیرد که با توجه به تجربه های که از نقض قانون

اساسی مشروطیت از سوی رژیم شاه به ویژه با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ وجود داشت، مخالفان رژیم شاه بر این اندیشه تمایل داشتند که با حذف نهاد سلطنت و طرح اندیشه جمهوری زمینه تحقق دموکراسی را فراهم کنند و از بازگشت دیکتاتوری ممانعت به عمل آورند و نیز نیروهای مبارز جوان ملی بر بنیاد طرح اندیشه جمهوری‌خواهی از سوی دکتر فاطمی، بر بنیاد تجربه جبهه ملی دوم و قیام ۱۵ خرداد و باز تفسیر میراث اسلامی مبانی اندیشه جمهوری مبنی بر معنویت رهایی‌بخش را تدوین کردند، در کنار نیروهای ملی، نیروهای مارکسیستی از جمله حزب توده و فداییان خلق به طرح اندیشه جمهوری دموکراتیک خلق پرداختند.

۲. پیشینه پژوهش

تقریباً همه پژوهش‌هایی که به جمهوری‌خواهی پرداخته‌اند، دوره قاجار تا ماجرای جمهوری‌خواهی رضاخانی را هدف پژوهش‌های خود قرار داده اند و هیچ پژوهشی به دهه ۱۳٤۰ و ۱۳۵۰ و اندیشه جمهوری‌خواهی در آن برهه زمانی نپرداخته است. خلأ اصلی ادبیات پژوهش، نادیده‌گرفتن جمهوری‌خواهی به‌عنوان یک گفتمان ایدئولوژیک متکثر در سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی است؛ خلأیی که این مقاله می‌کوشد با تمرکز بر جریان‌های فکری اصلی و تحلیل مقایسه‌ای آن‌ها تا حدی جبران کند. برخی آثار چون کتاب «جمهوری‌خواهی در ایران مباحث نظری و تاریخی »(۱۳۹٦) نوشته «محسن مدیرشانه‌چی و حسین شریعتی» و مقاله «ایران و جمهوریت»(۱۳۸٦) نوشته«سید حسن امین» به مباحث نظری حوزه جمهوری‌خواهی به طور عام پرداخته‌اند. «داریوش رحمانیان»در کتاب «چالش های جمهوری و سلطنت در ایران»(۱۳۷۹) و «عباس مصلی نژاد»(۱۳۸۳) در کتاب «جمهوری‌خواهی در ایران» به غائله جمهوری‌خواهی رضاخان به‌عنوان مهمترین جریان جمهوری‌خواهی در ایران بین سال‌های ۱۳۰۰تا۱۳۰٤ پرداخته‌اند.

«حسینی‌زاد و اردستانی»(۱۳۹٤) در مقاله « جمهوری به مثابه سکولاریسم؛ بررسی چرایی مخالفت روحانیت با جمهوری از مشروطه تا انقلاب اسلامی» به نگاه منفی روحانیت در طول تاریخ

جمهوری‌خواهی به این پدیده پرداخته‌اند. از نظر نویسندگان عدم استقبال نظام جمهوری در ایران به‌خاطر نگاه منفی روحانیت به این سیستم سیاسی بوده که جمهوری‌خواهی را با سکولاریسم یکسان می دیدند. «شاهین پناهیان»(۱۳۹۱) در مقالهٔ «بررسی جمهوری‌خواهی در ایران از ابتدا تا پایان حرکت جمهوری‌خواهی سردار سپه» و «سلیم و طریقت»(۱۳۹۰) در مقالهٔ «جمهوری‌خواهی و ادیبان سیاسی» هر دو به جریان جمهوری‌خواهی اواخر مشروطه پرداخته‌اند، اولی از زاویه روایتی سیاسی و دومی نقش ادیبان و روشنفکران در جریان جمهوری‌خواهی.

۳. چهارچوب نظری

الهیات رهایی‌بخش جنبشی سیاسی و اعتقادی است که قدمت آن به دهه ۱۹٦۰ میلادی باز می‌گردد و ریشه در تقابل بنیادهای مسیحیت کاتولیک با بحران فرهنگی سده بیستم دارد. خاستگاه الهیات رهایی‌بخش کشورهای در حال توسعه آمریکای لاتین بود؛ و در راستای پر کردن خلأ الهیات مسیحیت سنتی قرار داشت که کارکرد سیاسی اجتماعی چندانی از خود بروز نمی‌داد(Smith,2019:12) دربارهٔ شکل‌گیری این الهیات باید به افزایش شکاف ملت‌های فقیر آمریکای لاتین و کشورهای غنی و البته افزایش شکاف طبقاتی در داخل کشورهای آمریکای لاتین توجه داشت(Gutierrez,1996:23). در واقع الهیات رهایی‌بخش، بیش از آنکه از تحول در اندیشه های متکلمین مسیحی برخاسته باشد محصول شرایط سیاسی اجتماعی دهه ۱۹٦۰به بعد و معطوف به ستمدیدگی، فقر و تبعیض حاکم بر جوامع آمریکای لاتین بود. به عبارت دیگر، نظام های الهیات رهایی‌بخش بیش از آنکه از منابع دانشگاهی و آکادمیک منشأ گرفته باشد، ناشی از اجتماعات اساسی مردمی و توده ای است (همتی، ۱۳۹۳: ۱۳٤).

یکی از اهداف بنیادین و به تعبیری آرمان‌های غایی الهیات رهایی‌بخش، برقراری و استقرار حکومت خداوند به طور کامل است؛ حکومتی که بر پایه محبت و عدالت قرار دارد و عاری از ستمکاری و بی‌عدالتی است(Gutierrez,1996:59)، مسئلهٔ اصلی الهیات رهایی‌بخش از یک سو

سکولاریزه شدن جوامع و شیوع بی‌اعتقادی به خدا بود، اما از سوی دیگر، در پی راه‌حلی برای شی‌انگاری انسان و از بین رفتن کرامت انسانی می‌گشت. الهی‌دانان رهایی‌بخش معتقد بودند که الهیات مسیحی سنتی مسئول استثمار و بی‌قدرت کردن جوامع است (دهشیار، ۱۳۸۷:۱۳۲) و در جست‌وجوی راهی برای مبارزه با ستمدیدگی، فقر و مشکلات اجتماعی متعددی بودند که اغلب قدرت‌های بزرگ بر جوامع ضعیف تر تحمیل کرده بودند به عبارت دیگر آن‌ها تلاش می‌کردند تفسیری ازمذهب بیان کنند که شرایط سیاسی اجتماعی موجود را به نحوی انحراف از خواست خدا در زمین قلمداد کند، و معطوف به قابلیت کاربری و ارائه دستورالعمل برای عبور از این وضعیت باشد. متکلمان مسیحی که برای ترویج الهیات رهایی‌بخش قلم می زدند برداشتها و تعابیر متفاوتی از این الهیات داشتند که به پیدایش مکاتب مختلفی منجر شد(همتی، ۱۳۷۹:۵۷). بااین‌حال، عموم این مکاتب اصول اعتقادی مشترکی با یکدیگر دارند. سه اصل اعتقادی مشترک را می‌توان به‌عنوان مبانی الهیات رهایی‌بخش قلمداد کرد:

الف) تعمیم باور و عمل به عرصه سیاسی اجتماعی: الهیات رهایی‌بخش بر این باورند که دین برای تعالی‌بخشی به زندگی دنیوی با این جهانی مردم شکل گرفته است و به علت، باید در رابطه مستقیم با حیات و معضلات کنونی انسان باشد (مصطفوی کاشانی، ۱۳٦۷:۱۷). آن‌ها در تفسیر کتاب مقدس، روش‌شناسی خاص خود را دارند و معتقدند استفاده از کتاب مقدس باید به نحوی صورت گیرد که میان متن کتاب و وضعیت اجتماعی و سیاسی موجود ارتباط حاصل شود (Gutierrez,1996:71)، ترجمه ایمان در الهیات رهایی‌بخش عمل انقلابی است. ایمان و باور به تنهایی کفایت نمی‌کند و باید به کنش عینی در عرصه اجتماع منجر شود. البته این کنش فراتر از مناسک دینی و شعائر آیینی است؛ یا در عرصهٔ تعهدات سیاسی اجتماعی می‌گذارد. از نظر الهبات رهایی‌بخش ایمانی که فاقد تعهد و موضع‌گیری در مسائل اجتماعی شود بی‌ارزش است و رستگاری در گرو عمل رهایی‌بخش است(Lowy,2019:52).

ب) عدالت‌طلبی: ظلم‌ستیزی و مقاومت عدالت‌طلبی از وجوه پررنگ در الهیات رهایی‌بخش است. خداوند در این الهیات خداوند فقر است و از مؤمنان می‌خواهد عدالت را اجرا کنند. خداوند، ختنی

و بی‌طرف نیست، بلکه مدافع مظلومان و محرومان است و با ظالمان می‌جنگد. به همین سبب است که گفته می‌شود خداوند هم به نوعی موضع گیری سیاسی دارد(مصطفوی کاشانی، ۱٤:۱۳٦۷)، عیسی مسیح (ع) در الهیات رهایی‌بخش نماد مقاومت است. متکلمان رهایی‌بخش او را مظهر اراده انقلابی خداوند و جهت گیری علیه ستمکاران میدانند. حضرت مسیح (ع) سرانجام دستگیر، شکنجه و مصلوب می‌شود، اما تا انتها مقاومت می‌کند و تن به ظلم و تبعیض نمی‌دهد. به همین دلیل است که در این الهیات مسیح (ع) تنها الگوی اخلاقی یا واعظ صرف نیست، بلکه مبارز انقلابی و اهل عمل و اقدام است (همتی، ۱۳۹۳: ۱۳۱).

پ) آزادی‌خواهی: آموزه کلیدی در الهیات رهایی‌بخش آن است که ملکوت خداوند، نه فقط در آسمان، بلکه روی زمین هم محقق می‌شود؛ و این به معنای رهایی مظلومان از زیر یوغ ظالمان و سحر ستم از روی زمین است. خداوند اصلی‌ترین منجی و رهایی‌دهندهٔ بشریت است، نه فقط از قبود معنوی بلکه از تمام نیروهای ستمگر به‌خصوص ستمگران اجتماعی اقتصادی و سیاسی است. (همتی، ۱۳۷۹:٥٤).

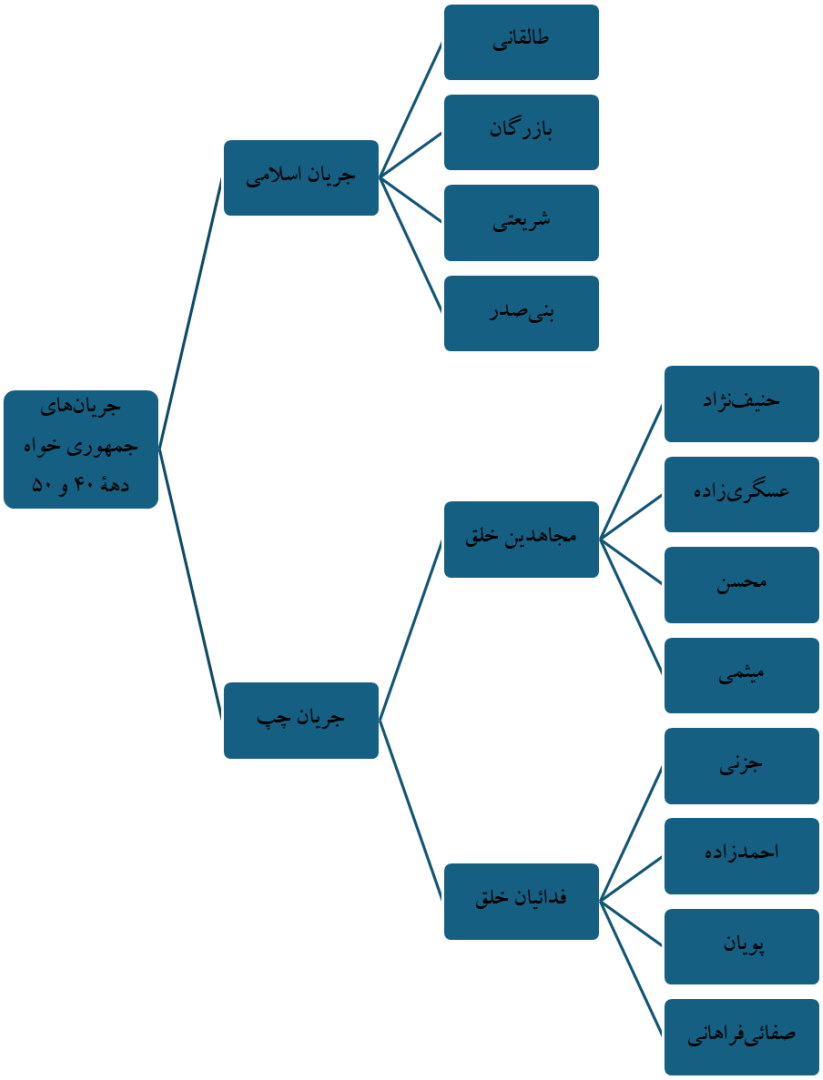


شکل شمارهٔ یک: عناصر سازندهٔ الهیات رهایی‌بخش

اگرچه مفهوم الهیات رهایی‌بخش از مذهب کاتولیسم در آمریکای لاتین سرچشمه گرفته است، اما ایده‌های عدالت خواهی آن، تلاش برای تبدیل دین از یک نهاد محافظه کار به نیرویی در جهت تغییرات گسترده سیاسی و اجتماعی در ایران دهه ۱۳٤۰ به خصوص در افکار روحانیونی مانند

طالقانی و روشنفکرانی مانند شریعتی، الهیات رهایی‌بخش تأثیر خود را گذاشت، از سویی دیگر نهاد روحانیت تا قبل از اصلاحات ارضی هرگونه جمهوری‌خواهی را مترادف با سکولاریسم و بی دینی در نظر می گرفت(حسینی‌زاده و اردستانی، ۱۱:۱۳۹٤) و نظام پادشاهی را به مثابه «شاه شیعه» بر جمهوری ترجیح می داد(حائری، ۱۷۸:۱۳٦٤)، اما پس از مرگ آیت‌الله بروجردی در سال ۱۳٤۰ و اجرای اصلاحات ارضی توسط شاه که ضربه ای محکم بر رابطه نهاد روحانیت و شاه وارد آمد(لمبتون، ۵۲:۱٤۰۳)، روحانیت کم‌کم نسبت به نهاد سلطنت بی طرف شد. این بی طرفی نهاد روحانیت در کنار سرکوب جبههٔ ملی پس از کودتای ۲۸ مرداد به بعدشان سلطنت را نزد مردم و توده‌های اجتماعی پایین آورد(هارنی، ۹۷:۱٤۰۲)، و پس از رخدادهای ۱۳٤۲ دیگر روحانیت و مذهب در کنار نهاد سلطنت نبود و جمهوری‌خواهی انگ بی‌دینی و الحاد نمی‌خورد (Jahanbegloo,2016:254).

در دههٔ ۱۳٤۰ و ۱۳۵۰ دو جریان مهم جمهوری‌خواه در ایران وجود داشت، «جریان اسلامی» و «جریان چپ»، که جریان چپ نیز به دو سازمان بزرگ سیاسی «مجاهدین خلق» و «فدائیان خلق» تقسیم می شدند. در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با مطالعه متون و دیدگاه‌های چهره‌های برجسته هر سه جریان یعنی طالقانی، بازرگان، شریعتی و بنی‌صدر به نمایندگی جریان اسلامی؛در کنار حنیف‌نژاد، عسگری‌زاده، محسن و میثمی به‌عنوان چهره‌های برجسته سازمان مجاهدین خلق و سرانجام نظریه‌پردازان مهم سازمان فدائیان خلق چون جزنی، احمدزاده، پویان و صفائی فراهانی، فهم هریک از مفهوم جمهوری و جمهوری‌خواه استخراج و با چهارچوب نظری سنجیده می‌شود که جریان‌های سه‌گانه و چهره‌های آنان چه تلقی و فهمی از جمهوری داشته‌اند. سرانجام، در این مقاله، الهیات رهایی‌بخش نه به‌عنوان الگویی وارداتی، بلکه به‌مثابه افق تحلیلی برای فهم بازخوانی انقلابی از دین و جمهوریت در اندیشهٔ نیروهای سیاسی ایران دهه‌های ۱۳٤۰ و ۱۳۵۰ به کار گرفته می‌شود.



شکل شمارۀ دو:جریان‌های جمهوری‌خواه و نظریه‌پردازان هر جریان بین سال‌های ۱۳٤۲ تا۱۳۵۷

٤. جمهوری‌خواهی در اندیشۀ جریانات اسلامگرا

جریان اسلامگرای جمهوری‌خواه شامل چند چهره اصلی بود که عبارت بودند از:«امام خمینی(ره)، آیت‌الله طالقانی، مهدی بازرگان، علی شریعتی و ابوالحسن بنی‌صدر». آیت‌الله طالقانی که از معدود

روحانیونی بود که در دههٔ ۱۳٤۰ آشکار از برتری جمهوری نسبت به سلطنت سخن می‌گفت(بسته‌نگار، ٤۲:۱۳۹۵). وی به‌عنوان یکی از برجسته ترین روحانیون روشنفکر در جریان اسلام گرا نقش مهمی در نظریه جمهوری‌خواهی و عدالت اجتماعی ایفا کرد از نظر وی جمهوری‌خواهی در اندیشه او با مفاهیم مانند شورا عدالت اجتماعی و آزادی گره خورده است(طالقانی، ۳۰:۱۳٤۲)، اندیشهٔ جمهوری‌خواهی وی بر مبنای قرآن و شورا بنا شده است(همان:۳٤)، طالقانی معتقد بود که اصل شورا در قرآن در آیّ «امر شورا بینهم» بنیادی برای نظام سیاسی مردم سالار است(صفوی، ۱۱۷:۱٤۰۰)، از نظر ایشان حکومت نه استبداد فردی و نه سلطهٔ طبقاتی بلکه باید بر اساس مشارکت آزادانه مردم باشد به همین دلیل او شوراها را «سلول‌های اصلی جامعهٔ اسلامی» می‌دانست که در تمام سطوح باید شکل بگیرد. از سطح محلهٔ روستا تا سطح ملی(طالقانی، ٤٤:۱۳۵۹). ایشان از اولین روحانیونی بود که بین اسلام و سلطنت تمایز قائل شد و سلطنت را امر غیردینی و ضد قرآنی می‌دانست و آن را سرچشمهٔ استبداد در تاریخ ایران معرفی می‌کرد(همان:۱۷۱)، از نظر وی جمهوری نزدیک‌ترین شکل حکومت به اسلام بود چراکه در جمهوری بود که مردم حق مشارکت و نظارت داشتند؛ به تعبیر ایشان اسلام نه سلطنت است و نه استبداد بلکه شورایی است و بر پایهٔ آزادی و عدالت(طالقانی، ۸۱:۱۳۸۹).

در اندیشهٔ سیاسی امام خمینی(ره)، «جمهوری‌خواهی» نه به‌مثابه تقلیدی از الگوهای لیبرال ـ سکولار غربی، بلکه در قالب ترکیبی مفهومی با اسلام سیاسی صورت‌بندی می‌شود. جمهوری اسلامی نزد امام، حاصل پیوندی خلاق میان *حاکمیت مردم* و *حاکمیت شریعت* است؛ پیوندی که هم در سطح نظری و هم در سطح کنش سیاسی، به‌ویژه در سال‌های منتهی به انقلاب ۱۳۵۷، تکوین یافت. امام خمینی(ره) نخستین‌بار به‌طور صریح تعبیر «جمهوری اسلامی» را در مهر ۱۳۵۷ در نوفل‌لوشاتو و در پاسخ به خبرنگاران به کار برد. او در توضیح این مفهوم تصریح می‌کند: «جمهوری اسلامی، نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد» (صحیفهٔ امام: ۳۵۳/۵). این عبارت نشان می‌دهد که از نظر امام، «جمهوری» دلالت بر نقش و ارادهٔ مردم در تعیین سرنوشت سیاسی دارد و «اسلامی» بیانگر چهارچوب هنجاری، حقوقی و ارزشی نظام سیاسی است.

در نگاه امام، جمهوریت ناظر به *شکل حکومت* و اسلامیّت ناظر به *محتوا و جهت آن* است. او بارها تأکید می‌کند که «میزان رأی ملت است» (صحیفهٔ امام، ج ٦، ص ٥٦)، اما هم‌زمان تصریح می‌نماید که این رأی در چهارچوب احکام اسلام معنا می‌یابد. بدین‌ترتیب، جمهوریت در اندیشه امام نه نفی‌کننده شریعت است و نه در تعارض با ولایت فقیه؛ بلکه مکمل آن به‌شمار می‌رود. ولایت فقیه، ضامن اسلامی‌بودن نظام و جمهوریت، ضامن مردمی‌بودن آن است. اسلام سیاسی امام خمینی، برخلاف قرائت‌های صرفاً فقهی یا صرفاً ایدئولوژیک، واجد بعدی اجتماعی و تاریخی است. او حکومت را امری زمینی و اجتماعی می‌داند که بدون پذیرش و مشارکت مردم، تحقق خارجی نمی‌یابد. از همین‌رو، بر همه‌پرسی، انتخابات و نقش نهادهای برآمده از رأی مردم تأکید می‌کند (صحیفهٔ امام، ج ۱۰، ص ۲۵۵). در مجموع، جمهوری‌خواهی در اندیشهٔ امام خمینی را می‌توان مدلی متمایز از جمهوری‌خواهی دینی دانست؛ مدلی که در آن، مفاهیم مدرن سیاست از جمله «جمهوری»، در افق اسلام سیاسی بازتعریف می‌شوند و نه صرفاً اقتباس می‌گردند. این ترکیب، یکی از نوآوری‌های مفهومی مهم در اندیشه سیاسی معاصر ایران به‌شمار می‌آید که سرانجام توانست در نزاع‌های هویتی آستانهٔ انقلاب ۱۳۵۷ به گفتمان هژمون تبدیل شود.

جمهوری‌خواه طالقانی بنا به تمام ایده‌های الهیات رهایی‌بخشانه با عدالت اجتماعی پیوند نزدیکی داشت از نظر ایشان جمهوری‌خواهی فقط اندیشه سیاسی و شکل سیاسی نبود بلکه عدالت اجتماعی گره خورده بود (طالقانی، ۸۸:۱۳٤۲)، او بارها در تفسیر توحید تأکید می‌کرد که ایمان به خدا یگانه باید منجر به برچیده‌شدن هرگونه سلطنت و نابرابری گردد و در این معنا جمهوری‌خواهی طالقانی پیوند وثیقی با آرمان عدالت اجتماعی و رفع فقر داشت(طالقانی، ٦۱:۱۳۵۹)، در باور جمهوری‌خواهی وی ایده‌های لیبرالیستی مانند آزادی و تکثر نیز نقش پررنگی داشت او بارها بر ضرورت آزادی اندیشه آزادی احزاب و آزادی مطبوعات تأکید می‌کرد و در نگاهش جمهوری به معنای احترام به تنوع و حق انتخاب مردم بود(طالقانی، ۱۱۹:۱۳٤۲)، به همین دلیل در دوران کوتاه پس از انقلاب ایشان از معدود روحانیانی بود که به صراحت حقوق اقلیت ها آزادی مخالفان و حتی زنان نیز دفاع کرد(صفوی، ۲۲:۱٤۰۰)، وی حتی پس از انقلاب جمهوری

اسلامی را نه به معنای تلفیق سلطه روحانیت با دولت بلکه به نوع نظام مردم شورایی تفسیر می‌کرد و در خطبه های نماز جمعه اش در تهران تأکید داشت که بدون مشارکت آزاد مردم و شوراها جمهوری اسلامی از محتوای انقلابی و جمهور آن تهی خواهد بود(طالقانی، ۱۳۵۹:۱۳٤). در مجموع جمهوری‌خواهی آیت‌الله طالقانی بر سه پایه استوار بود یک شورا مشارکت مردم بر اساس قرآن دو عدالت اجتماعی و ضدیت با هرگونه استبداد و سلطنت و سه آزادی سیاسی و حقوق ملت(طالقانی، ۱۳۸۹:۱۰۷).

مهدی بازرگان به‌عنوان بوروکراتی تحصیل کرده که به دنبال تطابق هرچه بیشتر دین و جهان مدرن بود(برزین، ۱۳۷٤:۱۷) و یکی از چهره های مهم اسلام گرا در دهه ۱۳٤۰ و۱۳۵۰ و بنیانگذار نهضت آزادی که اندیشه سیاسی خود را بر پایه تلفیق اسلام و دموکراسی حاکمیت قانون استوار کرده بود. جمهوری‌خواهی در نگاه ایشان سه رکن اصلی داشت مردم سالاری آزادی و حکومت قانون(بازرگان، ۱۳٦۰:۳۸)، بازرگان جمهوریت را نزدیک ترین شکل حکومت به اسلام می‌دانست زیرا در آن مردم نقش اصلی و در تعیین سرنوشت خود دارند(بازرگان، ۱۳۷۷:۸۲)، او بارها در کتاب «بعثت و ایدئولوژی»تاکید کرد که مشروعیت حکومت نه از سلطه استبدادی و نه از انتصاب روحانیون بلکه تصریح داشت حکومت اسلامی بر پایه آرا مردمی است و حکومت اسلامی در عصر غیبت ناگزیر باید بر پایه جمهوری و انتخاب باشد(بازرگان، ۱۳۷۷:۱۰۸). بازرگان نیز همچون آیت‌الله طالقانی سلطنت را ناسازگار با اسلام می‌دانست و ریشه استبداد تاریخی ایران معرفی می‌کرد(برزین، ۱۳۷٤:٤۰) و تأکید داشت که اسلام نه حکومت موروثی است، نه استبدادی بلکه بر شورا عدالت و انتخاب مردم استوار است از نگاه وی جمهوری بهترین شکل برای جلوگیری از بازتولید استبداد در جامعه ایران بود(بازرگان، ۱۳۵۸:۲٦۲).

یکی از اندیشه های محوری جمهوری‌خواهی بازرگان، «حاکمیت قانون» بود. او بر این باور بود که بدون قانون اساسی و بدون التزام حکومت به قوانین، جمهوریت معنایی نخواهد داشت(بازرگان، ۱۳٦۳:۸۸). ایشان بعدها پس از انقلاب نیز دولت موقت خود را دولتی مبنی بر قانون اساسی و انتخابات آزاد خواند(بازرگان، ۱۳۵۸:۸)، در نوشته هایش چون« انقلاب ایران در دو حرکت»

جمهوریت و قانون گرایی را دو بال اصلی آزادی و عدالت دانست(بازرگان، ٤٦:۱۳٦۳). از نظر بازرگان، جمهوریت با آزادی های سیاسی و مدنی معنا می دهد، ایشان تأکید داشت که آزادی احزاب، مطبوعات و اندیشه ها تضمین کننده نفس جمهوریت و مردمی بودن نظام است در این معنا جمهوریت صرفا شکل سیاسی نیست بلکه ناظر به محتوای آزادی خواهانه و ضد استبدادی حکومت نیز است(بازرگان، ۲۵:۱۳۵۹). در مجموع سه پایه جمهوری‌خواه بازرگان عبارت است از : الف) جمهوریت به معنای حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش، ب) قانون‌گرایی و ضرورت حاکمیت قانون اساسی وج) آزادی های سیاسی و مدنی به شرط تحقق جمهوریت(همان:٦۸)، از نظر وی، اسلام و جمهوریت نه تنها تعارضی با یکدیگر ندارند بلکه هم افزایی با یکدیگرند و تنها از طریق جمهوریت می‌توان به عدالت آزادی دست یازید(بازرگان، ۲٤۵:۱۳۵۹).

علی شریعتی که مهمترین روشنفکر حوزه عمومی در ایران دهه ۱۳٤۰ و ۱۳۵۰ و تأثیرگذارترین روشنفکر ایرانی پیش از انقلاب بود، در اندیشه ایشان جمهوریت تنها یک نظام صرف سیاسی نیست، بلکه نظامی است متشکل از آزادی، عدالت اجتماعی و مسئولیت فردی و جمعی(جعفریان، ۱۳۸:۱۳۹۳)، از نظر شریعتی یکی از پایه های جمهوری‌خواهی، مردم‌سالاری و مشارکت مردمی است، زیرا جمهوری واقعی تنها زمانی محقق می‌شود که مردم آگاه باشند و در تصمیم گیری های اجتماعی سیاسی نقش فعالی ایفاء کنند(شریعتی، ۱۰۱:۱۳۵۹)، نظام استبداد مانع تحقق واقعی آزادی و عدالت می‌شود(شریعتی، ۸۲:۱۳۵٦). «آگاهی»و «خودسازی اجتماعی» نیز در اندیشه جمهوری‌خواهی وی نقش مهمی ایفا می‌کنند، تحقق جمهوری مستلزم رشد فرهنگ و تربیت مردم است، وی بر این باور بود که بدون خودسازی فردی و جمعی نظام جمهوری دوام نمی آورد (شریعتی، ۱۲۳:۱۳۵٦).

عدالت اجتماعی یکی از ارکان اساسی جمهوری در اندیشه شریعتی است، حکومت جمهوری مورد نظر وی باید حقوق همه افراد را رعایت کند و مانع سلطه و استبداد باشد(شریعتی، ٤۵:۱۳۵۷)، همچنین پیوندی بین اخلاق و سیاست در جمهوری‌خواهی وی وجود دارد؛ زیرا حکومت جمهوری باید هم قانونی، هم اخلاقی و هم نظر فرهنگی مشروع باشد تا آزادی و عدالت واقعی

تحقق یابد(شریعتی، ۱۳۵:۱۳۵۷). جمهوری‌خواهی وی مستلزم مبارزه با انواع اشکال سلطه و استبداد بود و علیه قدرت های استبدادی و سلطه‌گر گره خورده بود و تحقق آن مستلزم مقاومت در برابر ظلم و ستم بود (شریعتی، ۲۵۷:۱۳۹۳).

ابوالحسن بنی‌صدر که فعالین سیاسی مهم پیشا انقلاب محسوب می‌شد که پس از انقلاب توانست بر از جمهوری انقلاب اسلامی نخستین رئیس جمهور ایران شد. جمهوری‌خواهی وی نیز بر مبنای مردم سالاری، آزادی و عدالت بود(بنی‌صدر، ۳۸:۱۳۵۳). از نظر بنی‌صدر، جمهوری واقعی یعنی حاکمیت مردم و مشروط بودن حکومت به رأی و ارادهٔ مردم(همان:۷۷) و تأکید می‌کرد که مردم باید در تعیین سیاست و سرنوشت کشور نقش فعالی داشته باشند نه صرفا شهروندانی منفعل باشند(بنی‌صدر، ۲۱:۱۳۵۸). او همچنین بر ضرورت آزادی بیان، آزادی احزاب و گروه های سیاسی و احترام به حقوق فردی تأکید داشت و باور وی جمهوری واقعی زمانی محقق شود که تنوع فکری و رقابت سیاسی پذیرفته شده باشد(بنی‌صدر، ٤۵:۱۳۵۸)، همچنین وی معتقد بود که جمهوری بدون قوانین مدون و نهادهای حقوقی مستقل امکانپذیر نیست، قدرت دولت باید محدود باشد و نهاد نظارتی برای جلوگیری از تمرکز قدرت ضروری است(بنی‌صدر، ٦۷:۱۳۵۸). او نیز به عدالت اجتماعی باور داشت و جمهوری را با تحقق عدالت اجتماعی و اقتصادی مرتبط می‌دانست و معتقد بود که مشارکت مردم در سیاست بدون سطح بالای توسعه اقتصادی ناقص است(بنی‌صدر، ۸۹:۱۳۵۳) و همچنین جمهوری‌خواهی را به معنای مقابله با هرگونه تمرکز قدرت و استبداد نیز می‌دانست و حکومت باید پاسخگو باشد و از تمرکز قدرت جلوگیری شود (همان: ۳۵).

۵. جمهوری‌خواهی در اندیشه مجاهدین خلق

مجاهدین خلق سازمانی بود که ملهم از الهیات رهایی‌بخشانه بود که تحت تأثیر همین الهیات تلاش داشتند خوانشی اجتماعی و عدالت‌گرایانه از اسلام داشته باشند، اگرچه این سازمان پس جدایی سال ۱۳٥٤ بخش اعظم سازمان رسما ایدئولوژی مارکسیسم را پذیرفت، اما مهترین نظریه‌پرداز آن یعنی «محمد حنیف‌نژاد»(۱۳۱۷-۱۳۵۱) قبل از تغییر ایدئولوژی سال ۱۳٥٤ کشته شده بود، فلذا

جمهوری‌خواهی مجاهدین خلق را نیز می‌توان تلفیقی از اسلام رهایی‌بخشانه و سوسیالیسم خواند(Vahabzadeh,2010:277).

حنیف نژاد به‌عنوان مهم‌ترین نظریه‌پرداز مجاهدین خلق بر استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی در فهم جمهوری تأکید داشت. از نظر وی، جمهوری واقعی تنها زمانی محقق می‌شود که کشور از سلطه خارجی آزاد باشد و مردم خود سرنوشت خویش را تعیین کنند(حنیف‌نژاد، ۱۲:۱۳۵۷). او بر مشارکت فعال مردم در تصمیم گیری ها و تأثیرگذاری مستقیم در سرنوشت جامعه تأکید داشت و معتقد بود بدون حضور واقعی مردم نام جمهوری صرفاً اسمی بی‌مسما خواهد بود(حنیف‌نژاد، ۳۵:۱۳۵۷). حنیف‌نژاد نیز بر آزادی سیاسی و فردی اعتقاد داشت و برآزادی بیان، فعالیت احزاب و گروه سیاسی تأکید داشت(طوقی، ٤٦:۱۳۹۸). او معتقد بود که جمهوری با محدودیت شدید سیاسی و سرکوب مخالفان همخوانی ندارد(حنیف‌نژاد، ۵۸:۱۳۵۷). او عدالت اجتماعی را نیز از ارکان مهم جمهوری‌خواهی خود می‌دانست و در نظام جمهوری مورد نظر وی فرصت های برابر برای همه شهروندان ایجاد و مانع تمرکز قدرت ثروت در دست گروهی خاص می‌شود(Vakili-Zand,2020:127).

جمهوری‌خواهی حنیف نژاد منوط به مبارزه با فساد، استبداد و تمرکز قدرت است و معتقد بود حکومت باید پاسخگو باشد و حقوق مردم را تضمین کند(حنیف‌نژاد، ٤۱:۱۳۵۸). درک منوط به عدالت اجتماعی وی آن‌قدر قوی بود که حتی در دفاعیات خود در دادگاه نیز هدف انبیاء را برقراری مساوات، عدالت اجتماعی و از بین بردن اختلافات امتیاز طبقاتی اشاره می‌کند(زال، ٤۹٤:۱۳۵۷). حنیف نژاد که سخت تابع اندیشه های «علمی» و نظریه تکامل داروینی بود، در تکامل‌گرایانه خود امپریالیسم و استثمار را سد اصلی تکامل بشریت می‌داند که در راه رسیدن به جمهوری آرمانی مورد نظر وی را سد کرده‌اند و وظیفهٔ اصلی انسان را شکستن این سد می‌داند(طوقی، ٦۵:۱۳۹۸).

٦. جمهوری‌خواهی در اندیشهٔ فدائیان خلق

فدائیان خلق سازمانی چریکی بود که در سال ۱۳۵۰ توسط دانشجویان ملی‌گرا که بعدها به مارکسیسم گرایش پیدا کرده و به نبرد مسلحانه علیه رژیم شاه پرداختند، که ماجرای واقعهٔ سیاهکل مهمترین زدوخورد آنان با رژیم بود(بهروز، ۱۰٦:۱۳۸۵).

«بیژن جزینی»(۱۳۱٦-۱۳۵٤) مهمترین نظریه‌پرداز این سازمان بود و اندیشهٔ جمهوری‌خواهانه وی کاملاً تحت تأثیر ایدئولوژی مارکسیسم- لنینیسم قرار داشت. او مهم‌ترین مشکل در راه ایجاد جمهوری را سرمایه داری وابسته در ایران(بورژوازی کمپرادور) می‌دانست(جزینی، ۸۳:۱۳۵۷). از نظر جزینی اگر اروپا رشد طبیعی از فئودالیسم به سرمایه‌داری و سپس سوسیالیسم را پیموده است اما ایران و سایر کشورهای جهان سوم این رشد مرحله‌به‌مرحله را سپری نکرده‌اند، در نتیجه در راه رسیدن به جمهوری مبارزه مسلحانه و رهایی‌بخشانه تأکید دارد(جزینی، ۱۳۵۸الف:۱٤).

فدائیان خلق بیشتر از اسلامگرایان و مجاهدین تحت تأثیر ایده‌های رهایی‌بخشانه و چریکی آمریکای لاتین بودند و از نظر جزینی، مبارزه مسلحانه که با دیکتاتوری به دو هدف باید صورت بگیرد: هدف اول، متحد نمودن نیروهای مردم تحت لوای یک نیروی انقلابی است و هدف دوم؛ بسیج توده به معنای حرکت درآوردن مردم تحت هدایت یک رهبر انقلابی؛ و این دو هدف یعنی تثبیت انقلاب و بسیج توده‌ای بایکدیگر پیوند ناگسستنی دارند(جزینی، ۱۳۵۸ب:۱٦۸). او حتی حزب توده را به خاطر نداشتن خط مشی مسلحانه پس کودتای ۲۸مرداد نقد می‌کند، زیرا آنجا می‌توانست حرکت انقلابی توده ها جهت برداشتن انقلاب دموکراتیک و حکومت خلقی ایجاد کند(جزینی، ٤:۱۳۵۷). تغییر دیدگاه جزینی و حرکت به سمت حرکت مسلحانه به‌شدت تحت تأثیر شکست جبههٔ ملی دوم بین سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳٤۲ بود و همچنین متأثر از انقلاب ایدئولوژیک چین و کوبا (جزینی، ۱۳۵۷: ۱۲۱-۱۲۲)، او نیز وظیفه همهٔ احزاب ایران را شروع مبارزهٔ مسلحانه به‌عنوان پیشقراول نظامی طبقهٔ کارگر و جنبش آزادیبخش ایران می‌دانست زیرا که شیوهٔ قهرآمیز مبارزه راه انقلاب است نه خود انقلاب (جزینی، ٤۲:۱۳۵۷). از نظر جزینی یک جمهوری واقعی

یعنی جمهوری دموکراتیک خلق سوسیالیستی؛ در انگاره جمهوری‌خواهی وی جمهوری راهی است برای نابودی امپریالیسم در جهت رسیدن به سوسیالیسم نهایی و در خوانش وی برخلاف جمهوریخواه جریان اسلامگرا چندان جایی برای آزادی به سبک لیبرالی چون احزاب سیاسی یا آزادی فردی باقی نمی ماند، او همچنین از گسترش آگاهی انقلابی در میان قشرها دفاع می‌کند و مبارزه مسلحانه را راهی برای توده‌ها در به قدرت رسیدن به حکومت جمهوری یعنی کامل‌ترین شکل قدرت می‌داند(جزینی، ۱۳۵۸ الف:۱۱٤). «مسعود احمدزاده» نیز همچون جزینی یکی از نظریه‌پردازان فدائیان خلق بود که تحت تأثیر نظریات مارکسیستی- لنینیستی شوروی قرار داشت و سه نوع انقلاب دموکراتیک ملی را تفکیک می‌کرد: الف) انقلاب دموکراتیک در جامعهٔ مستعمره؛ ب) انقلاب دموکراتیک در جامعه نیمه مستعمره-نیمه فئودا؛ ب و ج) انقلاب دموکراتیک در جامعه نو- مستعمره (احمدزاده، ۳۳:۱۳۵۸) و از نظر وی نیز انقلاب دموکراتیک انقلابی است که سلطهٔ امپریالیستی را از بین ببرد و هرچه کشور را بیشتر به سوسیالیسم نزدیک کند(همان: ۵۲)، او نیز هدف جمهوری را نه آزادی یا عدالت اجتماعی بلکه رسیدن به جامعهٔ سوسیالیسم نهایی می‌داند و جامعهٔ بورژوازی کمپرادور ایران باید به سوسیالیسم برسد و هیچ مبارزه‌ای در جامعه نمی‌تواند از آزادی و دموکراسی دفاع کند تا اینکه به سوسیالیسم برسد(همان:۱۰٤).

۷. جمع‌بندی

با نگاهی به ایده‌های جمهوری‌خواهانه بین سال‌های ۱۳٤۲ تا ۱۳۵۷ نشان داد که اصولاً جمهوری‌خواهی در آن دوران به‌شدت تحت تأثیر سه دلیل بوده است: دلیل اول شکست کودتای ۲۸ مرداد و پس از آن شکست جبههٔ ملی دوم بین سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳٤۱ بود که به نوعی ایده‌های اصلاحات درون حاکمیت را برای همیشه از بین برد، دلیل دوم اصلاحات ارضی بود که شاه با اصلاحات ارضی روحانیت و طبقات سنتی مذهبی را به‌عنوان متحدان سابق خود از دست داد و روحانیتی که همیشه به جمهوری به‌مثابه سکولاریسم و عامل غیردینی نگاه می‌کرد و طرفدار سلطنت بود نسبت به سلطنت بی‌تفاوت شد؛ دلیل سوم نیز ظهور ایدئولوژی الهیات رهایی‌بخش در آمریکای لاتین بود. الهیات رهایی‌بخش با عدالت طلبی، توده‌گرایی و تلاش برای تبدیل مذهب از

یک عامل محافظه‌کارانه به عامل رهایی‌بخشی توده‌ها و تغییرات اجتماعی در آمریکای لاتین توانست تأثیر زیادی بر روشنفکران ایرانی پس از حوادث ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بگذارد. این سه عامل باعث شد که جمهوری‌خواهی در ایران پس از این رخدادها از یک جریان حاشیه‌ای و بی‌اهمیت به جریان اصلی اپوزیسیون مبدل شود. البته گروه‌های جمهوری‌خواه در این برهه نیز درک یکسانی از جمهوری‌خواهی نداشتند، در دو سال منتهی به پیروزی انقلاب ۱۳۵۷، جمهوری‌خواهی نزد امام خمینی نه در قالب پروژه‌ای تدریجی و اصلاح‌طلبانه، بلکه در پیوندی ارگانیک با اسلام سیاسی انقلابی و در متن یک کنش انقلابی تکوین یافت. طرح ایدهٔ «جمهوری اسلامی» دقیقاً در همین بستر تاریخی معنا پیدا می‌کند؛ مفهومی که هم حامل دلالت‌های انقلابی در نفی نظم سلطنتی و استبدادی بود و هم واجد مؤلفه‌های جمهوریت و اراده مردمی. از این منظر، پیوند اسلام‌گرایی و جمهوریت را نمی‌توان صرفاً به جریان‌های اصلاح‌طلب دینی یا چهره‌هایی چون طالقانی، بازرگان، شریعتی و بنی‌صدر فروکاست. بی‌تردید این نحله‌ها نقش مهمی در صورت‌بندی نوعی اسلام سیاسی مردم‌گرا ایفا کردند، اما نسخه‌ای دیگر و به‌مراتب تعیین‌کننده‌تر از این پیوند، در اندیشه و عمل انقلابی امام خمینی تبلور یافت. در این نسخه، جمهوریت نه بدیلی برای انقلاب، بلکه صورت‌بندی نهادی و سیاسی انقلاب بود؛ راهی برای تثبیت و تداوم نظم برآمده از کنش انقلابی مردم. بدین‌ترتیب، جمهوری‌خواهی امام خمینی را باید نوعی جمع میان انقلاب و جمهوریت دانست؛ جمعی که با منطق اصلاح‌طلبانه فاصله دارد و در عین حال، به نفی نقش مردم یا تقلیل سیاست به ولایت صرف نیز تن نمی‌دهد. این قرائت، امکان بازاندیشی در نسبت مفاهیمی چون اصلاح، انقلاب، جمهوریت و اسلام سیاسی را فراهم می‌کند و نشان می‌دهد که در تجربه انقلاب اسلامی، جمهوری‌خواهی الزاماً در نقطه مقابل انقلابی‌گری قرار نمی‌گیرد، بلکه می‌تواند در دل آن و به‌مثابه افق نهادیِ انقلاب ظهور یابد. گروه های اسلام گرا و روشنفکران آن مانند طالقانی و بازرگان تا بنی‌صدر شریعتی درک لیبرال تری و دمکراتیک تری از جمهوری‌خواهی داشتند و و برای آن‌ها جمهوری‌خواهی با مدل جمهوری‌خواهی غربی که مبتنی بر حق رأی مردم و دخالت گسترده مردم در سرنوشت سیاسی خودشان و همچنین تمرکززدایی از قدرت استوار شده بود، همپوشانی زیادی داشت. برای دو گروه دیگر یعنی مجاهدین خلق و فداییان خلق البته جمهوری‌خواهی به معنای

جریان‌های جمهوری‌خواه بین ۱۳٤۲ تا ۱۳۵۷	چهره‌های تأثیرگذار	فهم از جمهوری
جریان اسلامی	*آیت‌الله طالقانی*	*شورا مشارکت مردم بر اساس قرآن- عدالت اجتماعی و ضدیت با هرگونه استبداد و سلطنت - آزادی سیاسی و حقوق ملت*
	بازرگان	*جمهوریت به معنای حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش- قانون‌گرایی و ضرورت حاکمیت قانون اساسی - آزادی های سیاسی و مدنی شرط تحقق جمهوریت*
	شریعتی	*آزادی، عدالت اجتماعی و مسئولیت فردی و جمعی- مشارکت مردمی-آگاهی و خودسازی اجتماعی*
	بنی‌صدر	*حاکمیت مردم و مشروط بودن حکومت به رای و اراده مردم- آزادی بیان و آزادی گروهها و انجمن ها– تنوع احزاب و رقابت سیاسی*
مجاهدین خلق	*حنیف نژاد*	*استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی – مشارکت فعال مردم - آزادی سیاسی و فردی – مبارزه با امپریالیسم و استثمار*

فدائیان خلق	*جزنی*	*جمهوری به مثابه راه رسیدن به سوسیالیسم و مبارزه با امپریالیسم*
	احمدزاده	*انقلاب مستعمراتی علی بورژوازی و رسیدن به سوسیالیسم*

جدول شمارهٔ دوم: چهره‌های تأثیرگذار و فهم از جمهوری در جریانات سه‌گانه جمهوری‌خواه(اسلامی، مجاهدین خلق و فدائیان خلق)

حکومت‌مردم آن چنان پررنگ نبود. مجاهدین خلق به خصوص چهره اصلی نظریه‌پرداز اصلی آنان «حنیف نژاد» نیز اگرچه به جمهوری به مثابه حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش و عدم تمرکز و قدرت باور داشت، اما هدف اصلی‌اش نابودی امپریالیسم و استعمار غربی بود و برای وی آزادی مردم و حکومت بود توانایی تأثیرگذاری آن‌ها بر قدرت سیاسی در درجه دوم اهمیت قرار داشت. برای سازمان فداییان خلق و نظریه‌پردازان اصلی آن‌ها یعنی جزینی و احمدزاده نیز اساساً جمهوری‌خواهی هیچ ربطی به حکومت مردم و عدم تمرکز قدرت نداشت. از نظر آن‌ها جمهوری ابزاری بود که بتوان با امپریالیسم و استعمار و سرمایه‌داری مبارزه کرد تا بتوان سوسیالیسم را گسترش داد، در نتیجه جمهوری دموکراتیک برای آن‌ها به سبک غربی اساساً مسئله نبود. در مجموع می‌توان این‌گونه تقسیم‌بندی کرد که اسلامگرایان تا حد زیادی از مرادشان جمهوری‌خواهی همان جریان دموکراسی خواهی بود به دنبال حکومتی بودند تا پارامترهای حکومت دموکراتیک را داشته باشد، برای مجاهدین خلق نیز دموکراتیک بودن جمهوری اهمیت داشت اما الزاماً از اهداف اولیه و اصلی محسوب نمی‌شد و هدف حاشیه‌ها بود برای فداییان خلق نیز که اصلاً و ابداً دموکراسی و نظر مردم برای جمهوری مهم نبود و به‌نوعی می‌توان گفت که اساساً جمهوری مد نظر آن‌ها نوعی جمهوری توتالیتر و غیردموکراتیک از نوع شوروی و کوبا بود.

منابع

۱. اتابکی، تورج (۱۳۸۵). **ایران و جنگ جهانی اول**، ترجمهٔ مهدی حقیقت‌خواه، تهران: اختران.

۲. احمدزاده، مسعود (۱۳۵۸). مبارزهٔ مسلحانه، هم استراتژی و هم تاکتیک، تهران: نشر ستیغ

۳. احمدی، حمید (۱۳۹۷). **تاریخچهٔ فرقهٔ انقلابی ایران و گروه ارانی**، تهران: نشر آتیه.

۴. اسکینر، کوئنتین (۱۳۹۷). **هابز و آزادی جمهوری‌خواهانه**، ترجمهٔ هرمز همایون پور، تهران: فرهنگ جاویدو

۵. امین، سید حسن (۱۳۸٦). «ایران و جمهوریت»، مجلهٔ **حافظ**، ش٤۱.

۶. آبراهامیان، یرواند (۱۳۸٦). اسلام رادیکال، **مجاهدین ایرانی**، ترجمه فرهاد مهدوی. تهران: نشر نیما.

۷. آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۲). **ایران بین دو انقلاب: از مشروطه تا انقلاب اسلامی**، ترجمهٔ کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری، محسن مدیر شانه‌چی، چ۱۸، تهران: نشر مرکز.

۸. بازرگان، مهدی (۱۳۵۸). **عشق و پرستش: ترمودینامیک انسان**، تهران: کانون نشر پژوهش‌های اسلامی

۹. بازرگان، مهدی (۱۳۵۹). **چهار مقاله**، تهران: ناشر شرکت سهامی انتشار.

۱۰. بازرگان، مهدی (۱۳٦۰). **ایدئولوژی و بعثت**، تهران: نشر طلوع

۱۱. بازرگان، مهدی (۱۳٦۳). **انقلاب ایران در دو حرکت**، تهران: انتشارات مؤلف.

۱۲. بازرگان، مهدی (۱۳۷۷). **آخرت و خدا، هدف بعثت انبیاء**، تهران: نشر رسا.

۱۳. برزین، سعید (۱۳۷٤). **زندگینامهٔ سیاسی مهندس مهدی بازرگان**. تهران: نشر مرکز

۱۴. بزرگمهر، جلیل (۱۳۷۸). **مصدق در محکمهٔ نظامی**، چ۳، تهران: انتشارات دوستان.

۱۵. بسته‌نگار، محمد (۱۳۹۵). **اندیشه‌های اجتماعی ـسیاسی آیت‌الله سید محمود طالقانی**، تهران: صمدیه.

۱۶. بنی‌صدر، ابوالحسن (۱۳۵۸). **صد مقاله**، ج۱، تهران: انتشارات پیام آزادی.

۱۷. بنی‌صدر، ابوالحسن (۱۳۵۳). **اصول پایه و ضابطه های حکومت اسلامی**. تهران: ناشر روزنامهٔ انقلاب اسلامی.

۱۸. بهار، محمدتقی (۱۳۷۹). **تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران یا انقراض قاجاریه**. ج۲، تهران: امیرکبیر.
۱۹. بهرامی، روح‌الله (۱۳۸۰). **اسنادی از احزاب سیاسی ایران (حزب ایران و حزب سعادت ملی ایران)**، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۰. بهروز، مازیار (۱۳۹۵). **شورشیان آرمان‌خواه**، ترجمهٔ مهدی پرتوی. تهران: ققنوس.
۲۱. بیتهام، دیوید؛ بویل، کویل(۱۳۷۹). **دموکراسی چیست**، ترجمهٔ شهرام نقش‌تبریزی، تهران: ققنوس.
۲۲. بیل، جیمز و ویلیام راجر لوئیس (۱۳٦۸). **مصدق، نفت و ناسیونالیسم در ایران**، ترجمهٔ عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی و کاوه بیات. تهران: نشر نو.
۲۳. پتی، فلیپ (۱۳۹٦). **جمهوری‌خواهی: نظریه‌ای در آزادی و حکومت**، ترجمهٔ فرهاد مجلسی‌پور، شیرازه کتاب.
۲۴. پناهیان، شاهین (۱۳۹۱). «بررسی جمهوری‌خواهی در ایران از ابتدا تا پایان حرکت جمهوری‌خواهی سردار سپه»، مجلهٔ **علوم سیاسی دانشگاه آزاد کرج**، ش۱۹، ص٤۱-٦٤.
۲۵. پویان، امیرپرویز (۱۳٤۹). **ضرورت مبارزهٔ مسلحانه و رد تئوری بقا**. بی‌جا، بی‌نا.
۲۶. جزنی، بیژن (۱۳۵۷). **تاریخ سی سالهٔ ایران**، بی‌جا.
۲۷. جزنی، بیژن (۱۳۵۸الف). **نبرد با دیکتاتوری شاه به‌مثابه عمده‌ترین دشمن خلق و ژاندارم امپرالیسم**، تهران: انتشارات مازیار
۲۸. جزنی، بیژن (۱۳۵۸ب). **چگونه مبارزهٔ مسلحانه توده‌ای می‌شود**، تهران: نشرمازیار.
۲۹. جعفریان، رسول (۱۳۹۳). **جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران(سال‌های ۱۳۲۰تا۱۳۵۷)**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ معاصر.
۳۰. حائری، عبدالهادی (۱۳٦٤). **تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق**، چ۲، تهران: امیرکبیر.
۳۱. حسینی‌زاده، سیدمحمدعلی و شفیعی‌اردستانی، رضا (۱۳۹٤). «جمهوری به‌مثابه سکولاریسم؛ بررسی چرایی مخالفت روحانیت با جمهوری از مشروعیت انقلاب اسلامی»، فصلنامهٔ **علوم سیاسی**، دورهٔ ۱۸، ش۷۰.
۳۲. حنیف‌نژاد، محمد (۱۳۵۷). **راه انبیاء راه بشر**. تهران: بی‌نا.

۳۳. خاکسارمحمد و رستگار، منصور (۱۳۵۸). **تحلیلی از جنبش انقلابی خلق ایران**، تهران: نشر ستارهٔ انقلاب.
۳٤. خمینی، روح‌الله (۱۳۸۵). **صحیفهٔ امام**، ج۵، ٦ و ۱۰، چ٤، تهران:مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
۳۵. دهباشی، علی (۱۳۸۰). **خاطرات سیاسی دکتر فریدون کشاورز**، ج دوم، تهران: نشر آبی.
۳۶. دهخدا، علی‌اکبر(۱۳٤۵). **لغت‌نامه**، تهران، دانشگاه تهران.
۳۷. دهشیار، حسین(۱۳۸۷). «سیاسی شدن علوم سیاسی در آمریکا و الهیات رهایی‌بخش»، فصلنامهٔ **مطالعات منطقه‌ای**، سال نهم، ش۲، صص۱۲۱-۱٤۲
۳۸. رحمانیان، داریوش(۱۳۷۹). **چالش‌های جمهوری و سلطنت در ایران**، تهران: نشر مرکز.
۳۹. روزنامهٔ **شفق سرخ**، تهران، ۱۳۰۰_ ۱۳۰٤ش.
٤۰. رهنما، علی، (۱۳۸٤). **نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی**، تهران: گام نو.
٤۱. زال، محسن، (۱۳۵۷). **چریک مجاهد خلق: انسان‌شناسی سازمان مجاهدین خلق ایران**، تهران: نشر ماهریس.
٤۲. زعیم، کوروش (۱۳۷۷). **جبههٔ ملی از پیدایش تا کودتای۲۸ مرداد**، تویسرکان: نشر تاخ.
٤۳. **سلسلهٔ پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج** (۱۳۱۷). ترجمهٔ عباس مخبر، تهران: طرح نو.
٤۴. سلیم، محمد نبی و طریقت، طاهره (۱۳۹۰). «جمهوری‌خواهی و ادیبان سیاسی»، مجلهٔ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، شمارهٔ ٦، صص۱۳۳-۱٦۰
٤۵. شادلو، عباس(۱۳۹٦). **سودای جمهوری**. ج۱، تهران: نشر وزرا.
٤۶. شاکری، خسرو(۱۳۸٦). **میلاد زخم**، ترجمهٔ شهریار خواجیان، تهران: نشر نی.
٤۷. شریعتی، علی (۱۳۵٤). **کارنامهٔ مبارزاتی امام حسین**، تهران: انتشارات بعثت.
٤۸. شریعتی، علی (۱۳۵٦). **خودسازی و جامعه‌سازی**، تهران: انتشارات فردوس.
٤۹. شریعتی، علی (۱۳۵۹). **جهت‌گیری طبقاتی**، تهران: اولین دفتر تدوین و انتشار مجموعه آثار شریعتی.
۵۰. شریعتی، علی (۱۳۹۳). **شیعه**، تهران: انتشارات حکایت قلم نوین.
۵۱. شریعتی، علی (۱۳۹۳). **کتاب اسلام‌شناسی**، ج۱. تهران: انتشارات فرهنگی دکتر علی

شریعتی.
۵۲. شوکت، حمید (۱۳۷۸). **کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیهٔ ملی) از آغاز تا انشعاب**، تهران: مؤسسهٔ انتشارات عطایی.
۵۳. شیفته، نصرالله (۱۳٦٤). **زندگینامه و مبارزات سیاسی دکتر حسین فاطمی**، تهران: نشر آفتاب حقیقت.
۵۴. صفوی، مریم (۱٤۰۰). **پرتوی از اندیشهٔ آیت‌الله طالقانی**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۵۵. طالقانی، محمود (۱۳٤۲). **پرتویی از قرآن**، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۵۶. طالقانی، محمود (۱۳۵۹). **از آزادی تا شهادت: مجموعه سخنرانی‌های آیت‌الله طالقانی پس از انقلاب(۱۳۵۷تا۱۳۵۹)**، تهران: نشر آزادی.
۵۷. طالقانی، محمود (۱۳۸۹) **مجموعه آثار**، ج۱، تهران: مؤسسهٔ مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۵۸. طوقی، محمود (۱۳۹۸). **بازخوانی تاریخ معاصر: سازمان چریک های فدایی خلق**. نشر اینترنتی
۵۹. طیرانی، بهروز (۱۳۷٦). **اسناد احزاب سیاسی ایران (۱۳۲۰-۱۳۳۰ش)**، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
۶۰. عزیزی، حشمت‌الله (۱۳۸۸). **زندگی و مبارزات آیت‌الله طالقانی**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۶۱. کاتوزیان، همایون (۱۳۷۲). **اقتصاد سیاسی ایران**، ترجمهٔ کامبیز عزیزی و محمدرضا نفیسی، نشر مرکز.
٦۲. لمبتون، آن (۱٤۰۳). **اصلاحات ارضی در ایران**، ترجمهٔ مهدی اسحاقیان، چ۵، تهران: امیرکبیر.
۶۳. لیپست، سیمورمارتین (۱۳۸۳)، **دایرةالمعارف دموکراسی**، ترجمهٔ کامران فانی و نورالله مرادی، چ۲، تهران: کتابخانهٔ تخصصی وزارت امور خارجه.
۶۴. مدیرشانه‌چی، محسن و شریعتی، حسین (۱۳۹۵). «برداشت‌های گوناگون از مفهوم جمهوریت در تاریخ جمهوری‌خواهی ایران»، فصلنامهٔ **سیاست**، مجلهٔ دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی، دورهٔ ٤٦، ش۳، پاییز۱۳۹۵، صص۷۲۷_۷٤۰.

٦۵. مصطفوی‌کاشانی، لیلی (۱۳٦۷). **کلیاتی دربارهٔ الهیات رهایی‌بخش**، چ۱، تهران: مؤسسهٔ بین‌المللی کتاب.

۶۶. مصطفوی‌کاشانی، لیلی (۱۳۹٦). **جمهوری‌خواهی در ایران مباحث نظری و تاریخی**، چ۱، تهران: نشر کویر.

۶۷. مصلی‌نژاد، غلامعباس (۱۳۸۳). **پایان جمهوری‌خواهی در ایران**، تهران: نشر قومس.

۶۸. مقیمی، غلامحسن (۱۳۵۸). **مشروطیت، جمهوریت، اسلامیت**، تهران: نشر معناگرا.

۶۹. نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۱). **تاریخ بیست‌وپنج سالهٔ ایران: از کودتا تا انقلاب**، چ۳، تهران: رسا.

۷۰. نجفی، موسی (۱۳۷٦). **بنیاد فلسفهٔ سیاسی در ایران (عصر مشروطیت)**، تهران: نشر مرکز دانشگاهی.

۷۱. ویرولی، مائوریتسیو(۱۳۹٤). **جمهوری‌خواهی**، ترجمهٔ حسن افشار، تهران: نشر مرکز.

۷۲. هارنی، دزموند (۱٤۰۲). **روحانی و شاه: گزارش یک شاهد عینی از انقلاب ایران**، ترجمهٔ کاوه باسمنجی، چ۲، نشر بایگانی.

۷۳. هلد، دیوید(۱۳۹۷). **مدل‌های دموکراسی**، ترجمهٔ عباس مخبر، تهران: نشرروشنگران و مطالعات زنان.

۷٤. همتی، همایون (۱۳۷۹). **مقدمه‌ای بر الهیات معاصر**، انتشار نقش جهان.

۷۵. همتی، همایون (۱۳۹۳). «تاریخچه و تبیین ساختار الهیات سیاسی رهایی‌بخش»، فصلنامهٔ **معرفت ادیان**، س۵، ش٤، صص۱۲۳-۱۳۸.

Referense List in English

Gutierrez, Gustavo (1996) A Theology of Liberation: History, Politics and Salvation, Translated by Caridad Inda and John Eagleson , Orbis Books ,New York

Keddie, Nikki R. (2019) Modern Iran: Roots and Results of Revolution. Updated Edition. New Haven: Yale University Press

Vakili-Zad, Cyrus. (2020) Iranian Political Thought, 1960s–1970s. London: Palgrave Macmillan

Jahanbegloo, Ramin (2016) Iran, Islam and Democracy: The Quest for Change. Oxford: Oxford University Press

Löwy, Michael (2019) The War of Gods: Religion and Politics in Latin America. London: Verso

Smith, Christian (2017) Disruptive Religion: The Force of Faith in Social Movement Activism. New York: Routledge

Vahabzadeh, Peyman (2010) A Guerrilla Odyssey: Modernization, Secularism, Democracy, and the Fadai Period of National Liberation in Iran, 1971–1979. Syracuse: Syracuse University Press

: 10.22034/irs.2025.555647.1321

دوفصلنامهٔ تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی
سال هشتم، شمارهٔ ۱۵، بهار و تابستان ۱۴۰۵
صفحات: ۳۷۵-۳۴۷

Scientific Journal of
"Documentary Researches of
the Islamic Revolution"
Vol 8. No 15, spring and summer 2026, p 347-375

رهیافتی بر کارکرد رسانه‌ای مطبوعات در آستانهٔ انقلاب: بررسی تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در روزنامهٔ آیندگان (دوم تا چهاردهم بهمن ۱۳۵۷)

علی‌اصغر رجبی [۱]، آتنا عربستانی [۲]

چکیده

انقلاب اسلامی ایران که با بازگشت آیت‌الله خمینی به وطن در ۱۲ بهمن به اوج خود رسید، نقطه‌عطفی در تاریخ اجتماعی ـ سیاسی کشور به‌شمار می‌رود. این واقعه علاوه بر تغییر در ساختار سیاسی ایران، بر روابط خارجی کشور و موضع‌گیری‌های دیگر کشورها نیز تأثیر عمیقی برجای گذاشت. در این میان مطبوعات به‌ویژه روزنامه‌ها نقش مؤثری در بازتاب فضای سیاسی و هدایت افکار عمومی داشتند. پژوهش حاضر با هدف تحلیل شماره‌های روزنامهٔ آیندگان در بهمن۱۳۵۷ و با روش توصیفی ـ تحلیلی، به بررسی وضعیت ایران از زمان خروج شاه تا ورود آیت‌الله خمینی به ایران می‌پردازد. این پژوهش با هدف واکاوی کارکردها و نقش رسانه‌ای روزنامهٔ آیندگان به‌عنوان یکی از مطبوعات شاخص در دو هفتهٔ پایانی منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی ایران(دوم تا چهاردهم بهمن ۱۳۵۷) انجام شده است.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد روزنامهٔ آیندگان با بهره‌گیری از آزادی نسبی مطبوعات، با گزارش تحولات داخلی، مواضع آیت‌الله خمینی و نطق‌های ایشان، از عوامل تسریع‌کننده در روند سقوط پهلوی بود و نقش مؤثری در جهت‌دهی افکار مردم به سمت جریان‌های انقلابی داشت. تحلیل محتوای این روزنامه نشان می‌دهد که مطبوعات به‌منزلهٔ ابزاری برای شکل‌دهی به جنبش اجتماعی بودند و نقش انکار نشدنی بر روند جریان‌های انقلابی داشتند.

---

۱. استادیار گروه تاریخ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسندهٔ مسئول)

aliasghar.rajabi@khu.ac.ir

۲. دانشجو کارشناسی ارشد تاریخ انقلاب اسلامی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

atenaarab221@gmail.com

روزنامهٔ آیندگان در این برههٔ حساس، تنها یک ناظر منفعل نبود، بلکه با انتخاب و برجسته‌سازی اخبار، به کنشگری فعال در فرایند سیاسی تبدیل شده بود و سهم قابل‌توجهی در شکل‌دهی به ادراک عمومی از رویدادها داشت.

کلیدواژگان: روزنامهٔ آیندگان، انقلاب اسلامی، کارکرد رسانه‌ای، مطبوعات ایران، بهمن ۱۳۵۷.

An Approach to the Media Function of the Press on the Eve of the Revolution: A Study of Iran's Political and Social Developments in the Ayandegan Newspaper (The Second to fourteenth of February, 1978)

Ali Asghar Rajabi [1]/ *Atena Arabestani*[2]

Abstract

The Iranian Islamic Revolution, which reached its climax with the return of Imam Khomeini to Iran on 12 Bahman 1357 (February 1st 1979), represents a turning point in the country's socio-political history. This event not only transformed Iran's political structure but also had profound implications for its foreign relations and influenced the positions adopted by other countries. meanwhile, the press particularly newspapers played a significant role in reflecting the political atmosphere and shaping public opinion.

Using a descriptive-analytical approach, this study examines the issues of Ayandegan newspaper published in Bahman 1357, focusing on the period from the Shah's departure from Iran to Imam Khomeini's return. The research aims to analyse the media functions and role of Ayandegan as one of the country's leading newspapers during the final two weeks preceding the victory of the Iranian Islamic Revolution(January–22rd February 3rd, 1979).

The findings indicate that Ayandegan, benefiting from the relative freedom of the press during this period, played an important role in accelerating the collapse of the Pahlavi regime by extensively reporting domestic developments, publishing Imam Khomeini's statements and speeches, and directing public opinion towards the revolutionary movement. Content analysis of the newspaper demonstrates that the press functioned as an effective instrument for shaping social mobilisation and exerted an undeniable influence on the course of the revolutionary movement.

---

1 . sistant Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

2 . Master's Student in the History of the Islamic Revolution, Kharazmi University, Tehran, Iran.

During this critical period, Ayandegan was not merely a passive observer of events. Rather, through the selection, framing, and prominence it gave to particular news stories, the newspaper emerged as an active participant in the political process and made a significant contribution to shaping public perceptions of unfolding events.

.

Keywords: Ayandegan newspaper; Iranian Islamic Revolution; media function; Iranian press; Bahman 1357 (January–February 1979).

مقدمه

انقلاب سلامی ایران که برگرفته از مکتب دینی و اسلامی بود، برای دولت‌های شرقی و غربی و حتی دولت‌های اسلامی غیرقابل پیش‌بینی بود. این کشورها به‌دلیل ساختار سکولار و همچنین ترس از حرکت مردم برای رهایی از نظام حاکم از انقلاب اسلامی استقبال نکردند و آن را تهدیدی برای منافع خود می‌دانستند (محمدی، ۱۳۸٤: ۵۲). اندیشهٔ آیت‌الله خمینی در ایجاد وحدت ملت ایران برای دفاع از انقلاب اسلامی مؤثر بود و موجب تقویت روحیهٔ هویت ملی برای مقابله با چالش‌های داخلی و خارجی شد. ایشان با تأکید بر مفاهیمی مانند: عدالت اجتماعی، خردسالاری و ظلم‌ستیزی توانست یک حرکت ملی و انقلابی را در ایران تقویت کند و پیروی از اصول دین و ارزش‌های اسلامی را به مردم آموزش داد (بلوچی و همکاران ۱٤۰۳: 5-6).

گذارهای سیاسی بزرگ همواره با تحول در نقش و کارکرد رسانه‌ها همراه بوده‌اند. در آستانهٔ پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بهمن ۱۳۵۷، مطبوعات به عرصه‌ای برای بازتاب کشمکش‌ها، جهت‌دهی به افکار عمومی و مشروعیت‌سازی یا مشروعیت‌زدایی از بازیگران سیاسی تبدیل شده بودند. به‌طوری که نقش مطبوعات در انعکاس و جهت‌دهی به افکار عمومی در جریان انقلاب را نمی‌توان نادیده گرفت. اندیشهٔ آیت‌الله خمینی که بر پایهٔ وحدت اسلامی استقلال و نفی سلطهٔ بیگانگان متکی بود، توانست ملت ایران را در رسیدن به آرمان رهایی از سلطهٔ کشورهای غربی و در مسیر تحقق انقلابی مردمی راهنمایی کند. ایشان با رهنمودهای خود موجب شد روح خودباوری و هویت ملی در میان ایرانیان تقویت شود. در این میان، روزنامه‌هایی مانند «آیندگان» به‌عنوان یکی از مطبوعات پر تیراژ و نسبتاً مدرن آن دوره ـ که روزهای منتهی به بازگشت آیت‌الله خمینی را منعکس کردند و بازتاب‌دهندهٔ تحولات ایران در دههٔ ۱۳۵۰ بودند ـ از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود.

به‌نظر می‌رسد روزنامهٔ آیندگان باوجود وابستگی نسبی به حکومت که از ویژگی‌های مطبوعات آن دوره بود، تلاش کرد تا تصویری واقعی و به‌دور از سانسورهای معمول ـ که اعمال می‌شد ـ چهره‌ای مردمی از انقلاب نشان دهد و گزارشی جامع از فضای داخلی کشور ارائه دهد. پژوهش حاضر به روش توصیفی ـ تحلیلی و با تکیه بر شماره‌های روزنامهٔ

آیندگان از دوم بهمن تا ۱۴ بهمن، در تلاش است تا واکنش مردم را در جریان انقلاب نشان داده و وضعیت داخلی کشور را به‌دور از تملق و سانسور ارائه دهد. در این مسیر علاوه‌بر شماره‌های روزنامه، از اسناد وزارت خارجه و آرشیو ملی آمریکا برای تحلیل دقیق‌تر این واقعه استفاده شده است. یکی از موانع موجود در این پژوهش، عدم دسترسی به آرشیو کامل روزنامهٔ آیندگان بود.

این پژوهش در پی آن است تا با تمرکز بر آخرین روزهای حیات رژیم پهلوی و بررسی دقیق شماره‌های روزنامهٔ آیندگان نقش مطبوعات را در هدایت افکار عمومی و وضعیت داخلی ایران را در آستانهٔ بازگشت آیت‌الله خمینی روشن سازد و گامی مؤثر در این زمینه بردارد و به این پرسش اساسی پاسخ دهد که «روزنامهٔ آیندگان در بازهٔ زمانی اول تا چهاردهم بهمن ۱۳۵۷، چه کارکردهای رسانه‌ای در قبال تحولات سیاسی و اجتماعی ایران ایفا می‌کرد؟»

چهارچوب نظری

این پژوهش بر پایهٔ نظریه‌های «کارکرد رسانه‌ها» از دیدگاه لاسول (۱۹۴۸) و «نقش رسانه در گذار سیاسی» از دیدگاه مک‌کوایل (۲۰۱۰) است. بر اساس دیدگاه‌های فوق، رسانه‌ها سه نقش اصلی در جوامع بحران‌زده دارند:

نقش اطلاع‌رسانی: بازتاب واقعیت‌ها و رویدادهای سیاسی.

نقش همبستگی اجتماعی: ایجاد وحدت یا تفرقه میان گروه‌های اجتماعی.

نقش نظارتی و انتقادی: ایفای نقش دیدبان در برابر قدرت سیاسی.

در شرایط انقلابی، این سه کارکرد به‌شدت در تعامل قرار می‌گیرند و موجب شکل‌گیری گفتمان‌های متضاد در فضای عمومی می‌شوند.

پیشینهٔ پژوهش

قادر عبدالعلی‌پور و همکاران (۱۳۹۹) در مقالهٔ «ارائه الگوی راهبردی: سیر تکوین انقلاب اسلامی بر اساس قانون اساسی و تجارب موفق نظام ج.ا.ایران» به بررسی مفاهیم انقلاب و قانون اساسی و تغییرات بنیادین قانون اساسی در کشور پرداخته و ضمن بررسی تفاوت

وضعیت پیش از انقلاب و پس از انقلاب، حوادث منتهی به انقلاب از جنبهٔ کارکردی و نه تاریخی بررسی شده است. کشاورز شکری و همکاران (۱۳۹۷) در مقالهٔ «بررسی و مطالعهٔ چرایی انقلاب اسلامی در ایران(از سال ۱۳۵۷ـ۱۳۷۷)» به بررسی مفهوم انقلاب در دیدگاه افرادی مانند: جان فوران، فوکو و آیت‌الله خمینی اشاره کرده و با استفاده از اسناد لانهٔ جاسوسی و ساواک، به بررسی علل وقوع انقلاب و تحلیل اقدامات رژیم پهلوی در دورهٔ حکومت خود می‌پردازد. این پژوهش باوجود استفاده از منابع دست‌اول و اسناد، از مطبوعات استفاده نکرده است. بلوچی و همکاران نیز (۱٤۰۳) در مقالهٔ «تحلیل و بررسی تأثیر اندیشه‌های امام‌خمینی(ره) در انقلاب جمهوری اسلامی ایران» دربارهٔ مواضع و اندیشه‌های آیت‌الله خمینی در انقلاب اسلامی بحث کرده و تنها به برخی از اهداف ایشان ازجمله مبارزه با استکبار و ارتباط با خلق اشاره کرده است. در این مقاله بیشتر از منابع ثانوی استفاده شده و صرفاً به جنبهٔ مطالعهٔ اندیشه آیت‌الله خمینی پرداخته شده است. در نتیجه تاکنون پژوهش مستقلی در این زمینه با استناد بر روزنامهٔ آیندگان صورت نگرفته است که در این پژوهش سعی شده تا حدودی این خلأ جبران شود.

۱. کلیاتی از وضعیت ایران در آستانهٔ انقلاب اسلامی

مطالعهٔ اهداف انقلاب از طریق بررسی اهداف شعارهای مردم و ایدئولوژی رهبران انقلاب انجام می‌شود (شایگان، ۱۳۸۲: ۹٦). آیت‌الله خمینی برای واداشتن مردم به حرکت، بر مفاهیمی مانند محرم و عاشورا تأکید داشتند. ایشان از این طریق توانستند مردم را در راه مبارزه با رژیم پهلوی و استقرار حکومت اسلامی هدایت کنند (محمدی، ۱۳۷۹: ۱۳۷). آیت‌الله خمینی باتوجه به نارضایتی مردم، اوضاع ایران و اعمال شاه، توانستند در مسیر انقلاب به پیروزی دست یابند (کشاورزشکری، حاجی‌حسن، ۱۳۹۷: ۱۲). عوامل فراوانی ازجمله بی‌توجهی به ارزش‌های مذهبی، رواج بی‌بندوباری و فساد و ورود بهایی‌ها و صهیونیست‌ها در ارکان کلیدی کشور موجب نارضایتی عمومی شد (محمدی، ۱۳۹۸: ٦٤). انقلاب بهمن ۱۳۵۷ با مشارکت بازاریان، روشنفکران، دانشجویان و روحانیون برای

سرنگونی نظام پادشاهی و برپایی جمهوری اسلامی شکل گرفت (عبدالعلی‌پور و همکاران، ۱۳۹۹: ٤۸۳).

بررسی ریشه‌های تحولات بهمن ۱۳۵۷، مستلزم نگاه به سیاست‌های پهلوی دوم است. از اواسط سال ۱۳٤۸ سرکوب‌های شاه باعث شکل‌گیری نوعی نهضت روشنفکران و ملی‌گرایان آزادیخواه شد. حوادث سال ۱۳۵۷ نقطه‌عطفی در تاریخ معاصر ایران است که با تظاهرات مردم به اوج خود رسید (عیوضی، ۱۳۹۱: ۱٤٤). با خروج شاه در ۲٦ دی ۱۳۵۷ به دستور هایزر، ارتش ایران دچار سردرگمی شد، زیرا وضعیت خود را در صورت ورود آیت‌الله خمینی نمی‌دانستند؛ هرچند هایزر سعی می‌کرد میان سران ارتش همکاری ایجاد کند. از این زمان به بعد میدان برای حضور آیت‌الله خمینی باز شد (نجاتی، ۱۳۷۱: ۲/ ۲۷۸). آخرین تلاش پهلوی دوم برای حفظ سلطنت، انتخاب بختیار از جبههٔ ملی به مقام نخست‌وزیری بود که موجب اعتراض آیت‌الله خمینی و اخراج او از جبههٔ ملی شد (دفرونزو، ۱۳۷۹: ۸۱). با استعفای سیدجلال‌الدین تهرانی از ریاست شورای سلطنت و ملاقات با آیت‌الله خمینی، زمینه‌های ورود ایشان به وطن فراهم شد. بختیار ابتدا در ٤ بهمن دستور جلوگیری از فرود هواپیمای حامل آیت‌الله خمینی را صادر کرد اما با تجمع مردم در فرودگاه و تحصن روحانیون در مسجد دانشگاه تهران درنهایت به ورود آیت‌الله خمینی رضایت داد (امین‌آبادی، ۱۳۹۲: 14-۱۵). همان‌طور که در کتاب بختیار هم آمده است، رضایت او ناشی از درخواست دیگران بود و معتقد بود که حتی مخالفین هم نباید از حق تابعیت در کشور محروم شوند (بختیار، ۱۹۸۲: ۱۹۰). آیت‌الله خمینی در پیامی به مردم، ضمن نوید مراجعت به وطن، فرمودند: «اگر قرار است خونم بریزد، بگذار در میان جوانان ایران بریزد.» بختیار نیز در پاسخ به نامهٔ ایشان، نسبت به مسئولیت در حفاظت از ایشان اعلام ناتوانی کرد و از ایشان خواست که سفر خود را تا سه هفته به تعویق بیندازد (خمینی، ۱۳٦۸: ۵/ ۵۲۸). شایان ذکر است که بختیار در مصاحبه با بخش فارسی خبرگزاری بریتانیا، با هشدار نسبت به تشکیل دولت موقت از سوی آیت‌الله خمینی اعلام کرد هرگونه انتصاب از جانب ایشان منجر به دستگیری متصدی آن مقام خواهد شد. همچنین پس از ورود

آیت‌الله خمینی، ۱۲۰۰ نفر از مقامات دولتی در مراسم استقبال حضور نیافتند (Apple,1979:1).

آیت‌الله خمینی در ۹ بهمن در مصاحبه با مجلهٔ روز الیوسف[1]، اعلام کرد که ایران اجازهٔ ورود قدرت‌های خارجی را نخواهد داد و روز بعد بنی‌صدر مشاور اقتصادی ایشان، از تغییرات در فروش نفت گفت. همچنین سخنگوی وزارت دفاع آمریکا از کاهش خریدهای ایران خبر داد و وزیر امور خارجهٔ کشور دستور تخلیهٔ کارکنان غیرنظامی و نظامی آمریکا را صادر کرد. این مسائل نشان‌دهندهٔ تغییرات بنیادی در بهمن ۱۳۵۷ است (نوازنی، ۱۳۸۱: ۹۵). طبق گزارش آرشیو امنیت ملی آمریکا، پیروزی انقلاب اسلامی با سقوط نظام سلطنتی ضربهٔ مهلکی به منافع آمریکا وارد کرد و موجب انتقاد گسترده از نهادهای اطلاعاتی به‌ویژه سازمان سیا به‌دلیل ناتوانی در پیش‌بینی تحولات ایران، شد. هرچند که نمی‌توان اعتماد بیش‌ازحد آمریکا به شاه را نادیده گرفت. علی‌رغم برخی گزارش‌ها از سفارت و دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا، به‌دلیل بی‌توجهی مقامات و تمرکز آمریکا بر روابط این کشور و شوروی، مسائل بنیادی ایران نادیده گرفته شد (Byrne,2019). براساس گزارش‌های رادیو کلن و لندن، ۱۲۰۰ آمریکایی و شمار زیادی از اتباع خارجی ایران را ترک کردند (باقی، ۱۳۷۹: ۳۲۵).

۲. فضای ایران در روز بازگشت آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی پس از حدود پانزده سال تبعید و دو هفته پس از خروج شاه از کشور در روز پنجشنبه ۱۲ بهمن با استقبال ۳ میلیون نفری مردم و حضور افرادی مانند آیت‌الله طالقانی، به ایران بازگشت (خمینی، ۱۳٦۸: ٦/ ۸). آیت‌الله خمینی در بدو ورود خود، وعدهٔ وحدت و پیروزی داد و در سخنرانی خود در بهشت‌زهرا به اصلاح وضعیت اقتصادی، نظام آموزشی و تعیین دولت به‌واسطهٔ مقبولیت خود میان مردم تأکید کرد (بهبودی، ۱۳۹٦: 1073_1070). هدف ایشان از تشکیل دولت، مشتی بر دهان دولت بختیار بود. دولت

1. Rose al Yusuf

بختیار که در روزهای آخر با فرار نظامیان همراه بود، با بازگشت آیت‌الله خمینی ارکان سیاسی اداری و نظامی آن فروریخت و ایشان برای ساخت جمهوری اسلامی با هویت اسلامی و شیعی برای مقابله با مدرنیتهٔ پهلوی، گام برداشت (Byrd, 2006: 40). طبق گزارش رسمی اسناد وزارت امور خارجهٔ ایالات متحدهٔ آمریکا، رهبر انقلاب ایران قصد داشت انقلاب اسلامی را به دیگر کشورها صادر کند اما مشکلات داخلی و اقدامات گروه‌های مستقل مانع اجرای آن شد و به تبلیغات و اقدامات غیررسمی محدود شد. با این حال، تبلیغات باعث نگرانی امنیتی در همسایگان شیعه‌نشین ایران و تهدید منافع ایالات متحده شد. درنهایت می‌توان گفت که ایدئولوژیک رهبر ایران مشخص بود اما ظرفیت عملی کردن آن بستگی به وضعیت داخلی و سازماندهی گروه‌ها داشت (CIA, 1980: PA 80_10121). آیت‌الله خمینی در شانزدهم بهمن دولت موقت خود را به ریاست مهدی بازرگان تشکیل داد و ضمن اعلام همبستگی مردم و کارکنان دولت، مذاکراتی میان بازرگان و سران ارتش و مشاوران آمریکا جهت انتقال قدرت از دولت بختیار به دولت موقت انقلابی انجام شد و آخرین دولت انتخابی پهلوی دوم سقوط کرد (فوران، ۱٤۰۲: ٥٦٦؛ عباسی، ۱۳۵۸: ۷٦۱). در این زمان، دولت پهلوی بر اثر تظاهرات و اعتصابات مردم فرو ریخت و روحیهٔ مردم در پی تیراندازی نیروهای مسلح نظامی مردم جریحه‌دار شد. همچنین احزاب انتخابی شاه متلاشی شدند و بختیار توانایی مقابله با انقلابیون را نداشت. کارمندان دولت با اعتصاب نشان دادند که آن‌ها نه جزئی از دولت بلکه طبقه‌ای از ناراضیان بودند. با سقوط دولت، قدرت به‌دست کمیته افتاد که ریاست آن در استان‌های شیعه‌نشین و فارسی‌زبان در دست روحانیون پیرو آیت‌الله خمینی بود. شورای انقلاب مخفیانه با سران ارتش مراوده داشت و هنگامی‌که گارد شاهنشاهی برای سرکوب شورش همافران و دانشجویان افسری پادگان بزرگ نظامی میدان ژاله اعزام شدند، سازمان‌های چریکی، گارد شاهنشاهی را وادار به عقب‌نشینی کردند و با پخش اسلحه میان مردم و تشکیل سنگرهای خیابانی، گارد شاهنشاهی توسط ارتش خودساختهٔ مردم شکست خورد (آبراهامیان، ۱۳۷۷: 478–٤۸۸). انقلاب اسلامی ایران به‌صورت قیام‌های غیرمسلحانه مانند برگزاری تظاهرات، اعتصابات و تحریم‌ها شکل گرفت. آیت‌الله خمینی به غیرمسلحانه بودن انقلاب سربازان

به‌جای حمله به آنان تأکید می‌کرد. از طرفی سخنان ایشان که به‌صورت نوار کاست‌های صوتی مخفیانه پخش می‌شد، یکی از محرک‌های انقلاب به‌شمار می‌رفت. انقلاب اسلامی بر پایهٔ «نجات اسلام با خون خود» مبتنی بود (zunes,2009:16).

۳. بررسی اجمالی روزنامهٔ آیندگان

در سال ۱۳٤٦ سازمان سیا با هدف تأثیرگذاری بر افکار عمومی ایران، تصمیم به تأسیس روزنامه‌ای گرفت و داریوش همایون را به‌عنوان مهرهٔ اصلی آن برگزید. او با حمایت هویدا، شاه و مشارکت چند تن از نزدیکانش روزنامهٔ آیندگان را پایه‌گذاری کرد. او برای پنهان‌کردن وابستگی خارجی، امتیاز روزنامه را با موافقت ساواک در اول مرداد سال ۱۳٤٦ به فریده کامکارشاهرودی واگذار کرد. دیدار همایون با سران اسرائیل در جنگ شش روزهٔ اعراب و تفسیر او از این جنگ در مجلهٔ بامشاد، صحه بر وابستگی خارجی این روزنامه گذاشت. اولین شمارهٔ این روزنامه در ۲۵ آذر ۱۳٤٦ در ۲۰ هزار نسخه منتشر شد اما با استقبال خوبی مواجه نشد. درنتیجه ساواک طی بخشنامه‌ای از دیگر شعبات ساواک خواست تا به‌صورت غیر محسوس از فروش این روزنامه حمایت کنند.

وابستگی روزنامهٔ آیندگان به اسرائیل تا حدی بود که وزارت اطلاعات در گزارشی به سند ۸۰۷۰ اعلام کرد که فردی یهودی به‌نام نجات‌الله یزدانی، چاپخانهٔ امید را به داریوش همایون واگذار کرده است؛ اما با تغییر نام محل چاپخانه، همایون سعی داشت کمک‌های اسرائیل را پنهان کند. به‌تدریج نقش همایون به‌عنوان مهرهٔ سیا پررنگ‌تر شد و در مصاحبهٔ کامکارشاهرودی با ساواک نیز مشهود است. باوجود انتصاب دکتر حسین اهری به‌عنوان مسئول و صاحب‌امتیاز روزنامه، اما نویسندگان و خبرنگاران از وابستگی آیندگان به اسرائیل آگاه بودند. پس از سقوط رژیم پهلوی، داریوش همایون به فرانسه گریخت و تلاش‌های بی‌ثمری برای دفاع از رژیم پهلوی انجام داد. او می‌کوشید تا با بیان خطای رژیم سابق، خود را دموکرات نشان دهد اما وابستگی او به سازمان سیا بر همه محرز بود. سرانجام همایون در سال ۱۳٦۹ نشریهٔ آیندگان را در لس‌آنجلس تأسیس کرد اما به‌دلیل عدم استقبال ایرانیان، با شکست مواجه شد (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱٤۰۳).

داریوش همایون یکی از افرادی بود که با تأسیس روزنامهٔ آیندگان سعی داشت تا منافع اسرائیل را به‌صورت غیرمستقیم در ایران دنبال کند. هرچند که در شماره‌های بهمن ۱۳۵۷ مطالبی در نقد بیگانگان در این روزنامه منتشر شده است اما می‌توان آن را نوعی عوام‌فریبی دانست.

۳ـ۱ـ دوم بهمن، شمارهٔ ۳۲۷۰

در اولین شمارهٔ این روزنامه در بهمن، اخبار مربوط به اوضاع ایران در روزهای آغازین خروج شاه از کشور منتشر شد. بختیار خواستار توقف روزنامه‌هایی بود که شایعاتی دربارهٔ خروج او و تشویش اذهان عمومی منتشر کردند، درحالی‌که گروهی از مردم در اعتراض به سانسور مطبوعات، خواستار آزادی قلم بودند.

از ویژگی‌های این دوره، اختلاف جبههٔ ملی و آیت‌الله خمینی بر سر رهبری بود که روزنامهٔ آیندگان آن را منعکس کرد. بختیار با هدف تغییر ساختار، دستور حذف افراد الیگارشی از سازمان‌ها را صادر کرد؛ اما گزارش درگیری مردم مشکین‌شهر و نیروهای طرفدار رژیم، صحه بر ماهیت اصلی دولت جدید می‌گذاشت. باوجود اختلافات در دولت، مجلس پس از استعفای نمایندگان اقلیت نیز ادامه یافت و انحلال آن رد شد. آیت‌الله خمینی با تصمیم خود مبنی بر بازگشت به ایران، تأکید کردند که ارتش نمی‌تواند مانع این امر شود (آیندگان، ش۳۲۷۰: ۱). نطق آیت‌الله خمینی در این‌باره نشان‌دهندهٔ عدم حمایت آیت‌الله خمینی و به پیروی از ایشان مردم، از ارتش کشور است.

در این شماره شایعهٔ استعفای اعضای شورای سلطنت مانند دکتر وارسته تکذیب شد و پنج دیپلمات ایرانی ازجمله اردشیر زاهدی به تهران فراخوانده شدند. در این مقطع اکثر مردم و رهبران مذهبی ازجمله آیت‌الله شریعتمداری از طرفداران آیت‌الله خمینی بودند. چریک‌های فدایی خلق ضمن بیانیه‌ای اعمال برخی از وابستگان این سازمان را محکوم کردند و اهداف خود را در راستای اهداف آیت‌الله خمینی و آزادی مردم بیان کردند.

پس از خروج شاه از ایران برخی از مشاغل دولتی ازجمله کارکنان کشتیرانی ملی آریا، خواستار برکناری افراد وابسته به رژیم بودند. از طرف دیگر کارگران با راهپیمایی ۳۰ هزار

نفره در تهران قصد داشتند در راستای انقلاب به خواسته‌های آنان نیز پاسخ مثبت داده شود. آیت‌الله خمینی در مصاحبه‌ای با یک روزنامهٔ آلمانی با تأکید بر منافع مردم اعلام کرد که تمامی قراردادهایی که از سوی شاه به ضرر مردم منعقد شده، لغو خواهد شد و در تأکید این سخن، ناصر زرافشان مترجم و اقتصاددان، به اختصاص‌دادن درآمدهای نفتی برای نوسازی صنعت، تکنولوژی و اصلاحات کشاورزی برای جلوگیری از امپریالیسم تأکید کرد (آیندگان، ش۳۲۷۰: ۲).

با نزدیک‌شدن به ورود آیت‌الله خمینی به ایران، در برخی از شهرها مانند آمل، کمیتهٔ استقبال تشکیل شد و کارمندان وزارت خارجه، همکاری با وزیر امورخارجه را تکذیب کردند. با شایعهٔ ورود برخی از افراد معروف به چماق‌دستان که به پاره‌کردن عکس آیات عظام می‌پرداختند، در برخی از شهرها مانند آبادان، تبریز و رشت راهپیمایی شد (آیندگان، ش۳۲۷۰: ۳). این گزارش‌ها نشان‌دهندهٔ عدم توانایی دولت تازه تأسیس در ایجاد امنیت اجتماعی است.

در بخشی از این شماره به سخنرانی آیت‌الله خمینی به مناسبت چهلم شهدای تبریز اشاره شده و ایشان دلیل ناکامی‌های گذشته را سران و زمامدارانی که اعلامیه‌های دروغین حقوق بشر را امضا کردند، بیان کردند (آیندگان، ش۳۲۷۰: ٤) بختیار برای جلب حمایت مردم، دفتر بررسی نظرات مردم را تأسیس کرد تا از آنان در بهبود وضعیت کشور بهره بگیرد؛ اما برخوردهای نظامیان در مشکین‌شهر و اقدامات چماق‌به‌دستان، این همبستگی را نفی می‌کند. خبرگزاری فرانسه از تلفن‌های تهدیدآمیز به آیت‌الله خمینی در جریان بازگشت به ایران گزارش‌هایی داده و این در حالی است که ایشان نمی‌خواستند با اقامت طولانی در فرانسه، رژیم سابق از فرصت استفاده کرده و دست به کودتا بزنند. ایشان باوجود تمامی خطرات، بازگشت به ایران را ترجیح می‌دادند (آیندگان، ش۳۲۷۰: ۱۱).

محتوای این شماره از روزنامهٔ آیندگان، بازتاب‌دهندهٔ مرحله‌ای از فروپاشی نظام پهلوی و دگرگونی عمیق در ساختار قدرت و شکل‌گیری نوعی آگاهی در جامعهٔ ایران است. در این مقطع، مردم با اعتراضات گسترده به مطالبه‌گری پرداختند؛ در مقابل، دولت بختیار می‌کوشید

با اصلاحات ظاهری مشروعیت خود را حفظ کند، اما با توسل به‌زور، ناتوانی خود را اذعان کرد. آیت‌الله خمینی نیز در این راه با نطق‌های خود نقش بازدارندهٔ اقدامات دولت را داشت.

۳ـ۲ـ سوم بهمن، شمارهٔ ۳۲۱۷

در سوم بهمن، سیدجلال تهرانی از شورای سلطنتی استعفا کرد و آیت‌الله خمینی شرط ملاقات با او را غیرقانونی دانستن شورا دانست و او شرط را پذیرفت. همچنین آیندگان ضمن اعتراف آمریکا، در مداخلهٔ رهبری ایران، به نقل از خبرگزاری واشنگتن اعلام کرد: «هر حکومتی در ایران به قدرت برسد، باید نفت خود را بفروشد». در این دوره جدالی میان نزدیکان آیت‌الله خمینی و بختیار رخ داده بود به‌شکلی که بختیار قصد داشت در جلسهٔ علنی مجلس، از پارلمان برای تعقیب وزیران بازداشتی مجوز بگیرد و برخی معتقد بودند لایحهٔ انحلال ساواک تنظیم شده است. از طرفی قطب‌زاده یکی از نزدیکان آیت‌الله خمینی، اهداف انقلاب آیت‌الله خمینی را بیان می‌کرد (آیندگان، ش۳۲۷۱: ۱). باتوجه به وضعیت کشور، در پاریس ملاقات‌هایی با آیت‌الله خمینی صورت می‌گرفت اما همچنان صحبتی میان دولت و آیت‌الله خمینی برای زمان بازگشت مطرح نشده بود.

در این مقطع، اعتراضات و اعتصاب‌هایی ازجمله اعضای سفارت ایران در دهلی‌نو علیه کارکنان ساواک، دانشجویان ایرانی در کنسولگری ایران در بمبئی در اعتراض به دولت غیرقانونی شاپور بختیار، اعتصاب عوامل رادیو و تلویزیون، راهپیمایی جهت اجرای قانون اساسی، راهپیمایی دانشجویان فرهنگیان، کارگران برای پشتیبانی از حقوق کارگران بانک توسعهٔ صنعتی و کارکنان فرمانداری اردبیل و اعتصاب کارمندان برق گیلان، شکل گرفت. مأموران دولت برای سرکوب اعتراضات رضائیه، مسجد اعظم را به توپ بستند و مجسمهٔ شاه در بابلسر پایین کشیده شد و آیت‌الله دستغیب دولت بختیار را غیرقانونی اعلام کرد (آیندگان، ش3271: ۲-۳). درحالی‌که علما و مردم دولت بختیار را غیرقانونی می‌دانستند و کارمندان وزارت بازرگانی به اعتصابات خود ادامه می‌دادند، بختیار، سپهبد مهدی رحیمی فرماندار نظامی تهران را به ریاست شهربانی کشور منصوب کرد. اعتصابات گسترده، صنعت نفت را فلج کرد و متحمل ۵ میلیارد دلار ضرر شد. شرکت ملی نفت در بیانیه‌ای، از اخراج

کارکنان خارجی برای ادامهٔ تولید خبر داد. از طرفی ساواک، کارکنان شرکت نفت را به‌منظور جلوگیری از نامه‌ها و دادخواست‌های دسته‌جمعی تهدید می‌کرد (آیندگان، ش3271: ٤ـ٥). در همین زمان، تیمسار قره‌باغی رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران، اعلام کرد که ارتش از قانون اساسی دولت دفاع می‌کند و شهربانی و ارتش برای مقابله با چماق‌داران اقدام کرده است (آیندگان، ش3271: ۱۲).

اعتصابات در این دوره حاکی از نارضایتی مردم از عملکرد دولت پهلوی بود اما دولت نتوانست اقدامات صلح‌جویانه در ارتباط با معترضین برقرار کند و دست به خشونت زد. آیت‌الله خمینی در این زمان با بیانیه‌های خود، مردم را نسبت به پذیرش ساختار جدید ترغیب می‌کرد و حامی ملت ایران در برابر ظلم بود.

۳ـ۳ـ چهارم بهمن، شمارهٔ ۳۲۷۲

مجلس در این مقطع، دو لایحهٔ تعقیب و محاکمهٔ وزیران را طبق مادهٔ ٦۹ و ۷۰ قانون اساسی و انحلال ساواک تصویب کرد. یک هفته بعد بختیار لغو حکومت نظامی تهران تصویب کرد اما به‌دلیل غیرقانونی دانستن بازداشت افرادی مانند هویدا و وزیران شریف‌امامی، آن را اجرا نکرد. این نقطه از تاریخ با نطق‌های آیت‌الله خمینی و نزدیکانش همراه است. بازرگان، بختیار را متکی بر ارتش دانست و استعفا را بهترین راه می‌دانست و آیت‌الله خمینی بر تشکیل شورای انقلاب در زمان مناسب تأکید داشت. بازرگان امیدوار بود با ورود آیت‌الله خمینی، مداخله‌ای رخ ندهد زیرا ارتش تحت حمایت بختیار بود.

موج اعتراضات علیه دولت بختیار افزایش یافت. دانشجویان پاریس برای اعتراض به دولت بختیار، سفارت ایران در پاریس را اشغال کردند و دانشجویان ایرانی در دهلی‌نو به‌نفع جمهوری اسلامی تظاهرات کردند. درحالی‌که مردم منتظر ورود آیت‌الله خمینی بودند، گارد شاهنشاهی در لویزان مانند سابق، رژه‌های خود را برگزار می‌کرد و این امر نشان‌دهندهٔ عادی جلوه‌دادن وضعیت از سوی دولت بود (آیندگان، ش۳۲۷۲: ۱–۲).

در این زمان، روحانیون با برگزاری سخنرانی‌هایی مردم را به حمایت از انقلاب دعوت می‌کردند. با توجه به اینکه ارگان‌های مهم کشور مانند صنایع نفت ایران، خواستار

اصلاحاتی در منابع نفت و گاز بودند، نظامیان به بانک‌ها حمله می‌کردند و مدیران نالایق مسئولیت‌های جدیدی به‌عهده می‌گرفتند. یکی از اقدامات آیت‌الله خمینی در این دوره، شکستن اعتصاب مشاغل مورد نیاز مردم بود که این مسئله حاکی از حمایت ایشان از مردم است (آیندگان، ش۳۲۷۲: ۳). با نزدیک‌شدن به تاریخ بازگشت آیت‌الله خمینی، جبههٔ ملی و مجاهدان آزادشده مانند مسعود رجوی و محمد خیابانی، با آیت‌الله خمینی اعلام همبستگی کردند و مردم سراسر ایران برای استقبال از آیت‌الله خمینی آماده شدند. در مقابل نمایندگان مجلس شورای ملی در جلسهٔ علنی، مجلس را تابع قانون اساسی دانستند (آیندگان، ش۳۲۷۲: ٤). یکی از ویژگی‌های این دوره، آزادی قلم است. در بخشی از روزنامهٔ آیندگان به انتقاد از بختیار و مداخلهٔ آمریکا برای تجزیهٔ ایران پرداخته شده است. به‌نظر می‌رسد دولت برای جلب نظر مردم، دست به کاهش سانسورها زده بود.

اوضاع کشور پس از خروج شاه دچار دودستگی میان طرفداران آیت‌الله خمینی و طرفداران رژیم بود. از طرفی جریان‌های چپ سعی می‌کردند از فرصت استفاده کرده و توجه مردم را جلب کنند. این دودستگی به مقیمان خارج از کشور هم سرایت کرد و دانشجویان در اعتراض به دولت، اقداماتی انجام دادند. در داخل کشور نیز، ارگان‌های دولتی از حمایت دولت شانه خالی کرده و به‌دنبال اصلاحات بودند؛ اما دولت این خواسته‌ها را نادیده می‌گرفت و به عادی‌سازی وضعیت می‌پرداخت.

۳-٤ـ پنجم بهمن، شمارهٔ ۳۲۷۳

با توجه به نزدیک‌شدن ورود آیت‌الله خمینی به کشور، اقشار مختلف مانند کارگران و دانشجویان مقیم پاریس و حیدرآباد هند به اعتراضات خود ادامه دادند. این شماره از روزنامه به پوشش اخبار مربوط به بستن فرودگاه و عدم اجازهٔ دولت مبنی بر ورود آیت‌الله خمینی به ایران می‌پردازد.

دولت بختیار به بهانهٔ وضعیت هوا، پروازها را لغو کرد اما مشخص شد که هدف او جلوگیری از بازگشت آیت‌الله خمینی بود زیرا خطوط پرواز ایشان به نام پرواز انقلاب، به‌وسیلهٔ تانک بسته شد و آیت‌الله طالقانی دولت را به نقض اصول اخلاقی متهم کرد.

قطب‌زاده اعلام کرد که آیت‌الله خمینی بدون واهمه از ارتش به‌زودی وارد ایران خواهد شد و چیزی مانع ورود ایشان نمی‌شود. همچنین گزارش‌هایی از سوءقصد به آیت‌الله خمینی و خنثی‌شدن آن، منتشر شد.

پس از خروج شاه، انگلیسی‌ها ایران را ترک کردند و آمریکا نقش خود در خروج شاه از کشور را تکذیب کرد. این امر نشان‌دهندهٔ فریب شاه از حمایت‌کنندگان خود بود و همان‌طور که نزدیکان او اظهار کرده‌اند، او پس از ترک کشور یاران نزدیک خود را از دست داد (آیندگان، ش۳۲۷۳: ۱-۲). هنگامی‌که بختیار از ورود آیت‌الله خمینی جلوگیری کرد، گروه‌های مختلف مانند مجاهدین خلق و روحانیونی مانند آیت‌الله طالقانی و علامه یحیی نوری مردم را به حمایت از انقلاب اسلامی دعوت می‌کردند. آیت‌الله خمینی باوجود اختلافات با دولت، از حفظ منافع مردم غافل نشد و ضرابی را مأمور بازبینی قراردادهای ایران و آمریکا کرد (آیندگان، ش۳۲۷۳: ۳).

با توجه به گزارش‌های این روزنامه، اعتراضات مردم روزبه‌روز گسترده‌تر می‌شد و اقشار مختلف مانند کارگران خواهان تجدیدنظر در سازمان کارگران ایران که سازمان ضد صنفی و فرمایشی دولت بود، بودند؛ از طرف دیگر کارکنان هلیکوپترسازی ایران، دست به اعتصاب زدند و کارمندان سازمان امور اداری و استخدامی کشور از ورود دبیرکل جدید منتخب دولت، جلوگیری کردند. ایران با قطع رابطه با آمریکا، ۱۵۸ میلیون دلار وام برای راه‌اندازی پتروشیمی از ژاپن اخذ کرد که این مسئله حاکی از اقدامات نوسازی ایران می‌باشد. همچنین در شهرهایی مانند یزد، خوی و رضائیه علیه دولت وقت تظاهراتی شکل گرفت (آیندگان، ش۳۲۷۳: ٤). همان‌طور که گفته شد در این تاریخ آزادی نسبی در مطبوعات برقرار بود، درنتیجه در این شماره از روزنامه مطالبی در انتقاد از دولت شاپور بختیار و اقدامات پهلوی اول و دوم آورده شده است (آیندگان، ش۳۲۷۳: ۷).

این شماره بازتاب‌دهندهٔ اوج اختلافات دولت بختیار و آیت‌الله خمینی و جریان انقلابی کشور است. گزارش‌ها نشان می‌دهد که جلوگیری از ورود آیت‌الله خمینی موجب تشدید نارضایتی‌ها و گسترش اعتصابات شد. دولت سعی داشت برای بقای رژیم پهلوی مانع تغییر ساختار قدرت شود اما مردم با اعتراضات خود و پیروی از آیت‌الله خمینی، سدی در برابر

دولت بودند. آیت‌الله خمینی نیز از هدایت مردم دریغ نمی‌کرد و باوجود محدودیت‌ها، مردم را از منافع دشمن آگاه می‌ساخت.

۳ـ۵. هشتم بهمن، شمارهٔ ۳۲۷٤

با توجه به گزارش قبلی روزنامه درباره ممنوعیت ورود آیت‌الله خمینی، این شماره به تظاهرات ۵ بهمن پرداخته که با دخالت مأموران نظامی، گارد شهربانی و چماقداران همراه بود که موجب محاصرهٔ دانشگاه تهران و کشته‌شدن مردم شد. شرکت سوخت نیروگاه‌ها برای اعتراض به اقدامات نظامیان و کشتار جمعهٔ خونین در خوزستان و اصفهان یک ساعت خاموشی اعلام کرد. درحالی‌که این تظاهرات به‌منظور به تأخیر افتادن ورود آیت‌الله خمینی به ایران برگزار شده بود، ۹ کشته بر جای گذاشت. همچنین بختیار باوجود اعلام تمایل برای ملاقات با آیت‌الله خمینی، پیشنهادش بی‌پاسخ ماند.

اوضاع ایران با دستگیری ۵ نفر از روزنامه‌نگاران و استعفای نمایندگان مجلس رو به وخامت بود، اما بختیار با سخنان خود آتش بر هیزم مردم می‌ریخت. او خود را قدرتمندترین نخست‌وزیر چند دههٔ اخیر دانست و ادعا کرد آمار تلفات در دورهٔ او کاهش یافته است؛ این ادعا با آمار کشته‌شدگان جمعهٔ خونین و تمایل برخی افسران به ترک خدمت در تضاد بود.

در این زمان، خبرگزاری مسکو، آمریکا را به مداخله در امور ایران متهم کرد. آمریکا برای سفید نشان‌دادن نقش خود انکار می‌کرد و اعلام کرد که ارسال نفت در ایران به‌منظور مداخله در امور کشور نیست، درحالی‌که خبرگزاری نیویورک شاه را عامل آمریکا می‌دانست؛ درنتیجه ادعاهای آمریکا در انکار نقش خود در حکومت پهلوی نفی می‌شد. همچنین اعتراض به واقعهٔ جمعهٔ خونین موجب بسته‌شدن سفارت ایران در کانادا و حملهٔ دانشجویان به کنسولگری ایران در لندن شد (آیندگان، ش۳۲۷٤: ۱–۳).

به نقل از خبرگزاری پاریس، بختیار پیش از ورود آیت‌الله خمینی به ایران از حسن نزیه قاضی و رئیس کانون وکلای سابق ایران خواست تا مانع بازگشت آیت‌الله خمینی شود اما ابراهیم یزدی از نزدیکان آیت‌الله خمینی، بر اصرار آیت‌الله خمینی بر بازگشت تأکید کرد و

بختیار فرودگاه‌ها را بست و مسئولیت این تصمیم را به گردن ارتش انداخت؛ هرچند به گفتهٔ نزیه، بختیار اعتراف کرده بود که کنترل اوضاع را به‌دست گرفته است. این خبرگزاری به‌نوعی به افشاگری عامل جلوگیری از بازگشت آیت‌الله خمینی پرداخت. درپی این حوادث، اعضای انجمن برخی از شهرها مانند اهواز و کارمندان وزارت امور اقتصادی و دارایی با اعتصاب سراسری همراه شدند و به فسادهای مالیاتی خود اعتراف کردند (آیندگان، ش۳۲۷٤: ٤-٥).

این شماره بیانگر مرحله‌ای از تضعیف اقتدار دولت بختیار است که با وقوع تظاهرات خونین و افزایش سرکوب نظامی، مشروعیت سیاسی دولت از بین رفت. روزنامه با رویکردی انتقادی، بر تشدید نارضایتی عمومی و گسترش اعتصابات اشاره دارد. در سطح بین‌المللی نیز نقش آمریکا و موضع‌گیری رسانه‌های خارجی نشان‌دهندهٔ افول قدرت رژیم پهلوی در جهان بود. این شماره از حیث تاریخی، سندی مهم در نقش عوامل داخلی و خارجی در ممانعت از ورود آیت‌الله خمینی به ایران است.

۳ـ٦. نهم بهمن، شمارهٔ ۳۲۷۵

ادامهٔ اعتراضات به جمعهٔ خونین، با افزایش آمار کشته‌شدگان دانشگاه تهران و تحصن ۲۵۰ روحانی در مسجد دانشگاه همراه بود که مورد حمایت شورای مرکزی سازمان‌های دولتی و ملی و سازمان ملی دانشگاهیان دانشگاه تهران قرار گرفت. بختیار اعلام کرد به همراه رزم‌آرا [وزیر بهداری]، خواستار ملاقات با آیت‌الله خمینی است اما این پیشنهاد باعث تفرقه در میان نزدیکان آیت‌الله خمینی شد. چنان‌که برخی این ملاقات را از سوی آیت‌الله خمینی بدون قیدوشرط بیان کردند و برخی دیگر مانند قطب‌زاده آن را تابع استعفای بختیار می‌دانستند. خبرگزاری‌ها نیز اعلام کردند، آیت‌الله خمینی این ملاقات را در صورتی می‌پذیرد که بختیار از مقام خود استعفا بدهد. دربارهٔ استعفای یا عدم استعفای بختیار نیز شایعات زیادی در حال گسترش بود.

همان‌طور که در شماره‌های پیشین گفته شد، فرودگاه‌های ایران برای جلوگیری از بازگشت آیت‌الله خمینی بسته شدند اما دربارهٔ عاملان این اقدام اختلاف‌نظر وجود داشت. خبرگزاری

لیبی عامل این اقدام را جرالد فورد رئیس‌جمهور سابق آمریکا دانست اما خبرگزاری‌های تهران به نقل از فرمانداری‌های نظامی، بسته‌شدن فرودگاه‌ها را به‌دلیل نقص‌های فنی بیان کردند (آیندگان، ش۳۲۷۵: ۱). دولت بختیار که نفس‌های آخرش را می‌کشید علاوه بر پایبند نبودن به وعدهٔ آزادی روزنامه‌نگاران، چند فروشگاه را پس از اعلام حکومت نظامی، غارت کرده و به نقل از مجله‌ای در مصر، تعدادی از افسران بلندپایهٔ ایرانی به اسرائیل پناهنده شدند. این مقطع از تاریخ ایران همواره در ناآرامی اعتراضات به سر می‌برد و کارکنان ارگان‌های دولتی طی بیانیه‌ای به اعتصاب انقلابیون می‌پیوستند.

آیت‌الله خمینی با مصاحبه در پاریس بار دیگر قانونی نبودن دولت بختیار و مجلس را بیان و اعلام کرد: «تصمیم من همان‌طور که بوده است، هست ولی دولت غیرقانونی برای حفظ منافع اجانب مانع ورود من به ایران شده است و من در اولین فرصت به ایران خواهم رفت و حقوق ملت ایران را خواهم گرفت». همچنین ایشان در مصاحبه با هفته‌نامهٔ فرانسوی نوول اکونومیست[1]، به ملت ایران نوید تجدیدنظر در روابط با دیگر کشورها را داد.

از دیگر اقدامات نظامی، تیراندازی به متحصنین بود که به گزارش روزنامه، ۵۰۰ نفر مجروح و ۷۰ تن کشته شدند و این تحصن یکی دیگر از وقایع مهم نیمهٔ اول بهمن به‌شمار می‌رود (آیندگان، ش۳۲۷۵: ۲-۳). تظاهرات در شهرستان‌هایی مانند خلخال، تبریز، بندرانزلی، یزد و رشت ادامه داشت و تعدادی کشته نیز برجای گذاشت. در این زمان، شورای دانشگاه صنعتی تهران نسبت به اقدامات او اعلام جرم کرد و کمیتهٔ تنظیم اعتصابات هشدار داد که دولت نباید از شکسته‌شدن اعتصاب پست که برای رفع نیازهای مردم به دستور آیت‌الله خمینی صورت گرفت، سوءاستفاده کند (آیندگان، ش۳۲۷۵: ٤). نکتهٔ قابل‌توجه، نشر بخش سانسور شدهٔ گفتگوی اوریانا فالاچی با شاه در سال ۱۳۵۳ بود که شاه به منافع آمریکا در ایران اشاره کرده بود. به‌نظر می‌رسد این اقدام به‌دنبال آزادی مطبوعات در این دوره صورت گرفت (آیندگان، ش۳۲۷۵: ۷).

1. Le Nouvel Economist

این شماره نشان‌دهندهٔ اوج بحران سیاسی در آستانهٔ ورود آیت‌الله خمینی است. تشدید اعتراضات در کشور و تحصن روحانیون که با حمایت نهادهای مردمی همراه بود، بیانگر فروپاشی اقتدار دولت و همبستگی ملی است. اختلاف‌نظر دربارهٔ دیدار بختیار با آیت‌الله خمینی و افشای نقش آمریکا، نشان می‌دهد که دولت در پی راهی بود تا با استفاده از مقام آیت‌الله خمینی، مشروعیت ازدست‌رفتهٔ خود را بازگرداند.

۳ـ۷. دهم بهمن، شمارهٔ ۳۲۷٦

تحصن روحانیان در مساجد به‌ویژه در قم با حمایت سازمان‌های ملی و دانشجویان دانشگاه تهران ادامه داشت. آیت‌الله خمینی در مصاحبهٔ خود، ضمن ابراز همدردی، به عدم حمایت مردم از رژیم و در امان ماندن از نیرنگ‌های آنان تأکید و بیان کردند که خطر بازگشتشان به ایران را برعهده خواهند گرفت و تنها خداوند حافظ ایشان خواهد بود.

از مهم‌ترین رخدادها، رضایت بختیار نسبت به بازگشت آیت‌الله خمینی و دستور بازگشایی فرودگاه مهرآباد بود. او در مصاحبهٔ خود با مطبوعات و رادیووتلویزیون اعلام کرد که تغییر نظام پس از بازگشت آیت‌الله خمینی از طریق پارلمان قابل پیگیری است اما در کشتار قیام خونین نقش خود را انکار کرد. از طرف دیگر، آیت‌الله خمینی در مصاحبه با خبرگزاری نوفل‌لوشاتو[1]، بختیار را مسئول کشتار مردم دانست. هم‌زمان با اعتصابات سراسری در کشور، نمایندگان مجلس که تعداد آن‌ها به ۲۸ نفر می‌رسید از مجلس استعفا کردند.

مطبوعات مصر به‌دلیل حضور شاه در مصر، محتاطانه دربارهٔ اوضاع ایران اظهارنظر می‌کردند زیرا نمی‌خواستند آیت‌الله خمینی نسبت به آنان بدگمان شود. پس از مماشات بختیار در مقابل معترضان، او دستور آزادی روزنامه‌نگاران بازداشتی را صادر کرد (آیندگان، ش۳۲۷٦: ۱–۲). درپی بازداشت روزنامه‌نگاران، کارکنان وزارت امور خارجه علاوه بر محکوم‌کردن دستگیری آنان، با روحانیون مبارز دانشگاه تهران اعلام همبستگی کردند. همچنین مدیرکل سیاسی وزارت امور خارجه فریدون فرخ، در اعتراض به دولت بختیار و محکوم‌کردن

1. Nofel Loshato

کشتار اخیر استعفا داد و ناشران و کتابفروشان با متحصنین همراهی کردند و خواستار بازگشت آیت‌الله خمینی شدند.

از دیگر ارگان‌هایی که در این دوره اعتصاب کردند می‌توان به کارکنان شرکت ایران ترانسفو، سازمان تحقیقات زمین‌شناسی و کارکنان سازمان بنادر و کشتیرانی، اشاره کرد. کارکنان مراکز تلفن شهری نیز طی اطلاعیه‌ای قطع ۱۰ دقیقه‌ای تلفن را اعلام کردند. با توجه به دستگیری جمعی از معترضین توسط شهربانی، ۳۰ نفر در اعتراض به وضعیت زندانیان باغشاه اعتراض کردند و خواستار رسیدگی بودند (آیندگان، ش ۳۲۷٦: ۳). دامنهٔ ناآرامی‌ها گسترده شد و روزنامهٔ آیندگان منعکس‌کنندهٔ اقدامات مردم در خیابان بود. یکی از گزارش‌های بهمن‌ماه مربوط به تظاهرات مردم تهران بود که در پی آن سرهنگ لطیفی مورد ضرب‌وجرح قرار گرفت و به دستور آیت‌الله طالقانی او را به بیمارستان منتقل کردند. خشم مردم موجب آتش‌زدن کارخانهٔ آبجوسازی شمس، کابارهٔ شکوفه نو و روسپی‌خانه‌های تهران شد. به‌جز تهران در مشهد، ساری و آبادان نیز راهپیمایی علیه دولت انجام شد. نکتهٔ قابل تأمل در این مرحله از تاریخ، نشر دادن مطالبی دربارهٔ مفهوم کودتا و راه‌های مقابله با آن توسط مردم است. این اقدام روزنامهٔ آیندگان حاکی از آگاهی‌بخشی به مردم دربارهٔ خطر کودتای نظامی است (آیندگان، ش۳۲۷٦: ٤).

بختیار برای حفظ پایه‌های قدرت خود اجازهٔ ورود آیت‌الله خمینی به ایران را صادر کرد و خود را به‌گونه‌ای دستیار آیت‌الله خمینی در تغییر نظام معرفی کرد، اما مردم با آگاهی نسبت به اقدامات دولت، با اعتصابات فراگیر مانع استمرار دولت بختیار شدند. وعدهٔ ظاهری او نتوانست موجب جلب رضایت مردم شود و روزنامهٔ آیندگان با انتشار مطالبی در باب خطر کودتا به‌منظور هوشیاری مردم، نقش آگاهی‌دهنده را در جریان انقلابی این دوره ایفا می‌کند.

۳ـ ۸. یازدهم بهمن، شمارهٔ ۳۲۷۷

این شماره که یک روز پیش از ورود آیت‌الله خمینی منتشر شد، حاوی واکنش اصناف مختلف جامعه و کشورها و دولت نسبت به این واقعه است. با اعلام ورود آیت‌الله خمینی در ۱۲ بهمن، جمعی از نمایندگان مجلس استعفا دادند و آمریکا به شهروندان خود دستور

خروج از ایران را صادر کرد. بختیار با وعدهٔ رفع مسائل اقتصادی قصد جلب اعتماد مردم را داشت و ورود آیت‌الله خمینی به ایران را مشروط بر کارت مخصوص و به‌دور از تشریفات دانست. اگرچه دولت اجازهٔ ورود داده بود اما برخی از خبرگزاری‌ها اعلام کردند که بیشتر پروازهای بین‌المللی به مقصد تهران متوقف‌شده و آیت‌الله یزدی و دیگر نزدیکان آیت‌الله خمینی تأکید کردند که بازگشت پس از تأیید رسمی بازگشایی فرودگاه تهران ممکن خواهد بود.

با تغییر اوضاع کشور، طرح بازگشت به خدمت بازنشستگان با ۲۰ سال سابقه تصویب شد و کارکنان سفارت ایران در کپنهاگ[1] با معترضین همراه شدند. در عرصهٔ بین‌المللی، خبرگزاری کویت اعلام کرد که ایران و کویت اجازهٔ مداخلهٔ خارجی‌ها را در خلیج‌فارس نخواهند داد و معمر قذافی، از انقلاب ایران حمایت کرد. نکتهٔ قابل تأمل دیگر اینکه احزاب وابسته به شوروی و آلمان از طریق رادیو سعی در جلب حمایت مردم داشتند (آیندگان، ش۳۲۷۷، ۱-۲).

اعتصاب روحانیون در دانشگاه تهران با سخنرانی آیت‌الله خامنه‌ای و نمایش جسد سوختهٔ فردی که ادعا شده بود توسط ساواک کشته شده، ادامه یافت. آیت‌الله طالقانی نیز در اعلامیه‌ای از اقدامات ساواک برای متشنج‌کردن جامعه خبر داد. اصناف مختلف مانند نویسندگان، خبرنگاران و اعضای انجمن شهرها از تحصن روحانیون حمایت کردند. با توجه به اظهارات خبرگزاری فرانسه، قرارداد نیروگاه‌های اتمی میان این کشور و ایران لغو نشده بود اما کارکنان این سازمان خواستار استعفای کارشناسان خارجی بودند. همچنین در پی افشاگری فساد عوامل دولت، کارکنان وزارت اطلاعات و جهانگردی، در اعلامیه‌ای از معرفی مزدوران به دادگاه ملی خبر دادند (آیندگان، ش۳۲۷۷، ۳-٤).

این شماره بازتاب‌دهندهٔ التهاب جامعه در آستانهٔ ورود آیت‌الله خمینی است. استعفای نمایندگان مجلس، صدور دستور خروج اتباع آمریکایی و همبستگی اصناف و نهادهای کشور، نشان از فروپاشی ساختار و قدرت دولت بختیار دارد. در سطح بین‌المللی، حمایت

1. Copenhagen

کشورهایی چون لیبی و واکنش محتاطانهٔ دولت‌های غربی بیانگر تغییر موازنهٔ سیاسی آنان به‌نفع انقلاب اسلامی و جای‌دادن خود به‌عنوان حامی رژیم جدید است. روزنامهٔ آیندگان با نشر گزارش‌های داخلی و خارجی، تصویری جامع از تحولات سیاسی پیش از ورود آیت‌الله خمینی ارائه می‌دهد.

۳ـ۹. دوازدهم بهمن، شمارهٔ 3279

این شماره از روزنامه با تمرکز بر نطق آیت‌الله خمینی پس از بازگشت، به وضعیت اجتماعی ایران می‌پردازد. طبق گزارش خبرگزاری‌ها، بختیار تمایل به ملاقات با آیت‌الله خمینی داشت و بر همکاری او و رهبر شیعیان و به ایجاد دولتی بر پایهٔ وحدت ملی تأکید می‌کرد؛ درحالی‌که کریم سنجابی رهبر جبههٔ ملی خواستار استعفای بختیار بود. آیت‌الله خمینی پس از بازگشت با استقبال مردم مواجه شد و طی نطقی بر کوتاه‌شدن دست اجانب و تعیین دولت تأکید کرد و در پی آن، دولت شوروی او را به کنترل ارتش ایران و منابع آمریکایی ایشان را افسر رابط میان ارتش ایران و دولت آمریکا دانستند. پس از هدایت جامعه توسط آیت‌الله خمینی، اتباع شوروی و کارگران ژاپنی پتروشیمی ایران از کشور خارج شدند و برخی قراردادهای تسلیحاتی با انگلیس لغو یا معلق شد.

نظامیان برای جلوگیری از پخش مراسم ورود آیت‌الله خمینی، سرود شاهنشاهی را جایگزین کرده و چند تن از کارکنان رادیو تلویزیون را بازداشت کردند (آیندگان، ش۳۲۷۹: ۱–۲). پس از ورود آیت‌الله خمینی، خشم مردم نسبت به دولت ادامه داشت و فریدون زند مقام عالی ساواک، ترور شد (آیندگان، ش۳۲۷۹: ۳). نخستین مقصد آیت‌الله خمینی پس از ورود به وطن، گلزار شهدا در بهشت‌زهرای تهران بود. ایشان در حضور جمعی از استقبال‌کنندگان ضمن ادای احترام به شهدا، طی سخنرانی که به‌وسیلهٔ نوار به‌دست روزنامهٔ آیندگان رسیده بود، به حفظ وحدت میان طبقات مختلف جامعه تأکید کرده و نسبت به بیداری ملت هشدار دادند (آیندگان، ش۳۲۷۹: ٤). نکتهٔ قابل توجه در بررسی مطالب این دوره از روزنامه، نشان‌دهندهٔ کاهش اختناق فضای کلی روزنامه و آزادی قلم است؛ چنان‌که مقاله‌ای دربارهٔ همکاری ساواک با سیا و موساد اسرائیل و اقدامات خصمانهٔ این سازمان برای

شناسایی مخالفین رژیم، به چشم می‌خورد (آیندگان، ش۳۲۷۹: ۷). همچنین شورای مرکزی هماهنگی سازمان‌های دولتی و ملی، طبق بیانیه‌ای بختیار را مدعی ناحق انقلاب و عامل قتل مردم در حوادث منتهی به ورود آیت‌الله خمینی، دانسته است (آیندگان، ش۳۲۷۹: ۱۱).

گزارش‌ها در این مقطع از تاریخ معاصر ایران از استقبال گستردهٔ مردم، حاکی از انتقال ساختار قدرت از حکومت پهلوی به جمهوری اسلامی است. تلاش‌های بختیار برای مذاکره با آیت‌الله خمینی و طرح وحدت ملی نشان‌دهندهٔ عقب‌نشینی از موضع خود و سازگاری با نظام جدید بود. واکنش‌های بین‌المللی، خروج اتباع خارجی و لغو قرارداد پتروشیمی، بیانگر تغییر بنیادین در سیاست خارجی ایران است. درنتیجه روزنامهٔ آیندگان در روزهای بازگشت آیت‌الله خمینی و پیش از آن، یکی از بازتاب‌دهندگان تحولات سیاسی و اجتماعی ایران و تریبونی برای انعکاس درخواست مردم به‌شمار می‌رود.

جمع‌بندی

بررسی و تحلیل شماره‌های روزنامهٔ آیندگان در روزهای منتهی به بازگشت آیت‌الله خمینی به ایران نشان می‌دهد که این روزنامه علی‌رغم وابستگی به حکومت ـ که ویژگی مطبوعات آن دوره بود ـ و رژیم اسرائیل، در ماه‌های آخر استقرار دولت پهلوی با تحول گفتمان، سعی کرد تا از تریبون حکومت در منعکس‌کردن واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی به روزنامه‌ای پیشرو تبدیل شود. تحلیل محتوای شماره‌های بهمن ۱۳۵۷ که با گزارش اعتصابات و اعتراضات مردمی همراه است، باعث تقویت افکار عمومی به‌نفع انقلاب شد. این روزنامه در این مقطع صدای انقلاب مردم بود و نقش مؤثری در شکل‌دهی به آگاهی اجتماعی و انتقال مواضع و دیدگاه‌های آیت‌الله خمینی داشت.

یافته‌های این پژوهش مؤید آن است که روزنامهٔ آیندگان در دو هفتهٔ منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی، از حالت یک رسانهٔ خبری صرف فراتر رفته و به یک «کنشگر سیاسی ـ اجتماعی» فعال تبدیل شده بود. کارکرد اصلی آن در این برهه، «تأیید و تسریع روند گذار قدرت» از طریق مشروعیت‌زدایی از رژیم پیشین، بسیج افکار عمومی و عادی‌سازی حکومت در حال ظهور بود؛ بنابراین، روزنامهٔ آیندگان نه‌تنها آیینهٔ تمام‌نمای رویدادها بود، بلکه خود به بخشی از فرایند انقلاب و شکل‌دهی به روایت مسلط از آن بدل گشت.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که روزنامهٔ آیندگان با گزارش اعتراضات و اعتصابات سراسری و رویکرد ملل غربی دربارهٔ ساختار قدرت جدید، از آزادی قلم استفاده کرد و به‌سمت بازنمایی واقعیت اجتماعی گام برداشت و از قید وابستگی‌های پیشین رها و به بازتاب‌دهندهٔ خواسته‌های مردم مبدل شد. این تجربهٔ تاریخی، بر این اصل مهم تأکید می‌کند که رسانه‌ها در شرایط بحرانی، نقش تعیین‌کننده‌ای در تغییر موازنهٔ قدرت به‌نفع مردم ایفا می‌کنند.

کتابنامه

الف) کتاب‌ها:

۱. آبراهامیان، یراوند (۱۳۷۸). **ایران بین دو انقلاب**، ترجمهٔ کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری، محسن مدیرشانه‌چی، چ۲، تهران: نشر مرکز.

۲. بختیار، شاپور (۱۹۸۲). **یکرنگی**، ترجمهٔ مهشید امیرشاهی، چ٤، تهران: انتشارات خاوران.

۳. بهنود، مسعود (۱۳۷۷). **از سید ضیا تا بختیار**، چ۷، تهران: بدرقه جاویدان.

٤. بهبودی، هدایت‌الله (۱۳۹٦). **الف لام خمینی**، تهران: مؤسسهٔ مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

٥. باقی، عمادالدین (۱۳۷۹). **جنبش دانشجویی ایران**، تهران: انتشارات جامعهٔ ایران.

٦. بلوچی، یاسر، مهین‌دوست، سجاد، امامی‌میبدی، سیدمنصور (۱٤۰۳). «تحلیل و بررسی تأثیر اندیشه‌های آیت‌الله خمینی (ره) در انقلاب جمهوری اسلامی ایران»، ماهنامهٔ علمی تخصصی **پایاشهر**، س٦، ش٦۹، صص۱-۸.

۷. پزشکی، محمد، حسینی‌زاده، سیدمحمدعلی، حقیقت، سیدصادق، فراتی، عبدالوهاب، ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸٤). **انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن**، چ٤٤، قم: دفتر نشر معارف.

۸. خمینی، روح‌الله (۱۳٦۸). **صحیفهٔ امام‌خمینی**، ج٥و٦، چ۲، تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار آیت‌الله خمینی.

۹. دفرونزو، جیمز (۱۳۷۹). **انقلاب اسلامی ایران از چشم‌اندازی نظری**، ترجمهٔ حمیرا مشیرزاده، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

۱۰. شایگان، فریبا (۱۳۸۱). «بررسی اهداف، ایدئال‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران از دیدگاه امام‌خمینی(ره)»، فصلنامهٔ علوم اجتماعی **علامه**، س۹، ش۲۰، صص۹٥-۱۲٤.

۱۱. عباسی، محمد (۱۳٥۸). **تاریخ انقلاب ایران**، تهران: انتشارات شرق.

۱۲. عبدالعلی‌پور، قادر، متکی، منوچهر، حسینی، محمدرضا، سعیدی، علی، مقدم‌فر، حمیدرضا، ملکوتیان، مصطفی (۱۳۹۹). «ارائه الگوی راهبردی سیر تکوین انقلاب اسلامی بر اساس قانون اساسی و تجارب موفق ج.ا. ایران»، فصلنامهٔ علمی **امنیت ملی**، س۱۰، ش۳۸، صص۵۰۲-٤۷۵.

۱۳. عیوضی، محمدرحیم (۱۳۹۱). **انقلاب اسلامی و ریشه‌های تاریخی آن**، تهران: دانشگاه پیام نور.

۱٤. فوران، جان (۱۳۹۸). **مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران**، ترجمهٔ احمد تدین، چ۱۸، تهران: خدمات فرهنگی رسا.

۱۵. کشاورزشکری، عباس، حاجی‌حسن، ملیحه (۱۳۹٦). «بررسی و مطالعه چرایی انقلاب اسلامی در ایران (از سال ۱۳۵۵–۱۳۵۷)»، فصلنامهٔ **مطالعات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس**، س۳، ش۲، صص۷-۲۵.

۱۶. محمدی، منوچهر (۱۳۷۹). «رابطهٔ امام‌خمینی و مردم در انقلاب اسلامی»، مجلهٔ **دانشکدهٔ حقوق و علوم انسانی**، س٤۷، ش پیاپی۷۷۷، صص۱۲۹-۱۵۲.

۱۷. محمدی، منوچهر (۱۳۸٤). «بازتاب جهانی انقلاب اسلامی»، فصلنامهٔ تخصصی **مطالعات انقلاب اسلامی**، ش۲، صص۵۱-۸٤.

۱۸. نوازنی، بهرام (۱۳۸۱). **گاه‌شمار سیاست خارجی از دی‌ماه ۱۳۵٦ تا مردادماه ۱۳٦۷**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۱۹. نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۱). **تاریخ سیاسی بیست‌وپنج‌سالهٔ ایران**، ج۲، تهران: مؤسسهٔ خدمات فرهنگی رسا.

ب) روزنامه‌ها

۱. روزنامهٔ **آیندگان**، س۱۱، ش۳۲۷۰، ۱۳۵۷.

۲. روزنامهٔ **آیندگان**، س۱۱، ش۳۲۷۱، ۱۳۵۷.

۳. روزنامهٔ **آیندگان**، س۱۱، ش۳۲۷۲، ۱۳۵۷.

۴. روزنامهٔ **آیندگان**، س۱۱، ش۳۲۷۳، ۱۳۵۷.
۵. روزنامهٔ **آیندگان**، س۱۱، ش۳۲۷٤، ۱۳۵۷.
۶. روزنامهٔ **آیندگان**، س۱۲، ش۳۲۷۵، ۱۳۵۷.
۷. روزنامهٔ **آیندگان**، س۱۲، ش۳۲۷٦، ۱۳۵۷.
۸. روزنامهٔ **آیندگان**، س۱۲، ش۳۲۷۷، ۱۳۵۷.
۹. روزنامهٔ **آیندگان**، س۱۲، ش۳۲۷۹، ۱۳۵۷.

Referense List in English

1. Apple, R. W. Jr, (۱۹۷۹). “Khomeini Arrives in Teheran, Urges Ouster of Foreigners; Millions Rally to Greet Him”, New York, **The New York Times**.
2. Byrd, Dustin john, (۲۰۰۶). **Ayatollah Khomeini and the Islamic revolution in Iran**, USA, Western Michigan university.
3. Byrne, Malcolm, (۲۰۱۹). "Iran's 1979 Revolution Revisited: Failures (and a Few Successes) of U.S. Intelligence and Diplomatic Reporting", **National Security Archive**.
4. National Foreign Assessment Center, (۱۹۸۰). **Central Intelligence Agency**, "Iran: Exporting the Revolution", CIA Reports.
5. Zunes, Stephen, (۲۰۰۹). “The Iranian revolution”. **University of San Francisco**.
6. McQuail, D, (۲۰۱۰). **McQuail’s Mass Communication Theory,** London, Wadsworth, Cengage Learning.
7. Lasswell, H, (۱۹۴۸). **The Structure and Function of Communication in Society**, In L. Bryson, (Ed.), The Communication of Ideas, New York, The Institute for Religious and Social Studies, pp 37-51.

: 10.22034/irs.2026.547304.1310

دوفصلنامه تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی
سال هشتم، شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۴۰۵
صفحات: ۴۱۴-۳۷۷

Scientific Journal of
"Documentary Researches of
the Islamic Revolution"
Vol 8. No 15, spring and summer 2026, p.p: 377-414

واکاوی نقش فرهنگیان چهارمحال‌وبختیاری در انقلاب اسلامی

قاسم فتاحی[۱]، داراب ظفریان[۲]، حجت‌الله شیروانی[۳]

چکیده

هدف مقالهٔ حاضر، بررسی نقش فرهنگیان چهارمحال‌وبختیاری در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی، بر مبنای آرای تورستن هاگراسترند سوئدی، مفهوم‌پرداز نظریهٔ «پخش» یا «اشاعه» است. این پژوهش با روش توصیفی ـ تحلیلی و با تکیه بر روش کتابخانه‌ای، اسنادی و تاریخ شفاهی به بررسی نقش فرهنگیان در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی در چهارمحال‌وبختیاری می‌پردازد. سؤال اصلی این پژوهش آن است که فرهنگیان چگونه و از چه راه‌هایی در تحولات مرتبط با شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی بهمن ۱۳۵۷ در چهارمحال‌وبختیاری ایفای نقش کرده‌اند؟ نتایج و یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که فرهنگیان چهارمحال‌وبختیاری، با استفاده از راهکارها و شیوه‌های گوناگون از گروه‌های مؤثر در صحنهٔ مبارزه با حکومت پهلوی بوده‌اند. معلمان و دبیران در اوج مبارزات انقلابی در سال ۱۳۵۷ و حتی سال‌های قبل از آن تلاش گسترده‌ای برای آگاهی‌بخشی به دانش‌آموزان و توده‌های مردم، در جهت مبارزه با حکومت شاه و در راستای حمایت از نهضت انقلابی انجام دادند و نقش بسیار مهم و تعیین‌کننده‌ای در پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ در استان داشته‌اند.

کلیدواژگان: فرهنگیان، انقلاب اسلامی، پهلوی، چهارمحال‌وبختیاری.

---

۱. دکترای تخصصی تاریخ، پژوهشگر آزاد و استاد مدعو دانشگاه شهرکرد. شهرکرد، ایران. (نویسندهٔ مسئول)

gh5fatahi@gmail. Com.

۲. دکترای تخصصی تاریخ، استاد مدعو دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد، شهرکرد، ایران.

d_zafariyan@yahoo.com

۳. کارشناس ارشد علوم سیاسی، معاون فرهنگی ادارهٔ کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان چهارمحال‌وبختیاری، شهرکرد، ایران.

shrvani@gmail.com

Analyzing the role of Chaharmahal and Bakhtiari cultural figures in the Islamic Revolution

Ghasem Fattahi[1] */ Darab Zafarian*[2] */ Hojjatollah Shirvani*[3]

Abstract

The aim of the present article is to examine the role of educators in Chaharmahal and Bakhtiari in the formation and victory of the Islamic Revolution, based on the ideas of the Swedish scholar Torsten Hägerstrand, the theorist of the "diffusion" concept. This study, employing a descriptive–analytical approach and relying on documentary methods and oral history, investigates the role of educators in the process of shaping and achieving the victory of the Islamic Revolution in Chaharmahal and Bakhtiari. The main research question is: How, and through what means, did educators participate in the developments leading to the formation and victory of the Islamic Revolution of February 1979 in Chaharmahal and Bakhtiari? The findings show that the educators of Chaharmahal and Bakhtiari, through various strategies and methods, were among the influential groups in the struggle against the Pahlavi regime. Teachers and instructors, at the height of revolutionary struggles in 1978 and even in the preceding years, made significant efforts to raise awareness among students and the masses in order to fight against the rule of the second Pahlavi monarch and to support the revolutionary movement. They played a highly important and decisive role in the victory of the Islamic Revolution of February 1979 in the province.

Keywords: Educators, Islamic Revolution, Pahlavi, Chaharmahal and Bakhtiari.

---

1. PhD in History, independent researcher and visiting professor at Shahrekord University. Responsible author.

2. PhD in History, Visiting Professor, Shahrekord University of Medical Sciences.

3. Master of Political Science, Deputy Director of Culture, General Directorate of Culture and Islamic Guidance, Chaharmahal and Bakhtiari Province.

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران با حضور و مشارکت اقشار مختلف مردم به پیروزی رسید. فرهنگیان در دوران مبارزه با رژیم پهلوی از نیروهای بسیار تأثیرگذار و محوری نهضت بودند. از مهم‌ترین فعالیت‌های معلمان و دبیران علاوه بر مبارزات سیاسی، می‌توان به مبارزهٔ فکری و فرهنگی علیه نظام پهلوی اشاره کرد. معلمان در این عرصه با آگاهی‌بخشی به جامعه، افشاگری علیه حکومت شاه و تلاش برای مقابله با چالش بحران هویت ایجاد شده، فعالیت‌های خود را به انجام رسانیدند. فرهنگیان علاوه بر اثرگذاری بر دانش‌آموزان و خانواده‌های آنان سایر اقشار جامعه را به جریان انقلاب علاقه‌مند کرده و سبب فراگیرشدن گفتمان انقلابی شدند. جلوه‌های حضور معلمان در عرصه‌های مختلف مبارزه و در طول سال‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، به اشکال و انواع مختلف نمود پیدا کرده است.

در آغاز دههٔ ۱۳۵۰، هم‌زمان با فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی روحانیون مبارز در مساجد و مراکز مذهبی؛ فرهنگیان غالباً فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی خود را در مدارس و مراکز آموزشی دنبال می‌کردند به شکلی که از نیمهٔ دوم سال ۱۳۵۷، فعالیت انقلابی از مساجد به مدارس توسعه یافت و بیشتر مدارس به کانون‌های مبارزاتی تبدیل شدند. بنابراین در سال ۱۳۵۷، مدارس و مراکز آموزشی مهم‌ترین پایگاه فرهنگیان برای تبلیغ و مبارزه علیه رژیم پهلوی بود و معلمان و دبیران در کنار سایر گروه‌های مبارز و انقلابی و در برخی از موارد جلوتر از آنان، از طریق انجام تحصن و تجمع و شرکت در راهپیمایی‌ها و تظاهرات، نقش بسیار مؤثری در جریان انقلاب ایفا کردند. فرهنگیان چهارمحال‌وبختیاری از جمله نیروهای فعال و جلودار در مبارزه با رژیم پهلوی بودند. در برخی از شهرها و مناطق چهارمحال‌وبختیاری تظاهرات و تحصن‌های فرهنگیان مهم‌ترین صدای اعتراض علیه حکومت پهلوی بود. بررسی اسناد، شواهد و مدارک موجود بیانگر حضور گسترده و نقش تعیین‌کنندهٔ فرهنگیان چهارمحال‌وبختیاری در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی است.

بارزترین و تأثیرگذارترین ویژگی معلمان و دبیران، شرکت فعال در جبههٔ مبارزهٔ فرهنگی بود. آنان با اتکا بر آگاهی‌دادن به مردم و تبلیغ و ترویج باورهای دینی به همراه روشنگری علیه اقدامات حکومت پهلوی، مدارس را به کانون آگاهی‌بخشی و تبلیغ و ترویج افکار انقلابی مبدل کردند و با اشاعهٔ اندیشه‌ها و باورهای خود زمینه را برای احاطهٔ هژمونی گفتمان انقلابی فراهم کردند (زارعی، ۱۳۹۵: ۹). شواهد و مدارک موجود بیانگر مشارکت فراگیر بخش بزرگی از جامعهٔ فرهنگیان چهارمحال‌وبختیاری در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی بهمن ۱۳۵۷ است. مسئلهٔ اصلی در این تحقیق، واکاوی نقش و تأثیر فرهنگیان چهارمحال‌وبختیاری در انقلاب اسلامی است و به این سؤال کلی پاسخ خواهیم داد که فرهنگیان چگونه و از چه راه‌هایی در تحولات مرتبط با شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی بهمن ۱۳۵۷ در استان چهارمحال‌وبختیاری ایفای نقش کرده‌اند؟

۲. پیشینهٔ تحقیق

به جز چند پژوهش کلی که با موضوع انقلاب اسلامی در چهارمحال‌وبختیاری به انجام رسیده و در آن‌ها اشارات مختصر و پراکنده‌ای به نقش فرهنگیان شده، تاکنون هیچ پژوهش مستقلی در این‌باره انجام نشده است. از جمله آثار تا حدّی مرتبط با موضوع این پژوهش، موارد زیر را می‌توان برشمرد: مجموعه کتاب‌های اسناد ساواک(۱۳۸۳و۱۳۸۸) که توسط مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات در ۲۵ جلد چاپ و منتشر شده است و در این مجموعه، اسناد و گزارش‌هایی با موضوع اقدامات و فعالیت‌های فرهنگیان در راستای آگاهی‌بخشی به دانش‌آموزان و مشارکت در فعالیت‌های انقلابی برای مبارزه با حکومت پهلوی به چشم می‌خورد. یک جلد مستقل از این مجموعه نیز با عنوان: «انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، روزشمار چهارمحال‌وبختیاری»، توسط ادارهٔ کل اطلاعات استان چهارمحال‌وبختیاری در سال ۱۳۸۸ تدوین شده است. در این آثار اسنادی از نقش فرهنگیان

در انقلاب اسلامی منتشر شده است. مریم نیکوزاد(۱۳۹۱)، نیز در پایان‌نامهٔ خود تحت عنوان: «روند شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی در شهرکرد» به بررسی رویداد انقلاب اسلامی در مرکز استان می‌پردازد. در بخش‌هایی از این اثر به نقش فرهنگیان در فعالیت‌های انقلابی اشاره شده است. کتاب «انقلاب اسلامی در بروجن»، که توسط مریم رفیعی(۱۳۹٤)، تدوین شده است، تحولات سیاسی و اجتماعی شهر بروجن تا زمان پیروزی انقلاب را مورد بررسی قرار می‌دهد (۱٤۰۲). در اثری با عنوان: «انقلاب اسلامی در شهرکرد»، به تحولات انقلاب اسلامی در شهرکرد می‌پردازد. در این دو اثر و در مبحث نقش گروه‌های مؤثر در شکل‌گیری انقلاب اسلامی در شهرکرد و بروجن، به نقش فرهنگیان در سازماندهی نیروهای انقلابی نیز اشاراتی شده است.

رساله‌ای نیز با عنوان: «تبیین و چگونگی شکل‌گیری مبارزات مردمی چهارمحال‌وبختیاری در انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی»، توسط ماشاءالله ایزدی(۱۳۹۵)، به رشتهٔ تحریر درآمده است، که اشارات پراکنده‌ای به موضوع مورد مطالعهٔ این تحقیق دارد.

تفاوت اصلی پژوهش حاضر با تحقیقات قبلی، در پرداختن به نقش یک گروه اجتماعی خاص یعنی فرهنگیان در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی و در محدودهٔ جغرافیایی چهارمحال‌وبختیاری با تکیه بر اسناد و تاریخ شفاهی و با هدف سامان‌دهی یک پژوهش مستقل برای بررسی و تحلیل تاریخی موضوع مورد مطالعه و بر مبنای یک نظریه است که در تحقیقات قبلیِ مرتبط با مباحث انقلاب اسلامی در استان، دیده نمی‌شود. بنابراین نوشتار حاضر نخستین مقاله‌ای است که نقش فرهنگیان چهارمحال‌وبختیاری در انقلاب اسلامی را مورد بررسی قرار می‌دهد.

۳. مبانی نظری

۱.۳. نظریهٔ پخش: نظریهٔ «پخش» یا «اشاعه» برای اولین‌بار در سال ۱۹۵۳م، توسط تورستن هاگراسترند جغرافی‌دان سوئدی طرح و سپس اصول آن در سال ۱۹۶۷م، در کتاب «انتشار فضایی فرآیند نوآوری»[1] بسط داده شد. اگرچه نقطهٔ آغاز این نظریه در پدیده‌های کشاورزی و شیوع بیماری‌ها بود، امّا کاربرد آن به سایر عرصه‌های فرهنگی نیز تسری یافت(برزگر، ۱۳۸۲: ٤٠). «پخش» در جغرافیا به‌معنی انتشار گسترش پراکندگی و به‌هم‌آمیختگی است. هرچند، خاستگاه این نظریه در رشتهٔ جغرافیای انسانی است (نک: شکویی، ١٣٦٤)، امّا در موضوعات علوم سیاسی و روابط بین‌الملل نیز به کار گرفته می‌شود. مفهوم دیگر مرتبط با نظریهٔ «پخش»، «پخش فضایی»[2] است که فرایندی است که طی آن نگرش و رفتار مردم تغییر می‌یابد. پخش فضایی عبارت است از: گسترش یک پدیده از کانون یا کانون‌های اصلی در بین مردمی که آمادهٔ پذیرش آن پدیده‌اند (شکویی، ۱۳۷۵: ۳۰۱/۱).

از نظر هاگستراند چند نوع «پخش» وجود دارد: ۱. پخش جابه‌جایی؛[3] پخش جابه‌جایی زمانی رخ می‌دهد که افراد یا گروه‌های دارای یک ایدهٔ مخصوص به‌طور فیزیکی از مکانی به مکان دیگر حرکت کنند و به این طریق ابداعات و نوآوری‌ها در مکان جدید گسترش یابند؛ ۲. پخش سلسله‌مراتبی؛[4] در این نوع از پخش پدیده‌ها و نوآوری‌ها در قالب سلسله‌مراتب و از طریق توالی منظم دسته‌ها و طبقات منتقل می‌شود و گسترش می‌یابد. ایده‌ها از یک فرد مهم به فرد دیگر یا از یک مرکز شهری مهم بـه مرکزی دیگر گسترش

1.Toresten Hagerstrand, Innovation Diffusion as a Spatial Process .1967

2 .Spatial diffusion

3. Relocation diffusion

4. Contagious diriusion

می‌یابد؛ ۳. پخش سرایتی یا واگیردار؛[1] در این نوع پخش گسترش عمومی ایده‌ها بدون در نظر گرفتن سلسله‌مراتب صورت می‌گیرد. دو نوع پخش سلسله‌مراتبی و سرایتی از نوع پخش‌هایی هستند که دارای سرعت انتشار بالایی‌اند. در این دو نوع پخش این افکار اندیشه‌ها و مفاهیم‌اند که انتقال می‌یابند، و چون این انتقال فیزیکی نیست دارای سرعت انتشار بالایی است (برزگر، ۱۳۸۲: ٤٣ـ٤٥).

هاگر استرند شش عامل زیر را در نظریهٔ خود برجسته می‌کند: ۱. حوزه یا محیط جغرافیایی: این محیط می‌تواند محیط پذیرا ـ هم‌گرا یا محیط ناپذیرا ـ –واگرا باشد؛ ۲. زمان: عاملی است که می‌تواند بـه‌صـورت مداوم یا به حالت دوره‌های متمایز از یک‌دیگر و متوالی در نظر گرفته شود؛ ۳. موضوع پخش: مهم است که موضوع پخش در چه حوزه‌ای باشد، امراض واگیردار، نوآوری‌های کشاورزی و تکنولوژیک یا فعالیت فرهنگی و مبارزات انقلابی(جردن و روانتری، ۱۳۸۰: ١٦١)؛ ٤. مبدأ پخش: مکان‌هایی است که خاستگاه نوآوری‌ها و صدور پیام‌ها و ارزش‌ها و نوآوری‌ها هستند. ۵. مقصد پخش: مکان‌هایی است که محتوای پخش یا جریان مداوم پخش به آن‌ها می‌رسد؛ ٦. مسیر حرکت: پدیده‌ها و مجاری انتقال نوآوری از مبدأ به مقصد. فاصلهٔ جغرافیایی و فاصلهٔ اجتماعی ـ اقتصادی، مسئله‌ای مهم در ارتباط با پدیده‌ها می‌باشد (شکویی، ۱۳۷۷: ۳۰٦ـ۳۰۵؛ برزگر، ۱۳۸۲: ٤٦ـ٤٧).

پژوهش حاضر ضمن بررسی نقش فرهنگیان چهارمحال‌وبختیاری در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی به چگونگی تطابق نظریهٔ «پخش» با گسترش عقیدهٔ انقلابی در مراکز مختلف آموزشی و در بین فرهنگیان استان می‌پردازد. جریان انتقال افکار و عقاید انقلابی ازسوی فرهنگیان چهارمحال‌وبختیاری به دانش‌آموزان و سایر اقشار مردم بیشتر به‌صورت

1. Expansion diffusion

«پخش سرایتی» و «پخش سلسله‌مراتبی» اتفاق افتاد که در ادامه به موارد و مصادیق آن براساس اسناد و تاریخ شفاهی خواهیم پرداخت.

٤. تبیین نقش فرهنگیان چهارمحال‌وبختیاری در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی

یکی از شیوه‌های انتقال و پخش عقاید انقلابی و نوآوری‌های سیاسی در چهارمحال‌وبختیاری شیوهٔ پخش سلسله‌مراتبی است. فرض این نوع انتقال آن است که مردم تابع نخبگان و گروه‌های مرجع هستند و تا نخبگان آنان را هدایت نکنند، حرکتی انجام نمی‌دهند. در دهه‌های ۱۳٤۰ و ۱۳۵۰ در شهرها و مناطق استان چهارمحال‌وبختیاری و در نبود مراکز آموزش‌عالیِ فعال، فرهنگیان به‌عنوان قشر تحصیل‌کردهٔ جامعه، نفوذ زیادی در بین مردم داشتند. «آنان مرجعیت علمی، سیاسی و اجتماعی داشتند و مردم از آن‌ها آگاهی و بینش سیاسی کسب می‌کردند» (غفاری، ۱۳۹۷: ۲٤۱). بنابراین در بسیاری از شهرها، مناطق و حتی روستاهای چهارمحال‌وبختیاری، معلمان و دبیران نقش هدایت‌گری را در جامعه برعهده داشتند و در رشد فعالیت‌های انقلابی نقش مؤثری ایفا نمودند. چنان‌که ساواک چهارمحال‌وبختیاری در گزارشی به ژاندارمری شهرکرد به فعالیت‌های انقلابی اسماعیل قلی‌پور آموزگار دبستان روستای طاقانک و گروهی از هم‌فکرانش اشاره دارد (مَبتا، س. ش۹۸۷۳/ هـ، تاریخ سند ۳۷/٦/۹[۱۳۵۷]).[1] حرکت سیاسی فرهنگیان علیه حکومت پهلوی نیز با روشنگری معلمان و دبیران در کلاس‌های درس و تحت تأثیر قراردادن دانش‌آموزان آغاز شد. به‌عنوان نمونه لطف‌الله داودی از فعالان مبارزهٔ انقلابی در استان، از طریق صحبت‌هایی که سرکلاس توسط دبیران انجام می‌شده با جریان‌های سیاسی آشنا شده است(مصاحبه با لطف‌الله داودی، ۱۳۹۵/۸/۱۵). حبیب‌الله فاضلیان نیز که در سال ۱۳۵۵، دانش‌آموز سال اول دبیرستان شاهپور(شهید بهشتی فعلی) شهرکرد بوده، بر نقش پُر رنگ

1. https://historydocuments.ir .

دبیران در جذب دانش‌آموزان برای فعالیت‌های انقلابی و فرهنگی تأکید دارد(مصاحبه با حبیب‌الله فاضلیان، ۱۳۹۶/۶/۹). گزارش‌های بسیاری نیز در اسناد ساواک استان در زمینهٔ آگاهی‌بخشی معلمان به چشم می‌خورد. براساس محتوای یکی از اسناد، مُخبر ساواک در مهر ۱۳۵۰، با ارسال گزارشی، تحت عنوان: «آقای ماه‌پیشانی دبیر هنرستان صنایع روستایی شهرکرد» به‌طور مشروح و با جزئیات تمام به موضوع مخالفت وی با جشن‌های ۲۵۰۰ سالهٔ شاهنشاهی، سیاست خارجی رژیم شاه و تأثیرگذاری سخنان وی بر افکار دانش‌آموزان در اعلام مخالفت با رژیم پهلوی اشاره می‌کند (مَراسان، س.ش۱۹/٤۱۲٦/ هـ تاریخ سند ۱۳۵۰/۷/۱۵). بنابراین فرهنگیان چهارمحال‌وبختیاری با وجود فشار سازمان‌های اطلاعاتی، امنیتی و انتظامی حکومت پهلوی، تحرکات فکری و سیاسی وسیعی برای آگاهی‌بخشی به مردم به‌ویژه دانش‌آموزان شاغل به تحصیل در مدارس استان انجام می‌دادند.

۵. شیوه‌های روشنگری و آگاهی‌بخشی فرهنگیان

معلمان و دبیران از روش‌های مختلف برای انتقال افکار و عقاید انقلابی بهره می‌گرفتند که در واقع به‌عنوان ابزارهای اطلاع‌رسانی عمل کرده و از جمله راه‌های انتقال عقاید انقلابی به شیوهٔ سرایتی بوده است، در ادامه به برخی از این شیوه‌ها اشاره خواهیم کرد:

۱.۵. ترویج کتاب‌خوانی و استفاده از هنر نمایش: یکی از شیوه‌های روشنگری و آگاهی‌بخشی فرهنگیان به دانش‌آموزان در مدارس، معرفی کتاب و ترغیب آنان به مطالعهٔ کتاب‌هایی است که در آن زمان نقشی روشنگرانه برای تداوم مبارزه داشته‌اند. چنان‌که در دههٔ ۱۳۵۰ در دبیرستان‌های شهرکرد این آثار به دانش‌آموزان معرفی می‌شدند(مصاحبه با احمدرضا بسیج، ۱۳۹٦/۱۲/۲۱). دبیران و کارکنان مدارس همچنین برای ترسیم شرایط روز برای دانش‌آموزان از راه‌های فرهنگی مثل اجرای تئاتر و نمایش، شعرخوانی، نمایشنامه‌خوانی، داستان و غیره بهره می‌بردند. این اقدام دو ویژگی و مزیت بسیار مهم

داشت: اول ای‌که به‌خاطر جذابیت آن برای دانش‌آموزان قابل فهم‌تر بود و دوم اینکه معلمان در پوشش این قبیل کارهای فرهنگی می‌توانستند یک مبارزهٔ پنهان با رژیم شاه داشته باشند (رمضانی، ۱۳۹۹: ۱). چنان‌که به‌گفتهٔ یکی از دانش‌آموزان دبیرستان شاهپور شهرکرد در سال ۱۳۵۷، تئاتری به‌نام مجسمهٔ آزادی با هدایت برخی از دبیران، توسط دانش‌آموزان این دبیرستان تمرین و اجرا شده است(مصاحبه با احمدرضا بسیج، ۱۳۹٦/۱۲/۲۱).

۲.۵. شناسایی دانش‌آموزان مستعد فعالیت‌های فرهنگی: از دیگر فعالیت‌های فرهنگیان در آن سال‌ها این بود که، دبیرانِ مذهبی، دانش‌آموزان را در محل تدریس خود شناسایی و به کلاس‌های تفسیر قرآن و نهج‌البلاغه هدایت می‌کردند. حبیب‌الله فاضلیان، احمدرضا بسیج، خسروی دارانی، محمدعلی صادقی، انصاری، لطفی، مردانی‌نژاد، برادران پناهی، موسویان و... از جمله دانش‌آموزان شاغل به تحصیل در دبیرستان‌های شهرکرد بودند که توسط دبیرانی چون استکی، جعفریان، دانش، ملک‌پور و... به این کلاس‌ها هدایت می‌شدند (مصاحبه با حبیب‌الله فاضلیان، ۱۳۹٦/٦/۹).

۳.۵. انتقال، تکثیر و توزیع اعلامیه‌های امام‌خمینی و رهبران نهضت: یکی از اقدامات فرهنگیان که نقش مؤثری در مبارزات انقلابی داشت، انتقال و توزیع اعلامیه‌های امام‌خمینی و رهبران نهضت بود. مصطفی فولادی که در دبیرستان رستاخیز(نجمه فعلی) شهر سامان به تدریس مشغول بود، علاوه‌بر تشویق و ترغیب دانش‌آموزان به مطالعهٔ کتاب‌های مذهبی، بارها اعلامیه‌های امام‌خمینی را به شهرستان شهرکرد می‌آورد و با کمک دیگر مبارزین و نیز دانش‌آموزان در نقاط مختلف توزیع می‌کرد (مصاحبه با نسرین ریاحی، ۱۳۹۷/۳/۱). بنابراین تکثیر و توزیع اعلامیه‌های رهبران نهضت از جمله راه‌های مهم انتقال عقاید انقلابی به شیوهٔ سرایتی بوده است، زیرا با پخش اعلامیه‌ها در بین انقلابیون، آن‌ها در جریان کم‌وکیف مواضع امام و رهبران نهضت قرار می‌گرفتند.

٤.٥. شعارنویسی بر روی دیوارها: این اقدام از جمله روش‌هایی بود که در یک فرایند خودجوش و رو به تزاید، توسط خود مردم و بدون نیاز به پشتوانه‌های تشکیلاتی و سوابق مبارزاتی و تجربیات پیچیدهٔ عمل سیاسی صورت می‌گرفت و به همین علت هم امکان مقابله با آن از سوی ساواک و مأموران حکومت نظامی وجود نداشت(شجاعی‌زند، ۱۳۸۲: ۱۵۹). اسناد، مدارک و شواهد موجود نشان می‌دهد که این شیوه از مبارزه، در چهارمحال‌وبختیاری از سال ۱۳٥٤ مورد استفاده قرار می‌گرفته است.گزارش‌های متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد، شعارنویسی بر روی دیوار یا روی مقوا و نصب آن از تاکتیک‌های مبارزهٔ انقلابی در استان بوده که بیشتر توسط فرهنگیان انجام می‌شده است (مَبتا، ۱۳۸۸، س.ش۱۹/۱۰۹ هـ تاریخ سند ٥٤/۱/۱۲ و۱۹/۱٥۹ هـ تاریخ سند ٥٤/۱/۲۷).

٥.٥. تشکیل کتابخانه و برگزاری نمایشگاه‌های کتاب: این اقدام که اغلب به همت فرهنگیان انجام می‌گرفت، نقش مؤثری در تعمیق و تعمیم بینش اسلامی و انقلابی مردم چهارمحال‌وبختیاری داشته است. برابر سوابق موجود در سال ۱۳٥۷ یکی از اولین نمایشگاه‌های کتاب‌های مذهبی به تقاضای محمد دانش مدیر مدرسهٔ شبانه‌روزی منصور کوهی و موافقت شهربانی به‌مدت سه روز[۱] در محل دبیرستان محمدرضا شاه (سیدجمال‌الدین اسدآبادی فعلی) برگزار گردیده که «مقرر شده برابر لیست ارائه‌شده، به معرض تماشا و فروش بگذارد، لیکن در بازدید روز ۵۷/۵/۱ مشاهده شد که ۲۳ جلد کتب ممنوعه که جزو لیست نبوده به معرض فروش گذاشته که موارد جمع‌آوری و متصدی آن به دایرهٔ اطلاعات شهربانی، دلالت گردید»(مَبتا، ۱۳۸۸: ٤۱۳). هم‌زمان نمایشگاه کتاب دیگری با مشارکت گسترده فرهنگیان، در حسینیهٔ کاروان بروجن و بعدها نمایشگاه‌هایی در مسجد صاحب‌الزمان شهرکرد و شهر فرخ‌شهر و سایر شهرها و حتی روستاهای

۱. در یکی از اسناد موجود در آلبوم شخصی محمد دانش، ایشان از رئیس وقت ادارهٔ آموزش‌وپرورش درخواست کرده تا نمایشگاه به مدت ده روز برگزار شود.

چهارمحال‌وبختیاری نیز برگزار گردیده که شمار زیادتری از کتاب‌های به اصطلاح ممنوعه را عرضه کرده‌اند. برگزارکنندگان نمایشگاه‌های کتاب از طیف‌های مختلف فکری و سیاسی بودند. ولی تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی طیف فرهنگیانِ مذهبی قوی‌تر عمل می‌کردند(مصاحبه با محمدرضا شفیعی، ۱۳۹۶/۷/۱۹؛ بهرام سمیع، ۱۳۹۵/۸/۱۵). لازم به ذکر است اسناد زیادی نیز با موضوع رسید پرداخت وجوه فروش کتاب‌های نمایشگاه با تاریخ‌های متفاوت وجود دارد که نشان‌دهندهٔ برگزاری مکرر این قبیل نمایشگاه‌ها توسط فرهنگیان با مشارکت سایر گروه‌ها در سال‌های ۱۳۵۷و۱۳۵۸ است(اسناد موجود در آلبوم شخصی محمد دانش). بنابراین اقدامات و فعالیت‌های ذکرشده را می‌توان از موارد پخش سرایتی برشمرد که نقش مهمی در انتقال عقاید و اندیشه‌های انقلابی به شهرهای مختلف چهارمحال‌وبختیاری ایفا کرده است.

٦. فرهنگیان تأثیرگذار در جریان آگاهی‌بخشی و گسترش فعالیت‌های انقلابی

فرهنگیان یکی از مهم‌ترین گروه‌هایی بودند که با استفاده از شیوه‌های مختلف در پخش عقاید انقلابی با روش سرایتی و سلسله‌مراتبی، در چهارمحال‌وبختیاری تأثیرگذار بودند. آنان در آگاهی‌بخشی به اقشار مختلف مردم و به‌ویژه دانش‌آموزان نسبت به اوضاع و احوال سیاسی کشور، نقش مؤثری داشتند. لذا ضرورت دارد تا در این قسمت از پژوهش به معرفی برخی از فرهنگیان تأثیرگذار چهارمحال‌وبختیاری در پخش افکار و عقاید انقلابی در استان به‌صورت مختصر اشاره کنیم:

۱.٦. رحمان استکی: استکی که از سال ۱۳۵۱ به استخدام آموزش‌وپرورش درآمده بود، اولین نمایندهٔ مردم شهرستان شهرکرد در مجلس اول شورای اسلامی است. رحمان استکی در واقعهٔ تروریستی ۷ تیر ۱۳٦۰، دفتر حزب جمهوری اسلامی در تهران به شهادت رسید. استکی، محور اصلی حرکت‌های انقلابی در چهارمحال‌وبختیاری در دههٔ ۱۳۵۰، در زمینهٔ

برنامه‌ریزی، سازماندهی و ارتباط با شخصیت‌های مبارز و انقلابی در خارج از استان بود. او با همکاری و هماهنگی محمدعلی صفرنوراللهی مدیر مدرسهٔ علمیهٔ امامیهٔ شهرکرد و سایر انقلابیون، مهم‌ترین نقش را در سازماندهی نیروهای انقلابی در چهارمحال‌وبختیاری برعهده داشت. وی در زمینه‌هایی چون: انجام سخنرانی در مدارس، مجالس و مراسم، دعوت از سخنرانان مشهور برای ایراد سخنرانی در شهرها و مناطق مختلف استان، نشر و توزیع اعلامیه‌های انقلابی، تشکیل جلسات با موضوعات دینی و مذهبی و سرانجام سازماندهی مخالفان رژیم شاه برای برگزاری اعتصابات و تظاهرات نقش مهمی داشت. چنان‌که در اردیبهشت ۱۳۵۲، مأمور ساواک در گزارشی، به سخنرانی رحمان استکی در دبیرستان دانش فرخ‌شهر اشاره دارد: «آقای استکی آموزگار دبستان سنایی سخنرانی مذهبی ایراد[کرد] که در طی سخنان خود مطالب مزبور را بیان داشتند. چرا ما از غربی‌ها تقلید می‌کنیم؟ چرا دست آمریکایی‌ها بر سر ماست و آن‌ها بر ما آقایی می‌کنند؟ چرا مشایخ نمی‌توانند حرفشان را بزنند؟ چرا دستورات اسلام را عمل نمی‌کنند؟ چرا دین و اجتماع خرابی و غربزدگی را تجدد می‌دانید و سخنان دیگر». مخبر ساواک در پایان این گزارش خود تأکید می‌کند که سخنان استکی تحریک‌کننده بود و دانش‌آموزان را تحت تأثیر قرار داد (مَبتا، ۱۳۸۸، س.ش۱۹/۲۱٦/ هـ تاریخ سند ۱۳۵۲/۲/٤). یداللّه منزوی از پیش‌کسوتان نظام تعلیم‌وتربیت چهارمحال‌وبختیاری، اعتقاد دارد پایه‌گذار حرکت‌های انقلابی در شهرکرد و بسیاری از نقاط استان، رحمان استکی بود(مصاحبه با یدالله منزوی، ۱۳۹۵/٦/۱۷). ابراهیم معتمدی نیز در این‌باره می‌گوید: «من اولین کسی را که در ارتباط با انقلاب شناختم، رحمان استکی بود که با انقلابیون اصفهان در ارتباط بود»(مصاحبه با ابراهیم معتمدی، ۱۳۹۵/۱/۲۸).

۲.٦. محمد دانش: وی در دههٔ۱۳۵۰، مدیر مدرسهٔ راهنمایی شبانه‌روزی منصور کوهی شهرکرد بود. دانش نسبت به برگزاری جلسات و برنامه‌های مذهبی مستمر در مدارس

شاهباز و منصور کوهی و نیز حضور دانش‌آموزان در نماز جماعتِ شب‌های جمعه، در مسجد صاحب‌الزمان شهرکرد اقدام می‌کرده است(مصاحبه با محمد دانش، ۱۳۹٤/۱۰/۲۱).

۳.٦. سیدتقی جعفریان: او در دهه‌های ۱۳٤۰ و ۱۳۵۰ نقش مهمی در ترویج افکار و عقاید مذهبی و مخالفت با برنامه‌ها، نمادها و مظاهر حکومت پهلوی داشت. در یکی از گزارش‌های ساواک با موضوع: «تقی جعفریان آموزگار»، که در اسفند ۱۳۵۱ تنظیم گردیده، آمده است: «جعفریان در روز هفتم محرم، مانع از قرائت مقاله‌ای راجع‌به مسائل میهنی و ملی و اصلاحات ارضی در صبحگاه دبستان نهم آبان شهرکرد شده است»(مَبتا، ۱۳۸۸، س.ش۱۹/٤۳۷۷/ هـ تاریخ سند ۱۳۵۱/۱۲/۱٦).

٤.٦. حمزه‌علی نیکخواه: وی یکی دیگر از فرهنگیان تأثیرگذار در جریان شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی در چهارمحال‌وبختیاری بود که به استناد گزارش‌های ساواک و نیز مدارک و شواهد موجود نقش بسیار مهمی در آگاهی‌بخشی و بسیج انقلابی مردم بروجن و دعوت ازسخنرانان، برپایی جلسات و راه‌اندازی اعتصابات و تظاهرات در راستای مبارزه با رژیم پهلوی داشته است.

در یک جمع‌بندی کلی اغلب فرهنگیان چهارمحال‌وبختیاری با بهره‌گیری از شیوه‌های مختلف فرهنگی و مبارزاتی، پیشتاز حرکت‌های انقلابی در استان بوده‌اند.

۷. کانون‌ها و مکان‌های فعال فرهنگیان در مبارزات انقلابی

در استان چهارمحال‌وبختیاری، همانند سایر نقاط کشور، انقلابیون مکان‌هایی را به‌عنوان مرکز نشر عقاید انقلابی و محلی برای تشکیل جلسات و اجرای برنامه‌های خود قرار داده بودند، که در آن‌ها جریان پخش به‌صورت سلسله‌مراتبی صورت می‌گرفت. انتخاب این مکان‌ها وابسته به ماهیت اقشار فعال و شبکه‌های نشر عقاید انقلابی بود. علاوه بر مساجد

که مکان‌های اصلی و عمومی تجمع فعالان انقلابی بودند، مراکز فرهنگی و آموزشی از اصلی‌ترین کانون‌های تجمع معلمان، دبیران و دانش‌آموزان چهارمحال‌وبختیاری بوده‌اند و از آنجا که در این نوع پخش، عقاید انقلابی به‌صورت سلسله‌مراتبی از یک مرکز اصلی به سایر نقاط انتشار پیدا می‌کند. اماکنی که مرکز تجمع و محل تصمیم‌گیری فعالان انقلابی و عقاید آن‌ها به‌شمار می‌روند، مهم‌ترین نقش را در این نوع انتقال عقاید برعهده دارند. در ادامه به برخی از مهم‌ترین این مکان‌ها اشاره می‌کنیم:

از جمله مراکز و مکان‌های اصلی فعالیت‌های انقلابی در استان به دبیرستان‌های پسرانهٔ شاهپور(شهید بهشتی فعلی) واقع در میدان استانداری (میدان بسیج فعلی)، امیرکبیر(شهید رحمان استکی فعلی)، هنرستان صنعتی و دبیرستان دخترانهٔ نوربخش(نرجس فعلی) در شهرکرد مرکز استان، می‌توان اشاره کرد(مصاحبه با محمدرضا شفیعی، ۱۳۹/۷/۱۹؛ مصاحبه با رضوان رضوی، ۱۳۹٦/۱۱/۲۵). سالن پیشاهنگی شهرکرد واقع در خیابان مولوی فعلی نیز از مراکز و کانون‌های اصلی تجمع نیروهای انقلابی و در سال ۱۳۵۷ و محل تشکیل جلسات و تجمعات اعتراضی فرهنگیان بوده است. علاوه‌بر این دبیرستان‌های خشایار(شهدای فعلی)، شهاب(طالقانی فعلی)، ژاله(سمیه فعلی) و مدرسهٔ راهنمایی ماندانا و نیز دانشسرای مقدماتی در بروجن نیز مبدأ و منشأ شکل‌گیری بسیاری از تحرکات انقلابی در این شهر بوده‌اند که در ادامه به نقش آن‌ها خواهیم پرداخت.

در هر حال براساس اسناد و شواهد موجود، اولین اعتراضات عمومی و علنی در شهرهای شهرکرد و بروجن از شهریور ۱۳۵۷ و در جریان برگزاری نماز عید فطر آغاز شده است(مَبتا، ۱۳۸۸، س.ش۵/۲۸۸۹، تاریخ سند ۱۳۵۷/٦/۱٤). در گزارش تکمیلی ساواک بروجن، در مورد وقایع این روز اسامی تعدادی از معلمان این شهرستان به‌عنوان شرکت‌کنندگان در تظاهرات ۱۳شهریور۱۳۵۷ ذکر شده است(مَبتا، س.ش ۱۹/۹۹۰۲/ هـ

تاریخ سند ۳۷/۶/۱۶ [۱۳۵۷]). همچنین براساس گزارش‌های موجود و مصاحبه با شاهدان عینی بخش قابل‌توجّهی از شرکت‌کنندگان در تظاهرات این روز در شهرکرد، را فرهنگیان تشکیل می‌داده‌اند(مصاحبه با لطف‌الله داودی، ۱۳۹۵/۸/۱۵).

۸. نیمهٔ دوم سال ۱۳۵۷؛ انقلاب در دست فرهنگیان چهارمحال‌وبختیاری

در مهر ۱۳۵۷، به محض بازگشایی مدارس، معلمان و دبیران نخستین کسانی بودند که دست به اعتصاب زدند و در نتیجه امکان حضور دانش‌آموزان را در تظاهرات خیابانی فراهم آوردند. بازگشایی مدارس باعث شد تا دامنهٔ اعتصابات و اعتراضات در سراسر کشور به مدارس کشانده شود. در چهارمحال‌وبختیاری فرهنگیان بیشترین سهم را در برگزاری اعتصابات برعهده داشتند و گزارش‌های روزانه‌ای از تظاهرات و اعتصاب این گروه در اسناد ثبت شده است. معلمان و دبیران شهرهای شهرکرد و بروجن اولین گروهی بودند که دست به اعتصاب زدند و الگویی سیاسی برای دیگر کارمندان ادارات دولتی شدند. از آن‌جایی که در چهارمحال‌وبختیاری بیشتر انقلابیون برجسته و شاخص به‌ویژه در شهرهای شهرکرد، بروجن، فرخ‌شهر، سامان، لردگان، اردل و فارسان از قشر فرهنگی بودند. بنابراین یکی از عوامل مهم تأثیرگذار بر رفتار سیاسی دانش‌آموزان و حتی تودهٔ مردم در انجام اعتصابات و تظاهرات، دبیران و مدیران مدارس بودند که با طرح وضعیت سیاسی و اجتماعی جامعه، زمینهٔ حضور فراگیرتر آن‌ها را در صحنهٔ اجتماع فراهم می‌ساختند.

در اولین روزهای مهر ۱۳۵۷، معلمان انقلابی بروجن جلسه‌ای به‌منظور محکوم‌کردن رفتار رژیم پهلوی در واقعهٔ ۱۷ شهریور(جمعهٔ سیاه) در سالن اجتماعات دبیرستان شهاب بروجن برگزار کردند. فعالیت‌های انقلابی فرهنگیان در بروجن با هدایت حمزه‌علی نیکخواه به شکل وسیع و سازماندهی‌شده دنبال می‌شد(مصاحبه با حمزه‌علی نیکخواه،۱۳۹۶/۵/۲۰). هم‌زمان با بازگشایی مدارس، معلمان انقلابی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، دانش‌آموزان را

در جریان حوادث قرار دادند و از آن‌ها خواستند که همانند سایر شهرها تظاهرات کنند، چنان‌که طبق گزارش ساواک، حفیظ‌الله ناصری مدیر دبیرستان شهاب، حمزه‌علی نیکخواه و ایرج الیاسی دبیران این دبیرستان، به‌عنوان محرکین اصلی تظاهرات و اعتصابات در بروجن معرفی شده‌اند(آلبوم شخصی حمزه‌علی نیکخواه، س.ش ۱۹/۱۰۲۳٤/ هـ تاریخ سند ۱۳۵۷/۹/۸).

دانشسرای مقدماتی تربیت‌معلم بروجن نیز در نیمهٔ دوم دههٔ ۱۳۵۰، هم‌زمان با تحولات کشور در سال‌های ۱۳۵٦و ۱۳۵۷ به‌تدریج به کانونی برای فعالیت‌های سیاسی و اعتراضات علیه حکومت شاه تبدیل شد. اگرچه بسترها و زمینه‌های آن از قبل وجود داشت(مصاحبه با سیدیدالله طاهری، مکاتبه، دی ۱۳۹۵). به‌گفتهٔ ماشاالله حکمی، فعالیت‌ها و اعتراضات علنی علیه حکومت پهلوی در دانشسرای بروجن، از روز ۱۳ آبان ۱۳۵۷، آغاز شده است(مصاحبه با ماشاءالله حکمی، ۱۳۹۵/۸/۲۰).

در هرحال فرارسیدن ماه مهر و بازگشایی مدارس با حضور دانش‌آموزان و دبیران آغازگر روند تظاهرات خیابانی در استان شد. در ۱۳مهر۱۳۵۷، رئیس ساواک چهارمحال‌وبختیاری با ارسال نامه‌ای به شهربانی استان، ضمن ارائهٔ گزارشی از اتفاقات رخ داده در صبح همان روز، از احتمال اعتصاب و تظاهرات فرهنگیان شهرکرد و بروجن اظهار نگرانی می‌کند(مَبتا، ۱۳۸۸، س.ش ۱۰۰۰٦/ هـ تاریخ سند ۱۳۵۷/۷/۱۳). همچنین بر اساس هماهنگی قبلی به‌عمل‌آمده میان دبیران شاغل در دبیرستان‌های شهرکرد، در روز شنبه ۱۵مهر۱۳۵۷، دبیران دبیرستان‌های امیرکبیر، شاهپور، نوربخش و انستیتو تکنولوژی از رفتن به کلاس درس خودداری کردند که همین موضوع زمینهٔ تظاهرات خیابانی دانش‌آموزان را فراهم نمود(مَبتا، ۱۳۸۸: ۳۲۸). به‌گفتهٔ علی‌اکبر دادایی از شاهدان عینی، اعتراضات ضد حکومتی با هدایت

برخی از دبیران ابتدا از مدارس شروع شد، و کم‌کم به خیابان‌ها کشیده شد(مصاحبه با علی‌اکبر دادایی، ۱۳۹۵/۸/۱۵).

در تداوم مبارزات انقلابی فرهنگیان، ساواک استان، در گزارشی با موضوع: «شروع اعتصاب دبیران و تظاهرات»، به وقایع روز ۱۵ مهر در شهرکرد اشاره می‌کند، براساس این گزارش پس از پخش اعلامیه‌های دست‌نویسی مبنی بر هم‌دردی دانش‌آموزان و معلمان استان، با فرهنگیان دیگر شهرهای کشور در دبیرستان‌های امیرکبیر، شاهپور و محمدرضا شاه، دبیران از رفتن به کلاس خودداری و دانش‌آموزان در «محوطهٔ دو دبیرستان اجتماع و مبادرت به دادن شعار به‌نفع [آیت‌الله] خمینی نمودند. محصلین دبیرستان امیرکبیر ضمن شکستن شیشه‌های دبیرستان به خیابان‌ها ریخته و مبادرت به شکستن شیشهٔ سینماهای زهره و ونوس نموده که [به] وسیله مأمورین انتظامی بدون هیچ حادثه‌ای متفرق گردید[ند]» (مَبتا، ۱۳۸۸، س.ش۱۰۰۱۹/ ۱۹هـ تاریخ سند ۳۷/۷/۱۸[۱۳۵۷]). ساواک استان با ارسال گزارشی، محمود صابری دفتردار و عباس نادمی، رحمان استکی و جمال طاهریان از دبیران را به‌عنوان محرکین اعتصاب و تظاهرات دانش‌آموزان دبیرستان امیرکبیر شهرکرد در روز شنبه ۱۵مهر۱۳۵۷ معرفی نمود(مَبتا، ۱۳۸۸، س.ش۱۰۰۲۷/ ۱۹هـ تاریخ سند ۳۷/۷/۲۰ [۱۳۵۷]). حوادث این روز شهرکرد، در روزنامهٔ سراسری اطلاعات نیز بازتاب داشت (اطلاعات، ۱۳۵۷/۷/۱٦: ۲۱). همین روزنامه در گزارش دیگری از شهرکرد، از حملهٔ چماق‌به‌دستان به دانش‌آموزان تظاهرات‌کننده و اعتصاب بازاریان شهرکرد در این روز خبر می‌دهد(همان، ۱۹). با گسترش تظاهرات فرهنگیان در شهرکرد، شهربانی استان که نیروی کافی برای مقابله با تظاهرات‌کنندگان را در اختیار نداشت، از ژاندارمری درخواست کمک نمود.

در عصر روز ۱٦مهر۱۳۵۷، با وجود اعتصاب معلمان و دبیران و عدم تشکیل کلاس‌های درس در بیشتر دبیرستان‌ها، فرا رسیدن پنجم اکتبر روز جهانی معلم، فرصت مناسبی را برای

اجتماع معلمان در سالن پیشاهنگی شهرکرد فراهم نمود. مراسم این روز که با حضور استاندار و مدیرکل آموزش‌وپرورش استان برگزار شد، به صحنهٔ ابراز مخالفت با حکومت پهلوی و نهادهای وابسته به آن، به‌ویژه ساواک و بیان خواسته‌های فرهنگیان تبدیل شد(مَبتا، ۱۳۸۸، س.ش ۱۰۰۲۱/ ۱۹هـ تاریخ سند ۳۷/۷/۱۸ [۱۳۵۷]). به گزارش خبرنگار روزنامهٔ کیهان، «[...] معلمان شهرکرد نیز که از دو روز قبل دست از کار کشیده‌اند، همچنان به اعتصاب خود ادامه می‌دهند»(کیهان، ۱۳۵۷/۷/۱۷: ۲۲).

از نیمهٔ دوم مهر، دامنهٔ اعتصابات و تظاهرات در مدارس و مراکز آموزشی استان به هنرستان‌های فنی و خدمات روستایی و دیگر مدارس شهرکرد و سپس به سایر مراکز آموزشی استان گسترش پیدا کرد(مَبتا، ۱۳۸۸: ۳۳۷). بر اساس گزارش ارسالی ساواک استان به فرماندهی هنگ ژاندارمری شهرکرد، «دو نفر از دبیران راهنمایی جونقان، دانش‌آموزان را به تعطیلی مدارس و دادن شعار به‌نفع [آیت‌الله] خمینی و علیه مقامات مملکت تحریک و تشویق نموده‌اند»(مَبتا، ۱۳۸۸، س.ش۱۰۰۱۰/ ۱۹هـ تاریخ سند ۳۷/۷/۱٦ [۱۳۵۷]). در همین ارتباط، در روز ۱٦ مهر دو نفر از دبیران دبیرستان امید فارسان، ضمن تهیهٔ دعوتنامه‌ای برای اجتماع معلمان بخش میزدج، در سالن شهرداری فارسان، فهرستی از خواسته‌های معلمان را تهیه و ضمن اعلام پشتیبانی و حمایت از خواسته‌های فرهنگیان شهرکرد، متحد شدند تا زمانی‌که معلمان شهرکرد به کلاس‌های درس مراجعت نکرده‌اند از حضور در کلاس و تدریس خودداری کنند(مَبتا، ۱۳۸۸، س.ش۷۳٤۹/ ۱۹هـ تاریخ سند ۳۷/۷/۱۷ [۱۳۵۷]).

بررسی اسناد و مدارک نشان می‌دهد که علی‌رغم تلاش استاندار و مدیرکل وقت آموزش‌وپرورش و تماس آنان با نمایندگان دبیران و معلمین برای پایان‌دادن به اعتصابات و بازگشت آنان به کلاس‌های درس و حفظ آرامش؛ در روز سه‌شنبه ۱۸ مهر، اعتصابات و

راهپیمایی همچنان ادامه داشته است(مَبتا، ۱۳۸۸، س.ش۱۹/۱۰۰۲٤هـ تاریخ سند ۱۳۵۷/۷/۱۸).

در ادامهٔ مبارزات انقلابی فرهنگیان استان، بنا به دعوت قبلی در ساعت ۱٦ روز سه‌شنبه ۲٤ مهر، حدود ۳۰۰ نفر از معلمان و دبیران جلو سالن پیشاهنگی شهرکرد اجتماع کردند. چون مقامات دولتی قبلاً از این دعوت مطلع شده بودند، به دستور احمد برادر استاندار چهارمحال‌وبختیاری و محمدعلی مهرداد مدیرکل آموزش‌وپرورش استان، درِ ورودی سالن پیشاهنگی که قرار بود جلسهٔ معلمین در آن مکان برگزار شود، قفل گردید. فرهنگیان که با درِ بستهٔ سالن مواجه شدند، بر اساس گزارش مأموران ساواک، «با تظاهرات آرام به [ادارهٔ کل] آموزش‌وپرورش رفته درب آن را شکسته و وارد محوطه گردیدند و آقای محمد دانش مبادرت به دادن شعار نموده و تعدادی اعلامیهٔ مضره نیز پخش گردید. سپس تظاهرکنندگان در مسیر خیابان فردوسی و مولوی شهرکرد به حرکت درآمده [و] ضمن پیوستن عدّه‌ای از مردم و محصلین به آن‌ها با دادن شعارهای مضره به راهپیمایی پرداخته و در ساعت ۱۹ همان روز متفرق گردیدند»(مَبتا، ۱۳۸۸، س.ش۱۹/۱۰۰٦٦هـ تاریخ سند ۳۷/۷/۲۵ [۱۳۵۷]).

همچنین ساواک استان در ۲۵مهر۱۳۵۷، با ارسال نامه‌ای به ساواک کل کشور، از فعالیت‌های ضد رژیم یکی از دبیران دبیرستان دخترانهٔ نوربخش شهرکرد به نام خانم بهجت آشتیانی گزارش می‌دهد(مَبتا، ۱۳۸۸، س.ش۱۹/۱۰۰٦۳هـ تاریخ سند ۳۷/۷/۲۵ [۱۳۵۷]). در همان روز، ساواک با ارسال گزارش دیگری از طرفداری تعدادی از دبیران مدرسهٔ راهنمایی بزرگمهر(شهید مجتبی استکی فعلی) و راهنمایی کوروش (دهخدای فعلی) شهرکرد، از آیت‌الله خمینی خبر می‌دهد(مَبتا، ۱۳۸۸، س.ش۱۹/۱۰۰۵۲هـ تاریخ سند ۳۷/۷/۲۵ [۱۳۵۷]).

روزنامهٔ اطلاعات نیز در شمارهٔ ۱۵۷۳۷، زیر عنوان: «اعتصاب و اعتراض فرهنگیان و دانشجویان ادامه دارد». در این‌باره می‌نویسد: «معلمان شهرکرد با انقضای یک هفته مهلت خود به مقامات مسئول برای رسیدگی به ۲۰ مورد خواسته‌هایشان دست به یک راهپیمایی زدند. این عدّه که متجاوز از پانصد نفر بودند از خیابان مولوی حرکت کردند و در مقابل ادارهٔ آموزش‌وپرورش اجتماع نمودند. معلمین اعتصابی در این محل روی زمین نشستند و بار دیگر خواست‌های خود را مطرح ساختند»(اطلاعات، ۱۳۵۷/۷/۲۷: ۲).

تجمعات و تظاهرات معلمان و دانش‌آموزان در آبان ۱۳۵۷، با سازمان‌یابی و شدت بیشتری استمرار یافت. در مواردی نیز تظاهرات و تجمعات به خشونت کشیده شده و پلیس با پرتاب گاز اشک‌آور و شلیک هوایی با تظاهرکنندگان مقابله می‌نماید. بنابراین در آبان نه‌تنها وقفه‌ای در انجام اعتصابات و تظاهرات فرهنگیان ایجاد نشد، بلکه دامنهٔ اعتراضات به سایر مراکز آموزشی و دیگر مناطق و نواحی استان نیز کشیده شد (مَبتا، ۱۳۸۸، س.ش-۰٦۱-۵۰۱ ٤٤-۱، تاریخ سند ۳۷/۸/۲ [۱۳۵۷]).

در فرخ‌شهر نیز با هدایت معلمان و دبیران انقلابی، تعطیلی کلاس‌های درس مدارس آغاز شده بود(مَبتا، ۱۳۸۸، س.ش٦٤، تاریخ سند ۱۳۵۷/۸/۳). حضور گستردهٔ فرهنگیان در تظاهرات و نگرانی رژیم از این موضوع در اسناد ساواک انعکاس زیادی دارد.

۱.۸. حماسهٔ ششم آبان در شهرکرد

فعالیت‌های دانش‌آموزان و معلمان را باید از پایه‌های اصلی مبارزه علیه رژیم شاه در چهارمحال‌وبختیاری دانست. مبارزاتی که هرچه پیش رفت شدت و گسترهٔ بیشتری یافت و سرانجام به قیام بزرگ دانش‌آموزان مدارس شهرکرد در روز ٦آبان۱۳۵۷ انجامید. در روز ٦آبان۱۳۵۷، با هدایت و سازماندهی دبیران انقلابی، دانش‌آموزان پنج دبیرستان و هنرستان

اصلی شهرکرد یعنی شاهپور، محمدرضا شاه، امیرکبیر، نوربخش و هنرستان صنعتی، موج اصلی تظاهرات را تشکیل دادند و در ادامه تعدادی از محصلین مدارس راهنمایی و عموم مردم نیز به آن‌ها پیوستند و درنهایت جمعیتی بزرگ ابتدا در میدان استانداری و سپس در خیابان‌های اطراف دست به تظاهرات زدند. سرانجام نیروهای شهربانی و ژاندارمری موفق شدند در ساعت ۱۹:۳۰ با تیراندازی و پرتاب گاز اشک‌آور تظاهرات‌کنندگان را متفرق نمایند. مأمور ساواک ضمن گزارش وقایع فوق، اضافه می‌کند: «چون مأمورین نظامی موجود از جهت مقابله با تظاهرکنندگان کافی نبودند لذا در ساعت ۲۱ همان روز شورای تأمین استان تشکیل و تقاضای اعزام یک گروهان نیروی کمکی از مرکز توپخانهٔ اصفهان گردید(مَبتا، ۱۳۸۸، س.ش۱۹/۱۰۱۰۲هـ تاریخ سند ۱۳۵۷/۸/۷).

واقعهٔ ششم آبان در شهرکرد، باعث تقویت اتحاد و همبستگی میان مخالفان حکومت پهلوی شد. چنان‌که بر اساس گزارش خبرنگار روزنامهٔ کیهان، اعتراض اصناف و بازاریان شهرکرد، به حمایت مأموران انتظامی از عناصر چماق‌به‌دست در جریان حمله به اجتماع دانش‌آموزان در دبیرستان شاهپور موجب تعطیلی بازار شهرکرد در روز هشتم آبان شده است(کیهان، ۱۳۵۷/۸/۸: ۳).

حماسهٔ ششم آبان حاصل حرکت منسجم گروهی از دانش‌آموزان شهرکردی با هدایت دبیران به‌عنوان هستهٔ اولیه و اصلی و همراه شدن عموم مردم به‌مثابه سیلی خروشان علیه رژیم پهلوی است. در همان ایام برگزاری تظاهرات وسیع فرهنگیان شهرکرد در آبان ۱۳۵۷ موجبات نگرانی شدید مقامات اطلاعاتی و امنیتی استان را فراهم نمود، لذا تمام تلاش خود را برای شناسایی عاملین مؤثر در سازماندهی تظاهرات به کار بستد. ساواک چهارمحال‌وبختیاری در پایان همان روز، با ارسال گزارشی، محمد دانش مدیر مدرسهٔ شبانه‌روزی منصور کوهی، شاهرخی معاون وی، باقر حسینی کارمند ادارهٔ آموزش‌وپرورش

و منصور قاسمی‌نژاد را که براساس محتوای این سند، طرفدار آیت‌الله خمینی هستند، به عنوان محرکین اعتصابات و تظاهرات شهرکرد معرفی می‌کند(مَبتا، ۱۳۸۸، س.ش۱۹/۱۰۱۰۰هـ ، تاریخ سند ۳۷/۸/٦ [۱۳۵۷]).

سه روز بعد نیز ساواک استان، با ارسال گزارشی به اداره‌کل سوم ساواک کشور محرکین و فعالین تظاهرات در شهرکرد را تعدادی از فرهنگیان شامل: دبیران، هنرآموزان، دانش‌آموزان و هنرجویان معرفی می‌نماید (مَبتا، ۱۳۸۸، س.ش۱۹/۷۵۵۱هـ تاریخ سند ۳۷/۸/۹ [۱۳۵۷]؛ ۱۹/۱۰۱۰۸هـ تاریخ سند ۳۷/۸/٦ [۱۳۵۷]).

علاوه‌بر شهرکرد، سایر مراکز آموزشی استان نیز در روز ششم آبان مرکز اصلی تظاهرات و مخالفت با حکومت پهلوی بود. چنان‌که بر اساس گزارش ساواک، دامنهٔ اعتصابات و تظاهرات به مدارس شهر جونقان نیز کشیده شده است: «از بدو تظاهرات و اغتشاشات که در نقاط مختلف کشور از طریق معلمین و دانش‌آموزان بروز نموده تعدادی از آموزگاران شهر جونقان نیز [...] از رفتن به کلاس خودداری و ضمن حمایت و پشتیبانی خود از سایر معلمین سعی در تحریک دانش‌آموزان به‌منظور برپا کردن تظاهرات می‌نمایند»(مَبتا، ۱۳۸۸، س.ش۱۹/۷٤۱۹هـ تاریخ سند ۳۷/۸/٦ [۱۳۵۷]).

۲.۸. گسترش تظاهرات فرهنگیان در بروجن

در بروجن نیز، تظاهرات دانش‌آموزان و معلمان در آبان، به یک امر عادی و روزانه تبدیل شد. آن‌ها علاوه بر تظاهرات و دادن شعار، در برخی از مدارس تصویر شاه و خانواده‌اش را پایین آورده، عکس آیت‌الله خمینی را جایگزین کردند و تابلوی برخی از ادارات را که نام خاندان پهلوی را بر خود داشت، شکستند. مردم نیز به‌تدریج با آن‌ها در تظاهرات همراه شدند. با آغاز اعتصاب گسترده در اوایل آذرماه، مدارس در بروجن تعطیل می‌شود(رفیعی،

۱۳۹٤: ۹۹). در آبان‌ماه معلمان به‌صورت هفتگی جلسات خود را برگزار کردند. در روز پنجم آبان تعدادی از فرهنگیان بروجن دست به تظاهرات زدند و در پایان یکی از معلمان در جمع آن‌ها سخنرانی کرد: «در ساعت ۱۰/۱۰ [۱۳۵۷/۸/۵] تعدادی از فرهنگیان به رهبری حمزه‌علی نیکخواه ضمن راهپیمایی در خیابان‌های بروجن دست به تظاهرات زدند که با سخنرانی بیژن برجیان یکی از دبیران متفرق شدند(آلبوم شخصی حمزه‌علی نیکخواه، س.ش ۱۰۰۹۷/ ۱۹هـ تاریخ سند ۱۳۵۷/۸/٦).

بر اساس گزارش ساواک، در بروجن در روز ششم آبان، دانش‌آموزان در محوطهٔ دبیرستان شهاب دست به تظاهرات و دادن شعار علیه رژیم زده‌اند. در این برنامه دبیرانی چون حمزه‌علی نیکخواه و ایرج الیاسی نیز با دانش‌آموزان همراهی و برای آنان سخنرانی نموده‌اند. ساواک استان در گزارش مورخ ۱۳۵۷/۸/٦، محرکین اعتصابات و تظاهرات بروجن را معرفی نمود که تقریباً همگی از فرهنگیان بودند(مَبتا، ۱۳۸۸، س.ش ۱۹/۱۰۰۹۹هـ تاریخ سند ۳۷/۸/٦ [۱۳۵۷]). محتوای اسناد بالا به روشنی بیانگر نقش فرهنگیان در فعالیت‌های انقلابی علیه حکومت پهلوی است.

۹. تداوم مبارزات انقلابی فرهنگیان چهارمحال‌وبختیاری از آبان تا بهمن ۱۳۵۷

سرکوب تظاهرات بزرگ ششم آبان، پایان ماجرا نبود. در روز هشتم آبان ۱۳۵۷، فرهنگیان شهرکرد و حومه درحالی که در اعتصاب به‌سر می‌بردند، اجتماع بزرگی در محل سالن پیشاهنگی این شهر تشکیل دادند. در پایان این اجتماع اعتراض‌آمیز، قطعنامه‌ای در ۳۰ ماده تنظیم و فردای آن روز (۹ آبان ۱۳۵۷) پس از تکثیر، بین کلیهٔ فرهنگیان و اهالی شهر توزیع گردید(مَبتا، ۱۳۸۸، س.ش۱۹/۷٤٤۱هـ تاریخ سند ۳۷/۸/۱۰ [۱۳۵۷]). گردهمایی فرهنگیان بازتاب وسیعی در مطبوعات کشور داشت. روزنامهٔ اطلاعات در شمارهٔ ۱۵۷٤۸، با درج عکسی از گردهمایی معلمان شهرکرد، ماحصل تجمع و قطع‌نامهٔ معلمان را به شرح ذیل

منعکس کرده است: «کلیهٔ معلمان استان چهارمحال‌وبختیاری در یک گردهمایی عظیم اعلامیه‌هایی با تصویب همگانی خود در ۳۰ مورد انتشار و تأکید کردند که اگر ظرف مهلت تعیین‌شده به خواسته‌هایشان جواب مثبت داده نشود، ناگزیر استعفای دسته‌جمعی خود را خواهند نوشت. معلمان استان همچنین در این جلسه اعلام داشتند تا زمانی‌که به خواسته‌هایشان رسیدگی نشود، همچنان در اعتصاب به‌سر خواهند برد». در ادامه این مطلب برخی از خواسته‌های اعتصابیون درج شده است(اطلاعات، ۱۳۵۷/۸/۱۰، به نقل از: مَبتا، ۱۳۸۸: ۳۸۲-۳۸۱). ساواک استان نیز در گزارشی اوضاع شهرکرد در روز ۸ آبان را این‌گونه توصیف می‌کند: «فرهنگیان شهرکرد امروز (۱۳۵۷/۸/۸) پس از اجتماعی در سالن پیشاهنگی قطع‌نامه‌ای در ۳۰ ماده تنظیم کردند. در تظاهرات امروز شهرکرد شعبانعلی ولی‌زاده دستگیر شد»(مَبتا، ۱۳۸۳، ٤٥١/١٤).

در واکنش به اقدامات سرکوب‌گرایانهٔ نیروهای نظامی و امنیتی حکومت پهلوی در دستگیری و ضرب و شتم فرهنگیان و نیز در اعتراض به حضور مستمر و چشم‌گیر نظامیان در خیابان‌های شهرکرد و نسبت دادن آتش‌سوزی و غارت مغازه‌ها به انقلابیون و تظاهرات‌کنندگان؛ در ساعت ۱۰ صبح روز نهم آبان ۱۳۵۷، اجتماع بزرگ اعتراض‌آمیزی با حضور معلمین و دانش‌آموزان در محل محوطهٔ آموزش‌وپرورش شهرکرد برگزار شد. همچنین بر اساس گزارش ارسالی ساواک استان، در تاریخ ۹ آبان ۱۳۵۷، در شهرکرد «مراکز آموزشی و مغازه‌ها کماکان تعطیل و از صبح روز جاری حدود ۳۰۰ نفر از معلمین به بهانهٔ مجروح شدن جزئی یکی از معلمین در تظاهرات گذشته در آموزش‌وپرورش شهرکرد اجتماع و قرار شده دادستان شهرکرد با آنان صحبت نماید[...]» (مَبتا، ۱۳۸۳: ٤٩٢/١٤). در این اجتماع معترضین با نشستن در محوطه اداره، خواهان آزادی دستگیر شدگان شدند و از ورود گروهی از نظامیان از اصفهان به شهرکرد برای سرکوبی اعتراضات سخت انتقاد نمودند(مَبتا، ۱۳۸۸، س.ش ۱۹/۱۰۰۱۱۱ هـ ۳۷/۸/۱۰ [۱۳۵۷]).

بر اساس گزارش ساواک، «مراکز آموزشی شهرکرد امروز (۵۷/۸/۱۳) هم تعطیل بود و حدود ۳۰۰ نفر از آموزگاران و دانش‌آموزان در محل ادارهٔ آموزش‌وپرورش اجتماع کردند و سپس دست به راهپیمایی زدند» (مَبتا، ۱۳۸۸، س.ش۱۹/۱۰۰۱۲٤ هـ تاریخ سند ۸/۱۳/ ۱۳۵۷).

بر اساس گزارش خبرنگار روزنامهٔ کیهان در روز یکشنبه ۱٤آبان۱۳۵۷، «گروه کثیری از فرهنگیان، دانشجویان، دانش‌آموزان، بازاریان و اصناف شهرکرد اجتماع بزرگی تشکیل دادند. این عده سپس به راهپیمایی در خیابان‌های اصلی شهر پرداختند(کیهان، ۱۳۵۷/۸/۱٤: ۳).

واقعهٔ ۱۳ آبان و کشتار دانش‌آموزان و دانشجویان در دانشگاه تهران، در بروجن بازتاب گسترده‌ای داشت. روز ۱۵آبان۱۳۵۷، دانش‌آموزان دبیرستان دخترانهٔ ژاله وارد دبیرستان پسرانهٔ شهاب شده آن‌گاه به رهبری معلمان انقلابی، به‌صورت دسته‌جمعی به طرف مدرسه راهنمایی ماندانا راهپیمائی کردند و در آن‌جا پس از سخنرانی حمزه‌علی نیکخواه، حشمت صادقی شعری را که مصطفی توفیقی سروده بود برای حاضرین خواند. سپس همگی به سمت میدان یادبود(میدان شهید ناغانی فعلی) حرکت کردند(مصاحبه با حمزه‌علی نیکخواه، ۱۳۹٦/۵/۲۰).

بررسی اسناد و شواهد موجود نشان می‌دهد که، از نیمهٔ آبان ۱۳۵۷ به بعد مناطق مختلف چهارمحال‌وبختیاری شاهد تحرکات و اقدامات گسترده مخالفان حکومت پهلوی در بین طبقات و اقشار مختلف اجتماعی بوده است. چنان‌که در ادامهٔ وقایع شهر جونقان، ساواک در همان‌روز با ارسال گزارشی از فعالیت‌های ضد رژیمِ عزیزیان رئیس مدرسهٔ راهنمایی جونقان و اهل فارسان و حیدری دبیر همان مدرسه که مرتباً دانش‌آموزان را تحریک به اخلالگری و تظاهرات علیه کد ٦٦ [شاه] نموده و سعی دارند آنان را به شکستن شیشه وادار

نمایند. ضمناً یادشدگان مدتی است این مدرسه را تعطیل نموده[...]» (مَبتا، ۱۳۸۸، س.ش ۷٤۹۲ /۱۹هـ ؛ ۷٤۹٤ /۱۹هـ تاریخ اسناد ۱۳۵۷/۸/۲۵).

در تداوم مبارزات فرهنگیان استان علیه رژیم پهلوی، در ساعت ۵ بعدازظهر روز ۲۹ آبان ۱۳۵۷، حدود ۱۵۰ نفر از فرهنگیان به عنوان نمایندگان معلمان شهرکرد و حومه در سالن دبیرستان محمدرضا شاه جلسه‌ای را تشکیل و پس از گفت‌وگو و تبادل نظر بسیار، براساس گزارش مخبر ساواک: «بر اثر تحریکات آقایان رحمان استکی، ایزدی، نصر، لطف‌الله قاسمی، محمد فاضلیان و روح‌الله قاسمی، معلمین تصمیم گرفتند که با انتشار اعلامیه‌ای تا اطلاع ثانوی از رفتن به کلاس‌های درس خودداری نمایند. به‌دنبال این تصمیم در صبح روز ۵۷/۸/۳۰ فرهنگیان با صدور اعلامیه‌ای، اعلام کردند تا زمانی‌که دولت نظامی ازهاری حاکم بر سرنوشت ملّت ماست از رفتن به کلاس درس خودداری خواهیم کرد. پس از صدور این اعلامیه افراد مزبور و رحیم دینی‌پور با مراجعه به مدارس شهرکرد مدارس را وادار به تعطیلی نموده‌اند»(مَبتا، ۱۳۸۸، س.ش۱۹/۱۰۲۱۱هـ تاریخ سند ۱۳۵۷/۹/۲).

معلمانِ بخش کیار نیز در تاریخ ٤ آذر ۱۳۵۷، طی اعلامیه‌ای، پیوستگی و متابعت خود را با جامعهٔ معلمان شهرکرد و خواستِ روحانیون اعلام نموده و اضافه کرده‌اند: «تا زمانی‌که دولت نظامی [ازهاری] حاکم بر سرنوشت ملّت ماست از رفتن به کلاس درس خودداری خواهیم کرد[...]. جامعه معلّمان بخش کیار ۱۳۵۷/۹/٤»(مَبتا، ۱۳۸۸: ٤۱۱).

فرهنگیان بروجنی در آخرین روزهای آبان‌ماه با برگزاری جلسات متعدد درصدد تداوم و گسترش اعتصابات بودند. بر اساس گزارش ساواک در ساعت ٤ بعدازظهر ۱۳۵۷/۸/۲۹ به دنبال دعوت حفیظ‌اللّه ناصری رئیس دبیرستان شهاب، ایرج الیاسی، حمزه‌علی نیکخواه و صفریان از تمام معلمان مراکز آموزشی بروجن برای تصمیم‌گیری پیرامون اعتصاب و تعطیلی مدارس، در ساعت ٤/۵ جلسه‌ای در سالن دبیرستان شهاب برگزار شد. در این

جلسه، «آقای نیکخواه شخصی به نام داوودی دهاقانی را معرفی که ایشان اعلامیه‌ای را که سراسر اهانت به کد ٦٦ [شاه] بود قرائت» کرد[...]» (آلبوم شخصی حمزه‌علی نیکخواه، س.ش١٩/١٠٢٣٤ هـ تاریخ سند ۱۳۵۷/۹/۸). در جلسهٔ روز بعد در همین دبیرستان، گفت‌وگوهایی پیرامون اعتصاب و تعطیلی مدارس انجام شد. در این جلسه، پیش‌بینی شد اگر چند نفر از معلمان دستگیر شدند، دیگر معلمان به اعتصاب خود ادامه دهند و در دادگستری یا فرمانداری حاضر شوند و مقرر شد معلمان همه‌روزه جلسه‌ای داشته باشند(آلبوم شخصی حمزه‌علی نیکخواه، سند بدون شماره، تاریخ سند ۱۳۵۷/۸/۲۹). با گسترش اعتصابات معلمان بروجن و تعطیلی مدارس، دبیران در اولین جلسات خود در آذرماه، ضمن اعلام پشتیبانی و همبستگی کامل با جنبش ملّت ایران، اعلامیه‌ای مبنی بر تداوم مبارزات و احقاق حقوق حقه و دفع مظالم دستگاه حاکم صادر و به برگزاری جلسات مداوم خود را ادامه می‌دهند.[1] براساس یکی از اسناد ساواک، در تاریخ ۱۳۵۷/۹/٤ در جلسهٔ دبیران دبیرستان خشایار، سه نفر از فرهنگیان بروجن به نام‌های حمزه‌علی نیکخواه، ایرج الیاسی و حفیظ‌الله ناصری که گرداننده جلسه بودند، از یکی از دبیران حاضر در جلسه به‌نام رحیمی خواستند تا بخشی از کتاب «طوفان‌ها و لاله‌های شهریور» را بخواند، «که بدین وسیله شور و هیجان حاضرین را برانگیختند و سپس رحیمی و رمضانی دبیر شیمی اعلامیه‌های تحریک‌آمیزی که سراسر اهانت بود خواندند و مقرر شد که آقایان الیاسی، محمد سعیدی، مصلح، ابراهیم کُردی و چند نفر دیگر ضمن تماس با سایر معلمان شهرستان بروجن به پشتیبانی از فرهنگیان شهرکرد برای مدّت نامعلومی دست به اعتصاب بزنند»(مَبتا، ۱۳۸۸، س.ش١٩/١٠٢٣٥ هـ تاریخ سند ۱۳۵۷/۹/۸).

---

۱. متن این اعلامیه در آلبوم شخصی حمزه‌علی نیکخواه موجود است که در اختیار نگارندگان قرار گرفت.

همچنین ساواک استان با ارسال گزارشی به ساواک کل کشور، از تکثیر و توزیع اعلامیه‌های ضدرژیم توسط معلمان و طلاب، در بین اهالی شهر بِن گزارش می‌دهد. در قسمتی از متن این سند به فعالیت‌های الیاس احمدی از فرهنگیان این شهر اشاره شده است: «[...] الیاس احمدی که شغلش آموزگار و ساکن بن است گاهی دانش‌آموزان را در محل جمع و به تحریک و تشویق آنان علیه مصالح مملکتی می‌پردازد»(مَبتا، ۱۳۸۸، س.ش۱۹/۱۰۲۲۹هـ تاریخ سند ۱۳۵۷/۹/۷). به‌گفتهٔ سیدیدالله طاهری از آذر ۱۳۵۷ مدارس فرخ‌شهر نیز اغلب با تحصن و تعطیلی همراه بودند و معلمان و دانش‌آموزان درصدد انجام راهپیمایی و آمدن به داخل خیابان‌های شهر بودند(مصاحبه با سیدیدالله طاهری، ۱۳۹۵/۹/۲۳).

تظاهرات گستردهٔ روزهای تاسوعا و عاشورا در سراسر کشور باعث غافل‌گیری مقامات رژیم پهلوی شد. مقامات رژیم که تصور چنین تظاهرات گسترده‌ای را نداشتند درصدد برآمدند تا از مردم انقلابی انتقام بگیرند، لذا در اغلب شهرها تدارک حمله به مردم دیده می‌شد. این اقدامات به‌صورت هماهنگ در روز ۱۲ محرم (۲۲ آذر) و در واکنش به تظاهرات عظیم تاسوعا و عاشورای سال ۱۳۵۷، برنامه‌ریزی و به مرحلهٔ اجرا درآمد. حدود ساعت ۱۰ صبح روز پنجشنبه ۲۳ آذر، گروهی از عناصر چماق‌به‌دست به ادارهٔ کل آموزش‌وپرورش چهارمحال‌وبختیاری هجوم برده و ضمن شکستن شیشه‌ها و وارد آوردن آسیب به اتومبیل‌های پارک شده در محوطه اداره، به محل برگزاری جلسهٔ فرهنگیان وارد و آنان را مورد ضرب‌وجرح و اهانت قرار دادند. در پی این واقعه کانون معلمان شهرکرد در اعتراض به این اقدام چماق‌به‌دستان، نامهٔ اعتراضیه‌ای تنظیم و به ادارهٔ کل آموزش‌وپرورش و سایر مقامات مسئول استان ارسال کرد(مَبتا، ۱۳۸۸: ٤٣٤-٤٣٥).

در همین ایام محل استیجاری نمایندگی آموزش‌وپرورش سامان نیز مورد حمله عناصر چماق‌به‌دست قرار گرفت. این مکان به بهانهٔ اعتراض به اعتصاب و تعطیلی مدارس، مورد

حمله قرار گرفت در این واقعه سه نفر از کارکنان نمایندگی مجروح شدند(مصاحبه با جهانگیر کبیری، سامان، ۱۳۹٦/۵/۱۷).

با فرارسیدن دی ۱۳۵۷، شمارش معکوس برای سقوط حکومت پهلوی آغاز شد. تحولات مهمی در کشور با شتاب در حال وقوع بود که خبر از روزهای پُر التهابی می‌داد. با پایین کشیده‌شدن مجسمهٔ شاه در بروجن و شهرکرد در روزهای ۲٦و ۲۷ دی و نیز تسخیر ساواک استان توسط انقلابیون، به‌تدریج پاسگاه‌های ژاندارمری و کلانتری‌ها و برخی از ادارات دولتی هم به تسخیر مردم درآمد. راهپیمایی اربعین حسینی در روز جمعه ۲۹دی۱۳۵۷، با شکوه تمام در بیشتر شهرها و روستاهای چهارمحال‌وبختیاری با حضور گستردهٔ مردم برگزار شد. زیرا با خروج شاه شرایط برای برپایی تظاهرات بیش‌ازپیش مهیا شده بود. جامعهٔ معلمان بروجن نیز به همین مناسبت اعلامیه‌ای صادر و از مردم برای شرکت در راهپیمایی اربعین حسینی که در تأیید حکومت عدل به رهبری امام‌خمینی است، دعوت نمودند.[۱]

در پنجم بهمن‌ماه وقتی اعلام شدکه امام‌خمینی به ایران باز خواهد گشت. برخی از نیروهای انقلابی و به‌ویژه فرهنگیان از شهرها و مناطق مختلف استان برای استقبال از ایشان عازم تهران شدند. در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن برخلاف بسیاری از شهرها و مناطق کشور، چهارمحال‌وبختیاری روزهای نسبتاً آرامی را می‌گذراند، زیرا پایگاه‌های رژیم در استان دچار فروپاشی شده بود. نیروهای ارتشی اعزامی از اصفهان، شهرکرد را ترک کرده بودند و اگرچه کلانتری مرکزی شهرکرد و هنگ ژاندارمری هنوز به تصرف انقلابیون درنیامده بود ولی مقاومتی از سوی مأموران شهربانی یا بروز درگیری با انقلابیون دیده نمی‌شد(مصاحبه با علی کوهکن، ۱۳۹۵/۷/۱۳).

---

۱. متن اعلامیه در آلبوم شخصی حمزه علی نیکخواه است که دراختیار نگارندگان قرار گرفت.

جمع‌بندی

با توجّه به چهارچوب نظری مقاله، و نیز نتایج و یافته‌های حاصل از این پژوهش، چگونگی انتشار افکار و عقاید انقلابی توسط فرهنگیان چهارمحال‌وبختیاری به دو شکل «سرایتی» و «سلسله‌مراتبی» قابل بررسی است. که از جمله جلوه‌های بارز پخش سرایتی به انتشار اعلامیه‌ها و نوارهای سخنرانی امام و رهبران نهضت، و نیز سخنرانی‌های دبیران و معلمان در مدارس و جلسات مختلف بوده است. علاوه بر این انتشار عقاید انقلابی با شیوهٔ انتقال سلسله‌مراتبی نیز در میان فرهنگیان چهارمحال‌وبختیاری وجود داشته است. در این نوع از پخش، افکار و عقاید انقلابی مانند بیان خواسته‌ها و دلایل نارضایتی، صدور اعلامیه به مناسبت‌های مختلف و تشویق به اعتصاب از یک مدرسهٔ اصلی به سایر مدارس انتشار پیدا می‌کرد. فرهنگیان چهارمحال‌وبختیاری با بهره‌گیری از ظرفیت دانش‌آموزان با مشارکت فعال در اقدامات و فعالیت‌هایی نظیر: آگاهی‌بخشی و روشنگری؛ برگزاری نمایشگاه‌های کتاب، تکثیر و توزیع اعلامیه‌های امام و رهبران نهضت؛ شعارنویسی در راستای مبارزه با رژیم پهلوی؛ شرکت در راهپیمایی‌ها و تظاهرات؛ انجام اعتصابات و همکاری با سایر مبارزین و انقلابیون نقش بسیار مهم و تعیین‌کننده‌ای در مبارزات انقلابی علیه رژیم شاه و شکل‌گیری انقلاب اسلامی بهمن۱۳۵۷ داشته‌اند. در این میان مراکز فرهنگی و آموزشی از اصلی‌ترین کانون‌های تجمع معلمان، دبیران و دانش‌آموزان چهارمحال‌وبختیاری بوده‌اند و در این مکان‌ها، عقاید انقلابی به‌صورت سلسله‌مراتبی از یک مرکز اصلی به سایر نقاط انتشار پیدا کرده است. از مهر ۱۳۵۷ رهبری اصلی جریان انقلاب در چهارمحال‌وبختیاری برعهدهٔ فرهنگیان بود. آن‌ها اعتصابات، راهپیمایی‌ها و تظاهرات گسترده را سازماندهی می‌کردند. فرهنگیان چهارمحال‌وبختیاری به‌عنوان قشر تحصیل‌کرده و مورد اعتماد جامعه به‌طور مستقیم در مدارس، دانش‌آموزان را به مبارزه و مخالفت با رژیم پهلوی تشویق می‌کردند و

در سازماندهی و برپایی تظاهرات به‌خوبی ایفای نقش‌کردند. از آغاز مبارزات گسترده و علنی در اوایل سال ۱۳۵۷، فرهنگیان به شکل‌های مختلف به مبارزه علیه رژیم پهلوی پرداختند و از ارکان اصلی پیروزی انقلاب اسلامی در چهارمحال‌وبختیاری بودند. دستاوردهای حاصل از این پژوهش برای شناخت توانایی فرهنگیان به عنوان یک قشر تأثیرگذار برای بسیج توده‌های مردمی در جنبش‌های اجتماعی کاربرد دارد. پیشنهاد می‌گردد نقش سایر گروه‌های اجتماعی نظیر روحانیون، بازاریان و دانش‌آموزان در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی در پژوهش‌های جداگانه‌ای مورد بررسی قرار گیرد.

منابع

الف) کتاب، مقاله و پایان‌نامه:

۱. ایزدی، ماشاءالله (۱۳۹۵). «تبیین و چگونگی شکل‌گیری مبارزات مردمی چهارمحال‌وبختیاری در انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی (۱۳٤۲–۱۳٦۷)»، پایان‌نامهٔ دکتری رشتهٔ تاریخ گرایش تاریخ دوران اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد.

۲. برزگر، ابراهیم (۱۳۸۲). «نظریهٔ پخش و بازتاب انقلاب اسلامی»، فصلنامهٔ **پژوهش حقوق عمومی**، دورهٔ ۵، ش۸، ص۳۹ـ۷۳.

۳. رفیعی‌وردنجانی، مریم (۱۳۹٤). **انقلاب اسلامی در بروجن**، بروجن: افضل.

٤. رفیعی‌وردنجانی، مریم (۱٤۰۲). **انقلاب اسلامی در شهرکرد**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۵. رمضانی، مهدی (۱۳۹۹). «شیوه‌های مبارزاتی فرهنگیان علیه رژیم پهلوی»، روزنامهٔ **وطن امروز**، س۱۲، ش۱۱، https://irdc.ir.

٦. زارعی، زهرا (۱۳۹۵). «نقش فرهنگیان شهرستان قزوین در پیروزی انقلاب اسلامی»، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشگاه غیرانتفاعی البرز.

۷. سیاح، اکبر، «جغرافیای وقایع انقلاب و دفاع مقدس» (۱۳۹۵). آرشیو بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس چهارمحال‌وبختیاری.

۸. شجاعی‌زند، علیرضا (۱۳۸۲). **برههٔ انقلابی در ایران**، تهران: عروج.

۹. شکویی، حسین (۱۳٦٤). **جغرافیای کاربردی و مکتب‌های جغرافیایی**، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان‌قدس رضوی.

۱۰. شکویی، حسین (۱۳۷۵). **اندیشه‌های نو در فلسفهٔ جغرافیا**، ج۱، تهران: مؤسسهٔ جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی.

۱۱. شکویی، حسین (۱۳۷۷). **اندیشه‌های نو در فلسفهٔ جغرافیا**، ج۱، تهران: گیتاشناسی.

۱۲. غفاری‌واحد، اصغر (۱۳۹۷). «نقش فرهنگیان و دانش‌آموزان در جریان انقلاب اسلامی ایران»، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی بازخوانی آثار علمی و فرهنگی انقلاب اسلامی ایران، ص۲۳۹_۲۵۱.

۱۳. لستر راونتری؛ تری جردن (۱۳۸۰). **مقدمه‌ای بر جغرافیای فرهنگی**، ترجمهٔ سیمین تولایی، محمد سلیمانی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

۱۴. نیکوزاد، مریم (۱۳۹۱). «روند شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی در شهرکرد»، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد رشتهٔ جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی، تهران: دانشگاه شاهد.

ب) اسناد

۱. **انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک** (۱۳۸۳). ج۱٤و ۱۹، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات(مَبتا).

٢. **انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک (روزشمار چهارمحال‌وبختیاری)** (١٣٨٨). تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات(مَبتا).

٣. مرکز اسناد انقلاب اسلامی(مَراسان): ش.ب: ٠٠٢٨٢٠٦٧ ، ٠٣٤٩٠١٠٠

ج) نشریات و وب‌گاه‌ها:

١. روزنامهٔ **اطلاعات،** یکشنبه ١٦مهر١٣٥٧، ش١٥٧٣٠؛ پنج‌شنبه ٢٧ مهر ١٣٥٧، ش١٥٧٣٧.

٢. روزنامهٔ **کیهان، د**وشنبه ١٧مهر١٣٥٧، ش١٠٥٨٤؛ ش١٠٥٩٦، پنج‌شنبه ٤آبان١٣٥٧؛ یکشنبه ١٤ آبان ١٣٥٧، ش١٠٦٠٤.

د)مصاحبه(تاریخ شفاهی):

١. مصاحبه با ابراهیم معتمدی قهفرخی، فرخ‌شهر، ١٣٩٥/١/٢٨.

٢. مصاحبه با احمدرضا بسیج دهکردی، شهرکرد، ١٣٩٦/١٢/٢١.

٣. مصاحبه با بهرام سمیع قهفرخی، فرخ‌شهر، ١٣٩٥/٨/١٥.

٤. مصاحبه با جهانگیر کبیری سامانی، سامان، ١٣٩٦/٥/١٧.

٥. مصاحبه با حبیب‌الله فاضلیان دهکردی، شهرکرد، ١٣٩٦/٦/٩.

٦. مصاحبه با حمزه‌علی نیکخواه بروجنی، اصفهان، ١٣٩٦/٥/٢٠.

٧. مصاحبه با رضوان رضوی دهکردی، شهرکرد، ١٣٩٦/١١/٢٥.

٨. مصاحبه با سیدیدالله طاهری، مکاتبه، دی‌ماه ١٣٩٥.

۹. مصاحبه با علی کوهکن، شهرکرد، ۱۳۹۵/۷/۱۳.

۱۰.مصاحبه با علی‌اکبر دادایی دهکردی، شهرکرد، ۱۳۹۵/۸/۱۵.

۱۱.مصاحبه با لطف‌الله داودی دهکردی، شهرکرد، ۱۳۹۵/۸/۱۵.

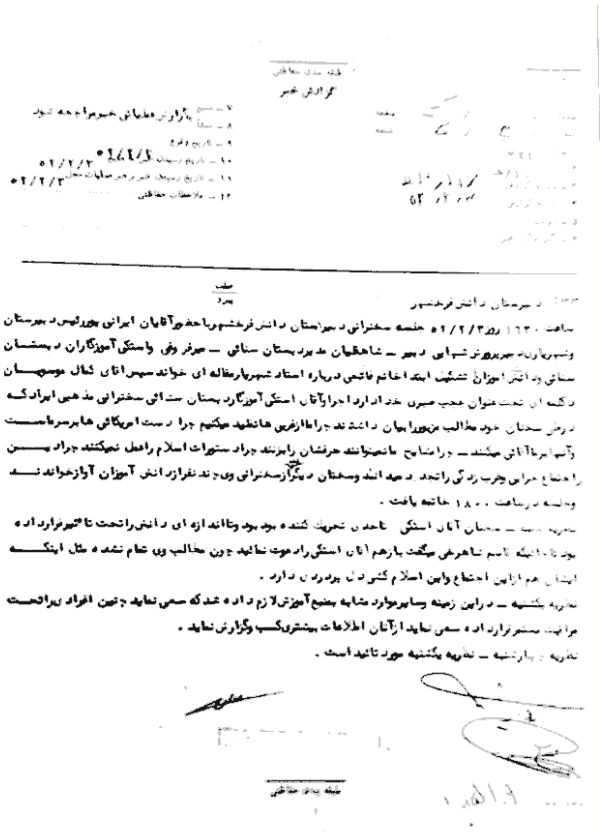
۱۲.مصاحبه با ماشاءالله حکمی، شلمزار، ۱۳۹۵/۸/۲۰.

۱۳.مصاحبه با محمد دانش شهرکی، شهرکرد، ۱۳۹٤/۱۰/۲۱.

۱۴.مصاحبه با محمدرضا شفیعی قهفرخی، شهرکرد، ۱۳۹٦/۷/۱۹.

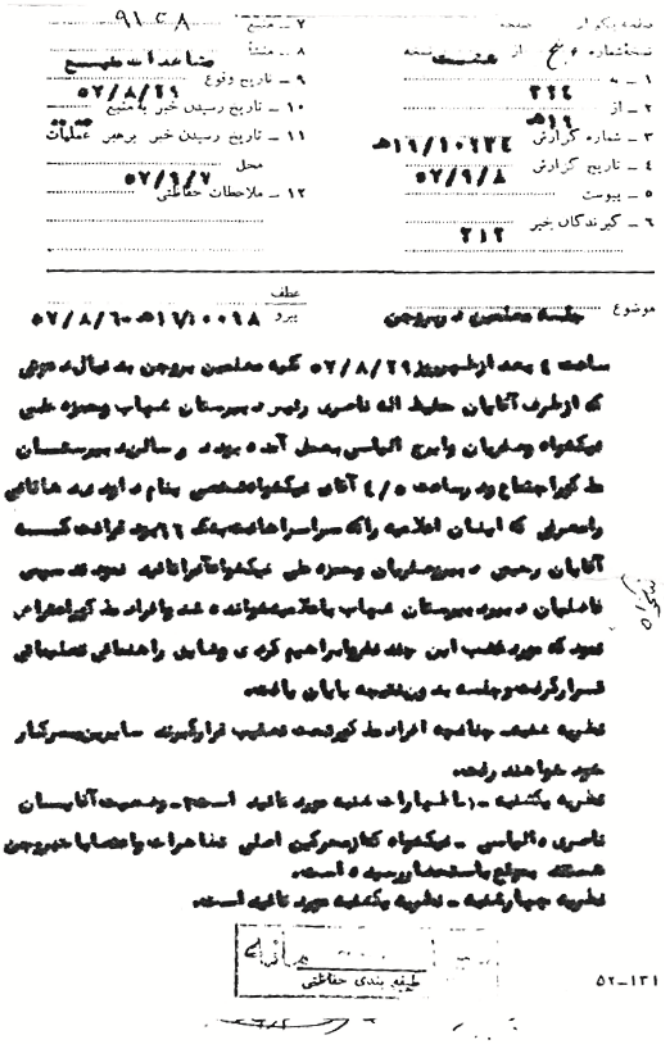
۱۵.مصاحبه با نسرین ریاحی سامانی، سامان، ۱۳۹۷/۳/۱.

۱۶.مصاحبه با یدالله منزوی چالشتری، شهرکرد، ۱۳۹۵/٦/۱۷.



سند شمارهٔ ۱

گزارش ساواک از سخنرانی ضد حکومتی رحمان استکی، در سال ۱۳۵۲(مَبتا)



سند شمارهٔ ۲

گزارش ساواک از برگزاری جلسهٔ معلمین بروجن در آبان ۱۳۵۷(آلبوم شخصی حمزه‌علی نیکخواه)

: 10.22034/irs.2026.581098.1350

دوفصلنامه تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی
سال هشتم، شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۴۰۵
صفحات: ۴۴۰-۴۱۵

Scientific Journal of
"Documentary Researches of
the Islamic Revolution"
Vol 8. No 15, spring and summer 2026, p.p: 415-440

اسرای عراقی و مسئلهٔ نگهداری آنان در دورهٔ جنگ تحمیلی (۱۳۶۷-۱۳۵۹)

صباح خسروی‌زاده[۱]، مجید شاه‌حسینی[۲]

چکیده

موضوع پژوهش حاضر بررسی مسئلهٔ نگهداری اسرای عراقی در ایران دورهٔ جنگ تحمیلی است. اسارت یکی از پیامدهای اجتناب‌ناپذیر جنگ‌ها به‌شمار می‌رود. با افزایش شمار اسرای عراقی به‌ویژه پس از عملیات فتح‌المبین، اداره‌کنندگان جنگ با چالش‌های مربوط به ساماندهی، نگهداری و تأمین نیازهای اسرای عراقی روبه‌رو شدند. نحوهٔ اسکان، نگهداری و تأمین مایحتاج این اسرا در شرایط پس از انقلاب اسلامی مسئلهٔ مهم این پژوهش است. نظارت‌های بین‌المللی و گزارش‌های آن‌ها دربارهٔ وضعیت اردوگاه‌ها، دیگر دغدغه‌ای بود که اداره‌کنندگان جنگ به آن توجه داشتند. پاسخ‌گویی به این پرسش که مواجههٔ مسئولین ایرانی با تعداد زیاد اسرا و انتخاب محل اسکان و نحوهٔ تأمین نیازهای آنان چگونه بود؟ پرسشی اساسی است که پژوهش حاضر به آن پاسخ می‌دهد. در این پژوهش، با روش توصیفی و رویکرد تحلیلی با استفاده از داده‌های اسنادی مرکز اسناد دفاع مقدس موضوع نگهداری اسرا مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد پیش از تأسیس کمیسیون ادارهٔ اسرای عراقی، امور نگهداری اسرا برعهدهٔ دژبان مرکز و نیروهای ارتش قرار داشت و قواعد و اصولی بر تعیین مراکز اسکان و تأمین مایحتاج آن‌ها حاکم بود؛ با تشکیل کمیسیون مزبور و ایجاد کمیته‌های تخصصی، نظام ادارهٔ اسرای عراقی از ساختاری نظامی به

---

۱. استادیار تاریخ، پژوهشکدهٔ اسناد سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران، تهران. ایران.
sabah.khosravizadeh@nlai.ir

۲. کارشناس سازمان اسناد و مدارک دفاع مقدس، تهران. ایران.
majidshho@gmail.com

سازوکاری منسجم‌تر و تخصصی‌تر با اختیارات و نظارت گسترده‌تر تحول یافت و فرایند اسکان، نگهداری و تأمین نیازهای اسرا سروسامان بیشتری پیدا کرد.

کلیدواژگان: جنگ تحمیلی، دفاع مقدس، اسرای عراقی، کمیسیون ادارهٔ اسرای عراقی، اسکان اسرا، اردوگاه‌های اسرا، نیازهای اسرا.

Iraqi Prisoners of War and the Issue of Their Custody during the Iran–Iraq War (1980–1988)

Sabah Khosravizadeh [1] *Majid Shahhoseini* [2]

Abstract

This study examines the issue of the custody and administration of Iraqi prisoners of war (POWs) in Iran during the Iran–Iraq War (1980–1988). The capture of enemy combatants is an inevitable consequence of armed conflicts. Following the substantial increase in the number of Iraqi POWs—particularly after Operation Fath al-Mobin—Iranian wartime authorities faced significant challenges in organizing their detention, accommodation, and the provision of their basic needs. Accordingly, this study investigates the management of POW camps, the accommodation of Iraqi prisoners, and the provision of their essential requirements within the political and administrative context of post-Revolutionary Iran. International inspections and reports concerning the conditions of POW camps also constituted an important concern for Iranian authorities. The central question addressed in this research is how Iranian officials managed the growing number of Iraqi prisoners and what measures they adopted regarding their accommodation and the provision of their essential needs.

Employing a descriptive-analytical approach, this study is based on documentary evidence preserved in the Sacred Defense Documents Center. The findings indicate that, prior to the establishment of the ***Commission for the Administration of Iraqi Prisoners of War****, responsibility for the custody of POWs rested with the Military Police Headquarters and Army units, operating according to established regulations governing prisoners' accommodation and logistical support. Following the establishment of the Commission and its specialized committees, however, the administration of Iraqi POWs evolved from a*

1. Assistant Professor of History, Research Institute for Documents, National Archives and Library of Iran, Tehran, Iran.

2. Expert, Sacred Defense Documents and Archives Organization, Tehran, Iran.

predominantly military framework into a more integrated and specialized administrative system with broader supervisory authority. This institutional transformation resulted in a more systematic organization of prisoners' accommodation, custody, and the provision of their essential needs.

Keywords: Iran–Iraq War; Sacred Defense; Iraqi Prisoners of War (POWs); Commission for the Administration of Iraqi Prisoners of War; Prisoner Accommodation; POW Camps; Prisoners' Welfare.

مقدمه

جنگ که به وقوع پیوست خواه‌ناخواه ملزومات آن نیز به دنبالش آمد. یکی از این ملزومات بحث نگهداری اسرای دشمن بود. مجلس شورای ملی بر اساس قانون مصوب ۳۰ آذر ۱۳۳٤ به‌صورت رسمی الحاق ایران به قراردادهای معروف به کنوانسیون‌های ژنو را پذیرفته بود. (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۳٤: ۳۰۷/۱) با شروع جنگ تحمیلی اولین گروه اسرا وارد ایران شدند و آخرین گروه اسرای عراقی به تعداد ۵۹ نفر در تاریخ ۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۱ در فرودگاه مهرآباد تحویل نمایندگان کمیتهٔ بین‌المللی صلیب سرخ شدند تا به کشور عراق بازگردند. (علاماتی و منوچهری، ۱۳۹۸: ٤۷٦/۱-٤۷۷) انقلاب اسلامی که خود را مقید به مبانی اسلام می‌دانست، علاوه بر میثاق‌های بین‌المللی، سرچشمه‌های دیگری نیز برای نوع رفتار با اسرا داشت. قرآن (سورهٔ انسان: ۹؛ سورهٔ محمد: ٤؛ سورهٔ انفال: ٦۷؛ سورهٔ بقره: ۹۰) و دیگر متون دینی (نهج‌البلاغه، ۱۳۸٤: ۵۲۳) و احادیثی از پیامبر اسلام(ص) مبنی بر اکرام اسیر (ذهبی، ۱٤۰۷ق: ۱۱۹) نیز حاوی گزاره‌هایی در ارتباط تعامل با اسیر و نحوهٔ رفتار با اسیران را در خود داشتند. آیت‌الله خمینی به‌عنوان رهبر انقلاب، نیز بر این مسئله تأکید می‌کرد که «تعهد به اسلام راستین اقتضا می‌کند تا رزمندگان اسلام با اسرای جنگی و پناهندگان با عطوفت و فتوت، به‌گونه‌ای اسلامی رفتار کنند» (صحیفهٔ امام، ۱۳۷۹: ۱۵۸/۱۳-۱۵۷) بنابراین یکی از دغدغه‌ها و مسائل ایران در زمان جنگ تحمیلی، چگونگی رفتار با اسرای عراقی و ترسیم حضور آن‌ها به‌عنوان یک مهمان است تا یک اسیر. از این‌رو نحوهٔ اسکان اسرا و تأمین مایحتاج آنان مسئلهٔ مهمی بود که توجه زیادی را به خود معطوف داشت و کمیسیون ادارهٔ اسرای عراقی نیز در همین راستا تشکیل شد.

با آغاز جنگ تحمیلی هشت‌سالهٔ عراق و ایران وظیفهٔ نگهداری از اسرای جنگی برعهدهٔ دژبان ارتش گذاشته شد. دژبان ارتش با توجه به وظایف ذاتی خود این وظیفه را پذیرفت اما با افزایش اسرا و کمبود امکانات ارتش در این زمینه، به‌تدریج کسورات هویدا شد. بنابراین نهادهای دیگری نیز در کنار ارتش به جرگهٔ تصمیم‌گیری و ساماندهی اسرا اضافه شدند. همکاری اولیهٔ سازمان‌های مذکور زمینهٔ تشکیل کمیسیون ادارهٔ اسرای عراقی برای تدبیر و دستورالعمل‌های نگهداری اسرای جنگی را فراهم آورد که در سال ۱۳٦۱ به‌رسمیت شناخته شد و چگونگی نگهداری اسرای جنگی به این کمیسیون واگذار گردید. (سادَم، ردیف ٤۲۰، قفسهٔ ٦، کد K، ش386، 1361: پوشهٔ ۱: ۲٤) بنابراین افزایش رو به رشد اسرا و لزوم اندیشیدن تمهیدی برای نگهداری این اسیران باعث شد

نهادها و افرادی مسئولیت آنان را برعهده بگیرند و برای رفع نیازها و مشکلات اسرا چاره‌اندیشی کنند و این مسئلهٔ مهمی بود که باید راهکاری برای آن اندیشیده می‌شد.

در خصوص نگهداری اسرای عراقی در ایران کارهای پژوهشی اندکی انجام شده است که می‌توان به‌طور مشخص به کتاب «تاریخ شفاهی اسیرداری: میهمانان ناخوانده» تدوین نسرین نگاهبان که اساساً یک مصاحبه در این حوزه است و فاقد تحلیل و بررسی، و کتاب «اسیرداری: اسیرداری خودی و دشمن در جنگ تحمیلی» تألیف احمد نوروزی‌فرسنگی اشاره کرد. فرسنگی در این کتاب بدون ارجاع به اسناد، اهم وظایف و فعالیت‌های کمیسیون ادارهٔ اسرای عراقی را ذکر کرده است. دو مقالهٔ پژوهشی جدی در این حوزه وجود دارد. اولین مقالهٔ پژوهشی با عنوان «بررسی و تحلیل نقش کمیتهٔ تبلیغات و روابط عمومی در نگهداری اسرای عراقی در دوران دفاع مقدس» در فصلنامهٔ علمی مطالعات دفاع مقدس چاپ شده (علاماتی، محمدی، ۱۴۰۲: ش۳۳) و دومین مقاله با عنوان «تحلیلی بر عملکرد کمیتهٔ تشخیص و تفکیک اسرای عراقی (۱۳۶۱-۱۳۶۹)» در فصلنامهٔ تحقیقات تاریخی و مطالعات آرشیوی گنجینهٔ اسناد منتشر شده است. (علاماتی، محمدی، شاه‌حسینی، ۱۴۰۲، ش۱۳۱) این پژوهش‌ها هر یک به بررسی بخشی از ساختار کمیسیون ادارهٔ اسرای عراقی پرداخته‌اند؛ اما نه‌تنها این پژوهش‌ها بلکه پژوهش مستقل دیگری که با اتکا به اسناد کمیسیون اسرای عراقی فرایند اسکان، نگهداری و تأمین نیازهای اسرای عراقی را به‌صورت جامع بررسی کند، انجام نشده است. از این‌رو خلأ پژوهشی موجود ضرورت یک پژوهش مستقل را روشن می‌کند.

هدف پژوهش حاضر توصیف چگونگی مدیریت نگهداری اسرای عراقی در ایران با تأکید بر نحوهٔ اسکان، تأمین نیازهای اسرا و نقش کمیسیون ادارهٔ اسرای عراقی در ساماندهی این فرایند است. بر این اساس پرسش بنیادین پژوهش حاضر بر مواجههٔ مسئولان ادارهٔ جنگ تحمیلی با روند رو به افزایش تعداد اسرا و نحوهٔ اسکان آن‌ها استوار است و در پیوند با این مواجهه، نقش کمیسیون ادارهٔ اسرای عراقی در ساماندهی به این فرایند مهم است.

در این پژوهش سعی می‌شود با روش توصیفی، به‌عنوان مهم‌ترین وظیفهٔ مورخان، و رویکردی تحلیلی با نگاهی دقیق و متکی بر اسناد کمیسیون ادارهٔ اسرای عراقی موجود در مرکز اسناد دفاع مقدس، نحوهٔ اسکان اسرای عراقی، چگونگی تأمین ملزومات نگهداری اسرا و نقش کمیسیون ادارهٔ اسرای عراقی در این رابطه را کاویده و مورد بررسی قرار دهیم.

کمیسیون ادارهٔ اسرای عراقی

کمیسیون از ابتدای تشکیل در تاریخ ۱۳ فروردین ۱۳٦۱ متشکل از نمایندگان ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران، نخست‌وزیری، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، وزارت امور خارجه، وزارت کشور، ستاد تبلیغات جنگ و دفتر مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق به‌عنوان نمایندهٔ آیت‌الله حکیم بود؛ مسئولیت کمیسیون نیز برعهدهٔ نمایندهٔ نخست‌وزیری بود که در آغاز کار نمایندهٔ نخست‌وزیری در کمیسیون ادارهٔ اسرای عراقی، غلامرضا آقازاده و قائم‌مقام کمیسیون هم حسن احمد آخوندی بود. این نمایندگان به‌عنوان اعضای اصلی کمیسیون به‌حساب می‌آمدند. همچنین از نمایندگان وزارت ارشاد اسلامی و جمعیت هلال احمر دعوت می‌شد که در جلسات کمیسیون اسرا شرکت کنند (سادَم، ردیف ٤۲۰، قفسهٔ ٦، کد K، ش386، 1361: پوشهٔ ۱: ۲۲-۲٦).

بعدها نمایندگان نهاد ریاست‌جمهوری، وزارت امور خارجه، وزارت کشور، سازمان حفاظت اطلاعات ارتش، سازمان قضایی نیروهای مسلح، نمایندگان نگهدارندهٔ اسرا در نیروهای زمینی، هوایی و دریایی ارتش، نمایندهٔ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نمایندهٔ جمعیت هلال‌احمر جمهوری اسلامی ایران از اعضای تشکیل‌دهندهٔ کمیسیون اسرا شدند. (نوروزی‌فرسنگی، ۱۳۸۵: ٥٦) ریاست کمیسیون اسرای جنگی از ۱۲ اردیبهشت ۱۳٦۲ برعهدهٔ محمدعلی نظران، دبیر وقت شورای عالی دفاع قرار داشت؛ قبل از او رئیس کمیسیون آقای غلامرضا آقازاده -مشاور نخست‌وزیر- بود. در حقیقت ابتدای کار کمیسیون در هیئت دولت بود و سپس مسئولیت آن به وزارت کشور و پس از آن این مسئولیت برعهدهٔ دبیرخانهٔ شورای عالی دفاع قرار گرفت (نگاهبان، ۱۳۹۷: ۲٥ و ۱۱٥).

کمیسیون اسرا پس از تأسیس باید کمیته‌ها و شعب خود را نیز معین می‌کرد. بنابراین با تشکیل جلسات هفتگی به شرح وظایف کمیسیون و کمیته‌های آن مبادرت ورزید. در ابتدا و با توجه به نیازهای اسرا کمیته‌های امور فرهنگی و هنری، درمانی و بهداشتی، تبلیغات، اسکان و تدارکات مطرح شد. محل تشکیل جلسات کمیسیون، وزارت کشور معین گردید و اولین جلسهٔ کمیسیون در تاریخ ۱۸ فروردین ۱۳٦۱ برگزار شد. (سادَم، ردیف ٤۲۰، قفسهٔ ٦، کد K، ش386، 1361: پوشهٔ ۱: ۲٦-۲۰) بنابر آنچه از اسناد مصوبات کمیسیون اسرا برمی‌آید در ابتدا چهار کمیته به نام‌های کمیتهٔ سیاسی، کمیتهٔ فرهنگی و اجتماعی، کمیتهٔ اطلاعات و تبلیغات و کمیتهٔ تدارکات زیر نظر کمیسیون ادارهٔ اسرا انجام وظیفه می‌کردند. (سادَم، ردیف ٤۲۰، قفسهٔ ٦، کد K، ش386، 1361:

پوشهٔ ۱: ۸٤) قبل از این، کمیتهٔ دیگری با نام کمیتهٔ اداری و اجرایی متشکل از نمایندگان وزارت کشور، جمعیت هلال احمر، دژبان مرکز و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که مسئولیت آن برعهدهٔ نمایندهٔ وزارت کشور بود، وجود داشت که در همان مراحل آغاز کار کمیسیون منحل و وظایف آن در کمیته‌های سیاسی و تدارکات ادغام شد. (سادَم، ردیف ٤۲۰، قفسهٔ ٦، کد K، ش386، 1361: پوشهٔ ۱: ص٤٦و٨٦) برای کمیته‌ها بر اساس وظایف آن‌ها اعضا نیز انتخاب می‌شد که از نمایندگان ارگان‌های مؤسس کمیسیون اسرا بودند. اعضای کمیتهٔ سیاسی و امنیتی عبارت بودند از: نمایندگان نهاد نخست‌وزیری، وزارت کشور، ادارهٔ دوم ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران، دژبان مرکز، دفتر آیت‌الله حکیم و وزارت امور خارجه که مسئولیت ادارهٔ این کمیته برعهدهٔ نمایندهٔ نهاد نخست‌وزیری قرار داشت که بعدها ریاست آن به نمایندهٔ وزارت کشور رسید (سادَم، ردیف ٤۲۰، قفسهٔ ٦، کد K، ش386، 1361: پوشهٔ ۱: ۸٤ و۱۲۰). اعضای کمیتهٔ فرهنگی و اجتماعی عبارت بودند از: نمایندگان وزارت ارشاد اسلامی، دفتر آیت‌الله حکیم و دایرهٔ سیاسی ایدئولوژی ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران که مسئولیت آن برعهدهٔ نمایندهٔ وزارت ارشاد اسلامی بود. (سادَم، ردیف ٤۲۰، قفسهٔ ٦، کد K، ش386، 1361: پوشهٔ ۱: ٤٦) اعضای کمیتهٔ تدارکات از نمایندگان وزارت کشور، جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران، دژبان مرکز، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و دفتر آیت‌الله حکیم تشکیل می‌شد که ریاست آن با نمایندهٔ وزارت کشور بود.

دو وظیفهٔ عمده‌ای که بر دوش این کمیسیون قرار داشت یکی اسکان اسرای جنگی در اردوگاه‌ها و دیگری تأمین مایحتاج این اسرا بود. کمیسیون اسرای عراقی دارای کمیته‌هایی بود که بنابر نیاز اسرای جنگی و نحوهٔ رسیدگی به اسرا بر اساس منویات کمیسیون تشکیل می‌شد. بررسی نیازهای اسرا از طرق مقتضی برعهدهٔ کمیتهٔ تدارکات کمیسیون بود. این کمیته وظایف زیر را انجام می‌داد: بررسی و تهیهٔ اردوگاه‌های اسرا در سطح کشور پس از تصویب کمیسیون، بررسی و اسکان اسرا با توجه به سوابق آنان و مسائل امنیتی و غیره بر اساس تصمیم کمیسیون، بررسی کمبودها در زمینهٔ وسایل زیست و پوشاک، وسایل نقلیه، بهداشتی و درمانی و تأمین آن‌ها از طریق ارگان‌های مربوطه، توزیع وسایل تهیه‌شده برای اردوگاه‌ها مبتنی بر نیازمندی‌های آنان، بررسی و تأمین پرسنل خدماتی اردوگاه‌ها، بازدید از اردوگاه‌ها به‌منظور بررسی کمبودها و نارسایی‌ها، جمع‌آوری و طبقه‌بندی کمبودها و نواقص و ارائهٔ آن به کمیسیون جهت ارجاع به سایر کمیته‌ها برحسب مورد به‌منظور اقدام لازم و تنظیم برنامهٔ کار. (سادَم، ردیف ٤۲۰، قفسهٔ ٦، کد K، ش386، 1361: پوشهٔ ۱: ٥٦–

۵۸) با توجه به شرح وظایف کمیتهٔ تدارکات تأمین لباس کار اسرا، لباس زیر و وسایل مورد نیاز خواب و تجهیزات غذای اسرا برعهدهٔ این کمیته بود و با پیش‌بینی اولیهٔ بودجهٔ ۱۵۰ میلیون ریالی، کار خود را تحت نظارت کمیسیون آغاز کرد (سادَم، ردیف ٤٢٠، قفسهٔ ٦، کد K، ش386، 1361: پوشهٔ ۱: ٥٤-٥٦).

بعدها و با تجربه‌اندوزی مسئولین کمیسیون ادارهٔ اسرای عراقی ترکیب کمیته‌ها نیز به سمت‌وسوی تخصصی‌تر شدن پیش رفت و کمیسیون اسرا با اشراف اطلاعاتی از سیستم کار اردوگاه‌ها و نیازهای اسرا کمیته‌های جدیدی تأسیس کرد. این کمیته‌ها که با کمیته‌های قبلی نیز بی‌ارتباط نبودند، عبارت بودند از: کمیتهٔ بهداشت و درمان، کمیتهٔ فرهنگی، کمیتهٔ کار، کمیتهٔ تشخیص و تفکیک (اطلاعات) و کمیتهٔ تبلیغات و روابط عمومی. این کمیته‌ها، به‌عنوان شاخه‌های کمیسیون ادارهٔ اسرای عراقی، کمیته‌هایی بودند که امورات اردوگاه‌های اسرا بر اساس برآورد و تحقیقات و اقدامات آن‌ها پیش می‌رفت. علاوه بر این کمیته‌ها، مسئلهٔ حفاظت از جان اسرا و مراقبت از آن‌ها در درگیری‌های درون اردوگاه یا گزندهای احتمالی از بیرون نیز برعهدهٔ محافظینی بود که توسط کمیسیون ادارهٔ اسرای عراقی با بهره‌گیری از نیروهای کادر ارتش و نیروهای خدمت وظیفه ساماندهی می‌شد.

کمیسیون ادارهٔ اسرای عراقی در مراکز استان‌ها نیز در همان ابتدای تأسیس کمیسیون فعالیت خود را آغاز کردند. کمیسیون اسرای عراقی در مراکز استان‌ها از عضویت استاندار، فرمانده لشکر، فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی استان و نمایندهٔ امام در استان تشکیل می‌شد. برای سهولت در رتق‌وفتق امور به مانند کمیسیون اسرا در مراکز استانی نیز به موازات کمیته‌های کمیسیون اسرا کمیته‌هایی با همان نام‌ها در مراکز استانی نیز تشکیل شد. به‌عنوان مثال: اعضای کمیتهٔ فرهنکی کمیسیون استانی عبارت بودند از: دفتر تبلیغات اسلامی استان، دایرهٔ سیاسی ایدئولوژی لشکر استان، رکن دوم لشکر و استانداری. کمیتهٔ اداری و اجرایی این کمیسیون شامل نمایندگان لشکر، استانداری، رکن دوم لشکر، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی استان. کمیتهٔ تدارکات کمیسیون استانی نیز از نمایندگان لشکر، استانداری، جهاد سازندگی استان و جمعیت هلال‌احمر تشکیل می‌شد. در راه‌اندازی این تشکیلات، استانداری مورد خطاب کمیسیون اسرا قرار دارد و بر اساس اسناد موجود از طرف این کمیسیون موظف به راه‌اندازی کمیسیون اسرا و تشکیل کمیته‌های آن به همراه شرح

وظایف هر یک از کمیته‌ها در مرکز استان است. (سادَم، ردیف ٤٢٠، قفسهٔ ٦، کد K، ش386، 1361: پوشهٔ ۱: ۷۰)

جلسات دوره‌ای این کمیسیون به رفع نواقص و برطرف کردن مایحتاج اسیران اختصاص داشت. با نگاهی به آمار اسرای جنگی در زمان آغاز به کار کمیسیون می‌توان به وظایف مهم این کمیسیون پی برد. تا این زمان در تهران حدود ١٦ هزار اسیر (اردوگاه‌های حشمتیه ٦ هزار نفر، پرندک ۷ هزار نفر، قصر فیروزه ۵۰۰ نفر، زندان قصر ۵۰۰ نفر و مهرآباد جنوبی ۱۵۰۰ نفر)، بندر انزلی ١٦٠٠ نفر، خراسان (مشهد، امامقلی، قوچان و بجنورد) ٤٧٥٠٠ نفر، اردوگاه‌های سمنان و اراک ۳ هزار نفر اسیر نگهداری می‌شد. (سادَم، ردیف ٤٢٠، قفسهٔ ٦، کد K، ش386، 1361: پوشهٔ ۱: ۲) اسکان و تأمین نیازهای این اسرا به‌لحاظ روحی و جسمی برعهدهٔ این کمیسیون و کمیته‌های آن قرار داشت. گزارش‌هایی که از کمیته‌ها به کمیسیون ادارهٔ اسرای عراقی می‌رسید مبنای تشکیل جلسات و گفتگوهای اعضای کمیسیون قرار می‌گرفت. نخستین اموری که جلسات کمیسیون حول آن می‌چرخید بحث تشکیلات خودِ کمیسیون و تعیین اعضای آن بود. بنابراین شرح وظایف کمیته‌ها و ساماندهی آنان از مباحث تصویبی اولیهٔ کمیسیون به‌شمار می‌روند. مبحث دیگری که کمیسیون در وادی تشکیل با آن مواجه بود، حجم زیاد اسرا بعد از عملیات فتح‌المبین بود که خود این مورد، عامل به وجود آورندهٔ کمیسیون ادارهٔ اسرای عراقی نیز بود (نوروزی‌فرسنگی، ۱۳۸۵: ۵۵).

بخش عظیمی از مسائل و مشکلات کمیسیون اسرا به نحوهٔ اسکان و نگهداری اسرا مربوط می‌شد که نکات مثبت و منفی نحوهٔ نگهداری اسرا بیان می‌شد و درخصوص حل آن به تصمیم‌گیری می‌پرداختند. این تصمیمات به کمیته‌ها ابلاغ و جهت اجرایی‌شدن، منابع آن نیز پیش‌بینی می‌شد.

ایجاد بسترهای مناسب برای استانداردسازی نحوهٔ نگهداری اسرا از دیگر مصوبات کمیسیون اسرا بود. به‌عنوان نمونه ایجاد بیمارستان‌های صحرایی جهت رفاه اسرای عراقی یکی از این بسترهایی بود که روند بهداشت و درمان را تسریع می‌کرد (سادَم، ردیف ٤٢٠، قفسهٔ ٦، کد K، ش386، 1361: پوشهٔ ۱: ٥٤). طرح کنترل ناآرامی‌های درون اردوگاهی و طرح حفاظت فیزیکی اردوگاه‌ها به همراه تخصیص یگان‌های ضربت در صورت درگیری نیز از دیگر تمهیداتی است که کمیسیون موظف به تصمیم‌گیری دربارهٔ آن بود (سادَم، ردیف ۱۱۷، قفسهٔ ۲، کد B، ش۱۰۷، ۱۳۷۵–۱۳٦٦: پوشهٔ ۱: ۲۱۳۰). نشریات خارجی به‌خصوص اظهار نظر دولت متخاصم درخصوص نحوهٔ برخورد ایرانیان با اسرا مورد توجه اعضای کمیسیون بود و همواره در جلسات مورد بررسی قرار می‌گرفت

و در صورت نیاز و لزوم انجام اقدامی مقتضی در آن خصوص تصمیم جمعی اتخاذ و برای اجرا به ارگان‌های مربوطه احاله می‌شد (سادَم، ردیف ٤٢٠، قفسهٔ ٦، کد K، ش386، 1361: پوشهٔ ۱: ۸۰).

جلسات کمیسیون هفتگی و معمولاً با گزارش‌های کمیته‌ها آغاز می‌شد. این گزارش‌ها به دبیرخانهٔ کمیسیون ادارهٔ اسرای عراقی منتقل و پیش از تشکیل جلسه توسط اعضا مطالعه و در صورت لزوم دربارهٔ آن تصمیم‌گیری می‌شد. (سادَم، ردیف ٤٢٠، قفسهٔ ٦، کد K، ش386، 1361: پوشهٔ ۱: ٤٠و٨٦) در راستای رفع نیازهای اسرا و به تناسب اقدامات مقتضی بودجهٔ لازم را تصویب می‌کردند. به‌عنوان نمونه در باب نیازهای فرهنگی و اجتماعی اسرا ۵۰۰ میلیون ریال در نظر گرفته شد. برای دیگر کمیته‌ها نیز وضعیت بر همین منوال بود؛ آن‌ها باید بودجهٔ پیشنهادی خود را به کمیسیون برای بررسی می‌دادند تا دربارهٔ آن رأی‌گیری می‌شد (سادَم، ردیف ٤٢٠، قفسهٔ ٦، کد K، ش386، 1361: پوشهٔ ۱: ص۱۲۰).

در جاهایی که اسرا به‌خاطر سوءرفتار و اعمال خرابکارانه مورد مؤاخذه قرار می‌گرفتند، کمیسیون برای جلوگیری از تضییع حق اسرای عراقی تصمیم گرفت بر اساس موازین احکام اسلامی یک نفر حاکم شرع از طرف شورای عالی قضایی مأمور به تشخیص تنبیه این نوع موارد شود و در مباحث مربوط به اشتغال اسرا، اعضای کمیسیون به‌صورت جمعی تصمیم‌گیری می‌کردند (سادَم، ردیف ٤٢٠، قفسهٔ ٦، کد K، ش386، 1361: پوشهٔ ۱: ۲۱۸).

امور مربوط به بازدیدهای نمایندگان کمیتهٔ بین‌المللی صلیب سرخ و ایرادات و گزارش‌های آن‌ها دیگر موضوعی بود که در این کمیسیون به آن پرداخته می‌شد و با حساسیت دربارهٔ این بازدیدها اظهارنظر صورت می‌گرفت که مبادا جوانب تبلیغاتی تصمیم‌های اتخاذی به ضرر حکومت نوپای اسلامی باشد (سادَم، ردیف ٤٢٠، قفسهٔ ٦، کد K، ش386، 1361: پوشهٔ ۱: ۲۰۲-۲۰٤ و ۲۰۸).

این کمیسیون با فرماندهان اردوگاه‌های اسرا جلساتی به‌صورت ماهانه برگزار می‌کرد تا فرماندهان این اردوگاه‌ها در مقابل تصمیمات جدید کمیسیون و نحوهٔ برخورد با اسرا توجیه باشند. کمیسیون همچنین وظیفه داشت نیروهای کمیته‌ها را تأمین نماید تا برنامه‌ها و مراسم‌های پیش‌بینی شده اجرا شوند. (سادَم، ردیف ٤٢٠، قفسهٔ ٦، کد K، ش386، 1361: پوشهٔ ۱: ۳۱۰)

استماع گزارش‌ها و نواقص و مشکلات اردوگاه‌ها و ظرفیت هر یک از آن‌ها از نظر بهداشت و درمان، امور رفاهی، وضعیت امنیتی و... همچنین نظارت بر نحوهٔ تقسیم‌بندی اردوگاه‌های اسرا

براساس اعتقادات و باور اسرا از وظایف اساسی کمیسیون ادارهٔ اسرای عراقی بود (سادَم، ردیف ٤٢٠، قفسهٔ ٦، کد K، شمارهٔ 386، 1361: پوشهٔ ۱، صص٣١٦-٣١٤). ایجاد این کمیسیون به تعبیری تغییر در الگوی مدیریت اسرا بود؛ تا پیش از کمیسیون ادارهٔ اسرای عراقی نگهداری اسرا در چهارچوب وظایف دژبان ارتش بود اما افزایش اسرا، مسئلهٔ نگهداری اسیران جنگی را به مسئولیتی میان‌سازمانی و تخصصی ارتقاء داد.

اسکان اسرای عراقی

بعد از شروع جنگ تحمیلی در همان روزهای آغازین، ورود اسرای عراقی به ایران آغاز شد. نگهداری این اسرا مسئلهٔ اساسی‌ای بود که انقلاب اسلامی با آن روبه‌رو شد. با ورود اولین اسرا، کمیسیون رسیدگی به امور آنان نیز تشکیل شد تا از این طریق نیازمندی‌های اسرا و پناهندگان جنگی مورد بررسی قرار گیرد و تمهیداتی برای تأمین مایحتاج آن‌ها اندیشیده شود. در بدایت امر سه وظیفهٔ اصلی اعضای کمیسیون اسرا عبارت بود از: الف. پیش‌بینی محل‌های نگهداری اسرا به تناسب افزایش آن‌ها؛ ب. انتخاب محل مناسب جهت پناهندگان جنگی؛ ج. تأمین نیازمندی‌های اسرا و پناهندگان از نظر پوشاک، بهداشت و غیره (سادَم، ردیف ۲۰۱، قفسهٔ ۳، کد G، ش۱۷۲، ۱۳۵۹: پوشهٔ ۱: ٤٦-٥٠).

در آغاز دفاع مقدس تأمین اعتبارات اردوگاه‌های اسرای عراقی به‌صورت کلی برعهدهٔ دژبان ارتش بود. از این‌رو نیروها و سازمان‌ها موظف بودند وسایل مورد نیاز دژبان را تأمین کنند (همان). تعداد اسرا از هفت‌هزار اسیر عبور کرد و نگهداری این تعداد اسیر نیاز به برنامه‌ریزی مدون و تصمیم‌گیری‌های کاربردی داشت.

از وظایف فوق، دو مسئولیت «الف» و «ب» این کمیسیون مرتبط با موضوع بررسی حاضر است. محل‌های نگهداری اسرای عراقی مشکلی بود که همواره برای نیروهای ایرانی هزینه‌بردار و سخت بود. سعی بر این بود در حد امکان اسرا به تهران منتقل شوند. این تصمیم بدان‌خاطر گرفته شد که در تهران تأمین تجهیزات نگهداری اسرا آسان‌تر از شهرستان‌ها بود. بنابراین زندان‌ها، اولین مقصد اسکان اسرای جنگی بودند. در بدایت امر اسرای عراقی در زندان قصر نگهداری می‌شدند و با افزایش آن‌ها مکان‌های دیگری نیز در نظر گرفته شد (نوروزی‌فرسنگی، ۱۳۸۵: ٦٨-٧٠).

اولویت اول در مکان‌های پیشنهادی مراکز نظامی و پادگان‌های آموزشی یا همان سربازخانه‌ها بودند با قید این نکته که نباید فاصلهٔ آن‌ها تا پایتخت زیاد باشد. بنابراین با افزایش اسرا، پادگان پرندک به یکی از مقصدهای اصلی اسکان اسرای عراقی تبدیل شد. اردوگاه‌های داخل تهران از جمله ساختمان‌های واقع در تهرانپارس مربوط به مرکز آموزش ا. کادر (جنب هنگ نوجوانان سابق) و زندان قزل‌حصار نیز جزو اماکن نگهداری اسرا بودند. در برنامه‌های دوربرد کمیسیون اسرا و با توجه به افزایش جمعیتی اسرا به فراخور پیشرفت جنگ، مناطق دیگری همچون: کرمان، زاهدان، کنارک، چابهار و پادگان میمه در اصفهان مکان‌هایی بودند که در چشم‌انداز نگهداری اسرا پیش‌بینی شدند (سادَم، ردیف ۲۰۱، قفسهٔ ۳، کد G، ش۱۷۲، ۱۳۵۹: پوشهٔ ۱: ۵۰). اندیشهٔ دورکردن اردوگاه‌های اسرا از تهران در صورت افزایش، منطقی می‌نمود. نگهداری اسرا آن هم در تعداد زیاد می‌توانست مخاطره‌ای بیخ گوش پایتخت فراهم آورد.

بررسی اسناد نشان می‌دهد که سیاست اولیهٔ مسئولان ایرانی استفاده از ظرفیت‌های موجود مانند زندان‌ها و پادگان‌ها با افزایش ناگهانی تعداد اسرا، به‌ویژه پس از عملیات فتح‌المبین، با چالش مواجه شد. در نتیجه، روند گذار از مراکز موقت به اردوگاه‌های تخصصی شکل گرفت. بنابراین در ابتدای جنگ تحمیلی ما شاهد یک دورهٔ گذار در نحوهٔ اسکان اسرای عراقی از زندان‌ها و محل‌های نگهداری موقت به اردوگاه‌های اسرا هستیم.

در روزهای نخست جنگ، استفاده از زندان‌ها و پادگان‌ها در حقیقت پاسخی فوری به شرایط اضطراری محسوب می‌شد، اما افزایش تعداد اسرا و تداوم جنگ، ضرورت ایجاد اردوگاه‌های اختصاصی را آشکار ساخت. از این‌رو، اسکان اسرا به‌تدریج از یک اقدام موقت به بخشی از نظام سازمان‌یافتهٔ ادارهٔ جنگ تبدیل شد. با تثبیت اصل اسکان اسرا، مسئلهٔ مهم بعدی انتخاب محل اردوگاه‌ها و توسعهٔ اردوگاه‌های نگهداری اسرا در نقاط مختلف کشور بود؛ موضوعی که به تناسب افزایش تعداد اسرا اهمیت بیشتری پیدا کرد.

انتخاب اردوگاه‌های اسرا

بررسی اردوگاه‌های نگهداری اسرا با دقت و توجه خاصی صورت می‌گرفت. در این اماکن قبل از ورود اسرا امکانات لازم از جمله تأمین آب و برق، برقراری وسایل حفاظتی نظیر برج مراقبت، سیم خاردار، نورافکن، امکانات مخابراتی، ظرفیت‌سنجی مکان و غیره صورت می‌گرفت. در تخمین

ظرفیت اماکن نگهداری اسرا پیش‌بینی اولیه برای هر مکان ۵۰۰ نفر بود اما به‌ناچار و به تناسب افزایش تعداد اسرا این رقم تغییر کرد. (سادَم، ردیف ۲۰۱، قفسهٔ ۳، کد G، ش۱۷۲، ۱۳۵۹: پوشهٔ ۱: ۵۰) بررسی معیارهای انتخاب اردوگاه‌ها نشان می‌دهد که تصمیم‌گیری بر اساس مجموعه‌ای از ملاحظات امنیتی، پشتیبانی و اجرایی انجام می‌گرفت. به بیان دیگر، اردوگاه‌ها می‌بایست امکان حفاظت، پشتیبانی و ادارهٔ طولانی‌مدت اسرا را به‌طور هم‌زمان فراهم کند.

شیوهٔ انتخاب اردوگاه‌ها هم بدین‌ترتیب بود: بر فرض مثال انتخاب اردوگاه پرندک؛ در پروسهٔ انتخاب محل اردوگاه پرندک گروهی برای برآورد امکانات محل مذکور اعزام شدند تا مکان مناسب با گنجایش ۷۰۰ نفر با تختخواب سه طبقه را ارزیابی کنند. این گروه در کنار پیش‌بینی امکانات اولیهٔ رفاهی همچون سرویس بهداشتی، حمام، آشپزخانه، نانوایی و... معایب آن را نیز در گزارش خود منعکس می‌کردند. گزارش‌های متعددی از این بازرسی‌ها در دست است که معایب اولیهٔ اردوگاه‌ها را بیان کرده‌اند. معایبی همچون: تعمیرات پشت‌بام، لزوم نصب شیرهای دستشویی و دوش‌های حمام و رختشوی‌خانه، تکمیل وسایل و لوازم برقی، رفع نواقص سیستم آبرسانی اردوگاه، حفاظ پنجره‌ها، سیم‌خاردار اطراف اردوگاه، نصب ٤ دستگاه برج مراقبت با نورافکن، لایروبی ۲ سری قنات برای تأمین آب شرب، قطع دسترسی زندانیان از برق ساختمان و...؛ گزاره‌هایی از این دست به‌وفور در اسناد موجود است که معایب اردوگاه‌ها قبل از ورود اسرا دیده شده‌اند و درصدد رفع آن برآمده‌اند این معایب و اشکالات برخی به مسائل فیزیکی–امنیتی نگهداری اسرا مرتبط بودند و برخی به مسائل رفاهی آن‌ها. از آنجایی که سیاست اولیهٔ کمیسیون اسرا تهیهٔ اردوگاه‌هایی در درون خود شهر تهران بود، بازرسان در گزارش خود حتی مسافت ٤۰ کیلومتری پرندک تا تهران را نیز مطابق این سیاست در زمرهٔ نواقص آورده‌اند (سادَم، ردیف ۲۰۱، قفسهٔ ۳، کد G، شمارهٔ ۱۷۲، ۱۳۵۹: پوشهٔ ۱: ٦۱–٦٤). از این منظر رسیدگی‌های بهداشتی و درمانی در شهرها قابل دسترس‌ترند و اسرا با این فاصله دسترسی کمتری به بیمارستان‌های مجهز سطح تهران داشتند.

همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد با توجه به افزایش روزافزون اسرای جنگی نیاز بیشتر به افزایش محل‌های نگهداری و اسکان اسرای جنگی و رفع نواقص و معایب ساختاری و تأمین نیازمندی‌های حفاظتی آن‌ها احساس شد (سادَم، ردیف ۲۰۱، قفسهٔ ۳، کد G، ش۱۷۲، ۱۳۵۹: پوشهٔ ۱: ٤۵۰). بنابراین هیئت‌های متعددی به‌ویژه در مرکز، بازدیدهایی ترتیب دادند تا تعداد اماکن نگهداری اسرا

را افزایش دهند. بر این اساس برخی از اماکن و ساختمان‌های نیمه‌تمام پادگان پرندک واقع در ٤٠ کیلومتری تهران-ساوه با ظرفیت ۸۰۰ نفر و قابل افزایش به ١٦٠٠ نفر برای اسکان اسرای جنگی اختصاص یافت و چون تکمیل ساختمان‌ها و انجام کارهای حفاظتی و ایمنی اماکن انتخابی و ایجاد سایر تسهیلات برای اسرا، مستلزم صرف وقت بیش از سه ماه بود، لذا امکانات مؤسسات دولتی در پشتیبانی از عملیات رزمی ارتش مورد استفاده قرار گرفت. از این‌رو با موافقت کتبی رئیس شورای عالی زندان‌ها، زندان قصر با ظرفیت ۲۵۰۰ نفر برای نگهداری اسرا اختصاص یافت. این تعداد اسیر برای این زندان زیاد بود به‌طوری که زندان قصر دیگر گنجایش اسرای جنگی را نداشت و از پذیرش اسرای جدید اجتناب می‌ورزید. محل دیگری که برای نگهداری اسرا قبل از تکمیل پروژهٔ پرندک در نظر گرفته شد، زندان قزل‌حصار بود که محل نگهداری زندانیان قاچاق بود. این زندانیان را مطابق قوانین ژنو منتقل و اسرای جنگی به تعداد ۵۰۰۰ نفر در آن استقرار یافتند (سادَم، ردیف ۲۰۱، قفسهٔ ۳، کد G، ش۱۷۲، ۱۳۵۹: پوشهٔ ۱: ٤٦٦).

پادگان جمشیدیه (دژبان مرکز) نیز که تعداد ۳۰۰ نفر اسیر در آن نگهداری می‌شد، می‌بایست نیازمندی‌های زیر را تأمین می‌کرد: ۱. نصب موتور پمپ اتوماتیک برای تأمین آب و نصب موتور برق اضطراری؛ ۲. اختصاص یک دستگاه خودروی آتش‌نشانی؛ ۳. تأمین تعداد چهار دستگاه بخاری؛ ٤. تأمین تعداد چهار دستگاه سماور بزرگ با وسایل کامل چای‌خوری؛ ۵. نصب تلفن؛ ٦. اختصاص فانوس؛ ۷. تأمین دارو، پزشک و پزشک‌یار و آمبولانس؛ ۸. تأمین پتو، ملحفه و تشک؛ ۹. تأمین پوشاک و وسایل بهداشتی و سیگار؛ ۱۰. اختصاص رادیو برای اردوگاه؛ ۱۱. تهیهٔ یک گاوصندوق جهت نگهداری اشیاء قیمتی اسرا (سادَم، ردیف ۲۰۱، قفسهٔ ۳، کد G، ش۱۷۲، ۱۳۵۹: پوشهٔ ۱: ٤٧٦).

نگهداری اسرا در زندان‌ها یک راه‌کار موقتی بود و نمی‌توانست تداوم یابد (سادَم، ردیف ۲۰۲، قفسهٔ ۳، کد G، ش۱۷۳، ۱۳٦۰-۱۳۵۹: پوشهٔ ۳: ۲٦۰). اسرا باید در کمپ‌هایی که مخصوص اسیران جنگی بود، نگهداری می‌شدند و مسئولین ارتش نیز با نمایندگان کمیتهٔ بین‌المللی صلیب سرخ در این زمینه همکاری می‌کردند (همان، ۲۹۰). در محل‌های نگهداری اسرا در زندان قصر و دژبان مرکز هم کمبود جا وجود داشت. نمایندگان کمیتهٔ بین‌المللی صلیب سرخ نیز در بازدیدهایی که از این اردوگاه‌ها انجام داده بود نکاتی را به مسئولین اردوگاه می‌گفتند از قبیل: اسرای جنگی باید در شرایط خوبی باشند، خوابگاه اسرای جنگی و پتوهای آن‌ها باید مناسب باشد، فضای اسکان

باید عاری از نم و دارای نور کافی باشد، شرایط پیشگیری از آتش‌سوزی در کمپ‌ها فراهم باشد و نکاتی دیگر از این دست توصیه‌ها که مسئولین اسرا باید مرتفع می‌کردند (سادَم، ردیف ۲۰۲، قفسهٔ ۳، کد G، ش۱۷۳، ۱۳۵۹–۱۳۶۰: پوشهٔ ۳: ۲۶۰–۲۶۸). نمایندگان کمیتهٔ بین‌المللی صلیب سرخ در همان سال اول جنگ تحمیلی و تا تاریخ ۱۱ بهمن ۱۳۵۹ سه بار از کمپ‌های اسرای عراقی در اردوگاه‌های ایران بازدید کردند.

مشکل تأمین مکان و اسکان اسرای عراقی نه‌تنها در سال اول بلکه تا سال دوم و سوم یعنی ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ نیز تداوم یافت و این مسئله در نامه‌نگاری‌های ارتش منعکس شده است (سادَم، ردیف ۲۰۲، قفسهٔ ۳، کد G، ش۱۷۳، ۱۳۵۹–۱۳۶۰: پوشهٔ ٤: ۲۸).

در بخش اسکان اسرای عراقی ادارات یکم و دوم و چهارم ستاد مشترک ارتش و دژبان مرکز با مسئولین نزاجا مشارکت داشتند. با طولانی‌تر شدن جنگ، اردوگاه‌ها به‌لحاظ امکانات زیرساختی توسعه یافتند و پادگان حشمتیه نیز برای پذیرش ۳۰۰۰ اسیر جنگی مهیا شد (همان، ۳۳۲). کمپ‌ها و سربازخانه‌ها به‌صورت موقت در اختیار اسرای جنگی قرار گرفت تا بعد از جنگ تحمیلی و تخلیهٔ اسرا به نیروی زمینی ارتش عودت داده شود (سادَم، ردیف ۲۰۳، قفسهٔ ۳، کد G، ش۱۷٤، ۱۳۶۰: پوشهٔ ۵: ۱۷٤).

بعد از واقعه‌ای که در ۱۸ مهر ۱۳۶۳ در اردوگاه اسرای گرگان اتفاق افتاد[1] هیئتی از سازمان ملل متحد برای پی بردن به واقعیت امور وارد ایران شدند. در گزارش این هیئت نام اردوگاه‌های اسرای عراقی در ایران با تعداد اسیران آن تا تاریخ ۳ اسفند ۱۳۶۳ اینگ‌ونه آمده است: اراک ۲۳۹۲ نفر، بجنورد ۲۳۵۹ نفر، داودیه ۲۳۸٤ نفر، قوچان ۲٤۰٤ نفر، گرگان ۳٤۱۸ نفر، حشمتیه ۷۲۵۳ نفر، کهریزک ۳۲٦٤ نفر، منجیل ۱٦۸۵ نفر، مشهد ۹٦۱ نفر، مهرآباد ۲۳۷۱ نفر، پرندک ۸۲۷٦ نفر، قصر ۸۸٦ نفر، ساری ۱۹۵۳ نفر، سمنان ٤۲۹٤ نفر، تختی ۱۰۷۳ نفر، تربت جام ۱۳۰۵ نفر که در مجموع ٤٦۲٦۲ نفر اسیر تا این زمان در اردوگاه‌های ایران اسکان یافته بودند (خرمی، ۱۳۸۷: ۱۱۷/٤).

---

۱. شورشی که بین اسرای اردوگاه گرگان در زمان بازدید اعضای کمیتهٔ بین‌المللی صلیب سرخ با مشاجرهٔ بین دو اسیر شروع و به یک غائله تبدیل شد و بر اساس گزارش‌ها ۹ کشته برجای گذاشت و دامنهٔ بین‌المللی پیدا کرد. هیئت حقیقت‌یاب شامل ولفرام کارل، تورکل اوپسال، رافائل آنجل واله اوئرتا و... برای کشف حقیقت ماجرا تشکیل شد و در نهایت گزارشی مفصل از این واقعه ارائه گردید (نک: خرمی، ۱۳۸۷: ۵۳/٤–٦٦).

گسترش اردوگاه‌ها و افزایش جمعیت اسرا نشان داد که ادارهٔ این مراکز با سازوکارهای اولیه امکان‌پذیر نبود. از این‌رو ایجاد ساختاری متمرکز برای هماهنگی میان دستگاه‌های مختلف ضرورت یافت که تشکیل کمیسیون ادارهٔ اسرای عراقی نمود عینی آن بود. بنابراین سیاست مسئولان ایرانی در انتخاب اردوگاه‌ها بر ایجاد توازن میان سه مؤلفهٔ اصلی امنیت، دسترسی به امکانات پشتیبانی و ظرفیت توسعه استوار بود. این ملاحظات سبب شد محل استقرار اردوگاه‌ها متناسب با شرایط جنگ و افزایش تدریجی شمار اسرا دستخوش تغییر شود.

اردوگاه‌های اسرای عراقی در ایران

اردوگاه‌های محل نگهداری اسرا در ایران هرچند ابتدا در تهران متمرکز بود اما به‌دلایلی که گفته شد به‌تدریج در مناطقی دیگر از ایران نیز تأسیس شد. اردوگاه‌هایی که در تهران مستقر بودند قریب‌به‌اتفاق تحت نظارت دژبان مرکز ارتش قرار داشت و دیگر اماکن اسرا در شهرهای دیگر نیز تحت نظارت نیروی زمینی ارتش. تعدادی از این اماکن جنبهٔ موقت داشته و بیشتر برای تبادل اسرا از آن‌ها بهره می‌گرفتند. اسامی اردوگاه‌ها شامل اردوگاه تختی، داودیه، قصرفیروزه، زندان قصر، حشمتیه، پرندک، کهریزک دژبان، کهریزک نیروی دریایی، ورامین، پادگان امام خمینی دژبان، قزل‌حصار۱، قزل‌حصار۲، رینه (آمل)، سمنان، شازند (اراک)، ابراهیم‌آباد (اراک)، قمصر (کاشان)، سنگ‌بست (مشهد)، مزداوند (خراسان رضوی)، پادگان مشهد، تربت‌جام، بجنورد۱، بجنورد۲، قوچان، ساری، گرگان، آموزشی نیروی دریایی بندر انزلی، منجیل، میانه، مهرآباد جنوبی، همدان (موقت، جهت تبادل)، امام‌قلی، پادگان مبارزان (اهواز)، قرارگاه سپنتا (اهواز)، پادگان ابوذر سرپل‌ذهاب. تعدادی از این اردوگاه‌ها در زمان‌هایی که تبادل اسرا صورت می‌گرفت صرفاً محل توقف موقت بوده‌اند. به‌غیر از ارتش یکی از این اردوگاه‌ها مانند قرارگاه سپنتا در اهواز توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اداره می‌شدند و مابقی توسط نیروهای ارتش.

نحوهٔ اختصاص و تأسیس این اردوگاه‌ها به‌تدریج و در پیوند مستقیم با تعداد اسرای عراقی بوده است. یعنی ما در طول دوران دفاع مقدس با افزایش عدد اسرای عراقی و پر شدن گنجایش دیگر اردوگاه‌ها که معمولاً در بازدیدهای کمیسیون ادارهٔ اسرای عراقی و کمیتهٔ بین‌المللی صلیب سرخ شاهد گزارش‌هایی از ازدحام اسرا در مکان‌هایی کوچک هستیم، مواجه می‌شویم. برای جلوگیری از این کار و آسایش اسرا، اردوگاه‌ها افزایش یافتند. از طرفی وجود نیروهای متضاد و نامتجانس در بین اسرا، مسئولین نگهدارندهٔ اسرا را مجبور به تفکیک اسرا در بعضی از اردوگاه‌ها بنا بر وضعیت فکری آن‌ها نمود؛ از آن‌رو که بر فرض مثال اسرایی با باورهای راسخ به حزب بعث عراق به

اسرایی که توبه می‌کردند و از صدام و حکومت او بیزاری می‌جستند و به تعبیر آن روز در زمرهٔ توابین و احرار قرار می‌گرفتند، آزار می‌رساندند و گاهی مانع ابراز عقاید واقعی آن‌ها می‌شدند. این عوامل سبب شد که ما شاهد تشکیل سه‌گانه‌ای از اردوگاه‌ها که در خطاب‌های سندی اردوگاه احرار، اردوگاه توابین و اردوگاه بعثی‌ها باشیم. در اسناد اردوگاه‌های اسرا در اکثر موارد با نام شهری که اردوگاه در آن مستقر است، خطاب شده‌اند یا با عناوینی همچون طریق‌القدس ۱ و ۲ و ۳ و... اما با افزایش تعداد اسرا شاهد گونه‌ای رمزنگاری درخصوص نام اردوگاه‌ها و گزارش‌های مربوط با آن اردوگاه هستیم. بر این اساس در اسناد با ترکیبی از حروف و اعداد، گزارش‌ها و امور محولهٔ روزانه و ماهانه و سالانه ارسال می‌شد. این امر بنابر دلایل امنیتی و احتمال درز اطلاعات، در دنیا مرسوم است و در این برههٔ تاریخی نیز به‌دلیل مسائل امنیتی گاهی کاربرد داشته است (سادَم، ردیف ٤٢٦، قفسهٔ ٦، کد K، ش۳۹۱، پ۱۳٦۲-۱۳٦۵: پوشهٔ ۲: ۱-۳۸۳؛ همان، پوشهٔ ۳: ۱۲۲، ۱۷۰، ۱۷٦ و ۱۹۸).

آن‌گونه که از آمار اسناد آن دوران برمی‌آید تعداد اسرای سال ۱۳۵۹، ۱۷۸۷ نفر بوده است (سادَم، ردیف ٤۹۷، قفسهٔ ۷، کد K، ش٤٦۱، ۱۳۵۹-۱۳٦۰: پوشهٔ ۱: ٤۵۰). این آمار در سال ۱۳٦۰ به ۷۱٦٤ نفر می‌رسد (سادَم، ردیف ۳۹۸، قفسهٔ ۷، کد K، شمارهٔ ٤٦۲، ۱۳٦۲-۱۳٦۰: پوشهٔ ٤: ۳٦۲). آمار فوق در سال ۱۳٦۱ با جهشی یک‌باره به ٤۵۱۸۱ نفر ارتقاء می‌یابد (سادَم، ردیف ۳۹۸، قفسهٔ ۷، کد K، ش٤٦۲، ۱۳٦۰-۱۳٦۲: پوشهٔ ٦: ٤۲۲) و دوباره در سال ۱۳٦۲ این روند در کانال معمول خود قرار می‌گیرد. بنابراین در سال ۱۳٦۲ آمار اسرای عراقی به نسبت سال قبل از خود که جهشی چشم‌گیر داشت این‌بار و به نسبت آن سال کمتر است. اسناد آمار اسرای عراقی سال ۱۳٦۲ را ٤۷۱۸٦ نفر قید کرده‌اند. (سادَم، ردیف ۵۰۰، قفسهٔ ۷، کد K، ش٤٦٤، ۱۳٦۲: پوشهٔ ۲۲: ۳٤۲). آمار اسرای عراقی در سال ۱۳٦۳ نیز روندی صعودی داشت و به ٤۸۵۷۰ نفر رسید (سادَم، ردیف ۵۰۲، قفسهٔ ۷، کد K، ش٤٦٦، ۱۳٦۵-۱۳٦۲: پوشهٔ ۳۱: ۲). در سال ۱۳٦٤ تعداد اسرا به ۵۲۱۵۳ نفر افزایش یافت (سادَم، ردیف ۵۰۲، قفسهٔ ۷، کد K، شم ٤٦٦، ۱۳٦۲-۱۳٦۵: پوشهٔ ۳۱: ۳۲۲). در سال ۱۳٦۵ تعداد اسرا باز هم افزایش داشت و این‌بار اسناد تعداد ۵٦۵۱۰ نفر را ذکر کرده‌اند. (سادَم، ردیف ۵۰۲، قفسهٔ ۷، کد K، ش٤٦٦، ۱۳٦۲-۱۳٦۵: پوشهٔ ۳٤: ۳۲۲). سال ۱۳٦٦ تعداد این اسرا با افزایشی اندک به ۵٦۷۳۵ نفر می‌رسد (سادَم، ردیف ۵۰٤، قفسهٔ ۸، کد K، ش٤٦۸، ۱۳٦۵-۱۳٦۸: پوشهٔ ٤۲: ۲۲٦). سال ۱۳٦۷ به‌عنوان پایان جنگ این آمار به ٦۰۷۸٦ نفر افزایش می‌یابد (سادَم، ردیف ۵۰۲، قفسهٔ ۷، کد K، ش٤٦٦، ۱۳٦۲-۱۳٦۵: پوشهٔ ٤۵: ۱۹۲). در اسفند ۱۳٦۸ به‌دلیل

تبادل‌های اندک و فوتی‌های اسرا این تعداد به ٦٠٤٤٣ نفر تنزل می‌یابد (سادَم، ردیف ۵۰۵، قفسهٔ ۸۷، کد K، ش٤٦٩، ١٣٦٧-١٣٧٠: پوشهٔ ٤٨: ١٣٢).

با این تعداد از اسرا، کمیسیون ادارهٔ اسرای عراقی در همان بدایت امر به دنبال روش مناسب برای ادارهٔ امور اسرای جنگی با هدف بالابردن کیفیت ادارهٔ اسرای عراقی بود. بر اساس کنوانسیون‌های ژنو، اسیران جنگی در اختیار دولت دشمن می‌باشند نه در اختیار اشخاص یا نیروهایی که آن‌ها را اسیر کرده‌اند. دولت بازداشت‌کننده مسئول رفتاری است که با اسرای جنگی می‌شود.

بنابراین در ابتدای امر اسرا در اردوگاه‌های تهران (پرندک، حشمتیه، داودیه، استادیوم تختی، قصرفیروزه، مهرآباد جنوبی، زندان قصر و قزل‌حصار)، استان خراسان (مشهد، قوچان، امام‌قلی، تربت‌جام و بجنورد)، استان گیلان (منجیل، بندر انزلی)، استان مرکزی (ساختمان‌های شرکت هریس)، استان سمنان (شهرک حزب‌الله) نگهداری می‌شدند و بعد به‌واسطهٔ اقداماتی که صورت گرفت، این اردوگاه‌ها تجهیز و توسعه یافتند.

جیرهٔ هر اسیر معادل جیرهٔ یک سرباز وظیفه به علاوهٔ هفت نخ سیگار بود که از بودجهٔ ارتش تأمین می‌شد. برابر مقررات کنوانسیون‌های ژنو حقوق اسرا معادل هشت فرانک تا هفتادوپنج فرانک بود که توسط دژبان مرکز پرداخت می‌شد. در ایران البته اقداماتی صورت گرفت که این مبلغ برای همهٔ اسرا یکسان شود. پوشاک و محل نگهداری اسرا توسط ارتش تأمین اعتبار می‌شدند. مقررات داخل کمپ‌ها از جمله مسائل حفاظتی، ساعت بیداریِ ورزش، انجام فرایض مذهبی، مطالعه، مکاتبات شخصی، کار، صرف غذا، ملاقات‌ها، سخنرانی‌ها، بازدیدها، نقل‌وانتقالات و غیره به‌وسیلهٔ ارتش در اردوگاه‌ها اجرایی می‌گردید. تنبیه انضباطی اسرا برابر مقررات بین‌المللی در اختیار فرماندهان اردوگاه‌ها و مسائل قضایی و حقوقی با دادگاه ویژه اسرا بود.

بسیاری از این امور زمانی مقرر بود که کمیسیون ادارهٔ اسرای عراقی هنوز نتوانسته بود جایگاه خود را بیابد؛ به تعبیری ادارهٔ اسرای عراقی در حال گذار مدیریتی از ارتش جمهوری اسلامی ایران به کمیسیون ادارهٔ اسرای عراقی قرار داشت. با تأسیس چارت کمیسیون و تعیین دستورالعمل‌ها و وظایف هرکدام از این کمیته‌ها وضعیت اردوگاه‌های اسرای عراقی در ایران از نظم و سازماندهی بیشتر برخوردار شد. کمیته‌ها به‌عنوان بازوهای اجرایی کمیسیون در کمپ‌ها با تسلط بر اردوگاه‌ها توانستند منویات و نظرات کمیسیون ادارهٔ اسرای عراقی را محقق نمایند (نک: سادَم، ردیف ۲۹٦۹، قفسهٔ ۲۵، کد KF، ش١٥٧٩: ١٥-٢٧).

تأمین نیازهای اسرا

پس از اسکان و جایابی برای اسرا لزوم تأمین مایحتاج آن‌ها از دیگر اولویت‌هایی بود که باید برای آن چاره‌اندیشی می‌شد. فراهم‌کردن اردوگاه‌های اسرا با آن شرایط خاص فیزیکی و امنیتی که در بالا به آن اشاره‌هایی نیز شد، خود کاری زمان‌بر و هزینه‌بردار بود اما این تازه آغاز کار تلقی می‌شد. اسرا بر اساس قوانین موضوعهٔ بین‌المللی و قوانین اسلامی دارای شرایطی هستند که حکومت‌ها خود را مقید به رعایت آن اصول می‌دانند. تأمین نیازهای اسرا به‌دلیل کمبودهایی که پس از انقلاب وجود داشت، با مشکلاتی مواجه بود. ایران تازه انقلابی بزرگ را از سر گذرانده بود و هنوز ارکان حکومت به‌درستی سر جای خود قرار نگرفته بود که جنگ تحمیلی واقع شد. فشار روانی ناشی از آغاز جنگ و نبود بسترهای اولیه و عدم وجود تجربه در زمینهٔ حکومت مشکلات زیادی ایجاد کرد.

در این شرایط تأمین مایحتاج اولیه برای اسرا کاری سخت می‌نمود. نیازهای اسرا در دو سطح قابل تفکیک و تمیز بودند: سطح اول: نیازهای شخصی و سطح دوم: نیازهای محیطی در مکان اسکان داده شده. تأمین نیازهای مربوط به سلامت و رفاه شخص در زمینهٔ تأمین مایحتاج شخصی و خصوصی فرد در سطح اول نیازها قرار می‌گیرد به عبارتی حوزهٔ خصوصی فرد اسیر را در این سطح می‌توان تعریف کرد. نیازهای محیطی جهت رفاه اسرا نیز که در سطح دوم جای داده شده می‌تواند شامل لوازم و وسایل عمومی باشد که در اردوگاه‌ها برای رفاه اسرا تأمین می‌شد.

در همان ابتدای جنگ که نیروهای بعثی به اسارت ایران درآمدند و تعداد اسرا رو به فزونی می‌نهاد نمایندگان کمیتهٔ بین‌المللی صلیب سرخ به‌عنوان نیروی ناظر بر وضعیت نگهداری اسرا در اردوگاه‌ها برای بازدید درخواست دادند. یکی از اولین بازدیدهای نمایندگان کمیتهٔ بین‌المللی صلیب سرخ در تاریخ ۳۰ مهر تا ٤ آبان ۱۳۵۹ از اسرا به عمل آمد در این بازدید از اسرای جنگی عراقی در زندان‌های قصر و دژبان مرکز تهران بازدید صورت گرفت؛ موارد زیر به مسئولین ایرانی منتقل شد: با توجه به کنوانسیون‌های ژنو فصل ۳ مادهٔ ۲۲ باید تاکید شود که کمیتهٔ بین‌المللی صلیب سرخ توقیف و نگهداری اسرای جنگی را در زندان‌های تأدیبی فقط یک راه حل موقت در نظر می‌گیرد. جمعیت بیش از حد در اتاق‌ها نباید متمرکز شود و باید اتاق‌های بیشتری برای اسرا در نظر گرفته شود. گردش روزانه در هوای آزاد یکی از بایسته‌های اسرا در طول اسارت است که باید شرایط آن فراهم آید. پتو، تشک و لباس برای اسرا باید تهیه شود در این راستا کمیتهٔ بین‌المللی صلیب سرخ همکاری لازم را با مسئولان ایرانی خواهد داشت. تمامی سرویس‌های بهداشتی و حمام‌های محل نگهداری اسرا باید بهداشتی و متناسب با تعداد اسرا در اختیار آن‌ها باشد و مواد ضدعفونی‌کننده و

تمیزکننده در آنجا تأمین گردد. در اتاق‌های محل نگهداری اسرا که قبلاً زندان بوده‌اند باید روشنایی کافی فراهم آید و از لامپ‌های قوی‌تری بهره گرفته شود. پزشکان معالج اسرا باید یک مترجم زبان عربی نیز داشته باشند تا بتوانند درد و بیماری اسرا را به درستی منتقل نمایند. به اسرای جنگی باید مساعدهٔ مالی جهت خرید از فروشگاه اردوگاه داده شود. اسرای جنگی حق دارند از مجلات به زبان عربی بهره گیرند همچنین کمیتهٔ بین‌المللی صلیب سرخ خواستار تهیهٔ قرآن بیشتر برای اسرا و تأمین لوازم تفریحی ورزشی اسرا شد. (سادَم، ردیف ۲۰۱، قفسهٔ ۳، کد G، شمارهٔ ۱۷۲، ۱۳۵۹: پوشهٔ ۱: ۲۵۲-۲۳۸). به‌تدریج و با بازدیدهای نمایندگان کمیتهٔ بین‌المللی صلیب سرخ و همکاری‌هایی که نیروهای ایرانی با آن‌ها انجام می‌دادند لوازم آسایش بیش از پیش اسرا تأمین می‌شد. در نامه‌های فرماندهان نگهداری اسرای جنگی بر این نکته تاکید شده است که نیازمندی‌های اسرا بر اساس نارسایی‌های گزارش شده توسط نمایندگان کمیتهٔ بین‌المللی صلیب سرخ تأمین گردد (همان، ۳۲۲). مسئولین ارتش نیز در مکاتبات خود بر رعایت قوانین و مفاد کنوانسیون‌های ژنو در مورد نگهداری اسرا حساسیت به خرج می‌دادند (همان، ٣٤٦).

نیازهای بهداشتی استحمام اسرا که در زمرهٔ نیازهای سطح اول اسرا بودند همچون: تیغ و خودتراش اصلاح، ظرف و فرچهٔ اصلاح صورت، حولهٔ صورت، لنگ حمام، خمیر ریش، خمیر دندان، پودر رخت‌شویی، ماشین اصلاح دستی و غیره از لوازمی بودند که در اسناد آن دوره زمانی به تأمین آن‌ها اشاره شده است (همان، ٣٣٤-٣٢٠).

برای رفع نواقص اعلام شده از سوی نمایندگان کمیتهٔ بین‌المللی صلیب سرخ بنا بر این قرار گرفت: تبدیل پول اسرای جنگی به پول ایرانی، اعطای مبلغی به افراد فاقد پول، توزیع سیگار بین اسرای سیگاری، تجهیز اسرا از لحاظ وسایل بهداشتی شخصی مانند حوله، صابون، خمیر دندان و مسواک، مصاحبه و عکس‌برداری از اسرا جهت پخش عمومی. (همان، ص٥٣٦؛ سادَم، ردیف ۲۰۲، قفسهٔ ۳، کد G، ش۱۷۳، ۱۳٦۰-۱۳۵۹: پوشهٔ ۳: ٤٢٠؛ پوشهٔ ٤: ٣٠٤-٣٠٢) این اقدامات در راستای تجهیز بهتر اردوگاه‌ها صورت گرفت تا نواقص رسیدگی به اسرا برطرف شود و نیازهای آن‌ها فراهم آید. در سطح عمومی نیز اقداماتی جهت تجهیز آشپزخانه‌های اردوگاه‌ها شامل خرید دیگ، آبکش، آبگردان، پوست‌کن، سیب‌زمینی خلال‌کن، کارد آشپزی و... صورت گرفت. (سادَم، ردیف ۲۰۲، قفسهٔ ۳، کد G، ش۱۷۳، ۱۳٦۰-۱۳۵۹: پوشهٔ ۳: ٤١٨).

ساختن سرویس بهداشتی فرنگی برای اسرای نابینا و نقص عضوی، تشکیل پروندهٔ بهداشتی و درمانی برای اسرا جهت تسهیل داروهای تجویز شده و معاینات مرتب، اختصاص اتاق کافی برای مشاوره و امور اداری بهداری اردوگاه دیگر برنامه‌هایی بود که در حوزهٔ عمومی اردوگاه‌ها برنامه‌ریزی شد (همان، ۵۸۸–۵۸۲). از دیگر برنامه‌های مسئولین اردوگاه‌ها رنگ لباس اسرا جهت تمیز و تفاوت بین آن‌ها شد که این طرح باعث توجه مسئولین به جنس لباس اسرا نیز شد و باعث گردید از لباس‌های مناسب‌تر با جنس بهتر برای اسرا استفاده کنند (همان، پوشهٔ ٤: ۳۰٤–۳۰۲).

علاوه بر نمایندگان کمیتهٔ بین‌المللی صلیب سرخ، مسئولین ارشد اردوگاه‌ها با دستورالعمل‌های صادرشده از سوی کمیسیون ادارهٔ اسرای عراقی نیز بر تأمین مایحتاج شخصی و عمومی اردوگاه‌ها نظارت داشتند و در بازدیدهایشان نواقص اردوگاه‌ها را برای بررسی و ارزیابی در جلسات، یادداشت می‌کردند. در یکی از این بازدیدها با تاکید بر شرایط خوب نگهداری اسرا ایرادات نظافتی را گوشزد کرده و بر ناکافی بودن آب آشامیدنی اسرا، شرایط عمومی اردوگاه مثل تعمیر و تعویض شیشه‌های شکسته، تأمین لباس زیر اسرا، تهیه روپوش برای آشپزها، تأمین ابزار و وسایل تقسیم غذا به کمپ‌ها، رفع نواقص وسایل چای‌دهی به اسرا، در اختیار قرار دادن وسایل نظافت به آسایشگاه‌ها، تأمین وسایل استحمام اسرا، تاکید بر نظافت لباس اسرا، تأمین میوه در فروشگاه‌های اردوگاه‌ها، تأمین توپ والیبال، فوتبال و... در اردوگاه‌ها، لزوم جمع‌آوری نامه‌های اسرا به صورت روزانه جهت تحویل به نمایندهٔ کمیتهٔ بین‌المللی صلیب سرخ، تعبیهٔ نمازخانه در اردوگاه‌ها، وجود کتاب‌های دینی و موعظهٔ روحانیون در کمپ‌ها، توزیع روزانه پنج نخ سیگار بین اسرا، تأمین وسایل بهداشتی برای شست‌وشو و نظافت آشپزخانه‌ها، تأمین یخچال در کمپ اسرا و... نظارت می‌کردند (سادَم، ردیف ۲۰٤، قفسهٔ ۳، کد G، ش۱۷۵، ۱۳٦۱–۱۳٦۰: پوشهٔ ۷، ٦–۲ و ۳۰ و ٥٤). این مسائل آغاز راهی بود که با آمدن اسرا به ایران آغاز شد و سال به سال بر تجربیات مسئولین اردوگاه‌ها در زمینهٔ رسیدگی به نیازهای اسرا افزود. یکی از محورهای جلسات پی‌درپی کمیسیون ادارهٔ اسرای عراقی تاکید بر همین مسئلهٔ تأمین مایحتاج و رفع نواقص اردوگاه‌ها بود.

جمع‌بندی

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در شهریور ۱۳۵۹ رسماً آغاز شد و هشت سال به درازا انجامید. در دوران دفاع مقدس، اسرای زیادی از کشور متخاصم وارد ایران شدند. در ابتدای امر، محل زندان‌های سابق مانند زندان قصر یا پادگان‌های نظامی برای نگهداری اسرای اولیه تحت مسئولیت دژبان مرکز ارتش در نظر گرفته شد. با ادامه‌دار شدن جنگ و کسب تجربیات بیشتر، و افزوده شدن اسرا به صورت روزانه، لزوم توجه جدی به شیوهٔ نگهداری اسرا احساس شد. به همین منظور جلسات متعددی برای رفع موانع نگهداری و لزوم رسیدگی به اسیران جنگی در دستور کار قرار گرفت تا در نهایت کمیسیون ادارهٔ اسرای عراقی که عمدتاً و در طول دوران جنگ تحمیلی، تحت زعامت دبیرخانهٔ شورای عالی دفاع فعالیت می‌کرد عهده‌دار مسئولیت اسرا شد. گذار از زندان‌ها به اردوگاه‌های اسرا به‌تدریج انجام گرفت و این رویه با افزایش تعداد اسرا ارتباط مستقیمی داشت. افزوده شدن تعداد اسرا و خطرهای احتمالی تمرکز تعداد زیاد اسرا در پایتخت، دامنهٔ اردوگاه‌ها و محل‌های نگهداری اسرا را به دیگر شهرهای ایران نیز کشاند.

مسئولیت تأمین مایحتاج و نیازهای اسرا نیز هرچند در ابتدا برعهدهٔ ارتش قرار گرفت اما با ساماندهی کمیسیون ادارهٔ اسرای عراقی و تقویت کمیته‌های آن به این کمیسیون واگذار شد. سیر تکوین شیوهٔ نگهداری اسیران جنگی به‌تدریج و در تعامل اولیه با نهادهای بین‌المللی همچون کمیتهٔ بین‌المللی صلیب سرخ انجام گرفت. بنابراین در این دوره با تغییر شرایط و در راستای متمرکز شدن بر امور اسرا شاهد شکل‌گیری کمیسیون ادارهٔ اسرای عراقی با مشارکت وزارتخانه‌ها و سازمان‌های کشوری و لشکری برای نگهداری اصولی از اسرای عراقی هستیم که فعالیت کمیته‌های تخصصی آن مانند کمیتهٔ بهداشت و درمان، کمیتهٔ کار و... در راستای رفع نیازهای اسرا و نحوهٔ نگهداری آن‌ها قابل بررسی و پیگیری است.

بررسی اسناد نشان می‌دهد که شکل‌گیری این کمیسیون نقطه عطفی در مدیریت نگهداری اسرای عراقی بود. با تشکیل کمیسیون ادارهٔ اسرای عراقی، فرایند نگهداری اسرا به سازوکاری سازمان‌یافته و مبتنی بر تقسیم وظایف میان کمیته‌های تخصصی تبدیل شد. این تحول، علاوه بر ساماندهی اسکان اسرا، زمینهٔ برنامه‌ریزی منسجم برای تأمین نیازهای معیشتی، بهداشتی، درمانی و خدماتی آنان را نیز فراهم کرد.

منابع

۱. قرآن کریم.

۲. **نهج‌البلاغه** (۱۳۸٤). ترجمهٔ محمد دشتی، قم: منشور وحی.

۳. خرمی، محمدعلی (۱۳۸۷). **جنگ ایران و عراق در اسناد سازمان ملل**. تهران: مرکز اسناد دفاع مقدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

۴. خمینی، روح‌الله (۱۳۷۹). صحیفهٔ امام خمینی، تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

۵. ذهبی، احمدبن عثمان (۱٤۰۷). تاریخ‌الاسلام: مغازی، بیروت، دارالکتاب‌العربی.

٦. **سازمان اسناد و مدارک دفاع مقدس (سادَم)**، ردیف ۳۹۸، قفسهٔ ۷، کد K، شمارهٔ ٤٦۲، ۱۳٦۰-۱۳٦۲: پوشهٔ ٤.

۷. **سازمان اسناد و مدارک دفاع مقدس (سادَم)**، ردیف ۱۱۷، قفسهٔ ۲، کد B، شمارهٔ ۱۰۷، ۱۳٦٦-۱۳۷۵: پوشهٔ ۱.

۸. **سازمان اسناد و مدارک دفاع مقدس (سادَم)**، ردیف ۲۰۱، قفسهٔ ۳، کد G، شمارهٔ ۱۷۲، ۱۳۵۹: پوشهٔ ۱.

۹. **سازمان اسناد و مدارک دفاع مقدس (سادَم)**، ردیف ۲۰۲، قفسهٔ ۳، کد G، شمارهٔ ۱۷۳، ۱۳۵۹-۱۳٦۰: پوشهٔ ۳.

۱۰. **سازمان اسناد و مدارک دفاع مقدس (سادَم)**، ردیف ۲۰۲، قفسهٔ ۳، کد G، شمارهٔ ۱۷۳، ۱۳۵۹-۱۳٦۰: پوشهٔ ۳.

۱۱. **سازمان اسناد و مدارک دفاع مقدس (سادَم)**، ردیف ۲۰۲، قفسهٔ ۳، کد G، شمارهٔ ۱۷۳، ۱۳۵۹-۱۳٦۰: پوشهٔ ٤.

۱۲. **سازمان اسناد و مدارک دفاع مقدس (سادَم)**، ردیف ۲۰۳، قفسهٔ ۳، کد G، شمارهٔ ۱۷٤، ۱۳٦۰: پوشهٔ ۵.

۱۳. **سازمان اسناد و مدارک دفاع مقدس (سادَم)**، ردیف ۲۰٤، قفسهٔ ۳، کد G، شمارهٔ ۱۷۵، ۱۳٦۰-۱۳٦۱: پوشهٔ ۷.

١٤. **سازمان اسناد و مدارک دفاع مقدس (سادَم)**، ردیف ۲۹٦۹، قفسهٔ ۲۵، کد KF، شمارهٔ ۱۵۷۹.

١٥. **سازمان اسناد و مدارک دفاع مقدس (سادَم)**، ردیف ۳۹۸، قفسهٔ ۷، کد K، شمارهٔ ٤٦٢، ۱۳٦۰-۱۳٦۲: پوشهٔ ٦.

١٦. **سازمان اسناد و مدارک دفاع مقدس (سادَم)**، ردیف ٤۲۰، قفسهٔ ٦، کد K، شمارهٔ 386، 1361: پوشه ۱.

١٧. **سازمان اسناد و مدارک دفاع مقدس (سادَم)**، ردیف ٤۲۰، قفسهٔ ٦، کد K، شمارهٔ 386، 1361: پوشهٔ ۱.

١٨. **سازمان اسناد و مدارک دفاع مقدس (سادَم)**، ردیف ٤۲٦، قفسهٔ ٦، کد K، شمارهٔ ۳۹۱، ۱۳٦۲-۱۳٦۵: پوشهٔ ۲.

١٩. **سازمان اسناد و مدارک دفاع مقدس (سادَم)**، ردیف ٤۲٦، قفسهٔ ٦، کد K، شمارهٔ ۳۹۱، ۱۳٦۲-۱۳٦۵: پوشهٔ ۳.

٢٠. **سازمان اسناد و مدارک دفاع مقدس (سادَم)**، ردیف ٤۹۷، قفسهٔ ۷، کد K، شمارهٔ ٤٦۱، ۱۳۵۹-۱۳٦۰: پوشهٔ ۱.

٢١. **سازمان اسناد و مدارک دفاع مقدس (سادَم)**، ردیف ۵۰۰، قفسهٔ ۷، کد K، شمارهٔ ٤٦٤، ۱۳٦۲: پوشهٔ ۲۲.

٢٢. **سازمان اسناد و مدارک دفاع مقدس (سادَم)**، ردیف ۵۰۲، قفسهٔ ۷، کد K، شمارهٔ ٤٦٦، ۱۳٦۲-۱۳٦۵: پوشهٔ ۳۱.

٢٣. **سازمان اسناد و مدارک دفاع مقدس (سادَم)**، ردیف ۵۰۲، قفسهٔ ۷، کد K، شمارهٔ ٤٦٦، ۱۳٦۲-۱۳٦۵: پوشهٔ ۳٤.

٢٤. **سازمان اسناد و مدارک دفاع مقدس (سادَم)**، ردیف ۵۰۲، قفسهٔ ۷، کد K، شمارهٔ ٤٦٦، ۱۳٦۲-۱۳٦۵: پوشهٔ ٤۵.

٢٥. **سازمان اسناد و مدارک دفاع مقدس (سادَم)**، ردیف ۵۰٤، قفسهٔ ۸، کد K، شمارهٔ ٤٦۸، ۱۳٦۵-۱۳٦۸: پوشهٔ ٤۲.

٢٦. **سازمان اسناد و مدارک دفاع مقدس (سادَم)**، ردیف ۵۰۵، قفسهٔ ۸۷، کد K، شمارهٔ ٤٦۹، ۱۳٦۷-۱۳۷۰: پوشهٔ ٤۸.

۲۷. علاماتی، غلامرضا و امین محمدی (۱٤۰۲). «بررسی و تحلیل نقش کمیتهٔ تبلیغات و روابط عمومی در نگهداری اسرای عراقی در دوران دفاع مقدس»، فصلنامهٔ علمی **دفاع مقدس**، دورهٔ ۹، شمارهٔ پیاپی ۳۳، ص۳۵-٦۰.

۲۸. علاماتی، غلامرضا و علی منوچهری. (۱۳۹۸). **اسناد تبادل اسرا (جنگ تحمیلی عراق علیه ایران ۱۳٦۷-۱۳۵۹)**، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر اندیشه‌های دفاع مقدس با همکاری موسسهٔ چاپ و انتشارات دانشگاه امام‌حسین(ع).

۲۹. علاماتی، غلامرضا، امین محمدی و مجید شاه‌حسینی (۱٤۰۲). «تحلیلی بر عملکرد «کمیتهٔ تشخیص و تفکیک» اسرای عراقی ۱۳٦۱-۱۳٦۹». فصلنامهٔ **تحقیقات تاریخی و مطالعات آرشیوی گنجینهٔ اسناد**، س۳۳، دفتر ۳، ص٥٤-۸۲.

۳۰. نگاهبان، نسرین. (۱۳۹۷). **تاریخ شفاهی اسیرداری: میهمانان ناخوانده**، تهران، بنیاد حفظ آثار و شر ارزش‌های دفاع مقدس.

۳۱. نوروزی‌فرسنگی، احمد. (۱۳۸۵). **اسیرداری: اسیرداری خودی و دشمن در جنگ تحمیلی**، تهران: ایران سبز.